

تاریخ روابط سیاسی

ایران و انگلیس

در قرن نوزدهم میلادی

تالیف: محمود - محمود

جلد، هفتم



پانچ روالطاسیا

ایران و انجمن

در قرن نوزدهم میلادی

تالیف

محمود محمود

جلد ہفتم - چاپ چہارم

حق چاپ محفوظ
از اشارات



فهرست جلد هفتم

تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس

فصل هشتاد و دوم - آزادی سم مهلك دولت انگلیس است - بروز آزادی - مجامع سری - فراماسون، برادری و برابری - نمایندگان انگلیس در ایران - محفل فراماسون در ایران - معرفی سه نفر انگلیسی - رجال درباری ایران - تشریفات ورود بمحفل فراماسون - سابقه فراماسون - اولین نشریه فراماسون - فرانکلین و واشنگتون فراماسون بودند - فراماسون در فرانسه - محفل عالی فراماسون انگلیس در پاریس - آلمان - هلند - پرتغال - سوئیس - دانمارک - ایتالیا - روسیه - سوئد - فراماسون در اول مخالف مذهب مسیح نبود - کاتولیک و پروتستان در لژیهای فراماسون وارد بودند - اصول اساسی ماسونها - توسعه سریع فراماسون در قرن ۱۸ - این محافل کاملاً سری بود - وظیفه ماسون - دود اول بچشم خود آتش افروز می‌رود - انقلاب امریکا - علت اصلی انقلاب - در سال ۱۷۸۹ خرمین هستی ملت فرانسه سوخت - آشوب ایتالیا - فتنه اسپانیول - انقلاب سال ۱۷۸۹ فرانسه را فراماسونها باعث شدند - شرح آن - مقایسه اوضاع فرانسه با اوضاع ایران - اشاره بقتل ناصرالدین شاه و پاکت حاج سیاح - مسبب آشوب ایران - علت آن - هاردینگک و فراماسون - دولت انگلیس - اتحاد انگلیس و ژاپون - اثرات این اتحاد در ایران - ترقیات ژاپون - فرانسه و آلمان علیه ژاپون - طمع ورزی دول بخاک چین - بلوای مشت‌ذنان چین - دول مغربی و چین - ترك سیاست اتزوائی انگلیس - جنون جهانگیری - گرفتاری انگلیس - جنگه ترانسوال - هاردینگک در طهران - دسایس انگلیس در ایران - دولت عثمانی از تحت نفوذ دولت انگلیس خارج می‌شود - چیرول در ایران - آلمان و روس در خلیج فارس.

از صفحه ۱ تا صفحه ۵۵

فصل هشتاد و سوم - مسافرت لندور - مسافرت چیرول - مسافرت ماگماهون - کتابهایی که نوشته‌اند - شرح مسافرت لندور - لندور در کیلان - ملاقاتهای لندور در رشت - راه شومه رشت و طهران و قزوین - لندور در طهران - راه آهن

حضرت عبدالعظیم - سفارتخانه‌های تهران - از نفوذ آینده آلمان در ایران بحث میکند - ملاقات با رجال ایران - اهمیت مسئله ایران - هاردینگ و امتیازاتی که او بدست آورده - سریاز و قزاق ایران - نرافه خان مشیرالدوله - ملاقات با مشیرالدوله - نظارت‌دور نسبت به رجال ایران - نسبت بملت ایران - اصلاحات ایران بحث میکند - به آینده ایران امیدوار است - پول رایج ایران - نقره ایران بخارج حمل میشود - اسکناس ایران - مذهب سرمایه داران انگلیس - لندنور به رفتار روس و انگلیس در آسیا اشاره میکند - فصل ۱۵ کتاب لندنور - از کمپانی رژی، مستشاران بلجیکی و نوز بحث میکند - از اتحاد آینده روس و انگلیس صحبت میکند - بخطر آلمان اشاره میکند - لندنور پشاه معرفی میشود - لندنور در اصفهان - شرحی در باب اصفهان مینویسد - لندنور میگوید ما بیش از حد به ظل السلطان تکیه میکنیم - لندنور در یزد - شرحی از یزد صحبت میکند - لندنور در کرمان - علاءالملک والی کرمان - ملاقات با والی - لندنور از دشت لوط عبور کرده به بیرجند میرود - گزارشی این مسافرت - از رقابت روس و انگلیس در بیرجند بحث میکند - شرحی در باب بیرجند مینویسد - مأمورین روس و انگلیس در بیرجند - لندنور در سیستان (۱۹۰۱) - رفتار قونسول انگلیس در سیستان - لندنور شرحی در مسائل سیستان می‌نویسد - لندنور راجع به سکنه سیستان مینویسد : سهولت میتوان آنها را رام کرد، گمراه کرد و با پول گول زد - پیش‌نهادهای لندنور برای ایالت سیستان - تاریخچه تأسیس قونسولگری انگلیس در سیستان - ملاقات با امیر شوکت‌الملک - لندنور پنج هفته در سیستان توقف میکند - لندنور در شهر کوتا - در کلکته - واقعه ناگوار کلکته را شرح میدهد.

از صفحه ۵۶ تا صفحه ۱۲۶

فصل هشتم و چهارم - ایران در سال ۱۹۰۲ - مسافرت چیرول به ایران - مختصر
 اشاره به زندگانی چیرول - تألیفات او - معرفی چیرول از ایران - اهمیت ایران - اشاره به سیصد سال قبل - سوانح این ایام - علل گرفتاری ایران - از سیاست روس در آسیا بحث میکند - نفوذ روس و انگلیس در ایران - چیرول گوید صلاح است روس و انگلیس با هم اتفاق کنند - اشاره بسوانح تاریخی - از نفوذ روس در ایران بحث میکند - انگلیسها تقاضای امین‌الدوله را رد کردند - اشاره به قرضیکه از روسها شد - فساد دربار ایران - چرا ایرانیان علیه فساد دربار قیام نمی‌کنند - گوید: در اغلب نقاط ایران نارضایتی عمومی پیدا است - چیرول از جنبش دامنه‌دار بایبگری سخن میراند - اتابک مقتدرترین رجال ایران طرف اعتماد شاه است - روسها جداً از او حمایت میکنند - چیرول اول کسی بود که نهضت ضد اتابک را در طهران ایجاد کرد - توسل بملماه تلقین چیرول بود - گوید: علمای متمصب را علیه اتابک باید شورانید - قتل حکیم‌الملک - چیرول از باب صحبت میکند - چیرول در اصفهان - گوید: خرابی اصفهان از ظل السلطان است - ملاقات با ظل السلطان - چیرول در اهواز - صحبت از بختیاری - ولف و

امتیاز کشتی‌رانی در کارون - تاریخچهٔ بختیاری - شیخ خزعل و رئیس ایل بختیاری - روابط انگلیس با ایل بختیاری - اعراب خوزستان - چیرول گوید: با اندازه شیخ خزعل هیچ‌کس خواهان دوستی انگلیس نیست - از پیدا شدن آلمان در صحنه سیاست شرق سخن می‌گوید - راه آهن بغداد و خلیج فارس - سوابق انگلیس در خلیج فارس - چگونه دولت انگلیس خود را وارد خلیج فارس کرد - برده‌فروشی در خلیج فارس - فرمان محمدشاه - اشاره به امیر کبیر - اقدام امیر در جلوگیری انگلیس در خلیج فارس - تجاوزات انگلیس در خلیج فارس - مشاهدات چیرول در خلیج فارس - چه باعث شد روسها با اتحاد انگلیس راضی شدند - تبلیغات قونسولهای روس - فرانسه و آلمان در خلیج فارس - ایستگاه راه آهن بغداد و کویت - توصیهٔ چیرول بدولت انگلیس راجع به خلیج فارس - اعلامیه دولت انگلیس در باب خلیج فارس - ایران و صدراعظم‌های آن - اتابک مانع بسط نفوذ انگلیس بود - بد گوئی چیرول - بزرگترین گناه اتابک - چیرول از تنزل تدریجی نفوذ دولت انگلیس در ایران سخن می‌گوید - ازدولت انگلیس تنقید میکند - اشاره به دلوانت قونسولر سرویس، - چیرول از حرکت سریع روسها بطرف جنوب ایران سخن می‌گوید - منافع انگلیس در ایران - راه آهن ایران - چیرول گوید دولت انگلیس نفوذ ازدست‌رفته خود را در ایران دوباره باید بدست آورد - چیرول متأسف است چرا ایران بدولت انگلیس مقروض نیست - افسوس می‌خورد چرا گمرکات جنوب ایران در اختیار دولت انگلیس نیست - چیرول گوید: نباید گذاشت گمرکات جنوب بدست روسها افتد - چیرول از اهمیت سیستان بحث میکند - سیستان برای حفظ هندوستان لازم است - چیرول نقشهٔ تقسیم ایران را می‌کشد - چیرول گوید: ما میخواهیم بدانیم نفوذ ما در ایران تا کجاها است - گوید: اگر روسها اهل دلیل و منطق باشند قدم بزرگی برای رفع سوء تفاهم طرفین برداشته میشود - چیرول در سال ۱۹۰۲ صریح و روشن از تقسیم ایران بحث می‌کند - چیرول از سیاست انگلیس بحث میکند - افغانستان و تبت - امیر حبیب‌الله خان - چیرول از افغانستان صحبت میکند - تعریف از امیر عبدالرحمن خان - چیرول از صفات ذاتی افغانها شرحی مینویسد - قشون افغانستان - کارخانه اسلحه سازی افغانستان - ذخیرهٔ اسلحهٔ امیر - یک میلیون قشون مسلح افغانستان - حکومت هندوستان از قوای افغانستان هراسناک است.

از صفحه ۱۲۷ تا صفحه ۱۸۹

نصل هشتاد و پنجم - ایران در سال ۱۹۰۳ از نظر عمال انگلیس - مأموریت ما کما هون

به سیستان - سال ۱۹۰۳ برای ایران سال شومی بود - اشاره بوقایع شوم این سال - مأموریت ما کما هون - عدهٔ همراهان وی - اشاره بمأموریت قبلی ما کما هون - سابقه این مأموریت - اشاره به گفتار چیرول - خطابهٔ ما کما هون در انجمن جغرافیائی لندن - اشاره بتاریخ قدیم سیستان - رالنسون و کرزن در باب سیستان - تحقیقات گلداسمید - صدمات تیمور لنگه به سیستان - اراضی سیستان و حاصلخیزی

آن - جمعیت سیستان - سیستان مصر ثانی است - خرابه های قدیم سیستان - معمای دریاچه سیستان - سطح زمین سیستان فرو می‌نشیند - مقدار آبهایی که وارد دریاچه هامون می‌شود - باد سیستان - تپه‌های سیستان - گودالهای عجیب سیستان - نژاد سکنه سیستان - توجه علمای مؤسسه کارنگی به ایالت سیستان - خطابه دوم ما کماهون - خطر برف و سرما - آب و هوای ایالت سیستان - طاعون هندوستان در سیستان پیدا می‌شود - عملیات هیئت اعزامی - داستان شیخ محی‌الدین خان بهادر - ما کماهون از ورود طاعون به سیستان سخن می‌گوید - استعداد ترقی سیستان - سیستان دارای اهمیت نظامی، سیاسی و اقتصادی است - بعقیده روسها نفوذ دولت انگلیس در سیستان از بین می‌رود - ما کماهون از مأموریت سیاسی خود صحبتی بمیان نمی‌آورد - لرد کرزن بعد از ما کماهون رشته سخن را در باب سیستان دست گرفت - کرزن از اهمیت سیستان بحث میکند - کرزن گوید من این مأموریت را برای ما کماهون معین کردم - اعزام او از جانب من بود - دنباله بیانات کرزن در باب سیستان - از گزارش عملیات ما کماهون در سیستان اطلاعی بخارج داده نشد - کتاب تیت - کتاب هملتون - تیت از تیفوس سیستان صحبت میکند - کمیسر ایران - نماینده مخصوص مالی ایران - هملتون شرحی از سیستان مینویسد - سیاست روس و انگلیس در سیستان - تعیین حدود مرزی - رأی حکمیت چگونه بوده - دولت ایران رأی حکمیت ما کماهون را قبول نکرد - دولت ایران در این تاریخ به رأی حکمیت گلداسمید نیز اعتراض کرد - روزنامه های آلمان و روس راجع به عملیات ما کماهون در سیستان غوغا کردند - دو پیش آمد باعث شد این سر و صداها بخوابد: اول ظهور مشروطه در ایران، دوم قرارداد ۱۹۰۷ - جراید آلمان در باب سیستان چه می‌نوشتند - هملتون از هیئت اعزامی انگلیس به سیستان دفاع میکند - دنباله مطالب هملتون - پیش نهاد هملتون بدولت انگلیس - ایران تعدیات دولت انگلیس را در سیستان فراموش نمی‌کند .

از صفحه ۱۹۰ تا صفحه ۲۵۶

فصل هشتاد و ششم - نظریات لرد کرزن و نیکولسن در باب سیستان - اهمیت ایالت

سیستان - مسائل سیاسی، نظامی و اقتصادی سیستان - کرزن از عملیات گلداسمید در سیستان بحث میکند - کرزن گوید: ادعای افغانستان به سیستان خیلی روشن و مفهوم بود - سیاحان اروپائی در سیستان - این سیاحان جز دو نفر باقی همه مأمورین رسمی دولت انگلیس بودند - اشاره به مسافرت جنرال فریه - خانیکوف دانشمند روسی - چه کسانی به ایالت سیستان سفر کرده‌اند - کرزن از ایالت سیستان شرحی مینویسد - روس و انگلیس هر دو باین ایالت نظر دارند - منافع فرضی هریک در سیستان - کرزن دست یافتن روسها را به سیستان خطر بسیار بزرگی برای هندوستان میداند - روسها به سیستان برسند بخلیج فارس رسیده‌اند - هرگز انگلیس راضی نمی‌شود روس بخلیج فارس برسد - روس طالب

سیستان است - رقابت اقتصادی روس و انگلیس - کرزن گوید هدف راه آهن هند باید سیستان باشد - حسن این راه - بالنسب و سیستان - ارزش سوق الجبیهی سیستان - درجه تاریخ سیستان توجه انگلیس ها را جلب کرد - کرزن از آبادی و وفور نعمت سیستان در قدیم صحبت میکند - کرزن از آینده درخشان سیستان بحث میکند - شبکه راه آهن سیستان - گفتار نیکولسن در باب سیستان - نیکولسن در دیدار امپراطور روس - یادداشت های نیکولسن در باب سیستان و خلیج فارس - عقیده کرزن در باب ایران - دو طرح پیشنهادی کرزن - نیکولسن تقسیم ایران را با ایزولسکی مذاکره میکند - گزارش نیکولسن - ایزولسکی سیستان را بدون عوض شایسته به انگلیس نمی دهد - دستور لندن در باب سیستان - بکار بردن شاهکار سیاسی - در باغ سبز - داردانل - با این کلمه مجال سیاسی روس گول خوردند - نیکولسن گوید بعد از بخشیدن داردانل پروسها تمام موانع اتحاد دولتین بر طرف شد - نیکولسن مینویسد میل ظاهری ما در قبول آرزوی روسها برای رسیدن به داردانل و شرق نزدیک اثر خود را بعهود - کنت ویت - پس از این ایزولسکی کلاماً از نظریات نیکولسن پیروی میکرد - موضوع بازاها و شرق نزدیک موکول بآتی شد - موضوع ایران و افغانستان - تعیین منطقه نفوذ - روسها بکلی از سیستان صرف نظر میکنند - اطلاع ایران از اتحاد دولتین - سر اسپرنگ رایس - گزارش رایس به لندن - جواب وزارت خارجه لندن - اشاره باموریت ماکماهون - این دهنه گل را کرزن به سیستان فرستاد - مختصر تاریخچه ظاهری این مأموریت - اشاره بپنجریان ساحلگی آن - نامه مشیر الدوله بکارگذار خراسان - تلگراف رمز به بمین نظام کمیسر ایران - نامه دولت ایران بسفارت انگلیس رجب ۱۳۲۳ - نامه ماکماهون به بمین نظام - قرار حکمیت ماکماهون - نامه شوال ۱۳۲۳ سفارت انگلیس بو وزارت امور خارجه ایران - جواب وزارت امور خارجه ایران بنامه شوال ۱۳۲۳ سفارت انگلیس - گزارش بمین نظام - این گزارش بسفارت انگلیس ارسال می شود - جواب سفارت انگلیس ۶ مارس ۱۹۰۶ (محررم ۱۳۲۴) - مختصری از شرح حال ماکماهون.

از صفحه ۲۵۷ تا صفحه ۳۲۰

فصل هشتاد و هفتم - چگونه زمینه قرارداد ۱۹۰۷ فراهم آمد - فتوحات آلمان در نیمه اخیر قرن نوزدهم - ترقی آلمان اسباب خیال دولت انگلیس بود - سالز بوری دول اروپا را در تقسیم ممالک آسیا علاقمند کرد - موفقتهای دولت انگلیس - دولت انگلیس امیدوار بود از قوای آلمان استفاده کند - خدمات آلمان بدولت انگلیس - فکر انگلیس این بود مانع ترقی آلمان گردد - ذاتی انگلیس - ترقی صنایع آلمان - سیاست ماهرانه انگلیس - کتاب داوون - سیاستهای دول اروپا در این ایام - فتوحات روس در ترکمنان - ایران در این تاریخ - نفوذ روس در ایران - راندولف چرچیل در طرز بود و بخوبی از تقسیم ایران - سوانح سالهای ۱۸۹۶ تا سال ۱۸۹۷ - لرد سالز بوری پیشنهاد سالز بوری بروس - موافقت امپراطور روس - خدمه دولت انگلیس -

قرارداد پترزبورغ بین روس و انگلیس - نفوذ روسها در این ایام - مرکه موراویف
 وانتصاب لمزدورف - فتوحات روس در شرق دور - دولت انگلیس دست دوستی به
 طرف روسها دراز میکند - نقشه سه جانبه دولت انگلیس - اتحاد با ژاپون - خاتمه
 جنگ ترانسوال - لنزدئون و دولت روس - لمزدورف و لنزدئون در پاریس - سوانح
 سال ۱۹۰۳ - فشار ژاپون بر روس - لمزدورف از فرانسه و انگلیس تقاضا دارد بین
 روس و ژاپون (۱۹۰۴) - سود انگلیس در این جنگ - ایجاد دوستی بین انگلیس
 و فرانسه - ادوارد هفتم ملاقات با ایزولسکی - انگلیس از گرفتاری روس استفاده
 کرد - اقدامات انگلیس نسبت به تبت و افغانستان - اقدامات امپراطور روس -
 واقعه دو گرینکه - شکست دریائی روس - روس تقاضای صلح میکند در ۱۴
 اکتبر ۱۹۰۵ قرارداد صلح امضا شده - نزدیکی روس و آلمان - ادوارد هفتم کنت
 ویت - کنت ویت و لمزدورف - گذارش سفیر انگلیس سرمایه داران انگلیس حاضرند
 بدولت روس قرض بدهند - بودن روس در استانبول بهتر از بودن آلمان در خلیج
 فارس است - جزایدمهم انگلستان طرفدار دوستی با دولت روس است - سعی رجال
 روس - سفیر انگلیس در حضور امپراطور روس - مذاکره اتحاد روس و انگلیس
 هفت سال طول کشید - تغییر دولت انگلیس - گری بجای لنزدئون - این دولت
 ده سال دوام کرد - سیاست خارجی انگلیس با تغییر دولت تغییر نمیکند - سرچارلز
 هاردینگک بمعاونت دائمی وزارت خارجه انگلیس معین میشود - اشاره بکنفرانس
 الجزیره - داستان مراکش - ایزولسکی در وزارت امور خارجه روس - نقشه
 ایزولسکی - نقشه لمزدورف - ایزولسکی در مقابل عمل انجام شده قرار گرفت -
 خیراتحاد روس و انگلیس - دولتین ایران و آلمان از وزارت امور خارجه روس
 توضیح میخواهند - سرآرتور نیکولسن بسمت سفیر انگلیس در پترزبورغ تعیین
 میشود - عقیده نیکولسن درباره آلمان - اولین اقدام نیکولسن - وضع دولت
 روس در این تاریخ - نیکولسن در حضور امپراطور روس - اعاده نفوذ انگلیس در ایران -
 مذاکره در باب تبت، افغانستان و ایران - تقاضاهای نظامیان روس - مسافرت ایزولسکی
 بممالک غربی - ادوارد هفتم ایزولسکی را بلند دعوت میکند - مراجعت ایزولسکی -
 اعاده نفوذ انگلیس در ایران - انگلیسها راه شرق نزدیک را بر روسها نشان میدهند تا
 خود با ایران راه باز کنند - پیش نهاد انگلیس برای تقسیم ایران - حل مسئله ایران برای
 ایزولسکی بسیار مشکل بود - انگلیس با یالت سیستان طمع دارد - روسها با
 تقسیم ایران موافق نبودند - گری مجبور شد عبارت «تقسیم ایران» را عوض
 کند - عبارت ذیل را انتخاب کرد : «استقلال و تمامیت ایران را محترم شمارند»
 اولین پیشنهاد کتبی انگلیس در باب تقسیم ایران - اصرار دولت انگلیس برای
 تقسیم ایران - ایران در پنجاه سال قبل - چه کسانی از رجال روس طرفدار اتحاد
 با انگلیس بودند - بنکین دورف برای گذراندن قرارداد به پترزبورغ میرود -
 بنکین دورف در جلسات هیئت مشاوره - بنکین دورف در هیئت مشاوره گوید :
 داعلیحضرت امپراطور صمیمانه آرزو مند است این اتحاد عملی گردد ، ایزولسکی
 در جلسه هیئت مشاوره گوید : « در مقابل این گذشت مهم ، عوض مهمی از بریطانیای

کبیر بدست خواهیم آورد. ، - شورای وزیران تقسیم ایران را قبول کرد- روسها هنوز هم انتظار دارند داردانل به آنها داده شود.

از صفحه ۳۲۱ تا صفحه ۳۹۳

فصل هشتاد و هشتم - دنبال جریان قرارداد ۱۹۰۷ - مشکلات انجام قرارداد- سران

لشکری روس باز مخالف قرارداد بودند - هنوز روسها متمایل بدوستی آلمان بودند - گری نگران بود مبادا قرارداد عملی نکردد - روسها سیتانرا تسلیم انگلیسها کردند- گذشتهای انگلیس از قلمرو ایران بر روسها - عبارتی که دولت انگلیس در این گذشتهها بکار میبرد - اطلاع دولت ایران از قرارداد روس و انگلیس - گذارش وزیر مختار انگلیس از ایران - جواب گری- موضوع خلیج فارس- انگلیس و خلیج فارس - ایزولسکی و راه آهن بغداد - وحشت ایزولسکی از محاصره آلمان - ایزولسکی از نقشه انگلیسها در باب راه آهن بغداد آگاه میشود - پافشاری ایزولسکی راجع بمسئله خلیج فارس- نظریات گری و چارلز هاردینگ راجع بخلیج فارس - چگونه ایزولسکی راجع بخلیج فارس اقدام قناده- یادداشت ایزولسکی راجع بخلیج فارس- عبارت ایزولسکی دولت روس منکر منافع دولت انگلیس در خلیج فارس نیست ، دولت انگلیس از این عبارت اتخاذ سند میکند- اقدام بیکه طرفی دولت انگلیس راجع بخلیج فارس- اعلامیه مخصوص راجع بخلیج تهیه میشود - شرح این اعلامیه - اهمیت داردانل - گری برای واگذاری داردانل سند کتبی نمی دهد - دلایل گری- گری ایزولسکی را بداشتن داردانل امیدوار میکند - حل مسئله داردانل بدموکول میشود - متن یادداشت ایزولسکی راجع به داردانل- یادداشت ایزولسکی در دیپلوماسی پارلمانی انگلیس ایجاد نگرانی میکند - دیپلوماسی گری در این باب- پیامات گری- جواب یادداشت ایزولسکی توسط سفیر روس در لندن به پترز بورخ ارسال میشود - ایزولسکی جواب یادداشت خود را با اینکه زنده بود آرامی قبول میکند - موضوع ثبت - حل مسائل دیگر- باز طرح مسئله - اردانل - در حل مسئله داردانل گری سواره بود ایزولسکی پیاده- داردانل و جزایر آلاند - ملاقات امپراطور روس با امپراطور آلمان - دل ایزولسکی در این ملاقات - رسوائی ایزولسکی - نیکولسن گوید ایزولسکی نمیدانند چه میخواهد - ملاقات ادوارد هفتم با امپراطور روس در روال - ایزولسکی و چارلز هاردینگ- صحبت از راه آهن ایران - ملاقات روال تاریخی است- اثرات آن- ایزولسکی و دولت اطریش - اشاره بقرارداد سری بین روس و اطریش در سال ۱۸۹۷- اشاره بانقلاب عثمانی در سال ۱۹۰۸ - ملاقات ایزولسکی با وزیر امور خارجه اطریش- باز ایزولسکی فریب خورد- ایزولسکی بخطاهای خود اعتراف میکند - ایزولسکی مسئله داردانل را با گری طرح میکند- سرچارلز هاردینگ گوید ما باید از ایزولسکی حمایت کنیم- صحبت از استعفای ایزولسکی - پیشنهاد

کنفرانس دول - ایزولسکی پروگرام کنفرانسرا با مقاومت دولت انگلیس تهیه
میکند - ایزولسکی با این برنامه به آلمان میرود - عدم موافقت آلمان با
پروگرام - اشاره سیاست ماهرانه دولت انگلیس راجع بسینان و داردانل -
عاقبت کار ایزولسکی - نامه ادوارد هفتم به امپراطور روس که از تقصیر ایزولسکی
بگذرد - بعد از امضای قرارداد ۱۹۰۷ وجود ایزولسکی در وزارت امور خارجه
امپراطور روس زائد بود - جانشین ایزولسکی لزوماً باید ساز و نونف باشد.

از صفحه ۳۹۴ تا صفحه ۴۳۶

فصل هشتماد و دوم

آزادی سم مهلك دولت انگلیس است - بروز آزادی - مجامع سری فراماسون - برادری - برابری - نمایندگان دولت انگلیس در ایران - محفل فراماسون در ایران - معرفی سه نفر از رجال معروف انگلیس - درجه سالتی این سه نفر در ایران بودند - رجال درباری سلاطین قاجار - تشریفات ورود بمحفل فراماسون - سابقه فراماسون - اولین نشریه مخصوص فراماسون - فراتکلین و جرج واشنگتون فراماسون بودند - فراماسون در فرانسه - محفل عالی فراماسون انگلیسیها در پاریس - فراماسون در آلمان - در هلند - در پرتقال - در سوئیس - در دانمارك - در ایتالیا - در روسیه - در سوئد - در اول مخالف مذهب مسیح نبودند - پیروان کلیسای کاتولیک و مذهب پروتستان در نژادهای فراماسون وارد بودند - اصول اساسی ماسونها در باب عقیده و ایمان - توسعه سریع فراماسون در قرن هیجدهم - این محافل کاملاً سری بود - وظیفه ماسون - دود اول بچشم خود آتش افروز می‌رود - انقلاب امریکا - علت اصلی این انقلاب بیدادگری دولت انگلیس بود - در سال ۱۷۸۹ خرمین ه - تی ملت فرانسه از آتش این فتنه سوخت - آشوب ایتالیا - فتنه اسپانیول - انقلاب سال ۱۷۸۹ فرانسه را فراماسونها باعث شدند - شرح مختصری از آن انقلاب - مقایسه اوضاع فرانسه با اوضاع ایران - اشاره بقتل ناصرالدین شاه و پاکت حاج سیاح - مسبب آشوب ایران - چرا این آشوب را برپا کردند - اشاره بمراجعت اتابك از قم - در زمان وزیرمختاری هاردینگك لژ فراماسون در طهران از نو دایر شد - اقدامات دولت انگلیس در این ایام - اتحاد انگلیس با ژاپون - جریان این اتحاد - شرایط آن - اثرات این اتحاد در ایران - اشاره با اقدامات ادوارد هفتم - اشاره بتاریخ ژاپون - اشاره بجنك ژاپون و چین - حوادث دول اروپا بفتوحات ژاپون - روس ، فرانسه و آلمان علیه ژاپون - دول بخاك چین طمع می‌ورزند - تجاوز دول غربی بخاك چین - بلوایمشت زنان چین - اقدامات دول غربی در چین - شرح آن - دولت انگلیس سیاست انزوا را ترك میگوید - دول اروپا از سال ۱۸۷۵ بجنون جهانگیری مبتلا شده بودند - گرفتاری دولت انگلیس اشاره بجنك ترانسوال - مأموریت هاردینگك در تهران - گذارش او - دساین انگلیس در ایران شروع می‌گردد -

دولت عننه‌انی در این تاریخ از تحت نفوذ دولت انگلیس خارج شده بود -
 اشاره بمأموریت چیروول در ایران - مأموریت لندن بایران - اشاره باقتدار
 اتابك در این تاریخ - دولت‌های آلمان و روس در خلیج فارس اشاره بتاریخ
 «انگلستان جدید»

آزادی در میان هرملتی که بروزکرد آن ملت را بخون و آتش کشید و هستی آنرا
 بیاد داد و چنان آشوبی در آن مملکت پدید آورد که خوب و بد را بآتش بیداد خود
 سوخت بدبختانه این آتش بخرمن مانیزسرایت کرد و هستی ما را بیادداد .
 یکی از اسباب مؤثرنشر آزادی - برابری و برادری ، مجامع سزی فراماسون
 است ، من در فصل شصتم (۶۰) شمه ای از تاریخ این مجامع سری را نوشتم .
 از اوایل قرن نوزدهم پای هر ایرانی متشخص که با اروپا رسید ، مخصوصاً بلندن ،
 او را باین محفل سری دعوت کردند و امضاء گرفتند و او را برادر و برابری خواندند و مهر
 کردند و دهانش دوختند . این آدم دیگر دل‌باخته آزادگان میشد و خود را مطیع و پیرو
 دستور آنها میدانست .

شاید يك روزی تاریخ صحیح این محفل که در ایران پیدا شده از قلم يك دانشمند
 و متبع ایرانی نشر شود ولی تا حال این موضوع در پرده استار مانده و گاهگاهی يك
 داستانهائی از آن نوشته میشود ولی اصل موضوع دانسته نشده است .

نمایندگان دولت انگلیس که در ایران مأموریت پیدا میکردند در همه جا از این
 برادران داشتند و سراغ هم میرفتند و یکدیگر را پیدا میکردند و با آنها سر و سر داشتند
 و با هم رایگان بودند .

انگلیسیها این محافل را ند تنهاد را ایران داشتند بلکه در تمام ممالک آسیائی و
 آفریقائی و سایر جاها داشتند . مأمورین رسمی دولت انگلیس دیگر در این ممالک غریبه
 نبودند ، برادران دل‌باخته آزادی زیاد داشتند و آنها انگلیسیها را دوست داشتند و آنها
 را غریبه نمیدانستند . همینکه زو برو میشدند یکدیگر را میشناختند و با هم رایگان
 میشدند . (۱)

(1)A. Diplomati stin the East . By Sir Arhur Hardinge p77

تأسیس محفل فراماسون در ایران باید از صد سال پیشتر باشد .
 در اوایل قرن نوزدهم ۳ نفر از انگلیسیها پیش از هر انگلیسی با ایرانیان سرور
 داشتند سرهارفورد جونز (۱) ، جیمز موریر (۲) ، جیمز فریزر (۳) . این ۳ نفر از اوایل
 قرن نوزدهم تا اواسط آن قرن هر یک به نوبه خود سالها در ایران بودند .

سرهارفورد جونز قبل از اینکه در ایران سمت رسمی پیدا کند در تهران و تبریز
 بوده است (۱۸۰۴) بعد در سال ۱۸۰۸ مأمور رسمی دولت انگلیس از لندن برای بیرون
 کردن جنرال گاردان فرانسوی بایک انگلستان الماس گرانها بایران رسید . میرزا شفیع
 صدراعظم او را مثل جان شیرین در بر میکشید . جیمز موریر یک اعجوبه‌ای بود ، داستانه‌ها
 برای ایرانیان ساخت ، هنوز هم داستانه‌های او سرزبانها است و امروز هم هر تازه‌واردی
 از خارج بایران یکی از آن داستانه‌ها را در دست دارد .

سرهارفورد جونز قریب هفت سال در ایران بود (۱۸۱۱-۱۸۰۴) موریر از سال
 ۱۸۰۸ تا سال ۱۸۱۶ و فریزر متجاوز از بیست سال در ایران گردش میکرد و در سال ۱۸۲۱
 در خراسان بود .

در سال ۱۸۲۶ سیاحت نامه خود را راجع به سواحل بحر خزر بطبع رسانید .
 در سال ۱۸۲۸ سه جلد کتاب بنام داستانه‌های خراسان بطبع رسید .
 در سال ۱۸۳۴ راجع به افغانستان و بلوچستان و ایران کتابی منتشر کرد . دو جلد
 کتاب دیگر او راجع به شاهزادگان ایران- پسران حسینعلی میرزا فرمانفرمای فارس که
 خود للداشی آتیا بود و آنها را بمحفل فراماسون لندن برد این دو جلد را در سال ۱۸۳۸
 بطبع رسانید .

در سال ۱۸۳۸ دو جلد کتاب دیگر که نتیجه مسافرت او در سال ۱۸۰۴ بایران
 بوده و بخراسان رفته است بطبع رسانید .

در سال ۱۸۴۰ دو جلد کتاب دیگر که در نتیجه مسافرت خود بکردستان و بین‌النهرین

- (1) Sir Harford Jones
- (2) J . Marier .
- (3) J . Baillie Fraser .

بود بطبع رسید .

باید گفت بدون تردید یکی از اولین مبلغین محفل فراماسون لندن بودند که در ایران محفل فراماسون را دایر کردند .

وقتی که انسان بطور دقت اعمال و شرح حال رجال درباری فتحعلی شاه محمدشاه و ناصرالدین شاه را مطالعه میکند میبیند تمام آنها مانند اشخاص فرسوده بی حال و بی علاقه، مهمل و نیکاره هستند .

مثل این است که مقدرات آنها دست خودشان نیست . از خود اراده ندارند ، آنها نیستند که صاحب مملکت ایران هستند . ایران صاحب دیگر دارد که غیر از شاه و سدر اعظم است .

وقتی که میدیدند در یک روزی اعتمادالدوله را که یگانه مرد توانای ایران است در یک روز با تمام اعوان و انصار و اولادش نیست و نابود میکنند آن وقت بجای او میرزا ضیاع را مینشانند رجال دربار در فکر فرو میروند این شاه نبود او را برد و دیگر را آورد .

وقتی که میرزا ابوالقاسم قایم مقام را نمیگذارند یکسال صدارت کند و حاجی میرزا آقاسی را چهارده سال در صدارت حفظ میکنند پیدا است که کلر شاه نیست هم چنین میرزا تقی خان امیر کبیر را با آن قدرت و توانائی ازین میرند و میرزا آقاخان نوری را در مسند صدارت مینشانند همه میفهمند که کلر شاه نیست ، این دست دیگری است که میرزا تقی خان را میکشد و میرزا آقاخان را بجایش مینشانند .

آن تشریفاتى که برای دخول بمحفل فراماسون داده اند هر تازه وارد از مشاهده آن تشریفات مات و مبهوت میشود اختیار از کف او خارج است خود را در مقابل چیزهائی مشاهده میکند که از خود بی خود میشود ، در این وقت است که از او قول و قرار میگیرند و تا آخر عمر بآن محفل خود را بسته میبیند و برگشت برای او نیست و او امر آن بدون چون و چرا باید اجرا شود تا بدبخت موعود که آزادی نام و تمام سکنه جهان در آن است برسند . آنوقت است که آزادی و برادری و برابری تمام روی کرده زمین را خواهد

گرفت . (۱)

در قرن نوزدهم چندین امام زمان برای ایرانیان تراشیدند ولی هیچ يك جانی نگرفت. پیروان میرزا علی محمد باب حتی دست بشمشیر هم بردند فایده نکرد چونکه در زمان حاجی میرزا آقاسی علم کردند ولی صدارت اودوامی نکرد محمدشاه مردوحاجی خلاص شد، رفت در حضرت عبدالعظیم بست نشست تارندان اسباب مسافرت اورا بعتبات فراهم کردند .

میرزا تقی خان امیر کبیر در دوره صدارت خود فتنه بابرا خوابانید و آنها را قلع و قمع کرد و خود اونیز برای سیاستی که در پیش گرفته بود وجودش غیر لازم بود اورا هم ازین بردند .

در زمان میرزا آقاخان نوری پیروان باب باز جنبشی کردند ولی اینبار سخت مجازات دیدند و دیگر قلع نم کردند ولی پروفور برون تا این اواخر هم سنگ آنها را بسینه میزد و برای آنها همیشه نوحه خوانی میکرد. من در فصل شصت و سوم مختصر اشاره نموده ام .

فراماسون یا فراموشخانه اصلی بکارگران و بنایان تعلق داشت چندین قرن در اروپا بدون دخالت سیاسیون شاید وبدون شاخ و برگ عتناً بکار خود مشغول بودند . بعدها همین قدر که فتودالها روبروالمیرفت وفراماسونها هم در تشکیلات خود اصرار نداشتند وبمرور تجمع آنها روبضعف گذاشت، ولی انگلیسیهای مال اندیش این وسیله را از دست آنها گرفته خود باین نام بتشکیلات وسیع پرداختند. در سال ۱۷۱۷ رسماً بتشکیل رسمی آن اقدام کردند .

این دیگر آن فراماسون اولی نبود؛ اگر کسانی هم از بقایای آن در انگلستان باین اسم ورسم وجود داشتند آنها هم باین محفل عالی داخل شدند. ومركز آن بنام لژ عالی (گرانلژ) در لندن دایر گردید. عقاید ورسوم و تشریفات فراماسون جدید بکلی

(۱) اگر کسی میخواهد اطلاعات زیاد بدمت آورد بکتابی که در زیر نوشته میشود رجوع کند .

Roman Catholicism and Freemasonry . by Dudley wright
London 1922

چیز دیگر شد که هیچ شباهت بآن فراماسون اول نداشت .
 در تحت سرپرستی و هدایت این محفل عالی تشکیلات فراماسون بسرعت در تمام
 انگلستان و در مستعمرات آن توسعه یافت .
 محافل بالترهای فرعی این تشکیلات در سال ۱۷۲۵ در ایرلند و در سال ۱۷۳۶
 در اسکاتلند دایر گردید .
 در اواخر قرن هیجدهم عده این محافل در انگلستان به یک هزار و ششصد لژیون
 گردید در همین قرن در آمریکا هم این لژها تأسیس شد .
 در سال ۱۷۳۳ اولین محفل در بوستون دایر شد . (۱) بعد در فیلادلفی پس از آن
 بسرعت در سایر شهرهای آمریکا .
 در سال ۱۷۳۰ به هندوستان رسید اولین کلکته و مدرس و پس از آن بسایر جاهای
 هندوستان سرایت کرد .
 در سال ۱۷۴۰ در کانادا پیدا شد . در سال ۱۷۴۲ لژهای آن در هند غربی دایر
 گردید میتوان گفت در دنیای آن قرن لژهای فراماسون جهانگیر شده بود .
 در انگلستان تندتند اعیان- اشراف و شاهزادگان و از خاندان سلطنتی دست‌درسته
 وارد این محافل میشدند . صاحب‌منصبان قشون از خود دارای محفل فراماسون
 بخصوص بودند .

اولین نشریه مخصوص فراماسون در آمریکا بطبع رسید مصنف آن بنجامین فرانکلین
 در آن ایام از دانشمندان معروف امریکا بود خود عضو و مبلغ جدی فراماسون مستعمرات
 انگلیس بود حتی جرج واشنگتون . واشنگتون شخصاً در ویرجینیا (۲) مؤسس لژ
 فراماسون بود . در سال ۱۷۵۳ (۳) در فرانسه نیز لژ فراماسون در سال ۱۷۳۲ توسط محفل
 عالی انگلستان در شهر پاریس تأسیس گردید در صورتیکه خود فرانسویها از خود لژهای

(1) A political and Cultural history of Modern Europe. by
 Carlton J . . Hayes . volume I . P . 526

(2) Virginia

(۳) تاریخ اروپای مابین . صفحه ۵۲۶

ماسون تشکیل داده بودند آنها لژ خود را گرانداوریانت می نامیدند . (۱)
 در سال ۱۷۳۳ ماسون بآلمان راه یافت و لژهای آن تشکیل شد .
 در سال ۱۷۳۷ به هلند و پرتقال رسید . در سال ۱۷۴۰ در سوئیس لژهای ماسون
 تشکیل یافت .

در سال ۱۷۴۵ در دانمارك ، در سال ۱۷۶۳ در ایتالیا ، در سال ۱۷۷۱ در روسیه و
 در سال ۱۷۷۳ در سوئد لژهای ماسون تأسیس شد .
 این اشعاعات فراماسون در ظاهر ضد مذهب مسیح نبودند ولی اعتراف داشتند که
 موافق با عقیده خدا پرستان هستند .

این خدا پرستان (۲) اشخاصی بودند فقط خدا را می پرستیدند دیگر ب مذهب مسیح
 ایمان نداشتند. در میان اینها عده زیادی از علمای مذهبی چه پروتستان و چه کاتولیک
 وارد بودند و جزو فراماسونها محسوب میشدند . اینها همه از اشخاص منورالفکر ، فاضل
 و دانشمند بودند ، عقیده اینها درباره خداوند بیش از مسیحیان بوده .
 اعضای فراماسون هر مذهبی را میخواستند بجز آنهایی که در لژهای ماسون
 مجاز نیستند وارد بحث مذهبی بشوند .

موضوع بحث و انتقاد در این لژها بکلی ممنوع بوده . از يك ماسون انتظار
 داشتند ایمان - عقیده و مذهب عقلائی داشته باشد ، خداوند یگانه را که خلاق کائنات
 است بپرستند و بقوانین مادی و معنوی او ایمان داشته باشد .

این بود اساس و پایه عقاید مذهبی فراماسونهای انگلیسی زبان .
 توسعه سریع و فوق العاده فراماسون در قرن هجدهم بسیار قابل ملاحظه است بچه
 سرعت عالمگیر شد و بطور مؤثری آزادی فکر و عقیده توسط پیروان آن توسعه یافت .
 این يك مؤسسه سری بود افراد آن بقید قسم غلاظ و شداد باید اسرار آنرا حفظ کنند .
 افراد این مؤسسه سری عقیده و ایمان راسخ به اصول و شعائر آن داشتند و موظف بودند
 این عقیده و شعائر را در میان بشر عمومیت دهند تا آنها هم از نعمت آزادی - برابری و

(1) Grand Orient .

(2) Deists .

برادری بهره مند شوند . هر عضو ماسون وظیفه خود میدانست مبلغ از جان گذشته آن مؤسسه باشد .

آن کسیکه آتش فتنه را روشن میکند دود آن اول بچشم خود همان آتش افروز میرود بعد بچشم دیگران .

در سال ۱۷۷۶ انقلاب آمریکا شروع شد چونکه محافل ماسونها سال ۱۷۳۳ در آمریکا تشکیل شده بود و استقلال خود را اعلام کرد . علت عمده این انقلاب بیدادگری دولت انگلیس بر ده که مستعمره خود انگلیس بر علیه دولت انگلیس قیام کرد و خود را آزاد نمود و برای همیشه خودشان را از چنگال بی رحم آن دولت غدار رهائی دادند . هنوز هم قلب هر انگلیسی از دست رفتن این کلنی داغدار است .

انگلیس ها هرگز تصور نمی کردند این فتنه اول دامنگیر خود آنها گردد . مقصود آتش فتنه بود که جهانی را بسوزاند و خودشان ایمن بمانند ولی يك جرقة از آن بخرمن خود آنها افتاد .

در سال ۱۷۸۹ این آتش بخرمن هستی ملت فرانسه افتاد در نتیجه آن انقلاب وحشت ناك در فرانسه پدید آمد مانند وبا و طاعون بهترین رجال این ملت را درو کرد . قرنها باید بگذرد تا ملت فرانسه زیان و صدمه این انقلاب را جبران کند و بحال طبیعی خود عود کند .

چه کسانی از آن انقلاب پر خوف و وحشت تعریف میکنند؟ همانها که پیرو اصول فراماسون بودند، همانها بودند که این آتش را افروختند و جان هزاران نفر را بجاك هلاك انداختند . آشوب ایتالیا فتنه اسپانیا تمام آنها تحريك فراماسونها بود . (۱)

(1) The Freemasons' lodges were convenient centres of revolutionary propaganda and their close affiliation and - nation wide extent enabled the liberals . by means of signs and grips and mysterious passwords to communicate the - teaching of liberty , quality , and fraternity to all the - brethren . Among the irreligious or anti - clerical element of the middle class the movement spread and likewise among the army officers , until Spain faced civil war .

کارل تون هایس (۱) در جلد اول تاریخ خود مینویسد: «لژهای فراماسون مراکز مناسب و جاهای امن برای تبلیغات بود. آزادیخواهان که روابط بسیار نزدیکی در میان تمام ملت اسپانیول پیدا کرده بودند، میتوانستند بواسطه علائم و اشارات و طرز مخصوص دست دادن و اسامی و الفاظ سری و مرموز، بدین وسائل آزادی - برابری و برادری را بملت اسپانیول تعلیم بدهند، در میان عناصر لامذهب و ضد روحانیت حتی در میان صاحبمنصبان قشون این نهضت توسعه یافت تا اینکه در کشور اسپانیول جنگ داخلی شروع گردید.» (۲)

انقلابی که در سال ۱۷۸۹ در فرانسه روی داد قتنه عظیمی بود که آن کشور را بخاک سیاه نشاند مسبین این آشوب همان فراماسونها بودند یکی از آنها بنجامین فرانکلین بود. این کسی بود که اولین کتاب را در باب فراماسون نوشت مدت ده سال از طرف دولت آمریکای جوان که تازه خود را از قید انگلیسیها آزاد کرده بود، در پاریس وزیر مختار بود.

یکی از مورخین نامی (۳) در کتاب تاریخ خود موسوم به (تاریخ جهان) (۴) در باب بنجامین فرانکلین مینویسد: (کلرهای بنجامین فرانکلین خیلی مهم بود، قریب ده سال نماینده سیاسی آمریکا در فرانسه بود، در پاریس وضع رفتار او، علم و اطلاعات او مورد پسند عمومی واقع شده بود. عکس این مرد مطبوعه چی فیلادلفی در هر خانه فرانسوی برای تکریم و احترام آویزان بود در عیدهای جمهوری مجسمه او با مجسمه روسو (۵) همه جا پهلوی هم قرارداد داشت. فرانسویهای شیفته او همه جا فریاد میزدند: تعظیم به فرانکلین، او بود که اولین درسهای آزادی را بما تعلیم داد.) (۶)

(1) Carlton J . Hayes .

(2) A political and Cultural History of Modern Europe
P . 771

(3) Hutton Wodster .

(4) World History .

(5) J. Rousseau .

(6) Homage to Franklin he gave us our first lessons .
in liberty . p . 367

همین مورخ در جای دیگر راجع با انقلاب فرانسه مینویسد: (ظهور انقلاب در فرانسه برای این نبود که ملت فرانسه در فقر و فلاکت زندگی میکردند یا وضع زندگانی آنها از زندگانی سایر ملل اروپا کمتر بود. کشور فرانسه در آن اوقات از تمام ممالک قاره اروپا بهتر بود و در تمدن جلوتر بودند، دهقانان فرانسه و صنعتگران آن بقدر کافی آزادی داشتند و دارای رشد شده بودند که از رفتار بد دولت خود تقلید کنند. بعد از انگلستان، فرانسه عده زیادی سرمایه دار و ثروتمند و متنفذ داشت. افراد همین طبقه بودند که پیشرو و لیدر انقلابی بیجامعه فرانسوی دادند حتی اعیان و اشراف و علمای مذهبی هم فساد رژیم قدیم را تمیز داده بودند و مایل بودند آنرا منسوخ کنند بطور خلاصه حس انقلاب تمام طبقات ملت فرانسه را بجوش آورده بود، (۱)

این مورخ از هیجان مردم صحبت میکند و حمله به محبس باستیل را شرح میدهد میگوید با آن حمله و هجوم که باستیل تصرف شد فقط در آنجا هفت نفر حبسی بودند و آنها هم بحبس عادلانه مجبوس شده بودند مجبوس سیاسی در آنجا وجود نداشت. و تئیکه دولت ضعیف گردید و مأمورین انتظامی از کار و اجرای وظیفه باز ماندند طبقات پست و رذل جامعه پیش می افتد هر فتنه و آشوبی که برمیخیزد با دست و اقدام همین طبقات رذل و پست است که مردم دیگر صاحب جان و مال خود نیستند و ای بحالیکه اقتدار دولت هم بدست این ماجرا جویان نفع پرست افتد، آشوب و فتنه عظیمی بر پا میشود.

در سالهای اخیر سلطنت مظفرالدین شاه ملت ایران گرفتار همین بدبختی شده بود شاه که یگانه سرپرست ملت و مملکت ایران بود پاك ضعيف و بی حال و فاقد تمام صفات يك پادشاه عالم و بصیر و توانا بود، یگانه کیسه میتوانست ایران آن روزی را اداره کند میرزا علی اصغر خان اتابک بود او را هم با دسایس یگانه و خیانت درباریان سودپرست و تکفیر علمای مذهبی از کار برکنار کردند.

تاریخ ایران در نیمه اخیر قرن نوزدهم درست نظیر تاریخ کشور فرانسه در نیمه اخیر قرن هیجدهم است لوئی پاتردهم که طفل نابالغ بود در سال ۱۷۱۵ بعد از مرگ لوئی

چهاردهم بسطنت فرانسه رسيد دوره سلطنت اوتا سال ۱۷۷۴ طول کشيد .
 در اين مدت تمام اوقات پادشاه فرانسه در عيش و نوش گذشت . کار او يا شکار رفتن
 بود يا رقصيدن يا اينکه بقمار مشغول بودن . اوقات خود را که بايد صرف کارهای مملکتی
 کند بيهوده در راه هرزگی و عیاشی گذرانيد . هرج و مرج در تمام دواير دولتی راه يافت
 احترام دولت فرانسه در میان خودی و يگانه از بين رفت و اعتباری برای فرانسه
 باقی نماند .

دولت فرانسه که در زمان لوئی چهاردهم مقتدرترين دول اروپا محسوب بود در
 زمان لوئی پانزدهم بکلی از آن مقام افتاد در انظار خوار و کوچک شد . هنگامیکه
 لوئی شانزدهم بسطنت رسيد رشته امور مملکت فرانسه از هم گسيخته شده بود و اعتبار
 آن از بين رفته بود مملکت فرانسه ديگر حالت عادی نداشت .

دولت انگليس فرانسه را ذليل کرده بود پول انگليس دولت پروس را مسلح کرده
 در اروپا با فرانسه بجنگد قشون انگليس در آلمان به پروس کمک ميکرد در آمريکا و
 هندوستان فرانسويها را بی چاره کرده بود (۱)

همين مورخ در جای ديگر در تاريخ سال ۱۷۷۲ مينويسد . در اين تاريخ فرانسه
 در ايام سلطنت لوئی پانزدهم بدبخت، تمام قدرت و نفوذ خود را در میان دول اروپا از
 دست داده بود، (۲)

لوئی شانزدهم در سال ۱۷۷۴ صاحب تاج و تخت فرانسه شد برخلاف لوئی پانزدهم
 مرد باتقوی، خوش قلب و در اوقات عادی مملکت فرانسه بهترين پادشاه محسوب ميشد
 چونکه بسيار مردم سليم النفس بود، ولی کشور فرانسه در حال عادی نبود دشمن عمده
 فرانسه که دولت انگليس باشد از بی حالی و عیاشی لوئی پانزدهم استفاده کرده آن مملکت

(1) British gold subsidized the prussian armies , and
 Brittish Troops' by fighting the French in Germany, India and
 America, weakened prussia 's most dangerous enemy. French
 World History . by Hutton Webster . p 313

(2) France ruled by the wretched Louis xv, had for the
 time being lost all weight in the Councils of Europe. P.318

را عاجز و بی‌چاره و ذلیل کرده بود مجامع سری که در این ایام در فرانسه بکار مشغول بودند حکومت مرکزی را بکلی فلج کرده بود. پادشاهی مانند لوئی شانزدهم نمی‌توانست آنرا اداره کند، این پادشاه فرانسوارای صفات دیگر هم بود که بماجز اجویان و آشوب‌طلبان بیشتر جرئت عمل مینماد.

لوئی شانزدهم مرد راحت‌طلب بود، فکرش رسانبود ثبات عزم نداشت، همیشه در تصمیم خود تردید داشت و دارای اراده نبود.

یک‌چنین پادشاهی بدون عزم و اراده ثابت در اوقات غیرعادی یک‌کشوری بیشتر باعث خرابی است.

موریس تالمیر (۱) در رساله‌ای که در سال ۱۹۰۴ بچاپ رسانیده در خصوص فراماسونری و ارتباط آن با انقلاب فرانسه در سالهای ۱۷۸۹ و ۱۷۹۲ و ۱۷۹۳ شرحی نگاشته است. (۲)

نامبرده بطور خلاصه میگوید:

«انقلاب فرانسه از مدتی پیش با کمال مهارت مانند یک نمایشنامه طرح‌ریزی شده بود و تمام تغییرات و توطئه‌هایی که در اثر انقلاب بوجود آمد نتیجه فعالیت‌های فراماسونری بوده است. فراماسون‌ها کلرا طوری شروع میکنند که اسرار آیند آنها بکلی مخفی و در پشت پرده بماند و عملیات ایشان همیشه بقتل پادشاه خاتمه مییافتند. اسناد معتبری از طرف خود فراماسون‌ها در این باب ابدأ نشر نیافتند زیرا که مجامع آنها همیشه سری و مخفی بوده است.

تاریخ انقلاب را بدون اینکه کسی دقیقاً تشریح کرده باشد بعنوان تاریخ‌پذیرفته شده و حال آنکه علی‌رغم افسانه‌های غیرواقع‌ملت فرانسه همیشه برای شامور و حانیت و حتی در عین وحشت و ترور و انقلاب احترام خاصی قائل بوده است.»

سپس نویسنده بدارقام انتخابات فرانسه در سال ۱۷۹۰ اشاره نموده گوید:

«در این سال دشمنان دین و سلطنت دیگر انتخاب نشدند مگر در مرتبه دهم و

(1) Maurice Talmeyr.

(2) La Franc - Maconnerie et la Révolution Française.

پانزدهم یا بیستم و در سال ۱۷۹۱ یعنی درست یکسال قبل از ۱۰ اوت در انتخابات پاریس از ۸۱۲۰۰ نفر نفوس ۶۴۰۰۰ نفر از دادن رأی امتناع کرده‌اند. سپس میگوید:

«انقلاب را نمیتوان بمنزله یک جنبش ملی محسوب نمود و هیچ مورخی حقیقت آنرا بیان نکرده است. ده هزار نفر که از میان صد هزار نفر رأی داده باشد نمیتواند نماینده آراء فرانسه باشد و با این تفصیل نه فقط این انقلاب را انقلاب فرانسه نام میگذارند بلکه یک وجهه جهانی نیز بدان میدهند.

نویسنده در دنبال مقدمات فوق بشرح یک سلسله حوادثی پرداخته که ارتباط فراماسونری و تأثیر آنرا در انقلاب فرانسه اثبات نماید و خلاصه آن بشرح ذیل است:

در قرن هیجدهم فراماسونری در فرانسه تاجه حدی پیش رفته بود؟ تاریخ آن دقیق به ۶۴ سال قبل از انقلاب یعنی سال ۱۷۲۵ بر میگردد. دو استاد بزرگ فراماسونری دو نفر انگلیسی بودند بنام لرد دروانت واتر (۱) ولردهارنوستر (۲) پس از آن یکی از اشراف فرانسه بنام دوک آنتن (۳) ریاست آنرا بعهده گرفت و پس از او یکی از شاهزادگان از خون لوئی دو بوربن (۴) بنام کنت دو کلمون (۵) و بعد در سال ۱۷۷۱ تا ۱۷۹۳ دوک دوشارتس (۶) و دوک دورلئان (۷) و بعد فیلیپ اگالیته (۸) آنرا اداره کرده‌اند.

نویسنده مطالب فوق را از سالنامه شرق بزرگ فرانسه (۹) در سال ۱۸۹۹ که از اول مارس ۱۸۹۹ شروع شده نقل مینماید. سپس اشاره کرده گوید:

- (1) Lord Derwent Water.
- (2) Lord Harnouester.
- (3) Duc Antin.
- (4) Louis de Bourbon.
- (5) Conte de Clermont.
- (6) Duc de Chartres.
- (7) Duc d'Orlèan.
- (8) Philippe Egalité.
- (9) Annuaire du Crand Orient de Franc.

د اولین تظاهرات انقلابی در سال ۱۷۸۹ بصورت اجتماع ملی در ورسای بروز کرد و عبارت معروف (اعلام خطر بوطن) (۱) در سال ۱۷۹۲ عنوان يك فرمول اصلی و قطعی را پیدا کرده بود .

در سال ۱۷۷۱ در دنباله بحرانهای شدید داخلی فراماسونری اعلام خطر کرد و نمایندگان کلیه نقاط فرانسه را پاریس دعوت نمود. پس این نمایندگان از ۱۸ سال جلوتر از سال ۱۷۸۹ بصورت قیام ملی دورهم جمع شدند . بعلاوه نخستین ماسونپائی که در حدود سال ۱۷۲۰ در فرانسه بوجود آمد ژاکوبیت ها (۲) بودند که متعلق به يك دسته مذهبی و روحانی بود و کلوب بزرگی نیز که انقلاب را اداره میکرد کلوب همین ژاکوبین ها بود. کندورسد (۳) در کتاب هفتمین قرن ترقیات هوش انسانی (۴) طلوع فراماسونری را دنباله عملیات اسرار آمیز اوردر دتامپلیه (د) میداند که مجمعی بود مرکب از یکعده صاحبمنصبان عالیرتبه نظامی و مذهبی که بسیار متمول و بانفوذ بودند و اشاره میکند که لوئی ۱۶ را در معبدی که مسکن قدیمی همین تامپلیه ها (۶) بود زندانی نمودند مجمع بزرگ سالیانه فراماسون ها کنوان (۷) نامیده میشود و مجمع معروف انقلابی را کنوانسیون (۸) مینامند .

پیروان ماسونری شب کلاهی بر سر میگذاشتند و به آنها گفت میشد که (این شب کلاه از تاج سلاطین بیشتر قیمت دارد) در کلوب ژاکوبین ها نیز ناطق شب کلاه قرمزی بر سر میگذاشت. در مراسم ماسونری هر گاه بخواهند یکی از پیروان را برانند باو میگویند (مورد سوء ظن است) و بر همه واضح است که در حین وحشت و ترور این عنوان چه مفهومی دارد .

-
- (1) Déclarer la Patrie en danger.
 - (2) Des Jacobites.
 - (3) Cnnodoreet.
 - (4) La Septième époque des Progrés de l' esprit humain
 - (5) LI' Ordre des Templiers.
 - (6) des Templiers.
 - (7) Ie Convent.
 - (8) La Convention.

یکی از تمرینات فراماسونها قبل از انقلاب عبارت از این بوده است که بر روی يك مجسمه الكوی لباس که نماینده فیلیپ لبل (۱) یعنی همان شاهزادمای کفرمان معبدرا صادر کرده بود طرز اعدام خیالی یکی از پادشاهان فرانسه را بفرااماسونها تعلیم میدادند و مهمترین عمل نیز در انقلاب همان اعدام پادشاه است. در تاریخ ژاکوینیسیم در صفحه ۲۲۰ (چاپ هامبورگ ۱۸۰۳) (۲) از مراحل که يك شاگرد بایستی انتقام موله (۳) آخرین رهبر بزرگ تامبلیها از فیلیپ لبل که در زمان او طبقه تامبلیها از بین رفته اند گرفته شود و او را چگونه بایستی کشت.

بقسمی که از صورت اسامی این استادان بزرگ برمیآید فراماسونری در دوره بلافاصله قبل از انقلاب با وجود جبرانهائی که داشت معذک لا ینقطع و سرعت قوس صعودی رامی پیمود و محافل اسم نویسی دایر کرده بودند که زنان نیز پذیرفته میشدند. آلمراس (۴) مؤلف تاریخ جدید کاکلیوسترو (۵) نوشته است که پیروان افات از میان آرتیستها- رقاصهها- دهاقین و سایر زنانی که کمتر پابند خرافات بودند ترکیب می یافت و بطور خلاصه فراماسونری بصورت ظاهر عبارت بود از مجالس رقص- جشن و مهمانی- نمایشات بمنظور جمع آوری اعانات خیریه و غیره.

در سال ۱۷۷۵ دوش دو بورین (۶) عنوان کدبانوی کلیه محافل پذیرائی فرانسه را پیدا کرده و دوک دو شارترس بشخصه او را در اعیاد بزرگ در این شغل روحانی میگماشت و او در پایان جشن و ضیافت جهت (پدران و مادرانی که بواسطه عدم توانائی پرداخت ماهیانه شیرخوارگی اطفال خود بزندان افتاده بودند) صدقه جمع مینمود. در تمام این دوره فراماسونری بسیار باشکوه و در عین حال مشغول کننده بود،

(1) philippe le Bel.

(2) Barruel, Mémoires pour servir à l'histoire du Jacobinisme' t'II, p. 220. Hamburg' 1803.

(3) Molay.

(4) Almeras.

(5) Cagliostro.

(6) La duchesse de Bourbon.

کاملاً بی‌ضرر و اسرارآمیز و حتی در داخل مجامع بسیار موردپسند نیز بوده ولی بتدریج تغییر شکل پیدا کرده و اشخاص خوب و بد در آن مخلوط شدند. زندگی آنها شبیه یزندگی ایام جنگ گردید که بایستی اسم عبور مبادله نمایند و از اینکه شاید چیزی از اسرار ایشان کشف شده باشد دائماً بخود میلرزیدند. خلاصه با این قبیل بازیهای بی‌ضرر که همیشه هم خالی از ضرر نبوده بتدریج دست بکارهای بزرگ زدند. گاهی از افراد طبقات نجیب نیز در آن شرکت مینمودند چنانکه در این عصر ماری آنتوانت (۱) بدمادام دولامبال (۲) چنین مینویسد:

(من باکمال اشتیاق آنچه در محافل ماسونها که شما رئیس آن هستید واقع شده بود خواندم و بسیار برایم مشغول کننده بود.

پیداست که از آنجا صدائی جز آهنگ های موزون بیرون نمی‌آید و بسیار کارهای نیکو هم انجام میگیرد.)

با این وصف دلائلی هم جهت تولید سوءظن گاهی پیدا میشد و از اواسط قرن هجدهم بعضی از دولتهای این فراماسونها را که با فعالیت فوق العاده خود را بفراسه چسبانیده و فرانسویان را سرگرم ساختند بودند. آنها را برقص و امیداشتند و نقاط ضعف فرانسویان را قلقلک میدادند نسبتاً بسختی تعقیب میکردند. پاپ کلمان ۱۲ آنها را به (دزدانی که خانه را سوراخ میکنند) تشبیه میکرد. از این بد بعد در محافل ایشان فقط تفریحات ساده مانند آنچه که ماری آنتوانت بیچاره می‌پنداشت دیده نمیشد بلکه ضیافتهایی بوده که موجدین آن بدبختی غیر قابل‌وضفی جهت بسیاری از مردمان بیار می‌آوردند.

مطالعه چند سطر از خاطرات باروئل (۳) بعضی حقایق را روشن میسازد. این شخص بعد از سال ۱۷۹۶ بلندن مهاجرت نمود و مانند همه مردان قبل از انقلاب اورا هم به مجامع ماسونی دعوت کرده بودند.

(1) Marie-Antoinette.

(2) Mme de Lamballe.

(3) Barruel.

نامبرده چنین نقل میکند :

(در مدتی بیش از بیست سال در فرانسه اشخاص زیادی یافت میشدند که در مجامع ماسونی پذیرفته شده بودند و در میان آشنایان من نیز بسیاری از این اشخاص یافت میشدند که مابین این اشخاص کسانی بودند که مقام دولتی و صمیمیت آنها برای من بسیار گرانبها بود اینها با تعصبی که اشخاص تازه وارد نسبت بجمعیتها دارند از من تقاضا مینمودند که تا خود را در محافل برادرخواندگی ایشان ثبت نمایم . باینکه من دائماً امتناع میکردم ایشان مصمم بودند که مرا وادار کنند . بالاخره روزی مرا دعوت کردند که نزد یکی از دوستان شام صرف کنم و در آنجا من خود را تنها در میان ماسونها یافتم . چون در پایان غذا مستخدمین بیرون رفتند پیشنهاد کردند مجمع تشکیل شود و مرا نیز در آن شرکت دادند . من پیشنهاد ایشان را رد کردم و در جواب رد خود اصرار ورزیدم . مخصوصاً اینکه میگفتند بایستی قسم بخورم اسراری را که اصل موضوع آن بر من مجهول است مخفی نگاهدارم مرا از سوگند معاف کردند ... من باز هم مقاومت میکردم ... از آنها اصرار بوده و از من تحاشی و انکار ... بجای اینکه بمن جواب بدهند جلسه خود را تشکیل دادند و همه ادا و اطوارهای پوچ و تشریفات بچگانه خود را که در کتب ماسونی شرح آنها آمده است بظهور رسانیدند من در صدد فرار برآمدم . خانه بسیار وسیع و منزلی بسیار دور افتاده بود به نوکران سفارشات لازم شده بود و همه درها نیز بسته بود ...

بالاخره تسلیم پیش آمد شدم ... از من بازخواستهایی کردند و من بهمه آنها با خنده روئی جواب گفتم ابتدا بنام شاگرد و سپس بعنوان رفیق خطاب کردند و بلافاصله مرتبه سوم یعنی عنوان معلم و استاد را بمن دادند .. در این موقع مرا بسالن وسیعی راهنمایی کردند .. تا اینجا من غیر از بازیهای بچگانه چیزی نمیدیدم و پاسخ نامطلوبی کسی از من نشنیده بود . بالاخره هنگام سؤال اصلی رسید و رئیس جلسه (عالی جناب) (۱) بالحن جدی گفت: (برادر من . آیا حاضری تمام فرامین استاد کل ماسونری را ولو اینکه برضد يك شاه یا امپراطور یا علیه هر فرماندار دیگری که صادر شده باشد

(1) Le Vénérable .

اطاعت کنی؟) جواب دادم... نه! عالیجناب متعجب شده و گفت چطور نه! پس شما آمده اید میان ما که بروید اسرار مارا فاش کنید. پس شما نمی‌داید که قمه‌های ما جهت سوراخ کردن جگر خیانتکاران حاضر و آماده است!

من این سؤال و سایر موضوعات جدی و تهدیداتی که متعاقب آن بود همه را شوخی فرض مینمودم و جواب من همیشه منفی بود... سوای عالیجناب سایر برادران سکوت غم‌انگیزی داشتند و این صحنه را تماشا میکردند.

موضوع میان من و عالیجناب قدری جدی‌تر شد او تسلیم نمیشد و مرتباً پیشنهاد خود را تکرار میکرد. بالاخره کلر بتجاوز نسبت بمن کشید و چشمان مرا بستند. من نوادرا از چشمان خود کندم و آنرا روی زمین انداختم و لگدی بر آن زده و متغیرانه گفتم نه!... فوراً همه محفل شروع بکفزدن نمودند و مرا تمجید کردند. عالیجناب نیز شروع بتمجید و تحسین من نموده و گفت: «ما این نوع اشخاص را لازم داریم. یعنی مردان صاحب سجایای اخلاقی (کارا کتر) و کسانی که استحکام اخلاقی داشته باشند» بدین ترتیب مانند صحنه‌ای که باروتل برای ماسون داد بیست یاسی نفر فراماسون که صورت ظاهر یکی هستند بر حسب احتیاج در جشنها و نمایشات و خوشحالی‌ها شرکت مینمایند و مابین آنها يك (برادر) که در ظاهر مانند سایرین است در حقیقت مثل سایرین بیست و بقول پاپ مادامی که دیگران سرگرم تفریح و خوشی میباشند آن‌ها خانه را سوراخ میکنند).

طریقه ماسونری از سی چهل سال قبل از ۱۷۸۹ محیطی را در فرانسه بوجود آورد که سبب شد فلاسفه نیز مطالب فلسفی خود را نه تنها با نوشتن بلکه بطریقه ماسونری انتشار بدهند و اگر به مکاتبات ولتر (۱) توجه شود در این خصوص مینویسد:

«بایستی بر حسب توطئه چینیه‌های قبلی اقدام کرد نه از روی تعصب شخصی... فلاسفه حقیقی باید مانند فراماسون‌ها يك اتحاد برادرانه مابین خود بوجود آورند..»

(1) Voltaire .

بایستی اسرار (میترا) فاش نگردد ... بزیند و دست خود را پنهان نمائید .» (۱)
 ولتر در نامه هائی که بشاهزاده خانم ویلهلمین (۲) نوشته است او را (خواهر)
 خطاب کرده و خود این خانم نیز در نامه هائیکه به ولتر نوشته چنین عنوان کرده است :
 «از طرف خواهر برادر ولتر» و نیز در ضمن همین نامه ها این خانم اعتراف کرده است
 که با جمع کردن صدقه و خیرات و مبرات با طراری و دروغ مشغول گول زدن و فریب
 دادن مردم است .

ولتر اعمالی از قبیل طرح وسایل جهت ساختن معبد اورشلیم و اقدامات جهت
 افتتاح مدارس حرفه‌ای مجانی در سراسر کشور و غیره انجام داد که در زیر نقاب خیر و
 صلاح و تعلیمات حرفه‌ای مردم در باطن درس شورش و انقلاب بمردم می‌آموختند .
 کسانی که بعنوان تاجر دوره گرد بدهات میرفتند نوشتجات و اوراق انقلابی و گمراه‌کننده
 را که مجاناً به آنها داده بودند با قیمت بسیار نازلی بمردم دهات می‌فروختند و گروهی
 از معلمین نیز بهمین معرکه کشیده شده و کتابهای مجانی را که بوسیله عدلهای جنس
 جهت آنها می‌فرستادند در مجامع سری برای اطفال میخواندند و بعقیده ولتر این معلمین
 از همان کسانی بودند که بانجام وظایف مذهبی خود مشغول و با کمال خلوص انجام وظیفه
 مینمودند . نامه های آلبرت (۳) که با روئل در کتاب خود آنها را نقل نموده بسیاری
 از حقایق را در این باره آشکار میسازد . باروئل نقل میکند که در بیست سال بعد یعنی
 در سال ۱۷۸۹ که بحبوحه توقیف های بی رحمانه باستیل و قتل عام اکبر بود شخصی
 بنام م . لیروی (۴) که افسر شکارگاه سلطنتی بوده است در سر میز شامی با صدائی گرفته و
 نفس زنان میگفته است : « من منشی کمیته ای بودم که این انقلاب از آنجا سرچشمه

(1) "Il faut agir en conjurés et non pas en zélés ... Que les philosophes véritables fassent une Confrérie comme les Francs - Maçons . . Que les mystères de Mithra ne soient pas divulgués ... Erappez et cachez votre main ..."

(2) La Princesse Wilhelmine .

(3) Alembert .

(4) M . Leroy .

گرفت و این رنج ندامت مرا خواهد کشت! این کمیته در منزل بارون هولباخ (۱) تشکیل میشد و اعضای برجسته ما عبارت بودند از آلبرت - تورگو (۲) - کندورسه - دیدرو (۳) - لاهارب (۴) و همچنین لامواینون (۵) که در قصر خود کشته شد! ...

اغلب این کتا پائی که می بینید از چندی قبل علیه مذهب . اخلاق اجتماعی و علیه دولت انتشار یافته است همه از تألیفات ما بوده است و ما آنها را مجاناً یا بقیمت بسیار ارزان که در حکم مجانی بوده بتجار دوره گرد میدادیم که به بهای بسیار ارزان بمرزبم بدهند . این هاست علی که این ملت را تغییر داده آنها را بجائی که امروز ملاحظه مینمائید کشانید .. آری این عذاب و ندامت مرا خواهد کشت ...، اینها بود دلائل و شواهد باروئل و فریادهای ندامت مسیولیروی که بزبان خود بیان کردند و این شواهد قابل انکار نیست زیرا که در تاریخ مارس ۱۷۶۳ یعنی از مدتی قبل از انقلاب نوشتههای خود و لترینز بشرح ذیل آنها را تأیید مینماید : ولتر به هلوتیوس (۶) چنین مینویسد:

«چرا پیروان عقل و منطق در حال خوف و سکوت بر میبرند؟ چه چیزی مانع آنست که ایشان در منزل خود يك چاپخانه داشته باشند و تألیفات مفید و مختصر انتشار دهند که فقط دوستان خودشان حافظ اسرار آن باشند ...؟»

در واقع این نوع توطئه های ظاهراً فلسفی اثرش در فاسد کردن مردم مختصر بود زیرا که مردم سواد خواندن نداشتند ولی بیشتر افکار طبقات بالانتر از آن توطئه ها مسموم میشد این نوع توطئه ها و دیسیدهای مذهبی مدت يك قرن قوس صعودی خود را می بینمود و در دنبال آن توطئه های واقعی و ترورهای بی رحمانه بتدریج آشکار گردید .

(1) Baron Holbach .

(2) Turgot.

(3) Diderot .

(4) La Harpe .

(5) Lamoignon .

(6) Helvetius

همچنین روش و طریقه ایلومی نیسم (۱) یا (روشن بینی) که اگر بکلی بر مردم مجهول نباشد که ترکیبی از آن مطلع است . همین طریقه ایلومی نیسم است . که قریب يك قرن دنیا را بخاک و خون کشانیده است و امروز نیز دنباله آن دنیا را تهدید مینماید . مؤسس این طریقه یکنفر آلمانی بنام ویسهوپت (۲) است . که استاد حقوق دانشکده اینگولستاد بوده است . (۳)

در خود اینگولستاد نیز که در سال ۱۷۷۶ ویسهوپت تدریس مینمود اصول فرقه خود را مخفی و پنهان نگاه میداشت و اینک از روی نوشتجات خود او و تعلیمات کتبی که داده است حقیقت این جمعیت آشکار میشود . میگوید :

«طبیعت مردم را از حال و وحشیگری خارج ساخته و آنها را بحالت اجتماعات شهری در آورده است . در اجتماعات جدید يك قدم عاقلانه تر برداشته میشود (یعنی در اجتماعات سری) و بوسیله این اجتماعات ما بحالی بر میگردیم که در اصل در آن حال بوده ایم (یعنی حالت توحش) البته ندباطی مراحلی که قبلاً پیموده ایم بلکه باحسن استفاده از سر نوشت و مقدرات خودمان ...

بنا بر این هدف اصلی و مرام ایلومی نیسم واضح میشود و بعبارت ساده تر یعنی رجعت بحال توحش و بربریت .

چون ما از بربریت و توحش بیرون آمده ایم باید مجدداً بدان برگردیم و دیگر از آن خارج نشویم بلکه باید بساط وحشیگری جدید را در وسط این جنگل تکمیل شده که نام آنرا تمدن گذاشته اند بگسترانیم .

در اینجا موریس تالمیر نویسنده رساله ای که مورد بحث است راجع به تعلیمات مرام و طریقه فلسفی ویسهوپت و تعلیمات او بتفصیل سخن رانده و آنرا با فراماسونری ربط میدهد سپس میگوید مابین سالهای ۱۷۸۰ و ۱۷۸۹ در سراسر دنیا محافل ییشماری از پیروان این طریقه تشکیل گردیده بود بطوری که در سال ۱۷۸۲ تعداد پیروان این

(1) Illuminism .

(2) Weishaupt .

(3) Ingolstadt .

طریقه به ۳ میلیون نفر میرسید که اکثریت آنها از حقیقت این تعلیمات گمراه کننده بی اطلاع بودند .

ویسپوت در سال ۱۷۸۱ جهت سال بعدکنگره بزرگی از فراماسون های بین المللی در ویلهلمزباد (۱) تشکیل داد که نمایندگان زیادی از فرانسه - بلژیک - سوئد - ایتالی - انگلستان - اسپانیا - آمریکا و خلاصه از تمام نقاط کره زمین در آن حضور داشتند . بطوریکه میگویند در این جلسه ویلهلمزباد ده سال قبل از قتل لوئی ۱۶ کلیه عملیات ترور طرح ریزی گردید و اگر این صحیح نباشد میتوان در هر حال این را تأیید نمود که سه سال بعد تصمیم قتل پادشاه سوئد و لوئی شانزدهم در جلسه ای که در سال ۱۷۸۵ در فرانکفورت منعقد گردید گرفته شد و این مسئله از یک نامه کار دینال ماتيو (۲) آرشدوک بزانشون (۳) که در مونت (۴) آنرا در کتاب یهودیه فرانسه (۵) نقل کرده است بخوبی آشکار میشود و شرح مزبور را بقرار ذیل نقل میکند :

«کار دینال ماتيو در تاریخ ۷ آوریل ۱۷۸۵ مینویسد داستانی از موطن خود دارم که بتحقیق میتوانم برای شما بیان کنم .

در سال ۱۷۸۵ در فرانکفورت (۶) يك اجتماع فراماسونری تشکیل شد که دو نفر از اشخاص مهم بزانشون که عضو آن بودند یکی بنام مسيو دوریموند (۷) بازرسی اداره پست و دیگری مسيو مردو بولین ئی (۸) رئیس مجلس در آن احضار شده بودند در این مجمع تصمیم گرفته شد که پادشاه سوئد و لوئی ۱۶ بایستی کشته شوند . آقایان ریموند بولین ئی متوحش شدند و تصمیم گرفتند که دیگر هرگز در محفل فراماسونری قدم نگذارند و این سر را نزد خود نگاهدارند ...»

- (1) Wilhelmabad .
- (2) Mathieu .
- (3) Besançon .
- (4) Drumont .
- (5) La France Juive
- (9) Francfort .
- (7) M . De Reymond
- (8) M . Maire de Boulongne

سپس نویسنده رساله اشاره بعهده دیگری از اشخاص معروف فرانسه مینماید که باکمال وحشت از کنگره مزبور که تصمیمات آن بسیار خطرناک بود استانصراف حاصل کرده اند و نیز میگوید یکی از آنها بنام ویکنت دووال (۱) روزی نامه ای دریافت میدارد که از او تقاضای ملاقات در فنتن بلو (۲) شده بود و یکنت در روز موعود به میعاد گاه حاضر میشود و در آنجا اشخاصی را ملاقات مینماید که از طرز صحبت آنها حدس میزند آلمانی باشند - سپس ناهار را باهم صرف مینمایند و جنگل میروند. پس از مدتی در شگه چی ویکنت می بیند کسی مراجعت نکرد و پس از چهار روز توقف تنها پاریس بر میگردد چند هفته بعد سگ پاسبان در زیر تودم ای برگ خشک در یکی از گودالهای جنگل نعش دووال را کشف مینماید که در شنلی پیچیده شده بوده است.

و نیز در همین ادوار بود که کزوت (۳) یکی از نویسندگان ایلومی لیستی فرانسه در سر میز شام یکی از مهمانها بعضی پیش گوئیا نمود که بدون تردید بر اثر داشتن بعضی اطلاعات قبلی بوده است مشارالیه در موقعیکه مهمانها سرگرم تفریح بودند در یکی از جشنهای سه یا چهار سال قبل از ۱۷۸۹ چنین میگوید:

«آقای بای بی (۴) و آقای مالزرب (۵) شماها بر سردار خواهید رفت و خانم شما را دستهایتان را از پشت بسته و با عرابه بمیدان اعدام خواهند برد - سپس دوشس گرامون (۶) در حال خنده گفت خوب آقای پیغمبر آیا مجال بمن نخواهید داد که بگناهان خود نیز اعتراف کنم؟.. کزوت جواب میدهد خیر شماها چنین مجالی داده نخواهد شد و تنها کسیکه خواهد توانست بگناهان خود اعتراف کند آخرین کسی است که تحت شکنجه خواهد رفت و آن شماست. (۷)»

(1) Vicomte de Wall .

(2) Fontainbleau .

(3) Cazette

(4) Bailly.

(5) Malesherbes.

(6) La Duchesse de Grammont.

(7) Louis Blanc: Histoire de la Révolution française, chap. 111: Les révolutionnaires mystiques.

اینک ما بخود انقلاب رسیدیم یعنی بروزهای شومیکه مورخین هرگز در باب آن چیزی نگفتند ولی ما شاید بتوانیم در روشنائی لژهای فراموشخانه توضیحاتی درباره آن بدهیم. اکنون به بینیم که در شب انقلاب ۱۷۸۹ وضع فراماسونری در فرانسه و در پاریس چگونه بوده است؟

در اینجا بعضی مطالب برمی خوریم که شایان اهمیت فوق العاده است. یکی از آنها آمار و اخصائیه لژهای فراماسونری در سال ۱۷۸۷ میباشد که باروئل سابق الذکر جهت ما شرح میدهد.

د صورت مکاتبات استاد بزرگ فراماسونری دوک فیلیپ دورلثان تنها در فرانسه نشان میدهد که تعداد شهرهائی که در آنها لژ فراماسونری منظم دایر بوده کمتر از دو بیست و هشتاد و دو شهر نبوده است در پاریس فقط هشتاد و یک لژ وجود داشته - در لیون (۱) شانزده لژ - در بر دو (۲) هفت لژ - در نانت (۳) پنج لژ - در ماریسی (۴) شش لژ - در مونت پلیه (۵) ده لژ - در تولوز (۶) ده لژ و نیز همین صورت که جهت استفاده برادران بطبع رسیده بود نشان میدهد که لژهای شامبری در ساوا (۷) ولوکل در سویس (۸) و لژیروکل در اربان (۹) و لژکلنی (۱۰) و لیژ (۱۱) و غیره توسط همین استاد بزرگ فراماسونری اداره میشده است .

تمام این لژها مثل زیجیر بهم ارتباط داشته و هر دستوری یکایک سایرین ابلاغ میگردد به زیراکه هر یک از عالیجنابها قسم خورده بود که آنرا اجرا نماید .
اما مطلب دیگر اینکه تمام اشخاصی که در لژهای پاریس بودند دوسه سال دیگر آنها را در کلوپها - در مجامع - کمیتهها - روزنامهها و سایر اجتماعات مشاهده مینمائیم . مثلا کتدورسه - تریسو (۱۲) گارا (۱۳) بای بی ، کلمیل دمولن (۱۴)

-
- | | | |
|-------------------------------|---------------------|--------------|
| (1) Lyon | (2) Bordeaux | (3) Nantes . |
| (4) Marseille | (5) Montpellier | (6) Toulouse |
| (7) Chambéry en Savoie | (8) Locle en Suisse | |
| (9) Bruxelles dans le Brabant | (10) Cologne | |
| (11) Liège | (12) Brissot . | (13) Garat . |
| (14) Camille Desmoulins | | |

فورکروی (۱) دانتن (۲) شنیه (۳) لامتری (۴) رابوسناتین (۵) اینها همه در لژنه خواهران (۶) بوده‌اند و عده کثیر دیگری نیز منجمله میرابو (۷) و فوشه (۸) و روبسپیر (۹) متعلق بسایر لژهای معروف بوده‌اند و نیز عده قابل توجهی از اعیان و اشراف و دوکها- کنتها و شاهزادگان کدور صحنه های انقلاب نقش‌هایی را ایفا کرده‌اند با اشخاص فوق‌الذکر بوده‌اند :

اما مطلب سوم اینکه تمام این لژها چه در پاریس و چه در سایر نقاط فرانسه از ایلومینیست‌ها بوده‌اند که از طریق ارتباط بالژدوستان متفق (۱۰) که در کوچه سوردیر (۱۱) تشکیل میشد و رئیس آن ساوالت دولانتر (۱۲) بوده انجام وظیفه مینمودند. همین ساوالت دولانتر جزء گارد خزانه سلطنتی لوئی ۱۶ بوده ولی بعدها در جائیکه بآن خواهیم رسید خود را تروریست معرفی مینماید. (بخاطرات باروئل مراجعه شود) تمام این لژها تابع دستور و قانون ایلومی نیستی بودند که مضمون آن بقراردیل بود: «برای ایلوولج نیست میتواند خود را چنین نشان بدهد که يك خدمت اجتماعی و عمومی انجام میدهد و در سایه قدرت آن خدمت یگانه هدف او باید خرابی و انهدام باشد.» (۱۳) (صفحه ۳۸)

مطلب پنجم که مهمتر از همه نیز هست اینکه در این ادوار يك تغییر فاحش در انتخاب اعضای فراماسونری و اسم نویسی آنها بعمل آمد باین معنی که تا تاریخ مزبور در لژها فقط صاحبان منصب و مقام و نجبا- آرتیست‌ها- نویسندگان- خطبا- بورژواهای

- (1) Fourcroy
 (2) Danton (3) Chenier (4) Lamettrie
 (5) Rabaud - Saint - Etienne (6) Loge des Neuf-
 Soeurs .
 (7) Mirabeau (8) Fauchet (9) Robespierre
 (10) Loge des Amis réunis (11) Rue la Sourdière
 (12) Savalette de Lange
 (13) Le Frère illuministe pourra avoir l'air de remplir-
 Quelque fonction publique en faveur de ces mêmes
 puissances dont la destruction est son unique objet.

بزرگ و کوچک راه داشتند و از این پایه تنزل نمیکرد . بقتاً در سال ۱۷۸۷ عدای
 حمال و قایقچی و نیز طبقه اراندل و اوباش کوچک کرد و قاچاقچی و راهزن قاتل و جانی
 که از این راه امرار معاش میکردند داخل فراماسونها شدند .

حتی بطور ناگهانی بر طبق فرمان استاد بزرگ ماسونری تمام دسته گاردفرانسه
 را با صاحبمنصبان آنها که از مدتی قبل فراماسون شده بودند ولی برای اینکه شناخته
 نشوند در آنجا رفت و آمد نمیکردند در اینموقع همه جزء این دسته ظاهر شدند. بدین
 طریق فراماسونری با آخرین درجه توسعه و قدرت رسیده بود و کلاماً در همه جا مرکزیت
 داشت در لژ پاریس کسانی جمع بودند که همه آنها از رجال انقلاب بودند و اینها با
 لژهای ایلمونی نیست ها ارتباط دائم داشتند که در نتیجه تعلیمات آنها (یعنی رجعت
 بحال توحش و بربریت) ناگهان دزدان و آدمکش ها بنام (برادران) خوانده شدند و عده
 زیادی سرباز نیز با آنها ملحق گردیدند و در این اوقات با نهایت سرعت دائماً حوادث
 جدیدی رخ میداد که جانشین یکدیگر میشدند عیناً مانند پرده های يك اوپرا. مثلاً
 کلوپ ژاکوبین ها پیدا شد باستیل را گرفتند. بعضی قصرها را آتش زدند و در ولایات
 وحشت و ترس حکمفرما شد. روزهای اکتبر و ۲۰ ژوئن و ۱۰ اوت پیش آمد قتل و آدم
 کشی های سپتامبر رخداد سپس شامرا زندانی کردند و بمرگ محکومش ساختند .

اینك بعقب برمیگردیم و مطالعه می کنیم که برآستی این کلوپ ژاکوبین ها (۱)
 چه بوده است. کلوپ ژاکوبین ها یعنی کلوپ مرکزی آن در شهر پاریس باشعبات آن در
 ولایات اصل و منشاء فراماسونری است که در دو یست و هشتاد و دو شهر لژهای فراماسونری
 دایر کرده بود .

این کلوپ بمنظور اینکه کسی از سر آن آگاد نشود نام خود را کلوپ ژاکوبینها
 نهاده بوده زیرا که نام قبلی آن دیرژاکوبینها بوده و اولین فراماسونهای فرانسه نیز
 همین ژاکوبیتها بودند (۲) در هر صورت این کلوپ فراماسونری را در سراسر فرانسه
 رواج داد .

(1) Le Club des Jacobins.

(2) Les Jacobites.

بعضی اوقات فراماسونها یکنفر را بعنوان (مظنون) اعلام و معرفی مینمودند و بدیهی است که در زمان انقلاب یکنچنین کلمه‌ای بسیار وحشتناک بود همچنین بعنوان اینکه (فراماسونری در خطر است) غالباً میگفتند (وطن در خطر است) - اینها بر سر مریدان و شاگردان خود شب‌کلاهی میکذاشتند و رسم زاکوبنها این بود که شب‌کلاه قرمز بر سر میکذاشتند. اینجاست که بایستی تصدیق کرد کار بدست تقدیر و غیره نبود بلکه دستپائی در کار بوده است.

اینک یوقایع ۱۴ ژویه توجه نمائیم :

لوئی بلان (۱) چنین نقل میکند در ۱۴ ژویه یکنمرد ناشناس در اول صبح خود را به بارون دو بسن وال (۲) معرفی نموده و میگوید . آقای بارون امروز موانع را آتش خواهند زد از ایشان ممانعتی بعمل نیاورید زیرا که در اینصورت عده زیادی قربانی خواهید داد بدون اینکه بتوانید کوچکترین شعله آتش را خاموش سازید. (۳) و بعد عیناً آنچه که این مرد ناشناس گفته بود واقع گردید. یعنی ناگهان تمام موانع که سر راه بود آتش گرفت و دستجاتی از جهات مختلف خارج گردیدند و همه آنها دارای نشان واحدی بودند. سر بازان بحالت دسته‌جمعی پستهای قراولی خود را ترک گفتند و همه فریاد میزدند. بسمت باستیل! (۴) و در عین حال سنگهای خیابانهای پاریس را بکلی از جا کنده آنها را تبدیل به سنگر نمودند و گرداگرد آن سنگرها حلقه‌های آتش شعله میکشید. باستیل را با حملات خود تصرف کردند و مدافعین آنرا عموماً بقتل رسانیدند. حاکم آنرا کشتند. در این هنگام عموم مردم را بهت و حیرت فرا گرفته بود زیرا که اکثریت مردم بهیچوجه نمیدانستند که این طوفان چرا ناگهان بروز کرده است .

پس از ۱۴ ژویه مرتباً از اینطرف مملکت آتش بسمت دیگر سرایت میکرد و از مشرق به مغرب از شمال بجنوب میرفت.

- (1) Louis Blanc (2) le Baron de Beseonal
 (3) Louis Blanc : Historie de la Révolution Francaise
 (4) A la Bastille!

حتی محللهائی که در حدود ۱۵۰ و ۲۰۰ فرسخ از یکدیگر فاصله داشتند سرعت عجیبی ترس و وحشت مانند یک مرض مسری با نجاها سرایت نموده بود و بهترین تفصیلی که در این باره داده شده است بوسیله (م. فونک برتانو) (۱) در کتاب راهزنان (۲) میباشد. نامبرده چنین نقل میکند:

«یک غوغای وحشتناکی در سرتاسر مملکت برپا گردید و بهمه نقاط آن راه یافت میگفتند دزدان و راهزنان میآیند و همه مساکن را غارت میکنند. حاصل و زراعت ها را آتش میزنند. زنان و بچه ها را سر میبرند. در بعضی ولایات مثلاً سمت مغرب که بدریا برمیخورد هجوم از طرف همین راهزنانیکه ذکر آن گذشت انجام نمیگرفت بلکه حمله از طرف انگلیسها بود. گفته میشد که انگلیسها در مملکت جلو میآیند غارت میکنند. تاراج و تاخت و تاز مینمایند و سرها را میبرند.

در دو فینه (۳) گفته میشد که ساوایارد ها (۴) حمله میکنند و در لرن (۵) و شامپانی (۶) دسته های آلمانی از سرحدات فرانسه عبور کرده و با یک وحشیگری مخصوص مانند دوره جنگهای مذهبی جلو میآمدند...» (۷)

در آنکولم (۸) میگفتند ۱۵۰۰۰ راهزن ریخته است بشیرودر سن اتین دوفرز (۹) می گفتند ۴۰۰۰ نفر هجوم آورده. در لیموزن (۱۰) شایع شد، بود که همه شبرها را آتش زد مانند. در اورلئانه (۱۱) دهاقین بطوزی تپیج شده بودند که همه آنها باداس و شن کش مجهز شده و از هر طرف میگریختند... و هیچ شیر و منطفه ای نبود که در ظرف ۳۶ ساعت همه و سروصدای این غوغا در آن نیچد و همه ج صحبت از راهزنان! انگلیسها و ساوواها و آلمانها بوده و عجیبتر اینک همه اینها در یک زمان واقع شد و

(1) M. Funck - Brentano

(2) Les Brigands

(3) Dauphiné

(4) Savoyards

(5) Lorraine

(6) Champagne

(7) Frantz Funck - Brentano's Brigands

(8) Angouleme

(9) Saint - Etienne - de Forez

(10) Limousin

(11) Orléanais

سرتاسر فرانسه را از صدائی که گوئی از يك حلقوم خارج میشد و با يك دستور مشابه که درهمه جا یکسان اجرا میکردید ترس و وحشت فراگرفت و همه با علی درجه تحزیک و تهییج شدند .

در اینجا مؤلف رساله موارد چندی از ترور و قتل بعضی از رجال بزرگ فرانسه و زمامداران را که بوسیله فراماسون ها و مستقیماً بدست آنها انجام شده است از کتاب تاریخ انقلاب تألیف لوئی بلان نقل نموده. و بتفصیل شرح میدهد بعضی از یادداشت‌های خاطرات برتراند دو مولویل (۱) را که وزیر لوئی ۱۶ بوده است بشرح ذیل نقل میکند :

«میرابو نیز در جریان این قبیل اسرار مرموز بود یعنی اسراری که وقوف بر آنها کلید کشف بسیاری از حوادث مهم بشمار میرفت و تا این زمان این قبیل حوادث را تصادفی فرض میکردند ولی در این موقع حقیقت امر نه فقط بر مونت مورن (۲) بلکه بر خود شاه و ملکه نیز روشن گردید و در این مورد چندین ملاقات محرمانه بین شاه و میرابو واقع شد میرابو در ضمن بیان سایر مطالب گفت این نوع ترور که در واقع حقیقت انقلاب را تشکیل میدهد اصلاً از ناحیه فرقه بشردوستان (۳) سرچشمه گرفته است که جلسات آنها گاهی در منزل دوک روشفوکل (۴) و گاهی در منزل کوچک دوک دومون (۵) نزدیک ورسای تشکیل میگردد . (صفحه ۴۸) پس از شرح بعضی مذاکرات دیگر مؤلف رساله گوید :

« درست در چند روز بعد تمام موانع پاریس را آتش زدند و باستیل را بتصرف درآوردند - دولونی (۶) را بقتل رسانیدند . فسل (۷) و فولون (۸) و برتیه (۹) را

(1) Bertrand de Molleville

(2) M. De Montmorin.

(3) Le faction philanthropique.

(4) Le Duc de la Rochefoucauld

(5) Duc d'Aumont.

(6) De Launay.

(7) Flesselle.

(8) Foullon.

(9) Bertier.

کشتند و در مدت يك هفته فرانسه را سر تا سر دچار وحشت ساختند . بایستی دید این فرقه و حزبی که بر تران دو مولویل آنرا حزب بشر دوستان مینامد چیست ! این حزب در کلویی تشکیل میشد که بنام کلوب تبلیغات موسوم بود و بعدها در کتاب (اجتماعات سری و جامعه) (۱) تألیف پ - دشان (۲) که روزی از میان اوراق کاردینال دو برنیس (۳) کشف شد شرح ذیل بدست آمد :

(صورت اعضای محترمی که کلوب تبلیغات را تشکیل میدهند : هدف این کلوب به طوریکه همه کس میدانند نه فقط قوام دادن با انقلاب فرانسه است بلکه رخنه دادن آن ما بین تمام ملل اروپاست و واژگون ساختن کلیه دولتهائی که فعلا بر روی کر است .) سپس در یادداشت مزبور اسامی مفصلی ذکر شده است که ضمن آنها نام دوک دو لا - روشفوکل - دوک دومون - لافایت (۴) میرابو - آدرین دوپورت (۵) گارات - کندورسد - کلاویر (۶) بارناو (۷) شاپلیه (۸) وعده زیاد دیگری دیده میشود . (نویسنده نامهای زیادی نوشته که از ذکر همه آنها خود داری میشود .) این بود سندیکای فراماسونری بین المللی در پاریس که دستورات ایلومی نیستی را بوسیله ترور بموقع اجرا میگذاشتند صفحه (۵۱ - ۵۲)

اینک روز آتش سوزی که در دستورات ایلومی نیستی بدان اشاره شده بود فرا رسیده و هر کس شك و تردیدی در همکاری رؤسای فراماسونها با آتش افروزان و جنایتکاران حرفه ای داشته باشد بایستی مجدداً یاد داشتهای با روتل را بسدین شرح مطالعه نماید :

(گرچه بسیار عصبانی هستم ولی از گفتن آن نمیتوانم خودداری نمایم . فراماسون - های شرافتمند از این موضوع خواهند لرزید ولی بایستی بالاخره بدانند که در لژهای آنها بر روی چه دیوهائی بازا است . در هر لحظه که بلوایی رخ میدهد خواه در شهرداری

(1) Les Sociétés secrètes et la Société.

(2) P. Deschamps

(3) Cardinal de Bernis

(4) Lafayette.

(5) Adrien Duport

(6) Clavières.

(7) Barnave

(8) Chapelier.

وخواه در جاهای دیگر آثار و نتایج اختلاط فراماسونها بازدان و راهزنان آشکار می‌گردید. حتی در دقایق و لحظات قتل عام میر غضب‌ها دست خود را بسوی بافرد فراماسون ولو اینکه بعنوان تماشاچی حضور داشتند دراز میکردند... من مردی از طبقات پست را دیدم که شخصاً علامت مخصوص ماسونی را که میر غضب بدانوسیله دست خود را بسمت او دراز میکرد برای من توضیح داد ولی او را با تحقیر از خودشان راندند زیرا که طرز جواب دادن را نمیدانست و حال آنکه دیگران که تعلیمات بهتری داشتند بانشان دادن همان علامت در بجهوبه قتل و کشتار باتبسمی پاسخ میدادند. (بایستی باختصار کوشید ولی در تمام مدت انقلاب توطئه‌های دائمی لژهای فراماسونری و تحریکات آنها طبق پیش‌بینیها و دستورات ویشاپ یک لحظه قطع نمی‌گردید و خیانت و تباہکاری و خشونت‌های وحشیانه بانهایت شدت جریان داشت.

شاه و ملکه نیز از اشخاص خائن محاصره شده بودند. مثلاً ساوالت دولانژ که گارد خزانه سلطنتی بود و نکر (۱) وزیر که توطئه‌ای علیه لوئی ۱۶ برانگیخت و فقط برای ازین بردن شاه او را بآن سمت گماشته بودند و خانم روشروی (۲) که بانمایشات مزورانه خود را از صمیمی‌ترین افراد نسبت بملکه جازده و از نزدیک‌ترین محارم او شد و بالاخره با کمیته تجسّسات (۳) بطور محرمانه تمام مقدماتی را که ملکه جهت فرار بدواری (۴) تهیه دیده بود گزارش داد. خانم نکر کهزن وزیر شاغل بکار بود در هنگام قتل عام اکبر که جنایتکاران قصر ورسای راجهت کشتن شاه و ملکه محاصره نموده بودند بیرادرش کدیکی از فراماسون‌های آلمان بود مینویسد:

(آسوده خاطر باشید. کلرها بوفق مرام است. (۵) (صفحه ۵۶)

در حقیقت منظور فقط کشتن شاه بوده است که عمده مطلب بشمار میرفت ولی البتد قتل پادشاه کلر آسانی نبوده زیرا که هنوز آسمان وزمین کشور از حمایت مینمود.

(1) Necker. (2) femme Rochereuil.

(3) Comité de recherches

(4) Varennes.

(5) Soyez tranquille' tout ira bien. Barruel Mémoires't:

V'P: 125-126.

معدلك نوبت اینکار هم رسید و درلژها همه کاری مرتب شده بود. از ۱۷۸۹ و در دنبال آن ۱۷ ژویه که لوئی ۱۶ بمحض ورود بشهرداریها مشاهده نمود يك دسته نظامی یا بقول فراماسونها (سقف فولادین) (۱) در بالای سراو صف کشیده اند مرتباً برنامه و نقشه کار تنظیم شده بود و یکی بعد از دیگری بمرحله عمل درمیآید تا بمرحله اعلام شاه رسید. مثلاً از حوادث ۶ و ۵ اکتبر شاه سلامت جست و همچنین از حادثه ۲۰ ژوئن نیز سالم دررفت ولی در ۱۰ اوت دیگر نتوانست فرار کند.

اینکه میگویند لوئی ۱۶ در هنگامیکه جمعیت تویلری (۲) را محاصره کرده بود بهمدافین فرمان آتش بس و ترك تیراندازی را داده است صحیح نمیباشد. لوئی ۱۶ چگونه ممکن بود فرمانی بدهد که فناء مسلم خود او را دربر داشته باشد آنهم درست در دقایقی که دیگر در فیروزی او تردید نبوده است. این موضوع را هیچکس نفهمیده حتی کسانی که از میزان ضعف او نیز با اطلاع بودند نمیتوانند چنین چیزی را باور نمایند. ناپلئون نیز که در اینکار شرکت داشته است در سنت هلن از این قضیه ابراز تعجب نموده در آن جزیره هر وقت باین موضوع میاندیشیده فریادی از حیرت میکشیده و در اینجاست که مورخین جهت بیان آنچه که غیر قابل بیان است بدلائل مضحك و مسخره متوسل میشوند. (صفحه ۵۷)

مطابق نظر شودیو (۳) که نماینده بوده و بعداً عضو مجلس کنوانسیون وازقاتلین شاه گردیده و آن دلائل در خاطرات او که اخیراً بطبع رسیده منعکس میباشد می توان باور نمود که شاه هرگز فرمانی که سبب زوال سلطنت در فرانسه باشد نداده است نه فقط چنین فرمانی نداده بلکه حتی ازدادن فرمانی هم که با مقاومت در برابر زور منافات داشتند باشد خودداری کرده است.

در اینجا شودیو باوقار مخصوصی میگوید:

«شاه پس از شنیدن اولین صدای توپ هرگز نگفت که من تیراندازی را ممنوع

(1) Voûte d' acier.

(2) des Tuileries.

(3) Choudieu.

کردم و من برعکس میتوانم گواهی بدهم که بچشم خود دیدم تفنگ یکی از تفنگچی-
های ما را که قراول دمدر لژ لوگوگراف (۱) بود گرفت و کلاماً بفتح و فیروزی خود اطمینان
داشت!

من خواستم داخل جمعیت برگردم و در مقابل لژ لوگوگراف کدرسیدم بانهایت
اطمینان میتوانم بگویم که هیچکس بشاه نزدیک نشد.
نه آقای درویلی (۲) و نه دیگری هیچکس فرمان منع تیراندازی از شام دریافت
نکرد! (۳)

ولی این فرمان که مبنی بر (قطع تیراندازی) است در موزه کلرناواله (۴) موجود
است که بادست خود شاه نوشته شده. آیا میتوان منکر آن گردید! اما نه ... چنین
چیزی وجود ندارد و تنها فرمانی که دیده میشود و بادست لوئی ۱۶ هم نوشته نشده است
بلکه بامضای او میباشد فرمانی است که بدافراد قشونی اهل سویس که زنده مانده
بوده اند آنهم پس از پایان کار و در موقعیکه هیچگونه امیدی دیگر باقی نبوده است
صادر گردیده که (اسلحه خود را بزمین بگذارید و بسربازخانه های خود عقب
نشینی کنید).

پس آیا چد کسی در بجهت حمله، فرمان منع تیراندازی را بنام شاه برای مدافعین
آورده است که حتی نمی توانستند باور کنند گوششان چنین چیزی را میشوند؟ البته
دریک چنین موقعی چنین فرمان باور نکردنی بهیچوجه قابل قبول نبود مگر آنکه
حامل آن یکی از خدمتگذاران پادشاه باشد که بهیچوجه در اعتبار او تردیدی نبوده
و هیچکس حق ابراز سوء ظن را نداشته باشد. آیا یک چنین خدمتگذاری چه کسی
بوده؟ آیا آقای درویلی بود یا دیگری؟ هیچکس نمیتواند چیزی در این باره بگوید.

(1) La Loge du Logographe.

(2) M d' Hervilly.

(3) Victor Barrucand, Mémoires et notes de Choudieu'
p 148. paris' plon-Nourrit' 1897.

(4) Musée Carnavalet.

البته در آن موقع مردی بنام ساوالت دولانژ نیز در گارد خزانه سلطنتی وجود داشته و چرا فرض نکنیم که کسان دیگری هم در جاهای دیگر وجود داشته‌اند و فرمانی که سلطنت را بطور خاذاً آند و مزورانه محکوم بمرگ ساخت بوسیله یکی از آنها صادر نشده باشد؟

زیرا که در همه اوقات تمام فرامین که امضا شده است حاکی از این است که بعد از جنگ اسلحه را بر زمین بگذارند و هیچ فرمانی وجود ندارد مبنی بر اینکه در وسط کار از دفاع دست بردارند. (صفحه ۶۰)

اما پس از این جریان برای شخص شاه چه حادثه‌ای رخ داد؟

فراماسونری بر جمعیت مسلط بوده ولی برخلاف آنچه تصور میکنند و بعکس آنچه که همیشه بقلط بما می‌آموزند فراماسون‌ها رأی ندادند که شاه در معبد زندانی شود بلکه ایشان رأی دادند که در لوکزامبورگ سکونت نماید ولی جامعه انقلابی که شبانه در خفیه بوسیله لژها مستحضر شدند اظهار داشتند که لوکزامبورگ از لحاظ حفاظت مشکل است و قصر معبد را پیشنهاد نمودند. اما در کجای معبد؟ در عمارتی که مسکن شاهزادگان وزمانی هم مسکن کنت دارتوا (۱) بوده است؛ خیر بلکه در برج معبد. اجتماع انقلابی در حقیقت تصور می‌کرد که مطابق رأی که داده است شاه در یکی از عمارات زندانی می‌شود ولی يك قدرت مخفی که از قدرت آنها بسیار قویتر بود رأی اجتماع را استهزاء کرده و علی‌رغم آن شاه را بزندان افکند و در همان زندان ت مپلیدهای سابق. (۲)

دیگر در این موقع چه قایمی رخ داد؟

اینک آنچه را که با روئل شخصاً دیده و برای ما نقل میکنند شرح میدهم. می‌گوید بمحض اینکه تصمیم اقامت دادن شاه در معبد اجراء گردید عدد کثیری از

(1) Comte d. Artois.

(2) G. Lonotre, Marie - Antoinette. 31 et suiv. paris, Perrin.

فراامسون‌ها در پاریس متفرق شده و در همه‌جا جهت ایجاد وحشت عمومی با کمال خوشحالی و مسرت فریاد می‌کردند:

«شاه توقیف‌گردیده است. حالا عموم مردان آزاد و با یکدیگر برابر هستند. دیگر سری‌های ما این هانیست و آنچه در پرده بود پیاپان رسید.

دیگر سرتاسر فرانسه چیزی جز يك لژ بزرگ نیست. همه فرانسویان فراامسون هستند و بزودی سرتاسر عالم نیز فراامسون خواهد شد.» (۱) (صفحه ۶۱)

قتل پادشاه تا این تاریخ هنوز انجام نگردیده بود ولی نقشه آن در جریان بود و عیناً با شرایطی مشابه زندانی ساختن اومبیاست اجرا شود زیرا برعکس آنچه که همیشه بما آموخته‌اند باز هم خود کنوانسیون بقتل لوئی ۱۶ رأی نداده است. در یکی از مقالات که در مجله انقلاب (۲) بچاپ رسیده و متأسفانه بعکس این که میبایستی بحد و فور انتشار بیاید بتعداد خیلی کم منتشر شده بود مردی بنام آقای گوستاو بورد (۳) که تحقیقات و زحمات او در این مورد بسیار قابل توجه بود تمام آراء اعضای جمعیت انقلاب را منتشر ساخت و ثابت کرده بود قتل پادشاه اگر بگویند مطابق اکثریت آراء بوده حتی طبق ارقام روزنامه مونیتور (۴) دروغ محض است. (۵) (صفحه ۶۲)

در حقیقت پادشاه فرانسه جز در فرانکفورت در جای دیگر محکوم نگردید و گرچه این حرف بسیار تعجب‌آور است ولی رأی بمرگ او اصلاً وجود خارجی نداشته است و این يك رأی ساختگی و اختراعی بوده و اینست دلیل آن که انکارپذیر هم نیست. برای دادن رأی کنوانسیون و داشتن يك کرسی در آنجا و شرکت کردن در محکمه‌ای که ادعا میکند تشکیل گردیده است سد شرط ضروری بود که هر کس واجد آن سد شرط

(1) Barruel , Memoires .

(2) La Revue de la Reyolution .

(3) Gutawe Bord.

(4) Moniteur.

(5) Bord et d, Hericault' Revue de la Révolution' t III'
1885 La Vérité sur la condamnation de Louis xvi. (article
de Gustave Bord)

بوده می‌توانست شرکت کند. بیست و پنج ساله باشد فرانسوی باشد - بعنوان نماینده نامش ثبت شده باشد، ولی مابین رأی‌دهندگان کدرأی بقتل شاه داده‌اند یکی بیست و پنجساله نیست دیگری فرانسوی نیست و پنج نفر دیگر نامشان ثبت نشده است.

سن ژوست (۱) در ۲۵ اوت ۱۷۶۹ متولد شده و فقط بیست و سه سال و نیم دارد. روبرت روزنامدنویس (۲) اهل بلژیک است و ترك تبعیت هم نکرده اما هوریدالوی (۳) دو فستل (۴) - دولاسوم (۵) برتراند دولوسدیس نیر (۶) لورن (۷) لکی نیو (۸) موریهان (۹) نامشان بعنوان نماینده به ثبت نرسیده بعلاوه ثقلب در اینجا بیشتر و شدیدتر آشکار میشود که در این عصر ایالات درعین اینکه نماینده انتخاب می‌کردند علی‌البدلهائی هم انتخاب می‌کردند که جانشین آنها شوند ولی این علی‌البدلهائی نمایستی رای بدهند مگر وقتی که نماینده اصلی رأی ندهد. و حال آنکه لاتنناس (۱۰) نماینده لوار علیا (۱۱) بعنوان نماینده روندلوار (۱۲) رأی داده است. چرا؟ فقط برای اینکه بد علی‌البدل خود اجازه داده باشد که بجای او بعنوان علی‌البدل بنام نماینده لوار علیا رأی بدهد و بدینوسیله در فرمان قتل شاه دوصدا بجای يك صدا بدون هیچ حق و علت و سببی از حلقومها خارج سازند.

نویسنده رساله در اینجا چندین فقره دیگر از آراء تقلبی را که علی‌البدلهای با حضور نمایندگان اصلی داده بودند ذکر مینماید و سپس اضافه میکند که صرف نظر از

- (1) Saint - Just.
- (2) Le journaliste Robert.
- (3) Hourrier - Eloy.
- (4) Dufestel.
- (5) La Somme.
- (6) Bertrend de L., Hosdiesniere
- (7) I, Orne (8) Lequinio
- (9) Morbihan
- (10) Lanthenas
- (11) Haute - Loire.
- (12) Rhône - et - Loire,

تعداد بسیار زیادی آراء تقلبی دیگر که ذکر آن را لازم نمیدانیم آیا با همین محاسبه چندای تقلبی بدست آمد؛ چهارده فقره.

اما قتل پادشاه رسماً با اکثریت چند رأی تصویب شد؛ بایک رأی اکثریت. (صفحه ۶۵ - ۶۴) و بهمان قسم که فرمان منع تیراندازی بدون اینکه اصلاً چنین فرمانی صادر شده باشد بوجود آمد و زندانی کردن شاه تصمیم گرفته شد بدون اینکه قانونگزاری اطلاع داشته باشد بهمین قسم هم علی‌رغم رأی قانونگذاری با قدرت کسانی که در حقیقت جزء کنوانسیون نبودند فرمان قتل شاه را صادر کردند. آیا این قدرت در دست چه کسانی بود؟ یکی از دسته شورشیان خودش برای ما اینک شرح میدهد. این شخص گوره (۱) شهردار بود که صریحاً در یکی از نامه‌های خود مینویسد:

«کی اینهمه احتیاطات را رعایت کرده بود؟ من نمیدانم من هیچ نشنیدم که در شورا مذاکراتی بعمل بیاید و تصور من همیشه این بود یک دسته مخفی قوی انگشتش در همه جا در کار بوده و شورا نیز از آنها اطلاع نداشته است حتی رئیس شهرداری که رئیس آنها بوده نیز چیزی از این جریان نمیدانسته» (۲) صفحه (۶۶)

اینک میرسیم به ۲۱ ژانویه ۱۷۹۲ که در یک شهری که از میان هشتاد هزار نفری که جمعیت آنرا تشکیل میداده دو هزار نفر نبوده است که طالب مرگ پادشاه باشد در یک چنین شهری در میان انبوه قوای مسلح که هرگز نظیر آن دیده نشده بود سر پادشاه را مانند سر مجسمه فیلیپ لبل که بعنوان نمونه و تمرین در مدت سی سال در لژها از تن جدا میکردند اینک حقیقتاً از تنش جدا ساختند.

در اینجا نویسنده رساله مجدداً خانمها و آقایان را مخاطب قرار داده و چنین نتیجه میگیرد که انقلاب که اغلب اشخاص شریف نیز آنرا جنبش بزرگ بشریت دانسته و میگویند یک عمل بزرگ اجتماعی است که منافع و احتیاجات شدید بطور طبیعی آنرا بوجود میآورد

1- LeMunicipal Goret
2 - G. Lenôtre, Marie - Antoinette. Belation du
MunicipalGoret Paris, perrin.

برعکس این عقاید جز ادعاهای پوچ چیز دیگری نیست و لاطائلاتی است که بر ضد مسیحین که پیروان جهانی دارد ساخته‌اند.

تمام نقائص اخلاقی - اعتشاشات در اثر همین فکر است: «با آنچه ذکر شد بخوبی روشن میشود که آیا انقلاب يك امر طبیعی و تقدیری و در اثر ترقی افکار شورشیان است یا اینکه توطئه‌های ساختگی و اسباب چینی‌های دزدانی است که خانه را سوراخ میکنند و تولید آشوب و بلوا مینمایند.

آخرین حرف ما اینست: بقسمی که اینک ملاحظه می‌نمائید تاریخ انقلابی وجود ندارد و باید آنرا از نو بوجود آورد و ما نمیخواهیم اعتراف بکنیم که چنین تاریخی را نداریم.

حال بر عهده ماست که کلاماً وارد تحقیقات شویم تا حقیقت امر بر خود ما مکشوف بشود و بعد بتوانیم بملت فرانسه نیز حقیقت تاریخ انقلاب را تعلیم بدهیم.» (صفحه ۶۷)

تاریخ ایران نیز در نیمه اخیر قرن سیزدهم هجری قمری میتوان گفت درست نظیر تاریخ کشور فرانسه در نیمه اخیر قرن هیجدهم است.

در ایران هم بعد از يك سلطنت طولانی قریب پنجاه سال ناصرالدین شاه مانند لونی پاتزدهم سلطنت کرد. دشمن ایران هم همان دشمن فرانسه بود ایام سلطنت ناصرالدین شاه نیز بعیش و شادمانی برای شاه گذشت. تمام افغانستان نیمی از سیستان و نیمی از بلوچستان در ایام همین شاه در نتیجه دسایس دولت انگلیس از ایران مجزى شد. (۱)

(۱) - دولت آلمان ناسیونال سوسیالیست بملل ذیل سالهای ۳۵ - ۱۹۳۳ تشکیلات فراماسونری را در سراسر آلمان منحل کرد:

۱ - لژهای فراماسونری کشورهای انگلوسا کمون ولاتین بخصوصی لژگراند اوردیان فرانسه و فراماسونهای سرستان همیشه از سیاست دشمنی با آلمان پیروی کرده‌اند.

۲ - سیاست لیبرال و پلوتوکرات لژهای فراماسونری تحت نفوذ سرمایه و قدرت مالی هود قرار دارد.

۳ - فراماسونهای آلمان بطور کلی حتی جناحین ناسیونال و مسیحی آن مسؤل عملیات

وقتی هم که ناصرالدین شاه درگذشت يك ملت عقب مانده فاقد هر نوع وسائل تمدن و ترقی باقی گذاشت .

در مدت این پنجاه سال دو همسایه مقتدر ایران نگذاشتند قدمی برای ترقی ایران برداشته شود هر کس آمد بفکر ترقی ایران افتد باو فرصت نداده از بین بردند کسانی بر ایران حکومت کردند که دست نشاندۀ خودشان بودند فقط در سالهای اخیر سلطنت ناصرالدین شاه بود که شاه و صدر اعظم متوجه شدند سر کار آنها باچمایشادانی است هر کس را که میشناختند از دربار رانند محافل آنها را بستند بقتنه جویان دیگر راه ندادند ولی عمر این مدت بسیار کوتاه بود، در همین ایام کوتاه بود که ناصرالدین شاه باتیرمیرزا رضا کرمانی بدتحریرك سيد جمال الدين درگذشت (۱).

و تحریکات خائنانه ای هستند که فراماسونری آلمان بخصوص جناح چپ آن نسبت بوطن مرتکب شده اند و چون قضاوت درباره فراماسونها بطور اقراراری برای هیچکس میر نیست و این امر فقط در حدود تشکیلات بین المللی فراماسونری ممکن است بنا بر این کلیه فراماسونهای آلمان باید مسئولیت رفتار خائنانه تشکیلات خود را بعهده بگیرند برای خیانت فراماسونهای آلمان بملت و مملکت خود در جنگ بین المللی اول رجوع شود به کتاب :

Hasselbacher. Hoch - und Landesverrat der Feldlogen im Weltkug (1935) سال چاپ کتاب در آلمان

در جنگ اول بین الملل فراماسونهای آلمان که جزو تشون آلمان بودند به قلع انگلیسها و فرانسویها اقدام میکردند .

(۱) در آن تاریخ که سید جمال الدین اسدآبادی میرزا رضای کرمانی را در استانبول برای قتل اتابك یا ناصرالدین شاه مأمور میکند حاج سیاح محلاتی از این واقعه مطلع میشود نامه سفارشی از پشت خانه استانبول برای اتابك میفرستد و در آن نامه میرزا رضا را بطهران اطلاع میدهد .

این نامه بطهران میرسد و تسلیم مأمور مخصوص اتابك میشود که معمولاً باید نامه باو برسد اونیز نامه را با اتابك میرساند ولی باز نمیشود تا اینکه میرزا رضا میآید و ناصرالدین شاه را بقتل میرساند در آن موقع که دولت ایران سید را از دولت عثمانی میخواهد بداین بین سید از بین میرود میگویند فك پائین دهان اوسرطان پیدا میکند و با همان درد میکنند کمان نزدیک او میرزا آقا خان کرمانی روحی و خیر الملك تحویل عمال دولت ایران میشوند . حاج سیاح هم که با سید روابط داشته ممرض او هم میشوند او اظهار میدارد من وقایع

بعد از ناصرالدین شاه سلطنت بکسی رسید که از همه بیحالتتر بود و در عزم و اراده ضعیف‌تر، نسبت به سلطنت و مملکت بیعلاقه‌تر، اهل بذل و بخشش و در خرج کردن بی اختیار بود. در سلطنت چنین پادشاهی هیچ نوع اصلاحی در امور مملکت ممکن نیست. برای مردمان شریف عرصه تنگ می‌شود میدان بدست اراذل و اوباش می‌افتد و کارهای مملکتی از محور خود دور می‌افتد و میدان برای فتنه جویان باز می‌شود در چنین مواقعی است که احزاب و مجامع سری مانند علف هرزه از هر گوشه سر بلند میکنند کار مملکت بدست اراذل و اوباش می‌افتد همان محافل سری که اسباب انقلاب فرانسه و فتنه و آشوب سایر ممالک را برای سود خویش فراهم آوردند همان محافل و مجامع اسباب هرج و مرج و فتنه و فساد را در ایران فراهم کردند این آشوب و انهدت ملی خواندند، انقلاب مصنوعی بوجود آوردند که روح ملت ایران خیر نداشت، نام این آشوب را باید آشوب فتنه انگیزان نامید که محافل سری ایران بسود لژ نشینان سواحل رود تیمس بر پا کردند که روسها را ترسانده از نفوذ انگلیسها در ایران بر حذر کنند.

گله وار ریختن سفارت انگلیس، مهاجرت ساختگی بقم که جرج چرچیل هم در لباس زهد و تقوی بنام آخوند ظالمانی در این سفر همراه بود. من این داستان را که چگونه بوده در فصل جداگانه شرح خواهم داد. این محافل را ناصرالدین شاه بعد از بلوای رژی در ایران بست و پیروان آن را به کلی متفرق کرد در زمان او دیگر کسی جرئت اظهار این حرفها را نداشت اگر پیروانی از این محافل بودند بکلی مخفی بودند ولی در زمان مظفرالدین شاه مخصوصاً بعد از عزل

را بموجب قبض سفارشی پست خانه استانبول با تابلک گزارش داده‌ام این هم سند آن گزارش است و قتی که این اطلاع به تهران میرسد پاکت سفارشی حاجی سیاح را از امین الدوله میخواهند او نیز رسید پاکت را که بمأمور اتابک داده شده بود بشاه ارائه میدهد از اتابک بموجب آن رسید پاکت مطالبه میشود می‌گردند از میان پاکت فائی که هنوز باز نشده بود پاکت حاج سیاح پیدا میشود و بعرض شاه می‌رسد و در حضور شاه پاکت باز می‌شود این موضوع را آقای معاون الوزاره که در آن تاریخ رئیس واردات پست خارجه بود برای من حکایت کرد هنوز آقای معاون الوزاره در قید حیات است.

اتابك بقم این محافل باز رونقی گرفت ولی بسیاری ولی جدی چونکه زمینه برای آشوب بواسطه ضعف دولت و آزادی خواهی امین الدوله و سرکل آمدن میرزا ابوالقاسم خان ناصرالملک که خود یکی از ارکان فراماسون ایران بود محفل حضرات از نو دایر گردید اوضاع و احوال برای تبلیغات آنها فراهم آمد .

با اینکه صدارت امین الدوله این قدرها دوامی نکرد و زودکنار رفت برای این پیش آمد چندین دلیل است عمده آنها گرفتاری دولت انگلیس بود که نخواست یا نتوانست از امین الدوله نگاهداری کند و اتابك دو مرتبه زمامدار شد ولی این بار با احتیاط ، دیگرچندان دشمنی علنی با انگلیسها نداشت اگرچه در ابتدای ورود از قم از دولت انگلیس خواست سرمایه تیمو روراند وزیرمختار انگلیس از طهران احضار شود ولی در باطن بدون اینکه روسها پی ببرند با مأمورین دولت انگلیس مدارا میکرد گاهگاهی هم امتیازاتی بآنها میداد . (۱)

درتوقف یکسال و نیم اتابك درقم محفل فراماسون درطهران و در سایر شهرهای مهم ایران از نو دایر شده بود تمام رجال سرشناس درباری ایران در این محافل راه یافته بودند و در آنجا سرسپرده بودند پس از آنکه اتابك دو مرتبه بصدارت رسید دیگر با این محافل ضدیتی نداشت چونکه نمیخواست متعرض آنها شود، آنها را بحال خود گذاشت.

علاوه بر محافل لندنی از طرف لژداران پاریس نیز درطهران لژ ایرانی دایر گردید دستگاہ مرحوم ظهیرالدوله مر بوط بفراماسون فرانسه بود اینکهدر زمان سلطنت محمد علی میرزا خانه ظهیرالدوله را غارت کردند باین دلیل بود که محفل فراماسون را در آنجا سراغ کرده بودند ولی مرحوم ظهیرالدوله قبلا خبردار شده اثنایه ماسونی را از آنجا بسفارت فرانسه برده بودند (۲) ولی خانه غارت شد و عمارت نیز ویران گردید

(۱) تاریخ این ایام را سر آرتور هاردینگ در کتاب خود آورده است از رفتار اتابك و مناسبات او نسبت بدولت انگلیس بحث میکند و او با اینکه نسبت بکارهای اتابك ظنن بود با این حال از او تعریف میکند .

(۲) چون قبلا اطلاع رسیده بوده که محمد علی میرزا چنین قصدی دارد شبانه وزیر مختار فرانسه را دیده بودند و هرچه که متعلق بماسونهای فرانسه بود بسفارت فرانسه بردند شاید تا امروز هم همانجا باشد از قرار اطلاعی که دارم دیگر محفل آنها دایر نگردید .

دیگر آباد نشد شاید حال هم بهمان حال باقی مانده باشد .
 لژهای لندنی زمان مأموریت سر آرتور هاردینگ در ایران که از سال ۱۹۰۰ تا
 سال ۱۹۰۶ طول کشید خوب بکار افتاد و از جانب او خوب تقویت شد .
 هاردینگ روابط بسیار نزدیکی با اتابک داشت غالباً اتابک شب‌ها برای بازی
 بلیارد و شطرنج سفارت انگلیس میرفت . ظاهراً بین اتابک و هاردینگ دوستی ایجاد
 شده بود شاید هر دو بهم دروغ میگفتند ولی در ظاهر خیلی دوست بودند در نتیجه محافل
 فراماسون رونق گرفت دیگر کسی مزاحم آنها نبود .
 در این ایام (۱۸۹۸ - ۱۹۰۳) اتابک یگانه مرد مقتدر ایران بود این اقتدار تا
 اواخر سال ۱۹۰۳ (۱۳۲۱ هجری قمری) ادامه داشت چونکه انگلیسها نسبت به اتابک
 نمیتوانستند کاری بکنند و یا او را از صدارت برکنار کنند ، دلیل آن هم این بود که
 روسها از اتابک جداً حمایت میکردند. در ایران هم خود اتابک با کمال قدرت صدارت
 میکرد .

بالاخره انگلیسها راه چاره را پیدا کردند آن این بود که اول باید حامی پرزور
 اتابک را ضعیف کرد تا بتوان به اتابک دست یافت .
 انگلیسها اول خواستند روسها را تطمیع کرده آنها را بطرف خود جلب کنند .
 به دولت روس پیشنهاد کردند تمام آسیا را بین خود تقسیم کنند باین ترتیب که از آلکساندر
 (اسکندرون) بندر مهم فعلی دولت ترکیه ، تا بکنک یث خط مستقیم کشیده شود .
 شمال این خط منطقه نفوذ روس و جنوب آن منطقه نفوذ انگلیس (۱) باشد روسها این
 پیشنهاد را رد کردند باین دلیل که لزومی ندارد نصف بهتر آسیا را به انگلیسها واگذار
 کنند . (۲)

دولت انگلیس بعد با آمریکا متوسل شد و از آن دولت تقاضا کرد در شرق دور با

(1) An Encyclopaedia Of World History. Compiled-
 And Edited By William L. Langer. P 754.

(2) The Russians evaded these advances, feeling no need
 for abandoning half of Asia (the better half) to England. -
 P. 754

دولت انگلیس همکاری کند، دولت آمریکا رد کرد.

بعد دست اتحاد را بطرف آلمانها دراز کرد شاید بتواند آنها را در مقابل روسها وادارد، دولت آلمان نیز امتناع کرد، بالاخره دولت باعظمت انگلستان دست توسل بطرف ژاپون دراز کرد و آن دولت جوان بی تجربه را بدام انداخت و آنرا مجهز کرد که انگلستان را از يك بن بستی خطرناك نجات بدهد.

در این ایام ژاپونیهها علاقه مخصوص بکشور کره پیدا کرده بودند.

در اواخر سال ۱۹۰۱ سعی داشتند منچوری را برای روسها بگذارند و خود به کره دست پیدا کنند برای این منظور پرنس اتویکی از رجال معروف خود را به پترزبورغ مأمور نمودند، پرنس اتوبه پترزبورغ رفت در آنجا کنتویت صدراعظم دولت امپراطوری ولز دورف وزیر امور خارجه آن دولت از اتو پذیرائی شایان نمودند و این پیشنهاد دولت ژاپون را استقبال کردند حتی تا باینجا این موضوع رسید که حکم داده شد پرنس اتو زمینه قرارداد را حاضر کند ولی انگلیسها چه سحری بگوش کنت هایاشی خواندند معلوم نیست شاید وعده های خیلی زیادی در شرق دور بژاپون دادند که آن دولت حاضر شد روسها را کنار گذاشته با دولت پرمکرو حيله انگلیس طرح اتحادیه بریزد.

دولت ژاپون تا چهارم ماه دسامبر ۱۹۰۱ با روسها در مذاکره بود و روسها هم کاملاً با پیشنهاد ژاپون موافق بودند ولی در هفتم دسامبر دولت ژاپون تغییر عقیده داد و از روسها برید و بدولت انگلیس پیوست.

مذاکرات کنت هایاشی با دولت انگلیس تا سی ام ماه ژانویه ۱۹۰۲ ادامه داشت در آن تاریخ موفقیت تام و تمام بین دولتین حاصل شد.

شرایط عمده آن از این قرار است :

مدت این اتحاد برای پنج سال - حفظ استقلال و تمامیت مملکت چین و کشور کره - شناسائی منافع مخصوص دولت ژاپون در کره - هر يك از دو دولت متحد با دولت دیگر بجنگ کشیده شود، دولت متحد دیگر بی طرفی اختیار کند، اما اگر دولتی یا دولتها در این جنگ شرکت کنند، دولت متحد باید داخل جنگ بشود - هیچ يك از

طرفین متحد مجاز نیست با دولت دیگر (روسیه) بدون مشورت قبلی جداگانه وارد قرارداد بشود. (۱)

این قرارداد یا عهدنامه درسی ام زانویه ۱۹۰۲ با مضای طرفین رسید و در ۱۱ ماه فوریه همانسال علنی گردید و با اطلاع جهانیان رسید که دولت انگلیس با تژاد زرد عهد و پیمان بسته است.

این قرارداد دولت انگلیس را از یک بحران عظیم سیاسی نجات داد این اولین قدم اساسی بود که دولت انگلیس برداشت و زمینه برای اقدامات بعدی آماده گردید و از زوال امپراطوری انگلیس در آن اوقات جلوگیری کرد.

فملا از اثرات این قرارداد در شرق دور و اروپا صحبت نمیکم این موضوع را بعد محول میکنم ولی اثرات آن در ایران بخوبی مشهود میشود.

تا این تاریخ بواسطه نفوذ روس در دربار ایران و سرتاسر ایران دولت انگلیس دست به هیچ عملیات سیاسی علناً نزده بود اگر اقدامی میکرد خیلی سری بود و آن هم با دست محافل سری که در این محافل اشخاص سرشناس طرفدار دولت انگلیس بقول خودشان دوستان آنها بودند.

در این مدت یعنی از زمان ورود سر جان ملکم بایران (۱۸۰۰) هیچوقت ایران از دوستان دولت انگلیس خالی نبوده این دوستان همه بنام فراماسون در ایران وجود داشتند کورکورانه از امیال محفل عالی که در لندن است پیروی میکردند حتی امروز هم عده زیادی از این محافل در ایران وجود دارد که روابط بسیار صمیمانه بالتر لندن دارند.

سروالنتین چیروول که مکرر بنوشتهجات او در این تاریخ اشاره شده است مینویسد: (در ایران يك طبقه متنفذ وجود دارد اگر این عبارت از طرف آنها عنوان شود که «مملکت به یگانگی فروخته شده است» دیگر ممکن نیست بگوش شاه نرسد.

(1) Secret Memoirs of Count Hayashi Edited By A. M. pooley London. 1915

وقتی که به گوش شاه رسید دیگر اتابک با آن نفوذ و قدرت نمیتواند از آن جلوگیری کند و اثر خود را خواهد کرد. (۱)

اتحاد انگلیس با ژاپون تازه کار دست دولت انگلیس را در اروپا و آسیا باز کرد و با آن دولت امیدواری داد و خود را از تجاوزات روسها در آسیا ایمن دید و کوشید دولت ژاپون را از هر راهی که میدانست تشویق و تقویت کند و آنرا امیدوار گرداند که در جنگ با روس فاتح خواهد شد.

یکی از مورخین عالی مقام انگلستان (۲) راجع به قرارداد انگلیس و ژاپون چنین مینویسد: یکی از اشخاص مطلع در اول جلوس ادوارد هفتم پادشاه انگلستان بطور خلاصه اوضاع را چنین بیان میکند میگوید در این هنگام آلمان از ما متنفر بود و بر ما حسد میورزید. فرانسه نسبت به ما سوء ظن داشت، روسها ما را دشمن مخفی و پنهان خود میدانستند که آنها را در تاریکی کمین کرده ایم. ولی هنگامیکه این پادشاه در گذشت وضع ما بکلی تغییر کرده بود. من در اینجا نمیخواهم بگویم که تمام این تغییرات که پیش آمده آن دشمنی ها بدل بدوستی و احساسات نیک شده تماماً ناشی از اقدامات ادوارد هفتم بود، اما میتوانم بگویم که بدون جذب قلوب کردن مؤثر ادوارد هفتم ممکن نمی شد این احساسات دوستانه بوجود آید.

ادوارد هفتم به حدود وظایف خود کلاماً آگاه بود میدانست که وظیفه او نیست دست بکار تهیه زمینه اتحاد بزند ولی میتوانست امکان آنرا سهل کند.

از جمله اتحادها نیکه عملی گردید و برجسته ترین آنها اتحادی بود که مقدم بر همه بین انگلیس و ژاپون بسته شد. این اتحاد در تاریخ ژانویه ۱۹۰۲ بوجود آمد. ظهور ژاپون در روی صحنه سیاست بین المللی یکی از وقایع بسیار مهم تاریخ عصر جدید است.

در قرن شانزدهم دول غربی اروپا سعی کردند باب تجارت با ژاپون باز کنند و

(1) Sir V. Chirol

(2) Sir J.R. Marriott.

ودین مسیح را در آن مملکت رواج دهند. اما دولت ژاپون در ابتدای قرن هفدهم بنادر خود را بروی اروپائیان بست و از تجاوز و تبلیغ دین مسیح اروپائیان جلوگیری کرد، از آن تاریخ تا اواسط قرن نوزدهم مملکت ژاپون بکلی منزوی بود و با هیچ کشوری رابطه نداشت.

در سال ۱۸۵۸ بین دولت ژاپون و عدّه از دول عربی اروپا مانند انگلیس فرانسه روس- پرتغال و دول متحده آمریکا قرارداد هائی بسته شد، در نتیجه بعضی از بنادر کشور ژاپون برای تجارت با خارجه باز شد و در بعضی از بندرها قونسولهای خارجی مقیم گشت.

این پیش آمدها نشان میداد که يك دولت تازه و جوان در کنار اقیانوس آرام پیدا شده است.

دولت ژاپون تا سال ۱۸۶۸ در وضع حکومت خود در عمل و مقصود مانند دول قرون وسطی بود و يك دولت آسیائی تمام بشمار میرفت اما در ربع اخیر قرن نوزدهم يك انقلاب بی نظیر که در تاریخ منحصر است در ژاپون بوجود آمد. بر آن مملکت قانون اساسی روی اصول قانون اروپا تبیهد پارلمان عوام و پارلمان اعیان پیدا گردید دولت انتخابی بوجود آمد، تعلیم و تربیت عمومی برقرار شد دانشگاهها آماده گشت راهبای آهن ساخته شد بالاتر از همه اینها يك قشون منظم و مرتب تمام معنی بوجود آمد، پیاده نظام تعلیمات نظامی آلمان را گرفت بحریه آن از طرف صاحبمنصبان بحری انگلیس تعلیم و تربیت شد، کشتی های جنگی ساختند و آماده شد مہمات جنگی ممالک اروپا در کارخانه های ژاپون ساخته شد.

ژاپون در اندک مدتی صاحب قدرت و استعداد فوق العاده گردید.

این قدرت و استعداد نظامی ژاپون در جنگ با دولت چین که از ۱۸۹۴ تا سال ۱۸۹۶ طول کشید بهتر ظاهر گردید.

دولت جوان ژاپون در يك جستجو خیز بقدری جلو افتاد که یکی از دول مہم شرق دور شناخته شد.

این فتح درخشان ژاپون خطر هائی هم برای آن دولت ایجاد کرد. یعنی -

حسادت دول اروپا را بیدار کرد بیش از هر دولتی روسها باین فتح ژاپون حسدورزیدند بعد فرانسه بعد دولت آلمان هر سه دولت متحداً بژاپون فشار آوردند باید خلك چین را که ژاپون در جنگ بدست آورده بآن دولت مسترد دارد .

ژاپون ناچار بود در مقابل این فشار و زورگوئی تسلیم شود ولی کینه آنها را در دل گرفت در آینده از آنها انتقام کشد و عقب کشید رفت خود را برای روز انتقام آماده کند .

هرگز يك چنین بداندیشی و سوء نیت باین فضاخت دیده نشده است در عرض يك مدت کوتاهی دولی کداین اندازه از استقلال و تمامیت ارضی کشور چین مواظبت میکردند خود شیوة تعدی و تجاوز را بخاك چین شروع کردند . دولت امپراطوری روس پورت - آرتور را تصاحب کرد ، دولت آلمان کیاچو را تصرف کرد ... دولت انگلیس هم بندر وی هائی وی (۱) را باجازه طویل المدت برداشت تا بندر پورت آرتور در تصرف روس است دولت انگلیس هم این بندر را در اختیار خود خواهد داشت» (۲)

این تعدی و تجاوز دول غربی اروپا بخاك چین در این جا خاتمه نیافت این مقدمه بود . در سال ۱۹۰۰ بلوای مشت زنان معروف چین بروز کرد این خود يك غوغای عظیم بود در ماه جون همانسال در شبر پکن اهالی چین دست بکشتار خارجیان زدند وزیر مختار آلمان را اکشتند تمام وزرای خارجی به سفارت انگلیس رفتند در آنجا آنها را محاصره کردند تا اینکه قوای بین المللی آنها را نجات داد . این قوا مرکب از قشونهای انگلیس - فرانسه - روس آلمان - دول متحده آمریکا و ژاپون بود .

مورخ فوق الذکر مینویسد : «قوای دول غربی در ماداوت خود را به پکن رسانید و محاصره را شکست و محاصره شدگان را نجات داد و تنبیه بسزائی از آشوب طلبان نمود و بیست غرامت هنگفتی بگردن دولت چین گذاشتند، ولی تمامیت ارضی را محترم شمردند و بیست عید نامد بستند و استقلال و تمامیت کشور چین را ضمانت کردند . این عهد نامد

(۱) دولت انگلیس این بندر را در سال ۱۹۳۰ تخلیه کرد .

(2) Modern England. 1885 - 1939, A History of my own times. By Sir J.A.R. Marriott. P 206 - 208 .

در ماه سپتامبر سال ۱۹۰۱ با مضای طرفین رسید، (۱)
مورخ در این جا علاوه کرده گوید: «تقریباً شش ماه از این تاریخ گذشته بود که
يك واقعه مهمی روی داد، این واقعه دنیای آنروز را بحیرت انداخت، آن عبارت از
این بود دولت امپراطوری ساکن جزیره غربی ناگهان از «انزوای باشکوه» (۲) خود
بیرون آمد و جهانی را متعجب کرد.

بیشتر اسباب تعجب در این بود که با يك امپراطوری جوان که آن نیز در شرق
دور در جزیره ساکن است طرح اتحاد ریخته و عهد و پیمان بسته است. این دولت
انگلستان است سیاست آنرا را کنار گذاشته با دولت ژاپون متحد شده است و قرار داد
آن در ماه ژانویه ۱۹۰۲ با مضای رسیده است (۳)

از سال ۱۸۷۵ پیدا است که دول اروپا بیشتر بجنون جهانگیری مبتلا شده اند و
با يك حرص و ولع بی نظیر هجوم آورده اند زمینهای آسیا و آفریقا را تصاحب کنند. در
این مدت بیشتر از سایر دول دولت انگلیس است میکوشد بهترین نقاط این دو قاره
را تصاحب کند.

این دولت همال اندیش پیش از سایرین متوجه شد که اروپا برای ملل ساکن آن
قاره بسیار تنگ شده دیربازود بممالک آسیا و آفریقا هجوم خواهند آورد این بود که
دولت انگلستان بیش از هر دولتی باین کار دستزد و سبب شد که سایرین هم در این امر
سرعت عمل به خرج بدهند.

این داستان بسیار دراز و مفصل است من قسمتی از این تهاجم را در فصل هفتاد و
یکم تحت عنوان از کنگره برلین تا معاهده ۱۹۰۷ شرح داده ام بقیه این داستان را بعد
میگذارم.

(۱) تاریخ فوق صفحه ۲۰۹

(2) Splended Isolation.

(۲) دولت انگلیس این سیاست انزوای باشکوه را پیش گرفته بود چونکه اروپا بخود
مشغول بود و رقابت شدیدی در میان دول در جریان بود خود نیز از قوای آلمان استفاده میکرد
سیاست خود را پیش میبرد ولی اتحاد با ژاپون باین سیاست خاتمه داد.

در سالهای اول و دوم قرن بیستم دولت انگلیس مشاهده کرد سخت در افریقای جنوبی گرفتار است، دولت آلمان که همیشه مساعد دولت انگلستان بود فعلاً گوش بنصایح انگلستان نمی‌دهد دولت فرانسه در دشمنی خود نسبت بانگلستان روز بروز سخت تر میشود روسها اضطراب و نگرانی انگلستان را بوسیله نزدیک شدن بدولت ایران و ظهور کشتی‌های آن در خلیج فارس زیادتر کرده است، افریقای جنوبی تمام قوای بری و بحری انگلیس را مشغول کرده است (۱) باینچنین گرفتاریها که دولت انگلیس دوستی یا طرفداری در اروپا نداشت ناچار دست بدامن غیرنژاد آریائی زد و ژاپون را بطرفداری خود جلب کرد و تمیز داد غیر از ژاپون دیگری نیست اورا از این بن بست نجات بدهد، این اقدام دولت انگلیس را باید يك شاهکار سیاسی بی سابقه بشمار آورد که در تاریخ اروپا بی نظیر است.

مقصود عمده دولت انگلیس از این اتحاد فقط ست کردن فشار روسها در ایران بود. در این تاریخ انگلستان در اروپا و شرق دور چندان گرفتاری نداشت فقط نگرانی انگلیسها در ایران و خلیج فارس بود یکی از طرف روسها دیگری از طرف آلمانها بود روسها را در این نواحی کاملاً فاتح میدانستند سیاست ایران در دست انايك بود او نیز بطور کلی نظر مساعد بر روسها داشت از این حیث دولت انگلیس خود را در مضیقه میدید که نمیتوانست کاری بکند.

از طرف دیگر آلمان بوسیله امتیاز راه آهن بغداد خود را در خلیج فارس میدید ممکن بود در آینده با روسها همکاری کند آنوقت است که دولت انگلیس خود را بکلی

(۱) جنگ ترانسوال برای دولت انگلیس بلای بزرگی بود تمام قوای آنرا مشغول کرد قریب به چهارصد و پنجاه هزار قشون با افریقای جنوبی اعزام داشت دوست و بیست و دومیلیون لیره مصارف این جنگ شده هزار و هفتاد و دو نفر صاحب منصب کشته داد قریب بیست و یک هزار نفر سرباز تلف شد در صورتیکه تلفات بولرها جمماً سه هزار و هفتصد نفر بود، سی و یک هزار نفر اسیر دادند و در آخر جنگ هم بقیه قشون آنها بیست هزار نفر بود که تسلیم قوای انگلیس شدند.

فاتح این جنگ هم لرد کیمبر بود که پنجاه هزار لیره جایزه گرفت
تاریخ جدید انگلستان ۱۹۲۹ - ۱۸۸۵ تألیف ماریپوت صفحه ۱۵۴.

بیچاره میدید این بود سیاست انزوای خود را ترك كرد و با دولت ژاپون متحد شد .
همینکه این اتحاد عملی گردید فوری کوشید که خود را از جنگ خطرناک افریقای
جنوبی خلاص کند هر چه ذخیره داشت بآن ناحیه روانه نمود .

ادوارد هتتم که در سال ۱۹۰۱ پادشاهی انگلستان رسیده بود از جنگ جنوب
افریقا خیلی نگران بود از عدم اتمام آن نگرانی داشت و میدانست ادامه این جنگ
در روابط با دول اروپا بسیار مؤثر است .

بالاخره جنگ ترانسوال خاتمه یافت انگلیسها رفتارشان را بکلی در افریقای
جنوبی تغییر دادند آن رفتار خشنوت آمیز را کنار گذاشتند و بایک شرایط عادلانه باردیگر
بوئرها و انگلیسها در افریقای جنوبی صمیمانه باهم مشغول ترمیم خرابیهای جنگ شدند.
این جنگ قریب به سی و دو ماه طول کشید از ۱۱ اکتوبر ۱۸۸۹ تا ۳۱ ماه
مئی ۱۹۰۲ (۱)

این قدم دوم دولت انگلیس بود که برای رهائی از مشکلاتی که برای امپراطوری
انگلستان پیش آمده بود برداشت .

اینک نوبت بایران رسیده بود که خطا کاران ایران را که بطرف روسها گرویده
بودند تنبیه کند . تا انجام معاهده با ژاپون دیده نمیشود اقدام مؤثری در ایران کرده
باشند میدان سیاست کاملاً در دست عمال روس بود .

در سال ۱۹۰۰ که سرآرتور هاردینگک نماینده دولت انگلیس در طهران بود
مینویسد : « شاه و وزراء او کاملاً در حال بندگی و تبعیت روس بودند . » (۲)

هاردینگک يك ديپلومات کامل العیار بود و از فراموشیهای پا قرص لندن بشمار
میرفت و دوستان ایرانی را خوب جمع آوری کرد . (۳)

- (۱) اگر فرصتی دست دهد ملا این جنگ معروف را که جهانی را بطرفداری و دلسوزی
نسبت يك عده محدود استقلال طلب بوئرها جلب کرد با اطلاع خوانندگان می‌رسانم .
(2) At that moment (1900) moreover the Shah and his
Ministers were in a state of complete vassalage to Russia. A
Diplomatist in the East. By Sir A. Harbinge. P. 268
(۲) ایضا کتاب هاردینگک صفحه ۲۷ .

میرزا علی اصغر خان اتابک با هاردینگ روابط بسیار نزدیکی پیدا کرده بود من در فصل گذشته شمه از روابط او را شرح دادم بملاحظه همین روابط نزدیک بود که امتیاز نفت جنوب به داری داده شد. حال دادن این امتیاز برای تحیب از انگلیسها بوده یا علت دیگر در هر صورت با آن ترتیبی که امتیاز داری داده شده روی اصل روابط دوستانه بوده است.

دولت انگلیس تا سال ۱۹۰۲ بانهایت احتیاط ومدارا در ایران رفتار میکرد ولی از این تاریخ به بعد مثل این است که برای دولت انگلیس وقت آن رسیده است که باید سیاست تقدم را در ایران پیش گرفت.

در این تاریخ دولت انگلیس از دو دشمن سرسخت برای پیشرفت سیاست خود در ایران وحشت داشت یکی میرزا علی اصغر خان اتابک، دیگری میونوز بلجیکی رئیس گمرکات ایران، حامی این دو نفر را هم دولت امپراطوری روس میدانست. این دو نفر بودند که در تمام ایران جا و نفوذ انگلستان را گرفته بودند. ناراحتی انگلیسها بیشتر در این بود که بواسطه مأمورین بلجیکی در جنوب و در خراسان و سیستان بکلی از نفوذ انگلیسها جلوگیری شده بود.

انگلیسها بوسیله محافل فراماسون تمام رجال سرشناس ایران را چه درباری و چه غیر درباری همه را در این محافل جا داده بودند ولی این اشخاص در مقابل اتابک نمیتوانستند اخبار حیات کنند همه ساکت بودند تا فرصت بدست آوردند.

همینکه دولت انگلیس اطمینان حاصل کرد که دولت ژاپون جلو دولت روس را در شرف دور خواهد گرفت و آن دولت را از آن نواحی خواهد راند در ایران نیز دست به مداخلات زد تا اتابک را از ایران بیرون کند یقین میدانست بعد از عزل اتابک کارها بر مراد خواهد بود.

اولین اقدام تحریک افغانها بود که ادعای خود را نسبت به سیستان و رود هیرمند شروع کنند.

دولت انگلیس همیشه برای آزار و اذیت و تهدید ایران دو موضوع را در جنته حاضر داشت و هر موقع لازم بود از آن دو موضوع برای تهدید دولت ایران

استفاده میکرد. یکی ادعای افغانها بود برای سیستان، دیگر هم ادعاهای سرحدی ایران و عثمانی که این دو موضوع هیچ وقت تمامی نداشت همینکه ایران در مقابل تقاضاهای دولت انگلیس تسلیم میشد این دو موضوع هم مسکوت میماند تا وقت دیگر که مورد لزوم فرار بگیرد.

در این تاریخ نیز (۱۹۰۲) موضوع اختلاف ایران و افغانستان در ایالت سیستان عنوان شد دولت انگلیس هم که همیشه مانند فرشته صلح برای اصلاح حاضر بود در اینجا فوری خود را برای حکمیت معرفی کرد چونکه بموجب ماده ششم معاهده پاریس که در سال ۱۸۵۷ برابر سال ۱۲۷۳ هجری قمری بین ایران و انگلستان منعقد شده بود (۱) فرار است هر وقت بین ایران و افغانستان اختلاف پیدا شود دولت انگلیس در آن میان حکم خواهد شد.

این بار دیگر منتظر اجازه دولت ایران نشدند يك میسیون بسیار مجلل و باشکوه و يك عده نظامی و مأمورین عالی رتبه بعد یک هزار و پانصد نفر با يك طمطراق فوق العاده که با هریش آمدی مقابله کنند به سیستان اعزام داشتند من در فصل آینده باین دستگاہ عریض و طولیل اشاره خواهم نمود.

در این تاریخ دولت عثمانی بکلی از تحت نفوذ دولت انگلیس خارج شده بود. چونکه آلمانها بآن کشور دست یافته بودند و حتی دولت انگلیس را هم تهدید میکردند دخالتی در قلمرو عثمانی نداشتند باشند (۲).

هر گاه در این تاریخ دولت عثمانی هم تحت نفوذ دولت انگلیس قرار داشت بدون تردید آن دولت هم اختلافات سرحدی را عنوان کرده اسباب زحمت دولت ایران را فراهم میآورد.

باز در سال ۱۹۰۲ مأمور عالی رتبه دیگری بایران اعزام داشت این مأمور سر-

(۱) - سواد این عهد نامه که بفصل ششم آن اشاره شده است در جلد دوم در صفحه ۵۳۲ نوشته

شده است.

(۲) در موقعیکه دولت آلمان در عثمانی مشغول بود امتیاز راه آهن بغداد را از دولت عثمانی بگیرد سرمایه داران انگلیسی نیز همین تقاضا را از دولت عثمانی داشتند دولت آلمان با خشونت از دولت انگلیس خواست که سرمایه داران انگلیسی در این امر دخالت نکنند و کنار بروند.

والنتین چیروول معروف است که در فصل‌های گذشته مکرر از او صحبت شده است. این مرد بیرومطلع و سیاستمدار که سالها مدیر قسمت سیاسی خارجی روزنامه تایمز بود در این هنگام بایران اعزام شد ایشان در خانمه مأموریت خود در ایران کتابی نوشته در لندن در سال بعد یعنی سال ۱۹۰۳ بطبع رسانید بنام «مسئله شرق وسطی یا بعضی مشکلات سیاسی راجع به دفاع هندوستان»، (۱)

از مطالعه این کتاب بنظریات دولت انگلیس در آن تاریخ نسبت بایران پی خواهید بود. من قسمتی از این کتاب را در فصل آینده باطلاع خوانندگان خواهم رسانید. نظریات این شخص در باب ایران بسیار زننده است چه در این تاریخ هر مأمور انگلیس بایران سفر میکرد جز این نوع عبارات که در این کتاب دیده میشود عبارت دیگر نمی‌نوشت چه دولت انگلیس از عملیات دربار ایران در این تاریخ بی‌اندازه عصبانی بود.

مأمور دیگر که در این تاریخ در ایران مأموریت پیدا کرد و سیاحت نمود سر هنری سویج لندربود (۲)

این مرد نامی را نمیتوان تنها اهل سیاست نامید بلکه يك جهانگرد و کوهنورد بی نظیر بوده چندین بار در مالک شرق سیاحت کرده بود. سر چشمه رود معروف براهماپوترا (۳) را این کوهنورد کشف کرد مشکل ارتفاع کوه همالایا را او حل کرد و چندین کشفیات جغرافیائی نموده است.

يك چنین مردی در سال ۱۹۰۲ در ایران سیاحت کرده است نتیجه این مسافرت نوشتن دو جلد کتاب است بنام «عبور از اراضی که مورد طمع و حسد است»، (۴) که در سال

(1) The Middle Eastern Questions or Some Political Problems of Indian Defenee.

(2) Sir A. Henry Savage Landor.

(3) Brahmaputra.

رود عظیمی است که از شمال کوه همالایا عبور کرده دوازده صد از طی. که هزار و هشتصد میل راه برود کنگ در بنگال وصل شده پخلنج بنگال میریزد.

(4) Across Coveted lands.

۱۹۰۲ در لندن بطبع رسید.

از مطالعه یادداشت‌های این دو نفر سیاستمدار و سیاح جهانگرد بخوبی مشهود میشود که از سال ۱۹۰۲ به بعد رفتار دولت انگلیس با ایران از چه قرار خواهد بود. در اوایل سال ۱۹۰۲ هیچ تغییری در ایران رخ نداده بود اتابک در کمال قدرت و نفوذ بود شاه نهایت درجه نظر لطف نسبت با اتابک داشت و در همین سال بود که دولت انگلیس از مظفرالدین شاه دعوت کرد بلندن رفتند در آنجا پذیرائی مجلل از شاه و همراهان شاه بعمل آمدنوشان زانو بند بشامو عده داده شد که توسط یک کمیسون معتبر بایران ارسال خواهد شد.

پیدا است که روابط در کمال دوستی و مودت بوده است. ولی همینکه قرارداد گمرکی با دولت روس با اطلاع دولت انگلیس رسید تمام آن دوستیها بدل بخصومت و دشمنی گردید.

نصیر میرفت با این نمایشات و اظهار تلافی و مهربانی ممکن است اتابک را جلب کرد ولی اتابک انگلیسها را خوب شناخته بود و بروسها بقدری نزدیک شده بود که برگشت از آن برای اتابک بسیار مشکل بود.

در همین اوقات است که روسها و آلمانها بخلیج فارس راه یافته‌اند. تمام وحشت انگلیسها در این بود مبدا روس و آلمان در خلیج فارس نفوذ بهم برسانند این نفوذ امپراطوری انگلستان را متزلزل خواهد ساخت.

اتحاد انگلیس با ژاپون يك روزه امیدی بود که بدولت انگلیس قوت قلبداد و شروع با اقدامات کرد.

از یکطرف بژاپون اطمینان داد که کشتی‌های جنگی برای کمک دولت ژاپون همیشه آماده خواهد بود.

سرماریوت در کتاب خود موسوم بتاریخ جدید انگلستان (۱) از سال ۱۸۸۵ تا سال ۱۹۳۹ مینویسد: «از اهمیت این اتحاد هر چه گفته شود اغراق نیست، دولت ژاپون

(1) *Modern England, 1885 - 1939 A History Of My Own Times.* By Sir J. A. R. Marriott. P. 210

در يك حرکت دارای شرایط تساوی شد که آن تساوی از طرف بزرگترین امپراطوران دنیا شناخته گشت و بآن دولت اطمینان داده شد که در موقع حمله بآن دولت از طرف دولت روس کشتی های جنگی انگلیس دایره جنگ را حفظ خواهد کرد از هر طرف که دشمنان بخواهند بژاپون تجاوز کنند از آنها جلوگیری خواهند کرد. اگر آلمان یا فرانسه بکمک دولت روس وارد جنگ شوند دولت انگلستان بکمک ژاپون قیام خواهد کرد. از طرف دیگر نفعی که دولت انگلیس خواهد داشت این است که در دریای باسیفیک (اقیانوس آرام) دوستی يك دولت مقتدر بحری را برای کمک خود بدست آورده است بعلاوه مستعمرات دولت انگلیس در استرالیا که از دولت ژاپون و از نفوذ آن نگران بودند اینک آن دولت دوست تصمیمی دولت انگلیس بشمار میرود.

فصل هشتماد و سوم

ایران در سالهای اول قرن بیستم

مسافرت سرهنری ساویج لندور - مسافرت سر والنتن چیرول - مسافرت کلنل سرهنری ماگماهان - کتابهاییکه این ه - افرین نوشته اند - شرح مسافرت لندور - لندور تا قدم بختك ایران میگذارد شکایت آغازمینماید - تجارت گیلان - رجال گیلان - در منزل یکی از علمای دشت - صحبت از جنگ ترانسوال - توضیحات لندور در این باب - بحث با مجتهد - اشاره بامتیا ز راه شوسه زشت و طهران - قزوین و تاریخ آن - لندور در طهران - اوضاع اجتماعی تهران - راه آهن حضرت عبدالعظیم - سفارتخانه های تهران - از تقوؤ آینده دولت آلمان در ایران صحبت میکند و آنرا برای دولت انگلستان زیان آور می شمارد - از هاردینگ وزیر مختار انگلیس تعریف میکند - ملاقات بارجال ایران - لندور مسئله ایرانرا برای دولت خیلی مهم می شمارد - لندور از امتیازاتی که هاردینگ در ایران بدست آورده می شمارد - از سر بازار ایران و قشون قزاق صحبت میکند - از میرزا نصراله خان مشیرالدوله دیدن میکند - صحبت های سیاسی بامشیرالدوله - ملاقات بارجال دیگر ایران - نظر لندور راجع باین اشخاص - چرا از رجال ایران کاری ساخته نمی شود - مات ایرانرا دارای استعداد میداند - ایران را محتاج باصلاحات اساسی میداند - از اصلاحات ایران سخن میگوید - بآتیة ایران امیدوار است - لندور از قشون ایران صحبت میکند - غضب شاه نسبت بوزیر جنگ - اشاره به مردان یهود در طهران - ایرانی اروپائی را دوست ندارد - شاهد می آورد - کمپانی چراغ گاز - نتیجه آن - کارخانه قند سازی - نتیجه آن - فصل سیزدهم کتاب لندور - از تجارت و تجار ایرانی صحبت میکند - لندور از قرض و تنزیل در ایران بحث میکند - در ایران بوقت اهمیت داده نمیشود - از پول رایج ایران بحث میکند - طلا و نقره - مصرف نقره در سال -

سکه‌های نقره ایران بخارج حمل میشود - اسکناس ایران - سالیکه اسکناس در ایران رواج شد (۱۸۹۰) - احصائیه رواج اسکناس در ایران - ضرابخانه ایران - پول مسی - مقایسه پول ایران با پول انگلیس و آمریکا - فصل چهاردهم کتاب - از بانکهای طهران صحبت میکند - لندون مینویسد دو ایر مالی لندن قدر و قیمت هر چیز ایران را بی اهمیت جلوه میدهد - لندون سرمایه داران لندن را مدعت میکند - ایران را از حیث اعتبار قابل اطمینان میداند - از مشکلات تجارت صحبت میکند - لندون گوید رفتار روسها با ملل آسیائی خیلی بهتر از رفتار انگلیس است - لندون گوید رفتار انگلیسها با ملل شرقی باخسوفت است - لندون از بانک استقراضی و سابقه آن شرحی می نویسد - فصل پانزدهم کتاب - اشاره بکمپانی رژی - مستشاران بلجیکی - از نوزوکارهای او تعریف میکنند - اشاره بعزل مکلین - وحشت انگلیسهای هندوستان از حمله روس - لندون گوید روسها خیال حمله به هند را ندارند - دلیل میآورد - لندون خطر آلمان را برای انگلیس می شمارد - لندون خطر آلمان را برای انگلیس و روس متوجه میداند - لندون اتحاد روس و انگلیس را دره قابل خطر آلمان لازم می شمارد - مذاکره در پارلمان انگلی - لندون برای اتحاد روس و انگلیس مقدمه چینی میکند - دولت انگلیس را ملامت میکند چرا با روسها کنار نمی آید - لردهای انگلیس را تنقید میکند چرا بدولت ایران قرض ندادند (۱۸۹۸) - وضع سیاسی انگلیس را در آسیا خطرناک معرفی میکند - لندون از دولت روس بدولت انگلیس توصیه میکند - لندون از تجارت دولتین روس و انگلیس در ایران بحث میکند - رفتار مسالمت آمیز روسها را در آسیا شرح میدهد - لندون مینویسد برای رفع مشکلات انگلیس در آسیا چاره فقط اتحاد دولت روس میباشد - لندون از ایران بحث میکند - بقای استقلال آنرا لازم میداند بشرطیکه تحت نفوذ روس و انگلیس باشد - برای ایران لندون صلاح اندیشی میکند - لندون از اوضاع و احوال ایران شرحی مینویسد - لندون توسط وزیر مختار انگلیس بشاه معرفی میشود - لندون از صحبت شاه با او شرحی مینویسد - لندون در مهمانی پارك اتابك - لندون از عمارت گلستان و اثاثیه آن صحبت میکند - لندون در ماه اکتبر سال ۱۹۰۱ طهران را ترك میکند - لندون از راه قهرود باصفهان میرود - لندون از اصفهان شرحی مینویسد - در باب یهودیه های اصفهان - تجارت اصفهان - لندون از سیاست دولتین راجع باصفهان بحث میکند - لندون از سیاست روسها در ایران بحث میکند - نظر روسها بدداشتن بندرعباس - وضع جغرافیائی بندرعباس - تجارت بندرعباس - بندرنگه - بندر بوشهر - محمر - از اهمیت محمر صحبت میکند - کمپانی لنج و بختیاریها -

گشته‌های تجارتي روس در خلیج فارس - لندور در اصفهان مهمان قونسول انگلیس بود - شرح قونسولگری انگلیس در اصفهان - لندور در اینجا از سیاست دولتین بحث میکند - لندور گوید ما بیش از حد بظلم السلطان تکیه میکنیم - لندور در یزد - لندور از تجار یزد تعریف میکند - اعصائیه یزد - از سکنه زرتشتی شهر یزد شرح مینویسد - لندور در کرمان - علاء الملک والی کرمان بملاقات لندور میرود - شرح مذاکرات با والی کرمان - لندور از راه دشت لوت به شهر بیرجند میرود - گذارش این مسافرت - در محل نی‌بند از لندور پذیرائی نمی‌شود - لندور در اواخر ماه نوامبر ۱۹۰۱ به بیرجند وارد میشود - لندور شهر بیرجند را مرکز رقابت روس و انگلیس در این نواحی معرفی میکند - لندور از بیرجند و تجارت آن شرح مینویسد از فعالیت تجارتي روسها صحبت میکند - لندور شهر بیرجند را محور تجارت‌های شمال شرقی ایران و نواحی غربی افغانستان معرفی میکند - از دکتر عباسعلی خان نماینده انگلیس در بیرجند و مأموریت‌های او صحبت میکند - از یک مأموریت عباسعلی خان اسم میبرد - لندور مینویسد؛ چند نخود گندم و چند منقال روغن کرچک اطلاعاتی بلمت میدهد که میلیونها لیره برای دولت انگلیس ارزش داشته باشد - روسها نظیر عباسعلی خان را در بیرجند دارند - لندور ارتفاع شهر بیرجند را از سطح دریا ۵۴۱۰ پا یادداشت میکند - لندور از بیرجند با شتر در مدت ده روز خود را به سیستان میرساند - در اوایل ماه دسامبر ۱۹۰۱ وارد سیستان شده مهمان قونسول انگلیس میشود - شرح رفتار قونسول انگلیس در سیستان - لندور از جغرافی سیستان بحث میکند - تجارت سیستان - مینویسد در سال ۱۸۹۵ انگلیس در سیستان تجارتي نداشت - از قونسول روس در سیستان صحبت میکند - اقدامات انگلیسها در سیستان - لندور از تجارت صحبت میکند - لندور از سیاست انگلیس در سیستان صحبت میکند - لندور نفوذ انگلیس را در سیستان رضایت بخش میداند - لندور گوید حرکت روسها بعرف سیستان سریع است - لندور از سکنه سیستان صحبت میکند - مینویسد بسهولت میتوان آنها را رام کرد، گمراه کرد و با پول گول زد - شرحی از احوال سکنه سیستان مینویسد - از رئیس گمرک بنام ملتور بلجیکی تعریف میکند - لندور گوید روزنامه های انگلیس مینویسند گمرکات ایران را روسها اداره میکنند در صورتیکه چنین نیست - لندور قونسول انگلیس را در سیستان همه کاره معرفی میکند - پیشنهاد های لندور برای سیستان - تاریخچه تاسیس قونسولگری انگلیس در سیستان - قونسولگری انگلیس برای سکنه سیستان وسیله تفریح فراهم میکرد - لندور از سلامتی مزاج سکنه سیستان تعریف میکند - لندور

از امیر شوکت الملک اسم میبرد - ملاقات با امیر - مذاکرات مجلس امیر -
 لندون از شهرهای ویران سیستان دیدن میکند - لندون پنج هفته در سیستان
 توقف نمود - لندون در شهر کوئنا - لندون در کلکته - واقعه ناگوار کلکته را
 شرح میدهد - نوکر با وفای ایرانی لندون - معرفی لندون - خاتمه

در سه سال اول قرن بیستم سه نفر از مأمورین عالی رتبه انگلستان مأمور تحقیق
 و سیاست در ایران شدند:

۱- سر هنری ساویج لندر.

۲- سروالتین چیروول.

۳- کلنل سر هنری ماکماهان.

در نتیجه این مسافرت سر هنری ساویج لندر دو جلد کتاب نوشت بنام « عبور از
 اراضی محسود » یا اراضی که آرزوی داشتن آنها را دارند. (۱)

نتیجه مسافرت سروالتین چیروول کتابی بود که در سال ۱۹۰۳ در لندن بطبع
 رسید موسوم بد «مسئله شرق میانه یا بعضی مسائل سیاسی در باب دفاع هند». (۲)

مسافرت کلنل سر هنری ماکماهان بدسیستان غیر از مسافرت دو نفر مأمور عالی
 مقام بود. ماکماهان بایکمه یکپزاروپانصد نفری از سرحد ایران عبور کرد که در حال
 عادی یک چنین مسافرت بی نظیر است مگر اینکه در حال جنگ باشد آنوقت دیگر
 این رعایتها نمیشود هر طرف قوی است بخاک ضعیف حمله میکند و وارد خاک طرف
 میشود در صورتی که ایران بادولت انگلیس جنگی نداشت که کلنل سر هنری ماکماهان
 بایکمه یکپزاروپانصد نفری وارد خاک ایران شود.

خود ماکماهان شرح عملیات خود را در سیستان که قریب سه سال طول کشید در
 انجمن جغرافیائی همایونی در دو وهلد باطلاع آن انجمن رسانید، یکی در نهم ماه اپریل

(1) Across Coveted Lands, Or A Journey from Flushing
 to Calcutta Overland. 2vol. 1982. By A.H.S. Landor.

(2) The Middle Eastern question, or some political -
 problems of Indian Defence 1903 . By Sir V. Chirol.

سال ۱۹۰۶ دیگری در یازدهم ماه مای همان سال. (۱)

اینک به نوشتجات هر سه نفر در این فصل اشاره خواهم نمود.
لندر از راه هلند - آلمان و روسیه به بادکوبه رفته از آنجا با کشتی با تریلی وارد شده است فعلاً این محل بنام پیلوی خوانده میشود.
لندر همراه خود دو قبضه تفنگ داشت و دو عدد شلول و ششصد فشنگ، یکبزار و دویت شیشه عکاسی و یک صندوق افزار و اسبابهای علمی، چون کفغذهای مخصوص و سفارشنامه همراه داشت در گمرک روسیه مزاحم نشدند و با احترام با او رفتار کردند تا به بندر پیلوی رسید.

بندر آنروز از تریلی را شرح میدهد در گمرک مأمورین بلجیکی و ایرانی نظر به سفارشنامه که داشته خیلی احترام می‌کنند بدون بررسی به اشیاء او از گمرک آزاد می‌کنند با قایق به پیره بازار آمده از آنجا بهرشت وارد شده است در ضمن حال آن روزی مسافرت از بندر انزلی و پیره بازار و چگونه در این قسمت مسافرت کرده شرح میدهد.

بعد چنین مینویسد: «من بطوری جدی تصمیم گرفتم و قتی که بمسافرت مشرق زمین میروم هیچ وقت عصبانی نشوم و همیشه بر اعصاب خود مسلط باشم و لوبه‌پیش-آمد نامالایمی تصادف نکنم. این قانونی است که من برای خود وضع کرده‌ام. اما در هیچ یک از مسافرت‌های خود این اندازه تحمل نامالایمات نکرده‌ام جز در قلمرو پادشاه ایران.

طبقات سوم و چهارم ایران مخصوصاً در جاهائیکه با اروپائیان سروکار دارند رفتارشان بجائی میرسد که دیگر قابل تحمل نیست. قصدشان این است بهر وسیله شده

(1) Recent Survey And Exploration in Seistan. Geogr. - J. 1906' xviii pp. 209 - 28 , 333 - 53

ما کماهان دو خطابه دیگر در همان انجمن خوانده است یکی در سال ۱۸۹۷ و دیگری در سال ۱۹۰۵ چون فعلاً اشاره بآنها مورد لزوم نیست از ذکر آنها صرف قلمر میشود.

سروالتین جبرول نیز کناهای دیگر دارد مهمترین آنها کتاب ذیل است :

FIFTY YEARS IN A CHANGING WORLD 1927.

از شما پول بگیرند.

ایرانیها فقط در يك چیز از سایر ملل شرق فرق دارند. سایر شرقیها برای اینکه از شما پول در بیاورند با شما خوش رفتاری میکنند یا يك خدمتی برای شما انجام میدهند و خیلی مؤدب هستند تا شما يك پول بآنها بدهید. ولی ایرانیها چنین نیستند و سائلی برمی‌انگیزند که اسباب انزجار و اوقات تلخی شما میشود. شما را آزار می‌رسانند، بدرجه‌ای که ناچار میشوید يك پولی بآنها بدهید تا خود را خلاص کنید.

در مملکتی که شما نمیتوانید از پلیس کمک بطلبید جاییکه قوانین ارزشی ندارد جاییکه طبقات پائین بهمان درجه فاسد و بی‌وجدان هستند که در سایر جاهای متمدن در ایران است، یگانه راهی که انسان میتواند خود را از این همه رنج و زحمت و عذاب روحی نجات بدهد این است که آنآ تصمیم بگیرد تا چه حد حاضر است این مصائب را تحمل کند تا از آن مملکت خارج شود.

میکویند ایران کشوری است که نژاد ما از آنجا مهاجرت کرده است ممکن است چنین باشد، هر گاه اینطور باشد باید بما تبریک گفت که این اندازه‌ها خود را اصلاح کرده ترقی کرده‌ایم یا بایرانیها تسلیت و تعزیت گفت که این قدرها تنزل کرده‌اند. بهر حال من شق اول را اختیار کردم که این تاملایمات را تحمل کنم و حاضر شدم مبلغی معین را کنار بگذارم برای این نوع خرجها که پیش خواهد آمد، بعد از چندماه که داشتم از ایران خارج میشدم با تعجب دیدم نصف آن مبلغی را که برای این خرجها کنار گذاشته بود خرج نشده است در صورتیکه مدت توقف من در ایران دو برابر شده بود شاید دلیل دیگر داشته چونکه غالب مسافرتهای من در نقاطی بوده که اروپائیها کمتر بآنها تردد داشتند و یا هیچ قدم ننهادند.

در واقع اگر ایرانی امروز این اندازه غیر قابل اعتماد است (۱) تا يك حد زیادتری ما خودمان باید ملامت و سرزنش بشویم که خود ما او را باین روز انداخته‌ایم. (۲) بعد مینویسد: «بهرشکلی بود حوصله کردم چشم خود را با سبابهای خود دوخته

(1) perfidious

(۲) جلد اول کتاب لنور صفحه ۳۴.

تا اینکه يك گاری يادرشكه اجاره کرده خودرا برشت رسانیدم .
 از تجارت گیلان صحبت میکند میگوید. «دوثلث در دست روسها و يك ثلث از
 انگلستان است . این دیگر چاره ندارد چونکه انگلیسها باین جا راه ندارند مال التجاره
 وارد کنند . اجناس انگلیس باید از بغداد و تبریز یا از بادکوبه بیاید .

اینکه میگویند در ایران تجارت ترقی کرده صحیح نیست فقط تعرفه گمرکی زیاد
 شده و گمرکات هم با دست بلجیکی ها خوب اداره میشود .

میگوید : « انگلیسها در این جاها نمی توانند باروسها رقابت کنند چونکه
 گیلان در مجاورت روسها واقع است ، بعلاوه روسها بتجار خود خیلی کمکها میکنند
 تا بازار تجارت ایران را بدست بگیرند . تجار انگلیس از این نوع مساعدت ها
 بی بهره است . » (۱)

از رجال مهم سیاسی گیلان صحبت میکند، میگوید : «سالار افخم موسوم بمیرزا
 فتح الله خان از رجال مهم و متمول رشت است عایدات سالیانه او در سال مبلغ بیست هزار
 لیره است ، خانه بسیار بزرگ دارد . در گیلان او را برای هوش و ذکاوت و مهربانی او
 بوی احترام میگذارند .

قبلا او وزیر گمرکات و پست ایران بوده است . این شخص دارای نشانی عالی
 دولت عثمانی و دولت ایران است که در نتیجه کارهای خوب او باو داده شده است . يك
 منشی شخصی دارد بنام میرزا ابوالقاسم خان فرزند شاعر معروف موسوم بشمس -
 الشعراء ، ابوالقاسم خان شخص با استعدادی است در تمام آسیا ، ترکستان و اروپا سفر
 کرده است . » (۲)

از هتل سویس رشت بسیار تنقید میکند : «میگوید تخنخواه های آن بقدری کثیف
 بود ناچار شدم بتوی خود را گسترده زمین بخوابم . می گفتند آشپز مهمانخانه سابقاً
 آشپز شاه بوده من بعد از هر غذائی دزدان خود میگفتم بیچاره شاه ؟
 قیمت غذا های مهمانخانه رشت بقدری زیاد بود که با قیمت های هتل لندن -

(۱) جلد اول کتاب لندن . صفحه ۳۴ .

(۲) ایضاً صفحه ۴۰ .

پاریس و نیویورک برابر بود . چیزی که هست در این جا چیزی بانسان نمی دهند مگر غذاهای مسموم که من گرفتار آنها شدم .

شکایت لندور از مهمانخانه رشت بسیار است .

لندور در رشت بدیدن یکی از شاهزادگان میرود که در منزل مجتهد رشت بوده . وضع منزل و جمعیتی که در آنجا بوده و اطاقی که مجتهد در آن با شاهزاده نشسته و عده آخوند و طلبه که در آن مجلس بوده همه را بدقت شرح میدهد . مینویسد : « وقتیکه من وارد اطاق شدم همه از جای خود بلند شده با وضع موقری با من تعارف کردند و يك صندلی گذاشته من نشستم بعد صحبت و تعارف شروع گردید از مسافرت من و از پیش-آمد های سفر اتفاقات بین راه سئوالات شد .

صحبت از جنگ افریقای جنوبی پیش آمد و من خیلی تعجب کردم چگونه این مجتهد عالیمقام راجع باین جنگ علاقمند است که بداند این جنگ تمام شده یا کی تمام میشود یا چطور ممکن است يك دولت بزرگ مانند دولت انگلیس نتواند در این مدت يك ملت کوچکی را مانند بوئرها مغلوب کند .

لندور گوید : « جواب دادم خیلی آسان است يك فیل با فیل دیگر جنگ کند و او را مغلوب کند اما اگر آن فیل با يك پشه بجنگد له کردن آن برای فیل خیلی مشکل است . »

بعد مجتهد سئوال کرد : آیا خیال نمیکنید انگلیس حال يك ملت پیر است ، خسته و ناتوان شده دیگر نمیتواند بجنگد ؟ ملتها هم مانند افراد هستند ، در جوانی می جنگند وقتیکه پیر شدند باید استراحت کنند ملت انگلیس هم مدتها در شکوه و جلال و تجمل زندگی کرده است ملتی که چنین زندگی کند ضعیف میشود ملت ایران يك نمونه است : گفتم بلی حقیقتی در این گفتار است ، ما خسته و فرسوده شده ایم و حال سخت در خواب هستیم ولی طولی نمیکشد بیدار میشویم در حالیکه تجدید قوا کرده ایم . گرچه پیر هستیم ولی استعداد فرا گرفتن معلومات را داریم ولی بهر حال نخواهیم مرد . بعد مجتهد علاوه کرده گفت : « من متأسفم از اینکه دولت انگلیس بزحمت افتاده است . » پس از صرف چای دو مرتبه صحبت شروع گردید ، از من سئوال کرد . شراب یا الکل

میخورید؟ گفتم خیر. دخان استعمال میکنید؟ گفتم خیر. گفت در این صورت شما مسلمان خوب میتوانی باشی گفتم شاید اما احتمال ندارد.

سوال شد در این مسافرتهاى خود مردم را چگونه دیدی خوب هستند یا بد گفتم وقتی که همه را باهم مقایسه کنم خوبی های آنها میچربد. پرسید پادشاه چه مبلغ شما میدهد که این ممالک خارجی را گردش بکنی؛ گفتم پادشاه چیزی نمیدهد من با خرج خود مسافرت میکنم. این جواب من اوراساکت کرد و همه تعجب کردند چگونه ممکن است انسان بخرج خود این مسافرتها را برای دولت یا پادشاه خود انجام بدهد و مخارج آنرا خود متحمل شود این به نظر آنها غیر معقول آمد و بین آنها بحث شدید آغاز گردید. عقیده ایرانیها این است که باید انسان انگل دولت خود بشود و استفاده کند. شاهزاده جوان تقاضا کرد در کالسکه او تا طهران همراه او باشم من تشکر کردم و گفتم من ترتیبات سفر خود را دادم. صحبت ها تمام شد در وقت خدا حافظی فقط شاهزاده بمن دست داد دیگران تعارف کردند و مجلس تمام گشت. ص ۴۷

لندون با دستگاه باقراوف عازم طهران میشود در ضمن از تاریخچه امتیاز ساختن راه رشت هم یاد آوری میکند مینویسد: «در سال ۱۸۹۳ روسها امتیاز ساختن این راه را گرفتند از پیر بازار به رشت از آنجا بقزوین و قزوین بهمدان، و از قزوین بتهران که قبلا ساختند شده بود آن راه روسها خریدند. اسم این امتیاز را يك «کمپانی بیمه» (۱) حمل و نقل در ایران، خریداری کرده است ولی در انگلستان عقیده دارند این نتیجه قسمتی از اقدامات دولت روس است و دولت روس از آن کمپانی پشتیبانی میکند و مرکز این کمپانی در مسکو است و يك اداره هم در قزوین دارند. در اینجا باید علاوه کنم اگر این امتیاز از دست ما خارج شده مورد ملامت خود ما هستیم. هیچوقت ما نباید روسها را برای بدست آوردن این امتیاز متهم کنیم و باید آنها را تحسین کنیم چطور از موقع استفاده می کنند. اول فرصت در این کار مال ما بود ایران محتاج بیول بود ب ما مراجعه کردند. تقاضای ایران هم از شصت میلیون فرانک تجاوز نمی کرد قریب دو میلیون لیره

(1) Compagnie d, Assurance et de Transport en perse.

يك مبلغ نا چیز ما بسكه حرف زدیم و بحث کردیم در صورتیکه نمیدانستند در چه بحث میکنند بالاخره رد کردیم آنوقت بروسها مراجعه کردند روسها ایران را خوب می‌شناسند و خوب میتوانند پیش بینی کنند که از این اقدام خود چه نتیجه خواهند گرفت. (۱) در اینجا لندور وارد در شرح و بسط منافع سیاسی و اقتصادی این امتیاز شده است دنباله این مطلب تا صفحه ۵۶ کشیده میشود بعد شرح مسافرت از رشت تا قزوین است مینویسد :

«تاریخ قزوین تا قرن چهاردهم میلادی میرسد در قرن شانزدهم دارالسلطنه شد تا زمان شاه عباس پایتخت بود و خوب آباد شده بود ولی شاه عباس مرد عاقل و مآل اندیش بود که پایتخت خود را در اصفهان قرار داد او متوجه این خطر شد که پایتخت او نباید نزدیک بحر خزر باشد. از آن تاریخ قزوین دیگر ترقی نکرد.

در سال ۱۸۷۰ قحطی عظیمی در این شهر پدید آمد و خرابی زیاد پیدا شد حال هم دیده میشود در حال خرابی است. ص ۷۵

لندور بعد از تعریف وضع راه و منازل و تعیین ارتفاع بعضی جاها وارد طهران می‌شود و در مهمانخانه انگلیس که در آن زمان در خیابان علاءالدوله بوده منزل میکند. شرحیکه از وضع مهمانخانه انگلیس مینویسد و اروپائیهائی که در آنجا بودند یا با آنجا تردد داشتند، اوضاع و احوال آن زمان اروپائیهها را در طهران و چگونه اوقات شبانه روزی آنها می‌گذشت تمام شرح میدهد اینها همه خواندنی است، این شرح تا صفحه ۸۶ کشیده میشود.

بعد وارد تاریخ تهران و جغرافی آن میشود بعد در چه زمان پایتخت شده و قبل از آن چه حالی داشته همه را مینویسد، بعد از توپ مروارید صحبت میکند چگونه مردم محل آنرا بست میدادند مینویسد قاتل - دزد - ورشکست - مفسد - خائن - راهزن یا هر جانی و جنایتکار که با آنجا پناه برد پلیس نمیتواند او را از آنجا خارج کند. غالباً عدّه از این اشخاص دیده میشود اطراف این توپ هستند و کسان آنها برای آنها غذا می‌آورند و کسی متعرض آنها نمیشود.

مینویسد ، تنها اینجا بست نیست بلکه مساجد - اما کن متبرکه - قم - مشهد - خانه‌های علماء آن جاها نیز بست است مینویسد ، علماء غالباً حامی این آشوب طلبان بست نشین هستند . علماء که از این اشخاص حمایت میکنند برای این است که در مملکت قدر نشانرا نشان بدهند، در واقع عملی است که در مردم تأثیر دارد . ص ۸۹

از میدان توپخانه صحبت میکند میگوید بزرگترین میدان در تهران میدان توپخانه است در آنجا چند عراده توپ کهنه و مندرس برای دفاع جاداده اند .

از ترانوای شهر طهران صحبت میکند میگوید ترانوای طهران دست يك کليمی روسی است ولی یکنفر مدبر انگلیسی دارد . واگون ها بسیار کثیف است ولی اسبهای آنها بد نیست .

از چیزهای خارجی که میتواند تهران بر خود بیابد راه آهن حضرت عبدالعظیم است . این راه آهن حساب نمیشود ولی میتوان گفت ترانوای بخاری است . ساختن آن با يك کمپانی بلجیکی است که در سال ۱۸۸۸ بکار افتاد .

راجع بر راه آهن حضرت عبدالعظیم قصه را حکایت میکند مینویسد : «کمپانی بلجیکی که این راه آهن را کشید و آماده کرد انتظار سود فراوان داشت که زوار فراوان با این خط عبور و مرور خواهند کرد از قضا روزی شخصی مقدمی که تازه از زیارت کربلا مراجعت کرده بود زیر ماشین دودی رفت و در گذشت علماء بفریاد درآمده گفتند این کار شیطان است در آن روز بلوایی در تبران برپا شد که بساط کمپانی را برهم زدند در نتیجه راه آهن کار نکرد و کمپانی ورشکست شد بالاخره يك کمپانی دیگر روسی آنرا از کمپانی قبلی خرید و بکار انداخت حل کم و بیش کرد و میکند . ص ۹۰ .

راجع بسفارتخانه های تهران مینویسد : تا سال ۱۸۷۲ در تهران فقط چهار سفارتخانه بود سفارت انگلیس - فرانسه - روس و عثمانی از آن تاریخ بعد دول اطریش بلجیک - هلند و دول متحده آمریکا نیز در تهران سفارتخانه دایر کرده اند . خود ایرانی ها فقط چهار سفارتخانه را میبیدانند : انگلیس - روس - عثمانی و بلجیک ، چونکه این چهار دولت روابط نزدیک با کشور ایران دارند .

بعد از این چهار سفارتخانه ، سفارت اطریش است در درجه بعدی و پس از آن در

اهمیت سفارت آلمان است .

منافع دولت متحده آمریکا در ایران چندان مهم نیست اما دولت آلمان دارد راه خود را در ایران باز میکند و تجارت خود را پیش میبرد. در آینده اگر راه آهن خود را در آسیای صغیر پیش ببرد مانع بزرگی برای انگلیس در جنوب و برای روسها در شمال ایران خواهد بود .

نماینده دولت آلمان در طهران يك شخص بالیاقی است و دارای نیروی خستگی ناپذیر است، بدون تردید و قتیکه فرصت بدست آلمانها بیفتد تجارت آنها در بازارهای ایران جلو خواهد افتاد و بیش از هر دولتی دولت انگلیس زیان خواهد برد چنانکه تاحال کارخانهای انگلیس از متاع ارزان آلمان متغیر شده اند، حتی در هندوستان با اینکه حمل و نقل مال التجاره در آنجا ارزان است مال التجاره آلمان تمام بازارهای هندوستان را پر کرده است شکی ندارد و قتیکه راه آهن آلمان بسرحداث ایران رسید بازارهای ایران از مال التجاره آلمان پر خواهد شد .

وزیر مختار آلمان در تهران سخت میکوشد . امپراطور آلمان هم و قتیکه شاه در برلین بود روی خوش بشاه نشان داد. تنفر نژادی که بعنوان ایرانی ها نسبت با آلمان نشان میدهند در آینده با این سرعتیکه آلمانها پیش میروند این تنفر هم بزودی از بین خواهد رفت . (۱)

برای ما انگلیسها سفارت انگلیس در طهران امروزه قابل توجه است ما باید بوجود سر آرتور هاردینگتون وزیر مختار خود در طهران افتخار کنیم مرد سیاسی است که کمتر نظیر دارد. من تصور نمیکنم مرد شایسته تر از او بتوانیم در تمام امپراطوری برای این مقام داشته باشیم. این مرد دارای فهم و استعداد عجیبی برای فرا گرفتن زبان های خارجه دارد در مدت چنده.ه توقف در تهران زبان فارسی را روان صحبت میکند و شخصی است دارای هوش سرشار

(1) Racial Antipathy. p. 96.

ایرانی ها درجه تاریخ تنفر نژادی نسبت با آلمان ها داشته اند : شاید ساخت خارجه باشد یا ساخت خود لندن .

مصنف کتاب در این جا تمام صفحه‌ها را وقف تعریف سرآرتور هاردینگ کرده است در خاتمه علاوه کرده گوید: «سرآرتور هاردینگ در مدت کوتاهی که در تهران است حیثیت دولت انگلیس را اعاده داده است منافع دولت خود را حفظ کرده است خدمات او بیش از این‌ها است که مردم انگلستان از آن اطلاع دارند و تمام اینها فقط ابتکار خود اوست نه این که دولت متبوعه او دستور داده باشد .

هنگامیکه من در طهران بودم فرصت داشتم با بیشتر رجال عالی‌رتبه ایران ملاقات کنم از زبان تمام آنها شنیدم از وزیر مختار ما تعریف می‌کردند بعضی از آنها از وزیر مختار قبلی ما ناراضی بودند حال تقصیر خود وزیر مختار بوده یا تقصیر دولت انگلیس من کاری بآن ندارم گذشته گذشته است ما باید از فرصت امروز به بهترین وضعی استفاده کنیم .

امیدوارم جنگ افریقای جنوبی زودتر تمام شود که دولت انگلیس مجال داشته باشد بمسئله ایران توجه کند. مسئله ایران مهم‌تر از آن است که ما تصور می‌کنیم. در انگلستان از اوضاع ایران بی‌اطلاع هستند حتی دوایر مربوطه نیز اطلاع صحیح ندارند.

امروز ما در ایران یک نماینده بصیر و مطلع و سیاستمدار حاسبی داریم و کمالاً طرف اعتماد است ما باید با او آزادی عمل بدهیم تا او بتواند منافع ما را بهتر حفظ کند، شاید از خطرات بیشتری بتواند جلوگیری کند. (۱)

برای اشخاص عادی درک این مطالب آسان نیست سرآرتور هاردینگ در این ایام چه امتیاز مهمی بدست آورده است، امتیاز خط تلگرافی کرمان بلوچستان به هندوستان (۲) و امتیاز معادن نفت در جنوب ایران (۳) که اخیراً این همه سروصدا راه انداخت. (صفحه ۹۸)

(1) possibly of preventins further disasters. p. 98 .

(۲) این امتیاز در ۱۶ ماه اوت ۱۹۰۱ برابر سال ۱۳۱۹ هجری قمری داده شد

تاریخ روابط سیاسی جلد سوم صفحه ۸۰۸ .

(۳) مقصود امتیاز داری است .

بعد از تعریف از سرباز ایرانی و قزاقخانه بشرح ملاقات خود با میرزا نصرالخان مشیرالدوله میپردازد.

لندون از وزیر مختار ایران در لندن سفارش نامه داشته برای مفتاح السلطنه پسر مفتاح الملك. توسط او بدیدن مشیرالدوله میرود. حکایت میکند وضع غریبی داشتند. تابستان با لباس رسمی و کلاه سلندر وسط روز بادرشکه حرکت میکند به تشریش محل بیلاقی مشیرالدوله وزیر امور خارجه برود از آفتاب بعد از ظهر آرزو و کرد و خاک راه شمران شکایت داشته. بهر زحمت بود خود را بدان جا میرساند، مینویسد: «مشیرالدوله با گرمی مرا پذیرفت و پهلوی خود جای داد بعد از صرف چای و قهوه، مشیرالدوله از روابط دوستانه ایران با دولتین روس و انگلیس صحبت کرد و مخصوصاً احتراز کرد از اینکه از روابط ایران و روس بیشتر صحبت کند.

وزیر امور خارجه ایران خیلی مایل بود بداند عاقبت کار دولت چین بکجا خواهد کشید.

از دولتین روس و انگلیس کدام يك در چین برتری و تفوق خواهد داشت. بعد سوال کرد آیا دولت چین میتواند با دولت انگلیس یا با دولت روس بچنگد؟ آیا اسلحه چینیها در جنگ ۱۹۰۰ با دول اروپائی خوب بود؟ اگر قشون چین تعلیمات جنگی را خوب فراگیرند و اسلحه خوب داشته باشند آیا این احتمال داده میشود که دولت چین فاتح شود؟ آیا تصور میرود بالاخره دولت چین مغلوب شده آن مملکت بین دول اروپا تقسیم شود؟ آیا چین میتواند امپراطوری خود را حفظ کند؟

وقتی که مشیرالدوله این سئوالات را مینمود من پیش خود حدس میزدم که در عین حال اوضاع و احوال مملکت ایران در فکر وزیر امور خارجه ایران است چونکه ایران نیز امروز وضع مملکت چین را دارد.

در این شك نیست که وضع سیاسی این دو مملکت شبیه هم است ولی اهمیت ایران بمناسبت وضع جغرافیائی آن بمراتب بیشتر است بنظر دول طماع و حریص اروپا ایران مقام اول را دارد.

علاقه ایرانیها بفهم کار جنگ سال ۱۹۰۰ چین خیلی زیاد بود عجب تر اینکه

حدسیات ایرانیان این بود عاقبت چین غلبه خواهد کرد ، قوای دول اروپائی عقب کشیدند و پای تخت چین را تخلیه کرده اند فعلا مملکت چین در دست خود ملت چین است .

یکی از رجال رسمی ایران در ضمن صحبت اظهار کرده گفت علاوه بر قوای دفاعی ما امنیت کشور ما بسته بر قابت دولتین روس وانگلیس است ما در وسط این دو دولت واقع شدیم اگر این ها با هم سازندکار ما ساخته است ، (صفحه ۱۰۸)

لندور مینویسد : « بعد از ملاقات با وزیر امور خارجه ایران ، با صدراعظم و وزیر جنگ هم ملاقات کردم بعد از وزیر فوائد عامه نیز دیدن کردم ، همه اینها مردمان مؤدب و جالب توجه بودند ، در میان رجال ایران اشخاص فهیم و باهوش زیاد است ولی وضع کشور ایران طوری است که این ها نمی توانند استعداد خود را نشان بدهند . امروز مملکت ایران در حال انهدام است این مملکت با اصلاحات اساسی محتاج است که تمام آنرا از نو شروع با اصلاح کنند .

ملت ایران تمام وسائل ترقی را داراست میتواند يك ملت درجه اول جهان باشد . ملت ایران دارای فیم و هوش مرشاراست ، قوای بدنی آن قابل تعریف است وضع جغرافیائی آن بسیار مناسب است ، آب و هوای بسیار سالم دارد معادن آن از هر نوع خیلی زیاد است ، زمین زراعتی مرغوب دارد ، تمام این ها يك نعمت بزرگی برای ایران بشمار میرود .

مملکت ایران امروزه بیث اصلاحات اساسی احتیاج دارد که ثابت محکم و عملی باشد اکنون هر عملی که صورت میگیرد چه سیاسی و چه اقتصادی باید گفت بدبختانه آزره خدعه ، تزویر و دسیسه است .

این معایب را هیچکس بهتر از خود رجال ایران نمیداند خودشان این اصلاحات اساسی را با جان و دل خواهانند ، خود شاه قلباً مایل این اصلاحات است که روی بایه محکم گذاشته شود .

ملت ایران قرض هنگفت و کمر شکن ندارد اگر فساد اداری بر طرف شود ، صناعت و تجارت و زراعت رونق گیرد ، قشون تعلیم نظامی صحیح داشته باشد که قابل خدمت

بشود بدون تردید کشور ایران میتواند یکی از دول مقتدر و مستقل آسیا گردد . ما دیدیم دولت جوان ژاپون از خود چه معجزه نشان داد و در عرض چند سال چه کار هائی را انجام داد .

ملت ایران با آن هوش سرشار و استعداد طبیعی بمراتب بهتر از ملت ژاپون ترقی خواهد کرد .

چرا ایران نتواند تمدن غرب را فرا گیرد. اگر بشاهراه ترقی افتد ، ملت ایران با آن استعدادی که دارد ، در مدت خیلی کمتر از ملت ژاپون میتواند به ترقیات حیرت آوری نایل آید .

چیزی که امروز ملت ایران فاقد آن است آن جرئت و جسارت است ، کشور ایران امروز يك سياست ثابتی ندارد این خود بحال ایران بسیار مضر است .

امروز میتوان ایران را يك کشتی خوب و کار کرده تشبیه کرد که در وسط دریای طوفانی واقع شده است آنهائیکه این کشتی را اداره میکنند دست پاچه شده اند نمیتوانند درست آنرا هدایت کنند ، خط سیر آنرا نمیتوانند تمیز بدهند امواج دریا بشدت حمله میکند ، تپه های بحری و کوههای سنگی در جلو راه خود دارد ، افق را ابرهای تیره گرفته است این از يك طوفان هولناکی خبر میدهد ، آب از اطراف بدرون کشتی نفوذ میکند دکلها متزلزل است . با تمام این احوال خوب میدانیم این کشتی تا حال چقدر از این خطر ها جسته و سلامت بساحل نجات رسیده است حال چرانتواند از این صخره ها و خطر ها سلامت عبور بکند ، ما به ناخدا و کارکنان کشتی اعتماد داریم میدانیم که خواهند توانست این کشتی را هدایت کنند .

هرگاه انگلیس را طوفان مخوف بدانیم و روس را دریای متلاطم باز امیدواری است که ناخدا این کشتی را سلامت بساحل خواهد رسانید . هرگاه صدماتی از طوفان دیده و یا از امواج آسیب رسیده است قابل اصلاح است بشرطیکه غفلت نشود و نگذارند پوسیده ازین برود .

این است وضع ایران امروزی حال وقت آن است خود را به پناهگاه امن بکشاند و از طوفان خود را محفوظ بدارد . ، (ص ۱۱۰)

لندور از وضع اسف‌آور نظام ایران صحبت میکند مینویسد: «منظره آنها رفت باراست برعکس بریکاد قزاق، خوب مشق کرده‌اند خوب لباس دارند و خوب جیره و مواجب دریافت می‌دارند، تعلیمات نظامی تحت نظر صاحب‌منصبان روس است و فرمانده کل آنها جنرال کوزه‌کوسکی (۱) خوب بحال آنها رسیدگی میکند.

وضع اسف‌آور سربازان تفصیر آنها نیست که اینقدر فقیر و بیچاره شده‌اند، در میان ملل آسیا سربازان بهتر از سربازان ایران نیست بشرطیکه از آنها توجه بشود، تعلیمات نظامی صحیح داشته باشند، بغذای کمی قانع است و بسیار رشید است: تیرانداز قابل است، سوار خوبی است، پیاده روی مانندی است همیشه برای جنگ آماده است، از کشتن و کشته شدن باک ندارد، سرباز ایران تمام صفات قشونی حسابی را داراست، هرگاه تربیت شود و تعلیم حسابی داشته باشد، جیره و مواجب او بموقع پرداخت شود، لباس حسابی با وی بپوشانند آنوقت ایران بهترین قشون جهان را خواهد داشت.

اسباب و وسائل یک قشون بسیار عالی در ایران فراهم است فقط باید همت گماشت و بوجود آورد.

بعد لندور علاوه کرده گوید: «من خیلی مایل بودم مشق سربازان ایرانی را ببینم، از یک صاحب منصب عالی نظام خواهر کردم در موقع مشق کردن آنها مرا آگاهی دهد، گفت مادر تانستان بسرباز مشق نمیدهیم چونکه هوا خیلی گرم است، پرسیدم در زمستان چطور، گفت در زمستان هم تعلیم نمی‌دهیم چونکه سرد است پرسیدم در این صورت فقط در بهار و پاییز مشق میدهند. جواب داد بعضی اوقات آنهم فقط چند روزی برای اینکه در جشن روز تولد شاه تعلیم بگیرند و حاضر باشند که در جلوشاه رژه بروند.» (ص ۱۱۲)

لندور شرحی از بی‌مهری شاه و غضب او نسبت بقوام الدوله وزیر جنگ سابق مینویسد، اینکه جیره و مواجب قشون را نرسانده است و گرفتاری او را حکایت میکند، بعد از درگذشت مجتهد معروف تهران در آن روزها داستانی نقل میکند و تشییع جنازه او را حکایت میکند می‌گوید: «عجب تراز اینکه تمام مردان یهودی در این تشریفات

(1) General Kossackowski.

شرکت داشتند. (۱)

لندون قدری هم از اروپائیهایی مقیم طهران صحبت میکند میگوید: «ایرانیها اروپائیان را دوست ندارند ولی با آنها مدارا میکنند، انسان وقتیکه در بازار و خیابانها عبور میکند این را خوب حس میکند، این هم تقصیر ایرانیها نیست، بسکه از اروپائیهایی حيله و تزویر و خدعه و تقلب دیده اند.»

در این جا داستان کلاهبرداری کمپانی جنرال روشنائی و شوقاژ را در ایران (۲) می آورد مینویسد: «این کمپانی متعهد شده بود روشنائی شهر طهران را که کمتر از هزار شعله نباشد با گاز روشن کند ماشین و اسباب برای تهیه کلر وارد کردند، عدۀ این ماشینها های سنگین تا حال هم در وسط راه طهران ورشت کنار راه دیده میشود. يك عمارت عالی برای اداره آن با سردر مجلل با خط جلی که اسم اداره در سردر آن که اداره چراغ گاز را معرفی کند نوشته شد. عمارت ساخته و آماده گردید، هنوز این عمارت و سردر در آن خیابان دیده میشود. با تمام این تفصیل موضوع ذغال سنگ که باید گاز از آن گرفته شود حل نشده بود. معدن ذغال لالون (۳) که باید ذغال سنگ از آنجا استخراج شود بکار افتاد معلوم شد که ذغال آن مفید نیست. آنوقت کمپانی و دولت در نتیجه بی اطلاعی و حماقت خودشان بمشاجره پرداختند و یکدیگر را خطاکار معرفی کردند.

دولت ایران مدعی بود که بموجب قرار داد کمپانی باید هزار شعله چراغ گاز با نصب تیرهای آن برای روشنائی شهر طهران ساخته و آماده کرده تحویل بدهد. بالاخره با هم کنار آمدند اگر با گاز نمی شود روشنائی داد بانفت روشن کنند، کمپانی با میل این پیشنهاد را قبول کرد، اما در قرار داد نوشته نشده بود این تیرها بچه فاصله و در کجاها نصب شود، لذا کمپانی تمام تیرها را بفاصله خیلی نزدیک (بقول لندون بفاصله چند پا از هم) کنار گذاشتند و تمام آنها را هم در دو خیابان اروپائی نصب کردند در واقع يك جنگل

(1) Curiously enough the entire male Jewish Community. marched in the funeral procession. p. 115.

(2) Compagnie Generale pour l, éclairage et le chauffage en perse. p. 116.

(3) Lalun.

منظم از تیرهای چراغ درست شد .

يك نفر چراغچی را مأمور کردند از اول شب شروع بروشن کردن چراغها بکنند این مأمور از اول خیابان شروع میکرد تا آخر بعد از خیابان دیگر هم همینطور يك يك را روشن میکرد تا باخردو خیابان میرسید ، آنوقت تازه ساعت دو از شب رفته بود ، باید شروع کند بخاموش کردن از ساعت ده شب دیگر تمام چراغها خاموش بود و تاریکی همه جا را فرا می گرفت . اینك کمپانی مدعی است قرارداد را انجام داده است !» (ص ۱۱۷)

يك عمل بامزه تراز این ، يك کمپانی بلجیکی برای تهیه قند و شکر در ایران نظربه اینکه يك سود سرشاری خواهد برد ، البته تعجب ندارد بعضی اوقات این نوع حسابها غلط در می آید ، بخيال افتاد چون در ایران قند و شکر زیاد مصرف میشود ممکن است این قند و شکر در خود ایران تهیه شود دیگر لزومی نخواهد داشت از فرانسه ، بلجیک یا از هندوستان قند و شکر وارد شود و شکر ایران هم ارزاتر تمام میشود . این کمپانی هم مانند کمپانی روشنائی دوچار اشتباه شد .

ساختن بنای کارخانه شروع شد تا با تمام برسد ماشین آلات مورد احتیاج هم وارد گردید ، وقتیکه تمام اینها درست شد آنوقت بفکر افتادند . آیا بقدر کافی چغندر در ایران میتوان تهیه کرد یا نه متخصصین زمین چغندر کاری را دیدند و خیلی تعریف کردند که چغندر خوب و کافی بعمل خواهد آمد محل زراعت چغندر در نزدیکی حضرت عبدالعظیم انتخاب شد و کشت چغندر شروع شد ، اما نتیجه آنطوری که انتظار میرفت بدست نیامد برای زمین کود کافی پیدا نشد و ذغال سنگ برای اینکه ماشین ها را بکار اندازد بدست نیامد با کمپانی روشنائی دست بهم داده معدن ذغال سنگ لالون (۱) را بکار انداختند شاید بتوانند ذغال سنگ بیاورند و نتیجه جز زیان حاصل نشد بالاخره ناچار شده کارخانه را اول کرده دنبال کار خود رفتند .» صفحه ۱۱۹ (۲)

فصل سیزدهم کتاب لندور که از صفحه ۱۲۰ شروع میشود خواندنی است قریب پانزده

(۱) لالون Lalun یا لالان دهی است جزء دهستان رودبار قصران بخش افجه شهرستان تهران دارای ۹۱۱ سکنه و معدن ذغال سنگ .

(۲) این موضوع طوری که لندور مینویسد نیست من در این باب توضیح خواهم داد درست است کارخانه را ترك کردند ولی علل دیگر داشت .

صلحه است ، در اینجا از اخلاق ایرانی و از روحیات او صحبت میکنند بعدگمی هم از صفات اروپائیان که با ایرانیها سروکار داشتند اشاره میکند ، مینویسد : « تجار ایران با اصول صحیح تجارت آشنا نیستند تجارت آنها بسیار کوچک است با تجارت عمده سرو کار ندارند در صورتیکه سود در تجارت عمده و دامنه داری است که وسعت داشته باشد . شاید دلیل آن تأثیر محیط است . ایرانیها پول نقد را ثروت میدانند در صورتیکه پول وسیله مبادله است .

آنها نمیتوانند بین ذخیره و پس انداز را درک کنند . فقط پس انداز است که تشکیل سرمایه میدهد ، شاید علت اصلی ضعف تجارت کشور ایران همین باشد ، مثلاً : وقتیکه گفته میشود در ایران سرمایه زیاد است ، شاید درست نباشد ، در ایران ثروت زیادی وجود دارد ولی تمام آن های مصرف است ، مبالغ زیادی پول نقد - جوهرات طلا - نقره در سردابهای تاریک سالها است مخفی و پنهان است ، اینها نه بکار تجارت میشوند ، نه بدرد مملکت ، مثل این است که هیچ وجود ندارد حال باید دید چرا اینهمه ثروت را پنهان کرده اند و بکار انداخته نمیشود ؟ علت اساسی آن این است که از همسایه خود یا از اطرافیان خود ملاحظه میکند و میترسد . آسیائی باین خوش است که دارائی خود را در اختیار خود دارد .

اشخاص متمول ایران سعی فراوان دارند که دارائی خود را کاملاً مخفی نگاهدارند خودی و بیگانه از آن اطلاع حاصل نکنند .

بسیار دیده شده ظاهر خانه های ثروتمندان ایران بسیار ساده است و فرق با سایر خانه های دیگر ندارند ، ولی وقتیکه بداخل خانه انسان وارد میشود آنرا بسیار مجلل و با شکوه ملاحظه میکند .

آیا این دلیل خست ایرانی است که میخواهد دارائی خود را از مردم مخفی دارد ؟ برعکس ایرانی خیلی هم سخاوتمند است ولی برای بکار انداختن اندوخته خود راه حسابی برای او مسدود است ، علت نیز همان وضع بد حکومت است ، حتی عمل خارجیان هم در آن مملکت از امتحان خوب بیرون نیامده است که او را ترغیب و تشویق در معاملات خارجی بکند .

این است که هیچ راهی برای اوباز نیست ، ناچار است دارائی خود را در خرید جواهرات تجملات وقالی و قالیچه و ائانات تلف کند ... این است که دیده میشود در نقاطیکه ما بحتاج اولیه زندگی پیدا نمیشود ولی در آن نقاط کوچک چندین دکان زرگری - نقره سازی - گلدوزی و قلابدوزی است .

چون تمام راهها برای بکار انداختن اندوخته خود برای اومسدود است ناچار است دارائی خود را تلف کند ، ص ۱۲۲ .

در دنباله این مطلب علاوه کرد گوید : « عددی از اشخاص متمول که باروبا رفته آنجا ها را دیده اند خیلی مایل بودند سرمایه های خود را بوسیله اروپائی ها در ایران بکار اندازند مانند خارجیها در کارهای بزرگ فایده برند اما این ها در عمل بسیار بد امتحان دادند .

این کمپانی سازهای اروپائی به ایران راه یافتند با سامی مختلف خود را کمپانی معرفی کردند مانند کمپانی قند و شکر - کمپانی بلور سازی - کمپانی روشنائی و چراغ گاز این اسامی بسیار فریبنده بود ولی بسیار امتحان بد دادند و سوء ظن ایرانی ها را نسبت به اروپائیان زیاد کردند که بعدها با آنها هم اعتماد نکنند .

در این موارد هیچ نمیتوان ایرانیها را ملامت کرد که دیگر با اروپائی هم اطمینان و اعتماد نشان نمیدهند و دوباره برگشتند بعادت سابق خودشان که عبارت از پنهان کردن اندوخته های خودشان باشد .

امروز بدون تردید اعتماد و عقیده ایرانیان نسبت بخارجیها بکلی متزلزل شده است مگر عددی قلیلی که با آنها احترام میگذارند باقی بلکه بیشتر اروپائیها را ماجراجو یا دزد ماهر میدانند ، ص (۱) صفحه ۱۲۳

لندون مینویسد : « دلیل این که تجارت در ایران رونق ندارد برای اینست که سرمایه دزایران بکار نمی آید فقط تجار خود هستند که بمختصر سودی قناعت میکنند ،

(1) There is no doubt that to-day the confidence of the natives towards foreigners has been very much shaken. They regard most Europeans as adventures or thieves. p123

اما نباید تصور کرد که ایرانی پول دوست نیست برعکس در هیچ جای دنیا با اندازه ایرانی کسی حریص تر بداشتن پول نیست .

این حرص و طمع برای بدست آوردن پول در ایران در میان تمام طبقات از حد اعتدال خارج است .

حال سؤال خواهید کرد؛ در صورتیکه تجارت نیست بچه وسیله ثروتمند میشوند؟ بدون تحمل رنج و زحمت؛ و بدون بکار افتادن سرمایه از راه مشروع ثروت از چه راهی جمع میشود؟

بلی از راه غیر مشروع! این راهی است که بازا است . غالباً با تنزیل زیاد قرض میگیرند ، میزان آن گاهی پنجاه درصد؛ هشتاد درصد؛ بلکه صد درصد؛ کمترین میزان تنزیل پانزده درصد است . آنهم در مقابل گروی قابل اطمینان . این ترتیب پول قرض دادن و تنزیل گرفتن در مملکت اسلامی که تنزیل را حرام میدانند خیلی عجیب است!

در صورتیکه در مذهب اسلام ربا حرام است؛ عجب تر این که خود مالاها واسطه این معاملات هستند و خود آنها سود سرشار میبرند . ص ۱۲۴
در جای دیگر مینویسد: « ایرانی ذاتاً مرد صاحب فکر است غالباً مشغول فکر کردن است این دلیل اینستکه آدم تنبل و بیکاره است .

ایرانی مدام در دریای فکر غوطه ور است ، چه فکر میکند نمیشود فهمید ولی قسمت زیاد وقت خود را در این راه صرف میکند و کمتر کاری انجام میدهد .

سایر مردم در کارهاییکه باید انجام دهند فکر میکنند و نتیجه میگیرند، برعکس ایرانی میرود در عالم خیال و انتظار هم ندارد که از این همه فکر و خیال سودی ببرد هر گاه سودی هم داشته باشد توجهی بکم و زیاد آن ندارد هر چه باشد او را قانع میکند .

در ایران بوقت اهمیت نمیدهند ، وقت ارزشی ندارد ، در هیچ جای جهان مثل ایران وقت بی ارزش نیست . وقت شناسی در ایران موضوع ندارد مخصوصاً در ادای قرض . ایرانی باید فرصت داشته باشد تا در کاری فکر کند ، عجله و شتاب در کار نیست؛ سه ماه

یا شش ماه وقت برای او کافی نیست؛ دوازده ماه؛ یا بیست و چهار ماه؛ شاید برای او مهلت مناسب باشد با این حال بعد از دو سال هم حاضر نیست قرض خود را ادا کند مگر بازور و وفشار البته آنوقت قرض خود را با تنزیل خواهد پرداخت بعد خواهد گفت مردم چرا عجله دارند امروز نشد فردا. ص ۱۲۵

بعد مینویسد: ایرانی باید وقت کافی داشته باشد؛ برای وضو گرفتن نماز خواندن و عبادت کردن و با خدا راز و نیاز کردن بعد غذا خوردن و خوابیدن ...

دردنباله این مینویسد: این است ایرانی امروز! آیا سوانح مملکت او او را چنین بار آورده؟ یا جنگهای وحشتناک؛ یا آب و هوای ایران؛ یا ظلم و تعدی حکومت کشور ایران یا این که بگوییم ایرانی همیشه چنین بوده؟ البته نمیتوان علت یا دلیل برای آن پیدا کرد در هر صورت اینست که هست.

هر شخص ایرانی دارای همت بلند و همچنین خود بین است او خود را بزرگترین رجل نامی میدانند که تا امروز وجود داشتند و خود را کامل و کامل می‌شمارد. (۱)

بعلاوه نفوز علما از هر اقدامی برای اصلاحات جلوگیری میکند، این است که بطور کلی ترقی اقتصادی - تقسیم و جریان سرمایه بی اندازه در ایران از حرکت بازمانده است، و قتیکه انسان تمام اطراف آنرا تحقیق و مطالعه میکند دیده میشود حقیقتاً تعجب آور است؛ چقدر وسائل و اسباب خوب و مناسب در ایران برای هر عمل اقتصادی فراهم است!

اشکال دیگر در این راه پول رایج ایران است؛ این خود یک موضوع قابل توجهی است. در کشور ایران طلا استخراج نمیشود؛ شمش طلا بمقدار کمی از خارج وارد میشود سکه طلا خود بکنوع متاع است، و خیلی هم میزان آن کم است؛ پولی طلا فقط برای پیش کشی و ذخیره کردن بکار میرود.

(1) Beside all this, each man is endowed with a maximum of ambition and conceit, each individual fully believing himself the greatest man that ever lived and absolute perfection p. 126

پول طلای ایران غالباً بوسیله آب کردن سکه‌های طلای روسیه و عثمانی ضرب میشود، این سکه‌های طلا بوسایلی وارد ایران میشود. زرگرها هم از طلای سکه‌های خارجی زینت و آلات درست میکنند.

نقره هم در ایران استخراج نمیشود مگر بمیزان خیلی کم. نقره نیز مانند طلا بطور شمش وارد ایران میشود.

دولت انگلیس از راه خلیج فارس - از راه هامبورگ و روسیه بایران نقره وارد میکند هم چنین دولت روس. در سالیکه دولت ایران (۱۹۰۱) از روسها قرض کرد بمیزان سه میلیون تومان نقره وارد ایران شد. در آن سال دولت انگلیس هم بمیزان يك میلیون تومان نقره بایران وارد کرد، قریب پانصد هزار تومان هم سایر واردکنندگان وارد کردند.

در وضع عادی مملکت، مصرف سالیانه نقره در ایران از سه الی چهار میلیون تومان است؛ در سال ۱۹۰۰ این میزان بین دو میلیون الی دو میلیون و پانصد هزار تومان بود. ضرابخانه ایران مانند سایر مؤسسات آن در حال خرابی است دستگاه آن خیلی فرسوده است متعلق بسال ۱۸۷۷ است، میتوان گفت این دستگاه غیر قابل استفاده است.

نظر بکم شدن سکه نقره، و نظر بحمل شدن آن بمیزان زیادی بخارج مخصوصاً بماوراء قفقاز، و مهمتر از همه این است که بنا بعبادت ایرانی تجار نفع پرست برای سود خودشان، پول نقره را ذخیره میکنند و بیرون نمی‌آورند که گران بفرشند و مراکز تجارتنی بواسط کم بود پول نقره دوچار ضرر میشوند. پول نقره ایران بنا بشرحیکه گذشت، بیست درصد از قیمت اصلی گرانتر بفروش می‌رسد؛ در شهرهای دور دست مانند یزد و کرمان خیلی مشکل است پول نقره کافی بقیمت اصلی آن بدست آورد؛ پول نقره کلا دردهات فرو میرود مخصوصاً سکه‌های تازه، این سکه‌ها با صرف زیاد طالب بسیار دارد.

مقدار زیادی پول نقره ایران هر ساله از طهران بیرون میرود. همینکه از ضرابخانه خارج شد؛ بایالات شمال و شمال شرقی و شمال غربی حمل میشود؛ دیگر این پولها بجریان عادی نمی‌افتد معلوم نمی‌شود در کجا فرو رفته که هرگز ظاهر نمی‌شود. غالباً

خود مردم آنها را ذخیره میکنند .

مقدار زیاد این سکهها بماوراء قفقاز حمل میشود و از آنجا بافغانستان راه پیدا میکند .

در افغانستان پول نقره ایران طالب بسیار دارد و صرف زیاد میدهند مخصوصاً در نقاط مرزی ایران .

در نقاط ماوراء بحر خزر سکه نقره ایران را بسیار مرغوب میدانند چونکه نقره آن از پول نقره روس زیادتر است پول نقره روس فقط وسیله مبادله در معاملات است . پول نقره ایران در ارزش بیست و دو درصد پول نقره روس فزونی دارد . با این که پول نقره ایران دو درصد از معیار اصلی بین المللی کسر دارد؛ با این حال يك مقیاس بین المللی شناخته شده است .

طوری که معلوم است مقدار زیادی پول نقره ایران بنقاط ماوراء بحر خزر برده می شود و از آنجا بترکستان چین حمل میکنند در آنجا آب کرده و شمش نقره میشود که برای پول رایج خود چین مصرف میشود .

روسها خیلی سعی کرده اند این رقابت پول نقره ایران با پول نقره روس از بین برود ولی چاره نشده ، حتی در سال ۱۸۹۷ فرمان مخصوصی صادر شد و غدنغن کرد پول نقره ایران وارد خاک روسیه نشود ؛ و يك تعرفه گمرکی بیست درصد بر آن گمرک بستند؛ با این حال باز جلوگیری نشد این بار از راه قاچاق بردند؛ حال نیز مانند سابق مقدار زیادی سکه نقره ایران بآن نقاط برده میشود .

رواج پول اسکناس در ایران ، خود دولت ایران اسکناس چاپ نمیکند چونکه مردم اعتماد ندارند آنرا قبول کنند؛ ولی دولت ایران اختیار این عمل را ببانک شاهنشاهی داده است ؛ بانک اسکناس چاپ کرده و مورد قبول مردم شده است ؛ در سایر شهرها که من سفر کردم در آنجاها اسکناس رواج ندارد ؛ ولی نماینده بانک شاهنشاهی در آن نقاط است اگر اسکناس در دست تجار باشد بخواهند بنقره تبدیل کنند او قبول میکند .

البته روشی که دولت ایران دارد ، و عدم امنیتی که در همدجا حکم فرما است طبعاً عمل متقاعد کردن مردم که يك برگ کاغذ چاپ شده را با مقدار زیادی سکه

نقره مساوی بدانند بسیار مشکل است و هر وقت کسی از این کاغذها داشته باشد ببرد بانك با پول نقره آن مبلغ پولیکه روی آن نوشته شده فوری پرداخت می کنند. ولی این خود يك عملی است که بکنندی پیش خواهد رفت .

از طرف دیگر اعتبار بانك شاهنشاهی و رفتار عاقلانه رئیس بانك راینو برای برطرف کردن این سوء ظن خیلی کمک میکند .

در سال ۱۸۹۰ اسکناس بانك شاهنشاهی در طهران جریان خوبی پیدا کرد . در ماه سپتامبر ۱۸۹۰ میزان اسکناس که در جریان بود بالغ به بیست و نه هزار تومان شد، در سال ۱۸۹۵ مبلغ بدویست و پنجاه و چهار هزار تومان رسید، در سال ۱۹۰۰ میزان جریان آن بيك مليون و پنجاه و هشت هزار تومان رسید ، تعجب در این است که میزان مبلغ سال ۱۸۹۹ فقط پانصد و هشتاد و نه هزار تومان بود . سال بعد از يك مليون تجاوز کرده بود .

این حصانید فقط برای طهران است ولی دردهات و خارج اسکناس رایج نیست پول نقره هم خیلی کم پیدا می شود، سکه نقره دو قرانی بندرت بدست می آید مگر سکه های کهنه يك قرانی که عبارت از يك تکه نقره بیشتر و آره است ، در واقع پول رایج ایران همان پول سیاه مسی است و در هر جا هم يك قیمت دارد بستن بزیادی یا کمی مقدار آن در آن محل است .

وضع غیر ثابت ضرابخانه و اجازت دادن آن بپرس که زیادتر اجاره میکنند توأم با فساد کلرکنان دولت غالباً بخرابکاری عجیبی منتهی میشود، آن عبارت از ضرب بی حساب پول سیاه است .

قیمت قانونی آن بیست شاهی يك قران نقره است . در شهرهای دور دست سی - چهل - پنجاه در قسمتهای شرقی بدوشتاد شاهی مبادله میشود . من در قسمتهای زیاد ایران مسافرت کردم ولی ندانستم قیمت واقعی قران نقره چندشاهی است ، در زیر چندو سیستان میزان آن خیلی زیاد بود، این عمل بد حکومت مرکزی در طبقات فقیر مملکت خیلی مؤثر است چونکه تمام دارائی آنها عبارت از همین پول سیاه مسی است .

شاه فعلی (مظفرالدین شاه) هنگامی که بسطنت رسید خواست این بدبختی

را ازدوش طبقات بی بضاعت ایران بردارد، دستور داد پول سیاه را در مقابل يك قران نقره به ۲۵ یا ۳۰ شاهی جمع آوری کنند، مبلغ هفتصد و بیست هزار تومان جمع آوری شد. این اقدام مناسبی بود در شهرهای معتبر میزان پول سیاه کم شد ولی در نقاط دور دست با تغییرات کلی در قیمت آن باز پول سیاه در جریان بود. بعدها دولت پول نیکل در جریان گذاشت، یکشاهی و دو شاهی پول نیکل در بروکسل سکه شد. این پول خرد در تهران - قزوین - رشت و اصفهان بجریان افتاد، ولی در شهرهای دیگر ندیدم رایج باشد. « ص ۱۳۲

در اینجا لنور از پول طلای ایران و معیار آن صحبت می کند بعد از عیار پول نقره و نیکل. بعد ارزش پول فعلی ایران را با پول خارجه مقایسه میکند می نویسد: «در میزان فعلی قران مساوی است به پنج پنس پول انگلیس، يك تومان تقریباً مساوی است با يك دولار آمریکائی .

تقسیمات يك قران نقره بیول خرد خیلی است که در ذهن اروپائی نمی گنجد مثلاً تقسیم آن میرسد تا بیول چندك که چهار يك شاهی است و با این چندك چیزهایی هست که میتوان خرید البته در ایالت خراسان فقط . « صفحه ۱۲۶ .

لنور در فصل چهاردهم کتاب از بانکهای که در طهران دایر است صحبت میکند از بانك شاهنشاهی ایران و بانك استقراضی روس شرحی مینویسد و بصرفهای داخلی ایران هم اشاره میکند و از دو کمپانی خارجی هم که عملیات بانکی انجام میدادند اسم میبرد یکی کمپانی زگلر (۱) و دیگری هوتز (۲)

در باب بانك استقراضی مینویسد: « نباید از بودن آن در ایران ناراضی بود که اسباب ضرر بانك شاهنشاهی خواهد بود، بلکه باید گفت بودن آن لازم است . این اشتباه است بگویم در ایران زمینه برای عملیات دو بانك معتبر وجود ندارد، در کشوری مانند کشور ایران برای انجام تقاضاهای دولت آن يك بانك كافی نیست . این تقاضاها برای يك بانك بارگرانی است بدوش بکشد . بودن بانك در رفع احتیاجات دولت ایران

(1) Ziegler

(2) Hotz

بیانك دیگر كمك خواهد بود .

گفته میشود که بانك استقراضی پیشرفت زیاد کرده جلو افتاده است و معاملات خود را خوب توسعه داده است، این مطلب بسیار صحیح است، اما بانك شاهنشاهی ایران هم میتواند بدان خوبی و بهتر از بانك روس کمر بکند در صورتیکه حمایت سیاسی در دنبال آن باشد .

دوایر مالی لندن قدر و قیمت هر چیز ایرانی را برای اهمیت جلوه میدهد فقط برای این است که انتقام بکشد (۱) این سیاست برای بانك شاهنشاهی بسیار زیان آور است، بعلاوه برای حیثیت دولت انگلیس هم خیلی خطرناک است، در صورتیکه مامتوجه نیستم اعمال و رفتار خودمان بیشتر بضرر خودمان است تا بضرر دولت ایران .

درست است که ایران بدادازه میشود، فساد و عیب زیاد وجود دارد؟ من از شما سؤال میکنم کدام کشوری است که در آنجا تا حد زیاد تریا کمتر این معایب وجود ندارد با این حال این حقیقت را هم نمیتوان پنهان کرد که بازار لندن ایران را این اندازه بی اعتبار معرفی کرده است .

امروز مملکت ایران یکی از چند مالکی است که قرض آن بسیار کم است و سهولت میتواند از عهده پرداخت آن برآید .

تعهدات دولت شاهنشاهی و امضای مظفرالدین شاه در هر جا معتبر است و بخوبی میتواند تنزیل قرض خود را ادا کند، چنانکه تا حال هم ادا کرده است، ممکن است قدری عقب افتد ولی پرداخت آن حتمی است .

رفتار بی معنی و غیر عاقلانه مانسبت با ایران غیر قابل فهم است . در حالیکه سعی داریم کارهای مهم بعهده بگیریم که ده يك منافع کارهای ایران را ندارد ولی با ایران اینطور رفتار میکنیم، حقیقت این است که معنی این را نمیشود فهمید ! خیلی کم مملکتی است که در آنجا میتوان با سرمایه نسبتاً قلیل کارهای مهمی

(1) The action of London stock exchange in depreciating everything Persian, for the sake of reprisal. p. 137. vol. 1.

بدست آورد ، اقداماتی که در ایران بکاربرد محتاج باین نیست که با سعی ورنج بسیار صورت بگیرد ، یا میلیونها لیره پول لازم داشته باشد ، با سرمایه نسبتاً کمی و رفتار عاقلانه با علم - صبر و حوصله تعقیب شود نتایج غیرمنتظره بدست خواهد آمد :

وارد کردن سرمایه زیاد لزومی ندارد ممکن است خطر هم داشته باشد ، اولین خطر آن تنزل قیمت نقره است و ترقی تدریجی واردات نسبت بصادرات ، دوم اشکال بازار تجارت ایران است که بدست آوردن مبلغ کافی پول نقد است این خود يك کار پرزحمتی است چون که هر چه سکه نقره در بازار پیدا شود فوری فرو میرود دیگر بدست نمی آید .

مهمتر از دو اشکال فوق اشکال سومی است ، آن این است که هر چه سرمایه وارد ایران شود مدام از قیمت آن کاسته میشود چونکه قیمت اصلی قران کمتر از آن میزان است که نشان میدهد بالطبع بتدریج از سرمایه کم میشود .

بهترین راه تجارت بانك با ممالك شرقی این باید باشد که سرمایه آن به همان پایه طلبا باقی باشد ، عملیات آن با مسكوك نقره انجام گیرد اتخاذ این ترتیب برای این است که قیمت نقره ثابت نیست مدام در تغییر است ولی قیمت طلا ثابت است در این صورت خطر تغییرات در قیمت نقره برای سرمایه بانك از بین میرود .

اما وضع بازار فعلی ایران ، چون طالب سکه قران نقره ایران امروز زیاد است هم خود مردم ایران آنرا ذخیره میکنند هم بممالك آسیای مرکزی حمل میشود بنا بر این مناسبترین طرز همان خواهد بود که اشاره شد ، اصل سرمایه بطلا حفظ شود و عملیات با سکه نقره انجام گیرد . ۱۳۹۰ .

در جای دیگر همین فصل مینویسد : « در رفتار و برخورد با ایرانیان باید خیلی دقیق بود ، ایرانی سرسخت و خودرأی است ، تنها با مقاومت منفی و معطل گذاشتن و تعلل کردن بهترین فرصت را بدست می آورد تا استفاده کند .

طرف نیز با اتخاذ این رویه مشکل نیست بمقصود خود برسد ، البته صبر و حوصله و تحمل زیاد لازم دارد ، مرور زمان شما را بمقصود خواهد رسانید . چاره آن فقط همین است .

لازم نیست مقدار زیاد طلا یا امانات روسی بایران وارد کرد ، چیزی که لازم است تعیین یک عدد زیادی اشخاص مجرب است که با اصول بازرگانی آشنا باشند ، اینها بایران فرستاده شوند .

البته اشخاص باید خیلی مؤدب و خوش رفتار و خوش سلوک باشند ، و احتیاجات ایرانرا بخوبی بدانند و مردمانی باشند بفهمند با مردم ایران چگونه رفتار کنند روسها این قسمتها را خوب تمیز داده اند و میدانند با ملل آسیائی چه طور رفتار کنند آنها به نهایت مهربانی با آنها رفتار میکنند . برعکس ما انگلیسها با آنها با کمال خشونت رفتار می کنیم ، ما خود را مظہر پاک مسیحیت و خیر خواه بشر معرفی می کنیم و میگوئیم با همسایگان باید با رأفت و مهربانی رفتار کنیم ، ولی رفتار ما با ملل شرقی با خشونت و درشتی است ، این نوع رفتار ابداً برتری و بزرگی ما را در انظار آنها جلوه نمیدهد ما تصور می کنیم اگر در درشتی کنیم و با آنها بی اعتنائی کنیم ارزش و اهمیت ما را در نظر آنها خواهد افزود برعکس در نظر آنها ما یک نوع مردمان فرومایه و مضحک بشمار خواهیم رفت جوانان انگلیس باید باین حقیقت آشنا شوند ، و تربیت مخصوص داشته باشند ، مخصوصاً آنهایی که در ممالک شرقی بمأموریت میروند ، ۱۴۳۰

لند و شرحی هم در باب بانک استقراضی مینویسد ، میگوید : « بانک استقراضی ایران هم بانک معتبری است ولی کار آن چیز دیگری است .

در سال ۱۸۹۱ پولیاکوف (۱) نامی آنرا بنام مؤسسه استقراضی ایران (۲) تأسیس کرد و امتیاز آنرا بدست آورد ، مقصود از ایجاد آن این بود بدانند ایران بچه احتیاج دارد و بجد وسیله میتوان تجارت آنرا ترقی داد .

در ضمن امتیاز حراج عمومی را هم بدست آوردند (۳) ولی در ابتدای امر کامیابی حاصل نگردید چونکه مردم عادت باین نوع بدعتهای تازه نداشتند این مؤسسه بعداً بنام بانک استقراضی در آمد باز چندان سودی نداشت و انتظار میرفت برچینند

- (1) Poliakoff.
 (2) Société de prêts de perse.
 (3) Mont - de - piété.

یا ضمیمه بانک امپراطوری گردد .

موضوع به مسیو دوویت (۱) صدراعظم امپراطور روس مراجعه شد ایشان تصمیم گرفت این مؤسسه خریداری شود و ضمیمه بانک دولتی پترزبورغ گردد و وزیر مالییه دولت امپراطوری کلرمندان آنرا تعیین کرد .

حال کار این بانک تحت نظر دولت امپراطوری مطابق دستور بانک دولتی پترز - بورغ اداره میشود .

یکی از اشخاص لایق و جدی بنام مسیو گروب (۲) برای ریاست آن برگزیده شد ؛ این شخص مانند مسیور اینو رئیس بانک شاهنشاهی ایران مرد با هوش و زیرک و کاردان است ، اطلاعات کامل نسبت براه و رسم ایرانیه دارد . با اینکه این زمانی نیست که وارد طهران شده برای ترقی بانک استقراضی قدمهای بلند برداشته است ، فقط از راه جرأت - استعداد و رشادت ، صحت عمل در کار توانسته کارها را دست بگیرد و انجام دهد . ، (۳)

لندور در فصل پانزدهم کتاب از اقدامات علما و مردم در موضوع تحریم توتون و تنباکو صحبت میکند چون در فصل ۵۹ شرح آن گذشته است اشاره بدان بی لزوم است فقط بیک قسمت آن مختصر اشاره میشود ، مینویسد: «در انگلستان عدم موفقیت کمپانی رژی را در ایران بدسایس روسها نسبت میدهند، اما در اینجا منصفانه باید گفت هرگاه روسها چنین عملی را با چنین وضعی که ما در پیش گرفته بودیم آنها مرتکب شده بودند، بدتر از این با آنها رفتار میشد که با ما رفتار کردند . ، (۴)

راجع به مستشاران بلجیکی که در گمرک ایران خدمت میکردند ؛ مینویسد ؛
«گمرک ایران با دست مستشاران بلجیکی خوب اداره میشود رئیس آنها مسیو -

(1) M. DE Witte.

(2) M. Groube.

(۳) صفحه ۱۴۴ .

(4) Had the Russians tried a similar scheme in a similar manner, they would have fared even worse than we did. - p. 152.

نوز (۱) حقاً باید باو تبریک گفت که کوشش او گمرکت ایران را باین وضع رضایت بخشی درآورده است .

یک اصلاحات اساسی در آن ایجاد کرده است. وجوه گمرکی در یک چنین مدت قلیلی باین خوبی جمع آوری میشود .

ما غالباً در لندن میثنویم که گمرکت ایران کاملاً در دست روسها است و بوسیله صاحب منصبان روس اداره میشود . حتی روزنامه وزین ما مانند روزنامه تایمس لندن مقاله های گمراه کننده در این باب نشر میدهد ، ولی تمام آنها برخلاف واقع است و هرگز چنین چیزی در گمرکت ایران نیست .

مسیو نوز بیگانه رئیس گمرکات ایران است او خود یک نفر تبعه بلجیک است ، تمام کارکنان گمرکی ایران بلجیکی هستند فقط یک یا دو نفر تبعه دولت فرانسه در میان آنها پیدا میشود ولی یک نفر روس یا تبعه روسی در میان آنها نیست . اگرچه عایدات گمرکات ایران با استثنای گمرکات جنوب و دیعه قرض ایران بروس ها است ، اما روسها هیچ نوع دخالتی در کارهای گمرکی ندارند .

عایدات گمرکات هم تا حال رضایت بخش بوده است . اگر برای ضعف دولت ایران نبود تا حال عایدات گمرکات ایران دو برابر شده بود و هیچ احتیاجی هم بتغییر تعرفه گمرکی ایران نداشت . ، صفحه ۱۵۶

در این جالندور سابقه تعرفه گمرکی ایران را شرح میدهد و اشاره بمعاهده تجارتنی ترکمانچای میکند ، مینویسد بموجب آن عهد نامه نرخ تعرفه گمرکی برای واردات و صادرات پنج درصد معین شده بود . (۲)

لندور بموضوع عزل مستر مکین (۳) که در خدمت دولت ایران بود اشاره میکند:

(1) M. Naus.

(۲) این وقایع و معاهده ترکمانچای و عهد نامه تجارتنی در فصل پانزدهم جلد اول با تفصیل آمده است . صفحه ۲۷۵ جلد اول تاریخ روابط سیاسی .

(3) Mr Maclean.

این داستانرا من در فصل ۷۸ اشاره کرده ام مربوط میشود بامتیازداری که شرح آن در صفحه ۲۵۲ در جلد ششم گذشت .

دولت ایران او را برای مدت سه سال استخدام کرده بود روسها اصرار داشتند باید يك نفر روسی هم استخدام شود ، دولت ناچار شد قرارداد او را لغو و حقوق سه ساله او را بدهد در صورتیکه پیش از چند ماه خدمت نکرده بود .

استخدام مکین برای این بود که ضرابخانه دولتی را اداره کند و آنرا سر و صورت بدهد ولی روسها مخالفت کردند در نتیجه این کار دولت ایران دستور داد بعد از این نه روس-نه انگلیس و نه عثمانی هیچ يك بخدمت دولت ایران پذیرفته نشود ولی قزاقخانه شامل این حکم نخواهد بود . ص ۱۵۷

موضوع عزل مکین ساختگی بود برای اینکه امتیازداری که به تبعه انگلیس داده شده بود و روسها از آن عصبانی شده بودند کلمه و کوزه ها سر مکین خراب شد وزیر مختار انگلیس خود او را در سفارت انگلیس بکار برگماشت . و خود میرزا علی اصغر خان اتابک هم در این کار دست داشت .

لذ- نور از وحشت انگلیسهای هندوستان صحبت میکند میگوید انگلیسها در هندوستان ترس این را دارند که يك روزی روسها از راه تبت - افغانستان - ایران یا بلوچستان بپند حمله خواهند کرد میگوید از هر جا نگریدی که قدم بخاک هندوستان گذارد انگلیسها او را جاسوس روسها می شمارند .

البته کسیکه با این ممالک آشنائی دارد میداند این ترس و وحشت انگلیسها چقدر بی اساس است ، مینویسد با اینکه قشون روس استعداد تحمل شداید را داراست با این حال عبور آنها از این صحراهای بی آب و علف غیر ممکن است مملکت تبت با آن سرمای طاقت فرما هیزم پیدا نمیشود کسی خود را گرم کند ، با آن ارتفاع و بلندی خاک تبت بزرگترین قشون اروپائی را بیچاره و زبون خواهد کرد ، علاوه بر موانع طبیعی که بقدر کافی در جلو راه است عبور از آنها غیر ممکن است با این حال مگر ما خود قشون نداریم که از آنها جلوگیری کنیم این چه ترسی است آنها را گرفته .

روسها در حال حاضر هیچ چنین قصدی ندارند که بپندوستان حمله کنند حتی خواب آنها هم نمی بینند . مینویسد : « از من قبول کنید روسها هرگز چنین فکری ندارند که بپند حمله کنند ، نه از راه شمال ، نه از راه غربی و نه از راه غرب ؟! اگر

خطری وجود دارد این خطر در نزد خودمان است آنها عبارت از نادانی و بی بصیرتی خود ما است. (۱)

« يك اتهام دیگر بر روسها نسبت میدهند ، اینکه میگویند روسها سعی دارند تعرفه گمرکی را زیاد کنند برای اینکه از مال التجاره انگلیسی بایران جلوگیری کنند، این حرف نیز بی اساس است ، اگر انگلیسها بخواهند با روسها کنار بیایند و يك موافقتی بین دولتین ایجاد شود ، روسها بامنت حاضر هستند با ما همکاری کنند، ولی حاضر نیستند بگذارند آلمانها بازارهای آنها را بامناع ارزان خودشان پر کنند که دشمن خطرناک روسها هستند .

البته اگر ما بخواهیم آلمانها تجارت روسها را خراب کنند و هم چنین به تجارت ما صدمه بزنند ، در این صورت ما باید عواقب بد آنرا تحمل کنیم ؛ اما اگر آیند آسیا را در نظر بگیریم بسیار بجا خواهد بود امروز عاقلانه با روسها کنار بیاییم که بنفع ما و روسها است .

امروز ما در ایران ابتکار عمل را از دست داده ایم ، تجارت ما در شمال از دست رفته است ، خود روسها سخت در تلاش هستند بطرف نواحی جنوب ایران سرزیر شوند اینک بهترین موقع رسیده است که روش سیاسی خود را عوض کنیم و الاپاک ایران را از دست دادایم .

در بیست و دوم ژانویه سال ۱۹۰۲ متر جوزف والتون (۲) نماینده پارلمان انگلیس در پارلمان اظهار داشت با وضع نامناسبی که روسها بوجود آورده اند جداً باید مبارزه کنیم در ضمن هم بکنظر عاقلانه خواهد بود اگر دولت انگلیس در روش سیاسی خود مطالعه بیشتری بکند اقلانها را در جنوب ایران حفظ بکند حکومت هندوستان هم باید کمات بیشتری در حفظ این منافع نشان بدهد چونکه از وظایف حکومت هند است که زیاد تر در این موضوع توجه داشته باشد تا منافع انگلستان محفوظ بماند این خود نیز مستقیماً مربوط باموری است که سعادت ایران هم در آن رعایت

(1) ... in our own ignorance and blindness. p. 160.

(2) Mr Josoph Walton'm. p.

شده است . (۱)

روسها متحمل مخارج زیاد شده دوراه شومۀ بسیار خوب ساخته اند قریب نیم میلیون لیره خرج راه سازی شده است که برای توسعه تجارت خودشان باشد . برای ما تعقیب سیاستهای کهنه دیگر مفید نیست ، دولت دیگر وسائل تازه اتخاذ کردماند که تجارت خودرا توسعه دهند .

امروز مدرسهای عمده ایران ما قونسول نداریم ، مراکز تجارتي مانند کرمانشاه یزد - شیراز - بیرجند قونسول ندارد ، ما باید بهبودی و تفوق تجارت خود بساختن راه و راه آهن در جنوب ایران اقدام کنیم ، اگر دولت ایران بسازد چه بهتر والا بدون تردید خودمان باید بساختن آنها اقدام بکنیم .

وقتی که ما بساختن آنها اقدام میکنیم ، سیاست عاقلانه این خواهد بود که بدولت ایران بگوئیم بدولت روس هم اجازه بدهد در شمال ایران آنها هم براه سازی اقدام کنند .

یگانه راه سیاست مسالمت آمیز این است که بین دولتین روس و انگلیس دوستانه موافقت حاصل شود ما بخوبی میتوانیم منطقه نفوذ دولتین را معین کنیم تا اینکه استقلال و تمامیت ایران از خطر محفوظ بماند .

برای اینکه باین نتیجه برسیم لازم است ایران را بطرف خود جلب کنیم طوری که روسها جلب کرده اند والا ایران بکلی بطرف روسها خواهد رفت .

من یقین دارم روسها دوستی انگلیس را با میل استقبال خواهند کرد . دوستی روس و انگلیس يك سنگری خواهد بود در مقابل آلمانها ، دولت آلمان میکوشد نفوذ تجارتي خود را تا خلیج فارس توسعه دهد .

دشمن خطرناك انگلیس دولت آلمان است ند دولت روس . از دولت آلمان بیشتر

(1) The Government of India 'too' should take its share in upholding British interest - being directly concerned in affairs that regard the welfare of persia. p 161.

باید درهراس بود چونکه دولت آلمان دشمن دوست نما است . (۱)
 لزومی ندارد ما از روسها جلوگیری بکنیم تا آلمان بتواند استفاده تجارتمی بکند
 فعلا سیاست دولت انگلیس این است !
 ما نباید بمندرجات روز نامه های روسیه اهمیت بدهیم اشخاص متنفذ دولت
 روس ، حتی خود امپراطور مایل هستند يك موافقت و دوستی بین دولتین ایجاد شود
 موافقت و دوستی با دولت امپراطوری روس صلح جهانرا تأمین خواهدکرد و در ضمن
 دول کوچک را هم اداره خواهد نمودند .
 چنانکه اتفاقات نشان میدهد روسها دارند خواب و خیال خود را جامه عمل
 میپوشانند .

مدتها است میخواهند در خلیج فارس يك بندر داشته باشند امروز دولت روس
 خواهان این بندر است و بدون شك تصاحب خواهدکرد . (۲)
 میگویند سیاست ما نسبت بروسها سیاست تعدی و تجاوز است بعقیده من سیاست
 قهررائی و عقب نشینی است . زمان و مقتضیات عوض شده است ، ما باید در سیاست خود
 تجدید نظر کنیم در آن تغییراتی قائل شویم ، این که تا حال در این راه قدم برداشته
 نشده دلیل عدم قدرت ما است که نمیتوانیم از آن روالیکه داشته ایم آنرا تغییر دهیم ،
 لازم نیست تغییرات کلی در سیاست ما راه پیدا کند ، اما لزوماً باید در آن تجدید نظر
 بشود بطوری که مناسب با اوضاع و احوال امروزی گردد .
 اگر ما حرکت نکنیم در حالی که روسها با سرعت پیش میروند طبیعاً ما عقب خواهیم
 ماند . سیاست تعلل و تسامح که پیش گرفته ایم نتیجه آن ما را گرفتار خطر خواهد کرد
 و قتیکه ما از مقاومت خودداری کنیم و از خود ضعف نشان بدهیم و منفی بافی کنیم تعجب
 نخواهد داشت اگر ثمره آن یأس - خسارت - دشمنی و استهزاء باشد .

(1) Germany- not Russia - is England,s bitterest enemy
 all the more to be dreaded because she is a 'friendly enemy.'
 p. 163 .

(1) Russia dreams of possessing a port in the persian -
 gulf she wants it and she will no doubt get it. 164.

سیاست باری بهر جهت و واگذاری اوضاع به پیش آمد ناشی از عدم بصیرت و اطلاع ما از اوضاع و احوال ممالک خارجی است .

ما برای چه سیاست باری بهر جهت را پیش گرفته ایم برای اینست که ما نمیدانیم چه باید بکنیم ، ما می شنویم لردهای معظم که دولت انگلستان را تشکیل میدهند این مبلغ ناچیز را (۱) که دو میلیون ونیم لیره بوده از دادن آن بعنوان قرض بدولت ایران مضایقه کردند دلیل آن این بود که سرمایه داران پول خود را بجائی قرض میدهند که وثیقه معتبر در مقابل داشته باشند ، و دولت انگلیس اعتبار آن وثیقه را قبلاً تحقیق کرده باشد یقین کند این وثیقه کافی و مناسب است . این حرف صحیح ، اما چرا دولت انگلیس تحقیق نکرد ؟ اگر دولت انگلیس در این کار رسیدگی کرده بود یقیناً سرمایه داران در دادن این قرض حاضر میشدند . بطور تحقیق همین دلایل روشن کافی است که حماقت ما را ثابت کند . (۲)

دولت انگلیس نباید نظریات اشخاص غیر مسئول را قبول کند در صورتی که این اشخاص نمی توانند در این نوع مسائل قضاوت کنند چونکه آشنا نیستند . حقیقت موضوع این نیست که چگونه با اطمینان خاطر این سرمایه ها را بکار انداخت و سود سرشار برد ، این عمل جزو وظایف دولت انگلیس نیست حتی وظیفه هیچ دولتی نیست اما آیا بهتر نیست که يك مبلغی مناسب برای این قبیل مقاصد پراهمیت سیاسی تشخیص داده شود و نگذارند رقیب خطرناك به ضرر روزیان ما اقدام کند .

این است وضع خطرناك ما که در تمام آسیا مخصوصاً در ایران گرفتار آن هستیم بگانه چاره آن ایجاد يك صمیمیت و دوستی است با دولت امپراطوری روس و بستن يك قرارداد جامعی است از روی صلح و صفا ، نه تنباً راجع بایران بلکه چین - منچوری و کره نیز شامل باشد .

(1) Paltry. p. 165 (2) Surely well - known facts' al ready mentioned in previous pages, have proved very luminously our folly in taking the advice of incompetent men wen who judge of matters with which to say the least, they are ont familiar. p. 195.

بستن يك چنین قرارداد بی‌ریا- صریح و روشن با دولت روس روی منافع دولتی در این ممالک و انجام آن بدون ایجاد مشکلات و گذشت طرفین بسود هر دو دولت است . صفحه ۱۶۶ .

لندور برای اینکه دولت انگلستان به بستن يك قرارداد با دولت روس درباب ایران و سایر ممالک آسیا مبادرت کند ، تجارت انگلستان را با ایران و روس مقایسه میکند و ارقام صادرات انگلیس را با ایران و روسیه در سال ۱۹۰۰ نشان میدهد مینویسد در سال ۱۹۰۰ واردات مال التجاره انگلیس با ایران بالغ بر يك میلیون و چهارصد هزار لیره بوده . در صورتیکه در همان سال صادرات ما برای روسیه قریب به بیست و دو میلیون لیره بوده است . (۲۱/۹۷۴/۹۵۲)

در این جا لندور میخواهد نشان بدهد روسها بهترین خریدار مال التجاره انگلستان است باید با آن دولت کنار آمد . بعد مینویسد : « در نظر انگلیسها روشها مردمان وحشی و بی تربیت هستند ولی باسکنه شرق خوش رفتارند . شرقیان تحت سلطه آنها بخوشی زندگی میکنند .

رفتار روسها نسبت با آنها مانند رفتار پدران قوم است همه شانرا میخواهند تربیت کنند و غنی سازند توده های مردم شرق را مطابق اصول تعلیم و تربیت غرب تربیت میکنند نتیجه تمام اینها روی هم رفته بسیار خوب است ، رضایت عمومی سکنه شرق را جلب کرده اند ، رفتارشان بمراتب از رفتار ما که در هندوستان داریم بهتر است با شرقیان با کمال مهربانی رفتار میکنند ولی در همان حال با آنها حالی میکنند از ارتکاب اعمال بد اجتناب کنند ، از ایجاد اغتشاش ، فتنه و فساد دوری جویند .

این طرز رفتار را شرقیان بهتری پسندند .

در ایران همه کس علاقه دارد بین روس و انگلیس صلح برقرار باشد و هیچ يك دست تعدی و تجاوز با استقلال و تمامی ایران دراز نکنند ، ایران همین طور که هست مستقل بماند اما باید احتیاط را از دست نداد آن اینست اگر ایران بخواهد در نتیجه

فساد حکومت خود رو بخرابی گذارد آنوقت دخالت لزوم پیدا میکند. (۱)
 باقی ماندن استقلال ممالک آسیا برای این مقصود است که آن ممالک بین قلمرو
 دول معظم ممالک پو شالی باشند و در ضمن خودشانرا اداره کنند. اما اگر، حکومت فاسد و
 خرابکار داشته باشند و اصلاحی که لازم است انجام ندهند، مثل کشور ایران، آنوقت
 است که خیلی زودتر از آنچه که ما تصور میکنیم، زحمات زیاد ایجاد خواهند کرد. مگر
 اینکه ما هم حاضر شویم مانند روسها بایران کمک کنیم.

اگر بشود با مختصر کوشش از طرف ما و در ضمن مورد قبول ایرانیان هم باشد،
 هیچ دلیل ندارد یک دولت مستقل مانند دولت ایران تواند منابع طبیعی خود را بطور
 خوبی بکار اندازد، حکومت خود را اصلاح کند، قشون خود را منظم دارد و در
 نتیجه یکی از دول مقتدر گردد. و یک تجارت مرفعی بوجود آورد، و دولتین انگلیس
 و روس هر دو نیز از این مساعدتیکه نسبت بایران روا میدارند سودمند گردند. ،
 صفحه ۱۶۸.

لندور در این جا سیاست را کنار گذاشته داخل در شرح مسائل دیگر میشود،
 اوضاع و احوال اجتماعی آن ایام را شرح میدهد اشاره بآنها لزومی ندارد ولی برای
 دانستن اوضاع و احوال آن زمان بسیار مناسب است بدو جلد کتاب لندور مراجعه شود.
 لندور از هر موضوعی سخن رانده بدقت آنها را روی کاغذ آورده است مثلاً: از
 تعلیم و تربیت آن روزها در ایران صحبت میکند، از علماء آن عصر شرحی مینویسد،
 از مدرسه دارالفنون و مکاتب سرگذرها نیز اشاره کرده است. بعد از اروپائیهائی که در آن
 ایام در ایران مقیم بودند، بعد از تجارت شرحی مینویسد. از معادن ایران و زراعت
 آن و آب و هوای ایران شرحی مینگارد.

بعد از ایالات مهم ایران صحبت میکند. مخصوصاً از سواحل دریای مازندران
 و نفوذ روسها در آن نواحی شرحی مینویسد. بعد از صفحه ۱۹۲ وارد موضوعات اجتماعی
 ملت ایران میشود، در این صفحات نیز مطالب خواندنی زیاد است ولی مربوط بموضوع

(1) Should one day collapse and make interference -
 necessary. p. 168.

تاریخ ما نیست . اما پیداست لندور تاچه حد وارد در تحقیقات احوال اجتماعی ایران شده است .

لندور در روز جشن تولد شاه در طهران بوده (۱۹۰۱) همراه وزیر مختار انگلیس سر آرتور هاردینگ بدر بار رفته هاردینگ در آن روز لندور را بشاه معرفی نموده است در این باب مینویسد : «همینکه وزیر مختار انگلیس مرا بشاه معرفی نمود من دو جلد از کتابهای خود را بشاه تقدیم کردم ، شاه با صدای رعد آسا در حالیکه با دست بسبیل خود میکشید و کمی عصبانی بنظر میآمد بزبان فرانسه شکسته پرسید : شما کتاب نویس هستید جواب دادم ، بلی اعلیحضرت . پرسید تا حال چند جلد کتاب نوشته ، جواب دادم چهار جلد . پرسید چند جلد برای من آورده ؟ عرض شد فقط دو جلد . فرمودند آن دو جلد دیگر را هم برای من بفرستید . ، صفحه ۲۲۰

شب آن روز در پارک اتابک میمانی مجللی بر پا بوده تمام نمایندگان خارجی واروپائیپائی که در خدمت ایران بودند و رجال درباری اعیان و اشراف تهران در آن میمانی حضور داشتند و لندور نیز در آن شب دعوت داشته و در آن شب چه گذشت مینگارد . صفحه ۲۲۳ .

لندور در فصل بیست و دوم کتاب خود از عمارت گلستان صحبت میکند تمام قسمت های آنرا با اثاثیه ذی قیمت هریک شرح میدهد جزئیات هر قسمت را بخوبی بیان میکند .

امروز اگر کسی بخواهد بدانند در آن ایام در عمارت شاهی چه اثاثیه موجود بوده لازم میآید باین کتاب لندور مراجعه کند همه را در آن روز شرح داده است .

لندور در تاریخ ششم اکتبر ۱۹۰۱ از طهران عازم مسافرت جنوب شده است . لندور در این مسافرت اسامی منازل و جزئیات را هرا شرح میدهد از قم اسم میبرد میگوید قم شهر مقدس است قبرستان زیاد دارد علمای بسیار در این شهر وجود دارد و همه آنها کهنه پرست هستند مینویسد این شهر رو بویرانی میرود .

در سال عدّه زیادی بزیارت مرقد حضرت معصومه میآیند و اجساد زیاد برای دفن باین شهر میآورند .

از کاشان نیز صحبت میکند و از ابریشم بافی آن شرحی مینویسد میگوید در کاشان سبعت دستگاه ابریشم بافی دارد و از بازچه های ابریشم آنجا بسیار تعریف میکند . سکنه کاشان را هفتاد و پنج هزار نفر قلم داد میکند .

در کاشان بدیدن عمارت و باغ فین رفته است . بواقع در دناک امیر کبیر اشاره میکند در این جا قدری از امیر صحبت میکند و او را میستاید و از اعمال و دوره صدارت او شرحی مینویسد . از اهل کاشان تعریف میکند ، میگوید مردمان جدی و کارکن هستند .

لندرز از راه قهرود باصفهان میرود بین قهرود و سوادزدان برخورد میکند ولی صدمه از آنها بلندور نمی رسد چونکه خود او و نوکرش مسلح بودند . در اصفهان اول از ارامنه اصفهان که در جلغا ساکن هستند صحبت میکند میگوید عده سکنه جلغای اصفهان یکوقتی بالغ بر سی هزار نفر بودند ولی فعلا قسمت مهمی از آنها مهاجرت کرده اند .

بعد از وضع زندگانی آنها و تعلیم و تربیت شان صحبت میکند در دنبال این ها مفصل از وضعیت آنها شرحی مینویسد .

بعد از آن از کلیمیهای اصفهان شرحی مینگارد میگوید کلیمی ها قرنیه است در اصفهان ساکن هستند و در قرن دهم میلادی در زمان دیلمی ها اصفهان دوشهر جداگانه بوده در یکی از آنها کلیمی ها بودند و بنام شهریهود نامیده میشد .

مینویسد، در اواسط قرن دوازدهم میلادی بموجب یادداشت های رای بنجامین اهل تودلا ، از شهرهای اسپانیول (۱) عده یهودیهای شهر اصفهان را یازده هزار نفر ورت

(1) Rabbi Benjamin Ben Jonah of Tudela.

این عالم یهودی از اهل تودلا (در اسپانیول) در سال ۱۱۶۵ از شهر تودلا راه افتاده دنیای آنروز را سیاحت کرده است در ضمن با ایران آمده از شهرهای مهم ایران دیدن کرده است و در هر شهری از حال یهودیهها و عده آنها و کار آنها شرحی نوشته است . از آن جمله شهر اصفهان است که عده یهودیهها را یازده هزار نفر مینویسد .

مسافرت او نه سال طول کشیده . در نینتون در اس کتابی بنام سیاحان یهود تألیف کرده است در آن شرح مسافرت بنجامین نیز آمده است .

Jewish Travellers. By Sir Denison Ross. 1930.

مینهد ولی امروز عدد آنها از پنج هزار نفر تجاوز نمیکند .
 در باب یهودیهای ایران شرحی مفصل مینویسد و دنباله آن تا صفحه ۲۹۵
 ادامه دارد .

راجع باصفهان لندون ازهر دری سخن میراند، از وضع جغرافیائی آن - عرض
 و طول شهر - بناهای معروف - جمعیت شهروکار و شغل مردم - از روحیات آنها و وضع
 اجتماعی، خلاصه راجع باین موضوعات، قریب به چهل صفحه از کتاب خود را باین مطالب
 تخصیص داده است . دنباله آنها تا صفحه ۳۲۹ کشیده میشود .

در باب تجارت و سیاست راجع باصفهان مینویسد : « اصفهان برای انگلستان
 در قسمت غربی ایران مهمترین شهر بشمار میرود هم از حیث سیاست و هم از حیث
 تجارت .

در اهمیت، اصفهان نقطه مرکزی است و از آنجا راههای عمده به تمام قسمت های
 قلمرو پادشاه ایران است . اینجا را باید قلب ایران نامید ، همین طور هم هست در آینده
 تفوق نفوذ روس با انگلیس در اصفهان معلوم خواهد شد که تعادل میزان برتری بکدام
 طرف بچربد ، بطرف روس یا انگلیس آنوقت است که قدرت و نفوذ یکی از دو طرف
 در تمام قسمت های غربی ایران معلوم خواهد گردید .

ایالات خراسان و سیستان يك موضوع جداگانه است . این دو ایالت از قسمت غربی
 بوسیله کویر نمک جدا شده است، فعلا باید بحث در این باب را کنار گذاشت و بوقت
 دیگر موکول نمود .

باید بدقتش قابل اعتماد مراجعه کرد تا اصل قضیه درست و صحیح درك شود ولی
 لازم است در نظر داشت که حل مسائل سیاسی و اقتصادی تنها از روی نقشه های جغرافیائی
 بسیار خطرناک است اینها بدترین نقشه هائی است که در انگلستان بدست مردمان غیر
 صلاحیتدار تهیه میشود که در نقشه برداری و اوضاع طبیعی و منابع آن اطلاع ندارند .
 صفحه ۳۳۲ .

در این جا در دنباله این اظهارات ، لندون از سیاسیون و صاحب منصبان نظامی
 و روزنامه نگاران و نقشه کشها که ادعای جغرافی دانی میکنند و ملت انگلستان را اغفال

مینمایند سخت تنقید میکند و تمام آن نقشه‌هایی که برای دولت انگلیس تهیه شده است آنها را غلط و اشتباه معرفی میکند، مینویسد: «اگرچه این نوع شیادی را پست و بی اهمیت تلقی میکنند ولی ضرر آنها برای کسانی که آنها را بصیر و مطلع میدانند بسیار زیاد است، بطور کلی مردم نباید از اقوال و نقشه‌های این دروغ پردازان پراده‌اکور کورانه پیروی کنند.» صفحه ۳۳۲.

بعد مینویسد: «قبل از اینکه وارد جزئیات بشوم لازم است از مسئله حاد توسعه سریع روسها که بطرف جنوب ایران است صحبت کنم. میگویند روسها میخواهند راهی بخلیج فارس بدست آورند ظن قوی میرود که بندر عباس چشم دوخته‌اند.

روی نقشه چنین وانمود شده این نقطه را برای محل يك بندر مهم از بهشت آورده‌اند این نویسندگان میگویند! این محل را میتوان يك پایگاه دریائی آماده کرد که يك نقطه مهم باشد، آنوقت تجارت مشهد - ایالت خراسان - طهران - اصفهان - یزد - کرمان با يك سهولت تصویری در این نقطه مرکزیت پیدا کند. حتی این راهم میگویند قبول می‌کنیم که روسها از دولت ایران امتیاز تصرف این محل را هم بگیرند (در صورتیکه مشکل است تا ایران دارای استقلال است هرگز چنین امتیازی را نخواهد داد) باز برای روسها آسان نیست که دست روی این بندر بگذارند چنانکه مردم ساده لوح تصور میکنند.

قبل از هر اقدام لازم است روسها راه آهن بسازند که بندر عباس را به راه آهن ماوراء بحر خزر وصل کنند، همین يك کار متضمن سرمایه زیاد و رنج بسیار است. در صورتیکه سود حاصله از آن باندازه نخواهد بود که تنزیل سرمایه آنرا جبران کند.

با این حال حل مسئله سیاسی آن بی نهایت مشکل است. يك راه آهن طویل بدون داشتن وسیله حفظ و حراست آن کلری است بسیار سخت و دشوار.

باید در خاطر داشت که سکنه ایران بسیار کم است. زمین‌های وسیع کویر نمک را میتوان گفت که خالی از سکنه است، عبور راه آهن از این دشت بی اندازه مشکل است

برای چندین ماه در سال آب پیدا نمی‌شود ، در این ماهها حرارت آفتاب در این نواحی بسیار زیاد است ، ریلک‌های متحرك زياد دارد ، در بعضی نقاط آن در نتیجه بارانهای شدید سيل جاری میشود .

بعلاوه خود محل بندر عباس گرچه روی نقشه محل آنرا مناسب و خوب نموده‌اند ولی هیچ شباهت ندارد که آنجا بندر نامیده شود ، عمق آب کم است ، برای حفاظت کشتیها پناهگاه ندارد ، گرمای آن غیر قابل تحمل است ، آب و هوای سالم ندارد .

البته با مخارج گزاف هر نقطه ساحلی را میتوان بندر مصنوعی مناسب ساخت . خود شهر بندر عباس اگر بشود بدان نام شهر داد ، عارت از چند خانه های خشت و گلی است و دارای يك عدد مردمان فقير و بی بضاعت بنام شهر نشين نامیده میشود . در ایران کمتر جایی است سکنه آن نظیر سکنه بدبخت و تیره روز بندر عباس باشد .

در بندر عباس چهار یا پنج نفر اروپائی ساکن هستند ، کشتی های ساحلی هندوستان باین بندر تردد میکنند و از اینجا بدشهرهای کرمان - یزد و سیستان از راه بم قافله رفت و آمد میکند .

لندور بعد داخل در شرح احصائیه تجارتي بندر عباس میشود و میزان تجارت این بندر را در سال ۱۸۸۹ و سال ۱۹۰۰ شرح میدهد و عدد کشتی های وارد و صادر را مینویسد : از مستشاران بلجیکی گمرک ایران شرحی مینویسد ، میگوید : « اول چندان رضایتی مردم از آنها نداشتند در ابتدای کار یعنی از سال ۱۹۰۰ ایجاد زحمت نمودند ولی حال همد رضایت دارند و همه کس از ترتیب کار آنها راضی است صحت عمل آنها و رفتارشان بسیار خوب است دیگر مانند عمال سابق گمرک تعدی و زیاد روی نمی‌شود . . (۱)

(1) It is agreed by everydody that the system is carried on in a fair and honest manner. P. 337.

مستشاران بلجیکی به گمرکات ایران سر و صورت حسابی دادند همین خدمت آنها

در دنبال این مطالب بتجارت روسها در خلیج فارس اشاره کرده گوید : « نکته مهم اینجا است ، با اینکه روسها این اندازه برای تجارت خلیج فارس میکوشند. فقط مجموع تجارت آنها در بندر عباس برای سال ۱۹۰۰ فقط پانصد و هفتاد و دولیره بوده و از بندر عباس هم صادراتی نداشتند در این صورت تا سال ۱۹۰۰ چیزی نبوده که کسی از آن ترس داشته باشد .

از آن سال به بعد هم يك خط کشتیرانی از دریای سیاه تا بنادر خلیج فارس دایر گردیده من از آنها و عملیاتشان احصائیه صحیحی در دست ندارم معروف است که کامیابی حاصل نکردمانند.، صفحه ۳۳۷.

لندور شرحی هم در باب بندر لنکه مینویسد آنرا بهتر از بندر عباس میداند میگوید تجارت با آن بندر زیاد است دریا نیز در این جا آرام است ولی مشکلات ساحل گرفتن کشتی ها در بندر لنکه مانند بندر عباس است .

لندور از بندر بوشهر صحبتی نمیکند میگوید انگلیسها از وضع آن کاملاً آگاهند. بعد از محمره بحث میکند میگوید : اهمیت محمره هم برای ما و هم برای روسها خیلی زیاد است ، و اظهار تعجب میکند و میگوید چه طور تا حال سیاسیون و روزنامه نگاران انگلیس متوجه این نکته نشده اند که ممکن است روسها که همیشه کلرهای آنها از روی دقت و تدبیر است روزی بفکر محمره افتند و متوجه این جا شوند .

محمره در بهترین نقطه خلیج فارس واقع شده است که برای مقصود روسها بهترین محل است .

برای مقاصد نظامی و تجاری هزار بار بزرگتر از بندر عباس است . یکی از برتریهای اینجا رودخانه ای است که قابل کشتیرانی است . این رودخانه از زمینهای

بایران باعث رفعت سیاستمداران دولت انگلیس گردید که آن بساط سرنوز در آمد و سبب عزل او گردید من در جای خود باین موضوع اشاره خواهم نمود . و بهم رفته باید گفت سر هنری ساویج لندور گرچه انگلیسی است در بیان مردمنصف بوده که تا این اندازه اعتراف کرده است .

قابل کشت و زرع عبور میکند ، و از حیث بعد مسافت تا قلمرو روسیه بخط مستقیم يك ثلث کمتر از بعد مسافت تا بندر عباس است .

يك خط آهن را از قسمتهای پر جمعیت و ثروتمند ایران بسهولت میتوان عبور داد هوای اینجا اگر چه گرم است ولی سالم میباشد .

حقیقتاً تعجب من بیشتر در این است که دولت انگلیس از روی بی اطلاعی یا بهلل دیگر یا سیاست تردید و تعلل خود ممکن است باعث کمک روسیه بشود و نتایج زحمات آن دولت را در رود کارون که اینهمه برای آن کوشش کرده و متحمل مخارج هنگفت شده است دولت روس ببرد .. «

در اینجا لندنور از اقدامات کمپانی لنج شرحی مینگارد که چه قدر متحمل مخارج و زحمت شده اند تا رود کارون برای کار آماده شده است . بعد از تجارت و آبادی و عمران خوزستان صحبت میکند ، بعد وارد شرح حال بختیارها شده از اسفندیار خان سردار اسعد و حاجی رضا قلیخان رقیب او شرحی مینویسد .

پس از آن وارد احصائیه تجارتی خوزستان میشود . دو مرتبه رشته سخن را متوجه اقدامات روسها نموده گوید :

« اینک دولت روسیه مبلغ پنج هزار لیره بهر مسافرت کشتی تجارتی از بندر ادسا تا بصره واقع در ساحل شط العرب میپردازد ، کشتی تجارتی موسوم به کورنیلوف در سال ۱۹۰۱ دوبار به بصره سفر کرده ، یکی در ماه اپریل و سفر دیگر در ماه نوامبر . در سفر اول تقریباً تمام محمولات خود را در بندر بوشهر خالی کرد .

بار این کشتی عبارت بود از هشت هزار بشکه نفت و مقداری تخته برای ساختن صندوق خرما - در سفر دوم مقدار شانزده هزار و پانصد بشکه نفت و مقداری تخته که در بصره تحویل داد و مقداری هم نمونه متاع روس همراه داشت از قبیل آرد - شکر و کبریت .

این کشتی در مراجعت سفر دوم مقدار خرما برای ادسا حمل کرد که قبلاً این متاع

توسط گشتیهای تجارتنی انگلیس به پرت سعید حمل میگردید و از آنجا بدریای سیاه حمل میشد ، ظهور کشتیهای تجارتنی روس در خلیج فارس هیجانی زیاد در میان سکنه و تجار انگلیسی و تجار محلی ایجاد نمود .

موضوع دادن کمک مالی از طرف دولت روس بکشتیهای تجارتنی برای توسعه و ترقی تجارت روس ، تامل و تردید دولت انگلیس برای حفظ منافع خود باعث جار و جنجال فراوان گردیده . « صفحه ۳۴۷

لندور در اصفهان مهمان متر پریرس (۱) قونسول جنرال انگلیس میشود. تأسیس قونسول جنرالی دولت انگلیس رادر اصفهان می ستابد همچنین گارد نظامی هندی رادر قونسولگری تعریف میکند ، مینویسد: این اقدام بجلال و شکوه و اهمیت قونسولگری افزوده است ، میگوید در ایران این نمایشها لازم میباشد .

لندور از متر پریرس بسیار تمجید میکند و او را مرد لایق و قابل معرفی میکند ، مینویسد: « صحیح است که نفوذ دولت روس دارد در نواحی جنوبی ایران سرعت توسعه میابد ؛ آنها هم در قونسولگری اصفهان گارد مخصوص قزاق دارند ولی اگر دولت انگلیس با متر پریرس هم آهنگی کند او بخوبی میتواند منافع دولت انگلیس رادر این نواحی محفوظ دارد .»

بعد مینویسد : « مهمترین موضوعی که فکر مرا مشغول داشته این است که دولت انگلیس نسبت بروسها در ایران فوری ییک سیاست صحیح و قطعی دست نمی زند. یا باید جلو تجاوز روسها را در ایران و محکم سد کند یا اینکه ییک قرارداد اطمینان بخشی با دولت روس کنار ییابد که منافع ما با سیاست آنها اصطکاک پیدا نکند . من نمیتوانم بیش از این اصرار ورزم که سیاست تامل و تسامح دولت انگلیس بمنافع ما در ایران بسیار خطرناک است .

ما شمال ایرانرا از دست داده ایم . نواحی جنوبی ایران نیز بزودی از دست ما خواهد رفت مگر اینکه سفت و سخت آنرا در دست داشته باشیم و چشم خود را باز کنیم

و ببینیم چه اتفاقاتی رخ میدهد.

مایش از حد به ظل السلطان برادر شاه تکیه می‌کنیم. در ایران همه چیز و همه کس در تغییر است .

آنچه که در پانزده سال قبل بوده حال ممکن است آنطور نمانده باشد . اگر چه ظل السلطان فعلاً مقام عالی دارد ولی مانند زمان شاه مابق نیست ، امروز شاهزاده و کسان او کاملاً تحت نظر شاه است غدغن شده فرزندان او با روپا نروند و در آنجا تحصیل نکنند فقط ممکن است بروسیه مسافرت کنند .

امروز ظل السلطان در درجه دوم واقع است ؛ چندان نفوذی ندارد و مطیع مافوق خود میباشد . شاهزاده امروز پیراست . باینکه طرف توجه است ولی این توجه رو باز دیاد نیست .

موقعیکه من در اصفهان بودم با او ملاقات کردم در نظر اول قیافه تند و خشن او نشان میداد وقار و تکبر در صورت او باغم و اندوه توأم است. صحبتهای او از روی اطلاع بود و در گفتار خود دقت میکرد .

مترجم ما فرزند خود او بود بنام بهرام میرزا باینکه از ایران بخارج سفر نکرده است زبان فرانسه و انگلیسی را بسیار روان حرف میزد .

در وقت خدا حافظی شاهزاده ظل السلطان من وقونول انگلیس را که همراه من بود تادم در خروجی مشایعت کرد . ، صفحه ۳۵۰

لندور از اصفهان به یزد رفته ؛ منازل عرض راه ، قری و قصبات بین اصفهان یزدو ارتفاع آنها را از سطح دریا همرا بدقت نوشته است .

لندور شهر یزد را مرکز تجارت مینویسد ؛ از تجار یزد تعریف میکند ؛ میگوید تجار این جا با خراسان - سیستان - افغانستان - کرمان - بندرعباس - هندوستان تجارت می‌کنند ؛ به همجا میروند ؛ مردمان باعزم و اراده هستند .

مینویسد تجار یزد به هند - جاوه - چین - ترکستان - بخارا و روسیه میروند و با آن ممالک تجارت دارند ، از سکنه یزد شرحی می‌نویسد ، میگوید در اول قرن نوزدهم میلادی (۱۲۱۵ هجری قمری) شهر یزد یکصد هزار نفر سکنه داشت ، در سال

۱۸۷۰ عدۀ آنها به سی هزار نفر رسید . قحطی آن ایام (۱۲۸۸) آنها را تمام کرد ، فعلا (۱۹۰۱) عدۀ آنها به شصت هزار نفر بالغ میشود و يك هزار نفر یهودی در یزد ساکن هستند .

از زردشتی‌های یزد بسیار تعریف میکند . عدۀ آنها را هفت هزار فرمینویسد ، میگوید خیلی مردمان جدی و کاری هستند با همه جا تجارت دارند . يك فصل تمام وقف شرح حال زردشتیان یزد کرده است و از حال آنها صحبت میکند .

لندور از یزد به کرمان رفته جغرافی دهات و قصبات را تمام شرح میدهد مثل این است که برای انجام اینها مأموریت مخصوص داشته . صفحه ۴۳۰

لندور در سی ام ماه اکتبر سال ۱۹۰۱ وارد کرمان شده در منزل قونسول انگلیس مازور فیلوت (۱) منزل میکند .

در این تاریخ علاء الملك والی کرمان بود در همان شب ورود لندور بقونسولگری انگلیس میرود و بالندور ملاقات میکند .

لندور مینویسد من کاغذ مخصوص برای او داشتم و در همانجا تقدیم نمودم مینویسد علاء الملك مدتی در اروپا بوده فرانسوا بسیار خوب میدانند و مثل تحصیل کرده‌های عالی درجه فرانسوا صحبت میکند مرد با هوش و بسیار فیهیم و شرافتمندی است . خیلی ساده زندگی میکند مخالف خودنمایی است همیشه تنها یا با یك نفر بدهمه جزی شهر میرود و سرکشی می‌کند ، اغلب دیده میشود تنها راه میرود . مردم خیلی باو احترام می‌گذارند و مورد تکریم و تعظیم سکنۀ کرمان است .

در ضمن صحبت بمن گفت : « وقتیکه من میخواهم بک کاری صحیح انجام گیرم من باید خود آن کار را انجام دهم من طالب رفاه مردم هستم من خوشحال میشوم وقتیکه آنها را راحت و آسوده مشاهده میکنم . من خود سر باز های این جا را مواظب هستم تعلیمات نظامی گیرند من همیشه بی‌بازار میروم و با مردم صحبت میکنم و بدرد آنها می‌رسم . دستور داده‌ام هر کس کاری با حکومت دارد مستقیماً نزد خود من بیاید ، هیچ کس

ترس ندارد نزد من می آید من بحرفهای مردم گوش میدهم و بشکایات آنها رسیدگی می‌کنم.

علاء‌الملک تقاضا کرد من بروم قشونهای کرمان را تماشا کنم. هر روز صبح خود او در میدان مشق حاضر میشود و قشون را تماشا میکند که مشق میکنند. من در همه جای ایران در قشونهای آنجاها دیدن میکردم هیچ کجا باین نظم و ترتیب نبودند در واقع قشون کرمان نمایش قشونی داشتند، خوب پوشیده بودند خوب غذا داشتند و تعلیمات نظامی بهتری را دارا بودند.

اسلحه قشون این جا تفنگهای ورندل بود اگر چه قدیمی بود ولی کار آمد بود تمام دارای همین تفنگها بودند در صورتیکه در قشون تهران چنین نبود.

والی کرمان مقداری چادر نظامی بمن نشان داد که برای جنگ آینه با کمک قشون انگلیس بر ضد بلوچها تهیه کرده بود و برای جلوگیری از غارتگران بلوچی که گاه یگانه اسباب زحمت ساکنین مرزی ایران میشوند.

میگفت برای این که غارتگران تنبیه کامل بشوند قرار است قشون انگلیس از طرف شرقی و قشون ایران از طرف غرب حرکت کرده آنها را بکلی قلع و قمع کنند و اظهار میکرد خود والی شخصا این قشونکشی را اداره خواهد کرد.

علاء‌الملک قبلا سفیر کبیر ایران در استانبول بوده و قتیکه شاه باستانبول رفته بود در آن تاریخ از سفارت ایران برکنار شد فعلا والی کرمان است.

لندون از علاء‌الملک تعریف بسیار میکند و او را فیلسوف مینخواند افسوس مینخورد چرا او را باین کار کوچک گماشتند و از پای تخت ایران این اندازه دور است. صفحه ۴۳۶.

جلد اول کتاب لندون با شرح مہمانی حسین علی خان نصرۃ الممالک کرمانی در قریه: فتح آباد خاتمه مییابد. صفحه ۴۶۱

لندون چهار روز در کرمان توقف نمود تا توانست وسائل حرکت خود را از راه دشت لوت بشهر بیرجند فراهم کند. در روز چهارم ماه نوامبر ۱۹۰۱ از کرمان با شتر حرکت کرد.

لندور تمام جزئیات این مسافرت را بدقت شرح میدهد. کوچکترین پست و بلندپای این راهرا می نویسد يك شرح جامع از وضع دشت لوت یا صحرای نمك نوشته است. از قصبه راور شرحی می نویسد، این جا را محل مسموم مینامد خود او و کسانش در این جا تب می کنند این ناخوشی را تا بیرجند داشته همه جا در بین راه از آن می نالد. از دشت لوت مینویسد، گوید: «در بعضی نقاط بقدری نمك زیاد است مثل این که برف باریده است و تمام سطح زمین را پوشانیده است. در بعضی جاها تپه های نسبتاً بلندی دیده میشود ولی تا چشم کار میکند دشت وسیعی است از نمك زار و ريكزار نمك.

شبها تیکه ماه نیست جلوه ستارگان فوق العاده زیاد است انسان کمی کمعادت کرد برای او مثل روز است و همه چیز را در جلو خود خوب تمیز میدهد. شبها بی اندازه سرد میشود و روزها فوق العاده گرم، غالباً از یکصد و پنجاه درجه فارنهایت (۱) تجاوز میکند.

شبها باد تند و شدید و بسیار سرد میوزد، من هر قدر خود را روی شتر در لای پتو می پیچیدم باز سرما مرا آزار میداد.

در راه پیمائی شب در دشت يك زیبایی مخصوص دارد مشروط بر اینکه انسان رنج سفر را فراموش کند. شتر بانان آوازهای مخصوص خودشانرا دارند، هر شب تا صبح بگوش انسان میرسد و دایم باز نگاهی شترها زمزمه میکنند، روی هم رفته بد نیست من دوست داشتم بشنوم ولی آرزو داشتم تغییری هم داشته باشد ولی تماماً يك نواخت بود.

مراد علی یکی از شتر بانان نی همراه داشت اغلب آنرا میزد بازنگ های شترها هم آهنگی داشت بعضی اوقات هم سایرین بانی و نوای او میخواندند. من هر شب گوش

(1) Fahrenheit

درجه فارنهایت در انگلستان و آمریکا معمول است ۳۲ درجه بالای صفر آب یخ میپزد و در درجه ۲۱۲ آب جوش می آید در صورتیکه در درجه ساتیکراد در صفر یخ میبندد و در صفر درجه آب جوش می آید.

میدادم ولی خواب و بیدار بودم.

خود شتر بانان طبیعی در حالیکه راه میرفتند می خوابیدند و خوب خواب میرفتند ولی راه میرفتند .

در آسمان دشت لوت ستاره‌ها بسیار پر نور هستند و شفاف ، ما در اروپا چنین منظره از ستارگان نداریم . ، صفحه ۳۷ جلد دوم .

لندور در این مسافرت جزئیات زمین دشت و تپه‌ها و ریک‌زارها و نمک‌زارها را شرح میدهد ، از بعضی تپه‌ها هم بالارفته اطراف را خوب تماشا کرده است . در بعضی تپه‌ها بقایای حیوانی را مشاهده کرده (۱) یادداشت نموده است (صفحه ۴۳) لندور در شانزدهم ماه نوامبر به محل نی بند میرسد از آنجا دیگر تاییر چند چندان راهی نیست و دشت لوت تمام شده است .

مردم نی بند از او چندان پذیرائی خوبی نمی کنند . وقتی که تماشای مردم آنها رفته بود برای او سنگ پرتاب کردند که یکی از آنها بزاتوی او اصابت نمود مینویسد: «سنگ انداز نمی تواند درک کند من چه اندازه از این اصابت درد کشیدم در مراجعت هم دوتیر برای او خالی میکنند ولی هیچیک با او اصابت نمی کند و سالمأ به کلروان خود ملحق میشود .

لندور از وضع مردم این ناحیه و از حال طبیعی آنها شرحی مینویسد ، از جغرافی محل و راههایی که از این جا باطراف می رود آنها را یادداشت کرده است .

روز آن شبی که باید از نی بند حرکت کند خبردار میشود که عدو میخوانند بکاروان او دست برد بزنند خود لندور و شتر بانان سلاحهای خود را آماده می کنند عوض اینکه ساعت ده شب حرکت کنند ، ساعت پنج بعد از ظهر غفلتاً راه می افتند . به نی بندیها گفته شده بود که در صندوقهای فرنگی طلا و نقره زیاد حمل میشود ، به آن طمع درصدد غارت بودند .

(1) Imbedded in the rock were quantities of fossil white and black sea - shells and about half way up the mountain a huge fossil. P. 43 vol (2)

لندور مینویسد: «متأسفانه اگر چیزی در صندوقها بود حال امام ششم دیگر چیزی باقی نمانده است.»

مینویسد: «شتر بالان خیلی مضطرب شده بودند من خود تفنگهای آنها را پر کرده بآنها دادم حاضر باشند.»

همین که ده میل راه از نی بند دور شدیم ترس شتر بالان ریخت تفنگهای خود را از دوششان برداشته پهلوی شترها آویزان کردند.»

لندور از عبور دشت لوت شکایتی نداشت، بدش نمی آمد پیش خود کاری انجام داده مشکلی را حل کرده بود فقط شکایتی که داشت از تب و نوبه بود، مینویسد: «این تب جسم و جان مرا سخت دررنج داشت.»

ما اینحال لندور از افق هرروز دشت و غروب آفتاب از آسمان دشت لوت و تاریک شدن فوری آن محیط و ظاهر شدن ستارگان و درخشندگی آنها خرسند بود مدتی لندور را مشغول میداشت و تعریفهای دلچسب از آنها در کتاب خود یادداشت نموده. داستان عبور از دشت لوت لندور خواندنی است باروح شاعرانه حوادث هرروز این مسافرت را یادداشت کرده است.

در جایی مینویسد: «شبها که نزدیک بود پروز برسد، هنگام سپیده دم شتر بالان کلوانرا متوقف میکردند هر یک قلوه سنگی از زمین برمیداشت بالا پوش خود را فوری روی زمین پهن میکرد و بطرف مکمی ایستادند فرایض دینی خود را بجا می آوردند من این دعای صبحگاهی آنها را که باچه خلوص نیتی بجامی آوردند و با خدای خودشان راز و نیاز میکردند تحسین مینه و دم.»

همچنین در هرروز هنگام غروب آفتاب این ترتیب را اجرا میکردند و خداوند را میستودند. «صفحه ۸۲»

لندور از قریه فدشك که در چند فرسخی بیرجند است صحبت میکند. سکنه آنجا را گرفتار دو بلای عظیم و جانسوز معرفی میکنند، یکی بلای تب و نوبه دیگری عادت افیون. در اینجا لندور خود یکی از قهوه خانه ها که محل استعمال افیون است می رود حال گناهی که در آنجا مشغول بودند شرح میدهد.

لندور بعد از بیست روز مسافرت دردشت لوت در تاریخ بیست و چهارم ماه نوامبر ۱۹۰۱ بمشهر بیرجند میرسد ولی بی جان، تب و نوبه جسم و جان او را بکلی رنجور نموده بود و از ضعف سخت مینالید .

مینویسد : «دریک کلروانسرای نوساز منزل کردم و اول کلرمن این بود که جلو تب را که جسم مرا رنجور دارد بگیرم.» صفحه ۸۹

لندور سفارشنامه از ظل السلطان برای امیر شوکت الملك داشت برای او میفرستد ولی کسالت مانع از رفتن او پیش امیر بوده ولی چندین بار برای احوال پرسی لندور فرستاد و از حال او پرسید .

لندور از بیرجند زیاد صحبت میکند ، این شهر را مرکز رقابت روس و انگلیس معرفی میکند و مینویسد در آتیه بسیار نزدیک سیاست روس و انگلیس در این قسمت از خاک خراسان متمرکز خواهد شد مینویسد هنوز در بیرجند بین اروپائی و سیاه ترین شخص بنگالی فرق نمیگذارند و همه را انگلیس مینامند . (۱)

لندور در این جا از تجارت بیرجند صحبت میکند مینویسد : «قند و شکر روس تجارت قند و شکر هند و فرانسه را از این نواحی بیرون رانده با این که قند و شکر روسی بخوبی قند و شکر هند و فرانسه نیست .

همچنین رقابت تجارتنی روس مخصوصاً پارچه های پنبه روسیه بقدری ارزان است که تجارت هندوستان نمیتواند با آنها رقابت کند ، روسها خوب فهمیده اند اهالی بچه نوع متاع طالب هستند آنها را بمقدار زیادی وارد کرده اند .»

در جای دیگر مینویسد : «بیرجند محور تجارت نه تنها قسمت های شمال شرقی ایران است بلکه قسمت های غربی افغانستان نیز میباشد (۲) تفوق تجارتنی این شهر

(1) The natives of Birjand could not distinguish a European—from the blackest bengalese. They were all Inglis to them P.95

(2) Birjand is the commercial pivot' not only of the trade of north eastern persia' but also of western Afganistan. P. 99.

معین خواهد نمود یا مادر آینه قادر خواهیم بود تجارت خود را بانواحی جنوبی حفظ کنیم یا نه؟ هرگاه ما از این مرکز رانده بشویم و عقب برویم باید به تجارت ما گفته شود «خدا حافظ» و بکلی از بازارهای شمالی و مرکزی ایران محروم باشیم. حتی بازارهای جنوبی هم بدست می‌مورد حمله قرار خواهد گرفت البته اجناس و مال التجاره که از راه خشکی وارد شود. «صفحه ۹۹ جلد دوم».

لندون مینویسد: «مادر بیرجند مأموری داریم بنام دکتر عباسعلیخان نمایندگی دولت انگلیس هم بعهده اوست. این یک مرد جوانی است مجرب و دنیا دیده همراه کمیونهای سیاسی مدتها در مسافرت بوده مخصوصاً در ممالک آسیای جنوبی در چین. در ماه اپریل سال ۱۸۹۷ عباس علی خان در مدت ۲۴ ساعت که قبلاً با اطلاع داده شد خود را حاضر کرد همراه مازور بریزبر کرو (۱) به ایالت سیستان برود در آن تاریخ نفوذ دولت انگلیس در سیستان وجود نداشت. این کمیسیون دولتی در ماه اکتوبر همان سال به هندوستان مراجعت نمود».

مجدداً عباسعلیخان باعده دیگر مأمور سیستان شد مسافرت او این بار از ماه دسامبر سال ۱۸۹۷ تا ماه جولای سال ۱۸۹۸ طول کشید.

این یک مأموریت سیاسی بود میبایست با حزم و احتیاط صورت گیرد بواسطه اعتمادی که با او بود انجام این مأموریت با و محول شد.

عباسعلیخان این مأموریت را با وجود مشکلات زیاد و موانع بیشتر بخوبی پیاپی سازید و باعث اعتبار او شد. عباسعلیخان مورد اعتماد صاحب منصبان آن نواحی گردید. در صورتیکه تمام اتباع انگلیس در آنجا علناً اذیتها و آزارها را سلب اعتماد شده بود.

هیچ دلیلی بهتر از این کاغذ نیست که نایب‌الحکومه سیستان سر تیبعیر معدوم خان بدکتر عباسعلیخان داده از او قدر دانی و تشکر کرده است. من ترجمه این کاغذ را در این جا مینویسم.

(1) Major Brazier C'reagh.

ترجمه کاغذ : خداوند بر حال همه آگاه است . دکتر میرزا عباسعلی خان دکتیر نظامی در مدت توقف خود در ایالت سیستان استعداد و لیاقت و خدمت خود را بخوبی نشان داده است . رفتار او منتهی درجه خوب - مؤدب و با نزاکت بوده و هر کس در هر درجه و مقام که برای معالجه با او مراجعه نموده معالجه شده و ناخوشی او رفع شده است و همه کس را با کمال خوش روئی پذیرفته است و وظیفه خود را بوجه احسن انجام داده است و همیشه دواى مجانی بمرضى داده است بدون آنکه دیناری متوقع باشد . دکتر عباس علی خان هیچوقت از این نوع خدمت غفلت نورزیده است .

بدیهی است خدمات او را و قیمت دواهایی که مجاناً داده است دولت متبوعه او بخوبی جبران خواهد کرد . من شخصاً از معالجات او و بهبودی حالم و رفع ناخوشی تشکر میکنم . انتہا .

البتہ دوا را دولت انگلیس میدهد ولی مہارت و کلردانی این اشخاص است کہ آنها را بجا مصرف نموده و استفاده لازم را بکنند .

دولت باید در مقابل این نوع خدمات پاداش کافی بدهد . در هر حال از این راهها است کہ ما بتوانیم قلوب اہالی را بدست آوریم چند نخود گندگنه و چند مثقال روغن کرچک بجا مصرف شود ، بسا میشود وسائلی بدست بدهد و اطلاعاتی بدست آید کہ برای منافع دولت انگلیس میلیونہا لیرہ ارزش داشته باشد . (۱) ،

بعد لندنر علاوه نموده گوید : « ملت از این مجاہدین و پیش قدمان باید قدرزانی کند اینہا هستند کہ پایدہای محکمی برای امپراطوری ما آماده میکنند کہ بدون ترس و و بیم میتوان بتوسعه آن پرداخت بی جهت نباید مدیون کسانی بود کہ در انگلستان مانده نتیجہ زحمات دیگران را بخود اختصاص میدهند .

(1) A few grains of quinine' or a few ounces of castor oil have often been the means of obtaining informations and advantages for the British Government' which' if properly used, may be worth millions of pounds sterling. P 106 Vol.2.

عباسعلی خان اطلاعات کاملی از احوال مردم و اوضاع مملکت ایران دارد و نفوذ فوق‌العاده به‌په‌زده است .

روسها هم چنین کسی را برای رقابت در این جا دارند او نیز مسلمان است و منافع روسها را حفظ میکند . این شخص خیلی مؤدب است بدیدن من آمد نشانی که اخیراً از طرف شاه باو داده شد . بسینه زده بود و چهار نفر قزاق همراه داشت و معلوم شد این قزاقها مأمور قونسولگری سیستان هستند . روابط او با عباسعلی خان بسیار دوستانه است اما طبعاً رقابت سختی بین آنها در جریان است .

نماینده روس فعلاً بواسطه دریافت نشان از شاه اعتباری پیدا کرده طرف توجه مردم این سامان است جای افسوس است که اقدام نشده دکتر عباسعلی خان هم نظیر این نشانرا دارا باشد ، در صورتیکه خدمات او پیش از رقیب خود میباشد . باید در خاطر داشت که در مملکتی مانند ایران ظاهر را باید نگاه داشت .

دولت انگلیس اشتباهات محسوس میکند میبایست در این جاها قونسولهای انگلیس مقیم باشند که مقام دولت انگلیس خوب شناخته شود لازم نیست اعضاء وزارت امور خارجه انگلستان باشد ممکن است از صاحب منصبان نظامی و سیاسی انتخاب شده باین جاها فرستاده شود ، عوض اینکه در بیرجند يك دکتر سیاسی مأمور باشد بهتر این است که يك کنفر انگلیسی باشد .

دولت ایران در بیرجند يك نفر بلجیکی برای کارهای گمرکی دارد . او غالباً در طرف سرحدات افغانستان در گردش است ، قبل از ورود من باین شهر او از بیرجند خارج شده بود . ، صفحه ۱۱۰ .

لندور ارتفاع شهر بیرجند را از سطح دریا ۵۳۱۰ پا مینویسد و از هوای بیرجند تعریف میکند .

لندور سدروز در بیرجند بود در روز بیست و هفتم ماه نوامبر ۱۹۰۱ از بیرجند حرکت میکند که خود را بد سیستان برساند .

از بیرجند تا سیستان را لندور با شتر در مدت ده روز طی میکند باز همه جا در راه بدقت از جغرافی راه صحبت میکند و در ششم ماه دسامبر ۱۹۰۱ در سیستان مهمان قونسول

انگلیس میشود . صفحه ۱۴۱ .

در این تاریخ قونسول انگلیس در سیستان مازور بن (۱) بود.
لندور در قونسولگری منزل میکند مازور بن و خانم او پذیرائی کامل از او
بعمل می آورند .

لندور از قونسول انگلیس و رفتار او در سیستان بسیار تعریف و آرزو می کند که
رفتار قونسولهای انگلیس با سکنه هر محل که در آنجا مأموریت پیدا میکنند مانند رفتار
او باشد ، مینویسد بهر جا که با مازور بن میرقتیم مردم کمال احترام را نسبت باو بجا
می آورند .

لندور جغرافی شهر سیستان را بخوبی مینگارد بعد داخل وضع تجارت آنجا میشود
میگوید روسها متاع زیاد در آنجا دارند و مردم از آنجا خوب استقبال میکنند از متاع
انگلیس و هندوستان و متاع ارزان آلمان نیز اسم میبرد .

می نویسد : « تجارت هندوستان از راه نوشکی به سیستان در یکسال ۹۶-۱۸۹۵
بکلی هیچ بود، در سال ۹۷-۱۸۹۶ مجموع تجارت این راه به سیستان بالغ بر ۶۴۰۰ روپیه
شد . در سال ۹۸ - ۱۸۹۷ ترقی کرده به پانصد و هشتاد و نه هزار و نهصد و بیست و نه
روپیه رسید .

در سال ۹۹-۱۸۹۸	بمبلغ ۷۲۸/۰۸۲	روپیه رسید
» ۱۸۹۹-۱۹۰۰	» ۱/۲۳۵/۴۱۱	»
» ۱۹۰۰-۰۱	» ۱/۵۳۴/۴۵۲	»

این احصائیه را که میدهد ترقی تجارت انگلیس را با سیستان تعریف می کند
می گوید در سال ۱۸۹۵ از تجارت انگلیس در سیستان خبری نبود. (۲)
از قونسول روس در سیستان بسیار تعریف کرده او را مرد عالم و با استعداد معرفی
می کند و میگوید چندین زبان میداند و خیلی باهوش است.

(1) Major Benn

(۲) صفحه ۱۴۷ .

قونسول روس در این تاریخ در سیستان میلیر (۱) نام داشت در سر موضوع حکمیت انگلیسها در سیستان در سال ۱۹۰۳ که از جانب دولت ایران، یمین نظام، مأمور آنجا شده بود این میلیر قونسول روس مساعدتهای جدی نسبت با ایران از خود نشان داد و قتیکه از سال ۱۹۰۳ از اقدامات انگلیسها در سیستان بعد از عزل اتابک صحبت خواهیم کرد نام این مرد در آنجا برده خواهد شد. (۲) این خود يك داستان دور و درازی است که تا حال هم ادامه دارد.

لندون از اقداماتی که برای توسعه تجارت هندوستان در شهر ناصری سیستان بعمل آمدند حکایت میکند می گوید در بازار نو که جدیداً ساخته شده و موسوم بی بازار انگلیس شده است تجار هندوستان تجارتخانه ایجاد کرده شعب آن در بیرجند و مشهد دایر شده است.

مینویسد اینها از سال ۱۹۰۰ دایر شده است و احاطه خوب در تجارت این نواحی پیدا کرده اند و میگویند حسن شهر ناصری (نصرت آباد) اینست بین کوئتا و مشهد واقع شده است.

بعد از خوبی راه نوشکی - کوئتا به سیستان صحبت میکند میگوید مسافرت در این قسمت بسیار سهل است.

برای تجارت چای هندوستان با ایران صحبت می کند و آتیه خوبی برای چای هندوستان در ایران پیشنهاد می کند.

می نویسد چای خوب هند از ایران بروسیه حمل می شود و خوب خریدار دارد، میگوید معروف است که گمرک روسها خیلی زیاد است در صورتیکه گمرک روسها را با میزان گمرک دول متحده آمریکا یا دولت آلمان که دوست مهربان ماست مقایسه کنیم

(1) M. Miller

(۲) در کتابی که انگوس هیلتون Angus Hamilton بنام افغانستان در سال ۱۹۰۶ نوشت مأموریت سرهنگری ما کماهون را برای حکمیت بین ایران و افغانستان در سال ۱۹۰۳ بند شرح می دهد در آنجا با اقدامات میلیر اشاره می کند خود ما کماهون نیز در مجله جغرافیائی شماره ۳ - جلد ۲۸ ماه سپتامبر ۱۹۰۶ این مأموریت را خود شرح می دهد در موقع بخود بیاید.

گمرک مال التجاره آمریکا و آلمان کشنده است (۱)

در این جا لندنور از صنایع روسیه تعریف میکنند می گوید سرعت دارد ترقی میکند اما این ترقی برای داخله آن کافی نیست آلمان - انگلیس و آمریکا مقدار زیاد امتعه وارد خاک روسیه میکنند تنها تجار انگلیس در سال گذشته ۲۲ میلیون لیره مال التجاره بروسیه وارد کردند . صفحه ۱۵۷

لندنور در باب اوضاع و احوال سیستان می نویسد : « در سیستان همه چیز در حال تغییر است معلوم نیست حال چند نفر اروپائی در این جا چه خواهد شد؟ آیا آنها در امن و امان خواهند بود ؟ بدون تردید سکنه اینجا نسبت بانگلیسها اظهار تمایل می کنند. انگلیسها را بروسها ترجیح می دهند .

این توجه سکنه سیستان در نتیجه رفتار عاقلانه ماژور ترنج (۲) و ماژور بن (۳) بوده است .

رفتار این دو نفر باعث توجه سکنه نسبت بانگلستان است ابدأ دستور از لندنور در این موضوعات نمیرسد فقط ابتکار خود این مأمورین است فعلا نفوذ دولت انگلیس در سیستان بسیار خوب و رضایت بخش است باید آنرا حفظ نمود . حرکت روسها برای سیستان بسیار سریع است نفوذ آنها در این جا محسوس میشود نه کم بلکه زیاد .

حال سکنه این جا مشکوک است ، نمی دانم آیا میتوان با آنها اعتماد کرد ؟ اهل سیستان مانند سکنه نواحی غربی ایران در تمدن پیش نرفته اند با وضع اروپائی آشنائی ندارند چندان بدلیل و برهان هم پابند نیستند؛ آنها را بسهولت می توان رام کرد یا گمراه کرد و با پول گول زد در هر حال معامله و رفتار با آنها این قدرها هم آسان نیست . برای

(1) We complain ... the Russian protective tariff is high but it is mild when compared with the murderous protectionism of the United States or our beloved friend Germany. P . 156 .

(2) Major Trench.

(3) Major Benn.

چند تومان میتوان واداشت کسی را بکشند .
 تردیدك بودن سرحدات افغانستان باین جایكجا امنیت وراه فرار برای این نوع
 اشخاص است .

اغلب جنگ وجدال بین سیستانی ها و افغانها و بلوچها روی میدهد وعده کشته یا
 زخمی می شوند . می توان گفت این کار عادی این ها است .
 در یکی از این جنگها که روی دادمن در سیستان بودم .
 لندور در این جا جنگ بین يك عده افغان و يك عده سیستانی ها را شرح می دهد
 در این نزاع پنج نفر افغانی زخمی شدند و مازور بن این غائله را خواباند و اختلاف
 طرفین را رفع کرد .

لندور این را به نفوذ شخصی مازور بن قونسول انگلیس نسبت میدهد .
 در این تاریخ مولیتور رئیس گمرک سیستان بود لندور از او تعریف می کند
 میگوید گمرک را بسیار خوب اداره کرده است بعد علاوه کرده مینویسد : « من در
 روزنامه های مهم لندن خواندم نوشته بود که صاحب منصبان روس گمرک سیستان را اداره
 می کنند و با کلروانهای حامل مال التجاره انگلیس بسیار بد رفتار می کنند در صورتیکه
 چنین نیست و آنچه که در روزنامه های انگلیسی در این باب نوشته اند پاک افانهاست .
 کسی از روس ها در گمرک سیستان نیست نه تنها در گمرک سیستان صاحب منصب روسی
 وجود ندارد بلکه در تمام گمرکات ایران يك نفر روسی نیست فقط مأمور بلجیکی
 هستند آنها را اداره میکنند و با تجار انگلیس و مأمورین آنها کمال خوش رفتاری را
 دارند ، قونسول انگلیس نیز رفتار آنها را تمجید میکرد نسبت بهیچکس خودی با
 یگانه بد رفتاری در کار نیست اموال هر کس وارد گمرک ایران میشود مقررات گمرکی
 را رعایت میکنند هیچ اختلافی رخ نمی دهد و بکسی هم آزاری نمی رسد . » (۱)
 از قونسول انگلیس در سیستان بسیار تعریف میکند می گوید زحمات بسیار

(1) 'No bothet of any kind was given to anybody' either British or others. P 167

اولین شکایت لرد کبرزن فرما فرمای هندوستان به سر آتور هاردینگهوز پر مختار انگلیس

شامل میشود، هم سمتی رسمی دارد، هم پستی است و هم کارهای بانکی را انجام میدهد. بطور غیررسمی هم معماری میکند و هم خانمیسازد و غالباً طرفشور و مشورت مردم است.

لندون پیشنهادهای زیاد برای سیستان دارد میخواهد سیم تلگراف و راه آهن کشیده شود و یک عده نظامی هم برای جلال و شکوه قونسولگریها اعزام شود. و پیشنهاد میکند دریر چند هم قونسولگری دایر شود.

عقیده دارد برای این مقامها صاحب منصبان نظامی که تربیت مخصوص برای انجام کارها دارند بقونسولگریها گماشته شوند و صلاح نمی داند از اعضای وزارت خارجه لندن باشند چونکه آنها خیلی دیپلومات هستند و برای مالک متمدن بهتر است اعزام شوند.

برای نواحی شرقی و جنوبی ایران صاحب منصبان سیاسی که در خدمت هستند از آنها اعزام شوند. (۱) صفحه ۱۷۰

در فصل نوزدهم جلد دوم کتاب، خود لندون تاریخچه تاسیس قونسولگری انگلیس را در سیستان شرح میدهد مینویسد: « تاریخ تاسیس قونسولگری انگلیس در سیستان این قدر زمانی نیست من آنرا در اینجا خلاصه می کنم مازور بریزیر کرو (۲) برای

مقیم طهران که در سال ۱۹۰۳ در خلیج فارس ملاقات کردند این بود که باید مستشار بلجیکی گمرک ایرانرا اخراج کرد.

**A Diplomatist in The East. By Sir Arthur Hardinge
P. 285 .**

(1) For the consular in work in eastern and western persia men from the military political service instead of the usual foreign office men who are probably better adopted for countries already developed. the political service is a most perfect body of gentlemenly' sensible' active minded' well educated men of versatil talents
P. 169 .

(2) Brazier Creagh.

مأموریت مخصوص بآن نواحی اعزام شد (بدون تعیین تاریخ و عنوان مأموریت) .
 کاپیتان وبویر (۱) معاون سیاسی اوگاهگاهی بآن نواحی سرکشی میکرد قبل از این
 که داخل خاک ایران بشود تا شمال بلوچستان از کوئتا تا رباط دیدن کرد در سال ۱۸۹۶
 مازور سایکس از سیستان دیدن کرد (۲) سایکس در آن تاریخ جزو کمیسیون تعیین
 سرحدی بین ایران و بلوچستان بود. (۳)

سایکس بار دوم در سال ۱۸۹۹ وارد سیستان شد هنگامی که از کرمان از راه
 مافرت میکرد .

در پانزدهم فوریه ۱۹۰۰ واپس قونسول روسیه باین ایالت مهم سیستان وارد شد
 جای یک نفر ایرانی که کارهای روسها را در سیستان انجام میداد بگیرد و قونسولگری
 را دایر کند .

فرمانفرمای هندوستان مازور ترنج (۴) را که شخص قابل و لایقی بود برای
 رسیدگی کارهای دولت انگلیس در این نواحی رسیدگی کند و بهتر از این هم کسی نمی شد
 برای این کار تعیین نمود (بدون تاریخ) مأموریت این صاحب منصب در کوئتا بود در
 روز هفتم ماه مارس از کوئتا حرکت کرد و در هجدهم ماه اپریل ۱۹۰۰ وارد سیستان شد
 و قونسولگری انگلیس را دایر کرد . و مختصر بنائی هم برای قونسولگری ساخت .

مازور ترنج مأموریت یافت که بسمت قونسول جنرال انگلیس در مشهد برقرار
 شود مازور بن (۵) بجای ایشان در سیستان معین گردید .

برافراشتن بیرق انگلیس که در سال ۱۸۷۲ زمان سرفردریک گلد اسمید این همه

(1) F. C. Webb - Ware.

(2) Syken.

(۳) تعیین حدود سرحدی بلوچستان و ایران نیز از کارهای سیاسی مخصوصی بود
 که در سال ۱۸۹۴ شروع شد و در سال ۱۸۹۶ خاتمه یافت شرح آن در مجله جنرافیا می شماره
 ۴ جلد نهم ماه اپریل سال ۱۸۸۷ در صفحه ۳۹۳ چاپ شده این مأموریت را همماکماهان
 انجام داد .

(4) G. Chevenix Trench.

(5) R. E. Benn.

سروصدا بلند شد این بار بارفتار عاقلانه مازور ترنج که در میان سکنه محبوبیتی پیدا کرده بود بدون جار و جنجال از بالای عمارت قونسولگری انگلیس در سیستان باهتزاز درآمد .

حال بیرق یونیون جک هرروز بالای سر درقونسولگری درکمال خوشی بدون مزاحمت دراهتزاز است . (۱)

تأسیس قونسولگری درسیستان درست مثل تأسیس قونسولگری در مشهد بوده اول روسها تأسیس کردند بعد انگلیس ها . مزاین داستان را قبلا تذکر داده ام .

مازورین بقونسولگری سیستان سروصورت حساسی داد بعمارت آن افزود تمام وسائل زندگی را در آنجا برقرار نمود و یک قونسولگری آبرومندی با وسائل کافی برای دولت انگلیس درسیستان برقرار نمود . صفحه ۱۷۳ .

لندور از اقدامات مازورین برای سر بلندی و عظمت و جلال قونسولگری دولت انگلیس باز شرحی مینویسد می گوید ، مازورین سفارش داد چوب بیرقی با ارتفاع پاترده ذرع (۴۵ پا) در کونتا درست کرده بدسیستان فرستادند در سر در عمارت قونسولگری نصب کرد .

بیت دستگده تمام مریمخانده برای عموم مرضی دایر کرد و مینویسد بسیار خوب و از هر حیث آماده بود . یک مسجد برای مسلمین در جوار قونسولگری ساخت که مردم در آنجا عبادت کنند و بقراء کمک شود . گاهی هم در آنجا بقراء اطعام میشد .

بعدگه گاهی هم اسباب تفریح فراهم می آوردند و مردم آمده تماشا میکردند و گرامافون میزدند مردم گوش میدادند و از هر طبقه از مردم سیستان در این تفریحات حاضر میشدند .

لندور از سلامتی سکنه سیستان تعریف میکند و میگوید خوب سالم هستند زنان و مردان و اطفال سودمند دارد . مرض قلبی هیچ وجود ندارد و کبد آنها سالم است .

(1) The union Jack flew daily' gaily and undisturbed.

P. 172 vol . 2

لندور کمی هم از امیر شوکت‌الملک صحبت میکند مینویسد : « امیرمایل بود مرا ببیند من همراه قونسول با سواران اسکورت قونسولگری بدیدن امیر رقیم در امتداد راه همه جا مردم بقونسول احترام می گذاشتند تا بعمارت امیر رسیدیم، امیر در اطاق سفید شده و با فرشهای خوب مفروش شده در انتظار ما بود بعد از سلام و تعارف امیر روی صندلی نشست ما نیز کنار امیر قرار گرفتیم .

امیر ما را با مهربانی تمام پذیرفت. چون ماه رمضان بود معلوم بود که امیر از بی‌خوابی شب قبل خسته است ، در امیر آثار و علائم مرد تریاکی پیدا بود نه صورت تراشیده و نه شسته بود گیج بنظر میرسید مثل اینکه هنوز تحت تأثیر تریاک است، چشمان خمارش بمن و قونسول نگران بود .

بالاخره نوبت تعارفات رسید و شروع شد. امیر از شهرهای ویران شده سیستان صحبت کرد و گفت قرن‌ها قبل سیستان مرکز جهان بود، شهری بود زبدان نام در بیست میلی این جا طول آن از هشتاد تا نود میل بوده ، خرابه‌های آن هنوز باقی است هر گاه باور ندارید خود می‌توانید آنرا به بینید . خیلی بجا است بروید و آنرا تماشا کنید. این شهر چندان عرض نداشت بلکه طول آن زیاد بوده... حال هم وقتی که در آنجا حفاریات می‌کنند جواهر و بعضی اشیاء بدست می‌آید . من بامیر قول دادم که رفته آن شهر را تماشا خواهیم کرد .

لندور مینویسد : انسان می‌شنود که مأمورین دولت ایران کاملاً طرفدار روسها هستند و نسبت با تبعاع انگلیس خوش بین نیستند و به آنها بی‌احترامی می‌کنند در صورتی که امیر منتهی درجه بما احترام گذاشت و مکرر از من احوال‌پرسی کرد و از خدا خواست که تبه نوبه مز. بر طرف شود و دیگر عود نکند.

امیر از شهر سیستان از من سؤال کرد که چگونه دیدی ؟ جواب دادم که در هیچ جای دنیا نظیر آنرا ندیدم ، و این صحیح بود که در جایی نظیر آنرا ندیده بودم. بعد امیر گفت با اینکه شما اینقدر زیاد مسافرت کرده‌اید خیلی جوان می‌نمائید؟ گفتم این بزرگترین سعادت برای من بود که اینهمه راه طی کنم و بیایم خدمت شما برس. از این جواب من امیر بسیار خوشحال شد و اظهار لطف کرد .

امیر شوکت الملک هم مثل سایر رجال ایران علاقه مخصوص بچنگ سال ۱۹۰۰
چین نشان می داد و میخواست نتیجه آنرا بداند . همچنین از انزوای بودائی های قبت
صحبت کرد ، و آن سیاست را نپسندید ، من نیز تأیید کردم .

باز امیر از شهرهای قدیم سیستان صحبت کرد و آب رود هیرمند را خیلی تعریف
نمود و گفت بسیار آب سالم است . بعد از خدمت امیر مرخص شدیم و با همان ترتیب که
آمده بودیم مراجعت کردیم . ، صفحه ۱۸۹

لندور از شهرهای ویران سیستان دیدن می کند مختصر تاریخچه آنها را شرح
میدهد که اشاره بدانها در اینجا لزومی ندارد .

توقف لندور در سیستان درست پنج هفته طول کشید از ششم دسامبر ۱۹۰۱ تا دهم
ژانویه ۱۹۰۲ ، باز با شتر حرکت کرده خود را به شهر کوئتا رسانیده است در این قسمت
راه نیز که قریب ششصد میل راه بود بازوضع جغرافیائی آنرا با تفصیل شرح میدهد .
بخصوص از بلوچستان انگلیس شرحی مفصل می نویسد و تاریخچه آنرا بطور اختصار
حکایت می کند چگونه دولت انگلیس صاحب بلوچستان شد .

لندور در سوم ماه فوریه به شهر کوئتا می رسد از آنجا با رام آهن به کلکته میرسد
در این مسافرت که ده هزار میل راه طی کرده هیچ حادثه ناگواری رخ نداده بود و نوکر
با وفای ایرانی او همه جا همراه بود بنام صادق و تا کلکته همراه او بوده .

لندور می نویسد : « در اوایل ماه مارس ۱۹۰۲ وارد کلکته شدم و نوکر باوفای
ایرانی من نیز بنام صادق همراه بود .

این خود نمائی نیست اگر بگویم این مسافرت طولانی را بدون بروز حادثه بدی
انجام دادم ولی با نهایت غم و اندوه باید بگویم صادق نوکر باوفای من هنگام عصر در
مهمانخانه نزد من آمد دیدم تمام بدنش خورد و خمیر شده است . واقعه چنین بوده سه
نفر از هموطنان انگلیسی من که با ایرانی ها دشمن بودند در بازار باو حمله کرده
بزمین انداخته اند و نوکر روی او افتاده نفر دیگر با لگد سر و بدن و پاهای او را بسختی
خورد کرده اند .

این سه نفر بی شرف و هرزه و لوطی بواسطه اینکه دل پری از ایرانی‌ها داشتند این عمل شجاعانه را در باره صادق که هیچ بدی در حق آنها نکرده است انجام دادند در حقیقت این پیش آمد يك پیش آمد بسیار بدی است که من دارم یادداشت می‌کنم در يك مسافرت ده هزار میل راه فقط از کسانی صدمه خوردم و نهایت درجه وحشی‌گری را مرتکب شده بودند دیدم ، هموطنان خود من بودند . ، صفحه ۴۴۲ جلد دوم (۱)

بیوگرافی هنری ساوج لندور باختصار

۱- هنری ساوج لندور (۲) دومین پسر چارلز ساوج لندور (۳) و نوذ والتر ساوج لندور (۴) عضو آکادمی پادشاهی ایرلند - عضو انجمن جغرافیائی پادشاهی - عضو افتخاری مدرسه علوم نژادها و باستان‌شناسی در پاریس - عضو افتخاری و صاحب مدال طلا از انجمن جغرافیائی ماریسی - عضو افتخاری انجمن علوم آندز قدیم و نژادها در ایتالیا - عضو مؤسس دانشگاه علوم باستان‌شناسی و نژاد شنسی پاریس - دارای ذوق

(1) Sadek had been attacked in the bazar by three Englishmen of Calcutta. Two of whom had held him down on the ground while the third kicked him badly in the head, body and legs. It appears that these three ruffians had a grievance against Persians in general, hence their heroic deed against a man who had done them no harm.

It was indeed too bad to have to register that in a journey of over 10'000 miles the only people who had shown any barbarity were my own countrymen. P 442. vol. 2.

(2) A. Henry Savage Landor.

(3) Charles Savage Landor.

(1) Walter Savage Landor.

واشتمداد در نقاشی و حجاری و مایل بسیاحت در ممالک دنیا بود.

هنری ساوج لندور در شهر فلورانس متولد شده و تحصیلاتش را در دیرستان دانت و دانشگاه فنی فلورانس و کارگاههای تادیوس (۱) و زولیان (۲) در پاریس پایان رسانیده است. سپس چند سالی در ممالک مشرق و پس از آن بممالک متحده آمریکا سفر نمود.

نخستین مرد سفید پوستی بود که در سال ۱۸۹۷ به هر دو سرچشمه رود بزرگ براهما پوترا (۳) در تبت دست یافت و وضع دقیق آنرا معین کرده. و نخستین مرد سفید پوستی بود که ثابت کرده، هیچ سلسله جبالی مرتفع تر از هیمالایا در شمال رود براهما پوترا در تبت وجود ندارد و این موضوع در آن عصر یکی از مسائل مهم جغرافیائی بشمار میرفت و نیز اولین مرد سفید پوستی بود که جزیره مینداناوی مرکزی (۴) را سیاحت نموده و در آنجا قبیله سفید پوست ماناکس (۵) را کشف نمود.

ساوج لندور در کوه پیمائی قهرمان دنیا بشمار میرفت و در سال ۱۸۹۹ توانسته بود در کوههای لمپا (۶) در نیال (۷) با ارتفاع ۲۳۴۹۰ پا صعود کند و مقام قهرمانی را دارا بود تا موقعی که دوک آف آبروزی (۸) يك هیأت اعزامی را مأمور کوه نوردی کرد.

در سال ۱۹۰۰ با قوای متفقین وارد خاک پکن شد یعنی نخستین فرد انگلیسی بود که دوشر بدوش جنرال لینی بویچ (۹) که در این کار پیشقدم بود در روز ورود قوای متفقین وارد شهر پکن شد که ورود بدان شهر برای همه کس قبل از آن تاریخ ممنوع بود.

(1) Thaddeus.

(2) Julian.

(3) Brabmaputra

(4) Central Mindanoso Island.

(5) Mansakas.

(6) Lumpa.

(7) Nepal.

(8) Duke of Abruzzi.

(9) General Linievitch

مپس از طریق روسیه از ایران و افغانستان و بلوچستان گذشت و در سال (۱۹۰۱) - (۹۰۲) بکلکه رفت . یکسال تمام در فیلیپین و مجمع الجزایر سولو (۱) در سفر دریا بود و در حدود چهارصد جزیره را سیاحت نمود . (۱۹۰۳) و در همین سال در جنگی که آمریکا علیه مالاناوس ها (۲) در جزیره مینداناو (۳) می نمود شرکت داشت. همچنین در جنگ مابین سلطان عبدالعزیز و مولا حفیظ در مراکش حضور داشت .

ساوج لندنور قشونکشی بلژیک را در جنگهای مالین (۴) و ترموند (۵) و محاصره و بمباران آنتورپ (۶) و اوستند (۷) و نیوپورت (۸) و رولرز (۹) و ایپر (۱۰) را از نزدیک مشاهده نمود . در سال ۱۹۱۴ از جبهه های فرانسه و انگلیس دیدن کرد و شاهد بمباران آراس بود .

در سال ۱۹۱۶ از جبهه اطریش و ایتالیا دیدن نمود و در سال ۱۹۱۸ به آلبانی، مقدونیه و یونان مسافرت طولانی نموده و خطوط جبهه ایتالیا - فرانسه - صربستان و انگلیس را مشاهده کرد . پس از آن سرتاسر جبهه غربی اروپا را از آنتورپ تا سالونیک کلاما یکبار دیگر بازدید نمود .

ساوج لندنور در سال ۱۹۰۶ از وحشی ترین و دور افتاده ترین قسمتهای آفریقا عبور نموده و نیز از سال ۱۹۱۰ الی ۱۹۱۲ در آمریکای جنوبی از ریودوژانیرو (۱۱) تا لیما (۱۲) را سیاحت کرده است. همچنین از برزیل مرکزی که تا آن هنگام سیاحت نشده بود گذشته و از آندها (۱۳) عبور نمود .

(1) Sulu.

(2) Malanaos.

(4) Battles of Malines.

(6) Antwerp.

(8) Nieuport.

(10) Ipres.

(12) Lima.

(3) Mindanao.

(5) Termonde.

(7) Ostende.

(9) Roulers.

(11) Rio de Janeiro.

(13) Andes.

ساوج لندور مخترع دو نوع عرابه زرده دار بسیار متری و یکنوع جدید کشتی هوایی محکم و یک نوع اسباب مخصوص جهت از بین بردن سیمهای خاردار میباشد و یکنوع موتور سیکلت مجهز بمسلسل نیز اختراع کرده است.

تالیفات انتشارات هنری ساوج لندور بقرار ذیل است :

- ۱ - تنها باهیری انیویار ۳۸۰۰ میل بر پشت یک حیوان بارکش (۱)
- ۲ - کره یا سرزمین صبح آرام (۲)
- ۳ - مسافرت بکوههای مقدس سیائو او تشان (۳)
- ۴ - در سر زمین ممنوع الورد (۱۸۹۸) (۴)
- ۵ - چین و متفقین (۱۹۰۱) (۵)
- ۶ - مسافرت در دشتهائی که مورد حسد است (۱۹۰۲) (۶)
- ۷ - تحفه های مشرق زمین (۱۹۰۴) (۷)
- ۸ - تبت و نپال (۱۹۰۵) (۸)
- ۹ - ماوراء سرزمین وسیع آفریقا (۱۹۰۸) (۹)

(1) Alone with the Hairy ainu or 3800 miles on a Pack - saddle.

(2) Corea, or the Land of morning ealm .

(3) A journey to the sacred moutain of Siao-ou-tai- shan .

(4) In the Forbidden Laod. (1898)

(5) China and the Allies. (1901)

(6) Across Coveted Lands. (1902)

(7) The Gems of tke East. (1904)

(8) Tibet and Nepal. (1905)

(9) Across widest Africa. (1908)

- ۱۰ - آمریکائی‌ها در پاناما (۱۹۱۰) (۱)
 ۱۱ - سرگذشت يك سیاح در تبت (۱۹۱۰) (۲)
 ۱۲ - در ماوراء نقاط مجهول آمریکای جنوبی (۱۹۱۳) (۳)
 ۱۳ - عجایب آمریکای جنوبی (۱۹۱۴) (۴)
 هنری ساوج لندون در سال ۱۹۲۴ درگذشته است .

-
- (1) Americans in Panama. (1910)
 (2) An Explorer's Adventures , in Tibet. (1910)
 (3) Across Unknwn South America . (1913)
 (4) Mysterious South America . (1914) .

فصل هشتم و چهارم

ایران در سال ۱۹۰۲ از نظر همال سیاسی

دولت انگلیس

مختصر تاریخچه زندگانی چیرول - تألیفات چیرول - کتابیکه مورد بحث است - چیرول این کتاب را بلرد کرزن هدیه کرده - این کتاب بنام مسئله شرق وسطی نامیده شده - چیرول در مقدمه این کتاب با اهمیت مسأله ایران و افغانستان اشاره میکند - از دو جلد کتاب لرد کرزن در باب ایران تعریف میکند - چیرول مینویسد: این دو جلد کتاب را باید مهمترین اسناد معتبر دانست - گوید بعد از مطالعه این دو جلد میتوانیم تمیز بدهیم اهمیت ایران تا چه پایه است - چیرول ایران را در حال جامد معرفی میکند - گوید تا آخرین سال قرن هیجدهم در اروپا کسی فکر نمی کرد ایران در سیاست اروپا يك عامل مؤثر بشمار رود - به سیصد سال قبل اشاره میکند - سوانح این ایام را می شمارد رشته سخن را به سال ۱۹۰۲ میرساند - علل گرفتاری ایران را دولت روس میداند - گوید مقصود دولت روس رانمیتوان در ایران بامنافع بین المللی اندازه گرفت - از سیاست روس در آسیا بحث میکند - از نفوذ روس و انگلیس در ایران صحبت میکند - صلاح اندیشی میکند دولتین روس و انگلیس باهم کنار بیایند و اتفاق کنند - نقشه بطر کبیر نسبت بایران - نقشه کاترین دوم - الکساندر اول امپراطور روس - پیش رفت های روس در ایران - مقصود چیرول از شمردن سوانح تاریخی - چیرول از قزاقخانه حرف میزند - گوید مظفرالدین شاه بکمک جنرال روسی قزاقخانه بسلطنت رسید - از عملیات قزاقها بحث میکند - مینویسد دولت روس در ایران هم نیروی نظامی و هم نیروی مالی هر دو را در اختیار دارد - اشاره بمسافرت سال ۱۸۸۴ خود در ایران - چیرول با تمام معلومات خود يك انگلیسی متعصب

بشماراست. نیت بشاه و وزرای ایران بسیار بدبین است - اقدامات انگلیسها در اوایل سلطنت مظفرالدین شاه - دولت انگلیس تقاضای امین الدوله را رد کرد - استقبال روسها از مظفرالدین شاه و اتابك - خرج سفر سوم مظفرالدین شاه را انگلیسها بعنوان قرض دادند - چیرول از ناصرالدین شاه بخوبی یاد میکند - راجع بقرضی که از روسها شد و چگونه مصرف شد آن را شرح میدهد - چیرول بعد از شمردن فساد اخلاق شاه و درباریان از خود سوال میکند چرا ایرانیان علیه فساد دربار قیام نمی کنند؟ گوید: در اغلب نقاط ایران علائم نارضایتی شدید عمومی آشکار است - چیرول از جنبش دامنه دار بایگیری سخن میگوید - گوید ایامیکه من در طهران بودم خشم و غضب مردم علنی شده بود - اتابك رامقتدرترین رجال ایران میداند - گوید اتابك کمالاً طرف اعتماد شاه است - روسها جداً از اتابك حمایت میکنند - چیرول اول کسی بود که نهضت ضد اتابك را در طهران ایجاد کرد - بیانات او در این موضوع - توسط بعلماء تلقین چیرول است - گوید چگونه باید علمای متعصب را علیه اتابك شورانید - چیرول و قتل حکیم الملك - در فصل یازدهم ۱۵ صفحه وقف موضوع باب میکند - چیرول در اصفهان - خرابی اصفهان را به ظل السلطان نسبت میدهد - سکنه اصفهان - ملاقات چیرول با ظل السلطان - چیرول از قول دوستان انگلیس در ایران صحبت میکند - از اصفهان باهواز رفته است - بدستان لایارد اشاره میکنند اشاره براه بختیاری - صحبت از جنگ ۱۸۵۷ یا ۱۲۷۲ - ولف و امتیاز کشتیرانی در رود کارون - راه کاروان رو اهواز به اصفهان - فصل چهاردهم کتاب - ایل بختیاری - تاریخچه بختیاری - چیرول با اسفندیار خان ملاقات میکند - بدوستی شیخ خزعل و رئیس ایل بختیاری اشاره میکند - از روابط دولت انگلیس با ایل بختیاری صحبت میکند - اقدامات روسها در میان ایل بختیاری - چیرول مینویسد: اگر بختیارها بدست صاحب منصبی مانند کوزد - کوسکی تعلیمات نظامی بگیرند جنوب ایران نیز مانند شمال ایران بدست روسها خواهد افتاد - از اسراب خوزستان صحبت میکند - گوید شاید هیچ کس باندازه شیخ خزعل خواهان دوستی انگلیس نباشد - مینویسد اگر کمترین تشویق از طرف ما (انگلیسها) شده بود ممکن نبود مستشاران بلجیکی که برای اداره گمرکات جنوب ایران آمده بودند موفق بشوند - از اهمیت راه تجارتنی رود کارون بحث میکنند - چند جمله نیز از عربستان عثمانی صحبت میکند - از پیدا شدن آلمان در صحنه سیاست شرق سخن میگوید - راه آهن بغداد - چیرول موضوع را بخلیج فارس میکشاند - از سوابق دولت انگلیس

در خلیج فارس سخن میگوید - چگونه و بچه عنوان دولت انگلیس خود را وارد خلیج فارس کرد - موضوع برده فروشی در خلیج فارس - فرمان محمد شاه - جلوگیری میرزا تقی خان امیر کبیر از این فرمان - امیر برای این فرمان حدی قائل شد - قرارداد رسمی در این باب فقط برای یازده سال بود - شرط شد در قرارداد يك روز زیاده از ۱۱ سال مجاز نیستند در خلیج بمانند - جلوگیری از برده فروشی در خلیج فقط يك نوع خدعه و فریب سیاسی بود - چیرول به تجاوزات انگلیس در خلیج فارس اشاره میکند - خط آهن ماوراء بحر خزر تا چاه بهار در خلیج فارس - مشاهدات چیرول در خلیج فارس - چه باعث شد روسها با اتحاد انگلیس راضی شدند - دو واقعه مهم - تبلیغات قونسولهای روس - فرانسه و آلمان در خلیج فارس - چیرول از کویت که آخرین ایستگاه راه آهن بغداد خواهد بود بحث میکند - از مشاهدات خود در خلیج فارس - گوید حق دولت انگلیس است سلطه خود را در خلیج فارس حفظ کند - چیرول در آخر سال ۱۹۰۲ از خلیج فارس رفت - چهار ماه بعد اعلامیه دولت انگلیس در باب خلیج فارس - چیرول رجز میخواند - ایران و صداعظم های ایران - اتابک یگانه مانع تقوذ انگلیس در دربار ایران بود - فصل بیست و پنجم کتاب - چیرول برای تسکین آلام درونی خود شاه و وزراء ایران را بیاد دشنام میگیرد - گناه آنها را غیر قابل عفو میداند - بزرگترین تقصیر اتابک قرضی بود که از روسها گرفت - چیرول از تنزل تدریجی تقوذ دولت انگلیس در ایران سخن میراند - از مأمورین دولت انگلیس در ایران اسم میبرد - چیرول میخواهد بداند چرا تقوذ دولت انگلیس در ایران روبرو است - نتیجه میگیرد که اشخاص بخصوص باید برای سفارت انگلیس در تهران تربیت کرد - چیرول از اولیای امور انگلستان تنقید میکند - ایراد چیرول بدولت انگلیس - پیشنهاد چیرول - اشاره بمؤسسه مخصوصی بنام «لوانت قونسولر سرویس» - چیرول بحرکت سریع روسها بطرف جنوب اشاره میکند - گوید تادیر نشده برای تعادل قوا در ایران باید کوشید - از منافع انگلیس در ایران بحث میکند - از راه آهن صحبت میکند - گوید دولت انگلیس باید تقوذ از دست رفته خود را در ایران دوباره بلست آورد - افسوس میخورد چرا ایران بدولت انگلیس مقروض نیست - متأثر است چرا گمرکات جنوب ایران در اختیار دولت انگلیس نیست - بیانات چیرول راجع بگمرکات ایران - گوید نباید گذاشت گمرکات جنوب بلست روسها افتد - اشاره با اهمیت نظامی سیستان - سیستان برای حفظ هندوستان لازم است - چیرول نقشه تقسیم ایران را میکشد - گوید در این

تقسیم جاهائی بقدر کافی برای روسها در ایران باقی خواهد ماند - گوید ما میخواهیم بدانیم نفوذ ما تا کجاست - در خاتمه نویسد : اگر روسها اهل دلیل و منطق باشند قدم بزرگی برای رفع سوء تفاهم طرفین برداشته میشود - چیرول صریح و روشن در سال ۱۹۰۲ از تقسیم ایران بین روس و انگلیس سخن میگوید - چیرول از سیاست انگلیس بحث میکند - موضوع افغانستان و تبت - امیر حبیب‌الله خان - چیرول از افغانستان صحبت میکند - از امیر عبدالرحمن خان تعریف میکند - شرحی از حال امیر حبیب‌الله خان مینویسد - از صفات ملت افغانستان بحث میکند - قشون افغانستان - کارخانه اسلحه سازی افغانستان - ذخیره اسلحه امیر - گفته امیر عبدالرحمن خان که يك ميليون قشون مسلح میتواند در میدان جنگ حاضر کند - حکومت هندوستان از قوای افغانستان هراسناک است

در فصل گذشته « ایران در سال ۱۹۰۱ » البته از نظر عمال انگلیسی نوشته شد. در آن سال نظریات يك نفر مرد دنیا دیده و جهانگرد انگلیسی بود ، اینک « ایران در سال ۱۹۰۲ » از نظر يك نفر مرد سیاست ، و يك نفر انگلیسی بسیار متعصب نوشته میشود .

این شخص سروالتین چیرول معروف میباشد که در فصل‌های گذشته بنوشته‌جات او مکرر اشاره شده است.

اعزام ایندو نفر در این سالها برای يك مقصود بود و آن عبارت از مطالعات محلی برای تهیه مقدمات قرارداد ۱۹۰۷ .

قبل از اینکه بکتاب معروف او مراجعه کنیم لازم است مختصری از شرح حال او و مقاماتی را که طی کرده است در اینجا بنویسم .

سروالتین چیرول در سال ۱۸۵۲ متولد شده و در سال ۱۹۲۹ در گذشته است تحصیلات عمده او در کشور فرانسه و مملکت آلمان بوده .

از سال ۱۸۷۲ تا سال ۱۸۷۶ کارمند وزارت امور خارجه انگلستان بوده ، بعد از این تاریخ بمسافرت‌های دور و دراز رفته است .

همانک اروپا را تمام گردش کرده بعد در قلمرو آسیائی دولت عثمانی سیاحت نموده ، **پس از آنکه به ایران و هندوستان سفر کرده است .**

بعد بشرق دور رفته از کشور ژاپون دیدن کرده است . از آنجا بآمریکا رفته
قسمت‌های ممالک متحده آمریکا و مستعمرات دولت انگلیس را در آن قاره گردش
کرده است .

از سال ۱۸۹۹ تا سال ۱۹۱۲ مدیر اداره قسمت خارجی روزنامه تایمس لندن
بوده است .

کتابهایی که نوشته و بطبع رسیده است اهم آنها از این قرار است :

- کتاب ، « بین یونان و عثمانی . » ۱۸۸۱ (۱)
- کتاب ، « مسئله شرق دور . » ۱۸۹۶ (۲)
- کتاب ، « مسئله خاورمیانه . » ۱۹۰۳ (۳)
- کتاب ، « آشوب هند . » ۱۹۱۰ (۴)
- کتاب ، « شرح حال سیل اسپرینگ ریس . » ۱۹۱۹ (۵)
- کتاب ، « مسئله مصر . » ۱۹۲۰ (۶)
- کتاب ، « هندوستان کهنه و نو . » ۱۹۲۱ (۷)
- کتاب ، « باختر و خاور . » ۱۹۲۴ (۸)
- کتاب ، « هندوستان . » ۱۹۲۶ (۹)
- کتاب ، « پنجاه سال در دنیای متغیر . » ۱۹۲۷ (۱۰)

-
- (1) Retwixt Greek and Turkey , 1881 .
 - (2) The Far Eastern Question , 1896 .
 - (3) The Middle Eastern Question , 1903 .
 - (4) Indian Unrest , 1910 .
 - (5) Cecil Spring Rice , 1919 .
 - (6) The Egyptian problem , 1920 .
 - (7) India Old And New , 1921 .
 - (8) The Occident And The Orient , 1924 .
 - (9) Indian , 1926 .
 - (10) Fifty Years in a Changing World , 1927 .

کتاب ، « باقلم و قلم نقاشی در ممالک شرق . » ۱۹۲۹ . (۱)

نر والتین چیرول تا حدی معرفی شد، اینک کتاب او بنام : « مسئله شرق میانه یا بعضی مسائل سیاسی برای حفظ هندوستان . »

تألیف این کتاب در سال ۱۹۰۳ بوده و در همان سال نیز در لندن بطبع رسیده است . موضوع آن نتیجه مسافرت چیرول بایران و هندوستان است که در سال ۱۹۰۲ روی داد . و این کتاب را بلردکرزن فرمانفرمای هندوستان برای قدردانی از زحمات لرد معظم که در تألیف کتابهای معروف خود راجع بایران (۲) و ممالک آسیای مرکزی (۳) متحمل شده هدیه نموده است .

چیرول در اوایل کتاب مینویسد : « عواملی که در مسئله شرق وسطی بیشتر در وضعیت هندوستان ما مؤثر است کشور ایران بعلاوه مملکت افغانستان است .

بطور یقین اوضاع واحوالیکه فعلا موقعیت آسیائی را دارند تغییر میدهند در هیچ کجا نمیتوان بخوبی آنها را مطالعه کرد جز در این دو محل .

تقریباً چهارده سال از آن زمان گذشته است که فرمانفرمای فعلی هندوستان آن نامدهای مهم را از ایران بیرون نامدها و بعدها آن نامدها را بشکل کتابی درآورد و بطبع رسانید و موسوم است بد « ایران و مسئله ایران » این دو جلد کتاب را باید در ردیف مهمترین اسناد معتبر دانست که بمعلومات مادر باره ایران افزود است اینک ما میتوانیم وضع فعلی ایران را تمیز بدسیم و درست بدانیم بحکم تقدیر درآینده ایران چه رلی را در تاریخ سیاست آسیائی بازی خواهد کرد ، چمبست و چمنفی (۴) خود ایران امروزه در همان حال جامد مانده است که لردکرزن در سالهای ۱۸۸۹

(1) With pen and brush in eastern lands , 1929 .

(2) Persia and Persian question .

(3) Russia in Central Asia .

(4) To a proper undestanding of the part persia destined to play' whether actively or passively' in the history of Asiatic politics p . 7 :

۱۸۹۰ اوضاع واحوال آنرا شرح داده است . لیکن جامد و بی حرکت ماندن ایران، دلیل بر مقاومت آن در مقابل قوای عواملیکه هر آن از اطراف فشار میآوردند و نزدیک میشوند ، نیست .

سوانح و اتفاقاتی که در خارج از ایران در قاره آسیا روی داده است اثرات آنهادر ایران بشدت محسوس شده است . اگر کمکی نشود خود ایران از جلوگیری عاجز است بالاخره ایران بمرور مغلوب شده امروز مشاهده میکنیم که در گرداب جاه طلبی های بین المللی گرفتار آمده است ، از این گرفتاری نه میتواند آزاد گردد و نمیتواند خودرا حفظ کند .

تا آخرین سال قرن هیجدهم میلادی در اروپا کسی فکر نمی کرد که ممکن است ایران در سیاست اروپا يك عاملی مؤثر بشمار رود .

در آنسالها چیزی که از ایران شنیده شده بود فقط نوشتجات يك نواخت يك عدد تجار جهان گرد بود که گاهگاهی سعی میکردند باب تجارت مملکت خود را با ایران باز کنند . (۱) در این جا چیرول بتاريخ سید ساله اخیر اشاره میکند که در این مدت يك عدد مردمان باعزم سعی داشتند راه تجارتی با ایران باز کنند مخصوصاً انگلیسها اول سعی داشتند از روسیه با ایران تجارت کنند و از راه رود ولگا به بحر خزر برسند . بعد به ماجراجویان پرتغالی اشاره میکند که بخلیج فارس راه پیدا کردند . بعد اشاره میکند چگونه ملکه روسیه کاترین در سال ۱۷۴۶ فرمانی صادر کرد که انگلیسها از راه روسیه به بحر خزر آمد و شد نکنند و تجارت آنها را در این نواحی غنغن کرد . و چگونه انگلیسها مجبور شدند در سال ۱۷۴۹ شمال ایران را ترك کنند و تجار تنخندهای خود را بدینند .

بعد از کریم خان زند صحبت میکند ، میگوید در سال ۱۷۶۳ فرمانی صادر کردو مدت انگلیس را مجاز کرد که در بوشهر تجار تنخاند دایر کنند . (۲)

(1) The Middle Eastern question. By Chirol P . ۸ .

(2) Granting important rights and Privileges for the establishment of a factory at Bushire . P 9 .

جلد اول تاریخ روابط صفحه ۵ مرجمه شود .

از سوانح این ایام صحبت میکند تا مطلب را بظهور ناپلئون اول میکشاند ، یعنی تا سال ۱۸۰۰ میلادی و قرارداد پول اول امپراطور روس با ناپلئون بوناپارت که از راه ارونبرغ و ایران به هندوستان حمله کنند و انگلیسها را از آنجا بیرون بریزند ، من این سوانح را مفصلتر از چیرول در جلد اول تاریخ روابط سیاسی شرح داده‌ام .
تکرار آنها در این جا لزومی ندارد .

ولی تکرار این سوانح برای يك سیاست مدار ورزیده دولت انگلیس مفهومی مخصوص دارد ، آن عبارت از این است دولت انگلیس را در این سوانح بکلی بی‌تفسیر قلم بدهد و اگر مجبور شده يك اقدامی بکند مبادرت بآن اقدام در خیر و صلاح طرف مقابل بود و خود دولت انگلیس نفعی در این میان نداشته است .

چیرول بعد از شمردن سوانح قرن نوزدهم که چه اتفاقاتی در ایران روی داده است موضوع را با اهمیت امروزی ایران میرساند (۱۹۰۲) عامل مؤثر گرفتاری ایران در این تاریخ روسها را معرفی میکند ، مینویسد : قبل از اینکه وارد در بحث نظریات و مقاصد دولت امپراطوری روس در طهران بشود و از وسائلی که برای پیشرفت این نظریات در اختیار دارد شرح بدهم لازم است این نکته را یادآور بشوم که اهمیت مقصود دولت روس را نمیتوان در ایران با منافع بین‌المللی اندازه گرفت چونکه اثرات آن مربوط بداخله ایران است . در صورتیکه این قسمت را هم نباید بی - اهمیت دانست .

سیاست دولت روس در ایران فقط قسمتی از سیاست کلی نقشه آسایشی آن دولت است ، عبارت از اجرای نقشه سیاست اقتصادی ، نظامی و سیاسی است .

این سیاست ماهرانه با دست سیاستمداران مجرب و مال اندیش دولت امپراطوری آماده شده است ، در آن نه تشنج و نه تغییر احساسات عمومی دخالت دارد و نه تلون اکثریت‌های پارلمانی .

برای روسها طهران فقط يك حلقه از زنجیر محکم و طولی است که از استانبول تا شهر یکن کشیده شده است .

فتاریکه در ایران وارد می‌آوردند غالباً این فتار در شرق دور و در شرق نزدیک دور

شرق وسطی محسوس است .

این سیاست ممکن است یا ممکن نیست ، با سیاست دولت انگلیس سازگار باشد. منافع حیاتی انگلستان ایجاب میکند که علائق مخصوص خود را با امپراطوری هندوستان خود حفظ کند ،

در این صورت ممکن نیست اقدامات روس ها برای آن اثرات فراوان نداشته باشد. و تا درجه در منافع سایر دول نیز تأثیر دارد ، چونکه آنها هم در تلاش هستند کلاهی از نمد آسیا برای خود تهیه کنند.

تا چند سال قبل مسئله ایران فقط يك مسئله جداگانه بود و از محیط خود ایران خارج نبوده ، اما امروز بدون استثناء در نظر سیاسیون مآل اندیش ، مسئله ایران قسمتی از مسئله دامنهداری است که حل آن بحل کلی مسئله قاره آسیا مربوط است.

در این جا این نظر طبعاً پیش می آید : آسیا يك قاره پروسعتی است دارای زمینهای بسیار که در آنجا برای هر دو دولت معظم اروپائی جای بسیار فراوانی موجود است. و این دو دولت بزرگترین دول آسیائی هم میباشند . بهتر این نیست این دو دولت مقاصد صلح جویانه خودشانرا در آسیا با رقابت دوستانه پایان رسانند ؟ (۱)

اینکه اهمیت مخصوص در این جا بموضوع ایران داده میشود اینست که در سایر قسمتهای دیگر آسیا عوامل دیگر وارد معرکه شدند و آرزوی هر يك اینست که در آفتاب آسیا جایی برای خود تهیه بینند ، اما در کشور ایران چنین نیست ، دو لیتن روس و انگلیس تنها هستند و هر دو در کنار بستر مریض محتضر روبروی هم ایستاده اند و ممکن است این مریض زودتر از کشور های پادشاهی دیگر آسیا درگذرد . (۲)

(1) To fulfil their Peaceful mission in friendly competition . P . 18 .

(2) Great Britain and Russia still stand alone and almost face-to - face in Persia' in the Presence of a sickbed more desprate perhaps than that - of any other asiatic monarchy . P . 18 .

البته این نظر يك سياستمدار دولتی است که همیشه مدعی بوده و هست که مظهر فدار جدی استقلال و تمامیت کشور ایران است .

در فصل پنجم کتاب خود تحت عنوان «نفوق مقام روس در طهران و نیروی شمشیر» شرحی مینگارد ، بوصیت نامه پطر کبیر که تنظیم آنرا به پطر نسبت میدهند اشاره میکند مینویسد: وصیت نامه که به پطر نسبت میدهند ، شاید هم مال او نباشد ، اما در این وصیت نامه اساس سیاست آسیائی تزارهای آینده روس ریخته شده است و جانشین های پطر کم و بیش از این دستور پیروی کرده اند .

پطر کبیر اولین کسی بود که نقشه خود را بطرف ایران عملی کرد. در سال ۱۷۱۵ يك هیئت مخصوص که تقریباً تا درجه جنبه نظامی داشت تحت ریاست کلنل والنسکی (۱) بدربار شهریار صفوی مأمور کرد . بعد از هشت سال خود پطر تا محل در بند ساحل بحر خزر پیش آمد و از شاه طهماسب ثانی برای وعده مساعدت که باو داده بود فرمانی بدست آورد در آن فرمان شهریار صفوی ایالت سواحل بحر خزر را بدستار روس واگذار کرد .

پطر کبیر در سال ۱۷۲۵ درگذشت و این فرمان نیز عملی نگردید ، بعد نادرشاد افشار که شهرت جهانگیری او در تمام آسیا پیچیده شده بود ایالات ایران را پس گرفت بموجب معاهده رشت ، در سال ۱۷۳۲ و معاهده گنجدر سال ۱۷۳۵ دست روسها را بکلی از این نواحی کوتاه کرد . ۳۷ صفحه

بعد چیرول با اقدامات کاترین دوم (۲) اشاره میکند که حمایت مسیحیان گرجستان و قفقاز را بیان کرده گرجستان را تحت حمایت خود گرفت ولی آغا محمدخان نالافی کرد گرجستان را تنبیه کامل نمود .

(1) Walinsky .

(2) Catharine II.

کاترین دوم زن پطر سوم بعد از قتل شوهرش که مرد نالایق بود در سال ۱۷۶۲ سلطنت روسیه رسید زن با استعداد بود روسیه را خوب اداره کرد و شهرت بسزا یافت و در سال ۱۷۹۶ درگذشت .

چیرول مینویسد : « در سال ۱۷۹۶ کاترین دوم با اعزام يك عده قشون زوس ایرانرا تهدید کرد ولی مرگ او طهران را نجات داد : « (۱)

چیرول از سلطنت الکساندر اول روسیه صحبت میکند و جنگهای او را با ایران مینگارد و از معاهده گلستان در سال ۱۸۱۳ شرحی مینویسد ، بعد از معاهده ترکمانچای حرف میزند که در سال ۱۸۲۸ بین ایران و روسیه برقرار گردید :

در این جا چیرول مینویسد : سرحدات ایران و روس در قسمت غربی دریای خزر تا امروز تغییری نکرده همان است که در معاهده ترکمانچای معین شده است ولی در نواحی شرقی دریای خزر روسها خیلی پیش رفته اند بنام زمینهای بی صاحب آنها را تصرف نموده اند .

این نواحی سابقاً سرحدات شمالی و شمال شرقی ایران را تشکیل میداد. از آن تاریخ بد بعد تغییرات کلی در این قسمتها روی داده و تمام به نفع روسیه بوده است.

در سال ۱۸۳۸ جزیره آشوراده و خلیج استرآباد از طرف روسها ضبط شد. در سال ۱۸۶۹ روسها بندر نظامی کراسنو و دسک (۲) را در سواحل شرقی بحر خزر برقرار کردند و يك قرارداد سرحدی هم بین ایران و روس برقرار گردید که رود اترک سرحد دولتی شناخته شد . «

در سال ۱۸۸۱ این قرارداد سرحدی ضمیمه پیدا کرد و موسوم شد بقرار نامه آخال (۳) .

چیرول در دنبال این مطالب روز افزون دولت امپراطوری روس را در ایران شرح میدهد ، مینویسد از کودآرات در قسمت غربی ایران تا کناره ری رود در قسمت شرقی ایران در همدجا قوای مسلح روس متمرکز شده است . و از چند مرکز میتوانند باین قشونها کمان برسانند .

بحر خزر را دریای روس معرفی میکند، میگوید دولت ایران این اجازه را هم

(1) Her death ... alone saved Teheran. P. 38.

(2) Krasnovodsk. تازه شهر

(۳) در جلد چهارم تاریخ روابط سیاسی سواد قرار نامه آخال چاپ شده است ص ۱۱۶۹

ندارد که در آبهای دریای خزر بیرق بکشد :

از ذکر این مطالب و شمردن مقام برتری روس ها در ایران چیزی و نخواهد بانگلیسها
بهماند تا چه اندازه دولت انگلیس در ایران از روس ها عقب افتاده است .

از بریکاد قزاق به تفصیل صحبت میکند و از جنرال کوزه کوهکی شرحی مینویسد،
میگوید : « این جنرال تحت اوامر دولت ایران نیست دستور خود را از جنرال کوروو=
پاتکین (۱) دریافت میدارد و اعتنائی بوزیر جنگ ایران ندارد :

مظفرالدین شاه که باین آسانی بتاج و تخت ایران رسید بوسیله همین جنرال بود
شاه خود را مدیون مساعدتهای او میداند ، فعلا شاه يك چنین قوه را در اختیار خود دارد
و میتواند پشت گرمی آن سلطنت خود را پایدار بداند .

بدون تردید شاه ناصح قضیه بی برده است که منافع دولت امپراطوری روس در
دوام و بقای سلطنت او مشروط بر این است که وجود شاه برای دولت روس مفید باشد
و مساعد آن دولت باشد .

بر واضح است که وجود يك چنین هشون، که علناً توسط خود روسها بوجود آمده
و از آن تقویت میشود، فقط برای توسعه نفوذ دولت روس است. همین قشون است که
در طهران و سایر جاها بی اندازه وسیله معرفی قدرت و نفوذ روسها شده است .
روسها هم اعتماد کامل با استعداد و لیاقت قزاق ایرانی دارند و طوری با آنها اطمینان
دارند که خود را محتاج نمی بینند که مراقب آنها باشند .

این قزاقها تمام ایالات ایران فرستاده میشوند. هر يك از اینها بپهر نقطه برود
داستان بزرگی از قدرت و عظمت روسها را در آن نواحی منتشر میکند . در هر حال
امروز بریکاد قزاق ایران نمونه و علامت مهم و دایمی از قشون دولت امپراطوری
روس در طهران جلوه میکند مختصر چیزی بلکه خیلی کم از قشون رسمی روس کسر
دارد ، این قزاقها پایتخت ایران را محکم در قبضه خود گرفته اند .» صفحه ۴۸ .

چیرول مینویسد : « علاوه بر نیروی شمشیر که در حال حاضر روسها در طهران

(1) Kuropatkin .

دارند ، نیروی دیگر نیز که به همان درجه دارای اهمیت است در اختیار دارند، آن عبارت از نیروی پول است .

دولت امپراطوری روس همان اقداماتی را که در چین بکار میبرد عین آنرا در عرض چند سال اخیر در ایران بکار برده است .

در هر دو مملکت کلرهای آن دولت شبیه به یکدیگر است، در هر دو جا راهنمای اصلی سیاست روس یکی بوده ، باین معنی گذاشتن بالش نرم زیر سر حکمرانان فاسد و ضعیف شرقی است . (۱)

روس ها در شرق بدین وسائل موافقت زمامداران آنها را عاقلانند توأم با فشار و صرف پول بدست میآورند و مقاصد سیاسی خود را پیش میبرند ، اگر چه سیاست آنها کند پیش میروند ولی نتیجه آن بدون خطر و مخارج گزاف حتمی است که محتاج باتخاذ وسائل زور - تعدی و تجاوز نشود .

فشاری که میتوانند سیاسیون روس توسط دوستان خود در دربار غیر مستقیم بشاه وارد بیاورند برای انجام مقاصد آنها کافی است . (۲)

چیرول دوبار به ایران مسافرت کرده است یکی در سال ۱۸۸۴ که در آن تاریخ دولت انگلیس دولت ایران را کاملاً در دست داشت ، روسها کاری در ایران نداشتند توجه آنها به ترکستان بود و خانات آن نواحی را یکی پس از دیگری متصرف میشدند و انگلیسها هم در مصر و سودان سخت گرفتار بودند کابینه گلدستون در کار تصرف تمام افریقا برای انگلستان مشغول بود قضیه پنج ده هنوز اتفاق نیفتاده بود که بین روس و انگلستان تیرد شود. وزیر مختار با سابقه در ایران بود ، مانند سر رونالد فرگوسن-

(۱) من به هیچ وجه تعصب ملی بخرج نمیدم اگر کسی بدقت تاریخ سیاسی قرن نوزدهم مبادی کشور ایران را خوانده باشد میداند اظهارات چیرول مقرون بحقیقت نیست و از روی عدل و انصاف محبت نمیکند .

ایران تمام بدیخنی های خود را از انگلیسها دارد اگر چه صدمات بسیار هم از روسها دیده است اما محرك اصلی انگلیسها بودند .

(۲) چیرول صفحه ۵۲ .

تامسون (۱) در این سال که چیرول بایران آمده بود تامسون متجاوز از پنجاه سال بود که در ایران وزیر مختار انگلیس بود. در چنین موقعی چیرول در ایران بوده و همدچیز را در عالم سیاست ایران بر مراد انگلیس میدید ولی این بار که در سال ۱۹۰۲ بایران سفر کرده است درست عکس آن ایام را مشاهده میکند. در این تاریخ روس‌ها در ایران مقامی پیدا کرده‌اند، طرف توجه شاه و صدراعظم ایران هستند، انگلیس‌ها دیگر نفوذی در ایران ندارند. دیدن این اوضاع در ایران که یکصد سال تمام کاملاً تحت هدایت انگلستان قرار داشت برای امثال چیرول بسیار ناگوار بود.

غرض اینکه رفتار یکصد ساله دولت انگلیس را با دولت ایران بنظر آوردن آن سوانح و اتفاقات هیچ صحبت نمیکند دولت ایران را بیاد ناسزا میگیرد، آنهارا بدترین صفات توصیف میکند.

من در میان رجال سیاسی انگلستان هیچ یثرا باین اندازه متعجب ندیده‌ام شاید لازم میدید این اندازه تعجب نشان بدهد.

در این تاریخ چیرول منتها درجه بشاه و رجال دربار ایران بدگوئی میکند بطوریکه در نوشتجات سایر نویسندگهای سیاسی دیده نمیشود. علت آنرا هم تفوق سیاسی-نظامی و اقتصادی روس‌ها در این تاریخ در ایران می‌شمارد. در صورتیکه اگر منعطفانه بسوانح این ایام نظر میکرد نمی‌بایست شاه-صدراعظم و رجال درباری ایران باین اندازه لجن‌مال کند.

اختلافات و کدورتها که بین ایران و انگلستان روی داده بود، میبایست با قتل ناصرالدین شاه تمام شده باشد، جلوس مظفرالدین شاه میدان تازه برای عملیات سیاسی عمال انگلستان در ایران باز کرد و خوب هم بازی کردند. اثابنت را معزول کردند میرزا-علی خان امین‌الدوله را به‌داریت رساندند، باو وعده مساعدت مالی دادند، امین‌الدوله هم خالها و مغلطاً دست بکار شد و طوری بکار چسبید که انفصال یا عزل از هیچ‌راهی برای

(1) Sir Ronald Ferguson Thomeon.

تامسون مدت‌ها در ایران بوده این بار سمت وزیر مختاری از سال ۱۸۷۹ تا اواخر سال ۱۸۸۶ مأموریت اوضول کشید.

اوگمان نمیرفت . ولی خود انگلیسها کوتاه آمدند و در اول کار اوزا رها کردند . آن مساعدت مالی که قول داده بودند عملی کنند نکردند عذرهم این بود سرمایه داران حاضر نیستند بایران قرض بدهند، این حرف فقط عذر و بهانه بود انگلیسها گرفتاری های دیگر در جاهای دیگر جهان پیدا کرده بودند و نمیتوانستند باینکسمت چندین هندواندرا بردارند . من در فصل ۸۱ تحت عنوان چرا دولت انگلیس بایران قرض نداد؟ با تفصیل شرح داده ام . دولت انگلیس اول تعلل - بعد بهانه - بعد آب پاکی بدمت امین الدوله ریختد و جواب رد دادند .

امین الدوله که معروف بود در سیاست ورزیده است مرد وطن پرست و اصلاح طلب و وارد در کار بوده و بدوستی انگلیس هم معروف شده بود ولی انگلیسها حاضر نشدند حتی بمبلغ ناچیز هم شده باشد ، قرض بدهند .

آخرین مذاکره قرض از انگلیسها بمبلغ پنجاه هزار لیره بود، دولت ایران حاضر شده بود در مقابل این مبلغ ناچیز گمرکات غرب و جنوب ایران را تحویل عمال انگلیسی بدهد که خود عمال انگلیسی اداره کنند، باز انگلیسها قبول نکردند . ناچار امین الدوله رفت و دومر تبتا تا بک بصدارت رسید .

اتا بک باز ملاحظه انگلیسها را کرد اول برای قرض با آنها مراجعه نمود باز جواب رد شنید آ نوقت بود که بروسها مراجعه نمود و روسها چهار میلیون لیره بایران قرض دادند بدون چون و چرا .

این مساعدت و استقبال دولت روس از شاه و صدراعظم بالطبع آنها را بطرف روسها جلب کرد ولی این تقصیر بدولت ایران وارد نیست خود دولت انگلیس تقاضای قرضد ایرانرا رد کرد، ولی دوسالی نگذشت متوجه شدند چه خطبی بزرگ کرده اند که ایرانرا از خود رنجاندند عالماً و عامداً شاه و صدراعظم را بطرف روسها سوق دادند .

آیا این گناه صدراعظم ایران بود که سزاوار این همه بدگوئی از طرف عمال سیاسی دولت انگلیس باشد؟

کینه و دشمنی انگلیسها نسبت باتا بک بقدری زیاد بود که تاجان داشت با او مخالفت ورزیدند تا اتا بک کشته شد .

هرگاه يك محقق ويك مورخ با وجدان، تاريخ صحيح اين ايام را از تاريخ ۱۸۹۱ ميلادی مطابق ۱۳۰۸ هجری قمری تا تاريخ ظهور سلطنت پهلوی بنويسد، خيلي اسرار سياسی و بسياری از قتل‌های سياسی که کشته شدگان آنها ناحق و ناروا محکوم بقتل شده از بين رفتند و مظلوم واقع شدند، کشف خواهد شد .

من همیشه آرزو ميکنم خداوند بملت ايران آنقدر رشد سياسی بدهد که بتواند خوب و بد خود را در گذشته و حال تميز بدهد .

فحش و ناسزاهائی که چيرول بشاه و صدراعظم و وزرای ايران در اين مسافرت خود ميدهد ، بقلم آوردنی نيست ، فقط سرالتين چيرول آنها را در يك كتاب سياسی که جهان غرب آنرا بخواند ميتواند بنويسد . (۱)

برای خرج مسافرت سوم مظفرالدين شاه اتابک حاضر نشد بارسوم قرض کند و اسباب سفر را برای شاه آماده کند .

در صورتیکه هم دولت روس و هم دولت انگليس هر دو حاضر بودند قرض بدهند و بارسوم شاهرا بفرنگ بفرستند . همان شاهی را که سر والتين چيرول سال قبل اين همد ناسزا نسبت باو شمرده بود . (۲)

چيرول از ناصرالدين شاه تعريف ميکند ، مينويسد : « ناصرالدين شاه در سال ۱۸۴۸ بسلطنت رسيد ، از روی مقياس شرقی حساب کنيم و همينکه سالها پراوم ميگذشت خود را شهريار عاقل و در عزم ثابت نشان ميداد . نظم و امنيت را در کشور خود برقرار کرد . چون دوره اومصادف با دوره رواج تجارت بود مردم ايران تاحدی بسعادت نایل

(1) The Shah addicted to every from of sensual self-indulgence' unchecked by his ministers' who for their own purposes pander to his reckless extravagance. p. 297 . Chirol. قبلا نیز باین عبارت اشاره شد.

(۲) سر والتين چيرول در سال ۱۹۰۲ در ايران بود کتاب او موسوم به « مسئله شرق ميانه » در سال ۱۹۰۳ در لندن به طبع رسيد، در سال ۱۹۰۴ قرض از انگليسا سر گرفت، در اوایل سال ۱۹۰۵ شاه از طهران بزم اروپا حرکت کرد شاهزاده عين الدوله نیز بعنوان سدارت همراه شاه بود .

شدند . شاه از سود سرشار تجارتی سهمی بسزا دریافت میکرد چون مرد قناعت پیشه بود طبق سنن شهریاران شرقی بعایدات خود افزود و آنها را ذخیره کرد . مقدار زیادی فلزات قیمتی - جواهرات گرانبها و سنگهای نفیس - ظروف طلا - و اشیاء بینظیر دیگر همه را جمع آوری کرد و در زیر سقفهای قصر خود آنها را حفظ کرد .

قیمت اینها را که شاه جمع آوری کرده بود بچهار میلیون لیره تخمین میزدند . در دهسال اخیر سلطنت خود عادت سابق خود را که عبارت از صرفه جوئی و پس انداز بود ترک گفت و از صرفه جوئی دوری نمود ، بعلاوه قیمت نقره هم روبره تنزل گذاشت . تنها شاه نتوانست دیگر بذخیره خود علاوه کند بلکه باندوخته های قبلی هم دست زد و بدون ملاحظه از آنها برداشت نمود .

وقتی که در سال ۱۸۹۶ درگذشت فرزند او مظفرالدین چیزی در بساط نیافت . «

صفحه ۱۰۱ .

در دنبال این مطالب چیرول داخل قرضد ایران از روس میشود اول عنوانش این است که دولت انگلیس بی مطالعه تقاضای ایران را رد کرد و بان قرض نداد و قدری در این باب افسوس میخورد آنوقت صحبت او سر چهار میلیون لیره است ($\frac{1}{4}$ - ۳۲ میلیون منات طلا) که از روسها در دو موقع قرض شد .

مینویسد : « بگوش ما دو یاسد میلیون لیره چندان مهم نیست مبلغ زیاد بنظر نمی آید ، اما برای ایران که با این شکل و ترتیب خرج میشود ، آنهم فقط برای استفاده در باریان ، خیلی است .

این مبلغ دو برابر مالیات ایران است که در سال گرفته میشود . این قرضها و قسمت زیاد مالیات کشور ایران برای شاه و در باریان او خرج میشود . «

بعد مینویسد : « شاد چگونه این پولها را مصرف میکنند در کجا مصرف میشود؟

خیلی مشکل است انسان بداند ، بهتر این خواهد بود که هرگز چنین سؤالی

پیش نیاید .

گوش انگلیسها ممکن است (امروزه) کمتر از سابق از شنیدن گفتارهای نامناسب احتراز کند (۱) اما گفتن تبه‌کاری و فساد در بارهای شرقی هنوز يك موضوع مناسب نیست که بشود در جامعه از آن بحث کرد حتی از کوچکترین آنها که در دربار مظفر-الدین‌شاه جریان دارد نمیتوان سخنی گفت ، صفحه ۱۰۳ .

چیرول بعد از شمردن معایب و مفاسد رجال دربار شاه ، دلسوزی خود را بملت ایران نشان میدهد .

ایرانی را از نژاد آریان معرفی میکند شاهد هم‌زبان ایرانی را می‌آورد، بعد گوید چرا ایرانی علیه فساد دربار قیام نمیکند با اینکه هم‌جا عدم رضایت عمومی از این اوضاع نمایان است .

در ایران این نوع تلقینات را سرود یادمستان دادن می‌گویند . چیرول در اینجا مینویسد : « در اغلب نفاط ایران علائم نارضایتی شدید عمومی آشکار است همین آنها احیا و جنبش مجدد دامن‌دار بایگیری کم‌اهمیت‌تر از سایرین میباشد (۲) »

در صفحه بعد مینویسد : « هنگامیکه من در طهران بودم یعنی یکسال قبل خشم و غضب مردم علنی شده بود نه علیه شاه ، چونکه او را مردی دارای نفوذ و قدرت نمیدانند کمتر از صفات پدرش را داراست بلکه علیه اتابک اعظم که صدراعظم ایران است .

اتابک اعظم هر قدر هم بی‌وجدان باشد ولی مقتدرترین رجال ایران است ، حتی مخالفین او هم این را تصدیق دارند .

این مرد کاملاً طرف اعتماد شاه است ، روسها' جداً از او حمایت میکنند .

(1) English ears may be less prudish than they used to be . p . 103 .

(2) There are in many quarters signs of grave popular discontents' not the least significant among them being a great revival of Babiism . p . 104 .

حمایت و احسان روسها برای کسانی که با مبراطوری روسیه خدمت میکنند بی پایان است . (۱)

در این جا از اتابک تعریف زیاد میکند و او را مرد بصیر - مطلع و سیاستمدار مجرب معرفی میکند .

من این قسمت را در فصل جداگانه شرح داده ام .

در این ایام سروالتین چیروول اول کسی بود که نبضت ضد اذیت را در طهران ایجاد کرد و تلقین نمود از چه راهی باید داخل شد تا موفق گردید و اتابک را زمین زدن راه توکل بدنفوذ علمای روحانی بود .

چه تلقین خوب و راهنمایی مؤثر بود ! از این راه داخل شدند طولی نکشید ، تقریباً یکسال و اندی ، اتابک تکفیر شد . (۲)

با اینکه چیروول منکر استعداد و لیاقت مملکت داری اتابک نیست با این حال پیش از هر نویسنده انگلیسی از اتابک بدگویی میکند و باو دشمن میدهد .

چیروول قتل حکیم الملک را در رشت با اتابک نسبت میدهد که در اوایل سپتامبر ۱۹۰۳ در رشت اتفاق افتاد . این واقعه را بیراهن عثمان علیه اتابک قلم کردند ، چیروول مینویسد :

« دو هفته بعد از قتل حکیم الملک اتابک معزول شد و تبعید گردیدند آنها از پای تخت ایران بلکه از مملکت ایران . (۳)

چیروول در فصل با زود هم کتاب خود از جنس حدیث بدبینگری سرحی مینویسند

(1) What was perhaps even more important ' the generous support of Russia' whose liberality to those who serve her is unstared . p. 105 .

(۲) سروالتین چیروول در اوایل سال ۱۹۰۳ از ایران رفت ، اتابک در اواخر سپتامبر ۱۹۰۳ از صدارت استعفا داد تکفیر اتابک را اول بار سر آرتور هاردینگ وزیر مختار انگلیس خبر داد .

(۳) در فصل هفتاد و نهم شرح این داستان به تفصیل آمده است .

ضمن تاریخچه نیز در این باب مینویسد و به نظرات گوینو نیز اشاره میکند بعد بتاریخ نهضت میرزا علی محمد باب اشاره میکند قریب با تکرارده صفحه از کتاب خود را وقف این موضوع کرده است . (صفحه ۱۲۸)

چیرول از طهران باصفهان میرود ، در ضمن از جغرافی ایران صحبت می کند و از زراعت ایران بحث میکند ، بآبیاری اشاره میکند بعد مینویسد چگونه بزارعین ستم میشود میگوید ، اساسی که جاری است بنفع بزرگان و ملاکین است . (۱)

خرابی عمده اصفهان را به ظل السلطان نسبت میدهد مینویسد چگونه ظل السلطان بناهای عالی صفویه را خراب و ویران نموده است در این باب شرحی مینویسد . صفحه (۱۳۵)

از تعداد سکنه اصفهان مینویسد ، میگوید : « تمام شهر و دهات اصفهان بیش از دوست و پنجاه هزار نفر نیست ، در صورتیکه در دوست و پنجاه سال قبل از این شهر اصفهان از دیوار شهر تاده فرسخی اطراف اصفهان ، شاردن (۲) معروف فرانسوی ، خود شمرده بود یک هزار و پانصد ده آباد دایر بوده ، مینویسد : « آن زمان گذشته است که میگفتند اصفهان نصف جهان . »

چیرول بعد از ظل السلطان صحبت میکند ، میگوید : « بیست و هشت سال است در اصفهان حکومت میکند ، بزرگترین فرزندان شاه است که فعلا حیات دارند . اینکه ولیعهد نشد بواسطه اینکه مادرش شاهزاده نبود . »

مینویسد : « دایره حکومت ظل السلطان يك وقتی خیلی زیاد بود ولی چون متمایل بانگلیسها بود اسباب نارضایتی روسها را فراهم کرد عمال روسی با دشمنان او دست بهم داده او را از آن مقامی که داشت بائین آوردند و حکومت او منحصر باصفهان شد . »

(1) The system works admirably for the buzrgan' or the great men. p. 132.

(2) Chardin.

چیرول در اصفهان با ظل السلطان ملاقات میکند ، مینویسد : « مذاکرات ما طولانی بود. » چیرول از زیرکی و هوش و حاضر جوابی ظل السلطان تعریف میکند.

چیرول از قونولگری روس در اصفهان نیز صحبت میکند، میگوید: « روس ها در اصفهان يك عده قزاق روسی دارند معلوم نیست این ها برای حفظ کدام اتباع روس هستند در صورتیکه در تمام اصفهان ده نفر تبعه ندارند . روس ها در نواحی جنوبی ایران نفوذ ندارند . »

مینویسد : « ایرانی هائی که علاقه بآئیه مملکت خود دارند و از آئینده آن نگران هستند بایک عقیده و ایمانی متوجه انگلستان هستند و فقط انگلستان . و این ایمان و عقیده در میان اشخاص فهیم پیدا است که سرعت رو بزوال میرود . »

ایرانی ها میگویند : انگلستان در مواعید خود بدوستی ایران خیلی افراط میکند ما در نیت آن تردید نداریم ولی ما عمل میخواستیم ندر حرف ، عمل هیچ دیده نمیشود .

انگلستان امروزه دوستان زیاد در جنوب ایران دارد ولی حال وضع آنها دارد به سرعت تغییر می کند ، روزی خواهد رسید که هیچکس نتواند از ترس نسبت بانگلستان اظهار دوستی کند ، چونکه این اظهار برای آنها خطرناک خواهد بود . مگر اینک دولت انگلیس اقدامی کند که کمک آنها باشد اگر ما باید در اختیار اربابان شمال باشیم ما باید با آنها کنار بیاییم . اما دولت انگلیس خیلی دیر خواهد فهمید این کنار آمدن چه معنی خواهد داشت . » صفحه ۱۳۸

چیرول این عبارات را از قول ایرانی هائی مینویسد که نسبت بانگلیس ها اظهار علاقه میکردند . تا چه اندازه این بیانات صحت دارد خود سروالنتین چیرول بهتر از هر کسی میداند .

چیرول از اصفهان از راه بختیاری باهواز رفته است ، مینویسد : « اولین بار ساختن این راه را از اهواز باصفهان ، متجاه از پنجاه سال قبل ، سر هنری آستین- لایارد پیشنهاد کرد . »

لایارد بعدها یکی از رجال نامی انگلستان گردید . مینویسد : « هرگاه بساط محمد تقی خان بختیاری برچیده نشده بود در همان اوقات این راه سروصورت گرفته بود . بین لایارد و محمد تقی خان دوستی ثابت و محکم برقرار شده بود. (۱) ولی آن فرصت از دست رفت بعد فرصت بمراتب بهتر از فرصت اول پیش آمد ، آن هنگامی بود که قشون انگلیس در سال ۱۸۵۷ نواحی رود کارون - محمرد و اهواز را تصرف نمود. (۲)

یست سال بعد سر جورج مکنزی (۳) بنمایندگی از طرف کمپانی گری و پول (۴) در بوشهر که یکی از چندین کمپانی مربوط بکمپانی بحریمائی انگلیس و هند بود (۵) به طهران رفت ، این بار نیز بکمک یکی از رؤسای متنفذ ایل بختیاری بود ، مکنزی در طهران داخل مذاکره شد ولی نتیجه نگرفت .

تا اینکه در سال ۱۸۸۸ سر هنری دروموندولف در روی صحنه سیاست ایران پیدا شد ، در نتیجه مجاهدت های او مقصود بعمل آمد (۶) و فرمان آن صادر گردید . همینکه فرمان آن بدست آمد لنچ و برادران (۷) که قریب پنجاه سال در رود دجله کشتیرانی میکردند ، یکی از کشتی های خودشان را در رود کارون بکار انداختند و خود متر لنچ بمحل مسافرت کرد که راه اهواز باصفهان را معیند کند و آنرا بسازند و کاروانرو شود .

(۱) جلد دوم تاریخ روابط سیاسی صفحه ۴۸۶ .
 (۲) فرصت مناسب تر همان بود که در این تاریخ بدست دولت ایران افتاده بود و میتواند بهتر استفاده کند و عهدنامه پاریس بنفع ایران تمام میشد و افغانستان از ایران مجزا نمی گشت . انقلاب هندوستان در این سال هوش و حواس دولت انگلیس را بکلی پریشان نموده بود .

(3) Sir George Mackenzie.

(4) Gray, Paul and Co.

(5) The British India Steam Navigation Company.

(6) در زمان صدارت میرزا علی امیرالسلطان .

(7) Lynch Brothers .

بار دیگر مستر لنچ روابط قدیمی را با رؤسای بختیارها برقرار نمود و يك گزارش جامع در این باب در سال ۱۸۹۰ با نقشه‌های محلی تهیه‌گردید و در همان سال در مجله جغرافیائی انجمن همایونی لندن چاپ شد.

چیرول مینویسد: «چرخهای دیپلوماسی خیلی کند می‌چرخد لازم بود هشت‌سال دیگر از روی این قضیه بگذرد، تا اینکه در سال ۱۸۹۸ قرارداد دیگری بسته‌شود، یعنی با نظارت سفارت انگلیس، تصویب دولت ایران، کمپانی لنچ از طرف رؤسای ایل بختیاری مأمور گردید این راه کاروانرو را از اهواز تا اصفهان بسازد. در سال ۱۹۰۰ دو پل مهم یکی روی رود کارون در گدار بلوکت، دیگری در نقطه «عمارت» ساخته شد هر دو این پلها پل معلق است.»

در این‌جا چیرول شرحی در باب این راه مینویسد و دنبال مطلب تا صفحه ۱۵۰ کشیده میشود.

چیرول در فصل چهاردهم کتاب خود راجع بایلات ایران شرحی مینویسد. مخصوصاً در باب بختیاری بحث مفصل دارد، می‌گوید: «سزهنری استین لایارد (۱) ایل بختیاری را از نژاد خالص ایران معرفی میکند که از قدیمترین زمانها در این نواحی کوهستانی مسکن دارند.»

اینها هیچ شباهت بشهرنشینهای فاسد یا دهاتیهای ستم‌دیده ندارند. صفات خوب یابد اینها عادات و رفتارشان مانند مردان آزاده است.»

چیرول علاوه کرده گوید: «زمانیکه من در آن نواحی مسافرت میکردم اتفاقاً موقع مهاجرت آنها بود از بیلاق بد قشلاق میرفتند، من مشاهده میکردم چگونه زن و مرد - بزرگ و کوچک با گله و خشم خودشان سواره و پیاده از وسط کوهها از راههای

(۱) لایارد H. A. Layard

یکی از رجال معروف انگلستان است و از اهل تحقیق، بعدها یکی از سیاستمداران نامی انگلیس گردید خیلی میکوشید خوزستان را از ایران جدا کند من این داستان را در صفحه ۴۸۵ جلد دوم تاریخ روابط سیاسی شرح داده‌ام. در سال ۱۸۴۰ میلادی مدتی در میان ایل بختیاری بود، در جای مناسبی بشرح حال او اشاره خواهد شد.

باريك عبور می کردند و هر چه داشتند همراه بود، آرام و آهسته دنبال هم راه می پیمودند. «
چیرول از تاریخ بختیارپا هم شرحی مینویسد میگوید: «دشمنی و ضدیت‌های
بین خودشان باعث تسلط دولت ایران بر این ایل شده است.»

چیرول در محل قهوه رخ بدیدن اسفندیارخان ایلخانی می‌رود و مهمان او میشود،
می‌نویسد: «ایلخانی در این تاریخ (۱۹۰۲) پنجاه و دو سال داشت.»

در اینجا بدستان کشته شدن حسینقلیخان بختیاری بدست ظل‌السلطان که
باشاره طبران بود اشاره میکند، میگوید: «همینکه ظل‌السلطان در سال ۱۸۸۸ از
حکومت های خود معزول شد، اسفندیارخان هم مورد توجه شاه قرار گرفت اول لقب
ایل بکی بعد بدرجه ایلخانی نایل شد.» می‌نویسد: «عده بختیارپا که در تحت
اوامر اسفندیار خان ایلخانی است قریب بدویست و پنجاه هزار نفر است از این عده
هفتاد هزار نفر آنها مرد جنگی هستند.»

شیخ خزعل شیخ محمده که رئیس ایل کعب است از دوستان صمیمی ایلخانی است
این شخص نیز دارای نفوذ است.»

چیرول میگوید، وقتیکه من ایلخانی را ملاقات کردم کسالت داشت بعد شنیدم
در ماه جون ۱۹۰۳ در گذشته است.

چیرول در باب روابط انگلیس با ایل بختیاری نیز شرحی می‌نکارد. می‌گوید:
«تقریباً از روز اول که نفوذ دولت انگلیس در ایران محسوس گردید، بختیارپا از
روی هوش و فراست خود انتظار حمایت از انگلستان را داشتند، مانیز بطور کلی
کوشیدیم روابط دوستانه خود را با آنها توسعه دهیم. البتہ این تاحدی است که اسباب
سوءظن یا تحریک حکومت مرکزی نشود.» (۱)

(1) Almost from the first days when our influence began to make it self felt in Persia, the Bakhtiaris have looked instinctively to England for protection, and we have generally sought to cultivate friendly relations with them, so far as we could do so without arousing the susceptibilities of the centrel government. p. 156.

اینکه رؤسای بختیاری حاضر شدند قبول کنند راه کاروانرو از وسط کوههای بختیاری ساخته شده و حفظ شود عمده برای جلب رضایت ما بود . (۱)

بختیارها از خیلی جهات برای اقبال نظریات اصلاحاتی بهتر از ما مورین رسمی دولت هستند آنها ارزشی برای سود خودشان که از باج راد میبرند قائل هستند همچنین منافع غیر مستقیم هم بوسائل دیگر بکسان آنها عاید میشود ، همینکه رفت و آمد در این راه زیاد می شود کسان آنها خریدارهای زیاد برای محصول خود پیدا میکنند که هرگز خواب ندیدمانند.

ولی اسباب تأسف است که اختلاف بین رؤسای بختیاری و کمپانی لنچ پیش آمد است، این اختلاف مربوط به پرداخت مخارج راه سازی است ، مخارجی که در راه شده بیش از بر آورده بوده است ، مخصوصاً خرج ساختن دوپل معلق در این راه - قرازداد این بوده که کمپانی لنچ از طرف رؤسای بختیاری متصدی راه سازی باشد، کمپانی مجاناً این کار را بعهده گرفت و انجام داد ، اینک رؤسای بختیاری حاضر نیستند دیناری بیش از بر آورد اولید قبول کنند ، حال رؤسای بختیاری باج را هر ا در یافت میدارند ، در صورتیکه ندپول ساختن را هر ا دادمانند و ندتنزیدل آن پول .

کمپانی هم پول مخارج را که مبلغ آن هشت هزار و پانصد لیره است پرداخت آنرا تعقیب میکند در سال ۱۹۰۲ میزان مبلغ باج راه بالغ بر پانصد لیره شده و میزان مبلغی که بعنوان باج از ایل بختیاری در سال ۱۹۰۱ گرفته شده بالغ بر یک هزار و پانصد لیره است . صفحہ ۱۵۷

در دنباله این مطالب چیرول با اقدامات روسها در ایل بختیاری اشاره می کند مینویسد : « در این ایام روسها هم شروع کردمانند که در کارهای ایل بختیاری علاقمند بشوند اخیراً رفت و آمدهای محرمانه قونسولهای روس و صاحب منصبان آنها در میان ایل بختیاری زیاد شده است ...

(1) It was mainly to secure our goodwill that the Bakhtiari chiefs agreed to construct and protect caravan route through their mountains. p. 156.

سال گذشته شایع بود که دولت ایران میخواهد ایلخانی را عوض کند چونکه ایلخانی علناً از انگلیسها طرفداری میکند و خود را دوست آنها معرفی میکند. اینک میرود نفوذ روسها در میان ایل بختیاری يك عامل سیاسی شناخته شود ، خود این موضوع يك داستان تازه است .

نظر بدتفرقدیمی که بختیاریهبا با حکومت ایران دارند، تا امروز عادت کردهاند که امیدها خودشانرا روی اصل حمایت انگلستان قرار بدهند، چونکه انگلیسها یگانہ خارجیانی هستند که روابط دوستانه با بختیاریهبا برقرار کردهاند . (۱)

در اینجا چیرول جمله دیگری علاوه می کند ، می گوید: «عنقریب بختیاریها بطرف روسها متوجه خواهند شد ممکن است روسها برای چندی در میان ایل بختیاری خودشانرا به طرفداری ایران معرفی کنند اما روسها زرنک تر از این هستند که نفوذ خودشانرا برای همیشه با این رویه منفور ادامه بدهند یا بگذارند يك چنین وسیله عالی و مؤثر مانند قبائل بختیاری با سبکهای ناروای ایران عاقل و باطل بشود . (۲) در اوایل قرن نوزدهم هنگام جنگهای مهیب ناپلئون کار پر زحمت و بی اجرومزد تعلیم قشون ایران بعهدہ صاحب منصبان انگلیس واگذار بود از آنجمله يك عدد هزار نفری هم از ایل بختیاری بود که بارضایت رؤسای آنها تحت تعلیمات نظامی صاحب منصبان انگلیس قرار گرفت .

هیچ يك از این دستهای قشونی ایران بقدر بختیاریهبا استعداد نشان ندادند،

(1) In their traditional detestation of Persian rule, the Bakhtiaris have been accustomed hitherto to place their hopes in the ultimate support of England, because Englishmen are the only foreigners who have cultivated friendly relation with them. p. 158 .

(2) To allow such a splended material ai the Bakhtiari tribesmen to be wasted and debaseb by Persian methods p . 159 .

حال اگر اینها تحت فرمان مرد باغزمی مانند جنرال کوزه‌گوسکی (۱) واقع شوند ، روسها دارای يك قوه خواهند شد که طولی نمی‌کشد جنوب ایران با سواحل خلیج فارس مانند شمال ایران برای دولت امپراطوری روس مسلم خواهد گردید .

حالیه يك عده نفری از مردان بغتیاری تحت سرپرستی یکی از رؤسای خودشان جزو بریگاد قزاق طهران شده است ، این خود يك نمونه قابل ملاحظه است. (۲)

بعد چیرول از اعراب جنوب غربی ایران صحبت میکند ، مینویسد: اعراب هم مانند بغتیاریها همیشه نفوذ دولت انگلیس را برابر نیروی تمایلات مرکزیت دادن دولت ایران برای خودشان میدانند. شاید هیچکس با اندازه شیخ خزعل خواهان دوستی دولت انگلیس نباشد که با پشت کار و جدیت آنرا خواهان است. او باید در آن تاریخ یعنی در سال ۱۸۵۷ بقدر کافی بزرگ بوده که با چشم خود دیده است که قایقهای مسلح دولت انگلیس از رود کارون بالا میروند و قشونهای هندی انگلیس محمره و اهواز را تصرف کرده اند . (۳)

هر گاه کمترین تشویق از طرف ما (انگلیسها) شده بود ممکن نبود مستشاران بلجیکی که برای اداره گمرکات جنوب آمده بودند موفق بشوند . البته وارد آوردن فشار بيك قائد عرب در يك مملکت بدون نظم و قانون که طوایف معظمی را در اختیار خود دارد ، يك عملی بود که طهران نمیتوانست باین سهولت بآن دست بزند ، مخصوصاً باین نظر که آن قائد عرب يك شاهزاده خانم را هم بعقد خود در آورده در

(1) General Kosagowsky.

این جنرال مدتها فرمانده بریگاد قزاق ایران بوده در قتل ناصرالدینشاه امنیت را در طهران حفظ کرد. در واقع قزاقخانه در زمان اوسرو صورت حساسی گرفت تا سال ۱۹۰۳ در ایران بود بعد از او لیاخوف آمد که در زمان محمدعلی شاه مجلس شورای ملی بادت او خراب و ویران شد .

(۲) چیرول صفحه ۱۵۹ .

(۳) این داستان در فصل هجدهم در صفحه ۳۵۸ در جلد اول آمده است .

دربار ایران دوستانی برای خود بدست آورده است . (گویا مقصود چیرول دختر نظام‌السلطنه باشد) .

بعلاوه اگر او مطلع میشد که برقراری مستشاران بلجیکی نه تنها در گمرک محرمه بلکه در تمام گمرکات بنادر جنوب ممکن است با تعهدات دولت ایران مخالفت داشته باشد که گمرکات جنوب ایران توسط مأمورین خارجی اداره بشود ، شاید هم او انتظار کمک ما را داشت ، یگانه جواب ما باو این بود که با مأمورین بلجیکی دوستانه رفتار کند و او همین کار را هم کرد . این نصیحت ما برای او خوش آیند بود و یاد این موضوع دیگری است . (۱)

فصل پانزدهم کتاب چیرول بحث در اطراف راه تجارتمی رود کارون است ، بآن اهمیت زیاد میدهد مینویسد : « حقیقت امر در این است که کارون باید مرکز عمده عملیات ما از طرف جنوب باشد (۲) باید امیدوار بود یک راه عرابدرو از کاشان - اصفهان بتم ساخته شده بد راه قم و طهران وصل شود تا وسائل رفت و آمد بین کارون و طهران برقرار گردد ، مشکلات مالی آن جندان مهم نیست . چیرول پس از آنکه از خوزستان بحث میکند و آنرا عربستان ایران مینامد . وارد

(1) If , moreover , he was aware that the establishment of a Belgian administration of customs , not only at Muhammarah but at all the gulf ports , might well be regarded as a violation of the engagement into which the Persian government had entered not to place the customs of southern persian under foreign superintendence , he was perhaps entitled to expect our support. Our only , reply , however , was that he had better come to an amicable arrangement with the Belgians. This he has done , ... but whether our advice was palatable is another question p. 171 .

(2) The fact that the Karun must be our chief base of operations from the south . p . 161 .

در بحث عربستان دولت عثمانی میشود ، مینویسد: « این دو دولت ، ایران و عثمانی ، که بر عربستان قرن‌ها است حکومت میکنند هیچ يك را ساکنین عربستان دوست ندارند ، اسماً آنها مالک عربستان هستند .

زوال و نیست شدن این دو دولت پوسیده شرقی ، که مدت‌ها است بواسطه حکومت بدشان يك چنین جلگه‌های حاصلخیز و بی نظیر جهان را عاقل و باطل گذاشته‌اند ؛ فقط يك مسئله است مربوط بزمان . ایران و عثمانی هر دو در این مملکت بیگانه هستند ؛ مردم این مملکت از هر دو دولت متنفرند و هر دو خودشان را يك مباشر یا سرکار نالایق و غیر صالح در این مملکت زرخیز معرفی کرده‌اند. » (۱)

انسان وقتی که وارد مطالعه این نوع کتب میشود که اروپائیان یغماگر در باب ممالک شرق نوشته‌اند ، بر اولیای امور خود تفرین میکند که بموقع وسائل حفظ آنها را فراهم نکرده‌اند .

در این نوع کتب نقشه زوال و فتنای ممالک شرقی را مدت‌ها قبل‌ماهرانه کشیده‌اند ولی کسی از شرقی‌های لای آنها را باز نکرده بدانند همسایگان آنها در باره تصرفات آنها چه نقشه‌های خطرناک دارند و چه اقداماتی خواهند کرد . بین طرح نقشه زوال یا تصرف قلمرو دولت شرقی و اجرای آن ، سالها طول کشیده است ؛ شاید از صدمال تجاوز بکنند در این میان اگر در میان اولیای امور این ممالک رجالی بودند که باوضاع جهان آشنائی داشتند فرصتهای زیادی در اختیارشان بوده که میتوانند خودشان را اصلاح کنند ، جلو زوال و فتنای دولت خودشان را سد کنند و چاره‌اندیشند و از دام کید آنها رهائی یابند !

(1) The disappearance of the two decadent oriental monarchies that have so long misgoverned one of the most fertile tracts of land in the whole world must be but a question of time . The Turk and the Persian are both rliens in the land , equally hated by the Arab population, and both have proved equally unworthy and incompetent stewards of a splended estate . P . 147 .

یکصد و پنجاه سال قبل را به نظر آورید ، در آن تاریخ که پای اروپائیان یغماگر اول بار بایران باز شد کسی نمیدانست اینها بچه قصدی وارد ایران میشوند و خواهان مساعدت و کمک ایران هستند .

ایران در آن تاریخ دهسال متجاوز بروسها جنگید ؛ در آخر کار هم از انگلیسها گول خورد که کار بمصالحه گذشت .

اگر رشد سیاسی داشتند و تمیز میدادند رجال اروپائی چه نیت های سوء دارند ، دیگر گول نمی خوردند و فرصت زیاد داشتند که بدستگاه دولت خودشان سر و صورت حسابی بدهند . نقشه داشته باشند ، سیاست حسابی داشته باشند .

حدود مملکت خود را بشناسند ، آنها را حفظ کنند ، سکنه آن نواحی دور دست را تربیت کنند ، تقویت کنند ، تحجیب کنند ؛ که ییکانه را میان خود راندند ، و فریب آنها را نخورند .

تمام سرحدات ایران برای ییکانگان باز بود هر کس هر کجا میخواست میرفت و هرفسادی که میخواست برپا میکرد .

شما رسیدگی کنید در این یکصد و پنجاه سال انگلیسها چه قدر اشخاص بصیر و مطلع و محقق بایران فرستاده اند هر يك از این اشخاص يك یادو یا چند جلد کتاب در باب ایران نوشته است .

هر يك را باز کنید مشاهده میکنید که راهنمائی های عجیب و غریبی برای تصرف نقاطی که در نظر گرفته بودند صاحب کنند نموده اند .

چه قدر از دولت ایران تقبیح کرده در انظار سکنه آن نواحی اولیای امور ایران را پست و نالایق و بی اعتبار معرفی کرده اند .

جای دور نمی زویم همین کتاب را که چیرول یکی از رجال درجه اول انگلیس نوشته است بدهید ترجمه کنند بخوانید و بدانید چه نسبت های ناروا با ولیای امور ایران داده است چه نقشه هائی برای ضعف و زوال دولت ایران طرح کرده است ، چه پیش بینی هائی برای آینده نموده است .

اگر پنج جلد از پنج هزار جلدی که انگلیسها در این مدت در باب ایران نوشتند ترجمه کرده اولیای امور و علاقه مندان بایران مطالعه کرده بودند ، روزگار ایران باین تیره روزی نبود ، دوست و دشمن خودشانرا تمیز میدادند و قصد و نیت مدعیان تمدن را می شناختند.

آیا نباید اینها را فرزندان همان ابلیس اولی نامید که از درگاه الهی رانده شد؟ پنجاه سال قبل چیرول مینویسد: « زوال و فتنای دو دولت پوسیده شرقی ایران و عثمانی حتمی است فقط منتظر وقت و زمان است برسد. » آیا یکی از رجال مؤثر ایران لای این کتاب را باز کرده بداند یکی از رجال درجه اول انگلیس در باب ایران چه میگوید؟

لرد کرزن در دو جلد کتاب خود بنام ایران و مسئله ایران نوشته است ، تمام اسرار سیاسی - اجتماعی و اقتصادی ایران را صاف و ساده بدون ملاحظه در این دو جلد کتاب حاجی کرده است ، چیزی فروگذار نکرده قریب شصت سال بلکه بیشتر این کتاب ها در دست رس مردم جهان است کدام ایرانی آنها را مطالعه کرده است؟ کدام يك از رجال سیاسی ایران لای آنها را باز کرده بدقت مطالعه کرده است؟ کرزن - چیرول قبل از اینها هزاران نفر از انگلیسها کوس رسوائی ایران را در تمام دنیا با این نوع کتاب های خودشان زدماند ، کدام يك از شاهنشاهان ایران - صدراعظم های آنها یا رجال مؤثر دیگر آنها را خوانده متنبه شده درصدد اصلاح و جیره جوئی برآمده است؟

فتحعلی شاه بموزیر میگوید: ناپلئون را من ناپلئون کرده ام! ..، گمان نمیکنید در نتیجه این نوع فرمایشات ملوکانه بوده که موزیر کتاب حاجی بابا را برشته تحریر در آورده است؟

آنها که متنبه نشدند ، آیندگان هم متنبه نشدند ، نشدند که نشدند! ..

چیرول از ظهور دولت آلمان در صحنه سیاست دولت عثمانی سخن میگوید آن دولت را نیز مانند دولت روس مدعی انگلستان در آسیا معرفی میکند. بعد از راه آهن بغداد شرحی مینویسد ، قبلاً این موضوع را در فصل ۷۲ مفصل شرح دادام و دیگر

در این جا تکرار نمی‌کنم .

راه آهن بغداد هم برای دولت آلمان بلایی شد میتوان گفت یکی از علل اساسی دشمنی انگلیس با آلمان همین راه آهن بغداد بوده که با تفصیل قبلا نوشته شده است . (۱)

بعد از آنکه از راه آهن بغداد و نفوذ دولت آلمان در استانبول و ظهور احتمالی آلمان در خلیج فارس و کویت با تفصیل بحث میکند مجدداً بمسائل ایران میپردازد ، صحبت را بخلیج فارس میکشاند . می نویسد : « سوابق ما در خلیج فارس » ، (۲)
 « هر کس بخلیج فارس مسافرت کرده مقام مخصوص ما را امروزه در آن خلیج می شناسد .

بعلاوه اگر بسوانح گذشته دقت کرده باشد میداند چگونه بوده که باین وضع حاضر منجر شده است .

مطالعه آن وقایع و اتفاقات گذشته او را بحیرت خواهد انداخت حتی نظایر آنها را هم در تاریخ پیدا نخواهد کرد .

در کدام دریای دیگر يك دولتی که هیچ مستعمره در سواحل آن دارا نیست برای يك قرن تمام کلید و ظایفی را مثل اینکه در سواحل آن دارای مستعمرات است انجام دهد . اگر ما این وظایف را بهمه گرفته انجام نداده بودیم ، آنها سروصورت نگرفته بود . یا کدام دولت دیگر این وظایف را انجام میداد بدون این که کوچکترین نفع خصوصی برای خود در مقابل این همد تلفات جانی و خسارت مالی منظور بدارد ؟

(۱) سواد قرارداد راه آهن بغداد که در تاریخ پنجم ماه مارس ۱۹۰۳ در استانبول باضا رسیده است در صفحه ۴۷۷ کتاب جیروول طبع شده است این بزبان فرانسه است ، انگلیسی آن در کتاب همیلتون موسوم به «مائل شرق میانه» صفحه ۴۵۲ .

Problems of the Middle East . By Angus Hamilton .
 1909 . P . 152 .

(2) « Our record in the Persian Gulf » . P . 241 .

اگر امروز خلیج فارس با تمام معنی بنام دریای آزاد معروف است، در آن تجارت آزاد رواج دارد و کشتی های تمام ملل آزادانه بآن دسترسی دارند این فقط در نتیجه يك قرن مجاهدت انگلستان است .

در قرن هفدهم و قرن هجدهم خلیج فارس میدان مبارزه ماجراجویان دریانورد هند شرقی بود (۱) - پرتغالی- هلندی - فرانسوی و انگلیسی.

ولی در اوایل قرن نوزدهم کارخانه های ملل اروپائی که در نقاط مختلف ساحل خلیج فارس احداث شده بود کلاً برچیده شده بود .

در دوره انقلاب طولانی ایران نفوذ یگانه دولتی که در سواحل خلیج فارس فرمانروائی مؤثری داشت (ایران) از آن قدرت و نفوذ فقط سایه آن باقی مانده بود. (۲) تمام سواحل شمال و جنوب و دهانه دجله تا بدریای هند در دست شیوخ عرب بود آنها یا استقلال داشتند یا اسماً مطیع بودند .

تقریباً تمام این قبائل از زمانهای قدیم در اطراف ساحلی خلیج فارس مسکن گرفته بودند . هنگام مهاجرت این قبائل تمام آداب و صفات یغماگری صحرائی خودشان را همراه خود باین نواحی آورده بودند .

(1) Pioneers of East Indian Adventure .

(۲) من در جلد اول تاریخ روابط سیاسی در مقدمه ، مختصری بتاریخ گذشته خلیج فارس اشاره کرده ام در یادداشت های دیگر که در باب خلیج فارس دارم و تویه کرده ام خود يك داستان بسیار مفصلی است شاید از یکصد صفحه تجاوز کنند در آن عملیات عمال سیاسی انگلیس را در مدت یکصد و پنجاه سال خوب شرح میدهد چگونه و با چه سیاست ماهرانه خود را در خلیج فارس وارد کرده و بنای شیطنت را گذاشته شیوخ اعراب را ترغیب و تشویق بخودسری و یاغیگری کرده آنها را باستقلال طلبی وادار کرده است و خود را حافظ و حامی قرار داده است و بهر يك يك یادونفر انگلیسی مستشار داده باین عنوان حکومت را خودش دست گرفته آنها را شیخ اجل و امیر مقتدر لقب داده است .

این که حاجی میرزا آقاسی معلم سرخانه چهارده سال در مقام صدارت ایران برقرار ماند برای این بود که بدولت انگلیس اجازه داد کشتی های جنگی خود را وارد خلیج فارس بکند . تاریخ روابط سیاسی جلد دوم صفحه ۵۲۲ .

قابلهای مسلح آنها خلیج فارس را جولانگاه غارتگری خود قرار داده و خلیج فارس بقدری نا امن و خطرناک شده بود که حتی ملا حان جورهم جرأت عبور از آن را نداشتند . « (۱)

در دنباله این بیانات میگوید : امروز هم (۱۹۰۲) اگر کشتی های توپ دار انگلیس که همد جا حاضر است مواظب خلیج فارس نباشند همان روح راهزنی و غارتگری اعراب این نواحی باز دست بغارت و دزدی خواهند زد چنانکه بعضی اوقات هم دست به دزدی میزنند . «

چیرول از این گفتار خود نتیجه گرفته گوید : « دولتین ایران و عثمانی از این عملیات مأمور انگلیسی که در خلیج فارس امنیت برقرار کرده اند استفاده نموده این شیوخ اعراب را وادار کردمانند از اوامر آنها اطاعت نموده تحت تبعیت این دو دولت درآیند در صورتی که فقط نیروی دولت انگلیس بوده که قوای این شیوخ را در هم شکسته است و دولتین ایران و عثمانی هیچ يك در برقراری امنیت در خلیج فارس کوچکترین اقدامی را نموده اند . «

آنچه که حقیقت تاریخ نشان میدهد این است که امنیت خلیج فارس راهمین عمال دولت انگلیس برهم زدند از وقتیکه از محمدشاه توسط حاجی میرزا آقاسی آن سند کذائی را برای جلوگیری از برده فروشی در خلیج فارس بدست آوردند از آنروز امنیت خلیج فارس از بین رفت .

در پنجاه ساله اول قرن نوزدهم دولت انگلیس هیچ نوع دخالتی در خلیج فارس نداشت هر وقت در خلیج فارس عمال دولت انگلیس پیدا میشدند فقط با اجازه دولت ایران بوده دولت عثمانی هم در خلیج راه نداشت شط العرب نیز کلاملا در اختیار دولت ایران بود . (۲)

(۱) چیرول صفحه ۲۴۲ .

(۲) مسئله شط العرب نیز یکی از آن مسائلی است که دولت ایران باید بی اعتنائی نکند در این جا نیز دولت انگلیس همیشه مزاحم ایران بوده من فرسنی خواهم داشت در این باب صحبت کنم .

وقتی که در سال ۱۸۴۸ برابر سال ۱۲۶۴ یعنی چندماه قبل از مرگ محمدشاه آن صدراعظم احمق و موزی آن فرمان را بعنوان جلوگیری از قاچاق برده فروشی که دولت انگلیس برای خاطر عالم بشریت! میخواست در خلیج فارس از آن جلوگیری کند صادر کرد از آن روز دولت انگلیس بفکر استیلاي کامل خلیج فارس افتاد، تا آنروز هر چه تفحص کنید هیچ نوع عنوانی در خلیج فارس نداشت (۱) وقتیکه این فرمان بدست او رسید بنای آزار و اذیت و تهدید رؤسای قبائل عرب ساکن سواحل خلیج فارس شروع شد تا آنوقت وسیله تهدید نداشت حال با آن فرمان مسلح شده کشتی های نوپدار آن دولت آزادی خواه بنای بندوبست را باشیوخ اعراب گذاشت.

ولی طولی نکشید که این شاید معلم سرخانه از ایران در بدر شد میرزاتقی خان امیر کبیر بصدارت ایران رسید. امیر جلو فرمان را گرفت و گفت این فرمان مخالف با حق حاکمیت دولت ایران در خلیج فارس است. ممکن نیست یک دولت راضی بشود که دولت دیگر آمده در آبهای آن امر و نهی کند دولت انگلیس را مجبور کرد برای این فرمان حدی قائل بشود، امیر حاضر نبود بگذار دجنین اختیاری در خلیج فارس بیک دولت اجنبی داده شود.

پس از مذاکرات زیاد که حدی برای فرمان محمد شامعین شود، امیر این فرمان را بشکل یک قرارداد در آورد و انقضای مدت را بیازده سال طرفین قبول کردند در آن قرارداد مینویسد: « فقط بمدت یازده سال مآزون میباشد. » فرمان محمد شاه بشکل اجازه نامد درآمد که دولت ایران اجازه میدهد که در کشتی های تجارتنی رعیتی تفحص بشود آن هم « توسط صاحب منصبان دولت ایران که در کشتی های دولت انگلیس منزل و مکان دارند. »

در آن کشتی که غلام و کنیز باشند « خود کشتی را بدستیاری واستحضار صاحب منصبان ایران که در کشتیهای دولت انگلیس هستند بکارگذاران بنادر ایران که از جانب این دولت علیه هستند بپارند. »

(۱) بعدها فرمتی خواهم داشت از خلیج فارس صحبت کنم.

در این تفحص و تفتیش فقط عمال دولت ایران بودند که «باید رسیدگی کنند، تنبیه کنند و جریمه نمایند و کشتی‌های دولت انگلیس بی‌دستیاری صاحب‌منصب دولت علیه ایران هیچ نوع دخل و تصرف در کشتی‌های تجارتهی ایران نمایند... این قرارداد برقرار است تا موعده یازده سال و بعد از گذشتن یازده سال و تمام شدن موعده و مدت دیگر يك روز زیاده بریازده سال معمول و مداخله در کشتی‌ها شود خلاف رویه دوستی دولت ایران و خلاف رعایت حقوق ایشان شده است و از جانب این دولت علیه ترضیه مطالبه خواهد شد.»

در جلد دوم تاریخ روابط سیاسی صفحه ۶۰۰ شرح این ماجرا آمده است، در آنجا فرمان محمدشاه و اقدامات امیر برای جلوگیری از يك چنین فرمانی که بدون ملاحظه عواقب آن، نظر بدوستی که بین فرانت شارژدافر (کلردار) سفارت انگلیس و حاجی میرزا آقاسی برقرار بود، داده شد. مشروحاً نوشته شده است.

دستوری که امیر برای اجرای آن داده است قابل ملاحظه است و بهترین دستوری است که برای جلوگیری از بسط نفوذ انگلیس در خلیج فارس داده شده است.

مطالعه این موضوع سوابق را خوب بدست میدهد پیداست که تا سال ۱۲۶۷ - ۱۸۵۰ سرتاسر خلیج فارس کاملاً درید تصرف دولت ایران بوده و انگلیس‌ها فقط باید با اجازه دولت ایران در آن آمد و شد کنند اگر اولیای امور ایران بعد از مرگ امیر حدود قلمرو ایران را حفظ می‌کردند کسی نمیتوانست در خلیج فارس و شط العرب نفوذ پیدا کند.

اجازه محمد شاه برای جلوگیری از برده فروشی يك نوع خدعه و فریب بود و برای انگلیس‌ها یگانه وسیله شد که بخلیج فارس وارد شوند ولی امیر آن فرمان را محدود کرد و بعد از امیر کبیر دیگر کسی نبود در دولت ایران باین فکرها باشد، این است که دولت انگلیس از این فرصت استفاده کرده برای خود در خلیج فارس نفوزی قائل شده است. (۱)

(۱) رضاشاه قید داشت این نفوذ را ازین میبرد و فریاد انگلیسها هم بلند شده بود، ولی انگلیسها باو فرصت ندادند، روسها را با خود همراه کرده قدرت و نفوذ او را در هم

چیرول برای زمینسازی که نشان بدهد دولت انگلیس از چه زمان در خلیج فارس دارای نفوذ شده چنین مینویسد:

« حقیقت این است که در تمام عرض و طول خلیج فارس انسان سیر میکند نقطه به نقطه دیده میشود که ما آن نقاط را در قرن نوزدهم بعضی اوقات در تصرف خود داشته‌ایم ولی هیچیک را برای همیشه نگاه نداشتیم فقط برای آن مدتی که لازم بود در اختیار موقت ما بودند: محمره و نواحی رود کارون و خود بوشهر در سال ۱۸۵۷ بد تصرف ما درآمدند. (۱)

جزیره خارک و شمال غربی بوشهر از سال ۱۸۳۸ تا سال ۱۸۴۲ در اختیار ما بودند. (۲)

یک وقتی مادر جزیره قیس ایستگاه نظامی داشتیم. این موقعی بود که با دزدان دریائی خلیج فارس در قرن گذشته سخت در لبرد بودیم.

در جزیره قشم کدور مقابل بندر عباس واقع است ما ایستگاه نظامی مهم داشتیم که در سال ۱۸۲۰ آنرا برقرار کرده بودیم و یک عده قشون در آنجا مقیم بود. این قوا تا سال ۱۸۷۹ در آنجا ساخلو بود در این سال قشم تخلیه شد فقط عده قلیلی در نقطه بوسعید باقی ماندند. (۳)

شکستند باید منتظر بود انتقام دهری قدرت آنها را هم درهم شکنند، اگر نسل حاضر ایران آن روز را نبیند، بدون تردید نسل‌های آینده خواهند دید. امروز ضمه زوال در قدرت و نفوذ آنها پیدا است.

(۱) این جنگ برای این بود که در سال $\frac{۱۳۳۲}{۱۸۵۷}$ - حمام السلطنه هرات را فتح کرد.

(۲) این هنگامی بود که محمد شاه هرات را محاصره کرد سال ۱۲۵۴. اینکه در سال ۱۸۴۲ این جزیره را تخلیه کردند یکی این بود که روابط انگلیس با حاجی میرزا آقاسی خوب شد دیگر اینکه قشون انگلیس در افغانستان بکلی شکست خورده و از بین رفت.

(۳) در زمان شاه ققید مجبور شدند این جا را هم تخلیه کنند و قشون خود را ببرند.

در دهه تنگه هرمز بندر جاسک که مرکز تلگرافی هندو اروپا بود و سیم تحت‌البحری از بندر کوادر تا آنجا امتداد دارد، از سال ۱۸۷۹ تا سال ۱۸۸۶ در تصرف ما بود ولی دولت ایران مدعی شد و آنجا را تصاحب کرد، دو صورتی که این ادعا موضوع نداشت، ما قشون ساخلوی خود را از آنجا بردیم، این اقدام برای این بود که ما برای بسط نفوذ دولت ایران در تمام امتداد ساحلی خلیج فارس، از دجله تا سرحدات بلوچستان بطور مؤثر همراهی و مساعدت کرده بودیم.

حتی بعضی نقاط در ساحل شمالی خلیج است که ما هیچ وقت اینها را در تصرف خود نداشته ایم ولی این قدر زمانی نیست که آنها از دست حکام محلی خارج شده است. اعتماد ما بآن حکام محلی بمراتب زیادتر از اعتمادی بود که بحکام دولت ایران داشتیم مثلاً بندر لنگه، این بندر در اختیار شیخ محل بود و در آنجا حکومت داشت و ارتا باو حکومت رسیده بود.

اینها از قبیلۀ جو اسم بودند که از ساحل مقابل آمدند در بندر لنگه حکومت داشتند در سال ۱۸۸۹ دولت ایران غفلتاً او را گرفتار کرد و بطهران فرستاد و یک حاکم دیگر از بوشهر مأمور شد و بجای او بحکومت بندر لنگه برقرار گردید. هم چنین حاکم بندر عباس.

این بندر از اواخر قرن هجدهم دست سلطان مسقط بود که یکی از دوستان قدیمی دولت انگلیس است.

دولت ایران مدتها بود می‌کوشید نفوذ او را ازین ببرد تا اینکه در سال ۱۸۶۸ هنگامی که در مسقط برای سلطان گرفتاری پیش آمد بود. دولت ایران از موقع استفاده کرده ضربت آخری خود را به نفوذ سلطان مسقط وارد آورد و دست او را از بندر عباس کوتاه کرد، خود حکومت آنجا را دست گرفت و یک عدۀ قشون ایران را در آنجا ساخلو قرار داد.

طرف شرقی و جنوب شرقی بندر عباس که خارج از خلیج فارس است، قلمرو دولت

ایران اسماً در امتداد ساحلی تا خلیج عمان امتداد دارد و خلیج کوچک چاه بهار هم شامل این قسمت است .

این جا است که حال صحبت آن آزادانه در جریان است که نقطه نهائی راه آهن دولت امپراطوری روس در آینه باشد که با راه آهن ماوراء بحر خزر متصل شده بدریای آزاد رانداشته باشد. (۱)

این خط آهن از مکران و بلوچستان ایران است که بسرحدات امپراطوری هندوستان مانزدیک میشود . عبور آن، از نزدیکی کوه ملک سیاه تا خلیج فارس در ساحل دریای هند بامر زمام سرحدات است. ، صفحه ۲۴۷

در اوایل قرن بیستم سه دولت معظم اروپا داشتند بطرف خلیج فارس هجوم میآوردند، فرانسه - روس و آلمان . دولت فرانسه از قرن نوزدهم بامسقط روابط مستقیم پیدا کرده بود (۱۸۶۲) در سالهای اول قرن بیستم این فعالیت زیاده شد . روسها نیز میکوشیدند دولت ایران را حاضر کنند موافقت کند راه آهن آنها از داخله ایران در طرف شرق خلیج بدریا برسد .

دولت آلمان نیز جدا شد راه آهن بغداد در همین ایام در قسمت غربی خلیج فارس بنقطه کویت برسد .

هر سه دولت نیز در این تاریخ روابط حسنه با دولت انگلیس نداشتند و عمال انگلستان میکوشیدند این نواحی را منطقه نفوذ انگلستان قلمداد کنند ولی جرئت نداشتند چنین ادعائی بکنند .

اعزام سر هنری سویچ لندور بجنوب ایران و عبور از کرمان به بیرجند و سیستان و بلوچستان در سال ۱۹۰۱ و اعزام سروالنتین چیرویل بطهران و جنوب غربی ایران و

(۱) وقتیکه بشرح ماجرای سیستان وارد میشوم از این راه آهن صحبت خواهم کرد طرح روسها این بود از راه سیستان و بلوچستان راه آهن ماوراء بحر خزر روسها به خلیج فارس منتهی بشود .

خوزستان در سال ۱۹۰۲، واعزام کلنل سر هنری ماکماهون. (۱) در سال ۱۹۰۳ به بیستان برای اتخاذ سیاست تازه بود که میبایست نسبت بایران اتخاذ شود.

بعد از آمدن لرد لنزدئون بوزارت امور خارجه انگلیس، نقشه انگلستان بکلی تغییر کرد، رویه تازه لنزدئون پیش گرفت که بکنی با سیاست لرد سالزبوری تفاوت کلی داشت. لنزدئون سیاست اثر واثی دولت انگلیس را که لرد سالزبوری تعقیب میکرد کنار گذاشت.

در همین ایام است که فکر ایجاد اتحاد با ژاپون پیش آمد و با جدیت و گذشت و تحیب ژاپون را با انگلیس متحد ساخت، بعد گذشت هائی بود که نسبت بفرانسه شد و آن دولت را جلب کرد، ژاپون میتواند روسهارا تهدید کند، فرانسه میتواند اسباب نگرانی آلمانرا فراهم آورد.

در اثر این بندوبستها بود که دولت انگلیس جانی گرفت اعلامیه بالفور را صادر کرد که خلیج فارس جزو منطقه نفوذ دولت انگلیس است. با این اعلامیه جلو روس را در قسمت شرقی خلیج فارس گرفت و در قسمت غربی خلیج جلو آلمان را گرفت من این بندوبستها را در فصل هفتاد و یکم تحت عنوان «اوضاع اروپا از کنگره برلن تا قرارداد ۱۹۰۷» شرح دادام.

در این ایام است که دولت آلمان در نظر دولت انگلیس مهیب و خطرناک جلوه میکند و خود را حاضر میکند با نقشه فرانسه ضد آلمان موافقت کند. نقشه فرانسه اتحاد سه دولت معظم بود علیه آلمان و اطریش. اگر اطریش خود را از آلمان جدا نکند. این نقشه بود که گامبتا سیاستمدار نامی فرانسه قبل از وفات خود طرح کرده بود. (۲)

(1) Colonel Sir Henry McMahon .

ماکماهون از سال ۱۸۹۴ تا سال ۱۸۹۶ در بلوچستان مشغول تعیین حدود سرحدی افغانستان و بلوچستان انگلیس بود خود يك داستان جداگانه دارد. همین شخص در سال ۱۹۰۳ مأمور بیستان شد و در سال ۱۹۰۵ مراجعت نمود شرح آن بیاید.

(۲) گامبتا Léon Gambetta در سال ۱۸۸۲ در گذشت.

دولت انگلیس وحشت داشت مبادا یکی از این سه دولت بخلیج فارس راه پیدا کنند جدا داشت زاد آنهارا بخلیج مسدود کند و حاضر بود باروسها کنار بیاید، حتی خود را حاضر کرده بود يك نقطهٔ فراهم در خلیج فارس بروسها واگذار کند. فرستادن لندنور، چیرول و ماکماهون بایران برای این بود که زمینهٔ يك قرارداد را بروسها تهیه کند .

لندنور و چیرول در ضمن شرح دادن نفوذ روسها در ایران هر دو مکرراً با اتحاد آیندهٔ دولت انگلیس با روسها اشاره میکنند . ولی روسها تا سال ۱۹۰۳ بهیچ وسیلهٔ رام نمی شدند با دولت انگلیس اتحاد کنند ولی دو واقعهٔ مهم روی داد که زمینه را برای این اتحاد فراهم نمود : اول اتحاد انگلیس و ژاپون، دوم عزل میرزا علی اضفر خان اتابک اعظم از صدارت ایران . واقعهٔ اول شاخ روس ها را در شرق دور شکست واقعهٔ دوم ایران را کاملاً در اختیار اعمال سیاسی انگلستان قرارداد. در این باب توضیحات بیشتری داده خواهد شد .

هنگامیکه چیرول در خلیج فارس بود مشاهده میکرد چگونه قونسولهای دول فرانسه - روس و آلمان در آن نواحی خود نمائی می کنند . مینویسد: « اوراق تبلیغات خودشانرا علیه انگلیسها بزبان عربی بین اعراب آن نواحی منتشر میکنند، مینویسد: « مخالفت های ایران و عثمانی در خلیج چندان مهم نیست ما میتوانیم نسبت با نهایی اعتنا باشیم ولی حال سیاست دولت عثمانی در خلیج؛ تلگرافاً از استانبول بوسیلهٔ آلمانها اداره میشود و سیاست دولت ایران از طهران بوسیلهٔ روسها . » (۱)

بعد مینویسد : « ما انگلیسها برای توسعهٔ نفوذ این دو دولت شرقی در خلیج فارس

(1) We could, perhaps, afford to treat with indifference the local influence of Turkey and of Persia on the littoral of the gulf ... but now that Turkish policy in the gulf is liable to be wire-pulled from Constantinople by Germany and Persian policy from Teheran by Russia, Chirol p. 258 .

کوشیده‌ایم در حق آنها در این نواحی نملک قائل شده‌ایم . و ما راهرا برای آنها باز کردیم ولی امروزه نمیتوان از اعمال آنها غافل بود و ندیده گرفت . (۱)

در این تاریخ پیش‌بینی میشد که کویت آخرین ایستگاه راه آهن بغداد خواهد بود دولت عثمانی کویت را جزو قلمرو عثمانی میدانست ؛ چون لازم بود که راه آهن بغداد با آنجا منتهی شود و اقدامات میکرد که نفوذ انگلیسها از آنجا ریشه کن شود. در این جا چیرول شکایت دارد که ترکها در کویت متعدی شده‌اند و ایرانیا بواسطه سپردن گمرکات خلیج فارس بدست مستشاران بلجیکی دشمنی خودشان را نسبت بمنافع انگلستان نشان داده‌اند نقشه‌های پر عرض و طولی در ساحل خلیج فارس برای راه آهن کشیده میشود . (۲)

چیرول در این جا نمیتواند جلو احساسات خود را بگیرد نه تنها اظهار نگرانی می‌کند بلکه اظهار وحشت میکند ، مینویسد: « اگر آلمانها توانستند نقطه رادر ساحل خلیج فارس برای خودشان زیر آفتاب سوزان خلیج بدست بیاورند، روسها که با فرمان شاهنشاه ایران مسلح شده‌اند بالطبع هر محلی را بخواهند در ساحل خلیج انتخاب کنند تصرف خواهند کرد. همچنین دولت فرانسه بدون تردید عقب نخواهد ماند برخلاف چهار سال قبل که نتوانست در ساحل مسقط يك محلی را برای ایستگاه بحری بدست بیاورد اما این بار در چنین موقعی يك جای مناسبی را انتخاب کرده ایستگاه بحری را در آنجا برقرار خواهد کرد . (۳)

(1) Can no longer be regarded as a quantite negligable.

در اینجا مقصود ایران و عثمانی است .

(2) 'The aggressive attitude of the Tutrk« in the neighbourhood of Koweyt ... the transfer of the Persian customs in the gulf to a foreign administration antagonistic to British interets« ... big railway schemes are being matured p. 259 .

(۳) چیرول صفحه ۲۶۰ .

چیرول از يك نويسنده (۱) و نظامی دیگر کمک گرفتند می گوید: « حق دولت انگلیس است که در خلیج سلطه خود را حفظ کند . نددولت ایران و نددولت عثمانی هیچ يك نمیتوانند حالت حاضره را در خلیج فارس حفظ کنند .»

در اواخر سال ۱۹۰۲ چیرول از خلیج فارس رفت، در مامای ۱۹۰۳ لرد لنزدتون اعلامیه زیر را در باب سیانت خلیج فارس بنام دولت بریطانیای کبیر صادر کرد: « دولت پادشاهی بریطانیای کبیر برقراری يك ایستگاه دریائی یا يك بندری که دارای استحکامات باشد در خلیج فارس توسط هر دولتی باشد آنرا مانند يك تهدید تند و شدید بمنافع انگلستان خواهد شناخت و دولت انگلیس بدون تردید باتمام وسایلیکه در اختیار دارد از آن جلوگیری خواهد کرد .»

در دنباله این اعلامیه چیرول علاوه کرده گوید : اقدامات دولت انگلیس در خلیج فارس و بندل مال و جان انگلیسی در این نواحی باین نتیجه رسیده که امروز خلیج فارس برای بحر پیمائی جهان آماده شده است . کشتی های دولت انگلیس بود که بعملیات دزدان دریائی خاتمه داد . ما انگلیسها بودیم که از برده فروشی در خلیج فارس جلوگیری کردیم . ما انگلیسها بودیم که آثار و علائم کشتی رانی را در خلیج برقرار کردیم .» صفحه ۲۶۵

وقتی که انگلیسها در خلیج فارس پیدا شدند و قدم بجاك ایران نهادند ایرانیها نه اروپائی می شناختند و نه انگلیسی . ایرانی ها آنها را بامهربانی تمام با آغوش باز پذیرفتند نه از نیت آنها آگاه بودند و نه از خبائت ذاتی آنها اطلاع داشتند بر حسب صفات ذاتی خودشان که یکی از آنها مهبان نوازی است از آنها پذیرائی کردند ، نوشتجات خود آنها شاهد بر این مدعا است .

در اولین برخورد آنها اختلاف - نفاق - فتنه و فساد بین رجال درباری ایران ایجاد گردید، آنها را نسبت بهم ظنین کردند، سوءظن را چنان در میان ایرانیان رواج دادند که هیچ يك از دیگری ایمن نبود، همین سوءظن است که یکصد و پنجاه سال تمام

(1) The Persian Gulf and International Relations By
A. T. Mahan . National Review: 1902. Noxl p. 27-15.

اساس ملیت ایران را درهم گسست و دیگر درست نشد. هر کس رفت جلوگیری کند بدام کید و حيله و تزویر گرفتار آمد و جان خود را هم از دست داد، طوری شد دیگر کسی جرئت مخالفت با سیاست آنها را نداشت. هوا خواهانی برای خود درست کردند و آنها را تحت حمایت خود قرار دادند و با دست آنها هر چه خواستند کردند.

بی سابقه نبود که لرد لنزدئون برای خلیج فارس اعلامیه می‌دهد و آنجا را تحت نفوذ انگلیس معرفی میکند.

قبلاً وسیلهٔ تکفیر اتابک را فراهم نمود و عین الدوله را حاضر کرد بجای او بنشانند و شاه را مرغوب کرده عزل اتابک را بخواهد همین که اطمینان حاصل کرد این اعلامیه صادر گردید.

هنگامیکه چیرول در طهران بود و اوضاع ایران را مشاهده میکرد، اتابک را در رأس امور میدید و نفوذ روسها را در ایران تماشا میکرد پیش خود خیال میکرد و از خود میپرسید آیا ممکن است باز نفوذ دولتین روس و انگلیس در ایران تعادل پیدا کند؟ نفوذ انگلیسها بکلی تا عزل اتابک ازین رفته بود، حاضر کردن اشخاص برای صدارت برای عمال انگلیس مشکل نبود ولی برداشتن اتابک از صدارت ایران اشکال داشت آنهم راه داشت آن راه را هم خود چیرول ارائه داد آن تکفیر علمای نجف بود که در قتل سر آرتور هاردینگ با مستر جرج چرچیل بکربلا و نجف کار را آسان کرد اتابک تکفیر شد و رفت عین الدوله جای او را گرفت کرد آنچه را که تعهد کرده بود بکند.

هر صدراعظمی که مخالف میل دولت انگلیس بود باید برود و چاره نداشت و هر کسی که سرأ و علناً با عمال سیاسی انگلیس سر و سری داشت می‌توانست در این مقام ماند و لا غیر.

چیرول در فصل بیست و پنجم کتاب خود تحت عنوان : «آیا ممکن است در ایران

مطلوب قوا دوباره برقرار بشود» (۱)

(1) Can the balance of power be restored in Persia?

p. 296.

در این تاریخ (۱۹۰۲) در نظر سر والنسین چیرول ایران کاملاً تحت تسلط و نفوذ روس بود. قوای نظامی آن دولت، علاوه بر قزاقخانه که در طهران تحت نظر صاحب‌منصبان روس اداره میشد، در طرف شمال غربی ایران از تبریز تا مشهد در قسمت شرقی ایران بر اوضاع مسلط بودند .

حتی آمدن مظفرالدین شاه از تبریز بطهران بکامک صاحب منصبان روس بود والا باین سهولت ممکن نبود اوصاحب تاج و تخت ایران گردد .

بعقیده چیرول ، شاه ، دربار دست نشاندۀ روسها بود و زندگانی روزمره دربار ایران بامساعدت مالی دولت روس میگذشت . شاهرا در این تاریخ خیلی بد بجهانیان معرفی میکند . میگوید بهر عمل زشت آلوده است و غرق در منجلاب شهوانی است. (۱) وزرای ایرانرا بزشت‌ترین اعمال قبیح بشری متهم میکند.

میخواهد هیئت حاکمه ایرانرا به بدترین شکلی بدنی معرفی کند (۲) اینها را ارزل‌ناس میشمارد چونکه روسها دولت ایرانرا کاملاً در دست گرفته‌اند دیگر بالاتراز این‌گناه برای هیئت حاکمه ایران نمی‌شود شمرد .

در نظر سر والنسین چیرول که برای مطالعه اوضاع ایران در سال ۱۹۰۲ باین مملکت اعزام شده بود چنین وانمود کرده است که بواسطه تسلط روسها در دربار ایران ومساعدت مالی آنها نسبت بشاه ، اخلاق شام و درباریان بکلی فاسد شدعاست واستحقاق همه نوع فحش و ناسزا را دارند .

خطای غیر قابل عفو شاه و درباریان در این است که از روسها قرض کردند در صورتی که اول امین‌الدوله برای این قرض بدولت انگلیس مراجعه نمود ، حتی دولت ایران

(1) Addicted to every form of sensual self-indulgence.

p . 297 .

(۲) من در جای دیگر نیز بمناسبتی باین عبارات زتندۀ چیرول اشاره کرده‌ام از تکرار عذر میخواهم باید از خود انگلیسها پرسید مگر شما از این نوع سلاطین نداشتید ؟ آخرین نمونه آنها جرج چهارم بود که در سال ۱۸۳۰ در گذشت .

ادوارد هفتم نیز از این اعمال سوم داشت. شخصی یکی از پادشاهان انگلیس در ضمن شمردن صفات او گفت شما پدر ملت هستید . گفت نه تمام آنها .

بمبلغ خیلی کم هم قناعت میکرد ولی انگلیسها حاضر نشدند بدهند. ناچار دولت ایران بروسها مراجعه کرد و آنها قریب چهار میلیون لیره دادند بدون اینکه ایراد بنی اسرائیلی پیشنهاد بکنند.

من در صفحات گذشته مفصل در این باب شرح داده‌ام. اسناد هم عین اسناد خود انگلیسها است.

در این جا باید گفت چیرول در کتاب خود با روی عدل و انصاف گذاشته و این نسبت های ناروا را به هیئت حاکمه ایران داده است.

چیرول آدم غیر معروف نبود بلکه یکی از رجال برجسته دولت انگلیس بشمار می‌رفت، حال چرا خود را این اندازه تنزل داده و این همه عبارات ناپسند را در کتاب خود برای شاه و وزرای ایران نوشته است دلیل منطقی نداشته مگر اینکه بگوئیم از مشاهده اوضاع آن روزی ایران ناراحت بوده و برتری سیاست روس در آن تاریخ او را عصبانی کرده است. (۱)

چیرول برای برهم زدن اوضاع واحوال آن روزی ایران که نسبتاً بهترین دوره سلطنت مظفرالدین شاه بوده ارائه طریق میکند، بغض و کینه خود را متوجه میرزا علی اصغر خان اتابک میکند و عزل او را از صدارت یگانه راه چاره برای اعاده نفوذ سیاسی دولت انگلیس در دربار ایران میداند.

ارائه طریق او این است که باید طبقه روحانی را علیه اتابک برانگیخت فریاد «وطن به یگانگان فروخته شد» بلند کرد، همینکه این فریادها بگوش شاه رسید، با اینکه اتابک امروز طرف توجه شاه است، شاه چشم از اتابک خواهد پوشید و او را از صدارت برکنار خواهد کرد.

در الفای امتیاز تنباکو روابط ایران و انگلیس تیره شد. از آنسال تا سال مسافرت سروالتین چیرول قریب ده سال از آن واقعه گذشته بود، (۱۸۹۲-۱۹۰۲) در این مدت چیرول مینویسد:

(1) Russia has secured a grip of the Entire persian Administration. p. 297.

« دولت انگلیس نمایندگان سیاسی مجرب و آزموده در پایتخت ایران داشت، مانند سرهنگری دروموندولف، سرفرانک لاسلس، سر مور تیمور دوراند و سر آرتور هاردینگ، تمام این اشخاص در مأموریت‌های خودشان کارهای عمده و خدمات برجسته انجام داده‌اند و در عالم دیپلوماسی شهرت بسزا یافته‌اند. ولی در ایران موفقیت نصیب آنها نشده است.

اگر این‌ها همه توفیق نیافته‌اند که از زوال تدریجی و یک‌نواخت و مداوم نفوذ دولت انگلیس جلوگیری کنند، در این صورت میتوان گفت یک علت اساسی دارد که بعدم موفقیت آنها تمام شده است. « (۱)

بعد چیروول علاوه میکند، میگوید: « ممکن است تاحدی مرتبط با این باشد که ما برای اغلب ممالک شرقی لزوم تربیت مخصوص یک‌عده صاحب منصبان را تمیز داده‌ایم که برای مقامات منشی‌گری و قونسولگری در آن ممالک گماشته شوند، اما سفارت طهران امروزه فاقد این نوع صاحب منصبان آزموده است که مخصوصاً سفارت طهران باشد.

لازم است برای سفارت طهران نیز چنین صاحب منصبان آزموده با تربیت مخصوص که بشود انجام کارهای مخصوص را از آنها خواست تهیه و مأمور نمود. « (۲)

چیروول در این جا دولت انگلیس را تنقید کرده گوید: « با وجود داشتن منافعی زیاد که در تمام قسمت‌های شرق داریم، هنوز انگلستان است که در میان ممالک عمده اروپا یک مؤسسه ملی مخصوص برای تحصیل زبانهای شرقی ندارد، مانند « مدرسه زبانهای

(1) If they have all failed to arrest permanently the steady decline of British influence, there must be some common cause for their collective failure. p. 299.

(2) Englishmen of good repute equipped for the special work required of them the British legation at Teheran never has possessed ... any properly organised service of this kind. p. 299.

زندۀ شرقی « مدرپاریس (۱) مؤسسۀ « برای تعلیم زبانهای شرقی » - در برلن (۲) مؤسسۀ « مکتب شرقی » - در پترزبورغ. (۳)

این است يك حقیقت بارز که ما را در پیدا کردن اشخاص مناسب برای مقامهای مخصوص که آن طرف احتیاج است، زیاد مشکل کرده است .

در این تاریخ چیرول پیشنهاد میکند يك اداره مخصوص چنانکه برای مملکت عثمانی موجود است يك چنین اداره هم برای کشور ایران در لندن ایجاد شود .
اداره که برای مملکت عثمانی اختصاص دارد بنام « لوانت قونسولر سرویس » معروف است (۴) که اشخاص مناسب و شایسته را برای آن مملکت تربیت میکنند .

چیرول گوید : « ایران غیر از مملکت عثمانی است، رادورسم هر يك کلاماً از هم جدا است، بهتر که اداره مخصوصی برای ایران تأسیس شود مأمورینی که برای ایران باید فرستاده شوند در آن اداره تربیت شده بعد با ایران مأمور گردند .

مینویسد : « موقع آن رسیده است که مستقیماً بحقیقت موضوع توجه شود. روسها در شمال ایران برتری پیدا کرده اند این حقیقت واقع است و غیر قابل جلوگیری است و چنین مینماید که به تدریج دارد به طرف جنوب پیش میرود و هر روز سرعت این حرکت افزوده میشود ، تردید ندارد تمام ایران را تا خلیج فارس فراگیرد تا بد تزدیکیهای هندوستان برسد .

اگر فرصت داده شود دایرۀ عملیاتشان را توسط عمال مخصوص که در اختیار دارند و بنام فرمانروای آن مملکت وسعت خواهند داد. و رسماً ، بطوریکه خوب میدانیم ، اظهار خواهند کرد که این اقدامات برای حفظ استقلال و تمامیت ایران است ...

- (1) École des langues orientales vivantes en Paris.
- (2) The Seminar für Orientalische Sprachen in Berlin.
- (3) The Oriental School in ST. petersburg.
- (4) Levant Consular Service .

برای اعاده تعادل قوا در ایران منوط باتخاذ يك سياست عملی است، هنوز هم فرصت باقی است که باکامیابی انجام گیرد و به نتیجه برسد .
مشروط بر اینکه اقدامات خود را در حدودی قرار بدهیم که قبلاً تمام اطراف آن مطالعه صحیح شده است .

امروز تسلط روسها بر حکومت مرکزی ایران مسلم است فعلاً مخالفت با آن بی فایده است و این حقیقت را نمیتوان انکار کرد.

این تفوق نتیجه نزدیکی روسها بایران است که باکشور ایران همخاک هستند. ما نیز همان نفوذ و تفوق را در نواحی جنوب و شرق ایران داریم و منافع مادی ما قدیمی تر و زیادتر است .

ما منافع تجارتي ثابتی از زمانهای دور دراز در ایران داریم هم برای خودمان وهم برای هندوستان .

ما امتیاز چندی برای احداث راه شوسه در دست داریم ، وقتیکه این راهها ساخته شود رقابت با تجارت ما مشکل خواهد شد .

ما خواهیم توانست با تجارت روسها که باكمك دولت امپراطوری دارد توسعه پیدا میکند رقابت کنیم . مرکز عملیات سیاسی و اقتصادی ما در خلیج فارس است.

سیاست و تجارت ما اقتضا دارد که این راهها زودتر ساخته شود.

ما با پادشاه ایران ، طوری که اخیراً لرد لنزدئون وزیر امور خارجه انگلستان اظهار داشته ، قول و قرار داریم که در جنوب ایران راه آهن ساخته شود، فقط انتظار داریم که در قرار داد ایران و روس راجع بساختن راه آهن در ایران که فعلاً تا اتمام مدت آن قرارداد ممنوع است، سرزسد. و امروز فقط مانع عمل همان قرارداد است.»
صفحه ۳۰۵ .

در این جا برای ایجاد تعادل قوای دولتی روس و انگلیس در ایران سروالتین جیروول خیلی دست و پا میکند ، میخواهد ارائه طریق کند که دولت انگلیس نفوذ سیاسی خود را که در ایران از دست داده است دوبرتبه بدست آورد .

تفوق روسها را در ایران از این میدانند که روسها بایران قرض دادند و در ضمن

از دولت ایران تعهد گرفته است که از دولت دیگر جز دولت روس قرض نکنند چیرول افسوس میخورد که چرا ایران بدولت انگلیس مقروض نیست .
 و بیشتر متأثر است چرا گمرکات جنوب ایران از اختیار دولت انگلیس خارج شده است (۱) و افسوس میخورد و میگوید روسها با دادن قرض با ایران گمرکات جنوب ایران را از دست انگلیسها خارج کردند. و اصرار دارند نگذارند گمرکات جنوب بدست روسها افتد. در این باب مینویسد: « ما بعنوان ودیعه عایدات گمرکات جنوب ایران در قضیه الفای امتیاز تنباکو و توتون بدست آورده بودیم ولی از پول قرضه ایران که با روسها انجام شد این وجه پرداخت شد و گمرکات ایران نیز از اختیار ما خارج گردید. دولت ایران هم در قرارداد قرضه از دولت روس تعهد نمود از دول دیگر جز دولت روس قرض نکند .

اگرچه امروز گمرکات جنوب توسط مستشاران بلجیکی اداره میشود ولی در گرو روسها نیست باید هر سعی و کوششی که لازم است بشود که گمرکات جنوب بدست روسها نیفتد که در آتیه نتوان از جنگ آنها بیرون آورد .

لرد کران بورن (۱) در پارلمان عوام انگلیس تذکر داده گفت لزومی ندارد از روی یقین و اطمینان بگویم، طوریکه بعضیها اشاره کرده اند، دولت ایران رسماً و جدأ تعهد کرده است بدون رضایت دولت روس از دولت دیگر قرض نکند ولی تعهد نکرده است که معامله مالی از طریق تجارتنی با سایر مؤسسات تجارتنی انجام ندهد (۲). ص ۳۰۶.

(۱) وقتیکه امتیاز توتون و تنباکو را لغو کردند دولت انگلیس ادعای خسارت کرد دولت ایران ناچار شد گمرکات جنوب را در بانک شاهی ودیعه گذاشته پانصد هزار لیره بگیرد و خسارت کمپانی رژی را بدهد در سال ۱۹۰۰ که از روسها قرض شد این پانصد هزار لیره با اصل و فرع از آن قرضه پرداخته شد این است که چیرول برای این پرداخت متأثر است .

(2) Lord Cranborne.

(۳) در این تاریخ سر آتور هاردینگ وزیر مختار انگلیس در طهران میکوشید احتیاجات مالی شاهرا از طریق قرضه از بانک شاهی برای مسافرت سوم مظفرالدین شاه رفع کند اتابک موافق نبود و راضی نمی شد این کار عملی شود ولی بعد از برکنار شدن اتابک عملی گردید .

برای تعادل قوای دولتی چیرول مینویسد: «اهمیت نظامی ایالت سیستان امروزه بخوبی شناخته شده است، صاحب منصبان نظامی هندوستان بآن ایالت اهمیت زیاد میدهند؛ فعلا اهمیت تجارتي آن هم بواسطه ساخته شدن راه تجارتي چندین برابر شده است.

اینها مسائلی است که در تعیین منطقه نفوذ ما باید صورت عملی گیرد؛ تا آنکه نفوذ ما در این نواحی غیر قابل زوال باشد.

باید اطراف کار را از هر حیث بخوبی فراهم آورد و مسائل متفرقه را بایک ترتیبات اساسی مرکزیت داد تا بمقصد نزدیک شود.

از نقطه نظر سوق الجیشی و حفظ هندوستان لازم است يك خط جغرافی از سیستان تا خلیج فارس رسم شود البته کرمان و بندر عباس را نیز شامل خواهند بود. یا اگر لازم شود برای حفظ مؤثر منافع سیاسی و تجارتي ما؛ و همچنین نفوذ ما در تمام خلیج فارس؛ يك خط وسیع تر رسم شود، مثلاً از سیستان تا جلگه رود کارون که از شمال یزد و اصفهان و کوهپای بختیاری هم عبور کند.

البته این کار باید از روی مطالعات دقیق باشد در اطراف آن کاملاً بحث شود، نسنجیده سخن نباید گفت.

لازم میآید در این کار صاحب منصبان نظامی و بحری انگلستان دقت کامل بکنند در قسمت های شرقی و جنوبی ایران نقاطی است که نباید پای روسها و سایر دول صاحب قدرت و نفوذ بآنجاها برسد که اسباب خطر بزرگی برای امنیت هندوستان خواهد بود. در هر صورت این خط از کجا شروع شود و بکجا منتهی گردد میبایست فوراً رجال بصیر و مطلع آنها را رسیدگی کنند و نظر بدهند. وقتی که این مطالعات بجائی رسید و روی کاغذ آمد آنوقت در دست سیاستمداران انگلیس بقالب صحیح ریخته خواهد شد، جاهائی هم بقدر کافی برای آرزوهای روسها در ایران باقی خواهد ماند و در آنوقت ما خواهیم فهمید دایره نفوذ ما تا کجاها است، اگر روسها اهل منطق و دلیل باشند يك قدم بزرگی برای رفع سوء تفاهات طرفین برداشته شده است.

در اینجا سروالتین چیرول بطور صریح از تقسیم ایران در اوایل قرن بیستم (۱۹۰۲) بین روس و انگلیس سخن میگوید .

تا روزهای آخر قرن نوزدهم دولت انگلیس ایران را يك کشور بی صاحب بشمار داشت با هر دولت مقتدر اروپائی که خیال سازش داشت ایران را با او در میان میگذاشت که تقسیم کند .

چندین بار این پیشنهاد را بدولت آلمان کرد ولی دولت آلمان آن را رد کرد .
دفعه آخر آن در سال ۱۸۹۸ بود که آلمان آن را بکلی رد کرد .

حال در نظر سیاسيون انگلیس، بعد از کناره گیری و درگذشت لردسالزبوری ، این بود که نقشه سیاست را در اروپا و آسیا عوض کنند با روس و فرانسه که تقریباً در تمام مدت قرن نوزدهم در جنگ و ستیز بود حال را موفق و مدارا در پیش گیرد، دولت آلمان که باین درجه قدرت نظامی رسیده است از آن جلوگیری کند .

من این موضوع را در فصل ۷۱ تحت عنوان « از کنگره برلن تا قرارداد هزارو نهصد و هفت » با تفصیل شرح داده ام این است که چیرول در این تاریخ از تقسیم ایران بی پرده صحبت میکند .

اعزام سر هنری سویچ لندون و خود سروالتین چیرول بعد از کلنل ماکماهون به سیستان که در فصل بعد شرح آنرا خواهم داد برای همین مقصود بود که تعیین منطقه نفوذ بشود .

نفوذیکه دولت روس در آسیا مخصوصاً در ایران به پهنه بود دستوپای انگلیسها را بکلی بسته بود . انگلیسها وحشت داشتند مبدا روسها سیلوار بطرف سرحدات هندوستان سرازیر شوند .

این است که در این عقیده بودند باید باروسها کنار بیایند و تا کجاها از ایران بروسها بدهند که به خلیج فارس دست نیابند .

حال سروالتین چیرول از تعیین منطقه نفوذ در ایران صحبت میکند .

اعزام چیرول در این تاریخ تنها برای مطالعات و تعیین منطقه نفوذ در ایران نبود موضوع افغانستان و تبت نیز جزو دستور بوده که در باب این دو مملکت نیز مطالعات کفنی بکند .

از مطالعه کتاب چیرول پیدا است که فکر سازش با دولت روس از سال اول قرن بیستم در دماغ رجال سیاسی انگلستان پیدا شده بود و مشغول زمینه سازی بودند .

در این جا چیرول پرده از روی آمال و آرزوهای دولت انگلیس بر میدارد صریح و روشن میگوید : « هرگاه روسها ثابت کنند که اهل منطق و دلیل هستند ، طوری که طرفداران آنها اظهار میدارند ، در این صورت يك قدمی بزرگ برای رفع این سوء تفاهم ها ، که روابط و محیط هر دو طرف را امروزه خراب و فاسد کرده است ، برداشته شد .

با کمال تأسف باید گفت: اگر روسها این را بثبوت نرسانند افسلا در این مورد ماقبل از وقت آگاه شده ایم که هر اقدامی که تصور شود بهتر برای حفظ منافع امپراطوری انگلستان لازم است ، و همچنین برای دفاع از منابع امپراطوری است ، عملی خواهیم کرد .

بدترین سیاستها سیاست بی تکلیفی است ، هر کس بدام آن افتاد بخطر افتاد و زیان دید .

ما در قرضیه چین با اتخاذ این سیاست خود را بخطر انداختیم حتی با کمک اتحاد با دولت ژاپون نیز نمیتوانیم خود را خلاص کنیم .

همین طور است در نواحی جنوب و جنوب شرقی ایران؛ در اینجا اهمیت موضوع حفظ هندوستان است اگر غفلت شود ما را يك مصیبت ملی گرفتار خواهد کرد .

صفحه ۳۰۸

از مطالعه کتاب چیرول معلوم میشود که فکر ایجاد روابط حسنه با دولت امپراطوری

روس از سال اول قرن بیستم در دماغ رجال سیاسی انگلستان پیدا شده است . این فکر از زمانی در میان سیاستمداران انگلیس قوت گرفت که لرد لنزدتون بوزارت امور خارجه انگلستان منصوب شد .

چیرول یکی از رجال مهم بود که در این تاریخ در سیاست خارجی دولت انگلیس صاحب نظر شناخته شده بود .

در این جا چیرول نه تنها از ایران صحبت میکند بلکه از افغانستان و تبت نیز بحث میکند . موضوع قرارداد انگلیس و روس اساساً راجع به سه مملکت بود که مدت ها بین دو دولت بزرگ اسباب رقابت و کشمکش بوده .

در این تاریخ (۱۹۰۲) که چیرول از اوضاع و احوال ایران بحث میکند و اوضاع و احوال این دو مملکت یعنی افغانستان و تبت هم میشود .

در این تاریخ (۱۹۰۲) امیر حبیب اله خان امیر افغانستان بود چیرول از امیر جوان باشکوت تردید صحبت میکند ، مینویسد : « نمیتوان گفت امیر حبیب الله خان خواهد توانست سیاست پدر خود را تعقیب کند .

آیا میتواند از خطراتی که در سر راه هر امیر تازه در مملکتی مانند افغانستان ایجاد میشود مصون بماند؟ امیر جوان باید استعداد و لیاقت خود را نشان بدهد از چاقماش درست شده است (۱)

تازه دو سال پیش نیست که امیر عبدالرحمن خان در گذشته است ، دست توانای او بود که با افغانستان سر و صورت حسابی داد و سران ایلات و قبائل افغانستان را مطیع کرد و هنوز تزلزلی در آنها مشاهده نشده است . کارهایی که امیر عبدالرحمن خان انجام داده برای چندی باقی خواهد ماند مگر اینکه امیر جوان بواسطه اشتباهات خود آنهارا خراب کند .»

(1) He has yet to show the stuff of which he is made .

Chirol. p. 323.

در این جاچیرول عملیات بیست ساله امیر عبدالرحمن خان را شرح میدهد، مینویسد: « تغییراتی که امیر عبدالرحمن خان در مدت بیست سال زمامداری خود در افغانستان داد تأسیسات نوی که بوجود آورد ، بطور خلاصه میتوان گفت اوضاع افغانستان را دگرگون ساخت قبل از او افغانستان با امرای خود سر اداره میشد ، امیر عبدالرحمن خان تمام آنها را از بین برد و یک افغانستان متمرکز که دارای یک حکومت مستقل مرکزی باشد، با یک نیروی نظامی با تمام معنی بوجود آورد.

امیر عبدالرحمن خان در حقیقت خود را اسماً و رسماً یک امیر مقتدر افغانستان معرفی کرد .

قبل از او امیر افغانستان فقط امیر کابل خوانده میشد. وضع و حال مقام او در مقابل امرای بانفوذ افغانستان درست مانند وضع و مقام جان پادشاه انگلستان در مقابل بارونهای بریتانیا بود .

امیر عبدالرحمن خان برای مدت بیست سال تمام جدیت ها و کوشش های بیرحمانه خود را بکار بست تا اینکه توانست تمام آن طوایف و قبائل خود سر و ناراحت را که همیشه مانع بزرگی در مقابل امیر کابل بودند آرام و مطیع گرداند . در نتیجه یک افغانستان امن و آرام، ثابت و محکم برای ولیعهد خود باقی بگذارد .

رؤسای طوایف که دم از خود سری میزدند همه آنها را محو و نابود کرد و نفوز آنها را بکلی از میان برد. این عمل را چنان ماهرانه انجام داد که کسی از آنها جان بد سلامت نبرد که بعدها بتوانند اظهار حیات کنند ، و یا اینکه بر امیر آینده کابل یاغی شوند .

از این قبیل اشخاص فقط دو نفر جان بسلامت بردند یکی ایوبخان دیگری اسحق خان ، ایوبخان در هند تحت نظر بود و اسحق خان در ترکستان روس اقامت داشت اگر حرکت خلاف از آنها سر میزد یکی بطرفداری انگلیس دیگری بطرفداری روس متهم میشد و تمام افغانستان علیه آنها قیام می کردند.

با وسائلی که امیر عبدالرحمن خان تمام این عملیات را انجام داد متمدنین غرب نمیتوانند بدانها توسل جویند. ولی ملت امیر کلملاً با آنها آشنائی دارند. گذشتگان امیر همداز آن وسائل استفاده کرده کامیابی حاصل نموده اند.

چیرول در اینجا چند جمله شعر انگلیسی را شاهدنی آورد من آنها را ترجمه کرده علاوه میکنم، مینویسد: «از صفات نیک خداوند، ترحم و بخشش است من این صفات را هرگز نداشته‌ام و آنها هیچوقت مال من نبودند.

در کشوری که همدجای آن آغشته بخون عزیزان ما هست، برادرها در میدان جنگ یکدیگر را در آغوش میگیرند، اما صاحبان رنگین ترین شمشیرها بخون، اوست که فاتح میشود.» (۱)

چیرول دنباله‌مطلب را گرفت مینویسد: «امیر عبدالرحمن خان ذاتاً شخص مستبد بود، همچنین یک افغان وطن پرست کامل بشمار است اینکه از هیچ اقدام تند و خشن برای تأدیب طوایف و قبائل سرکش و وحشی افغانستان خودداری نمیکرد برای این نبود که غیظ و غضب خود را فرو نماند بلکه، برای این بود، چنانکه بارها گفته بود افغانستان هرگز نمی تواند یک انقلاب داخلی دیگر را نظیر انقلاب داخلی که بعد از مرگ امیر دوست محمد خان در سال ۱۸۶۳ پیش آمد تحمل کند.»

«مهمترین وسیله مؤثر امیر عبدالرحمن خان، علاوه بر عقل و استعداد ذاتی او قشون نیرومند او بود که خود آنها را تربیت کرده بود.

خود دائماً مواظب آن بود حتی پرداخت حقوق و مقررری آنها هم تحت مراقبت خود او انجام میگرفت.

(1) «The virtues of God are pardon and pity, They never were mine. They have never been ours in a kingdom all stained with the blood of our kin' Where the brothers embrace in the war-field, and the reddest sword must win.» p. 324.

امیر بوسیله این قشون دشمنان خود و دشمنان امارت افغانستان را از بین برد
یاغیان را با سنگین دلی و سختی تمام تنبیه کرد. ملت افغانستان را با عصای آهنین
اداره کرد.

امیر انحصارهای تجارتهی بوجود آورد که عایدات مملکت را برای مخارج قشونی
زیاد کند و برای قشون اسلحه جدید تهیه کند. پولپائی را که حکومت هندوستان میداد (۱)
تمام آنها را وقف مصارف قشون کرده بود.

خلاصه نتیجه زحمات وسیعی و کوشش امیر عبدالرحمن خان این شد که يك افغانستان
بلامعارض برای امیر حبیب الله خان ولیعهد خود باقی گذاشت، دیگر مشکلاتی در سر
راه امیر حبیب الله خان وجود نداشت مگر آنهایی که خود امیر حبیب الله خان برای خود
ایجاد کند.

امیر حبیب اله خان دستگاہ حکومت افغانستان را با کمال نظم و ترتیب صحیح بارش
برد امیر در زمان ولیعهدی خود در سنوات اخیر سهم بزرگی در کارهای دولتی عهدمدار
بود و خود را برای امارت افغانستان حاضر و آماده کرده بود و بطور کلی بجزریان امور
مملکتی آشنائی داشت.

در کار امیر عبدالرحمن خان فقط يك نقصی دیده میشود، آن این بود که در زمان
حیات خود قدرت و نفوذ در یکنفر فقط تمرکز یافته بود آن یکنفر هم شخص امیر عبدالرحمن
بود لاغیر، حال که او از دنیا رفتند از هوش و استعداد خود سهمی بولیعهد خود امیر حبیب اله
خان داده است که بعد از او کشور افغانستان را با همان اصول استبداد و مطلق العنانی سر
و صورت پیدا کرده است اداره کند؟ البته باید منتظر بود و دید.

امیر عبدالرحمن خان بزرگترین رجل عصر خود بود، فقط او بود که توانست دستگاہ
حکومت افغانستان را که خود موجود آن شده بود بگرداند. اما کدام سلسله سلاطین است

(۱) تا سال ۱۸۹۲ حکومت هندوستان سالانه دو اذده لك روپیه بامیر عبدالرحمن -
خان میداد از سال ۱۸۹۳ میزان آنرا به هجده لك روپیه رسانید: این هنگامی است که
در نتیجه الفای انحصار تنباکو و توتون بین دولتین ایران و انگلیس تیره شده بود.

که جانشینان لایق و قابل توانسته‌اند نشان بدهند ؟

امیر حبیب‌اله خان هنوز نشان نداده است که در اداره کردن دستگام دولت افغانستان مانند پدر خود می‌باشد و صفات پدر خود را داراست. هنوز معلوم نیست او توانسته است خود را از قید زن دوستی (۱) که در اوائل بدان معروف بوده آزاد کرده باشد. در هیچ یک از وصلت‌هایی که شده عقل و منطق دخالت نداشته. جز یکی، آن نیز معروف است که طرف توجه نیست.

ولی اگر او خود را عیاش، غیر جدی معرفی کند، در برخورد با عناصر ناراحت و آشوب طلب سستی نشان بدهد، فتنه‌های خفته بیدار شده باز سر بلند خواهند کرد و غوغا راه خواهند انداخت.

باید در این جا تذکر داد که گاهگاهی اخبار و اطلاعات از بروز فتنه و فساد منتشر میشود که در آینده برپا خواهد شد، ولی اینها ناشی از رقابت‌های خطرناک داخلی خانواده خود امیر است و مربوط به عدم اطاعت و وفاداری ایالات و طوایف نیست.

برادر دوم امیر حبیب‌الله خان، نصرالله خان که معروف است شخص جدی و جاه طلبی است بایک گروه دیگر که ظاهر آنفوز آنهادرتزاید است، دور برادر کوچکتر را گرفته‌اند، این برادر کوچک موسوم به محمد عمر خان است، برای او از این حیث برتری قائلند که امیرزاده است هم از طرف پدر و هم از طرف مادر. (۲)

(1) Uxoriousness .

امیر حبیب‌الله خان تا سال ۱۳۲۱ هجری قمری برابر سال ۱۹۰۳ میلادی که کتاب چیرول از طبع خارج شد هفت عیال برده بود و چیرول اسامی پدران آنها را شرح میدهد صفحه ۳۲۴ .

(۲) چیرول مینویسد : « امیر حبیب‌اله خان و سردار نصراله خان مادرشان کنیز بوده از اهل واخان ، اولی در سال ۱۸۷۲ دومی در سال ۱۸۷۴ در سمرقند متولد شده‌اند مادر محمد عمر خان موسوم به بی بی حلیمه دختر صاحب زاده علیقلیخان و از طرف مادری نو؛ امیر دوست محمد خان است تولد محمد عمر خان در سال ۱۸۸۷ است .»

محمد عمر خان حال بحد بلوغ نرسیده است مادرش دارد او را برای مقامات عالی-تری تربیت میکند .

حال تاجه اندازه این اختلافات بروز کند و منجر بجنک و ستیز علنی گردد، و تاجه حد این اختلافات میان قبائل راه پیدا کرده آنها را بجنک داخلی کشاند، بالاخره تحریکات خطرناک در میان قشون نفوذ کرده آنها را بدو صف مخالف و ضد یکدیگر قرار دهد، امروز خیلی مشکل است راجع بآنها اظهار عقیده کرد.

امیر حبیب‌اله‌خان به تصدیق عموم برجسته‌ترین فرزندان امیر مرحوم است ، هرگاه نزاعی در کابل سرگیرد و برادران بجان هم افتند ظن قوی می‌رود که اکثریت طوایف و قبائل دور و نزدیک از امیر حبیب‌اله‌خان طرفداری کنند .

اما این نظر در باره قشون صدق نمی‌کند ، چونکه بعضی از سران قشونی بستگی نزدیک ببا برادرهای دیگر امیر دارند .

امیر محمدخان که فرمانده قشون کابل است پدرزن امیر حبیب‌اله‌خان است بالطبع بطرفداری امیر قیام خواهد کرد .

اما میرعلاخان اگرچه داخل صف نیست ولی نفوذ زیاد در میان قشون دارد. بی‌الله‌خان که فرمانده قشون اسمارا است شهرت دارد که طرفدار سردار نصراله خان است .

از طرف دیگر محمد حسین خان و بعضی از سرداران معروف کابل، گفته می‌شود متمایل

لرد کرزن نیز در سال ۱۸۸۹ در کتاب خود موسوم به «روسیه در آسیای مرکزی» باین دو برادر امیر حبیب‌الله خان و سردار نصراله خان اشاره کرده گوید :
 « مادر این دو برادر از خانواده سلطنتی نیست ، خود برادرها هم از خودشان استمدادی بی‌وز ندادند که پس از مرگ امیر عبدالرحمن خان لایق امارت افغانستان باشند .
 بعد از مرگ امیر عبدالرحمن خان سر مسند امارت قتنه های عظیم برپا خواهد شد . »
 صفحه ۳۵۹ .

Russia in Central Asia. p. 359. 1889.

بطرف محمد عمر خان فرزند کوچک امیر مرحوم است .
 سران از بیکها در ترکستان ، با اینکه افغانی نیستند ، شاید غلامعلی خان را بامارت
 کابل برگزینند .

با تمام این تصورات پیدا است این اولین دفعه است که در عرض يك قرن گذشته ،
 امیر افغانستان بدون جنگ و ستیز با کمال آرامی در مسند امارت افغانستان قرار
 گرفته است .

تغییراتی که در زمان امیر عبدالرحمن خان در قلمرو افغانستان صورت گرفتند و وضع
 واحوال افغانستان را در گون ساختند و این مملکت را امروز يك عامل نسبتاً مهمی در
 حل مسئله سیاسی آسیای مرکزی قرار داده است .

ما (مقصود دولت انگلیس است) نه تنها یکبار بلکه چندین بار در مورد افغانستان
 در سبای مهم یاد گرفته ایم ، البته در مقابل تحمل خسارت های سنگین مالی و جانی که بر ما
 وارد آمد است ، ما از نیروی مقاومت نژاد افغانی آگاه شدیم ، این ملت رشید و جنگی
 در دشت های مخوف و کوه های صعب العبور وطن موروثی خودشان ، نشان دادند با چه
 فداکاری جنگیدند و از آن دفاع کردند .

افغانیانی که در سالهای ۱۸۷۸ و ۱۸۸۰ ، هم چنین در سال ۱۸۴۲ با قشونهای
 ما روبرو شده جنگیدند عبارت از افراد جمعی از طوایف و قبائلی بودند که تعلیمات
 نظامی نداشتند و اسلحه حسابی در دست آنها نبود با این حال مردانه مقاومت
 کردند ، در این جنگ ها قصدشان این بود که از هجوم و حمله کفار جلوگیری
 کنند (۱) .

(۱) من این وقایع و اتفاقات را در جلد های قبلی نوشته ام ، در این جا نیز برای
 علاقمندان : فصول هر جلد را که در موزع افغانستان بحث شده می نویسم :

جلد اول در فصل های - ۵ - ۱۲ - ۱۸ - ۱۹ - ۲۰

« دوم » ۲۱ - ۲۳ - ۲۲ - ۲۸ - ۳۰ - ۳۲ - ۳۳ - ۳۴

« سوم » ۳۶ - ۳۹ - ۴۲ - ۴۴ - ۴۵ - ۴۷

« چهارم » ۴۸ - ۴۹ - ۵۲ - ۵۳ - ۵۴ - ۵۵ - ۵۶

« پنجم » ۶۰

و مردانه جلوگیری کردند . امروز استحکامات طبیعی افغانستان بهمان اندازه ،
سهمگین و مهیب است که همیشه بود ، امروز يك قشون تعلیمات دیده زیاد در پشت همان
سنگرهای محکم و قابل اطمینان صف آرائی کرده اند و دارای اسلحه جدید هستند و بیجنگ
های امروزی آشنائی دارند باین سهولت قابل تسخیر نیست .

درباب قشون امیر اطلاعات صحیح در دست نیست . من تصور میکنم احصائیه که
به خارج داده شده درست نباشد و عدۀ آنها خیلی کمتر از میزان حقیقی که وجود دارد
گفته شده است .

احصائیه قشون امیر را که از منبع قابل اعتماد بدست آورده ام در اینجاست .
قشون امیر در زمان صلح از هشتاد و پنج هزار الی نود هزار نفر است .
این عبارت از هشتاد و هشتاد و پنج هزار نفر است ، چهار رژیمن
سواره است هر يك چهار صد نفر .

یکصد باطری توپخانه دارد هر يك دارای شش عراده توپ و یکصد نفر توپچی
دارد . علاوه بر اینها چهار فوج پیاده نخبد دارد که هر يك دارای يك هزار نفر است ،
و سه فوج سواره است هر يك دارای هشتصد نفر است و اینها را گارد مخصوص امیر
مینامند .

علاوه بر اینها سی هزار نفر نظامی دارند که وظایف ژاندارمری و پلیس را
انجام میدهند .

باز بهمان اندازه یعنی سی هزار نفر دیگر نظامی دارند که بیست هزار نفر آن پیاده
و ده هزار نفر آن سواره است ، اینها بخوانین تعلق دارند که از افراد قبائل و طوایف
تشکیل شده است ولی اختیار این قشون سی هزار نفری در دست خوانین نیست ، آنها هم
تحت امار مستقیم امیر هستند و بکارهایی گماشته شده اند که امیر تعیین کرده است ، مانند
سایر دستجات قشون هستند .

در هنگام جنگ تمام مردان افغانی جز آنهاییکه بنیه صحیح ندارند باید داخل
قشون شده تحت سلاح در آیند .

این آرزوی هر افغانی است که در هنگام جنگ مسلح شده برای جنگ آماده شود .

هر يك نفر جوان افغانی باید دارای تفنگ باشد و بتواند آنرا بکار بندد .
امیر افغانستان ذخیره اسلحه زیاد دارد ، این اسلحه بقدری زیاد است که میتواند تمام مردان قابل حمل اسلحه را مسلح کند .

کارخانه اسلحه سازی خود امیر در هر هفته میتواند دو عراده توپ و یک صد قبضه تفنگ بسازد .

شک نیست که در عرض سالهای گذشته مقدار زیادی اسلحه در این کارخانه ها تهیه شده است و این کارخانه ها تحت سرپرستی متخصصین اروپائی اداره میشود .

علاوه بر اینها مدام اسلحه های جدید از اروپا خریداری شده وارد افغانستان میشود ، مخصوصاً از کشور آلمان .

بعضی از اشخاص مطلع میگویند این ادعای امیر عبدالرحمن خان ادعای بی دلیل نبود که بارها میگفت او میتواند در موقع جنگ یک میلیون نفر قشون آزمون مدر میدان جنگ حاضر کند .

اخیراً در نتیجه تجربیاتی که در جنگ ترانسوال حاصل کردیم ، نظری در میان اولیای امور هندوستان پیدا شده است که ورود اسلحه را از اروپا با افغانستان تحت کنترل گرفته شود ولی نظر بمعاهداتی که با امیر داریم باین عمل یک موضوع بسیار حساسی است مخصوصاً وقتیکه جلوگیری شود .

فعلاً مقدار اسلحه افغانستان فوق العاده زیاد شده باندازه ای است که اگر یک قشون مهاجم بخواهد دست بحمله بزند باین مقاومت بسیار شدیدی روبرو خواهد شد ، تقریباً بیمان شدت که مدت سه سال تمام منابع قشون ما در آفریقای جنوبی روبرو شد .

علاوه بر این با موانع طبیعی بسیار سخت و سعب نیز باید مبارزه کند، آنهم

با يك دشمنی جان سخت که آماده جنگ باشد و با اسلحه حسابی مسلح است .
صفحه ۳۳۳ .

این بود اوضاع و احوال ایران و افغانستان در سال ۱۹۰۲ میلادی که سروالتین
چیرول در کتاب خود آورده است ایرانرا در آن سال در انظار جهانیان چنان جلوه داده
و افغانستان را چنین تعریف کرده .

این فصل را باید بار دیگر از نظر گذرانید و دقت کرد. حال که مدت پنجاه سال
از آن تاریخ میگذرد باز فرصت باقی است رجال ایران رشد سیاسی پیدا کنند و بدانند
چه باید کرد .

فصل هشتماد و پنجم

ایران در سال ۱۹۰۳ از نظر عمال انگلیس

مأموریت کلنل سرهنری ماکماهون به سیستان - سال ۱۹۰۳ میلادی
برای ایران يك سال شومی بود (۱۳۲۱ هجری قمری) - در این سال اتابك
در اثر تكفیر علماء و مخالفت جدی انگلیس از صدارت كنار رفت - در این
سال دولت انگلیس اعلامیه برای خلیج فارس صادر كرد - در این سال كرد
كرزن فرما تفرمای هندوستان در خلیج فارس به بلوك گردشی اقدام كرد -
در این سال ایران باردیگر زیر قرض دولت انگلیس رفت - در این سال است
که ماکماهون وارد سیستان شده - در همین سال اساس امنیت ایران در
صدارت عین الدوله متزلزل شد - اشاره بمأموریت قبلی ماکماهون در ایران -
همراهان ماکماهون یکپهزار نفر بودند - مأموریت ماکماهون با این عده
تعیین حدود بلوچستان با افغانستان بود تا کوه ملك سیاه - کلنل هولدیج
برای تعیین حدود ایران و بلوچستان از کوه ملك سیاه تا خایج کواتر -
سال ۱۹۰۳ ماکماهون در سیستان - این مأموریت در دنبال مأموریت گلداسمید
بود - همراهان ماکماهون این بار یکپهزار و پانصد نفر بودند - مختصر
اشاره بسابقه امر - اعزام ماکماهون به سیستان لازم بود که منافع انگلستان
را در آنجا حفظ کند - اظهارات چیرول خواندنی است - خطاب به ماکماهون
در انجمن جغرافیائی لندن - اشاره بتاریخ قدیمه سیستان - سرهنری رالنسون
و كردكرزن هر دو از اهمیت سیستان سخن رانده اند - تحقیقات گلداسمید
در سیستان - سیستان در ادوار تاریخی - خدمات تیمور لنگ سیستان -
دخالت احمد خان ابدالی به سیستان - گلداسمید و تقسیم سیستان -
مأموریت ماکماهون - نقشه جدید سیستان - وسعت اراضی سیستان -
حاصلخیزی زمینهای سیستان - جمعیت سیستان - مصرثانی - زمینهای
سیستان - خرابه های قدیمی - کرسی سیستان - هامون و نی زار - سکنه

اطراف هامون - کوه خواجه سیستان - جغرافی طبیعی سیستان - رودهای سیستان - دشت و - یع و بی آب و علف - گل ولایی که هر ساله رود هیرمند به زمین سیستان وارد میکند - معمای دریاچه هامون سیستان - سطح زمین سیستان پیوسته فرو می نشیند - نظر مستر هنتنگتون عضو مؤسسه کلرنکی در واشنگتون - یادداشت او راجع به سیستان - معمای دیگر مقدار آب های رودها است که وارد دریاچه هامون میشود - دریاچه هامون از نمک خالی است - باد سیستان - چگونه شن و ماسه دهات را زیر میگیرند - خرابیهای باد سیستان - تپه های سیستان - گودالهای عجیب سیستان - سکنه سیستان و نژاد آن - توجه علمای مؤسسه کلرنکی به ایالت سیستان - خطاب به دوم ماکماهون - از تجربیات خود در ایالت سیستان سخن میگوید - شرح تجهیزات ماکماهون و همراهان او - خطر برف و سرما - آب و هوای ایالت سیستان - طاعون هندوستان در سیستان پیدامیشود - سرمای سخت زمستان ایالت سیستان - عملیات هیئت اعزامی - تعیین حدود - تلفات جانی - داستان شیخ محی الدین خان بهادر - ماکماهون از ورود طاعون به سیستان سخن میگوید - از وضع زندگی خودشان در سیستان سخن میگوید - از سکنه قدیم سیستان بحث میکند - از استعداد ترقی سیستان بحث میکند - مینویسد سیستان دارای اهمیت نظامی سیاسی و اقتصادی است - روسها میگویند تقوود دولت انگلیس در سیستان از بین میرود - ماکماهون از مأموریت سیاسی خود صحبتی به میان نیاورد - در خاتمه بیانات ماکماهون لرد کرزن رشته سخن را دست گرفت - کرزن از اهمیت سیستان بحث میکند - کرزن گوید من این مأموریت را برای ماکماهون معین کردم - اعزام او از جانب من بود - بیانات کرزن در باب سیستان - از گزارش عملیات ماکماهون اطلاعی بخارج داده نشد - کتاب تیت - کتاب همیلتون - نقل از کتاب تیت - تیت از تیفوس سیستان صحبت میکند - کمیسر ایران نماینده مخصوص مالی ایران - نقل از کتاب همیلتون - همیلتون شرحی از سیستان مینویسد - از ایجاد اختلاف بین ایران و افغانستان بحث میکند - همیلتون مینویسد اهمیت سیستان غیر از اینها بود - همیلتون از سیاست روس و انگلیس در سیستان بحث میکند - همیلتون مشکلات سیاسی آنروزها را شرح میدهد - مأمور ایران از ورود ماکماهون و همراهان او به سیستان ایران ممانعت کردند - در نتیجه اقدامات هاردینگ ماکماهون به سیستان ایران وارد شد - تعیین حدود مرزی بین ایران و افغانستان - عبارات غیر مفهوم - رأی حکمیت چگونه بود - امیر افغانستان رأی حکمیت را فوری قبول کرد - دولت ایران این رأی را قبول نکرد - دولت ایران برای

حکمت گلداسمید نیز در این تاریخ اعتراض کرد - روزنامه های آلمان و روسیه راجع به عملیات ماکماهون در سیستان غوغا کردند - دوپیش آمد باعث شد این سروصداها بخوابد اول ظهرو مشروطیت در ایران دوم قرارداد ۱۹۰۷ - قونسول روس میلد در سیستان احضار شد - وزیر مختار روس در طهران عوض شد - جراید آلمان در باب سیستان چه مینوشتند - همیلتون از هیئت اعزامی به سیستان دفاع میکنند - همیلتون نوید تقریباً بریتانیای کبیر از شمال شرقی ایران رانده شده است - همیلتون از اهمیت سیستان صحبت میکنند - از مقاصد روسها در باب سیستان بحث میکنند - پیش نهاد همیلتون بدولت انگلیس - ایران تعدیات دولت انگلیس را در سیستان فراموش نمی کند

اینک میرسیم به قسمت سوم که عبارت از مأموریت کلنل سر هنری ماکماهون (۱) بیستان است که مدت دو سال و شش ماه این مأموریت طول کشید یعنی از اول سال ۱۹۰۳ تا ماه جون ۱۹۰۵ .

سال ۱۹۰۳ میلادی برای ایران و ایرانیان یکسال شومی بود که بایه بدبختی ایران در این سال گذاشته شد و رفتدرفته دنباله آن کشیده شد تا بانقلاب رسید در نتیجه مشروطیت در ایران اعلام شد .

در سال ۱۹۰۳ میرزا علی اصغر خان اتابک اعظم از طرف علمای اسلام تجف و کربلا تکفیر شد و از کلر افتاد ، سفر مکه را پیش گرفت .

در این سال لرد لندون وزیر امور خارجه انگلستان اعلامیه کذائی خود در اراجع بخلیج فارس بگوش جهان بیان رسانید .

در همین سال است لرد کرزن فرمانفرمای هندوستان بعنوان سیاحت در خلیج فارس بایک دستدکشتی های جنگی با جلال و شکوه وارد خلیج فارس شد . در این سال است باز دولت ایران برای مسافرت سوم مظفرالدین شاه با اروپا زیر بار قرض انگلیس میرود و گمرکت جنوب را در مقابل این قرض و دیعه میدهد .

در همین سال است که کلنل سر هنری ماکماهون مأمور بیستان میشود و آن عملیات را که شرح آن خواهد آمد بدفع افغانستان و خراسان انجام میدهد .

(1) Colonel Sir Henry Memahon.

در همین سال است امنیت ایران که نفوذ شخص اتابك اعظم در سرتاسر کشور ایران برقرار کرده بود در صدارت عین الدوله متزلزل میشود .

ماکماهون مأموریت دیگری نیز در سالهای ۱۸۹۴ تا ۱۸۹۶ در بلوچستان داشته است، این مأموریت برای تعیین حدود بین بلوچستان و افغانستان و ایران بود شرح این مأموریت در مجله جغرافیائی لندن در ماه اپریل سال ۱۸۹۷ شماره چهار جلد نهم چاپ شده است (۱)

در این مأموریت ماکماهون یکپزار نفر همراه داشتند از آن جمله یکصد و پنجاه نفر پیاده نظام و شصت نفر سواره نظام یکمده صاحب منصبان نظامی انگلیس و شصت سب و قاطر و شتر در زیر بند داشت .

ماکماهون مأمور بود از محل دوماندی (۲) کنار رود گومال (۳) واقع در جنوب وزیرستان تا کوه ملک سیاه ، خط سرحدی افغانستان و بلوچستان را تعیین کند ، قریب هشتصد میل راه .

مأمور دیگری بنام کلنل هولدیچ (۴) مأموریت داشت از کوه ملک سیاه تا خلیج کوآتر بین ایران و بلوچستان تعیین حدود کند (۵)

در گزارشی که از این مأموریت داده در آن ذکر میکند که این تعیین حدود بموجب فرمان شاه مرحوم بوده (۶).

حال در این تعیین حدود از طرف دولت ایران چه کسی بوده اسم نمی برد و فرمان

(1) The Geographical Journal. no. 1. vol. IX. April. 1897. p. 393.

(2) Domandi.

(3) Gomal.

(4) T. H. Holdich.

(5) The perso-Baluch Boundary. Geographical Journal 1897. IX p. 416 - 22.

(۶) این گزارش را در سال ۱۸۹۷ میدهد معلوم است که فرمان ناصرالدین شاه بوده و او در سال ۱۸۹۶ در گذشته است .

درچه تاریخ صادرشده معلوم نیست.

حال برگردیم سراصل موضوع، مأموریت کلنل ماکماهون در سیستان . (۶) این مأموریت دنباله مأموریت های سرهنری سویج لندور و سر والتین چیرول بود به قسمتهای مهم ایران که قبلا مطالعات دقیق بعمل آمده زمینه را برای تقسیم ایران بین روس و انگلیس فراهم سازد .

در انجام این مأموریت ها فرمانفرمای هندوستان که در آن تاریخ لرد کرزن بود سهم بزرگی داشت .

حکومت هند پیش از دولت انگلیس در این ایام از روس ها وحشت داشت در همین سالها است که دولت امپراطوری روس باعلی درجه نفوذ و قدرت رسیده است برعکس انگلستان که بواسطه شکست های پی در پی در جنوب آفریقا نفوذ نظامی خود را از دست داده است بعلاوه دوستان اروپائی خود را هم از دست داده بود .

مأموریت ماکماهون در این سال دنباله مأموریت سر فردریک گلد اسمید بود موضوع نیز رسیدگی باختلافی بود که بین ایران و افغانستان جریان داشت و دولت انگلیس بموجب ماده ششم معاهده پاریس که در سال ۱۸۵۷ میلادی برابر سال ۱۲۷۳ هجری قمری در پاریس در نتیجه جنگ جنوب بسته شده بود خود را حکم میدانست این موقع بخصوص که هیچ موضوع نداشت، دولت انگلیس خود را جلو انداخت و بعنوان حکم داخل معرکه شد و کلنل سرهنری ماکماهون را بایک عده یکهزار و پانصد نفری سواره و پیاده مسلح با ۱۲ کراشناس انگلیسی که هر یک در کوری متخصص بودند روانه سیستان کردند .

ماکماهون با این عده در اوایل ماژانویه ۱۹۰۳ از کوئتا حرکت کرده در اواسط

مافوزیه همانسال وارد سیستان گردید .

مدت توقف او برای انجام کارهاییکه بامور بود درست دو سال و سه ماه طول کشید

(1) Recent survey and exploration in Seistan. Geographical journal 1906 vol. xxv lllp. 333-52.

بقول خودش کار حکمیت پایان یافت (۱) و با همراهان خود در ۱۵ مامای ۱۹۰۵ از سیستان حرکت کرده به هندوستان مراجعت نمود .

در این جا لازم است بسابقه این تجاوز سیاسی باراضی سیستان که محرك اصلی خود دولت انگلیس است مختصر اشاره بکنم .

در سال ۱۸۳۷ بود که دولت انگلیس علناً از افغانستان دفاع نمود صاحب منصب نظامی، اسلحه و پول بهرات داد که با محمد شاه به نزاع پردازند و هرات را حفظ کنند، و بوشهر را تهدید کردند، محمد شاه از محاصره هرات دست برداشت و غائله خوابید .

در سال ۱۸۳۸ خود انگلیسها با افغانستان لشکر کشیدند کابل و قندهار را تصرف کردند ولی افغانها اعلان جهاد داده تمام این قشونرا بقتل رسانیدند و افغانستان را از چنگ انگلیسها بیرون آوردند و شاهیکه برای افغانستان انتخاب کرده بود کشتند . (سال ۱۸۴۲)

در این موقع انگلیسها ناچار شدند امیر دوست محمدخان را که در هندوستان حبس بود آزاد کنند و محترمانه بکابل روانه کنند امیر نیز قول صریح داده گفت : « من حاضر هستم جان خود را در راه خدمت بشما نثار کنم . » جلد دوم تاریخ روابط صفحه ۶۳۴ (۲) .

با این احوال بار محمدخان از اینکه بتحریر انگلیسها دروازه هرات را بروی

(1) The work of arbitration was at last accomplished, and on may 15 ' 1905' our mission started back to India .
The Geographical Journal No. 3. September . 1906 . vol. xxvIII. p. 339 .

(۲) قبل از اینکه محمد شاه به هرات قشون کشی کند ، سر جان مکئیل وزیر مختار انگلیس در طهران در سال ۱۸۳۶ بدولت انگلیس پیشنهاد کرده بود بهترین دوست محمدخان را بامارت افغانستان تعیین کنند و افغانستان را باو بسپارند ، این پیشنهاد در آن سال مورد قبول نیافت حال در این ایام یعنی سال ۱۸۴۳ عملی گردید امیر دوست محمد خان بامارت افغانستان رسید .

محمد شاه بست و راه نداد از کرده خود پشیمان شد نامه‌های تضرع آمیز بتهران فرستاد توبه کرد و خود را مطیع و فرمانبردار دولت ایران نامید، چون حاجی میرزا آقاسی تسخیر انگلیسها شده بود باین نامه‌ها جواب نمی‌داد.

کهندلخان در قندهار همیشه مطیع و هواخواه ایران بود. همینکه میرزا تقی خان امیر کبیر در ایران بصدارت رسید دوست محمدخان هم از انگلیسها روگردان شده باطاعت ایران درآمد.

دولت ایران بافغانستان و ترکستان مسلط شد، بدون اینکه یکسر بازایرانی کشته شود.

ولی دسایس دولت انگلیس کار امیر را ساخت، انگلیس - روس و فرانسه، نمایندگان آنها در طهران مانند گران درنده بدنبال امیر افتادند و مادرشام و میرزا آقاخان نوری و بدخواهان دیگر امیر تمام دست بیکی کرده این مرد خیرخواه را از کار انداختند و بزندگان او خاتمه دادند.

میرزا آقاخان نوری هرات را با انگلیسها واگذار نمود، دوست محمدخان دوم مرتبه بدانگلیسها گروید. بار دیگر نفوذ انگلیسها در افغانستان توسعه یافت.

حسام السلطنه در سال ۱۲۷۳ هرات را تصرف کرد انگلیسها باز بایران لشکر کشی کردند جنگ بین ایران و انگلیس در گرفت و منجر بمعاهده پاریس گردید که ایران در آن معاهده بموجب فسخ ششم آن از حق حاکمیت خود بپرات و ممالک دیگر افغانستان صرف نظر کرد - ۱۸۵۷.

با این معاهده باز هرات در جزو قلمرو ایران باقی ماند حتی کوششهای امیر دوست محمدخان برای تصرف هرات بجائی نرسید تا اینکه امیر در سال ۱۸۶۳ درگذشت و امیر شیرعلیخان بامارت افغانستان رسید، و جنگ داخلی بین فرزندان او شروع شد و قریب پنج سال این جنگ داخلی بطول انجامید تا اینکه امیر شیر علی بکمک دولت ایران بر سایرین غلبه کرد و در کابل بامارت نشست خود و دو فرزند رشید وی یعقوبخان و ایوبخان نسبت بایران وفادار بودند تا اینکه در سال ۱۸۶۹ امیر شیر علی خان برخلاف صلاحدید فرزندان خود مقتون طلاهای انگلیس شده دعوت

فرمانفرمای هندوستان را قبول کرده بهندوستان رفت و از لردمایو (۱) دیدن نمود و تسخیر شد.

در این ملاقات بود که نامیر تلقین شدن نسبت به سیستان ایران ادعا کند که بافغانستان تعلق دارد چونکه اهمیت سیستان شناخته شده بود.

این اولین بار است که موضوع سیستان پیش می‌آید، و این هم بواسطه فتوحات روس در ترکستان است.

امیر شیرعلیخان این ادعا را عنوان نمود، دولت انگلیس از ادعای امیر طرفداری کرد حال فرصت بود خود را بعنوان حکم وارد سیستان بکند، گذاشت تا میرزا حسین خان سپهسالار در صدارت ایران محکم شود همینکه او برقرار گردید سر و کله جنرال سرفردریک گلداسمید در ایران پیدا شد برای رفع اختلاف در سر مسئله ایالت سیستان خود را بعنوان حکم معرفی کرد.

این را باید مقدم دخالت‌های بعدی انگلیس در ایالت سیستان نامید. (۲)
رأی حکمیت گلداسمید در ایالت سیستان در جلد سوم صفحه ۹۷۶ به تفصیل آمده است.

اینک تفصیل حکمیت کلنل سر هنری ماکماهون.
اعزام ماکماهون در سال ۱۹۰۳ به سیستان باز در نتیجه نزدیک شدن روسها به سرحدات هندوستان بود.

در این تاریخ بواسطه نفوذی که در دربار ایران پیدا کرده بودند خیلی سهل بود از ایالت خراسان به ایالت سیستان دست یابند و هندوستان را از شمال و شمال غربی تهدید کنند.

با اینک مقدم سازش با روسها در دست اقدام بود و دولت انگلستان جداً در آن

(1) Lord Mayo.

(۲) جلد سوم تاریخ روابط صفحه ۹۳۱.

موضوع مشغول بود (۱) بازبملاحظاتی که بعداً توضیح آن خواهد آمد سعی بلیغ داشتند در سیستان دارای نفوذ شوند .

نتیجه که انتظار داشتند، دست یافتن بقسمت‌های دیگر از اراضی سیستان بود و سعی داشتند پیش از رسیدن روسها به سیستان این مقصود عملی شود.

در این باب سر والتین چیروول در سال ۱۹۰۳ مینویسد : « اعزام میسیون ماکماهون بدایالت سیستان ، درست بموقع، مناسب و لازم بود، که منافع مارا، در یک سرزمینی که در آنجا روسها تصمیم داشتند آن منافع را از بین ببرند، حفظ کرده نگاهداری کند . » (۲)

موضوع شکایت امیر افغانستان حرف بود ، منافع انگلستان ایجاب میکرد میسیون ماکماهون به سیستان اعزام شود ، همانطوریکه لندور بکرمان - دشت لوت و سیستان اعزام گردید همانطور هم سر والتین چیروول بجنوب و جنوب غربی ایران اعزام شده بود ، تحقیقات این سه نفر برای مطالعات محلی لازم بود که برای تعیین منطقه نفوذ که در آینده نزدیک مورد لزوم پیدا خواهد کرد ، این مطالعات بعمل آمده باشد .

تعجب در این است که در این تاریخ طرفین دعوا هیچ یک حاضر نبودند در چنین انگلستان را بحکمت بخواهند امیر حبیباله دل‌پری از انگلستان داشت دولت ایران نیز برای خود گرفتاریهای زیاد داخلی داشت که فرصت این کارها را نداشت ولی دولت انگلیس بود که اصرار داشت حتماً باید در این موقع ماکماهون حکم واقع شود ، چه طرفین بخواهند و چه نخواهند .

(1) Establishment of the triple entente France, Russia and Great Britain-1893-1907. An Introduction to Western Civilization. By George A. Hedger, p. 285.

(2) The McMahon mission to Seistan came none too soon to uphold our interests in a region where Russia had specially applied herself to defeat them. Chiröl. p. 284.

چیرول مینویسد: هرگاه در این وظیفه که ما داریم غفلت کنیم مقام حکمیت خود را بین ایران و افغانستان بثبوت نرسانیم، در طهران و کابل چنین استنباط خواهند کرد که ما از خود ضعف نشان دادیم، علاوه بر این راه تجارتي که اخیراً از شهر کوئتا تا سرحد شرقي ایران با هزاران زحمت و تحمل مخارج زیاد احداث کرده‌ایم از بین خواهد رفت.

چیرول دردنباله این اظهارات مطالبی دیگر مینویسد، من بطور خلاصه بمختصری از آنها اشاره میکنم.

چیرول گوید: «در هیچ جای ایران روسها بقدریکه در سیستان اعمال نفوذ میکنند در نقاط دیگر اعمال نمیکند.

دروازه‌های سیستان روی تجارت مشروع انگلستان بسته شد، گمرکات ایران باگماشتن بلجیکی‌ها در رأس آنها برای این است که با تشکیلات علمی قوای مأمورین گمرکی ایرانرا برای اشکال تراشی وادار کنند.

در نقطه‌مانند مشهد جایی، فقط يك نفر مأمور بلجیکی گماشته‌اند که تجارت روس و ایرانرا در خراسان اداره کند، در صورتیکه برای سیستان جایی، سه نفر بلجیکی فرستاده‌اند که تجارت ایرانرا با هندوستان اداره کنند.

این مأمورین مشغولیات زیاد برای خودشان تهیه دیدمانند، آن عبارت از این است که راهپائی پیدا کنند تا تجارت ما فلج شود تمام این موانع ایجاد شده، در طهران توسط وزیر مختار انگلیس، سرآتور هاردینگک به اطلاع مسیو نوز رئیس گمرکات رسیده است.

مأمور بلجیکی و زبردستان ایرانی آنها تحت تعلیمات مسیومیلر (۱) قونسول روس در سیستان مانع دیگری برای ممانعت و مخالفت با تجارت هندوستان ایجاد نموده‌اند.

(1) M. Miller.

اینک دو سد بزرگ در جلو تجارت ما ایجاد شده است یکی گمرک دیگری قرظینه .

اظهاری که برای ایجاد قرظینه میکنند این است که بوسیله مال التجاره، مکروب طاعون از هندوستان به خراسان سرایت میکند و از آنجا به قلمرو آسیای مرکزی روس سرایت خواهد کرد .

حال با این عذر و بهانه روسها یک خط ممتد به سیستان و خراسان کشیده اند نام آنرا قرظینه گذاشته اند و مرکز آن در تربت حیدری و نقطه کلریز است .

در این نقاط قزاقهای روسی و ایرانی تحت فرمان صاحب منصب روس مواظبان قرظینه هستند که مکروب طاعون هندوستان به خراسان و ترکستان روس سرایت نکند. این ظاهر امر است ولی باطن آن ممانعت از تجارت هندوستان با سیستان و نواحی شمالی افغانستان است .

در مقابل این اشکالات بالاخره دولت انگلیس تصمیم گرفت از تجارت هندوستان حمایت کند .

این بود که لرد کرانبورن (۲) در مجلس عوام انگلیس این موضوع را طرح کرد و گفت : قرظینه که روسها برقرار کرده اند برای ایجاد موانع است برای تجارت هندوستان ، دولت انگلیس به مقامات صلاحیتدار تذکر داده و شکایت کرده است و امیدواری میرود حضور میسیون ما کما هون در سیستان ، با اقدامات سیاسی و اعتراضات ما در طهران و بطرز بورخ، کمک مؤثری خواهد بود و نتیجه آن بطور خوبی در محل محسوس خواهد گشت . (۳)

چیرول باز علاوه کرده گوید : روسها چند قدر هوش و استعداد بکار برده با جدیت

(1) Lord Cranborne .

(2) It may be hoped that the presence of the McMahon Mission in Seistan may help our diplomatic protests at Teheran and St. petersburg to materialise more effectually on the spot than hitherto been the case Chirol. p. 287.

دستور مسیو ویت (۱) را بکار بسته‌اند، از اینکه زیر نقاب نفوذ سیاسی از راه تجارت برای ایران غلبه‌کنند. (۲)

ارزش عمده سیستان برای دولت امپراطوری روس و دلیلی که باین جدیت برای بدست آوردن آن بکار میبرد، این است که سیستان پایگاه خوبی است برای پیشرفت به طرف دریای هندوستان .

تنها ایالت سیستان است که در وسط بیابان شرقی ایران برای دولت روس مورد احتیاج است، از حیث دارا بودن منابع طبیعی و وضع جغرافیائی و زمینه جالب توجه برای توسعه اقتصادی و سیاسی ، و هم چنین پایگاه مهم نظامی برای عملیات جنگی درآینده .

ایالت سیستان در وسط کوتاهترین خطی واقع شده است که میتوان راه آهن ماوراء بحر خزر را با دریای هندوستان وصل کرد .

تردیدی ندارد این قسمت ها مساحی شده نقشه آن کامل شده است و آماده عمل و کشیدن است، اقلا تا ایالت سیستان . روسها تصمیم دارند فعلا از عشق آباد تامشهدرا شروع کنند ...

ساختن یک چنین راه آهنی با تمام نتایج سیاسی و نظامی که ما لادز بر خواهد داشت فوری انقلابی در اوضاع و احوال ایجاد خواهد کرد که تمام دستگاه دفاعی هندوستان ما روی آنها ساخته شده است . (۳)

(1) M. Witte. . ویت مدداظم روس .

(2) Under the enegetic impulse of M. Witte to prosecute the commercial coquest of Persia under cover of their political ascendancy. p. 287.

(3) The construction of such a railway' with all the political and military consequences it must involve, would revolutionise at once the conditions upon which our whole system of Indian defence has been built up. Chisol. p. 289.

در این جا چیروول داخل در بحث فلسفه تاریخ شده مینویسد :
 « درست است که بید تصدیق نمود، طوری که هر مرد فهیم انگلیسی تصدیق دارد
 توسعه تدریجی نفوذ دولت روس در آسیای مرکزی ، طبعاً در نتیجه قوای غیر قابل
 مقاومتی است که دیده میشود ، دولتی که دارای تمدن عالی تر است ، همینکه این دولت
 با دول ضعیف شرقی که در حال زوالند برخورد کرد، بالطبع آنها را ضمیمه قلمرو خود
 خواهد نمود .

اما لازم است اینرا هم در نظر گرفت که توسعه نفوذ آن دولت، در وضع امپراطوری
 هندوستان ما بطور سخت و حیرت آوری مؤثر شده است، و توسعه بیشتری نتایج وخیم تر-
 سخت تر و شدیدتر در بر خواهد داشت . (۱)

از نوشته‌جات رجال با نفوذ روسها که دارای مقامات عالی در دولت امپراطوری
 هستند پیدا است که ادعای آنها این است که روسها وظیفه دار هستند بر آسیا غلبه کنند.
 شرط اصلی در انجام این وظیفه این است که انگلیسها را از هندوستان بیرون کنند.
 توسعه نفوذ روسها در ایران بمیزانی که امروز پیش میرود ، این معنی را دارد،
 این قدر زمانی طول نخواهد کشید، یکی از عوامل مهم حفظ هندوستان که در این بین
 واقع است ، تا قوای نظامی بک دولت مقتدر ، مستقیماً با ما برخورد نکند، زوال پذیرد،
 و آن مصونیت نسبی ما در بروز خطرات آنی از بین برود . (۲)

(1) But it is necessary also to recognise that the extension of her power has already seriously affected the position of our Indian empire and that its further extension might have still graver results. Chirol. p. 290.

(2) 'The extension of Russian ascendancy in Persia' at the rate at which it is spreading to-day, means within no remote period the practical elimination of one of the chief factors upon which depends the maintenance of India . . . of relative immunity from the dangers of immediate contact with a Great Military Power Chirol. p. 895.

از مطالب فوق میتوان بخوبی فهمید اعزام میسیون کلنل ماگماهون با آن همراهان متعدد برای چه مقصود بود، فقط این عدد يك هزار و پانصد نفری میتوانست باین بهانه وارد قلمرو شاهنشاه ایران بشود، موضوع حکمیت یگانه وسیله بود که بکار بردند و بمقصود نایل شدند اینک این داستان را از زبان خود کلنل سرهنری ماگماهون بشنویم، میگوید: (۱)

« سیستان يك مملکت تاریخی است و تاریخ آن بزمانهای خیلی قدیم کشیده میشود چون فرصت چندان در اختیار نیست نمیتوان در تاریخ گذشته آن بحث کرد، طالبین میتوانند بتاریخ زردشتیان - یونان - عرب و خود ایرانیان مراجعه نمایند.

در میان محققین اخیر که هر دو عضو همین انجمن بودند، اهمیت فراوان بایالت سیستان داده اند، یکی سرهنری رالنسون فقید دیگری لرد کرزن. شخص دوم در کتاب وزین و معروف خود که در باب کشور ایران نوشته است يك فصل جالب توجهی نیز در باب ایالت سیستان دارد.

سرهنری رالنسون، هنگامی که رئیس این انجمن بود خطابه در باب سیستان در تاریخ ماه ژانویه ۱۸۷۳ یعنی در سی و سه قبل از این در این جا قرائت کرد (۲)

در آن موقع ایشان تاریخ گذشته سیستان را شرح داد، در ضمن بكمك تحقیقات جغرافیائی جنرال سرفردریک گلداسمید که تازه از مأموریت خود در سیستان مراجعت کرده و نتیجه تحقیقات خود را در يك نامه باین انجمن فرستاده بود. (۳) از روی این

(۱) این خطابه در انجمن جغرافیائی لندن در تاریخ نهم ماه اپریل ۱۱ و ماه مای ۱۹۰۶ خوانده شده و دنباله آن در ماه سپتامبر ۱۹۰۶ و شماره ۳ مجله جغرافیائی لندن بچاپ رسیده است.

(2) Journal of the Royal Geographical Society. vol. 43.

1873. p. 272 - 294.

(۳) گزارش تحقیقات گلداسمید در مجلد همایونی انجمن جغرافیائی لندن در جلد ۴۳

سال ۱۸۷۳ از صفحه ۶۵ تا صفحه ۸۳ طبع شده.

تحقیقات رالنسون محل‌های مختلف شهرهای قدیم تاریخی سیستان را که توسط سر فردریک گلداسمید و هم‌راهان او کشف شده بود باطلاع انجمن رسانید.

گذارش گلداسمید برای کسانی که در ایالت سیستان دنبال کشف بناهای تاریخی و تحقیقات علمی هستند راهنمای بسیار مفید و یک منبع اطلاعات سرشاری است و از تاریخ قدیم سیستان بدقت بحث کرده است.

بعد از رسیدگی و تحقیق در آن ایالت بر ما ثابت شد آنچه که گلداسمید کشف کرده و روی کاغذ آورده تماماً صحیح است.

تحقیقات ما با تحقیقات گلداسمید بسیار کم اختلاف دارد.

سیستان وطن قهرمان معروف ایران، رستم دستان است هر ایرانی داستان‌افسانه مانند اورا بخاطر دارد و پهلوانی اوزا می‌تایید، غلبه او بر دیوان و ازدها و جنگ‌های او با ممالک دوردست حتی با مملکت چین معروف است سلسله هخامنش بکمک او تشکیل شد.

کی یا کیقباد و سلسله هخامنشی که پادشاهی مانند کوروش و داربوش و یک‌عده دیگر که مقدرات جهانرا تغییر دادند، همه از سیستان بودند.

اسکندر کبیر که عازم هندوستان بود، در سال ۳۳۰ قبل از میلاد از سیستان عبور کرده و در مراجعت نیز قسمتی از قشونهای او از راه سیستان مراجعت کردند. مورخین اسکندر از تمدن آن ایام سیستان تعریفهای بسیار نموده‌اند. در آن تاریخ سیستان را **درنجیانا (۱)** یا **ذرنجیانا (۲)** مینامیدند.

بعد سیت‌ها (۳) بر این مملکت دست یافتند. اگر چه توقف آنها در سیستان چندان زیاد نبود ولی برای همیشه اسم خودشانرا باین سرزمین دادند که تا حال بهمان اسم آنها نامیده میشود.

سیت‌ها در سال ۲۷۵ بعد از میلاد از سیستان اخراج شدند در سال ۳۷ هجری اعراب

(1) Drangiana .

(2) Zangiana .

(3) Scythians .

سیستان را فتح کردند و قرن‌ها در دست آنها بود .

در قرن دهم میلادی سیستان یک مملکت آباد و دارای تمدن عالی بوده. ثروت فراوان در این مملکت وجود داشته. از این بدبعد دیگر دارائی آنها بلای جان آنها شده است .

قبایل یا طوایف وحشی یکی بعد از دیگری بر این مملکت هجوم آورده آنرا غارت کرده‌اند .

سلطان محمود غزنوی - چنگیزخان - تیمور لنگ و دیگران بر سیستان دست یافتند و آنجا را غارت و ویران کردند - سکنه را در فقر و فلاکت باقی گذاشته هر چند آنها داشتند این یغماگران بردند .

تیمور لنگ در جنگ اول خود با سیستانیها از آنها شکست خورد و خود نیز زخم برداشت . لنگی او از همین زخم عارض شد و بین مفت معروف گشت .

تیمور با خود عهد کرد در مراجعت سکنه سیستان را قتل عام خواهد کرد و انتقام خواهد کشید. تیمور بعد خود وفا کرد در مراجعت تمام سیستان را خراب و ویران نمود و تمام سکنه را از دم تیغ گذرانید .

شهر زرنج که در آن تاریخ نام پسی تخت سیستان بود ، سکنه شهر مردانه مقاومت کردند ولی در آخر مغلوب شدند ، در خرابیهای آن که حال بنام زاهدان معروف است استخوانهای انسان زیاد دیده میشود این ها حاکی از کشتار بی حساب سکنه سیستان است .

خرابی سد تاریخی سیستان که جنایت بزرگ محسوب میشود به تیمور لنگ یا پسر او شاهرخ نسبت میدهند .

آبادی سیستان از این سد بوده بعد از آنکه خراب شد دیگر سیستان روی آبادی ندید .

خانواده کیانی که مدعی هستند از اولاد کی مؤسس سلسلهٔ هخامنش هستند گاهگاهی قیام کرده‌اند شاید بتوانند به سیستان سر و صورتی بدهند که قدرت و عظمت گذشته را

احراز کنند ولی بمقصد خود نرسیده‌اند، زیرا خود آنها هم مانند مملکت شان رو به انحطاط و زوال هستند .

امروز عدت معدودی از این نژاد در سیستان باقی مانده‌اند که در حال فقر و فلاکت زندگی می‌کنند .

بعد از نادر شاه افشار ، در سال ۱۷۴۷ میلادی (۱۱۶۰ هجری قمری) سیستان بدست احمد خان افغانی افتاد . این اولین بار بود که ایالت سیستان بدست بیگانه افتاد افغانها یکصد سال بر سیستان حکومت کردند . ولی حکومت آنها اسماً بود نه رسماً . (۱)

دولت ایران از رقابت و اختلاف دسته‌های داخلی سیستان استفاده کرده مجدداً نفوذ خود را در آن ایالت دایر نمود و در سال ۱۸۶۶ قشون ایران قسمتی از آن ایالت را تصرف کرد .

تزاعیکه در این موقع بین ایران و افغانستان برخاست در نتیجه حکمیت دولت انگلیس کشیده شد و جنرال سر فردریک گلد اسمید بنام حکم در سال ۱۸۷۲ وارد سیستان شد و حدود سرحدی طرفین را معین نمود، این حکمیت طوریکه جریان امر نشان می‌دهد رسماً برای همیشه شناخته شد ، یعنی تقسیم ایالت سیستان بین ایران و افغانستان عملی گردید و از این تاریخ بد بعد سیستان قدیم دیگر یگانه سیستان ملی ایران شناخته نمی‌شود .

خود سر فردریک گلد اسمید، نتیجه عملیات و تجربیات حاصله خود را در سیستان در سال ۱۸۷۳ در همین انجمن شرح داده است دیگر لزومی ندارد من آنها را تکرار کنم. (۲)

(۱) این تاریخ بقول خودشان ساخت انگلیس است .

Made in England .

تاریخ جامع ایالت سیستان را بعد از نادر شاه کسی از ایرانیان ننوشته است امید است نسل جوان ایران این نقیصه را رفع کند .

(۲) جلد سوم تاریخ روابط سیاسی فصل جهل و دوم صفحه ۹۷۷ . و عین گذارش گلد اسمید در مجله همایونی انجمن جغرافیای ایران ۱۱ ۱۳۳۳ . جلد ۴۱ صفحه ۶۵ به باب شده است .

در این جا کافی است بگویم که در کار او خیلی اخلاص کردند و مانع شدند و با او دشمنی ورزیدند تمام این مخالفت‌ها از طرف کمیسر ایران و حاکم سیستان ابراز میشد حرکت و رفت و آمد او محدود بود .

آزاد نبوده بیرق انگلیس را در جلو چادر خود بزند موانع زیاد در جلو کارهای او ایجاد میکردند با وجود این همه موانع و اشکالات بالاخره در اندک مدتی کارهای خود را تمام کرد و با همراهان خود عازم طهران شد و در آنجا رأی حکمیت خود را تسلیم کرد نتیجه رأی او این بود قسمتی از ایالت سیستان را بایران و قسمتی هم بافغانستان داده بود باین ترتیب: از بند سیستان مستقیماً بطرف شمال تا به نزار و دریاچه هامون و خط سرحدی طرفین هم همان مجرای رود هرمند است.

در آن تاریخ مجرای اصلی رود هرمند از کنار آبادی نادعلی عبور میکرد و از آنجا تقریباً بخط مستقیم بطرف شمال جاری بود .

بعدها یعنی در سال ۱۸۹۶ ناگهان مجرای رود عوض شد و بطرف زمینهای غرب متمایل شده مجرای خود را عوض کرد .

حال مجرای تازه بنام رود پریان یا پریون نامیده میشود. این پیش آمد ایجاد اختلاف کرد و اسباب گفتگو و نزاع شد. و تردید پیدا کردند آیا خط سرحدی مجرای قدیم است یا مجرای جدید، بعلاوه در سر تقسیم آب هم که مورد احتیاج هر دو طرف است اختلاف شدیدتر شد .

باز بدولت انگلیس مراجع شد که میان ایران و افغانستان حکم واقع شود و این اختلاف را رفع کند .

در این هنگام من مأمور شدم با یک عدو صاحب منصبان ذی فن بدسیستان بروم بموضوع اختلاف طرفین رسیدگی کنم . یکی در باب حدود سرحدی که مورد تردید واقع شده بود دیگر تقسیم آب رود هرمند .

هیئت اعزامی که همراهان من بودند در اوایل ژانویه ۱۹۰۳ از شهر کوئتا حرکت کرده عازم سیستان شدیم و در اواخر ماه جون ۱۹۰۵ یعنی بعد از دو سال و شش ماه مراجعت نمودیم .

در این مدت ما فرصت کافی داشتیم در باب این ایالت تحقیقات دقیق بعمل آوریم. امشب نتیجه بعضی از ملاحظات خود را در این جا بیان میکنم.

اول توجه شما را بد نقشه سیستان جلب میکنم - در اول ورود به این ایالت متوجه شدیم نقشه‌های موجود سیستان دقیق و کامل نیست بلکه گمراه کننده است، قسمت‌های زیاد در نقشه نمودار نیست و اسمی از آنها برده نشده است و نقاط دیگری است که هرگز برای اروپائی با آنجا نرسیده است. مترتیت (۲) صاحب منصب نقشه برداری که جزو هیئت اعزامی بوده هم‌دستان خود اراضی ایالت سیستان و زمینهای اصراف را کاملاً نقشه برداری کردند و محل‌های خالی را در نقشه معین نمودند. قریب سی و هشت هزار میل مربع مسطح شد. البته مشکلات و خطراتی که در انجام این عمل روی داده بعداً شرح آنجا خواهد بود.

وسعت اراضی ایالت سیستان امروزه هفت هزار و شش میل مربع است. از این مقدار دو هزار و هشتصد و چهل و هفت میل مربع در قسمت ایران است و چهار هزار و یکصد و پنجاه و سه میل مربع در قسمت افغانستان.

حاصلخیزی بی‌مانند زمین سیستان و فراوانی آب رودها در این ایالت راغنی ترین مساحت از حیث محصولات زراعتی قرار داده است. جمعیت آن امروزه مجموع دو بیست و پنج هزار نفر است. در این ایالت با وجود سکنه تنبلی و راحت طلب آن، بواسطه فعلی مقدار زیادی محصول که پیش از مصرف خودشان است بعمل می‌آورند، در صورتیکه خیلی سس از اینها میتوان محصول برداشت کرد. تحت سرپرستی بی‌محاباومت حسابی ایالت سیستان با مخدر سعی و کوشش مصرقانی خواهد گذشت، چونکه این زمانی بسیار آباد و معمور و بودوشکی بسیار دیگر بیستان اندازد آباد و معمور خواهد گذشت: اگر امشب از

(2) G. p. Tate

تبت در سال ۱۹۰۹ کتاب نوشته‌ای است عنوان آن .

The Frontiers of Bluehistan by G. p. Tate - 1909

اراضی خشك و خالی و بایر صحبت می‌کنم ولی تمنی دارم نواحی آباد و حاصلخیز آن را کدمسکون است فراموش نکنید .

ایالت سیستان . بستندی دشت‌های مرتفع و تپه‌های مستور از سنگ و ريك و پرنگاه‌های اطراف و کناره‌های هامون ، بتمملکت مسطح و وسیع و پر عرض و طول است تا چشم کار میکند صاف و هموار است . همدجا جز قسمت‌های مسکون امروزه باقی بیابان است . نه گیاه و نه جاندار هیچ‌يك وجود ندارد . در نواحی مسکونی و زمینهای زراعتی نهرهای بزرگ و کوچك زیاد دیده میشود .

در این ایالت درخت دیده نمی‌شود مگر در کنار نهر هودر نقطه بنام **میان گنج** که بین دو شعبه مهم رود هرمند واقع شده است . در اینجا بوته‌های گرزمین را پوشانده است و بسختی میتوان از میان آنها عبور کرد چونکه خوک‌های وحشی و شغال در میان آنها فراوان است .

اما پرنگاه که شماره شد اینب راست و عمودی است ، ارتفاع اینها از سی‌الی چند صد پا میرسد و قتیکه از نزدیک مشاهده میشود منظره فوق‌العاده عجیبی دارند ، در جاهای دیگر چیزی وجود ندارد که مانع يك نواخت بودن افق صاف و مسطح باشد مگر خرابه‌های قدیم که در بعضی نقاط بنظر نمایان است ، همینکه بنزدیک آنها میرسید می‌بینید بسیار کثیف و ناباک است در همدجا این خرابه‌ها دیده میشود مگر در دشت‌های مرتفع کنتریک - زار و سنگلاخ است .

در هیچ مملکتی این همه خرابه و ویرانه دیده نمی‌شود تا چشم کار می‌کند این خرابه‌ها نمایان است . تمام اینها از خشت ساخته شده . فقط در چند نقطه دیده شده که آجر بکار رفته مثل مغاره نادعلی و میل قاسم آباد ، در بعضی جاها دیده شده در زیر آجر - کاری شده باقی تماماً از خشت بالا آمده است . جای تأسف است بواسطه نبودن سنگ در این جاها این ایالت از داشتن بناهای تاریخی محروم است ، فقط عمارت‌های سنگی قابل دوام است ولی در سیستان سنگ وجود ندارد . ولی اسباب تعجب است چگونه این بناهای خشتی قرن‌ها دوام کرده و باقی مانده است . چیزیکه هست دیوارها را خیلی ضخیم گرفته اند خاک سیستان برای خشت بسیار مناسب است و بادوام . حسن کار در این است

که باران سیستان بی اندازه کم است بلکه میتوان گفت که باران در این ایالت وجود ندارد. مقدار باران آن در عرض سال از دوالی سه انچ است .

شکل دهات امروزی سیستان عبارت از چند اطاق خشتی است که در زمینهای برآمده ساخته شده است .

در ناحیه میان گنج ، در سیستان افغانها، دهات آنها عبارت از چند قریه نزدیک هم ساخته شده و خانه های آنها از ترکه های گز و جکن ساخته شده روی آنها را اندود کرده اند .

کرسی سیستان شهر نصرت آباد است ، این شهر فقط مانند یک دهی است که اطراف آن دیوار کشیده شده، قونسولهای روس وانگلیس در این محل اقامت دارند . در نواحی شمال و شمال غربی سیستان چنانکه در نقشه برنگ آبی نموده شده دریاچه هامون واقع شده علاوه بر رود عظیم هرمند رودهای دیگر نیز بآن دریاچه داخل میشود .

همینکه انسان بساحل هامون نزدیک میشود، منظره بکلی عوض میشود، افق یک نواخت، دشتهای سوزان، بدریاچه نیزار تبدیل میگردد. نیزارهای انبوه اغلب جاهای ساحلی هامون را پوشانده است .

این نیزار چندین میل عرض دارد، ارتفاع نیها زده پا زیادتر است، طوری بنظر می آید که عبور از میان آنها ممکن نمیشود ولی در میان آنها راههای باریک است که فقط سکنه آنها میتوانند از میان آنها عبور کنند .

سکنه سواحل هامون بنام سادات معروف هستند و در همین نواحی زندگی میکنند زندگانی آنها هم از صید ماهی و پرندگان آبی می گذرد ، اینها قایقهای دارند بشکل سیگار که ازنی ساخته اند و بوسیله این قایقها سادات محل میتوانند از گذرهای باریک در میان نیزار رفت و آمد کنند .

این اشخاص در تمام مدت سال در اطراف ساحل زندگی میکنند، خانه های دارند ساخته ازنی، باکم و زیاد شدن آب دریاچه خانه های آنها نیز پس و پیش میرود. اینها زبان مخصوص بخود دارند و باخارج نیز رفت آمد ندارند، از اشخاص غریب گریزان

هستند، همین قدر فهمیدند، تحصیلدار مالیه در آن حول و حوش پیداشده فوری اثنایه و خانه‌های خود را جمع کرده در میان نیزار بنیان می‌شوند .

تمام دشت‌های سیستان چو آن نهائیکه در بلندی واقع شده از سنگ و شن و ریک پوشیده است و چو آن نهائیکه پست و هموار است. تمام آنها از گل ولای ته‌نشین شده است از عجایب آنکه در وسط دریاچه هامون ریک برآمدگی منفرد سنگی است که بار تفاع ۴۹۶ پا واقع شده است و بنام کوه خواجه معروف شده است. درباره این کوه افساندها گفته شده است .

در سراسیمی جنوبی آن خرابدهای ضخیم بنام کاخبا واقع است، در چه تاریخ و چه کسانی بانی آنها بوده کسی اطلاع ندارد. گفته میشود حکمران سیستان قریب هفت سال در همین محل در مقابل قشون نادر شاه مقاومت کرده است. در تحقیقات محلی معلوم شد در رأس این کوه قبه از سنگ مرمر سیاه گذاخته شده که از کوه آتش فشان است قرار دارد که ضخامت آن در حدود دو پست است. در زیر این سنگ گل ولای ته‌نشین شده است، طبقه اول برنیک آجر قرمز است و زیر آن برنگ زردی است، طوری پخته و سوخته شده است که حالت بلور را پیدا کرده است . بعقیده اهل فن (۱) این کوه آتش فشان است .

حال تا این اندازه در کنیات کفنی است، اینک ینک یا چند موضوع جالب توجه راجع باین ایالت باطلاع انجمن میرسانم : یکی از آن موضوع ها جغرافی طبیعی سیستان است .

ایالت سیستان را میتوان بیست و شش بزرگ یا دریائی شیبید کرد که بزرگی آن هفت هزار میل مربع است . بین هفت هزار میل مربع آبپای یکصد و بیست هزار

(1) Mr. Ellsworth Huntington.

این شخص امریکائی است از اهل تحقیق در سال ۱۹۰۳ کنای نوشته باین است :

The Basin of Eastern Persia and Seistan .

جرو شریات مؤسسه کارنکی بطبع رسید . ۱۹۰۳

میل مربع زمین جاری است بدین اینکه از این دریای هفت هزارمیل مربع بخارجراه داشتند باشد .

رود هرمند، رود خاش ، رود فراه ، رود هاروت ، آب تمام اینها باین دریا جاری می شود . بعلاوه سیل های عظیم از کوه های اطراف برمی خیزد و باین دریاچه جاری میگردد .

رودهای خاش - فراه و هاروت از کوه های هزاره سرچشمه گرفته زمین های آن نواحی را آب یاری کرده بعد زیادی آبهای آنها به دریاچه سیستان وارد میشود ، آبهای این رودها در بهار و ماه های اول تابستان بسیار زیاد است .

رود عمده سیستان هرمند است، این رود زمینهای زیادی را در افغانستان آبیاری میکند، از نزدیکیهای کابل و کوه های هزاره سرچشمه میگیرد، طول مسیر آن شصت میل است .

مقدار آبی که بایالت سیستان وارد میشود، در هر ثانیه دو هزار پایی مکعب است، این هنگامی است که آب فرو نشسته و بد کمترین میزان رسیده است .

ولی در مواقع عادی سیلاب در هر ثانیه از پنجاه هزار تا هفتاد هزار پایی مکعب است این میزان در سالهای غیر عادی که بارندگی زیاد است مانند سال ۱۸۸۵، تجاوز کرده از شصت هزار الی هفتصد هزار پایی مکعب در هر ثانیه میرسد . از این رویداد است رود هرمند چه رود بزرگی است . در جنوب قاره آسیا بین رود دجله و سند ، هرمند بزرگترین رودخانه بشمار میرود .

رود هرمند تا بند کمال خان در مجرای تنگ و عمیق جریان دارد و عرض آن يك الی دو میل است که از وسط دشت وسیعی که از گل ولای و دیک ترکیب شده است عبور میکند شکل این مجرا درست شکل لوك را پیدا کرده است دیواره های آن از پرتگاههایی است که بار تفاع دو بیست الی دو بیست و پنجاه پا است، در بند کمال خان این پرتگاهها تمام میشود و رود هرمند وارد دلتای سیستان شده است .

در حال حاضر (۱۹۰۳) هرمند شعبه تشکیل میدهد: اول رود سیستان که يك نهر بزرگی است که از بند سیستان جدا گشته و سیستان ایران از این نهر آبیاری میشود،

آب نسبتاً زیادی است، و در موسم پائیز با چوب و شاخه و جگن سد میسازند، این هنگامیست که آب هر مند کم شده است .

در اواسط زمستان این سد را آب میبرد، عرض این سد از هفتاد الی یکصد پا و طول آن یکهزار و هفتصد پا است. ارتفاع در دو طرف رود پنج پا در وسط از پانزده الی بیست پا است .

دوم - رود خود هر مند است که حال بنام رود پریان یا پریون نامیده میشود . سوم - نهری است بنام نادعلی که سابقاً مجرای اصلی رود هر مند بود. فاضل آب هر سه این نهرها بدریاچه هامون که در شمال و شمال غربی واقع شده ریخته میشود . رودهای خاش - فراه و هاروت نیز باین دریاچه میریزد ، و در موقع سیلاب يك دریاچه بزرگ تشکیل میشود که طول آن یکصد و عرض آن پانزده میل است ، و هر چند سال يك بار، وقتی که آب هامون زیاد است مجرائی که بنام شلاق معروف است سر- ریز کرده به گود زیره که گودال پر عرض و طول است میریزد. در سال ۱۹۰۳ که مادر سیستان بودیم این اتفاق روی داد .

هنگام سیلاب رود هر مند و سایر رودها مقدار زیادی گل و لای و ريك همراه می آورند .

گل و لای رود هر مند بی اندازه زیاد است . ما امتحان کردیم گل و لای آن يك قسمت از یکصد و بیست و هفت قسمت آب ($\frac{1}{137}$) کمتر رود جهان است که از این میزان تجاوز کند .

این گل و لای در موقعیکه سيل جاری است در نهرها ته نشین شده و بمرور زمان آنها را پر میکند آب از کنار نهرها سرازیر شده در زمینهای اطراف جاری میشود، در موقع سیلاب مجراها تغییر میکند و مجرای جدید احداث میشود .

این واقعه در سال ۱۸۹۶ اتفاق افتاد. (۱) مجرائیکه از کنار محلی که بنام نادعلی

(۱) در این ایام ما کما هون در سیستان بود یعنی از سال ۱۸۹۴ تا ماه جون ۱۸۹۶

باهیئت علمی مشغول تعیین حدود سرحد جنوبی افغانستان بود . از رود کومال تا شرق تا کوه

←

موسوم است ، عبور میکرد، آنرا ترك کرد و بمجرای جدید افتاد و این مجرا بنام رود پریان معروف گردید .

نمونه از این تغییر مجرا در اغلب نقاط سیستان دیده میشود .

چنانکه در نقشه نموده شده ، دهانه فعلی رود هرمند با شعبات آن يك دلتا تشکیل داده (۱)

حال متوجه میشویم به يك دشت بی آب و علفی که در طرف شرقی رود هرمند واقع شده . قبل از ورود ما به ایالت سیستان ، این دشت در نقشه ها رسم نشده است ، ما اول کسانی بودیم که بد تحقیق این محل پرداختیم . سیاحان قبلی اشاره به خرابه های قدیم این ناحیه کرده اند . ولی هیچ کس با نجاها قدم نگذاشته و از خرابه ها دیدن نکرده است ما نه تنها در آن دشت وسیع خرابه های بسیار دیدیم بلکه زمین شهرها و نهرهای بزرگ در آنجا مشاهده شد .

در حقیقت توسعه و وضع این خرابه ها وصف اختصاصی اشیاء قدیمی که در آنجاها یافت میشود، مانند مهر- چینی - سفال - شیشه و کوزه - همچنین خرابه های شهرها و نهرهای مرتب که بطور نظم و ترتیب حفر شده از دیدن تمام اینها بر ما مسلم شد که در قدیم دلتای (دهانه) رود هرمند بوده است و زیادی آثار بناها و خرابه های بی شمار حاکی از این است که ناحیه فوق العاده آباد و معمور بوده و شکی نیست که سیستان قدیم این جا بوده .

از تمام این آثار و خرابه های بی شمار که اغلب نیمه یا تمام زیر شن و ریک و ماسه مدفون است، قسمت مهمی در نقطه بوده که امروز بنام **ساروتار** (۲) معروف شده.

← ملك سیاه در غرب ، در امتداد هشتصد میل راه گزارش این مأموریت که دو سال و سه ماه بطول انجامید در مجله جغرافیائی لندن سال ۱۸۹۷ ماه آپریل بشماره ۴ جلد نهم در صفحه ۳۹۳ چاپ شده است .

(۱) دلتا دال النبیای یونانی است حرف چهارم ، دهانه اغلب رودهای بزرگ را دلتا می نامند. مانند دلتای نیل، دلتای می سی سی پی و دلتای هرمند که غالباً به سه شعبه تقسیم می شود .

(2) Sarotar.

امتداد این رشته خرابدها از **قلعه فتح** شروع از نقطه ساروتار گذشته، بطرف شمال تا سمت میل راه کشیده شده از ناحیه **چاخانسور** نیز گذشته است. خرابدهای قسمت شمالی این رشته، از شن وریک خالی است. بعضی از آنها مثل **امیران** و **چهل برج** بطور حیرت آوری محفوظ مانده.

زمانیکه اینجادلتهای رود هرمند بوده فاضل آب این رود بیک گودال بسیار بزرگی ریخته میشد آن گودال را پیدا کردیم در قسمت شرقی وجود دارد ما آنرا **لاله نوار** نام دادیم و این گودال میبایست هامون آن ایام باشد.

بعلاوه جائیکه امروز بنام **رودسینا** نامیده میشود، یک وقتی در قدیم مجرای رود هرمند بوده و آب خود را باین قسمت جنوبی هامون فعلی میریخت، و دلتای آن ایام عبارت بوده قسمتی از زمینهای مسکونی امروز دلتای **راه رود**، درست در انتهای جنوبی هامون امروزی.

در قسمت رودسینا آثار خرابدهای قدیم دیده نمیشود و چنین استنباط میشود این قسمت متعلق بزمانهای قبل از تاریخ است.

اینجا ممکن است مجرای رودی بوده است که مربوط باشد بیک قسمتی از دوره حجر (۱) که در این باره بعد توضیح خواهم داد.

هیئت اعزامی در سم محل دلتای رود هرمند را در سیستان کشف کرد و در هر سم محل هم هامون جداگانه بوده که آب هرمند با آنجا میریخت، آثار و علائم آنها هنوز هم نمودار است.

نه تنها یک مجرا بلکه در هر قطعه چندین مجرا دیده میشود و هر دلتا را رود هرمند در زمانهای گذشته چندین بار دلتای خود قرار داده است.

از آنجائیکه رود هرمند در عرض قرنبا از یک طرف بطرف دیگر متمایل شده مجرای خود را عوض کرده است همین طور هم یک دلتا را عوض کرده دلتای دیگر را اختیار کرده است. جائیکه بلقوتی هامون بوده زمین خشک و خالی شده و این وضع تکرار شده است.

هم‌چنین دیده میشود خرابه شهر **صابری‌شاه** در شمال غربی هامون امروز زیر آب رفته، در جنوب شرقی دشت **لاله‌نوار** بک بیابان بی‌آب و علف است، قطعاً گودزیره در جنوب بدندرت آب در آن پیدا میشود. البته سکنه این نواحی هم هم‌جا دنبال فرودخانه می‌روند حتی درازمنه اخیر نیز دیده شده کرسی سیستان از يك دلنا بدلتای دیگر نقل مکان کرده است.

رم یا **رام شهرستان** (۱) و **آگریاسپا** (۲) و **درانجیانا** (۳) پایتخت سیستان در زمان اسکندر مقدونی که حلقه خرابه‌های آنها در دلتای **تاراکون** (۴) بنام رام رود معروف است بعقیده من ویرانه‌های همان شهر باشد.

هم‌چنین **زرنج** (۵) پایتخت سیستان که مورخین عرب از آن سخن رانده‌اند و تیمور لنگ آنرا خراب و ویران نمود. بدون تردید همان زاهدان است که در دلتای امروزی واقع شده.

خرابه‌های ناحیه ساروتار مورد تردید است نمیتوان گفت بکدام عصر و زمان تعلق دارد، من تصور میکنم بدوره اشکانی با ادوار قدیمتر دیگر. تپه‌های بی‌شمار در این ناحیه دیده میشود که خیلی قدیمی بد نظر می‌آید، این‌ها شکل و ترتیب ندارد و آجرهای زیاد در اطراف آنها پراکنده است. این‌ها از شهرهای قدیم و پایتخت‌های بسیار قدیمی حکایت میکنند.

در قرنهای گذشتہ رود هرمند بطرف شرق و غرب حرکت میکرد گل‌ولای زیاد در تمام این زمینها بجام میگذاشته و شهرهای قدیمی رادزیر این گل‌ولای می‌پوشانده است میتوان گفت شهرهایی بس قدیمی رادزیر گل‌ولای خود پنهان کرده است. این‌ها اتفاقاً وقتی دیده میشود که هرمند مجرای تازه برای خود باز کرده است یا بادهای تند و سخت زمینی

(1) Ram Shahrstan.

(2) Agriaspā .

(3) Drangiana .

(4) Tarakun .

(5) Zaranj .

را پاك کرده قسمتی از این خرابه‌ها را ظاهر ساخته است .
اینك وارد در يك قسمت از مسائل بفرنج سیستان می‌شوم که تا اندازه حیرت
آور است .

هر گاه میزان گل ولای هر ساله را که رود هر مند به سیستان حمل می‌کند، حساب
بکنیم، بیک رقم بسیار بزرگ خواهیم رسید، آنوقت میتوان تخمین زد چگونگی سطح دلتاهای
سیستان پر شده بمرور بالا آمده است چونکه آنچه وارد دریاچه هامون میشود راه
بخارج ندارد، پس هر ساله گل ولای تازه وارد شده روی گل ولای قبلی می‌نشیند و بالطبع
سطح هامون بالا می‌آید. حال این سؤال پیش می‌آید: آیا تحقیقات و ملاحظات ما میتواند
این نظر را تأیید کند؟ جواب این است البته خیر. چونکه در تمام زمینهای سیستان و
اطراف ساجلی دو طرف کنار رود هر مند که آب شسته به هامون حمل کرده، هم چنین
در زمینهای مرتفع دیده میشود که تماماً از گل ولای درست شده است، مخصوصاً دیوارم
های مجرای رود هر مند که زمین را بریده پرتگاه ساخته است، خوب پیدا است.

از این پرتگاه‌ها در دشت **مارگو** یا **مارقو**، (۱) در نواحی شرقی سیستان بسیار
است حتی در قسمت‌های غربی این ایالت هم تا دامنه‌های کوههای نواحی غربی این نوع
زمینها دیده میشود که از گل ولای روی هم انباشته شده بخوبی ظاهر است. بعبارت دیگر،
سطح سابق زمینهای رسوبی و ته نشین شده سیستان؛ میبایست چهار صد پا فوق سطح امروزی
بوده است.

یگانه راه حل این مسئله که من میتوانم بدان اشاره کنم این است که بگویم
زمین سیستان بمرور فرورمیشیند و پائین میرود. علت آن هم سنگینی و فشار مواد گل ولای
است که هر ساله روی هم توده میشود.

این فرو رفتگی در زمینهای دلتا معروف است ولی در نواحی دیگر سیستان چندان
محسوس نیست .

حال باید دید این همه خاکی که قبلاً روی زمین سیستان قرار داشت چه شده که
سطح فعلی آن چهار صد پا گو در تر از سطح آن زمان شده است؟

این همه گل‌ولای که هر ساله رود هرمند همراه می‌آورد و خاک و سنگ‌شوشن این همه برنگاه‌ها که می‌شوید و می‌آورد و هنوز هم ادامه دارد چه میشود .

رود هرمند که وارد دریاچه هامون میشود دیگر راه بخارج ندارد . اگر زمین سیستان در اول يك گودال عمیق بوده، این گودال بمرور پر شده بالا می‌آید و مدت‌ها پر شد جلوی رود هرمند را سد کرده بود .

مخصوصاً دهانه میگرفت و آب از جریان تند باز میماند در صورتیکه چنین نیست و هیچ آثار و علائم وجود ندارد شیب و جفت و خیز آب همان است که سابقاً بوده، پس یگانه راه حل این معما این است که بگوئیم واقعاً سطح تمام زمین سیستان پیوسته و دایم و مرتب فرو مینشیند .

متر الس و رب هنتنگون عضو مؤسسه کارنگی در واشنگتون هنگامیکه مادر سیستان بودیم او نیز با آنجا سفر کرد، اخیراً یادداشت های مفیدی در باب سیستان نوشته و انتشار داده است .

متر هنتنگون علاقه مخصوصی داشت سواحل ريك زار قدیم و هم چنین علائم و آثار سطح قدیمی آب را، تا چه اندازه و بجه بلندی رسیده و نشانه آن باقی مانده است مطالعه کند، این آثار و علائم در ایالت سیستان بسیار است . بعقیدتوی تغییرات در سطح آب یعنی قوس و نزول آن در نتیجه تغییرات اقلیمی است و هم چنین مربوط بدوره یخ‌بندان و دوره بعد از آن است (۱) نظر دیگری که او اشاره میکند میگوید در نتیجه تغییر مجرا دادن رود هرمند است .

چنانکه قبلاً اشاره کرده‌ایم بر ما بعدها ثابت شد که رود هرمند پیوسته خود را از يك طرف بطرف دیگر تغییر داده است، و ما این را از آثار و علائم آب که در جاهای مرتفع سیستان باقی مانده تمیز دادیم، و من افسوس میخورم از این که کشف خود را بنظر وی نرساندم که زمین دلتای سیستان بطور کلی دایماً در حال فرورفتن است .

(1) He attributes the changes in water level to climatic oscillation , and to glacial and interglacial epochs. P . 222 the Geographical Journal September . 1903 No . 3 .

موضوع قابل توجه دیگر در سیستان این است که تمام آبهای این رودخانهها، که مقدار آنها فوق العاده زیاد است، وارد سیستان میشود این همه آبها در کجا فرو میرود.

دریاچه هامون این قدرها عمق ندارد، عمیقترین نقطه آن پساترزه با عمق دارد سایر قسمتها از چهار الی هشت پا زیادتر عمق ندارد، البته این در هنگامی است که سیل جاری است و طغیان آب است، ولی پس از موسم سیل آب هامون فرومیشیند، و در فصل زمستان قسمت‌های زیاد آن خشکیده است.

ما اول تصور کردیم شاید دریاچه هامون مجرای زیرزمینی داشته باشد که آب هامون از آن بخارج جریان دارد، اما پس از تحقیق معلوم شد که چنین مجرانی وجود ندارد، نه تنها آب دریاچه هامون بخارج زاد ندارد بلکه زمینهای قعر دریاچه طوری است که آب در آن فرو نمیرود.

غنیته متروارد (۱) منحصی آبیاری، این است که در عرض یکسال فقط ممکن است با اندازه ده پا آب دریاچه هامون تبخیر شود.

بعبارت دیگر اگر یک دریاچه بمقوده با آب داشته باشد، این آب در عرض یکسال تبخیر شده دریاچه خشک خواهد شد.

گرمای تابستان سیستان و باد فوق العاده آن کافی است که این آبرای بخار کند، دیگر محتاج باقلمد دلیل دیگر نیست.

این بود داستان گل و لای رود هرمند و وضع آب آن. حال برویم سر موضوع نمک آن.

معروف است دریاچه که راه بخارج ندارد، آب آن بواسطه تبخیر بمرو زمان شور میشود و اطراف آن از نمک شوره می بندد.

دریاچه سیستان که همه ساله این اندازه آب تبخیر میشود بالطبع آب آن سال بسال لزوماً باید شور و شورتر شود، در صورتیکه آب دریاچه هامون غیر از این است و بکلی از نمک خالی است.

آب هر مند بسیار باک و گوارا است ولی نمیتوان گفت آب هر مند و آبهای سایر رودها که بد هامون میریزد از نمک خالی است با این حال آب هامون شیرین است و در هیچ نقطه از نقاط هامون نمک دیده نمی شود (۱)

این معما را باید این طور حل کرد که هر ده سال یک مرتبه آب هامون سر ریز کرده بد گودزیره میریزد ، من تصور می کنم این دلیل کافی باشد ولی تحقیق بیشتری لازم دارد .

وقتی که آب هامون از مجرای شلاق (Shelag) بد گود زیره میریزد، این آب در این مجرا که عبور میکند، شیرین و آشامیدنی است اما بعد از قطع شدن جریان آب ، چند ماهی که گذشت شور است و در اطراف آن نمک ظاهر میشود، و آبی که در گودزیره است تبخیر میشود و نمک در جای آن باقی می ماند. این اختلاف بین آب هامون و آب گودزیره تعجب آور است دلیل آنرا باید پیدا کرد.

اینک از موضوع باد سیستان صحبت کنم، این قسمت نیز قابل توجه است. اگر لازم باشد که یک مملکتی نام مملکت باد اطلاق شود مناسب تر از ایالت سیستان پیدا نخواهد شد هر کسی بیستان سفر کرده یا در باب سیستان مطالعاتی داشته یقیناً از باد معروف سیستان نیز اطلاع پیدا کرده است .

این باد موسوم بیاد یکصد و بیست روزه است که در تابستان پیدا میشود ما دو بار این باد را در سیستان مشاهده کردیم و گرفتار آن بودیم و میتوانیم در این باب صحبت کنیم .

(۱) در اینجا حاشیه رفته گوید : شوره نمک که در بعضی در بعضی جاها در سیستان و کنارهای دریاچه هامون دیده میشود اینها بواسطه جاذبه شعریه است که از خود زمیں بالا میآید مربوط بان هامون نیست .

'The salt efflorescence which comes to the surface in Places in Scistan , and more frequently near the Hamon margin ' is of course formed by capillary attraction from the ground below , and must not be confused with salt of posited by water above .

این باد یکصد و بیست روزه از اواخر ماه مای یا از پانزدهم ماه جون هر ساله شروع میشود، وزیدن آن تا آخر ماه سپتامبر ادامه دارد؛ و همیشه هم از یکطرف شروع بوزیدن میکند کمی از طرف شمال غربی .

سرعت آن هفتاد میل در ساعت است و يك صدای عجیبی دارد با گرد و خاک و شن توأم است، طوری انسان را ناراحت میکند که اعصابش در عذاب است . از طرف دیگر وزیدن این باد در سیستان يك نوع نعمتی است چونکه پشه و مکس و حشرات را از بین میبرد و گرمای سیستان را تخفیف میدهد بدون این باد زندگی در ماههای اپریل- مای - جون در سیستان مصیبت بزرگی است. همچنین مکروبهای حصه - آبله و سایر ناخوشیها را از بین میبرد .

این باد در نواحی کوهستانی طرف غربی و شمال غربی سیستان احساس نمیشود. اما در لاش و جوین (۱) بمراتب شدیدتر از سیستان است، در هرات این قدر شدید نیست ولی در جنوب سیستان از شدت آن کاسته است، در جاده تجارتنی نوشکی و رباط (کوئتا و مرز سیستان) این قدرها باد محسوس نیست .

اما نباید تصور کرد که بعد از باد یکصد و بیست روزه دیگر در سیستان باد نمیوزد ندچنین نیست در تمام مدت زمستان، یعنی از ماه دسامبر تا ماه آپریل، بادهای خیلی تندی میوزد و سوز سرمای زمستان همیشه وجود دارد، وزش این بادهای سوز سرما همیشه از هم نحراف میوزد. سوزهای زمستان بسیار سخت و خطرناکست و گاهی هم سرعت فوق العاده پیدا میکنند .

سوز سرمای آخر ماه مارس ۱۹۰۵ با سرعت آنرا به یکصد و بیست میل در ساعت نشان میداد و برای مدت ۱۶ ساعت در هشتاد و هشت میل در ساعت میوزید.

تکرار و شدت فوق العاده باد سیستان که بانظم و ترتیب همیشه از يك طرف معین شروع بوزیدن میکند قابل ملاحظه است . قرنها است از همان طرف معین میوزد . هیچ بادی باین شدت ممکن نیست بوزد . اثرات آن در همه جای ایالت سیستان

(۱) هردو در کنار رود فراه واقع است ، شمال دریاچه هامون .

نمایان است. هر چیزی که بنظر میرسد پیدا است تحت تأثیر بادقرار گرفته و از آن صدمه دیده است.

از صدمه این باد هیچ درختی رشد نمی‌کند جز بوته‌های گز آنهم در کنار نهر. انبوه درخت‌ها یا بوته‌های گز سبب حفظ آنها شده تا حدی رشد کرده‌اند در میان آنها هم چند درخت بیدنواسته‌اند در جلو باد مقاومت کرده باقی‌بمانند. تقریباً میتوان گفت در قسمت‌های زیاد سیستان حتی يك درخت هم وجود ندارد. (۱)

دهات امروزی و محل‌های مسکونی دیوارهایی دارد که از باد محفوظ میماند خرابه‌های قدیمی پیدا است که از ترس باد دیوارهای مخصوص در مقابل باد دارد که آنها را از صدمات باد حفظ کند، اثرات باد در تمام این خرابه‌ها نمایان است.

زیر دیوارها را باد کنده و خالی کرده است مثل اینست آب آنها را کنده باشد. دیوارهای بسیار قدیمی که در مقابل باد بوده بکلی از زمین رفته است فقط دیوارهای کناری باقی است.

باد قطعات بسیار از زمین‌های سیستان را در زیرش و ماسه پوشانده است، اغلب شهرهای قدیمی تمام یا نصف زیر وریک یا شن رفته است، این عمل باد در پوشاندن زمینها در عرض تمام سال ادامه دارد، نه تنها زمینها را زیرش و ماسه پنهان میکند حتی دهات مسکون را هم با شن وریک زیر میگیرد و می‌پوشاند.

در سیستان، همچنین در نواحی دیگر، قشونهای شن وریک مانند قشونهای مهاجم با نظم و ترتیب پیش میرود.

وقتی که در مقابل خود بیک مانع برخورد میکند شکل گاز انبر بخود میگیرد و از دو طرف بآن مانع حمل میکند تا کمک از عقب برسد تا اینکه آن مانع بکلی زیر ماسه و شن وریک پنهان شود.

حال مختصری از سرعت این عمل شرح میدهم:

(1) Over the greater Part of the Country not a single tree exists. P. 221.

در اول ورود ما بایالت سیستان قریه بود بنام قلعه نو بسیار آباد و معمور ، این قریه در بنام ینک تپه واقع شده بود در واقع بنام گاه این قریه بود قبل از اینکه ما از این محل حرکت کنیم ماسه وریک در شب بر این تپه حمله نمود و آنرا محاصره بعد نوبت قریه رسید و بکلی آنرا زیر گرفت و اهل قریه را مجبور کرد برای خودشان محل دیگر پیدا کنند .

نمونه دیگر این واقعه در قریه قلعه کهنه رخ داد تا ماه جون ۱۹۰۴ در جلوا این قریه ینک استخر بزرگی بود ، در ماه سپتامبر همانسال در مدت کمتر از سه ماه ، این استخر ینک تپه و بگزار بار تفتاح دهب مبدل شد .

کار باد سیستان تنها مدفون ساختن نیست ، در نواحی که گودالهای بزرگ و کوچک را بر آزشن وریک می کنند ، در نواحی دیگر نیز هر چه ریگ و شن و ماسه است برداشته آنچه را بکلی پاک میکند و زمین آنجا را برای زراعت حاضر میکند ، با بناهایی که مذنب زیر ریگ و ماسه مدفون بوده ، دو مرتبه آنها را بنظر مردم میرساند .

این اتفاقات کارهای آرام و ملایم باد سیستان است ، اما خرابیهای این باد ، در بعضی نقاط هر چه در آنجاها بوده تمام را از بین برده است ، فقط زمینهای بایر بجا گذاشته . در همدجا ما دیدیم نبرهائی که مردم برای بردن آب احداث کرده اند تمام را بر آزشن و ماسه کرده است طوری که نبرهها از شن و ریگ بالا آمده مانند دیواره بنظر میرسد .

کنار نبرهها که آب آنها را محکم و سفت کرده است در مقابل باد مقاومت میکند اما زمینهای مجاور را کنده رویبم انداخته است که گودی آنها بچندین پا میرسد . در بعضی جاها گودالهای عمیق ایجاد کرده است در ته این گودالها آثار نهرهای قدیمی دیده میشود که در سالیهای قبل برای زمینهای زراعتی آب میبردند و باد آنها را پر کرده است .

آثار بسیار دینده شد مخصوصاً در نواحی جنوب غربی سیستان در آنجاها هر چه بوده بد ازجا کنده و برده است فقط زمینهای بایر بجا مانده است ، ولی از آثار و علائم پیدا است که در زمانهای قدیم بسیار آباد و معمور بوده ، شهرهای پر جمعیت داشته سکنه

آنها غنی و باثروت بوده‌اند. امروز این نواحی بکلی کنار افتاده کسی به آنها رفت و آمد نمی‌کند.

آنها آب نیست. من تصور میکنم کسی از اروپائیا قدم بآن نواحی نگذاشته است. اخیراً ما از اینجا دیدن کردیم. در این نواحی خرابیهای بادستان را خوب میتوان مشاهده نمود.

در این جاهای تپه‌های زیاد از ماسه و شن و ریگ بالا آورده است. اینها نشان میدهد قبلاً این زمینها چه حالی داشته، تقریباً بیست پاآن نواحی را بالا آورده است.

اینکه میگویم تقریباً بیست پا چونکه خود این تپه‌ها هم در مسیر باد قرار دارند این است که نمیتوان گفت این تپه‌ها بچهارتفاح از زمین بالا آورده شده.

معلوم میشود این زمینها هموار و مسطح بوده در آن زراعت پر دامنه وجود داشته. از سفالهای شکسته که همه جا بسیار دیده میشود میتوان حدس زد که در زمانهای خیلی قدیم در این نواحی جمعیت زیادی مسکن داشته، این سفالها حاکی از نسلهای خیلی قدیمی است فقط اهل فن میتواند دور آنها را تمیز بدهد.

در این نواحی تپه‌های مدور بعد از زیادی وجود دارد که از دور بنظر سیاه می‌نماید همینکه نزدیک آنها میرسید معلوم میشود رنگ سیاه تپه‌ها از این جهت است که سفالهای شکسته زیاد بر تنگ سیاه تمام آنها را پوشانده است. این قطعات سفال شکسته سیاه، بعقیده من قدیمترین نمونه‌های ظروف سفالی است که تا امروز کشف شده است. و این نوع سفالها یکی از آثار ظهور تمدن در میان بشر اولی است.

همچنین قطعات سنگ‌های سیاه سفت و سخت کوه آتش فشان با سنگهای سیاه دیگر که در کوههای اطراف نواحی غربی سیستان نوع آنها بسیار است. در این تپه‌ها زیاد دیده میشود. تعجب در این است چگونه این سنگها در میان گزولای این جاها پیدا میشود.

وقتی که انسان آنها را اینرو آنرو میکند که دقت کند دیده میشود بعضیها تراشیده شده و شکل مخصوص پیدا کرده است که سنگهای عادی آن شکلی و حالت را ندارند. گاهی

شکل‌های جور دیگر پیدا می‌شود مانند سر تیر و نیزه - کارد و تیر در میان این سنگ‌ها پیدا می‌شود بعضی از آنها از سنگ‌های سیاه‌کوه آتش‌فشان است، بعضی‌ها شکل بهتری دارند که از سنگ‌های خوب تراشیده شده است.

همچنین از شیئ‌های معدنی و عقیق اسباب نظیف ساخته شده گویا اینها برای اشخاص متعین آن ادوار تهیه شده است.

من اینها را در اختیار اشخاص ذی‌فن می‌گذارم آنها اظهار عقیده کنند بچیزمان و دوره تعلق دارند. اگر عقیده علمای عتیقه‌شناس قابل اعتماد باشد، تهیه‌کنندگان این آلات و ادوات سنگی کسانی بودند که ده‌ها هزار سال قبل امرار حیات کرده و گذشته‌اند (۱).

حال چند هزار سال باشد، اینک بقدری اطلاعات و کشفیات بعمل آمده نشان بدهد و ثابت کند، سیستان ساکنین بسیار قدیمی داشتند، این خود کافی است که امروزه اهمیت مخصوص بان ایالت داده شود.

اینک باز موضوع باد سیستان. در نواحی جنوبی این ایالت در میان دشتهای مرتفع آن يك عده سوراخهای بزرگ و گودالهای خیلی عجیب و غریب دیده می‌شود، مثل اینست که اینها را دستی‌کننده باشند.

بعضی‌ها بسیار بزرگ است. با اندازه چندمیل مربع و قریب بدویست پا یا زیادتر عمق دارند، بعضی از اینها از زیر زمین بهم راه دارند. رابطه بعضی با هم بوسیله شکافهائی است که هنگام سیل آب در آنها جاری شده استخرهای بزرگ و عمیق تشکیل داده بعضی‌ها از هم بکلی جدا هستند و راه بخارج ندارند. حال اینها چگونه تشکیل شده است؟ توضیحات سطحی اینکه توسط آب درست شده - یا فرو رفتگی زمین باعث ایجاد آنها شده یا نظریات دیگر از این قبیل - تمام اینها دلیل حسابی برای پیدایش آنها نمی‌شود قبول کرد. بعد از غور و دقت بسیار من باین نتیجه رسیدم، البته باز

(1) If paleolithie experts are to be trusted the users of such implements date back to many tens of thousands of years ago. p. 227.

با تردید، اینها نیز بوسینه باد ایجاد شده است، اینها را بادکنده باین وضع عجیب درآورد است.

ممکن است اظهار این نظر باعث تعجب و حیرت شود ولی باید بگویم آنچه که من دیدم، اینکه اینها یث محور طویل دارند که کم و بیش با مسیر باد مطابق است (۱) اینکه عده کمی از اینها شکل بی قاعده دارند، من خیال میکنم: باید چنین تعبیر کرد، که قبلا یث یا دونا از این گودالها جداگانه درست شده بعداً باهم اتصال پیدا کرده است.

درحلیکه این نظر را راجع بایجاد این گودالها در این جا اظهار میدارم باید بگویم فرورفتن سطح زمین سیستان بطور کلی بستگی باین موضوع ندارد.

بهر حال باد سیستان این است که هست، اثرات آن در تمام مناظر دشت و خشکی سیستان نمایان است، لزوماً باید بگوئیم که مقدار زیادی از گل و لای که لیانند وارد سیستان میشود، اقل قسمت عمده از آنرا باد بلند کرده میبرد.

بیانات فوق ممکن است سبب شود مسائل بس مهمی در باب سیستان مورد توجه قرار بگیرد. فعلاً مجال نیست موضوعات دیگر از قبیل جغرافی طبیعی - تاریخ ادوار گذشته و تاریخ نژادی سکند سیستان، بحث شود.

مستروارد متخصص آبیاری اطلاعات بس زیادی در موضوعهای مختلف جمع آوری نموده است، حال مدت ندها است مشغول تنظیم آن است که بطبع برسد.

مسترنیت صاحب منصب نقشه برداری که خود باستان شناس هم هست اطلاعات مهمی جمع آوری کرده است عنقریب بطبع خواهد رسید (۲)

(1) 'That all I have seen have along axis, which more or less coincides with the direction of the wind. p. 227.

(۲) از مستروارد WARD کتابی دیده نشده که در باب سیستان نوشته باشد ممکن است صلاح نبوده طبع و توزیع شود، ولی از مسترنیت (TATE) کتابهای ذیل بطبع رسیده:

(A) Investigations In Scistan.

(B) The Frontiers of Baluchistan.

درمیان سکند فعلی سیستان از نژاد آریان باکترین نمونه‌های قدیمی آریان دیده میشود .

اگر باطمینان دقیق و کاملی از تمام مسائل ایالت سیستان بعمل آید درسی بسیار مفید برای ما خواهد بود، امکان دارد . بوسیله آن بفهم تاریخ اولیه نژاد آریان و به موضوعات بس مهمتری آشنا شویم و بتاریخ و جغرافیای طبیعی قسمت اعظم آسیای مرکزی اطلاع صحیح حاصل کنیم .

دانشندان و متخصصین معروف امریکائی از آنجمله متر الزورث هنتنگتون از طرف مؤسسه کارنگی ، درواشننگتون ، در ترکستان و ماوراء بحر خزر در همین زمینها مشغول تحقیقات هستند آنها به اهمیت ایالت سیستان نیز متوجه شده‌اند. مخصوصاً متر هنتنگتون، او نیز برداشتهائی در همین زمینها راجع به سیستان دارد که قبلاً نیز به آنها اشاره نمودام .

این بود خطابه اول ماگماهون در انجمن جغرافیائی لندن.

ماگماهون خطابه ثانی دارد در موضوعات دیگر ایالت سیستان ناچار به آن نیز مختصر اشاره میشود .

در خطابه ثانی : در تاریخ یازدهم ماهی ۱۹۰۶ ، ماگماهون چنین برداشت مثبت میکند :

تا حدی راجع به موضوعات علمی در باب ایالت سیستان صحبت کردم، اینک موضوع را تغییر داده از تجربیات خود در آن ایالت مطالبی باطلاع حضار میرسانم :

عده هیئت اعزامی ما به سیستان جمعاً یکهزار و پانصد نفر بودند ، دوازده نفر صاحب منصب انگلیسی، یک عده زیادی اهل فن و متخصصین انگلیسی وزیرستان بومی آنجا (هندوستانی) و افراد کشوری و یک عده دوپست نفری پیاده نظام و پنجاه نفر سواره نظام، لوازم از هر قبیل بظور فراوان همراه بود که قابل نمایش در انظار خودی و بیگانه

(C) Seisian : A Memoir on the History of Seistan .

(D) Coins And Seals Collected In Seistan.

باشد، وضع و مقام ما را در مقابل معاندین یا موافکین در پیش ممکن است ایجاد شود حفظ نمایند .

ما خود را برای هر پیش آمدی مجهز کرده بودیم، برای سرما و گرما، برای هنگام سیل یا طغیان آب رودخانه و یا عبور از دشت‌های بی آب و علف. حسن کار این بود که ما طوری خود را آماده و مریا ساختیم بودیم و باندازه و مسائل داشتیم که میتوانستیم در مقابل هر نوع کارهای سخت و مشکل در هر حال و وضعی مقاومت کنیم .

در اوائل ژانویه ۱۹۰۳ از شهر کوئتا حرکت کردیم. در امتداد صحرا برای رسیدن به رود هراند چندی راه پیمودیم . غنای در نقطه **لندی محمدوالا** وعده در محل **خواجہ علی** بدوید هراند رسیدند ، عده مهم ما قبل از رسیدن بکنار مجرای هراند دوچار سوز برف و سرمای هولناک شدند. این اولین سوز برف بود که در این سفر مقدر شده بود مگر گرفتار آن شویم .

این سوز برف سخت ما را عذاب داد ، صد نفر تلفات دادیم که از سرما هلاک گشتند وعده زیادی از شترها تلف شدند . بالاخره از کنار مجرای رود هراند حرکت کردیم در اواسط فوریه بدیستان رسیدیم .

در این ایالت دوسال وسامه ندیم .

زندگانی و حرکت ما غالباً مطابق آب و هوای محیط محل تنظیم میشد. ایالت سیستان فقط دو موسم دارد . زمستان و تابستان ، بهار و پاییز در سیستان وجود ندارد ، انسان در مدت چند ساعت از سرمای زمستان وارد گرمای تابستان میشود هم چنین از گرمای تابستان وارد سرمای زمستان . زمستان از ماه آپریل شروع شده تمامه نوامبر یعنی هفت ماه ادامه دارد ، این ایام طولانی خسته کننده است ، آسمان بدون ابر و گرمای شدید که در سایه برای چند ماه متوالی از یکمد و ده الی بی یکمد و نوزده درجه فر نهایت میرسید .

چهار ماه این مدت را بدمخوف یکمد و بیست نوزده میگیرد ، این باد ناخدی از گرما جلوگیری میکند .

در ماههای اول تابستان رودخانه‌ها تماماً سیلابی است و در مدت تمام تابستان

هامون مانند بیهوشی بزرگ است و زمینهای بستان سیستان یا زیر آب رفته یا در خطر دوچار سیلاب است .

ما ناچار بودیم برای خود زمینی را انتخاب کنیم که از خطر سیل محفوظ ماند، در فصل هر تابستانی باید دقت کنیم زمین مرتفع باشد و اردوی خود را در آنجا قرار دهیم، زمین مناسب دشت شن زار ساحل جنوبی رود سیستان بود ، بین رود سیستان و رود هرمند یکی از مناظر دیدنی تابستان سیستان است آزار و اذیت پشه های فراوان داستانی است .

در این ایالت این حشره بی اندازه زیاد است .

گل های وحشی در سیستان دیده نشد، طوری که قبلاً اشاره کردیم در سیستان فصل بهاری نیست که گل وحشی داشته باشد طوری که در فصل بهار در سایر ممالک دیده میشود، اما طبیعت باید بشکل دیگری موسم فصل گم شده را نشان بدهد در این ایالت بوسیله حضور حشرات است که بی حساب روز بعد از آخرین روز زمستان گروه گروه پیدا میشوند. پشه ریز - پشه مالاریا - حشرات پرنده از هر نوع - خزنده - کرم های بزرگ و کوچک بی حساب، این حشرات فضا و روی زمین را تا هوا تاریک شده پر میکنند، نشستن نزد روشنائی غیر ممکن است ، نمی شود غذا خورد ، حشرات از هر نوع در تاریکی شب در رختخواب هم پیدا میشوند .

پیشروان دیگری راهم میتوان گفت منادی رسیدن بهار سیستان است آن عبارت از نقل مکان کردن افعی های فراوان این ایالت است که از محل زمستانی خود حرکت کرده بجایهای تابستانی میروند، اینها در سیستان بسیار زیاد هستند در میان آنها افعی کوچک پزره ری است، از این نوع ما در سیستان بسیار است (۱) چهار نفر از کسان ما گرفتند، خوشبختانه بعد از چند هفته بیبودی حاصل شد.

وقتی که باد کذائی تابستان شروع میشود این حشرات را متفرق میکند و برای مدتی انسان از زحمت آنها راحت میشود، اگر اتفاقاً شبی باد آرام گیرد فوری این حشرات پیدا میشوند .

(1) *Echis Carinata*.

اسب، شتر و سایر حیوانات، آنها هم آزار و اذیت خودشان را از این حشرات دارند از آنجمله خر مگس است. این حیوانات را در تابستان بسیار صدمه میزند و از جای نیش آنها خون جاری میگردد. بدتر از این، ما باید از این مگس ممنون باشیم و سینه شد بیث ناخوشی مسری و خطرناکی می‌پیریم که در سیستان وجود دارد و برای اسب و شتر بسیار خطرناک است.

این ناخوشی در هندوستان معروف به سارا (۲) است. مایکروب آنرا در بن ج انفاقاً پیدا کردیم.

یکی از آن خر مگس‌ها گرفته شد در خون آن میکروب (۳) دیده شد.

برای اینکه اسبهای خود را از این خطر حفظ کنیم ناچار شدیم از اهل سیستان تقلید کنیم یعنی اسبهای خود را در میان بتو حفظ کنیم حتی در موقع سواری هم. هنگام شدت زبیدی این مگس‌ها مجبور شدیم با اسب بی‌جامد پیوشانیم. بهر حال هر نوع احتیاط لازم بود بعمل آورده‌ایم تا حیوانات ما از خطر محفوظ باشند، البته اسب‌دار بی‌جامه بسیار مضحک بودند، با این حال صدها نفر از شترها را از دست دادیم، و از دو دست رأس اسب سواری یک عدد دو دست رأس آنها تلف شد.

این اندازه کافی است برای تفریح شما که از گرمی - باد و حشرات تابستان ایالت سیستان صحبت کردم. اینک زمستان آن ایالت. اختلاف زمستان با تابستان آن ایالت فوق العاده زیاد است، سرمای زمستان بسیار شدت دارد، مخصوصاً سوز برف که بسیار خطرناک است.

این سوز برف از همدان و سامبر تا آخر مادهارس ادامه دارد. سرمای این سوز را

(1) Sarra.

(2) Трупановоше.

این ناخوشی سارا، با طاعون هندوستان بلای خطرناک برای ایالت سیستان شد. سکنه سیستان را قتل عام کرد حیوانات اهلی اسب - شتر - گاو و گوسفند همه را از بین برد، حیوانات وحشی را بکلی نابود کرد. مدت‌ها موسوع گفتگو بود این بلای هندی چگونه بیستان راه پیدا کرد شکی نیست یک روزی آشکار خواهد گشت این بلا چگونه به سیستان راه یافت.

ما بسختی تحمل کردیم چونکه کار ما در تمام مدت زمستانها بود و ناچار بودیم در دشتهای پست و هموار بکارهای خود ادامه دهیم . در سواحل هامون و اطراف و کنار رودخانهها همدجا مشغول بودیم چادرهای ما در زمینهای مرطوب قرار داشت، خود ما نیز با آب هامون یا آبهای رودخانهها سروکار داشتیم در این مواقع هم سوز برف در کار بود و سخت ما را آزار میداد.

احتیاج مادر اختراع است ، اهل اردوی ما طولی نکشید دانستند چگونه خودشانرا از سرما حفظ کنند ، چون نی زیاد و شاخه گز فراوان در دست رس بود ، دیواره ضخیم از اینها درست کرده دور چادرهای اردو قرار دادند همچنین اطراف حیوانات ، اسب و شتر و تمام را طوری حفظ کردند که برای اشخاص غریب شناختن چادرها مشکل بود .

حال يك اطلاع از سختی سرما و شدت سوز برف بسمع شما برسانم، در ماه ژانویه ۱۹۰۵ نه تنها آب را کد دریاچه هامون یخ بست، حتی آب رودخانههای بزرگ نیز، با آن جریان سریع، یخ بسته، فشار سوز برف وحشت آور بود. در آخر ماه مارس ۱۹۰۵ بموجب سرما سنج (۱) سرعت این سوز یکصد و بیست میل در ساعت بود بعد برای شانزده ساعت پیوسته با سرعت هشتاد و هشت میل در ساعت نشان میداد. تلفاتی که بشتهار وارد آورد هولناک بود، صدها شتر در يك دفعه تلف میشدند ، در عرض چهار روز دو بیست شتر تلف شد، از سرما و علل دیگر در عرض دو سال و نیم چهار هزار و نهمصد شتر از دست دادیم و همه مردند .

چه در زمستان و چه در تابستان ما کارهای خودمانرا بعجله و فشار انجام میدادیم، ما کارهای نقشه کشی و نقشه برداری از آبهای روی زمین زیاد داشتیم و میبایست اطلاعات ما در هر باب جامع باشد و این اطلاعات را صحیح و کامل جمع آوری کنیم، تعیین میل های خط سرحدی ، پس از آنکه مذاکرات آن باتمام رسید کار بسیار مشکلی بود .

(1) Anemometer .

یکصد ودمیل آن از دشت وکوه بی آب و علف بود ، آب باید برای انسان و حیوان رسانید .

یکصد میل راه از این خط سرحدی ازکنار رودخانه و بانلاق ودریاچه عبور میکرد در این کار رنج و زحمت فراوان که تحمل آن بی اندازه سخت و دشوار است برای همه ماهها فراهم بود مادر این عمل پنجاه نفر از دست دادیم این میزان تلفات ما نتیجه وضع طبیعی آب و هوای این ایالت بود دو نفر از گرما ، هفت نفر از گرما و نبودن آب ، سه نفر از سرما یخ کردند و چهار نفر غرق شدند .

داستان آن هفت نفر که از گرما و تشنگی هلاک شدند غم انگیزترین فصل تاریخ مسافرت هیئت اعزامی است . این فداکاری نشانه علاقمندی باجرای وظیفه است که افراد و کارمندان بومی هندوستان اعلیحضرت پادشاه انگلیس از خود ابراز میدارند ، این ضایعه تأسف آور ناشی از فرط ذوق و آرزوئی است که در قلب جغرافی دانهای انگلیسی و بومی (هندوستان) است که هر جای خالی را در نقشه پرکنند .

دشت **مارقو** یکی از نقاطی است که در نقشه خالی بود ، عدّه در اطراف آن رفته و گردش کرده بودند ولی کسی داخل آن دشت نشده بود ، یکی از نقشه کش های معروف و با معلومات بومی ما و موسوم به خان بهادر محیی الدین انجام این کار محول شد که اولین شخص باشد که باین دشت حمله میبرد . و خود او میدانست کسی غیر از او این استعداد را ندارد که باین کار مبادرت کند .

خان بهادر یکی از طراحان با سابقه بود مخصوصاً عادت کرده بود در دشتهای بی آب و علف نقشه برداری کند .

ازکنار رود هند نزدیک محل **چهار برجک** بایک دسته مکمل ده نفری که چهار نفر آنها بلدراه بودند حرکت کرد عشق انجام این مأموریت از راهنمایی عقل غفلت کرد و احتیاط را از دست داد .

در یکی از آن شبها سه نفر از چهار نفر بلدراه ، اصرار کردند دیگر پیش نروند مراجعت کنند ولی شیخ محیی الدین قبول نکرد کار خود را ناتمام بگذارد ، این سه بلد خودشانرا روی شتر خود بسته و شترانرا بهم بسته رها کردند بهر جا که هوش حیوانی

آنها را هدایت کند بروند، طولی نکشید هر سه نفر بیهوش شدند و شتران آنها را به نقطه شاند رسانید .

در آنجا شخصی برای شکار گورخر رفته بود آنها را پیدا کرد و بیهوش آورد ، خودش آنها را بمحل خود رساندند، روز بعد از حرکت بلدها آب تمام شد در آن آفتاب سوزان دشت بی آب ماندند، چند نفری ریگزار را کردند شاید بآب برسند موفق نشدند ناچار سینه‌های خود را بشن‌ها چسباندند تا تشفی حاصل کنند راه‌نمای چهارم که با شیخ محیی‌الدین مانده بود از تشنگی از هوش رفت وقتی که باقی مانده آنها سر وقت شیخ محیی‌الدین رفتند دیدند او هم در گذشته واسب او هم در کنارش مرده است .

دو نفر از همراهان که ساربان بودند اثری از آنها پیدا نشد. از این هیئت ده نفری فقط چهار نفر مانده بودند آنها هم بامید پیدا کردن آب پیاده راه افتادند یکی از آنها بنام سعیدو بخاطر آورد نقشه که شیخ محیی‌الدین تهیه کرده او را همراه بردارد، میدانست که شیخ جان خود را روی آن نقشه از دست داده است و آن باید خیلی مهم باشد ، آن را برداشت و میدانست ممکن است او هم از پای درآید آنها را بسینه خود بسته و راه افتادند روز بعد آن سه نفر از پا درآمدند دیگر نتوانستند قدم بردارند سعیدو تنها برای افتاد دیگر ندانست چه بر سر او آمد ولی وقتی بیهوش آمد خود را در گودال آب دید، یک نفر افغانی که در آن اطراف بوده باو برخورد کرده او را کول گرفته آورده به چخانسور ، که نقطه نزدیک بوده ، این توجیه افغان مهربان او را از مرگ نجات داد، بعد از چند روز که توانست راه بیافتد او را نزد ما آوردند .

این بود که جای خالی در نقشه سیستان اینک معلوم گردید که دشت مارقو کجا است و چگونه است، بدست آوردن آن نقشه بارزش جان هفت نفر تمام شد. بعدها که برای جستجوی جسد شیخ محیی‌الدین فرستادیم، نقاط باقی مانده دشت مارقو نیز نقشه برداری شد .

در آخرین زمستانی که مادر سیستان بودیم خبر ورود ناخوشی طاعون را در این ایالت شنیدیم هم برای ما بود و هم برای سیستانی‌ها ، اول شغالها که عده زیادی از این حیوان در این ایالت وجود دارد دیوانه شده بانسان و حیوان حمله کردند، بچهار نفر

از گسان ما حمله برده آنها را دندان گرفتند ، یکی از آنها هارشد، و مرد، بعد گرگهای زیاد اینجا نیز دیوانه شدند، در میان دشت و ایلات خرابی زیاد کردند. از هرجا و از هر طرف داستانهای خرابی و صدمه، بانسان و حیوان و از مرگ و میر آنها در نتیجه هاری بگوش ما میرسد .

سگهای هار بی اندازه زیاد شده بودند، در سیستان هم سگ زیاد است مردمان ایلات سگهای درنده هولناکی دارند و خیلی هم بآنها علاقه نشان میدهند، چونکه در هر موقع برای حفظ مال و حشم خود آنها را لازم دارند و از گرگهای زیادی که سیستان دارد، گوسفند را حفظ میکنند ولی ناخوشی هاری که پیدا شد ناچار شدند تمام آنها را تلف کنند .

در اردوی ما آنچه لازمه احتیاط بود بجا آوردیم ، ولی يك شب سانحه خطرناکی در اردو روی داد آن از این قرار بود.

در شب ۲۵ ماه مارس ۱۹۰۵ هنگامیکه سوز برف بشدت در جریان بود ، يك یا دو گرگ هار در آن شب تار باد و بورانی باردوی ما حمله کردند ، در آن تاریکی و صدای باد که با شن و ماسه توأم بود ، ممکن نمی شد گرگها دیده شوند و نمی شد آنها را کشت .

صبح دیده شد يك رأس اسب و هفتاد و هشت شتر را گزیده اند چهل و هشت نفر آن شترها هار شدند ناچار همه آنها را تلف کردیم و اسب هم دیوانه شد.

بهر حال هر چیزی آخر دارد. این قانون کلی برای ما هم رونمود. خوشحالم بگویم توقف ما هم در سیستان با آخر رسید .

کار حکمیت پایان یافت و در ۱۵ ماه می ۱۹۰۵ اردوی ما حرکت کرد و بطرف هندوستان راه افتاد، ما از راه تجارتنی رباط و نوشکی مراجعت نمودیم، عبور از دشت سوزان برای ما بسیار سخت بود و شبها حرکت میکردیم و روزها استراحت می نمودیم در این هنگام عبور از این راه سخت مشکل است . در مراجعت بکنفر سوار ما تلف شد آنها هم از گرما بود.

درجه حرارت در هفته اخیر این بوده ۱۱۳ - ۱۱۶ - ۱۲۰ - ۱۱۹ - ۱۲۲ -

۱۲۰ م و ۱۱۹ م درجهٔ فربایت، و قسکه بدبلندیهای دشت کوئتا رسیدیم خود را بعد از دو سال و نیم دردنیای متمدن مشاهده نمودیم.

اینک درختمد چند کلمهٔ دیگر اضافه میکنم، ممکن است تصور شود آنچه که مدت توقف و درسیستن گفتم آنجا برای زندگانی مناسب نیست باید بخاطر داشت که در مدت توقف مدرسیستان تمام در چادرها زندگی کردیم؛ این طور زندگی در آنجا بدترین زندگی است هرگاه کسی خانهٔ مناسبی داشته باشد و وسائل زندگی در آنجا جمع شود که از سرما و گرم محفوظ باشد، و بشد و حشرات در آن راه نیابند؛ سیستان برای زندگی بد نیست.

آثار خرابهٔ بناهای قدیم که باقی است، پیداست در آن ایام چقدر سیستان پر جمعیت بوده. چقدر ترمند بودند، چه جاهای مناسب داشتند. تمام اینها نشانهٔ این است که سیستان تا چه اندازه آباد بوده است.

تمام این خرابیها و صدمات و ناخوشیها ناشی از آن است که آشوب و قتل و فساد جای امنیت و تمدن را گرفته است، در این مواقع طبیعت هم انتقام بکشد کمک کرده ویرانی و خرابی را باغلا در جدرسانیده است.

توسعه زیاد نمودن کشت و زرع زحمت حشرات را از بین خواهد برد، و در هوای سیستان تأثیر بسزا خواهد داشت، و جلو خرابی طبیعت را خواهد گرفت، چونکه امروزه در خرابی سیستان محشر میکند، ایالت سیستان بادست بشر ممکن است بار دیگر قابل زندگی گردد. حاصلخیزی فوق العاده زمین، حتی امروزه هم، این ایالت را متمولترین مملکتها خواهد کرد. وضع جغرافیائی آن، منابع طبیعی آن هم از حیث غله و هم از حیث مال و حشم، سیستان را دارای اهمیت نظامی، سیاسی و اقتصادی قرار داده است، هرگاه کسی در این باب تردید کند بهتر است کوششهای فوق العاده که رقیب ما روسیه در آن سرزمین بکار میبرد مطالعه کند، و بداند چگونه آن دولت میکوشد نفوذ ما را از آنجا محو کرده نفوذ خود را جانشین آن قرار بدهد.

من با کمال تأسف متوجه هستم که این خطابهٔ من کوتاه و رسا نیست اما، ایالت سیستان، با اوضاع و احوال و مسائل آن يك موضوع بسیار بزرگ و مهم است نمیتوان در

چنین خطابه مختصر از آنها بحث کرد، من نمیتوانستم به تمام رشته‌های مختلف کارهای خود در سیستان که عمده قوای ماصر ف تحقیق آنها شده است اشاره کنم. از کارهای سیاسی خودمان چیزی نمیتوانم اظهار بدارم؛ لیکن بتاریخ و جغرافی و باستان‌شناسی آن ایالت اشاره نموده‌ام.

علاوه در رشته‌های دیگر هم از قبیل نژادشناسی - هواشناسی - طبقات الارض - حیوان‌شناسی و گیاه‌شناسی و مطالب دیگر بدقت مطالعه شده است، نتیجه تمام این‌ها درست و صحیح روی کاغذ آورده شده است امیدوارم اینها تماماً برای علاقه‌مندان باین کشور مهم و قابل توجه، کمک خوبی بشود. آنها

پس از آنکه خطابه سرهنری ما کماهون یا خررید رئیس انجمن اظهار داشت: دو تیکه ما کماهون به سیستان فرستاده شد، اورا سیاستمداری بآن ایالت اعزام داشت تا سلطه انگلیس به دو منیون هندوستان باقی است، نام او هم که یکی از بزرگترین فرمانفرمایان هندوستان است در تاریخ باقی خواهد ماند.

این مرد بزرگ لرد کرزن معروف به کدل استون (۱) میباشد. یقین دارم حضار محترم خیلی مشعوف خواهند شد اگر لرد معظم لطفاً چند کلمه در این موضوع بیان فرمایند.

در این هنگام لرد کرزن بیانات ذیل را ایراد کرد:

من هرگز این فرصت نامناسب را نداشتم شخصاً به ایالت سیستان سفر کنم ولی در مواقع بی‌شمار با این ایالت سروکار داشتم.

وقتی که در پانزده سال قبل کمتر یا بیشتر، کتاب خود را در باب ایران نوشتم، به سه موقع مهم - سیاسی - نظامی و اقتصادی این ایالت توجه عمومی را جلب کردم که در آن موقع اهمیت بسزا داشت، تحقیقات و رسیدگی‌های بعدی و بیانات سرهنری ما کماهون امشب که یکی از مهمترین آنها است، تصور میکنم، صحت پیش‌بینی‌های مرا تصدیق کرده‌اند.

(1) Kedleston .

هنگامی که من در هندوستان بودم، این فال بنام من زده شد که با انجام یک کار نیک و مفید دست بزنم و تشویق کنم راه تجارتمی به سیستان درست شود. در آن ایام آخرین تصمیم این شده بود، افلا نفوذ خیر خواهانه بر بریتانیای کبیر در آن قسمت آسیا زیاد شود.

من مسئول ساختن عمارت عالی نسبتاً راحت بودم که عکس آنرا امشب ملاحظه کردید بیریق بریتانیای کبیر از بالای سردر آن در اهتزاز است. شاید مهمترین خدمت من در آن اوقات این بود که در باب ایالت سیستان بعمل آمد، آن عبارت از این بود که سر هنری ما کما هون بآن ایالت فرستاده شد که هیئت اعزامی راهدایت کند، موضوع آن چنین بود. سیستان یک مملکتی است که دارای دو جنبه قابل توجه است، طوری که امشب اشاره شد.

اول وضع طبیعی آن که در پیک نقطه خاگ ۳ دولت در آنجا هم قرار است: ایران - افغانستان و بریتانیای کبیر.

دوم زراعت و منابع ثروتی آن که بواسطه وجود رود هر مند است برای آینده بسی اسباب امیدواری است، همین وضع سیاسی و طبیعی آن گاه بگناه ایجاد زحمت نموده است.

در سی سال قبل مرد عالی مقامی، سرفردریک گلداسمید، که یکی از طرفداران جدی این انجمن بود، اولین کمیسیون تعیین حدود سرحدی را در آن ایالت اداره نمود، نتیجه زحمات او در یک کتاب بطبع رسیده است که میتوان آنرا کلاسیک نامید. از آن تاریخ بعد اوضاع و احوال تغییر نموده است رود هر مند تغییر مجاری داده و قسمتی از خط سرحدی را که سرفردریک گلداسمید معین کرده بود تغییر داده است. اختلافاتی که سر این موضوع پیش آمد باعث شد بین ایران و افغانستان نزاع برخیزد. تحت یک عهدنامه قدیمی بعهده دولت بریتانیای کبیر بود که این اختلافات را بر طرف کند نظر باین نیروی قانونی من از موقع استفاد کرده یک صاحب منصب برای حل مسئله معین نمودم، از میان تمام صاحبمنصبان آن روز هندوستان که میشد یک نفر را انتخاب نمود، هیچ تردید نداشتم جز سر هنری ما کما هون دیگری را برگزینم.

من اورا یکی از بهترین - با استعدادترین و لایقترین افراد در میان دسته صاحبمنصبان تعلیم یافته در کمرهای سرحدات هندوستان تشخیص داده بودم که دارای این قدرت است که میتواند وقتی که این مأموریت بعهد او واگذار شود بوجه احسن انجام خواهد داد تجربیاتی که در مسائل سرحدی تحصیل کرده منحصر بفرد بود، تمام خطوط سرحدی را که هندوستان از مرز افغانستان یا محل های قبائل بلوچ در هر نقطه از نقاط مرزی اینها، سرهنری ماکماهون آثار خدمت خود را باقی گذاشته است .

بصیرت کامل در مسائل تعیین مرزهای سرحدی دارد، در این کار استاد ماهری است او میتواند در برخورد خود با قبائل بومی هر محل چگونه رفتار کند، دارای استعدادی است برای انجام هر نوع وظایفی که کلیه صاحب منصبان سرحدی انجام آنها را بعهد دارند من حس کردم که سرهنری ماکماهون یگانه کسی بود که این کار را از شروع تا انتها بخوبی میتواند انجام دهد.

حال ما مشب بخطابه او گوش دادیم. من این خطبته را يك خطبه ساده و بی آرایش تعبیر میکنم، زیرا در اینجا از يك موضوع غفلت شده ، آن ناچیز شمردن منتها درجه مشکلات - مشقات و ناراحتی ها است بعلاوه باید بگویم متضمن خطر هائی است که انجام این نوع مأموریت ها در بر دارد.

شاید شماها بقدر کافی درك نموده اید ، سیستان یکی از آن نقاطی است بی اندازه غیر جالب (۱) و غیر مهمان نواز (۲) تقریباً، من گفته ام، نفرت انگیز ترین جای جهان ، این يك مملکتی است پراز مرداب، باطلاق ، شنزار . بی اندازه گرم و فوق العاده سرد و معروف بمملکت باد، منتها درجه عقبمانده و بی اندازه نفرت انگیز در تمام عالم خلقت و در تمام فصول سال اسباب خطر برای حیات انسان .

کسانیکه این ها را میشوند و میخوانند ولی نمی توانند از این فاصله دور اینها را درك کنند اما اثرات عملی آنها را میتوان از خواندن ارقام تلفات جانی که مشب سرهنری ماکماهون قرائت کرد دریابند .

(1) Unattractive .

(2) Inhospitable .

در مدت دو سال و نیم که سر هنری ما کما هون تحت او امر من انجام وظیفه میکرد هرگز ندیدم کوچکترین شکایتی داشته باشد.

در تمام آن مدت صدقانه دستوراتی که برای او صادر می گردید صمیمانه بموقع اجرا می گذاشت .

سر هنری ما کما هون از خدمت خود بعالم علم و دانش امشب هیچ صحبتی نکرد که چند روز این راه زحمت کشیده در باب سیستم این ایالت مورد توجه، معلومات علمی جمع آوری نموده است.

فقط وقتی که کتابهای او و کتابهای همراهش بطبع رسید آنوقت معلوم خواهد شد چه خدمت بزرگی بعالم علم و دانش انجام داده است .

سر هنری ما کما هون پس از انجام اموریت مراجعت کرد . مرز طرفین را بطور رضایت بخش که مورد قبول هر دو دولت بود معین بود.

بعلاوه در قضیه مشکل آب هم فتوی داد اگر چه تا حال مورد قبول دولتهای ایران و افغانستان واقع نشده است ولی در آئین نزدیکتی اساس حل قضیه قرار خواهد گرفت .

بنظر من، هیئت اعزامی بدسیستان یت نمونهای است که باید میسیون این چنین باشد و باین وضع و ترتیب صورت بگیرد .

ایالت سیستان را اغلب سکنه انگلستان نمی شناسند شاید با کثرت حاضرین در این سبب نیز معروف نباشد.

اما خیال میکنم صورتیکه سر هنری ما کما هون معرفی نمود ، این يك مملکتی است که یت آینه در جود دارد آنهم بدو نظر .

اول- اهمیت بزرگ سیاسی که ما کمه هون اشاره کرد- این يك حقیقتی است که جاده طلبی روس و انگلیس در اینجا رو برو میشود و اینجا را بدل ب صحنه مهم سیاسی در آینه خواهد نمود.

دوم- آنچه که امروزه متوجه ما میشود، این است عکسبائیکه سر هنری ما کما هون نشان داد حکمی از یترو تمندی و سعادت مندی او وار گذشته سیستان است.

امشب بحقایقی که ما آشنا شدیم، عبرت است از حاصلخیزی زمین و استعداد آن و کثرت آب رودخانهها؛ اینها نشان میدهند نه تنها سیستان در گذشته تاریخ درخشان داشته

بلکه یقیناً آینده خوبی هم خواهد داشت. من شخصاً عقیده دارم؛ و یقین میدانم خود او هم مرا تأیید خواهد کرد .

دلیلی ندارد؛ اگر سیستان در دست مردمان جدی و حسابی قرار گیرد؛ و آبیاری درست بشود؛ آبیسیستان نخواهد توانست بدترقیات ادوار گذشته خود برسد؛ من امیدوارم آرزو بیاید.

امیدوارم حسادت دول محلی و جاه طلبی دول بزرگ و رقیب در خارج؛ جلوگیری نخواهد کرد که آن روز سعادت و نیک بختی سیستان عقب افتد . وقتیکه آن روز بیاید یکی از آن حقایقی که ما را قادر خواهد کرد تأمین و الممینان بدهم که آن امیدها کاملاً برآورده خواهد شد .

یقین دارم اینها در نتیجه زحمات سر هنری ما کما هون خواهد بود که امشب برای مامشر داد (۱). انتها .

پس از بیانات لرد کرزن فلد مارشال سر جرج استوارت قایت (۲) صحبت کرد چون شب گذشته بود و یک عده دیگر میخواستند در این موضوع صحبت کنند مخصوصاً دو نفر از آنها اهل اطلاع بودند، یکی کلنل بیت (۳) و دیگری سر توماس هولدیچ (۴) شب دیگر محول شد که ۱۱ ماهی ۱۹۰۶ باشد.

در این شب بحث در اطراف گزارش سر هنری ما کما هون عده در بحث و مذاکره

- (۱) در همین تاریخ (۱۹۰۶) لرد کرزن این بیانات را در باب سیستان ایراد میکرد . در همین تاریخ سر ادوارد گری با دولت امپراطوری روس مشغول مذاکره بود . دار دائل را بر وسها بدعید و در عوض روسها ایالت سیستان را با انگلیسها واگذار کنند . وقتیکه از قرارداد انگلیس و روس صحبت میکنم باین موضوع نیز اشاره خواهم کرد .

Sir Arthur Nicolson . First Lord Carnock .

By Harold Nicolson p . 243 .

(2) Field Marshal Sir George Stuart White ' (1835 - 1912 .)

(3) C . E . Yate .

(1) Sir Thomas Holdich .

شرکت کردند بعد به توضیحات ثانوی ماکماهون گوش دادند بعد، از انجام این مأموریت و تهیه گذارش آن تشکر کردند.

این مذاکرات و توضیحات درست و ازده صفحه مجله جغرافیائی لندن را اشغال کرده است. (۱)

از شرح این موضوع مقصود من یک نکته بود اینکه اعزام ماکماهون بیستان برای سنجش اهمیت سیاسی و نظامی و اقتصادی این ایالت بود که در قرارداد انگلیس و روس جد قدر و قیمتی خواهد داشت.

اجرای فعل ششم معاهده بریس در باب حکمیت در موقع بروز اختلاف بین ایران و افغانستان و حل آن دیگر این همه دستگام لازم نداشت و اعزام یکپزار و پانصد نفر برای جد بود اعزام پیده نظام و سواره نظام جد لزومی داشت؛ دو سال و نیم توقف برای جد، یک نفر حکم این همه صاحب منصب انگلیس لازم نبود همراه خود داشتند باشد.

خاک بیستان فقط هفت هزار میل مربع زمین داشت، ماکماهون میگوید بماسی و هشت هزار میل مربع مساحتی کردیم.

نتیجه این همه سعی و کوشش این هیئت یکپزار و پانصد نفری بد ایالت بیستان جد بود بدست نیامده و بطبع نرسیده که باطلاع عامه برسد.

هر چه بود خصوصی بود، خود ماکماهون هم از این موضوع چیزی نگفت. هر چه بود در وزارت امور خارجه انگستان مدفون گشت شاید بعدها عننی شود.

یکی از همراهان ماکماهون بنام تیت که مأموریت عمدتاً در این سفر به پنده او بود کتبی نوشت بعنوان «سرحدات بلوچستان»

در سال ۱۹۰۹، ضمیمه رسید، خود ماکماهون نیز بآن یک مقدمه نوشته است (۲)

(۱) بنظر من حالا هم دیر نشده این اطلاعات برای هر ایرانی لازم است بخصوص برای دولت. بهتر است ترجمه شده منتشر شود.

(2) The Frontiers of Baluchistan . Travels on the

کتاب دیگری قبل از طبع کتاب نیت ، بنام « افغانستان » تألیف انگوس هملتون (۱) در سال ۱۹۰۶ از طبع خارج شده بود در این کتاب به خیلی از مسائل سیاسی اشاره نموده از آن جمله مأموریت سرهنری ماگماهون میباشد.

کتاب نیت در واقع مسافرت سیستان و جغرافی آن و بعضی مسائل جاری روزانه است و عکسهای بسیار از آثار تاریخی سیستان دارد مطالعه آن خسته کننده نیست. در اینجا فقط بدو موضوع از آن کتاب اشاره میکنم ، اول تیغوس سیستان دوم چند سطری راجع به کمیسر ایران .

راجع به تیغوس مینویسد : « در اوایل تابستان ۱۹۰۴ تیغوس در سیستان پیدا شد. برای چندماه این ناخوشی محشر کرد ! چقدر مردم مردند هرگز کسی نخواهد توانست به فهمد ولی تلفات مردم یقیناً خیلی زیاد بود . » (۲)

راجع به کمیسر ایران مینویسد : « کمیسر ایران نماینده طبقه رسمی امروز ایران است ، در مدرسه نظامی استانبول تحصیل کرده است ، زبان فرانسه را روان صحبت می کند .

در مدت توقف ما خیلی نزدیک با ما انس گرفته بود ، مکرر در مهمانی ما حاضر میشد و رفت و آمد زیاد با ما داشت زمینه دوستی و برابری بین ماها ایجاد شده بود .

Borders of persia and Afghanistan . By G . P . Tate . London . 1909 .

(1) Afghanistan . By Angus Hamilton .

انگوس هملتون از مصنفین با اطلاع انگلستان است مخصوصاً در مسائل شرقی کتابهای او از روی تحقیق و اطلاع نوشته شده است البته بنفع انگلستان .

از کتابهای مهم دیگر او کتابی است بنام « مسائل خاورمیانه » که در سال ۱۹۰۹ از طبع خارج شده مطالب زیادی در باب ایران دارد که بموقع اشاره میشود .

کتاب « افغانستان » او شاهکار او بشمار میرود . این کتاب را بلرد کرزن هدیه کرده است .

خود انگوس هملتون در سال ۱۹۱۳ در شهر نیویورک خودکشی کرد چرا معلوم نشد.

(۲) کتاب « سرحدات بلوچستان » تألیف تیت صفحه ۱۷۱ .

یمن نظام لقب مخصوص او بود . منزلش در چهارباغ بایک نفر دیگر که نماینده مالی ایران بود با هم زندگی میکردند .

این نماینده مالی مستنصرالدوله لقب داشت و از طرف دولت ایران برای رسیدگی به عایدات سیستان مخصوصاً از طهران آمده بود .

مستنصرالدوله مرد خوش مشرب ، و از تربیت شدگان خوب ایران بود ولی با هیچ يك از زبانهای اروپا آشنائی نداشت : میگفت پدرم خیلی محافظه کار بود و عقاید کهنه داشت پسرهای خود را با اصول تعلیم و تربیت جاری در ایران تربیت کرد ولی هرگز راضی نمیشد فرزندان او با اروپا بروند بازبان اروپائی تحصیل کنند . با اینکه مستنصرالدوله غیر از زبان فارسی زبان دیگر نمیدانست و این خود يك مانع بود که در جلسات و مهمانیهای ما حاضر شود . با این حال چون مرد خوش مشرب بود با تمام ماها دوستی پیدا کرده بود و در میان ما محبوب شد . (۱)

انگوس هملتون که قبلاً از او معرفی شد در کتاب خود موسوم بافغانستان که در سال ۱۹۰۶ بطبع رسید مأموریت سر هنری ماکماهون را بسیستان بتفصیل شرح داده است ، اینک بقسمتهای مهم آن اشاره میشود .

هملتون مینویسد : « قبل از اینکه از اهمیت سیستان صحبت کنم ، بهتر است تعریف کنم سیستان عبارت از چیست .

سر فردریت گلداسمید برای اینکه تعریف صحیح از این ناحیه کرده باشد . مساحت آنرا دو تقسیم کرده است ، سیستان اصلی و سیستان خارج .

سیستان اصلی زاگه وسعت خاک آن ۳۸۴۷ میل مربع است بنام ایران نامیده و سیستان خارجی زاگه وسعت خاک آن ۳۱۵۹ میل مربع باشد بافغانستان واگذار کرد .

سیستان ایران واقع شده بین نیزار در شمال کنار مجرای اصلی هرمنده که زمینهای اطراف سد کوهه و دهات مجاور را در جنوب مشروب میکند .

ابتدای آن شروع میشود از يك میل بالای بند کوهك در امتداد مجرای قدیم رود

هرمند تادهانه رود مزبور در شمال و دریاچه هامون واقعه در طرف شرقی ، کوه خواجه در طرف غرب .

جمعیت آن چهل و پنج هزار نفر است . از این عده ده هزار نفر ایلات است ، بیست هزار نفر اهل خود سیستان و پانزده هزار نفر ایرانی که در آنجا مسکن گزیده اند بهر میل مربع پانزده نفر . در صورتیکه نسبت این عده ، هشت برابر زیاد تر از سکنه سایر نواحی ایران است .

سیستان خارجی یعنی قسمت افغانستان - ازدهانه رود هرمند در شمال شروع می شود در امتداد کنار دست راست هرمند تا محل رود بار در جنوب ، سکنه آن عبارت است از سیستانی - ایلات - بلوچی و افغانی و عده به تناسب آنها ، سنجرائی .

مجموع تمام خاک سیستان هفت هزار و شش میل مربع است ، و تمام سکنه آن دو بیست و پنج هزار نفر است . بهر میل مربع ۲۴ نفر .

بزرگترین مانع برای حل صحیح خط سرحدی در سیستان رود هرمند است . در سال ۱۸۷۲ سرفردریک گلداسمید مأمور شد این موضوع مشکل را حل کند ایشان در این باب چنین حکمیت کرد : از کوه سیاه که در آن تاریخ رود هرمند وارد مرداب نیزار میشد یک خط مرزی معین شده تا کوهک و از آنجا بطرف جنوب غربی ممتد شده به کوه ملک سیاه منتهی شود .

بموجب این تقسیم از محل کوهک هر دو ساحل رود هرمند واقعه در جنوب بدولت افغانستان داده شد .

از آن تاریخ بعد رود هرمند مجرای خود را تغییر داد در آن قسمت که مجرای رود تغییر پیدا کرده بود ، سر آن بین ایران و افغانستان اختلافات زیاد بروز کرد و روابط بین طرفین تیره شد .

دولت افغان ، که تغییر مجرا را بِنفع خود میدانست ، ادعا میکرد خط مرزی همان مجرای رود هرمند است که فعلاً آب جریان دارد .

از طرف دیگر دولت ایران جد داشت که خط مرزی همان است که قبلاً تعیین شده است .

بدبختانه اهمیت ایالت سیستان غیر از اینها بود که طرفین از تغییر مجرای هرمند در نزاع بودند .

اخیراً روسها از شاه اجازه گرفته بودند که در سیستان قونسولگری دایر کنند . همینکه این نزاع بین ایران و افغان شروع شد در محل نیز مشاجره ایجاد گردید و برای بریطانیای کبیر مشکلات سیاسی با ایران در طبران پیش آورد ، در سیستان (نصرت آباد) مسیومیلر (۱) قونسول روس داخل معرکه شد و در این کرد خالت کرد و با ادعای افغانستان مخالفت نمود و خود را حاضر کرد بک عدۀ نظامی روس را وارد کرده از تجاوز افغانیا جلوگیری کنند .

خوشبختانه قبل از اینکه کاریجای نازک بکشد و روسها دخالت کنند پادشاه ایران بموجب شرایط عهد نامه پاریس (۲) از دولت بریطانیای کبیر خواهش نمود در قضیه اختلاف مجرای آب هرمند که بین ایران و افغانستان پیش آمده است حکمیت کند ، و در عین حال بک خط مرزی که سرحدات طرفین را بطور ثابت نشان بدهد، معین بکند (۳) دولت امپراطوری انگلستان با اظهار موافقت با این خواهش در اواخر سال ۱۹۰۲ کمیسر انگلیس را بنام ماژور ماگماهون که قبلاً هم مأمور تعیین حدود سرحدات جنوبی افغانستان بوده ، برای انجام این مقصود مأمور نمود اتفاقاً چنین پیش آمده که انجام وظایف تازه ماگماهون از کوه ملک سیاه شروع شود . این جا نقطه بود که مأموریت قبلی او در این محل خاتمه یافت بود .

همراهان ماژور ماگماهون عبارت بود از یازده نفر صاحب منصب انگلیسی و عدۀ

(1) M. Miller .

(۲) راجع ب عهد نامه پاریس بین ایران و انگلستان به صفحه ۶۹۴ جلد دوم فصل ششم عهد نامه مراجعه شود .

(۳) این دلیلی است که انگلیسها برای اعزام بک هیئت یک هزار و پانصد نفری برای دو سال و نیم مدت ب سیستان اقامه میکنند . اگر روزی در ایران دولتی باشد که پرونده این امر را که در وزارت خارجه ایران است انتشار دهد معلوم خواهد شد چه نیرنگهائی بکار رفته و هنوز هم بکار میرود .

زیادی مساح و متخصص آبیاری، يك عده اسکورت دويست نفری پیاده نظام و یکعده شصت نفری سواره نظام، و مقدار زیاد وسائل کار. مجموع نفرات این هیئت يك هزار و پانصد نفر میرسید دويست رأس اسب و دو هزار و دويست شتر.

مرکز تجمع این هیئت در شهر کوئتا بود، از این محل باید پانصد میل راه از صحرای تقریباً بی آب و علف عبور کنند تا بمرز ایران برسند که نقطه کوه ملک سیاه بود.

این هیئت قریب پنج هفتاد در راه بودند، پس از طی این راه در نقطه خواجد علی بکنار رود هرمند رسیدند.

در ورود ماکماهون بد سیستان با کمیسرهای ایران و افغان ملاقات کرد و هر يك عده اسکورت همراه داشتند.

چون امیر افغانستان شخصاً با ماکماهون دوستی داشت بکصد نفر سواره نظام برای حفاظت کمیسر انگلیس مأمور کرده بود.

مشکلات سیاسی از ابتدای کار شروع شد، همینکه قصد کردیم وارد خاک ایران بشویم ایرانیها این اجازه را ندادند چونکه بواسطه اقدامات سیاسی روسها ایرانیها ترسیدند اجازه ورود بخاک ایران بدهند و اظہار داشتند هیچ نوع ترافی در بین ما نیست هر گاه بخواهند بازور وارد خاک ایران بشوند بمقاومت رو برو خواهند شد. برای مدت یکماه کمیسر انگلیس در کنار رود هرمند بگردش مشغول بود و اطلاعات جمع آوری میکرد که بحدود مرزی طرفین آشنا باشد و در این مدت با کمیسر ایران هیچ نوع ملاقات بعمل نیامد حال برای تکمیل اطلاعات؛ لازم بود بخاک ایران وارد بشوند.

برخلاف اعتراضات مأمورین دولت ایران برای ساختن پل روی هرمند برای عبور پل در ساخته آماده کردند و موفق شدند بخاک ایران وارد شوند و در وقت ورود دهم پل خوش آمد گفتن معمولی و بادسته موزیک و گارد احترام استقبال شدند (۱)

(۱) سر آرتور هاردینگ که در این تاریخ ۱۹۰۳ وزیر مختار انگلیس مقیم طهران بود در یادداشت‌های خود مینویسد. «کلنل ماکماهون در سیستان مأمور تعیین حدود سرحدی بین ایران و افغانستان بود، شکایت‌های زیاد از سلا و کلکته و از قونول‌های انگلیس و آژان‌های

کار تعیین حدود عملاً بسیار مشکل بود. در جنوب رود هرمند نودمیل راه بود که از صحرای بی‌آب و علف عبور می‌کردند.

آب را باید از جاهای دور دست بیاورند. در شمال؛ خط سرحدی از جایی می‌گذشت که سبیل‌گیر بود. علامات سرحدی باید ستون‌های محکمی باشند که در مقابل سیلاب مقاومت کنند و ثابت بمانند. بیست‌میل دیگر آن از محل بی‌آب و پست بلندی‌های سیاه‌کوه عبور می‌کرد.

در نتیجه تصمیمی که گرفته شد موافقت بعمل آمد؛ مجرای قدیمی رود هرمند؛ بنام مرز جدید حفظ شود؛ و سرحد فعلی چنان معین شده؛ قطع نظر از تغییرات بیشتری که بعدها در مجرای رود هرمند حاصل شود ثابت و باقی خواهد ماند و این قرار؛ خطر مرزی سال ۱۸۷۲ را بار دیگر رسمیت می‌دهد. (۱)

← ما میرسد و خیلی سخت از دخالت‌های روسها و مأمورین بلجیکی گمرک ایران شکایت می‌کردند من چون با تاتابک سوه‌ظن داشتم او را خوب می‌شناختم و میدانستم بوزیر مختار روس بیش از من توجه دارد. بانوز رئیس گمرکات ایران که مرد اهل دلیل و منطقی بود، و میدانستم بین ما و روسها فرق نمی‌گذارد دوستی خود را با او حفظ می‌کردم. نقل از کتاب دیک دپلومات در شرق، تألیف سر آرتور هاردینگ صفحه ۲۸۵ .

در اینجا هاردینگ نمی‌گوید من چه اقدامی کردم هر اقدامی کرده پیدا است خوب و مؤثر بوده در همین اوقات است که در تهران سلسله جنابان داشتند بساط صدارت اتابک را با دست علمای کربلا و نجف برمی‌چیدند .

(۱) عین انگلیسی آن در اینجا نقل میشود تا خواننده بروح حکمت انگلیسی آشنا باشد در ضمن به فصل چهارم و یکم در جلد سوم تاریخ روابط مراجعه کند .

By the decision agreed upon the old bed of the Helmand was retained as the new frontier' the present boundary being so fixed that it continues in irrespective of further changes the course of the river. This arrangement reconstitutes the 1872 line. 'Afghanistan' Angus. Hamilton p. 216 .

انسان حقیقتاً حیرت می‌کند انگلیسها چقدر ایرانیها را ابله و کودن و بی‌اطلاع میدانستند. در این جمله‌های بالا دقت کنید هرگز چنین عبارات پوچ و بی‌معنی جایی دیده‌اید؟ چه کسی تصدیق کرد؟ چه کسی از طرف دولت ایران امضا نمود!

قرار حکم در ماه آپریل ۱۹۰۴ بطرفین داده شد و مدتها در طهران و کابل معطل گردید؛ اما عمل تعیین حدود سرحدی در کل بود تا اینکه در آخر سال ۱۹۰۴ بانجام رسید و تا این زمان هم بایرادات دولت ایران راجع بر رأی حکم جواب داده شده و از این راموفقیت حاصل شده بود.

این قسمت از مأموریت هیئت اعزامی دولت انگلیس بود که در ماه سپتامبر ۱۹۰۴ بکلی خاتمه یافت و موافقت هر دو دولت اعلام گردید.

حال قسمت دوم؛ مأموریت هیئت اعزامی؛ آن راجع به تقسیم آب رود هرمند بود. در این اقدام بواسطه دخالت روسها؛ مشکلات زیاد ایجاد شد و نگذاشتند این قسمت هم بطور دلخواه به نتیجه برسد؛ بانمام این احوال و در مقابل این همه مشکلات بازحمات زیاد و تحقیقات دامنه دار در باب سوابق امر و حقوق طرفین؛ کمیسر دولت انگلیس رأی حکمیت خود را در تاریخ مامی ۱۹۰۵ در باب تقسیم آب رود هرمند به نمایندگان دولتین ایران و افغانستان تسلیم نمود که برای دولت های خودشان ارسال دارند.

امیر افغانستان فوراً این حکمیت را قبول کرد و در محل نیز مردم اظهار خوشحالی کردند و راضی شدند. اما دولت ایران بواسطه تحریکات مأمورین سیاسی دولت روس از امضای این قرار ماکماهون خودداری کرد و این کار مدتها بطول انجامید و دولت ایران عدم رضایت خود را از این حکمیت رسماً بوزیر مختار دولت انگلیس مقیم نهران اطلاع داد.

در تاریخ بیست و ششم ماه فوریه ۱۹۰۶ بدبختانه برخلاف اظهارات رسمی سابق وزارت امور خارجه انگلیس که دولت ایران عمایات هیئت اعزامی را بدون اظهار عدم رضایت قبول نموده است، دولت شاهنشاهی ایران رسماً به سر ادواردگری وزیر امور خارجه انگلستان اطلاع داد دولت شاهنشاهی حاضر نیست قرار تقسیم آب رود هرمند را

بعد از دو سال و نیم اقامت در سیستان، تیغوس برای مردم آن دبار و طاعون هندوستان برای مال و حشم اصلی و وحشی بجای گذاشته به هندوستان مراجعت کردند. سکنه سیستان را بمصیبت عظیم گرفتار کرده برگشتند. این بود حکمیت دولت انگلیس در سیستان.

که هیئت اعزامی دولت انگلیس تحت سرپرستی ماکماهون ترتیب داده قبول نمایند و باید در اینجا یادآور شد که دولت شاهنشاهی ایران به همین ترتیب بقرار حکمیت میسیون سرفردریک گلداسمید اعتراض دارد .

در اینجا مایه تأسف است اظهار شود که اعتراض دولت ایران به حکمیت سرهنزی ماکماهون معلوم گردید که این اعتراض بواسطه دشمنی دولتین روس و آلمان بود که در دولت علیه منافع دولت انگلیس در ایران اقدام میگردند. در همان اوقات ابتدا میسیون میلر (۱)، عمداً و بغلط، مقاصد و نظریات ماکماهون و عملیات هیئت اعزامی را بسیار بد معرفی کرد بالاخره این تعبیرات غلط ساخته‌های ماهرانه او در ستونهای جراید آلمان با اظهار همدردی نسبت بایران انتشار یافت. ولی سبمی که دولت آلمان در این حملات و بدگوئیها و تنقیدات نسبت به هیئت اعزامی سیستان داشت در انگلستان متوجه نشدند (۲) ولی در همان حال اشخاص مهمل و کودن دیگران را یا انجام کارهای احمقانه بیشتر تشویق می‌کنند اینکه دولت انگلیس باز با دولت آلمان نزدیکی و دوستی کند، در صورتیکه این نزدیکی بهیچ وجه صلاح نیست و لزومی ندارد. بهتر است در اساس موضوع دقت کنیم و باطن سیاست آلمان را بدانیم مخصوصاً در آن نقاطی که منافع آلمان با انگلستان بستگی دارد.

بدبختانه در انگلستان غالباً درک نمی‌کنند، مطبوعات پول پرست تا چه اندازه میتوانند بیا و سرایان سیاسی اهمیت بدهند .

در اینجا لازم است گفته شود ذره حقیقت ، در تمام مطالبیکه در باب میسیون ماکماهون در مطبوعات خارجی درج شده، وجود ندارد .

هر اندازه دروغگوئی و ریاکاری میار ماهرانه باشد، باز این مطلب غیر قابل فهم

قونسول روس در سیستان (1) M. Miller.

(2) Germany's share in the persecution with which the Mission was fallowed has passed unnoticed in this Country p. 218 .

است که يك صاحب منصب سياسي اين قدر دروغهای كاملا عاری از حقیقت راجع به میسیون ماگماهون و توقف آنها در سیستان بدون داشتن دستورهای مخصوص ، نشر بدهد .
بهر حال اساس تعلیمات میومیلر از وزیر مختار روس در طهران بود ، هر چه باشد ، باید تصدیق کرد آن تعلیمات را كاملا بموقع اجرا گذاشته است .

خوشبختانه این بدانندیشیهای ناروا ، تهمت و افترا که مانند يك موضوع مبهمی برای مبارزه در مطبوعات آلمان و روس ایجاد شده بود بطرف خود روسها برگشت کرد ، سبب اصلی و تهیه کننده این ناسزاها از بیستن اظهار شد و حیثیت خود روسها هم موقتاً خیلی تنزل کرد . (۱)

بارقتن میومیلر از صحنه مبارزه سیستان ، جاسوسان روسیه نیز از معرکه دور شدند در این ایام بود که مقالات زیاد که حاکی از يك مبارزه منظم باشد در جراید پترزبورغ و برلن منتشر شد و خلاصه آنها توسط عمال رسمی تنگرافخانه پترزبورغ به طهران میرسید .

در ارگان رسمی دولت روس ، در آسیای مرکزی بنام ، گزنت ماورای بحر - خزر روس ، چاپ عشق آباد بقلم یکی از عمال جدی روس مقالات مفصل بطبع میرسید ، مطالب آن شرح تعدیات و تجاوزات وحشیانه میسیون دولت انگلیس در سیستان بود .

نسبت باین اظهارات جراید بعدها معلوم گردید قسمتی را که در دریاچه هامون قبلا توسط گلداسهید بایران واگذار شده تا امروز هیچ تغییر نکرده است .

اینکه اظهار شده سیستان ایران بخطر بی آبی گرفتار شده و بعده بندشت بی آب و علف خواهد گردید ، برای اینکه دوئلت آب سیستان را افغانها برده اند ، این اظهارات كاملا دروغ است ، این دروغها ساخت میومیلر است ، قونسول روس در سیستان ، با

(۱) در همین ایام بود که مذاکرات روس و انگلیس برای قرارداد ۱۹۰۷ پایان ندیده بود روسها از سیستان صرف نظر کردند در عوض انگلیسها داردانل را بر وسها واگذارند و این مقاله در همین جا ختم شد و موضوع سیستان هم در مطبوعات اروپا خاتمه یافت هم در ایران فراموش شد چونکه بلای بزرگتری برای ایرانیان وارد گشت آن مشروطیت بود .

ساخت وزیر مختار روس مقیم طهران .

مقصود از انتشار این مطالب دروغ برای این است که بین ایران و انگلیس را تیره کنند، و دولت انگلیس را در اروپا رسوا بنمایند .

باز مقالات مؤثر و دلخراشی از بی خانمانی سیستانیا و تصرف زمین آنها بوسیله اصرار بی رحمانه کمیسر انگلیس نوشته میشد، همینکه این مقالات در گازت هادراء بحر خزر بطبع میرسید سخن چینهای آلمان بایک لحن توهین آمیز آنها را درج کرده تفسیر میکردند، در صورتیکه تمام اینها دروغ بود ، نه يك ایرانی و نه يك افغانی از محل و مأوای اخراج شده بود و نه زمین آنها را از دستشان گرفته بودند .

در ضمن مطالب، نسبت داده بودند که، میسیون ما کما هون يك اردوگاه عریض و وطویل با حصار در اطراف آن در زمینهای متعلق بدولت ایران ساخته و بعد از رفتن هیئت اعزامی نظامیان انگلیس آنجا را حفاظت میکنند.

این موضوع نیز خالی از حقیقت است این اردوگاه عبارت از خانه های گلی است که افرادیسیون در آنجا منزل کرده بودند ، و اینکه در آنجا عدۀ نظامی مسلح گماشته شده است، حقیقت این است که چند نفر برای اموالی که باقی مانده مأمور نگاهداری آنها هستند همینکه آن اموال بفروش رفت آن مأمورین نظامی هم از آنجا ها خواهند رفت .

البته دولت انگلیس راجع باین مسائل و تهمت ها که عمال رسمی دولت روس بد هیئت اعزامی ما کما هون نسبت دادند ، تحقیقات دقیق خواهد نمود . شکی نیست که آقای میلر از مقام سیاسی خود سوء استفاد کرده گفته است که هیئت اعزامی دولت انگلیس را اجازه نخواهد داد که وارد خاک ایران گردند .

مسیو میلر که نماینده رسمی دولت روس در سیستان بود تا این اندازه هم اقدام کرد که سیستانیا را تحریک نمود در روز جشن تولد پادشاه انگلستان علیه قونول انگلیس قیام کنند و بلوایی راه اندازند ، این آقای میلر حرکت خلاف بزرگی بر ضد يك مملکت دوست مرتکب شده است .

برای رفع يك جنين توهينی سر آرتور هاردینگ وزير مختار دولت پادشاهی انگلستان مقیم طهران ممکن بود اقدام کند؛ ولی ، با وجود ازدحام جمعیت در جلو قونسولگری دولت انگلیس و تقاضای اخراج قونسول و هیئت اعزامی انگلیس، وزیر مختار دولت انگلیس در طهران گذاشت خود هیئت اعزامی در سیستان از خود دفاع کنند و مقام خود را حفظ نمایند . این عمل برای آنها هیچ اشکالی نداشت.

عاقبت سران این آشوبگران که اغلب عمال روس بودند توقیف شده شلاق خوردند البته هیچ ایرادی وارد نمی آمد اگر اقدامات شدیدتری در باره آنها اجرا می گردید . ، ص ۲۱۹

در این جا انگس هملتون بعد از ندبه و زاری برای افتادن ایالت سیستان بدست روسها ، دنباله مطلب را گرفته به رقابت روس و انگلیس در سیستان اشاره میکند و دولت انگلیس را نیز ملامت میکند که راجع بایالت سیستان سیاست ثابت و روشنی نداشته هم چنان نسبت بهر دو مملکت ایران و افغانستان سیاست ثابت و محکم معین نکرده است در این باب می نویسد: «مادامیکه سیاست امپراطوری انگلستان رانسیب بافغانستان نمیتوان بطور اطمینان بخش شرح داد همینطور هم بواسطه نداشتن عزم و تصمیم صریح در باب ایران نمیتوان اظهاری نمود .

وضع کار های ما در آسیای وسطی ، ایران و افغانستان ؛ ب کمال تأسف باید گفت ؛ برای عدم پیش بینیهای لازم بدبرنگاه خطرناکی افتاده است .

مشکلات ما درست به همان میزان زیاد میشود که استقلال ایران زیاد می گردد ، و بستگی افغانستان رو بزوال میرود . در نتیجه نواقص خطیر سیاست ما توأم با نمایندگی نا مناسب ما در طهران نفوذ بریطانیای کبیر را تقریباً از شمال شرقی ایران بیرون رانده است . (۱)

(1) In consequence of the serious defects in our policy. Coupled with most inadequate representation at Teheran, Great Britain has been almost completely ousted from North-East Persia. p. 220 .

موفقیت میسیون ماکماهون برای تعیین حدود مرزی در سیستان ، نمیتوان آنرا يك عامل دایمی و ثابت بشمار آورد و نه میتوان گفت يك تغییر اساسی دروضع حالیه بوجود آورده است .

نظر به نفوذ قابل توجهی که امروز روسها در ایران دارا شدهاند و از وقتیکه روسها در ایالت خراسان جلو افتادهاند ، ممکن نیست اینها در آینده نزدیک در ایالت سیستان تأثیر زیاد نداشته باشند . این موقع يك موقعی است که در این جا باید بدون شك و تردید در مقابل ادعا های روسیه سخت ایستادگی کرد . « (۱)

این اظهارات انگس هملتون در هنگامی است که دولت ژاپون شاخ قدرت و نفوذ روسها را درهم شکسته ، عین الدوله کاملاً مطیع بلااراده عمال انگلیس در طهران شده است ، در سیستان نیفوس و طاعون سکنه آن ایالت را بمرگ خانمانسوز گرفتار کرده است .

ناخوشی هاری تمام مال و حشم را از بین برده است ، قدرت و نفوذ علماء روحانی روسها را در طهران پاك بی چاره کرده است ، در چنین موقعی است که انگس هملتون مینویسد : « حال موقعی است که در مقابل ادعا های دولت روس در ایران مقاومت کنید» تامیرزا علی اصغر خان اتابك درمسند صدارت باقی بود انگلیسها نه در طهران و نه در سیستان و نه در سایر قلمرو ایران نمی توانستند قدمی تجاوز کنند . در این تاریخ سیاست دولتین روس و انگلیس در سیستان تمرکز یافته بود سعی فراوان از هر دو طرف درکار بود که در آن ایالت تفوق پیدا کنند . در طهران بواسطه نفوذ اتابك عمال انگلیس قدرت نداشتند قدهی بردارند ، اجازه فرستادن هیئت اعزامی بسیستان نیز طبق اظهار خود شان از شخص شاه بدست آوردند از این اجازه اتابك اطلاعی نداشت و در مقابل عمل انجام شده واقع شده بود . این هیئت دستور داشت ببر وسیله شده خودشانرا بداخله سیستان برسانند ولو

(1) The present occasion is one where a firm stand against Russian pretentions undoubtedly should be made.
p. 220

با استعمال اسلحه چونکه سیستان در این ایام موقعیت نظامی پیدا کرده بود. انگس هملتون در این باب مینویسد: «در حال حاضر مسئله سیاسی بمرانب بیش از مسئله تجارت دارای اهمیت است اهمیت راه تجارتنی از نقطه نوسکی به نصرت آباد این قدرها طرف توجه نیست که آینده ایالت سیستان مورد نظر است موضوع سیستان به همان اندازه طرف توجه و دارای ارزش است که شهر هرات داراست چونکه تصرف خراسان بتوسط قشون روس تسلط بر ایالت سیستان است، بعلاوه حرکت از خراسان بطرف سیستان، راه قندهار و هرات با نقاط سوق الجیشی سبزوار و فراه، تمام این ها در اختیار روسها قرار خواهند گرفت، با وضع سیاسی امروزه ما که در آسیا داریم اگر یک چنین پیش آمدی بود، ایجاب آشوب و اضطراب خواهد نمود باید متوجه بود قبل از وقوع جلوگیری کرد.

اهمیت نظامی سیستان هم برای ممالک آسیای مرکزی روسها و هم برای قاره هندوستان ما برای هر دو طرف مورد لزوم است، هرگاه روسها در سیستان مستقر شوند یگانه مانع آنها، برای عبور که عبارت از امارت افغانستان باشد از بین خواهد رفت و راه قشون روس برای رسیدن به خلیج فارس باز خواهد گشت. اگرچه ممکن است، برای عبور از سیستان بطرف هندوستان، روسها اقدامی نکنند ولی فرصت های بسیار خواهند داشت، آشوب و فتنه و اغتشاش در میان بلوچها و در تمام نقاط سرحدات ایجاد کنند و تبلیغات دامنه داری در تمام آن نواحی براه اندازند.

آنوقت برای جلوگیری تقریباً در سیمد میل فاصله مخارج هنگفتی را باید متحمل شد و در ضمن برای اسکات هندوستان که آنجا را بوحشت و اضطراب خواهند انداخت دایماً در تلاش باید بود که آرام نگاهدارند.

امروز دیده میشود نقشه روس و هندوستان در ایالت سیستان در یک خط نظیر یکدیگر است. هرگاه هندوستان سیستان خارج (۱) را در اختیار دارد قادر خواهد

(۱) وقتیکه در سال ۱۸۷۲ سرفردریک گلداسمید برای حکمت به سیستان رفت این ایالت را دو قسمت کرد یکی را سیستان خارج یعنی قسمت شرقی رود هیرمند، قسمت سهم

بود آنجا را بیست پایگاه نظامی درآورد و از آنجا میتواند مقاصد و نقشه های روسها را در امتداد سرحدات ایران و افغانستان خنثی کند و جلو آنها را بطرف خلیج فارس بگیرد . دست باین کار زدن برای نفع سیستان نیست چونکه مقام ما در افغانستان و ایران محتاج به مطالعات است .

در ایران امروز تفوق باروسها است برای اینکه ما براین مشکل غلبه کنیم لازم می آید با امیر افغانستان بیک قرارداد ثابت و دائمی برسیم و ایران را بوضع ثابت تقویت کنیم که دوام داشته باشد .

قندهارا باراه آهن به هندوستان وصل کنیم ، با افغانستان اتحاد نظامی داشته باشیم ، ایران را از دام کید و فریب روسها آزاد بسازیم که دوباره محتاج و مطیع ما گردد (۱) در این صورت اوضاع و احوال ما در تمام سرحدات ایران و افغانستان بهتر شده دارای استعداد کافی خواهد گشت . آنوقت میتوان متحداً از عملیات و پیشرفت روسها در شرق وسطی جلوگیری کرد . (۲)

حال پیش بینی رجال سیاسی بک منتهی را توجه کنید که چهل و پنج سال قبل از این واقعه (۱۸۵۷) یک جنگی بایک ملت بدون داشتن دولت حسابی شروع میکند ، کوچکترین دلیلی برای مبادرت باین جنگ ندارد ، درحین همین جنگ اطلاع پیدا میکند باین خطر بزرگی دارد و بر او میشود (انقلاب ملت هندوستان بر ضد سلطه انگلیس) فوری با صدراعظم دست نشاند خود (میرزا آقاخان نوری) قرار صلح را میدهد ، عهد نمد صلح در پاریس بسته میشود ، برای اینکه این ملت از دام کید ، حیل و تزویر آن

افغانستان قرارداد و اسم آنرا سیستان خارج نامید . قسمت غربی بنام سیستان اصلی سهم ایران معین کرد .

سر این موضوع هنوز اختلاف باقی است و موضوع حل نشده است و ایران دست بردار نیست .

(۲) در این ایام بعد از عزل اتابک انگلیسها سیصد هزار لیره محرمانه بمظفرالدین شاه قرض دادند و وسائل مسافرت سوم شاه را با روپا فراهم آوردند . یادداشت های سر آرتور هاردینگ وزیر مختار انگلیس متقیم طهران .

(۱) هملتون صفحه ۲۴۱

هیچ وقت آزاد نگردد، يك جمله در آن علاوه میکند (بین ایران و افغانستان حکم واقع شود) با این جمله هر چند سال یکمرتبه بعنوان حکم وارد معرکه شده در هر دفعه مقداری از اراضی ایران را گرفته بافغانستان میدهد، حال قریب به يك صدسال است هنوز این موضوع خاتمه پیدا نکرده است .

همان طوریکه ایران هرات را فراموش نکرده است این موضوع را هم نباید فراموش کند ، تا ایران بوده ایالت سیستان نیز جزو لاینفک قلمرو شاهنشاهی ایران بوده هرشایدی هر چه میخواهد بگوید یا بنویسد، سیستان ایران است ایران سیستان. حال دقت می کنید مقصود حکمیت نبوده، حکمیت فقط وسیله بوده که قسمتهائی از ایالت سیستان را از قلمرو ایران منتزع نمایند .

اهمیت سیاسی، نظامی و اقتصادی ایالت سیستان مدتها قبل از این تاریخ برجال عمده انگلستان معلوم بوده ، در این جا به نظریات دو نفر از آنها اشاره می کنم یکی لرد کرزن معروف، دیگری سر آرتور نیکولسن که بعدها بنام لرد کارنوک (۱) معروف شد. این شخص یکی از رجال مهم انگلستان بود. بعدها فرصت خواهد بود باز از ایشان صحبت بشود چونکه یکی از اشخاصی بود که در انجام قرارداد ۱۹۰۷ رل مهمی بازی کرد میتوان گفت سعی و اهتمام او بود که قرارداد ۱۹۰۷ بین روس و انگلیس سر صورت گرفت .

اینک مختصر اشاره به نظریات لرد کرزن در باب سیستان در فصل آینده خواهد شد .

(1) Sir Arthur Nicolson or Lord Carnock .

پسر این لرد Harold Nicolson یادداشت‌های سیاسی پدرش را در سال ۱۹۳۰

طبع رسانید :

Sir Arthur Nicolson. Bart. First Lord of Carnock. 1930.

فصل هشتم و ششم

نظریات لرد کرزن و نیکولسن در باب سیستان و

دنباله مأموریت ما کما هو ن

اهمیت ایالت سیستان - مسائل سیاسی ، اقتصادی و نظامی سیستان -
کرزن از گلداسمید و حکمیت او در باب سیستان بحث میکند - کرزن گوید
ادعای افغانستان به سیستان روشن و مفهومی بود - کرزن بحکومت سیستان
اشاره میکند - سیاحان اروپائی در سیستان - این سیاحان جز دو تقریباً همه
مأمورین رسمی دولت انگلیس بودند - اشاره بجنرال فریه فرانسوی -
خانیکوف دانشمند روسی - قبل از گلداسمید چه کسانی به سیستان سفر
کرده اند - کرزن از اهمیت سیاسی ایالت سیستان بحث میکند - دولتین روس
و انگلیس هر دو بایالت سیستان نظر دارند - منافع هر یک از دولتین در
سیستان - کرزن دست یافتن روسها را به سیستان برای هندوستان بسیار خطرناک
میداند - روسها سیستان را در دست داشته باشند به آسانی خودشان را بخلیج
فارس خواهند رسانید - دولت انگلیس راضی نمی شود روسها بخلیج فارس
برسند - دولت روس میخواهد سیستان در تصرف آن دولت باشد - رقابت
اقتصادی بین روس و انگلیس - کرزن گوید هدف راه آهن هندوستان باید
سیستان باشد - شرح آن - حسن این راه آهن که به سیستان برسد - بعضی ها
از آب و هوای سیستان تنقید میکنند - جواب کرزن به منقدین - یادداشت های
رانسون در باب سیستان - کرزن بارزش سوق الجیشی سیستان اشاره میکند -
در چه تاریخ سیستان طرف توجه جدی انگلیسها قرار گرفت - ادوار جلال
و عظمت سیستان - کرزن از آبادی و وفور نعمت در سیستان قدیم صحبت
میکند - از سیستان زمان جنرال فریه فرانسوی سخن میگوید - کرزن میکوشد
دولت انگلیس را نسبت به ایالت سیستان علاقمند کند - کرزن از قول گلداسمید
شاهد می آورد - کرزن از شبکه راه آهن سیستان صحبت میکند - سر آرتور
نیکولسن در باب سیستان چه میگوید - نیکولسن مقدمه مأموریت خود را به

بطرز بورغ شرح میدهد - نیکولسن از دو نفر همکار روسی خود صحبت میکند ، ایزولسکی و بنکندورف - نیکولسن در دربار امپراطور روس - نیکولسن در بادداشتهای خود مینویسد - سیستان و خلیج فارس - از ترس حکومت هندوستان سخن میگوید - عقیده کرزن در باب ایران - دو طرح پیش نهادی کرزن - نیکولسن موضوع تقسیم ایران را بدو منطقه تقوذ با ایزولسکی در میان میگذارد - گزارش نیکولسن - ایزولسکی سیستان را بدون عوض شایسته نمیخواهد بانگلیسها واگذار کند - نیکولسن مهارت خود را آشکار میکند - دستور لندن که در باب سیستان احتیاط کند - بیانات نیکولسن - چگونه بافرانسه طرح اتحاد ریختند - در اتحاد با روس نیز باید گذشت داشته باشیم - بکار بردن شاهکار سیاسی - در باغ سبز یاداردانل - انسان در هر سن و سال گول میخورد ، بچه چهار ساله یا بچه چهل ساله ، بچه بچه است - دولت انگلیس با بخشیدن داردانل بدولت روس رجال سیاسی روس را تماماً گول زد - روسهای یقین کردند داردانل مال خودشان شد - نیکولسن گوید بعد از بخشیدن داردانل تمام موانع اتحاد بر طرف شد - نیکولسن گوید با تمام قسمت‌های سوسیتیه پایتخت امپراطوری رفت و آمد پیدا کردم - انگلیسها آرزو و آمال ملل اروپا را میدانند چیست - نیکولسن مینویسد : میل ظاهری مادر قبول آرزوی روسها برای رسیدن به داردانل و شرق نزدیک ، اثر خود را بخشیده تمام مدعیان ساکت شده اند - بیانات کنتوت صدر اعظم امپراطوری روس - باب مذاکرات مفتوح میشود - ایزولسکی کاملاً از نظریات نیکولسن پیروی میکرد - حل مسئله بغازها و شرق نزدیک عقب افتاد - موضوع ایران و افغانستان طرح شد - تعیین منطقه تقوذ طرفین - روسها راضی شدند از سیستان صرف نظر کنند - اطلاع دولت ایران از جریان عمل دولتی - سر اسپرتک رایس وزیر مختار انگلیس از طهران به لندن گزارش میدهد - جواب وزارت امور خارجه انگلیس - مأموریت سر هنری ماگماهون به سیستان - این مأموریت را لرد کرزن فراهم نمود - مختصر تاریخچه این مأموریت - نامه سفارت انگلیس بوزارت خارجه ایران - جواب نامه از وزارت خارجه ایران - نامه ۸ شعبان ۱۳۳۰ ایران بفرات انگلیس - با این نامه مقصود سفارت انگلیس انجام میشود - نامه دیگر دولت ایران بفرات انگلیس - نامه مشیر - الدوله بکارگذار خراسان - تلگراف رمز به یمین نظام - نامه دولت ایران بفرات انگلیس رجب ۱۳۳۳ - نامه ماگماهون به یمین نظام - قرار حکمیت ماگماهون - نامه شوال ۱۳۳۳ سفارت انگلیس بوزارت امور خارجه ایران -

جواب وزارت امور خارجه ایران بنامه شوال ۱۳۲۳ سفارت انگلیس - گزارش
 یمین نظام - گزارش یمین نظام سفارت انگلیس ارسال میشود - جواب سفارت
 انگلیس محرم ۱۳۲۴ برابر مارس ۱۹۰۶ - مختصری از شرح حال ماکماهون.

لرد کرزن در جلد اول کتاب خود در فصل هشتم که از سیاست و تجارت
 خراسان صحبت میکند در صفحه دوست و بیست باهمیت ایالت سیستان نیز اشاره میکند
 میگوید :

« سیستان متضمن مسائل زیادی است جداگانه، این ایالت دارای مسائل سیاسی -
 اقتصادی و نظامی است، من موضوع آنرا میگذارم به بعد کمی بیست راجع بتاریخ آینده
 آن در فصل جداگانه صحبت کنم. »

در فصل نهم همان جلد اول موضوع ایالت سیستان را مطرح کرده تمام آن
 فصل را بمسائل سیستان اختصاص داده است. عنوان آنرا «مسئله سیستان» مینامد (۱)
 در ابتدای فصل از جغرافی سیستان بحث میکند بعد از جغرافی طبیعی آن،
 بعد از سیاحتان انگلیسی که با نجا در مدت قرن نوزدهم سفر کرده اند شرحی مینویسد،
 بعد از آن از تاریخ افسانه مانند آن مقداری صحبت میکند و از کارهای حیرت انگیز
 رستم دستان و از جنگهای او بادیوان، بعد از جنگهای ایران و توران شرحی مینویسد.
 کرزن از ادوار افسانه مانند تاریخ سیستان گذشته، از آمدن اسکندر مقدونی
 به سیستان صحبت میکند که از این ایالت عبور کرده به هندوستان رفته است (۲)
 در این جا تاریخ سیستان را خیلی مختصر می نویسد تا میرسد بزمان مسافرت
 سر فردرینت گلداسمید.

اما آن قسمت که مربوط بتاریخ زمان نادرشاه افشار است و از آن به بعد، خالی
 از غرض سیاسی نیست و از داستان سرائی گلداسمید استفاده نموده است و بحقیقت
 مقرون نمیشد.

۱) The Seistan Question .

(۲) در باب تاریخ قدیم سیستان به نوشتجات سرهنری رالنسون اشاره میکند صفحه ۲۲۸

کرزن داستان حکمیت گلداسمید را شرح می‌دهد، مشکلاتی را که میرزا معصوم خان کمیسر ایران در مقابل عملیات گلداسمید، بنا بقول خود گلداسمید، ایجاد میکرد آنها را می‌شمارد.

در اینجا کرزن عبارتی مینویسد که قابل ذکر است. مینویسد:

« ادعای افغانستان نسبت بد سیستان خیلی روشن و مفهوم بود. » (۱)

کرزن در این جا اشاره میکند رفتار دونفر کمیسر های شرقی چقدر بر مشکلات کار افزوده است کمیسر ایران میرزا معصوم خان از ابتدای کار علنا دشمنی میکرد همه نوع موانع در جلو راه ایجاد مینمود (۲).

کمیسر افغانستان هم مرد عمل نبود، چون گلداسمید نتوانست در محل بیگ قرار قطعی برسد ناچار بد طهران رفت ورأی حکمیت خود را در طهران تسلیم کرد، بعد از يك مقدار معطلی و تردید با مضای شاه رسانید.

کرزن بعد از تقسیم ایالت سیستان صحبت میکند. شرح تقسیم را از مقاله خود گلداسمید که در مجله همایونی انجمن جغرافیائی لندن در سال ۱۸۷۳ بطبع رسیده است بیان میکند (۳)

بعد از این شرح و بیان، کرزن از حکومت ایالت سیستان، جمعیت آن و قشون ساخلوی در این ایالت صحبت میکند، از مواجب و جیره آنها شرحی مینویسد، پس از آن از سیاحان اروپائی که بایالت سیستان سفر کرده‌اند و شرحی از سیستان در سفر نامه خودشان نوشته‌اند اسم میبرد.

(1) The Afghan claim to Seistan was very clear and intelligible. p. 231 .

(2) Persian Commissioner. Mirza Maasum khan, was undisguisedly hostile from the start' and threw every possible obstacle in the way. p. 231.

(3) Journal of the Royal Geographical Society. vol. 43. p. 65-83 .

از مطالعه آن اسامی دیده میشود که تمام آنها بجز دو نفر همه مأمورین رسمی خود انگلستان بودند .

از آن دو نفر یکی جنرال فریه معروف فرانسوی است که شرح مسافرت او در فصل ۲۸ جلد دوم صفحه ۵۶۱ آمده است ، اگر این فصل مطالعه شده باشد جنرال فریه را خوب شناخته‌اند که یکی از جاسوسان سرسخت و پرو پا قرص انگلستان بود باینکه تبعه فرانس بود و مدتها در خدمت دولت ایران بوده جاسوس انگلیس شده بود و بهمین جرم دولت ایران او را از ایران اخراج کرد بعد از بغداد سر در آورد و در لباس درویشی در آمده دو مرتبه وارد ایران شد که شرح او در آن فصل آمده است .

نفر دیگر دانشمند روسی بود بنام خانیکوف (۱) این شخص در سال ۱۸۵۹ از طرف انجمن جغرافیائی بطرز بورغ مأمور شد بایران آمده نقشه شهرها و اماکن تاریخی ایران را بردارد .

در اینجا لازم است بطور خلاصه باشخصیکه از اوایل قرن نوزدهم بد سیستان رفته و در آنجا چیزی نوشته‌اند اشاره شود .

کرزن گوید : « قبل از اعزام سرفردریک گلداسمید بد سیستان يك عده از سیاحان اروپائی بآن ایالت راه یافته هریک شرحی از آنجا نوشته‌اند البته تحقیقات آنها بسیار اندك بود .

در سال ۱۸۰۹ هنگامیکه سر جان ملکم بار سوم عازم بود بایران بزود ۳ نفر از صاحب منصبان انگلیس را مأمور نمود رفته مکران - بلوچستان و سیستان را خوب گردش کنند و اطلاعات بدست آورند مقصود عمده اکتشافات از هر قبیل بود . این سه

(1) M. de Khanikoff.

این شخص دانشمند روسی در نتیجه مسافرت خود بایران کتابی نوشت موسوم به :

Mémoire Sur la Partie Méridionale de l'Asie Centrale.

این کتاب در میان علماء فن معروفیت بسزا پیدا کرد . لرد کرزن در هر قسمت از نواحی ایران از مندرجات این کتاب استفاده کرده است .

نفر عبارت بودند از کاپیتان گرانت (۱) کرسی (۲) و پاتنجر. (۳)

نتیجهٔ مسافرت کاپیتان گرانت کتاب او بود که بعد از بیست سال بطبع رسید کتاب پاتنجر بنام «مسافری در بلوچستان و سند» (۴) این کتاب بسیار مفید است و برای خواننده بخوبی قابل استفاده بود کرسی در نوشکی از پاتنجر جدا شده بیستان رفته و از آنجا بهرات سفر نمود نتیجه این مسافرت همان کتاب او بود که در سال ۱۸۱۶ بطبع رسید.

در سال ۱۸۳۹ يك صاحب منصب جوان انگلیسی بنام کاپیتان ادوار کونولی (۵)

(1) Captain Grant .

این صاحب منصب بعدها بین بغداد و کرمانشاهان بدست راه زنان کشته شد . کرسی مینویسد این شخص کتابی نوشت ولی بعد از بیست سال بطبع رسید.

(2) Christie .

کرسی جزو صاحب منصبان انگلیسی بود که از جانب دولت انگلیس برای تعلیم قشون ایران مأمور شده بود وقتیکه در سال ۱۸۱۲ سرگور اوزلی بعد از قرارداد سری بانمایندگان دولت روس صاحب منصبان انگلیسی را از قشون عباس میرزا خارج کردند کرسی بواسطهٔ علاقه که به عباس میرزا نایب السلطنه داشت در خدمت ایران باقی ماند در همین هنگام شبانه قشون عباس میرزا شبیخون زدند .

در صورتیکه گفتگوی صلح در میان بود و خود سرگور اوزلی واسطه این صلح بود در این شبیخون کرسی در همان شب (۱۸۱۲) کشته شد .
بجلد اول تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس مراجعه شود صفحه ۱۶۷ . این جنگ بنام اصلان دوز معروف است .

(3) Pottinger .

اما پاتنجر این همان صاحب منصب انگلیسی است که در هنگام محاصره هرات توسط قشون محمدشاه پاتنجر بنام سیدهدی تاجر خرید اسب وارد هرات شد و هرات را در مقابل قشون محمدشاه باوسائلیکه انگلیسیها داده بودند حفظ کرد .
تاریخ روابط سیاسی جلد اول صفحه ۳۶۳ .

(1) Travels in Baloochistan And Sinde. By Sir Henry Pottinger. 1816 .

(5) Captain Edward Conolly .

باتفاق يك صاحب منصب نقشه برداری عازم سیستان شدند .
 این صاحب منصب جوان ایالت سیستان را خوب گردش کرد باطلاعات قبلی ما
 راجع بان ایالت فوق العاده افزود (۱)
 چند سال بعد لیونتان لیچ (۲) بد سیستان سفر نمود اگرچه اطلاعات او جامع
 نبود ولی با این حال معلوماتی بدست آورده بود که مورد استفاده قرار گرفت .
 تحقیقاتی که لیونتان لیچ در سیستان بعمل آورده بود در مجله انجمن آسیائی
 بنگال در جلد سیزدهم و چهاردهم در سال ۱۸۴۴ بطبع رسید (۳)
 در سال ۱۸۴۱ اولین قربانی اروپائی برای سیستان در خود سیستان داده شد.
 وی دکتر فوربس بود (۴)
 دکتر فوربس در این ایام بخوبی معروف شده بود. چونکه در قسمت های شمال
 غربی ایران تحقیقات فوق العاده مفیدی بعمل آورده بود .
 بعد بمشهد رفت و از آنجا به تربت حیدری ، بیرجند؛ طبس و خود را بدسیستان
 رسانید و در آنجا بدست ابراهیم خان رئیس لاش و جوین بقتل رسید .
 علت این قتل معلوم نگردید فقط يك اطلاعات بی ربط بوسیله نوکر او در مجله
 همایونی انجمن جغرافیائی در سال ۱۸۴۴ در جلد چهاردهم بطبع رسید . (۵)
 در ۳۰ سال بعد (۱۸۷۲) یکی از همراهان گلداسمید که برای تعیین حدود

(۱) مقالات او در مجله انجمن آسیائی بنگال در سال ۱۸۴۰ بطبع رسید ، جلد نهم
 صفحه ۷۱۰ و جلد دهم صفحه ۳۱۹ .
 این جوان غیر از آن تورکونولی است.

(2) R. Leech .

(3) A Description of the Country of Seistan By R. Leech

(4) Dr. F. Forbes.

(5) Route from Turbat Haidari in Kborasan, to the
 River Heri Rud ' on the Berders of Seistan. By F. Forbes .
 J. R. G. S. vol. xlv'p 145 - 92. 1841.

سرحدی سیستان بآن ایالت رفته بود موسوم دکتر بلو (۱) با قاتل دکتر فوربس ملاقات نمود، در این تاریخ قاتل رئیس چخانسوز بود، داستان قتل دکتر فوربس را از زبان خود قاتل شنید که برای او حکایت کرده بود.

دکتر بلو مینویسد: ابراهیم خان یث مرد خبلی سبع و درنده خو بنظر میآمد تقریباً مانند دیوانگان و وحشی و معتاد بچرس و بنگ و الکل.

میگویند هنگامیکه فوربس در هامون مشغول شکار پرند و وحشی بوده او را بقتل رسانید، ارتکاب این جنایت در حال مستی و از روی بوالهوسی بوده.

کرزن به گوینده این داستان اشاره نمیکند فقط بکتاب او استناد میکنند. این شخص همان دکتر بلو است که همراه جنرال پولوک (۲) و گلداسمید به سیستان رفته بود. دکتر بلو چند جلد کتاب نوشته است یکی از آنها که کرزن اشاره میکند بنام از و سند تا دجله، است (۳)

در همان اوقات صاحب منصب جوان انگلیسی دیگر بنام لیوتنانت پاتینسن (۴) خود را از افغانستان به رود هرمند رسانید، مجرای آن رود را از محل زمین داور تادریاچه هامون بدقت سیاحت کرد، و اطلاعات مفید جمع آوری نمود، او نیز یکی دو سال بعد در فتنه قندهار که دنباله فتنه کابل بود بقتل رسید.

چند سال بعد یعنی در سال ۱۸۴۵ صاحب منصب فرانسوی بنام فریبه (۵) خود را بایالت سیستان رسانید از اوضاع این ایالت شرح قایل توجهی در کتاب پرارزش خود باقی گذاشته است (۶)

(1) Dr . F . W . Bellew .

(2) Major - General F . R . Pollock .

(3) From the Indus to the Sigiis .

این کتاب در کتابخانه مجلس است .

(1) Lieutenant Pattinson .

(5) Ferrier .

از این صاحب منصب فرانسه قبلاً بحث شده است .

(6) Cargvan Journeys, Chaps . xxv , xxv .

خانیکوف، دانشمند روسی که خدمات او بعلم و دانش معروف است، بواسطه حسادت او نسبت به خدمات افراد انگلیسی که قبل از او برای جمع آوری اطلاعات در همین زمینه‌ها انجام داده بودند، کتاب او ارزش خود را از دست داده است، خانیکوف در سال ۱۸۵۹ در سیستان بوده، بعد از دشت لوت عبور کرده خود را بکرمان رسانیده است.

این بود فهرست جامعی از سیاحان اروپائی که به ایالت سیستان مسافرت کرده‌اند خود شرحی در باب سیستان نوشته‌اند.

مسافرت این اشخاص همه قبل از اعزام سرفردریک گلداسمید و همراهان او بآن ایالت بوده. (۱)

کرزن در اینجا داخل در جنبه سیاسی ایالت سیستان شده است، میگوید: «حال وارد دراصل موضوع می‌شوم که در اول این فصل عنوان نموده‌ام.

یعنی «مسئله سیستان» در هر حال مسئله سیستان مربوط به قضیه سابق سرحدی نمی‌باشد و یا اینکه بادعاهای رقیبانه ایران و افغانستان بستگی ندارد، این يك موضوعی است مربوط بخود سیستان که باید سهم خود را در سیاست آسیای مرکزی ایفاء کند همچنین در سیاست و مقاصد نظامی دولتین روس و انگلیس رل مخصوص را بازی نماید. (۲)

با مراجعه به نقشه جغرافی بکمک يك پرگار خواهید دید ایالت سیستان بین شهر مشهد و دریا واقع شده است، بنابراین موقعیت آن برای برقراری پاسگاه مقدم نظامی خراسان بهترین نقطه است و تکیه گاه مهمی است، مخصوصاً برای دولتی که بخواهد از مشهد بطرف جنوب حرکت کند.

(۱) جلد اول کتاب لرد کرزن صفحه ۲۳۵

(۲) لرد کرزن به ترکستان روس نیز مسافرت کرد نتیجه این مسافرت کتابی بود که در

سیاست دولتین روس و انگلیس نوشت، سال ۱۸۸۹.

اسم این کتاب «روس در آسیای مرکزی: Russia in Central Asia» است.

در این کتاب از ایالت سیستان نیز صحبت میکند، از صفحه ۳۷۹ تا صفحه ۳۸۱.

بخصوص برای آن دولتی که آرزوی رسیدن باقیانوس هند داشته باشد یا برای دولتی که بخواهد از طرف جنوب شرقی بمشهد و خراسان دست یابد . سیستان برای این مقاصد بهترین نقطه است .

در نظر اول ارزش آنرا برای دولت روس بخوبی نشان میدهد و در قسمت دوم برای بریطانیای کبیر که بخواهد از طرف جنوب شرقی بخراسان دست یابد . ایالت سیستان برای دولت روس هم از نظر مثبت و هم از نظر منفی در هر صورت . مشکل است پیش بینی کرد ، کدام يك برای آن دولت مفید خواهد بود . هر گاه سیاست روس اقتضا کند ایالت خراسان را تصرف کند ، در دست داشتن سیستان ، تمام خراسان را در اختیار وی قرار خواهد داد ، نه تنها قسمت های شمالی آن بلکه آن وقت است که روسها خودشان را مجاور سرحدات بلوچستان و هندوستان رسانیدند .

امروز بین روس و سرحد هندوستان پانصد میل قلمرو افغانستان فاصله است . اگر چقدر این میان کوچکترین مانعی برای عبور وجود ندارد ولی در این اطراف و نواحی قبائل و ایلات سرسخت و وحشی مسکن دارند که علاقه آنها به حفظ مسکن و مأوای خودشان فوق العاده زیاد است ، با آزادی و استقلال خودشان بی اندازه علاقمند هستند و هیچ محتاج باین نیست که از طرف امیر خودشان تحریک بشوند .

بعبارت دیگر حرکت از قلمرو افغانستان مستلزم جنگهای سخت و بسیار خطرناک است ، برای افغانستان فرق نمی کند هر کس بخواهد از افغانستان عبور کند ، باید مقاومت های سخت را در هم شکند ، قشونهای زیادی بمیدان جنگ آورد ، با خطرهای بی شمار هر روز روبرو شود . هر گاه چنین ماجراجوئی بخواهد باین کار اقدام کند ، باید اینها را بحساب بیاورد .

از طرف دیگر هر گاه قوای روس خواهان چنین ماجرائی باشد ، من نمیکویم برای حمله به هندوستان چونکه امروز ما در این مرحله نیستیم که در امکان آن بحث کنیم ، فعلا این مرحله بسیار دور است .

ام صحبت در این است اگر چنین وضع بر دزد سری بیش آید روس در مجاورت هندوستان واقع شود و در سیستان مستقر گردد ؛ و تمام آن خطرات که قبلا اشاره شده هیچ

يك واقع نشود، واز تصادم بين قوای روس و انگلیس احتراز گردد جنگهای وحشیانه با افغانها پیش نیاید؛ باتمام این احوال . سرحد روس سیصد میل نزدیک توبه سرحد مقدم هندوستان شده است .

البته تغییر وضع و مکان؛ اسباب اضطراب نسبتاً بزرگتری خواهد گشت؛ تولید مخارج سنگین و خطر بزرگ برای طرف مقابل حتی احتمال نمی رود روسها از سیستان متعرض کوئتا بشوند ، اما فرصت های نامحدود خواهند داشت برای اعمال دسیسه در ماوراء سرحدات با ایلات و قبائل و بازی کردن با بلوچستان؛ دیگر چه قدر قوای او علی افغانستان نیرومند خواهد بود خود روشن است .

روس ها در خراسان یعنی روس ها در هرات، روسها در سیستان یعنی روس ها در سبزوار و فراه ؛ دو نقطه مهم نظامی در سر راه هرات و قندهار .

من فعلا نمی خواهم با اهمیت ارزش سیستان برای روس ها سخنی گفته باشم اما میخواهم بگویم بودن روس در سیستان وسائل رسیدن آنها را بدریای جنوب سهل و آسان خواهد نمود .

من تصور میکنم تعلق داشتن يك بندر در خلیج فارس بر روس یا در دریای هندوستان هرگز ممکن نخواهد بود يك وزیر انگلستان یا دولت انگلیس بچنین موافقتی تن در دهد و اجازه آنرا بدهد؛ در صورتیکه چنین اجازه را دولت روس در دریای خزر بدولت انگلیس نخواهد داد .

درست است دولت امپراطوری روس دیر زمانی است چنین آرزو را در دل خود میپروراند که يك بندری در دریای جنوب داشته باشد بوسیله دو طرح فوق الذکر شاید بتواند باین آرزوی خود برسد ، یکی از آنها اتخاذ اصل تخطی و تجاوز است که از مشهد شروع کرده از راه سیستان بطرف جنوب رهسپار شود. در واقع دلیل عمده اهمیت سیستان در نظر دولت روس از اینجا است. اما رسیدن باین مقصود مستلزم فراهم شدن اوضاع و احوالی است که بسیار بعید بنظر میآید اطمینان دارم این کار غیر عملی است، بهتر که کلمه در این باب نگویم.

دولت روس مایل است ایالت سیستان را خود در دست داشته باشد برای اینکه

بدست دولت انگلیس نیفتد؛ اگر کاری بشود که سیستان در دست دولت انگلیس باشد تمام نقشه های دور و دراز آن خنثی خواهد گشت؛ و دولت انگلیس میتواند منافع آسیائی آنرا تهدید کند .

من در فصل گذشته اشاره کرده ام چگونه یک رقابت شدید تجارنی بین مال التجاره روس و مال التجاره تجار هندوستان در خراسان جریان دارد .

همچنین در آن فصل نشان داده ام که موقع باریک و بحرانی رسیده است و گندام بدو کمک مؤثر و عملی از قبیل ازدیاد وسائل حمل و نقل ارزان و راه های نزدیک تجارت هندوانگلیس بالاخره از بین خواهد رفت .

یکی از آن وسائلی که میتوان مبارزه کرد اتخاذ همان راهی است که حریف اتخاذ کرده است .

آن عبارت از ساختن راه آهن است که ما بواسطه این راه آهن با راه آهن ماوراء بحر خزر رقابت خواهیم نمود و در شمال خواهیم توانست مصنوعات کرخنده های بمبئی را بی بازار های خراسان برسانیم که با مال التجاره مسکو رقابت کنند بوسیله قاطر یا شتر با مخارج هنگفت، یک چنین راه آهن که از هندوستان شروع بشود هدف آن ایالت سیستان خواهد بود .

اهمیت یک چنین خط آهن را نمیتوان انکار کرد؛ کاریکه انجام خواهد داد این است که هندوستان را بی بازار های خراسان وصل خواهد ساخت .

سود دیگر این راه آهن این است که منافع سوق الجیشی فراوان دربر خواهد داشت و دولت انگلیس را قادر خواهد ساخت موضع جناحی بگیرد که از قلمرو افغانستان دفاع کند؛ حفظ تمامیت خاک افغانستان موضوعی است که دولت انگلیس بعهد گرفته است .

با این اقدام جلو حرص و طمع مسکوی ها را که برای بلعیدن زمین دارند و من آنها را توضیح داده ام، خواهد گرفت .

این حرص و آز که روسها برای گرفتن زمین دارند ممکن است خطر بزرگ

در بر داشته باشد یعنی روابط موافقت آمیز دو دولت را بخطر اندازد. « (۱)

لرد کرزن در اینجا وارد شده طریق عملی راه آهن هندوستان به سیستان را معین می‌کند که از چه راهی صلاح است این خط کشیده شود اول راه قندهار-گرشک به سیستان را می‌شمارد ولی چون این خط از افغانستان عبور میکند بمشکلات زیاد برخورد خواهد کرد؛ راه دیگر را نشان میدهد، آن راه عبارت است از خط آهن سند بشین به چمن در نزدیکی قندهار؛ میگوید از این خط آهن يك خط جدا شده از خاک بلوچستان عبور نموده به سیستان خواهد رسید.

این همان راه آهن است که در جنگ اول جهانی از سرحد ایران در محل میرجاوه گذشته به دزد آب رسید بعدها این محل بنام زاهدان معروف گردید؛ (۲)

و این راه آهن نیز برای راه آهن نوشکی - سیستان معروف شده.

لرد کرزن در این تاریخ (۱۸۹۲) نقشه راه آهن سیستان را طرح ریزی کرد بعد که فرمانفرمای هندوستان شد جداً این موضوع را تعقیب نمود و در زمان جنگ اول این راه آهن از سرحد ایران در نقطه میرجاوه گذشته بداخله ایران ناسا نقطه دزد آب (زاهدان) کشیده شد.

پس از اینکه کرزن از اهمیت سوق الجیشی آن بحث میکند و نظریات موافقین و مخالفین را بیان میکند و از محاسن راه آهن ماوراء بحر خزر و راه آهن نوشکی - سیستان شرح میدهد در دنیا له این‌ها میگوید: «حال ما فرض میکنیم راه آهن ما بایالت سیستان رسیده است، باید دید در آنجا چه پیدا خواهد کرد؟ وجه باید بکند و قتی که با آنجا میرسد».

(۱) کرزن جلد اول صفحه ۲۳۱.

(۲) مازور هال که یکی از مستشاران امریکائی بود همراه دکتر میلپودر سال ۱۳۰۱ شمسی بایران آمد و بریاست دارائی مشهد منصوب گردید در همان اوقات پیش نهاد کرد که راه آهن زاهدان به سیستان وصل شود، برای این کار محاسنی هم در گذارش خود آورده بود ولی مورد قبول نیافت.

نگارنده که در سال ۱۳۰۷ در زاهدان بودم هفته دو بار این ترن زاهدان رفت و آمد داشت.

امروز اشخاصی هستند که میگویند ، اوضاع و احوال آن مملکت طوری است
 نه برای تجارت و نه برای مهاجرت ، برای هیچ‌یک مناسب نیست .
 این اشخاص يك وضع رقت‌آوری از موانع طبیعی سیستان جلوه میدهند .
 میگویند ، باد معروف یکصد و بیست روزه آن بسیار مزاحم است ، این باد در این
 مدت بطور دایم در بین ماههای مارس و اوت میوزد .
 بعد از طلوع آفتاب شروع بوزیدن میکند در وسط روز کمی ساکت است و
 بعد از غروب آفتاب وزیدن آن بشدت ادامه دارد .
 در سیستان يك نوع مکسهای خطرناکی وجود دارد که نیش آنها مهلك است حتی
 با سب هم بزند آنرا هلاك میکند .
 بعضی اوقات در سال بواسطه نزار و آب راکد بشه مالاریا فراوان میشود و تولید
 تب و نوبه میکند .
 زمین سیستان سیلگیر است ، اغلب زمینها را آب میگیرد ، وسیله رفت و آمد با
 يك قایقی است که از نی و شاخه گز درست میکنند .
 البته این تنقیدات است که برای ایالت سیستان ایراد میکنند . دامنه این ها
 بقدری وسیع است که تمام مملکت سیستان را مشمول تنقیدات بی‌رحمانه خودشان
 میکنند ، این ها میبرسند : حسن این ایالت در کجاست ؟ ارزش مالی نزار چیست ؟
 تپه های ريك و ماسه و باطلاقیها چه ارزش دارند ؟ (۱)

این ایرادات و تنقیدات بسیار ضعیف است چونکه بهترین شخص مطلع که در این
 باب عقیده اوسند است ، در این موضوع اظهار عقیده کرده است در این جا بگفته‌ای
 او استناد میکنم ، این شخص سرهنگری رالنسون (۲) میباشد ، وی چنین مینویسد :

(1) These critics even go so far as to include the whole country in the scope of their truculent denueciation ' and to sak were in lies the beauty or the value of reedbeds' and sand - hills ' and swamps . Curzon ' vol . 1 . p . 241 .

(۲) لرد کرزن در این جا از کتاب رالنسون بنام روس و انگلیس در شرق
 England and Russia in the East ، صفحه ۱۱۶ شاهد آورده است .

« گرچه سیستان دارای فوائد سرشار طبیعی است اما این ایالت در حال حاضر يك مملکت بدبخت و جای ناسالمی است، و فقط برای چندماهه‌ی در سال میتوان در آنجا توقف کرد و بسختی میتوان گفت دارای ارزشی است که دولت انگلیس میتواند در آن وجوهی بکار اندازد .

اما راجع بارزش سوق الجیشی آن، از نقطه نظر حکومت هندوستان، در این باب سوء تفاهم بسیار وجود دارد چنانکه مکرر گفته شده است، چون ایالت سیستان در دور دست واقع شده آنجا را نمیتوان پایگاه حمند از طرف نواحی غرب هندوستان تصور کرد چون که برای این مقصود مناسب نیست و اهمیت آنجا بدرجه اهمیت هرات نمیباشد سیستان از طرف جنوب و جنوب شرقی محدود است بيك دشتی که قابل عبور نیست، بطرف شرقی آن فقط يك راه رفت و آمد است آنهم از کنار رود هرمند، کوتاه و مختصر، بدون وسائل زندگی و آذوقه و خطر حمند از طرف شمال در تمام عرض راه از سیستان تا قندهار .

فرض شود افغانها در هرات، فراه و زمین داور بقدر کافی نیرومند باشند آنوقت غیر ممکن خواهد بود قشون ایران از سیستان، از کنار رود هرمند بتوانند بطرف گرشك حمله کنند .

یگانه ارزش نظامی سیستان در این است که شتر فراوان دارد که برای حمل و نقل بکار آید .

این شترها غالباً در دست بلوچها است که خود آنها افغانی هستند نه ایرانی ، ما میتوانیم خود از آنها استفاده کنیم و مشکل است دشمنان ما بتوانند از آنها استفاده کنند .» (۱)

اینها عقاید و نظریات سر هنری رالنسون بود که لرد کرزن راجع به سیستان شاه آزرده بعد خود علاوه کرده مینویسد : « من باید یادآور شوم با اینکه نویسنده

جمله‌های فوق خوشبختانه هنوز هم در قید حیات است (۱).

یاد داشت‌های او در سال ۱۸۷۵ نوشته شده است. این‌ها مدت‌ها قبل از این تاریخ بوده هنوز نظرها تغییر نکرده بود و ترقیات امروزی در کار نبوده، در آن ایام نظریاتی در کار بوده است که جمله‌های فوق بآن مناسبت نوشته شده است. فعلا آنها در کار نیست وضع تغییر کرده است. اینکه رالنسون وارد بحث سیستان شده است و از موضوع اینکه سیستان دارای اهمیت سوق‌الجیشی است این در هنگامی است که دولت ایران بخواهد سیستان را پایگاه حمله خود قرار داده با افغانستان حمله کند، این موضوع هیچ ربطی بموضوع تازه امروزی ندارد. امروز روسیه در فاصله بسیار کمی از هرات قرار گرفته است، حضور روسیه است که فعلا بموضوع سیستان اهمیت داده است.

حمله قشون ایران امروز با افغانستان به همان اندازه بعید است که بخواهد به سنت بطرز بورغ حمله کند.

آن چیزیکه امروز ایران یا افغانستان نخواهند کرد یا اینکه نمیتوانند و قادر نیستند انجام بدهند اما قشونهای اروپائی که از مراکز راه آهن وارد عملیات بشوند خواهند توانست.

در این جا باید فقط گفته شود که از سال ۱۸۸۵ به بعد هر تنقیدی که درباره عملیات نظامی راجع به سیستان شده است امروز منسوخ و متروک است. (۲)
در این جا لرد کرزن می‌خواهد بگوید این تنقیدات و ایرادات راجع با اهمیت سیستان یا مخالفین آن مربوط بسالهای قبل از ۱۸۸۵ میباشد.

در آن سالها خطر روس برای هندوستان این اندازه محسوس نبود بتصور اینکه روس‌ها خیلی دور هستند و موانع بسیار از طبیعی و غیر طبیعی در مقابل آنها وجود

(۱) سر هنری رالنسون در سال ۱۸۹۵ در گذشت برادر او جرج رالنسون که خود نیز يك مورخ نام آوری است، شرح زندگانی او را در سال ۱۸۹۸ در لندن بطبع رسانیده این کتاب در کتابخانه مجلس است.

کرزن کتابهای خود را در سال ۱۸۹۲ بطبع رسانیده.
(۲) کرزن جلد اول صفحه ۲۴۲

دارد، باین سهولت نمیتوانند خودشان را به سرحدات هندوستان برسانند این بود که در نظر بسیاری از رجال انگلیس، سیستان چندان اهمیت برای عملیات نظامی نداشت. ولی روس ها همینکه در ترکمنستان پیش رفت هائی کردند و در سال ۱۸۸۵ افغانها را در **دش کربی** شکست داده سرحد قلمرو امپراطور روس را تا پشت دروازه هرات (**کوشک**) رساندند و دست بساختن راه آهن ماوراء بحر خزر گذاشتند آنوقت است که انگلیسها با اهمیت پایگاه نظامی بودن سیستان پی بردند و در سال ۱۸۸۶ دست بساختن راه آهن کوئتا بمرز ابران نهادند که خودشان را بایالت سیستان برسانند (۱)

همینکه سالهای قرن نوزدهم داشت باخر میرسید ایالت سیستان نیز در نظر رجال سیاسی انگلستان اهمیت بسزا پیدا میکرد، بسالهای اول قرن بیستم میرسیم در این سالها اهمیت سیستان در نظر دولت انگلیس بی اندازه بالا رفته است تا قرارداد ۱۹۰۷ که در مذاکرات آن سیستان را سهم خود قرار داده و در عوض دارداندل را بروس ها واگذار نمود که شرح آن بیاید.

در این تاریخ (۱۸۹۲) لرد کرزن در دنباله اظهارات خود چنین مینویسد: «به نوحه سرائی منقدین که سیستان را عبارت از دو قسمت میداند يك قسمت بیابان زیر آب و يك قسمت بیابانی کنار از آب (مینویسد روی آب) البته باید باین منقدین جواب محکم و منطقی داد و گفت دو دلیل محکم موجود است که تنقیدات آنها اساس ندارد. آن دو دلیل یکی تاریخی است دیگری آثار و علائم موجوده.

اگر نظر آنها با اساس است پس چگونه است زمانی سیستان معروف جهان بوده و حاصلخیزی آن مشهور آفاق است و سکنه بسیار زیاد داشته و شهرهای مجلل طرا بوده چه باید گفت به آن آثار بی شمار تاریخی که فرسنگها خرابدهای آنها امروز امتداد دارد؟ و فور نعمت و حاصلخیزی در ایران بسته بفرآوانی آب است.

(۱) کرزن در کتاب دیگر خود بنام دروس در آسیای مرکزی، که در سال ۱۸۸۹ در لندن بطبع رسیده است این وقایع را خوب شرح داده است مخصوصاً از ساختن راه آهن ماوراء بحر خزر منحصلاً بحث میکند صفحه ۳۷.

در میان ایالات ایران فقط در سیستان آب فراوان است که نهرهای بزرگ که در واقع هر یک يك رودخانه محسوب میشود در آن ایالت جاری است. هر جا را که مشاهده کنید نهر جوی - و سدی است که دیده میشود، بعد از مشروب کردن تمام آن اراضی فاصل آب آنها دریاچه تشکیل میدهد.

حال توجه کنید من از قول شاهد عینی دلیل می آورم که استعداد و قابلیت اصلی ایالت سیستان ناچه پایه است.

لرد کرزن در این جا از قول جنرال فرید صاحب منصب فرانسوی که يك وقتی در خدمت دولت ایران بوده شاهد می آورد (۱) از قول او مینویسد: «سیستان يك مملکت صاف و هموار است در آن میان فقط چند تپه كوچك وجود دارد. يك ثلث آن عبارت از شن زار متحرك است و دوثلث دیگر آن باشن و خاك مخلوط است ولی خیلی حاصلخیز. مواد رستنی و جنگل های درخت گز و نیز از بسیار دارد، در وسط اینها چراگاههای وسیع بسیار است.

لابه و رسوب که بعد از طغیان آب رود هرمند ته نشین میشود بوضع عجیبی در حاصل خیزی زمین مؤثر است که اسباب حیرت میباشد.

این وضع و ترتیب از زمانهای بسیار قدیم در این سرزمین جاری است که تاریخ، ابتدای آنرا یاد ندارد.

آثار و علائمی که بشکل ویرانه و خرابه باقی مانده حاکی از ادواری است که این ایالت مجد و عظمت، جلال و شکوه فراوان داشت.

در این جا باز لرد کرزن بیشتر اصرار ورزید که اولیای امور انگلستان را زیادتر در باب سیستان علاقمند کند و شاهد دیگر می آورد.

این بار بگفته سر فردرین گلداسمید استناد میکند. برای اینکه گلداسمید در انظار رجال انگلستان مقام ارجمندی را دارا است این همان گلداسمید است که نصف

(۱) شرح حال و عملیات فریه در فصل بیست و هشتم در حلد دوم تاریخ روابط آمده است، کرزن در این جا از کتاب او شاهد می آورد و عافرت با کاروان، تألیف جنرال فریه، صفحه ۴۲۶.

بلوچستان و نصف بیشتر سیستان را بتصرف خان کلات و امیر کابل داد که هر دو دست نشانده و تحت الحمايه انگلستان بودند.

کرزن از قول گلداسمید در باب سیستان چنین مینویسد: «به ثبوت رسیده است که زمین سیستان بسیار حاصلخیز است، جو و گندم محصول عمده این ایالت است، حبوبات و دانه‌های روغنی و پنبه نیز بعمل می‌آورند، خرزده و هندوانه بسیار خوب دارد، همچنین علوفه برای مال و حشم فراوان است، آبیاری آنجا ترتیب مخصوص دارد. نهرهای زیاد برای آبیاری حفر کرده‌اند، جدیت و پشتکار قناعت پیشه مردم سیستان آنها را بخوبی آماده می‌کنند، اگر خوب بکار برند محصول بسیار خواهند داشت.» (۱)

دردنبال این اظهارات که از قول جنرال فریه و سر فردریک گلداسمید می‌آورد می‌گوید: «بعد از این دو نفر که خودشان در سیستان بوده‌اند اشخاص دیگر نیز باین ایالت سفر کرده‌اند راپرت‌های آنها حاکی است که بمنابع سیستان حالیه بطور تعجب آوری افزوده شده است هم آنها گویند اگر یک اصول آبیاری صحیح و علمی در آنجا ایجاد شود، این ایالت استعداد آنرا دارد که محصول فراوان بدهد.» (۲)

آینده سیستان بسته باتخاذ اصول صحیح اداره کردن آب هرمند است بوسیله هیدرولیک (Hydraulic)، که از تزییع آب جلوگیری شود. رود هرمند امروز بطرف شمال جاری است و زیادی آب در نيزار و باطلاق هدر میرود.

وضع طبیعی سیستان طوری است که هیچ مانعی وجود ندارد از اینکه آب هرمند بزمینهای وسیع جنوب سوار بشود و آنها را کشت و زرع کنند. درخاتم باید بگوئیم، نباید این فکر مهم را فراموش نمود، که ایجاد راه آهن در ایران باعجله و شتاب صورت نمی‌گیرد و باین زودی عملی نمی‌گردد، طوری عده

(1) Journal of the R . G . S \ vol . 43 pp . 71 - 73

(2) Who report that its resurces have already been wonderfully augmented . and that its capacities of production under a more scientific system of irrigation are enormous Curzon . vol . 1 . p . 243 .

تصور می‌کنند ، در مقامات مهم نیز چندان آرزوئی برای کشیدن آن اظهار نمی‌شود. اما بسیاری از ماها انتظار آن ایام را داریم که در ایران وسائل سریع حمل و نقل بین شهرهای عمده برای ترویج تجارت و رفت آمد بهتری، بجای این وضع خراب که باید بوسیله اسب و قاطر و شتر با زحمات زیاد مال التجاره حمل کرد، ایجاد بشود. ما آرزوی آن را داریم که هرچه باشد وسیله سریع از شمال بجنوب و بشهرهای عمده مرکزی ، از کرمانشاه واقعه در غرب بکرمان واقعه در شرق با راههای آهن وصل شوند باین ترتیب از شمال غربی بدجنوب شرقی راه آهن دایر گردد .

یک چنین راه آهن ، مآلاً میبایست بخطوط راه آهن های هندوستان وصل شود، طبعاً بطرف شمال نیز کشیده شده بدایات سیستان وصل خواهد گردید . در همان وقت نیز بادریا دست خواهد یافت .

ممکن است این خط از رادبمپور بچاده بهار ساخته شود یا از راد (REGAN) و میناب بپندر گوادر برسد .

اگر بنخواهند این راه آهن بیشتر در قسمت های شرقی باشد و یک بندر بلوچستان منتهی شود که تحت الحمایه دولت انگلیس است، ممکن است یکی از این دو بندر معتبر پوسنی (۱) یا کالمات (۲) امتداد دهند .

در حقیقت اگر راه آهن سند - پشین (۳) یا راه آهن بولان (۴) که در حال حاضر تا سرحد هندوستان کشیده شده است ، اگر خطر سیل و خطر نا امنی از حیث پایگاه بودن برای پیش روی بطرف سیستان در نظر گرفته شود ، راه آهن دومی یعنی راه آهن بولان شاید ترجیح داده شود، این خود یک خط آهن مستقل و مخصوص بلوچستان خواهد بود که از ساحل دریا از پنج گور عبور کرده بمرز ایران برسد .

بعضی از مقامات عالی صلاح اندیشی میکنند که اتصال این خط با سیستم راه آهنهای

(1) Posni .

(2) Kalmat .

(3) Ladus - Pishin .

(4) Bolan Railway .

هندوستان از مکران عبور کرده به کراچی منتهی شود .

دریای هندوستان با داشتن چنین راه آهنی همان اهمیت را در قسمت شرقی و جنوب شرقی ایران خواهد داشت که دریای خزر از راه آهن ماوراء بحر خزر دارد نسبت بشمال شرقی ایران .

نیروی بخار در دریا بانروی بخار در دشت باهم توأم شود در عرض چند سال بعد انقلاب حیرت آوری بوجود خواهند آورد . در غیر این صورت باید قرنها در انتظار بود .

چنانکه دکتر بلو (۱) گفته است، نه بچه‌های ما و نه بچه‌های بچه‌های ما خواهند توانست صفیر لوکوموتیو راه آهن را در این نواحی بشنوند : اما وقتیکه ما مرده و فراموش شده‌ایم شاید يك روزی ، جهان‌گردی کتاب‌خوان، در گوشه‌ ازدکان يك كتاب فروشی واقع در كوچه‌ های لندن كه كتابهای كهنه و مندرس را بفروش میرساند، اتفاقاً كتاب ما بنظرش برسد و آنرا بخرد، پس از مطالعه بر ما رحمت خواهد فرستاد، با اینکه در آرامگاه خود خفته‌ایم ، بر ما تبریک خواهد گفت كه چنین پیش‌بینی را کرده‌ایم و از روی میل و رغبت كوشیده‌ایم آنچه كه آمال و آرزوی ما بود ترقی بدهیم و ترویج كنیم .» (۲)

این است نظریات لرد کرزن که در سال ۱۸۹۲ در کتاب خود راجع به سیستان نوشته است . بعد از این تاریخ موضوع سیستان در نظر رجال سیاسی انگلستان اهمیت بسیار پیدا کرد، تصمیم این شد که جداً ایالت سیستان را جز منطقه نفوذ در آورند و تمام سعی و کوشش دولت انگلیس این بود که نگذارند روسها در آنجا نفوذ پیدا کنند. اینك نظریات و یادداشت‌های سر آرتور نیکولسن که بعدها بنام لرد کارنوك معروف گردید . (۳)

(1) Dr. H. W. Bellew : From the Indus to the Tigris.

این کتاب در سال ۱۸۷۲ نوشته شده در کتابخانه مجلس است ، مؤلف خود تمام این ناحیه را پیموده اطلاعات جامعی راجع بقسمتهائیکه دیده است جمع آوری نموده .
(۲) کرزن جلد اول صفحه ۲۴۴ .

(3) Sir Arthur Nicolson , First lord Carnock .

نیکولسن یکی از رجال معروف انگلستان است در سالهای قبل در ایران نیز مأموریت داشته، اول بسمت منشی در طهران سال ۱۸۸۵، بعد در همان سال بعنوان شارژدافر، توقف او تا آپریل سال ۱۸۸۸ بطول انجامید درست ۳ سال در ایران بوده بعد سر هنری دروهموندولف معروف مأمور ایران شد و نیکولسن ایران را ترک کرد.

نیکولسن در سال ۱۹۲۸ درگذشت و پسرش هارولد نیکولسن (۱) تاریخ‌نگاری او را با یاد داشت های وی در سال ۱۹۳۰ در لندن بطبع رسانید .

سر آرتور نیکولسن از کسانی بود که در بستن قرار داد هزار و نهصد و هفت رل مهمی بازی کرد، وی در سال ۱۹۰۶ بسمت سفیر کبیر انگلستان مأمور دربار پترز-بورغ شد، این مأموریت در نتیجه يك کنفرانس سری بود که بین ادوارد هفتم و چند نفر از رجال معروف انگلستان و خود نیکولسن صورت گرفت و قرار شد نیکولسن بروسیه برود و مذاکره قرارداد ۱۹۰۷ را با دربار پترز بورغ رسماً آغاز کند، چگونه زمینۀ آنرا قبلاً با رجال مهم روسیه و سفیر کبیر دولت امپراطوری روس در لندن حاضر کرده بودند .

نیکولسن در باب این مأموریت چنین مینویسد: « این موضوع حقیقت دارد که عقیده بستن قرارداد با دولت روس مدتها بود در عالم خیال دور میزد . در پائیز ۱۹۰۳ يك مذاکرات آزمایشی شروع شد .

این مذاکرات بین ادوارد هفتم پادشاه انگلستان و لرد لنزدئون وزیر امور خارجه دولت انگلیس و کنت بنکیندورف (۲) سفیر کبیر دولت امپراطوری روس مقیم لندن صورت گرفت .

در آپریل ۱۹۰۴- ادوارد هفتم در مسافرت خود به کونپنهاگن با مسیو ایزولسکی (۳) وزیر مختار روس مأمور بدربار پادشاه دانمارک، صحبت طولانی در این باب نمود . در ماه مای همان سال سرچارلز هاردینگ بسمت سفیر کبیر دولت پادشاهی انگلستان

(1) Harold Nicolson .

(2) Count Benckendorff .

(3) M . Iswolsky .

مأمور دربار پترزبورغ شد و بآنجا اعزام گردید .

با يك صبر و حوصله و متانت ، با تمام آن احساسات ضدما ، ازاینکه انگلستان با دولت ژاپون عقد اتحاد و مودت بسته است و واقعه داکر بنك ، (۱) موفق شد پایه اتحاد آینده را برقرار کند .

در ماه فوریه ۱۹۰۶ سر چارلز هاردینگك بلندن احضار شد و در وزارت امور خارجه بسمت معاونت دایمی آن وزارتخانه منصوب گردید .

این پیش آمد برای نیکولسن بسیار خوب بود چونکه هاردینگك علاوه براینکه با نیکولسن همفکر و هم سلیقه بود يك دوست صمیمی هم بشمار میرفت . نیکولسن در ماههای اولیه سال ۱۹۰۶ بارهبران مهم کابینه آزادینخواهان آشنائی پیدا کرد .

يك شبی درماه آپریل همانسال نیکولسن برای شام دعوت شده در این مجلس موضوع پروگرام آینده مطرح گردید .

دراینجا اشخاص ذیل حضور داشتند : هالدین (۲) مورلی (۳) گری (۴) و اسکویت (۵) . چهار ساعت تمام مذاکرات بطول انجامید .

(1) Dogger Bank .

داگر بانك محلی است در دریای شمال بین انگلستان و دانمارك درسال ۱۹۰۴ ك كشتیهای جنگی روس ، بنام دسته كشتیهای جنگی بالتیک عازم شرق اقصی بود كه باقوای دریائی ژاپون جنگ کند درحین عبور از این منطقه ، صاحب منصب كشتی به قایق های ماهیگیری انگلستان بخیال اینکه زیر دربائی دشمن است شلیك كرديك قایق را غرق کرد وعده ماهیگیر زخمی شدند، این واقعه سروصدائی در انگلستان بلند کرد چون دولت انگلیس جلبدوسهارادر آینده در نظر داشت اقدام تند وشدید دراین مورد چندان از خود نشان نداد. تاریخ زندگانی لرد لژدئون صفحه ۳۱۵ .

(2) Lord Haldane . وزیر جنگ انگلیس درجنگ اول جهانی .

(3) Lorde Morley . وزیر هندوستان .

(4) Sir Edward Grey . وزیر امور خارجه .

(5) Mr . Asquith .

نخستوزیر انگلستان زمان جنگ اول بود . نخستوزیری اسکویت در سال ۰۸ دسامبر ۱۹۱۶ بطول انجامید اسکویت درسال ۱۹۲۸ درگذشت .

نیکولسن در این جا خوش بین بود بآنها گفت وی سعی و کوشش را بکار خواهد برد این کار انجام شود ولی وقت لازم دارد. حاضرین نسبت باواظهار اعتماد کردند و او را تشویق نمودند. (۱)

در این تاریخ سرچارلز هاردینگ (۲) معاون دائمی وزارت امور خارجه شده سرآرتور نیکولسن بجای او سفیر کبیر انگلستان مقیم دربار پترزبورغ تعیین گشته است چون مقدمه قرار داد با دولت روس آماده شده است و دو نفر از رجال نامی وزارت امور خارجه روس را برای پیش بردن این مقصود با خود همراه و هم عقیده کرده اند حال موقع آن رسیده است شخص مجرب و ورزیده درسیاست، اسباب این کار را فراهم آورد این شخص همان نیکولسن میباشد.

دو نفریکه از رجال سیاسی وزارت امور خارجه دولت امپراطوری روس محرمانه با رجال سیاسی انگلیس همکاری میکنند.

یکی اینزولسکی است که در همین اوقات بمقام وزارت امور خارجه روس برگزیده شده.

دیگری کنت بنکیندورف است که در این موقع سفیر کبیر روس در دربار انگلستان است.

در فصل جداگانه راجع بمقرارداد ۱۹۰۷ از ابتدا تا انتهای آن با تفصیل صحبت

(۱) هارولد نیکولسن صفحه ۲۰۶.

(۲) سرچارلز هاردینگ از رجال معروف انگلستان است در سال ۱۸۵۸ متولد شده در سال ۱۹۴۴ در گذشته است.

در سال ۱۸۹۶ در سفارت انگلیس در طهران سمت منشی گری داشته، بمشاوره دافرا انگلیس بوده و در ماه جولای ۱۸۹۸ ایران را ترک کرده است برای این که از امور سیاسی ایران اطلاع بسیار داشته و در دربار پترزبورغ سفیر کبیر انگلستان بوده در سال ۱۹۰۶ بمسئولیت دایمی وزارت امور خارجه انگلستان تعیین شده است، در عقد قرارداد ۱۹۰۷ بین روس و انگلیس رول مهمی داشته است.

سرآرتور هاردینگ برادر کوچک سرچارلز هاردینگ است در سال ۱۹۵۹ متولد شده در سال ۱۹۴۴ در گذشته است.

نقل از کتاب راینو بنام صاحب منصبان سیاسی انگلیس و ایران صفحه ۲۸.

خواهم کرد فعلا این يك مقدمه بود برای موضوع سیستان، حال برویم سر این مطلب که نیکولسن وارد پترزبورغ شده و مشغول انجام این مأموریت بخصوص است که قرارداد ۱۹۰۷ را عملی کند و موافقت روس ها را جلب کند البته باید با احتیاط قدم بردارد .

سر آرتور نیکولسن در سال ۱۹۰۷ در یادداشت خود مینویسد : «متجاوزان ۳۰ سال است حکومت هندوستان ازدو تهدید سخت نگران است.

اول از استقرار دولت روس در خلیج فارس، دوم دست اندازی بایالت سیستان. ترس از این است مبادا روس ها در مجاورت سرحدات هندوستان پیدا شوند .

لرد کرزن در گزارش معروف خود در تاریخ ۲۱ ماه سپتامبر ۱۸۹۹ این موضوع را مانند يك حقیقت روشن مجسم کرده است که :

« حکومت هندوستان نمیتواند بدون ترس و وحشت آن دور نمای آینده روسها را در نواحی شرقی و جنوبی ایران مشاهده کند.»

بعقیده لرد کرزن فقط بدو وسیله یا طرح میتوان از این خطر جلوگیری کرد. اول موافقت و همکاری بین دولتین روس و انگلیس در ایجاد نظم و ترتیب در ایران که يك کشور مستقل گردد .

در این جا کرزن علاوه کرده گوید: « ما نمیتوانیم بقول وقزارهای کتبی اعتماد داشته باشیم که در آینده ایران محفوظ خواهد ماند ... روسها برای ایجاد اصلاحات در ایران علاقه ندارند بلکه علاقه آنها بزوال ایران است آرزوی نهائی آن دولت این است که مملکت و مردم ایران ضعیف و بیچاره شده بدام روس گرفتار آیند. »

وسيله دوم : تقسیم ایران است بدو منطقه نفوذ این طرح نیز دارای ضررهای چندی است .

در تعیین منطقه نفوذ ، شمال بعلاوه پای تخت ایران در منطقه نفوذ دولت روس واقع خواهد شد .

عملی نمودن این طرح نیز هرگز مانع روسها نخواهد گشت که بطرف بغداد سرازیر بشوند .

این يك موضوعی است كه ما از آن متنفر و گریزان هستیم با وجود تمام این خطرات
لرد كرزون توصیه این مسئله بمعرض آزمایش درآید. « (۱)

نیکولسون مینویسد من داخل مذاکرات شدم فقط از نقطه نظر دفاع هندوستان.
در سپتامبر ۱۹۰۶ فرصتی بدست آمد من توانستم از منطقه نفوذ انگلستان وارد مذاکره
باشم. این موقعی بود که يك قرضی از طرف دولتین روس و انگلیس بنا شد بایران داده
شود. (۲)

نیکولسن گوید، من بایزولسکی وزیر امور خارجه روس يك خطی را نشان دادم
که از بیرجند به بندر عباس کشیده شود.

ایزولسکی ناراحت شده بطور ساده گفت هرگز اولیای امور قشونی روسیه را
نخواهند شد يك چنین پایگاه نظامی مهم مانند ایالت سیستان را بدون عوض شایسته و
حسابی تسلیم کنند.

نیکولسن در گزارش خود میگوید، «من ترس دارم هرگاه مادر ابتدای امر با
عجله، اصرار کنیم خط بیرجند و بندر عباس را تصدیق کنند، ما ایزولسکی را در باب
تمام موضوع ترسانند مایم. « (۳)

در جواب این گزارش دستور داده شد بهتر است این موضوع را فعلا مکوت
گذارید مسائل دیگر را مورد مذاکره قرار بدهید.

نیکولسن در این جا علاوه میکند، میگوید: البته واضح است برای اینکه
چرخها خوب روان باشد و بکار افتد روغن کفتری لازم دارد که استاد ارتش روسیه و منقدین
سیاست ایزولسکی مانع کار نشوند.

(1) In spite of these dangers, however ' lord Curzon recommended that the experiment was worth trying. p.241.

(۲) این قرض را ملیون در مجلس اول میخواست از دولتین بگیرند موافقت نشد.

(3) I am afraid that if we insist on a preliminary and immediate recognition of the Birjand - Bandar Abbas line, we may frighten him of the whole question. p 242.

باز نیکولسن مینویسد: «هنگامیکه بادولت فرانسه مامشغول مذاکره در موضوع اتحاد بودیم لازم بود از چیزهای مادی و اساسی بگذریم، مانند حق و حقوق خود در مراکش، در حال حاضر مادریک وضع نیستیم، چه در ایران چه در افغانستان و یا در نبت یک گذشتهای قابل ملاحظه بکنیم آطوریکه منقدین ما می گویند و یا هیچ گذشتی نکنیم به همین دلیل بود که در ماه نوامبر ۱۹۰۶ یک امیدواری در قلوب روسها پیدا شد. این هنگامی بود که ما دایره مذاکرات را توسعه دادیم طوریکه شرق نزدیک و شرق دور نیز مورد مذاکره قرار گرفت.

در بیست و هشتم ماه نوامبر ۱۹۰۶ سر چارلز هاردینگ معاون دایمی وزارت امور خارجه انگلستان به مسیو پوکلوسکی، (۱) مستشار سفارت روس در لندن اطلاع داده گفت: «خیلی خوشوقت خواهیم شد هر نوع پیشنهادی دولت روس بدهد ما حاضریم آنها را مورد توجه قرار بدهیم، حتی در باب داردانیل.» (۲)

نیکولسن می نویسد: «وقتی که مسیو ایزولسکی را ملاقات کردم از این خبر که آگاه شده بود او را خیلی بشاش و مسرور دیدم، برای من صحبت کرد و گفت «این یک تکمله بزرگی است در روابط بین ما، این یک واقعه تاریخی است.» (۳)

نیکولسن گوید، از این تاریخ به بعد محیط مساعد شد و بهتر گشت. و مخالفت ارکان حرب روسیه رو به نقصان گذاشت، یک وقفه دوستانه توأم با انتظار و امیدواری از ماه نوامبر تا فوریه روی داد، در این مدت مسیو ایزولسکی مشغول مذاکره بود که متمم عهدنامه پورتزموث (۴) را تکمیل کند از این وقفه بطور کلی نیکولسن ناراضی بود.

(1) M. Poklewasky- Koziell .

(2) On november 28 Sir Charles Hardinge informed M. Poklewsky . Counsellor of the Russian Embassy , that even as regards the Dardanelles we should be glad to consider any proposals that Russia might submit . p . 243 .

(3) Found M. Iswolsky beaming with pleasure over this intimation He described it as a great evolution in our relation . And a historical event . p . 245 .

۳- این محل متعلق به دول متحده آمریکا است و عهدنامه صلح ژاپون با روس در سال

۱۹۰۵ در اینجا بسته شد .

در پنجم ماه نوامبر نیکولسن می نویسد. « ایزولسکی همیشه چشم خود را به میزان الحرارة برلن دوخته است و بادقت تمام تغییرات آنرا یاد داشت میکند. » نیکولسن در این مدت چند ماهه فرصتی داشت با رجال عمده دربار آشنا شود و با تمام قسمتهای سوسیته پایتخت رفت و آمد کند، و در این ملاقات ها وقت خود را صرف می کرد با تعصبات بی جا و غرضهای ناروا که هنوز هم باقی بود مبارزه کند.

انگلیسها خوب میدانند آمال و آرزوهای ملل اروپا چیست و طالب چه هستند و چه آرزو دارند. میدانند روسها قرنها است آرزوی داشتن داردائل را دارند که از دست ترکها بگیرند، ولی مدعی عمده انگلیسها هستند که مانع رسیدن آنها باین آرزوی دیرینه میباشند.

حال موقعی است که انگلیسها نهایت درجه احتیاج را بمر نیزه های روسها دارند که علیه آلمان بدفع انگلیسها بکار رود، این است که در این موقع دیده میشود رجال مال اندیش انگلیس برای حاضر کردن روسها وسیله بهتر از این ندیدند که روسها را برسیدن بآرزوی دیرینه خودشان جداً امیدوار کنند. آلمان ازین برود و شکست بخورد، کشتی های جنگی آن غرق شوند، تجارت جهانگیر آلمان محو گردد، آنوقت کردن شر روس برای انگلیس مشکل نیست.

نیکولسن در یادداشت خود مینویسد: « میل ظاهری ما در قبول آرزوی روسها برای رسیدن به داردائل (۱) و شرق نزدیک کار خود را کرده اثر خود را بخشیده است و

(1) Our apparent willingness to meet Russian desires in regard to the Straits and the Near East, had done much to silence the opposition to M' iswolsky's policy. p. 250.

این گذشت ظاهری برای بدست آوردن سبستان بود. این داستان بس مفصل است جای آن اینجا نیست. وقتیکه از تقسیم مملکت عثمانی صحبت شود این موضوع را مفصل بیان خواهم کرد مملکت عثمانی چگونه بین دول دولت انگلیس تقسیم کرده بود که قلب همه را در دست داشته باشد. باین کتاب مراجعه شود.

The Middle East in World Affairs. By George Lencsowski. 1952.

مدعیان و مخالفین سیاست ایزولسکی را ساکت کرده است . حتی کنت ویت (۱) وی در فوریه ۱۹۰۷ به (نیکولسن) گفته بود که « سیاست خارجی دولت آلمان بقدری نامعقول و تحریک کننده و فوق‌العاده باغرور و تکبر است که روسیه باید مواظب خود باشد که گول نخورد و تطمیع‌هایی که از برلن صادر میشود فریب آنها را نخورد . » (۲)

نیکولسن گوید : « در حالیکه کنت تصدیق میکرد که جهت‌های بی‌شماری امپراطوری و دولت او را وادار میکند که بآلمان نزدیکتر شود و اتحاد با فرانسه را مانند یک اتحاد اضطراری که مایهٔ تأسف و بدبختی است قبول کند . به نظر من چنین می‌آید که عوامل نیرومند بیشتری غیر از دلسوزی شخص می‌بایست این تمایل را خنثی بکنند که خارج از حد و میزان بمدار آلمان کشیده نشود . »

کنت این عوامل را توضیح داده گفت : « مثلاً اینکه تصمیم دولت امپراطوری روس این باشد، که پس از این دیگر فریب آلمان را نخورد تا تحریک شده در شرق دور باز بماجراهای دیگر وارد گردد . همچنین، مانند بکار انداختن منابع خود و آزاد گذاشتن دستهای خود که مقام اولیهٔ خود را در اروپا بدست آورد که یک دولت اروپائی بشمار آید . » (۳)

راه مذاکرات دیگر مفتوح شده بود نیکولسن جداً تعقیب می‌نمود ، تصمیم اینطور گرفته شده بود که مذاکرات از سه موضوع اصلی اولیه خارج نشود که منافع دولت ثالث را در میان آورد بنابراین تمام فرمول‌هایی که راجع به بغاها (۴) و شرق نزدیک قرار شد بتأخیر افتد و محول شود بزمان آیندهٔ نزدیک و مذاکرات فقط مرکزیت

(1) Count Witte : صدراعظم دولت امپراطوری روس .

(2) The foreign policy of Germany was so erratic , so impulsive and so eminently selfish that Russia must be careful not to be cajoled by the allurments which emanate from Berlin . p . 350 .

(3) Nicolson . p . 250 .

(۴) بغاها مقصود همان داردانل است .

پیدا کند در اطراف ایران و افغانستان لذا ماههای اولیه سال ۱۹۰۷ صرف مذاکره این دو مملکت شد.

در دوم ماه آپریل ۱۹۰۷ مذاکرات طرفین باین جا رسید که حدود منطقه نفوذ دولتین در ایران معین گردد.

روسها رضی شدند از ایالت سیستان صرف نظر کنند و در واقع تمام نواحی سرحدات ایران و افغانستان و هم چنین کلیه نواحی سرحدی ایران جزو منطقه نفوذ دولت انگلیس قرار گرفت.

از طرف دیگر دولت انگلیس مجبور شده (۱) بود، تمام منطقه شمالی، همچنین خود شهر طهران، و راه تجارتهی مهم خانقین بقزوین، بعلاوه شهرهای اصفهان و یزد را بروسها واگذار کند.

در این بین دولت ایران آگاه شده بود که چنین مذاکرانی برای تقسیم ایران بین دولتین روس و انگلیس در جریان است و سخت مضطرب شده بودند. سر سبیل اسپرنگ رایس (۲) که بعد از رفتن در پترزبورغ، بسمت وزیر مختار انگلیس بایران مأمور شده بود وزارت امور خارجه انگلیس را آگاه نمود که ملت ایران از این مذاکرات اطلاع حاصل کرده اند و سخت در خشم و غضب هستند، ممکن است هیجانی ایجاد شود، میگویند مقصود از این قرارداد تقسیم ایران است.

وزارت امور خارجه انگلستان، یک جواب ساخته و پرداخته شده داده در ضمن گفت: « این قرارداد باین شرط بسته میشود که استقلال و تمامیت ایران را نگاه دارد. این یک قرارداد از خود گذشته است که فقط در این میان ایران از آن برخوردار

(1) The British Government, on the other hand, had been obliged to abandon to Russia the whole Northern Zone including not only Tehran itself but the important Trade route from Khanakin to Koesvin as well as the towns of Ispahan and Yazd. p 252.

باین عبارت توجه شود: «دولت انگلیس از طرف دیگر مجبور شده بود.»

داستان این شخص خواهد آمد: (2) Sir Cecil Spring Rice :

خواهد شد ، ایرانیان که مدتهاست خودشانرا با ایجاد رقابت بین روس و انگلیس ایمن نگه میداشتند هرگز حاضر نبودند با این عبارات تسلی یابند . (۱)

موضوع قرارداد هزار و نهمصد و هفت بین انگلیس و روس داستان تاریخی است و بسیار مفصل فعلا بحث در آن باب نیست ، این جا فقط موضوع سیستم بودکمولت انگلیس بجهت عناوینی داخل سیستمان شد و چه مقصودی داشت و چه بهانه‌هایی تراشید تا آن ایات را با این روز انداخت . این داستان در اینجا تمام نمی‌شود . سالیهای بعد از این تاریخ نیز (۱۹۰۷) مسئله سیستمان دنباله پیدا کرده من اینست بشرح مختصر سابق آن خواهم پرداخت .

قبلا اشاره شده ماکماهون از سال ۱۸۹۴ تا سال ۱۸۹۶ در بلوچستان و آن نواحی بوده و از طرف حکومت هندوستان مأموریت داشت مرز سرحدی افغانستان و بلوچستان را معین کند و میلیهای سرحدی نصب کند منول این مرز قریب هشتصد میل بود و دو سال تمام در اینکار مشغول بود .

شرح این موضوع در مجله جغرافیائی لندن در سال ۱۸۹۷ در جلد نهم شماره چهار در ماه آپریل همان سال بطبع رسیده است . (۲)

مأموریت ماکماهون در باطن يك مأموریت سیاسی بود که لرد کرزن در زمان فرمانروائی خود در هندوستان ماکماهون را برای سیستمان مأمور نمود . شرح مأموریت او بزبان خود لرد کرزن در همان مجله جغرافیائی در جلد بیست و هشتم شماره سوم در ماه سپتامبر ۱۹۰۶ از صفحه ۲۰۹ شروع میشود (۳) و بیانات خود لرد کرزن که بجهت

(1) The Persians , who for generations had maintained themselves by playing on the rivalry between Russia and Great Britain , were not in the least solaced by this explanation . p . 252 .

(2) The Geographical Journal . Vol . 9 . No . 1 . April 1897 . p 393 .

(3) The Geographical Journal Vol . 28 . No . 3 September . 1960 . p . 209 .

مقصود ماکماهون را مأمور سیستان نمود از صفحه ۳۴۱ درج شده است. اینک سابقه این امر که ظاهراً با اطلاع دولت ایران رسیده است و دنباله پیدا کرده هنوز هم در جریان است.

معروف است در سال ۱۸۹۶ رود هرمند طغیان نموده مجرای خود را تغییر داده است در این تغییر مقدار اراضی ایران در طرف افغانستان واقع شده این اراضی معروف باراضی میان گنج است که تعلق بایران دارد. چونکه در تاریخ ۱۸۷۲ که سر فردریک گلداسمید بنام حکم به سیستان آمد حدود مرزی طرفین را مجرای رود هرمند قرارداد.

در تغییر مجرای رود در سال ۱۸۹۶ که مقدار اراضی ایران در طرف افغانها واقع شده بود رعایای ایران در سر آن اراضی با افغانها اختلاف پیدا کردند و دولت ایران این موضوع را پیوسته تعقیب میکرد و استرداد اراضی را تقاضا داشت. حال من وارد این قسمت ها در این جا نمی شوم که چه باعث شد دولت انگلیس باین خیال افتاد و جنبه های سیاسی و نظامی آن چه بوده و دولت انگلیس چه مقاصدی از این مأموریت داشت بماند، فقط جریان و سوابق این مأموریت را در این جا می آورم.

تغییر مجرای رود هرمند در سال ۱۳۱۳ بوده (۱۸۹۶) و از چه سالی دولت ایران راجع باراضی ایران که از تغییر این مجرا پیش آمده موضوع را دنبال کرده سابقه در دست نیست ولی در شانزدهم ربیع الثانی ۱۳۲۰ هجری قمری نیز نامه نوشته و موضوع را تعقیب کرده است.

در جواب این نامه دولت ایران، سفارت انگلیس در تهران در تاریخ چهارم رجب ۱۳۲۰ مطابق سال ۱۹۰۲ نامه بوزارت امور خارجه ایران نوشته است در آن بآمدن یکنفر حکم اشاره شده است.

اینک سوادنامه ۴ رجب ۱۳۲۰ :

« نظر بمراسله محترم جناب مستطاب اجل عالی مورخه ۱۶ ربیع الثانی ۱۳۲۰ و مراسلات متعاقبه در مسئله اتفاقات اخیر در حدود ایران و افغانستان دوستدار با کمال

احترام خاطر عاطر را مستحضر میدارد که تلگرافی باین سفارت رسیده مبنی بر اینکه دولت هندوستان خیال دارند حکمی معین نمایند که باتفاق یکنفر مهندس و یکنفر صاحب منصب از خبر خانه و یک نفر مهندس سقاید که در خصوص بعضی نقاط صناعی راجع به تغییر مجرای رودخانه هیرمند و به امور آبیاری مشورت نمایند روانه دارند و خیال دارند باینکه هرگاه ممکن شود تقریباً تا یک ماه دیگر باتفاق بدرقه شایسته از راه نوشکی و چاکه تا قلعه نو که در لب آب هیرمند میباشد و از آنجا به سیستان حرکت نمایند در این بین دولت انگلیس که بدوستان دستور العمل فرموده اند که از دولت علیه ایران سؤال نمایند که آیا کما فی السنه ۱۸۷۱ قبول میفرمایند که اگر حکم حکم پذیرفته نگردد آن حکم رجوع بدجناب مستطاب وزیر امور خارجه انگلیس شود که حکم قاطع این مسئله را بدهند یا خیر .

از جناب مستطاب اجل عالی خواهشمند است بهر زودی که ممکن است جواب سؤال مزبوره را مرقوم فرمائید تا آنکه دوستان بتوانند به جناب مستطاب وزیر امور خارجه انگلیس مخبره نمایند در این موقع احترامات فائقه را تجدید مینمایند فی رجب ۱۳۲۰ ع. (۱)

وزارت امور خارجه ایران در غرة شعبان ۱۳۲۰ جواب نامه فوق را بدین مضمون سفارت انگلیس مینویسد :

* در جواب مراسله آن سفارت محترم مورخه ۴ رجب المرجب و اینکه اظهار داشته بودید حکمی معین نمایند باتفاق یک نفر مهندس و یک نفر صاحب منصب در خصوص بعضی نقاط صناعی راجع به تغییر مجرای هیرمند و نهرهای آبیاری مشورت

(۱) در این تاریخ ۱۳۲۰ (۱۹۰۲) سر آرتور هاردینگ وزیر مختار انگلیس بود در توران . هاردینگ خود را دوست صمیمی اتابک معرفی نموده بود. این مسئله در دادن امتیاز دادرسی بخوبی ثابت شده بود. هنگام آمدن ماکماهون به سیستان اتابک در کمال اقتدار بود در وقت ورود ماکماهون بخاک سیستان جلوگیری شد. این شرح راهاردینگ در کتاب خود در صفحه ۲۸۵ اشاره میکند و میگوید شکایت های زیاد میرسید من میدانستم که نباید به صدر اعظم اعتماد کرد.

The Grand Vâzîr could not relid on. p. 285.

اما طولی نکشید اتابک تکفیر شد و رفت و ماکماهون سیستان را خراب و ویران نمود.

نمایند مراتب را بعرض حضور مراحم ظهیر بندگان اعلیحضرت قوی شوکت اقدس همایون شاهنشاهی دام السلطنه رسانید امر و مقرر فرمودند فرستادن این مأمورین برای آن نقاط عیب ندارد ولی باید مأموری هم از دولت علیه ایران در محل حضور داشته باشد و مبنای قرار بیکه داده میشود مخالف قرارداد بیکه به مأموریت گلداسمید در سنه ۱۸۷۲ داده شده است نباشد و بنابراین مأمور دولت علیه ایران هم تا ورود مأمورین آن دولت بپیه در آنجا حاضر خواهند شد.

و در فقره حکمیت جناب مستطاب لارد لندون وزیر امور خارجه آن دولت فخمیه و در خانمه آن مراسم اشعار کرده بودند مسلم است در صورتی است که این حکم نیز خارج از مدلول قرار داد مزبور فوق نباشد. مشیرالدوله .

معلوم میشود سفارت انگلیس جواب این نامه را داده است ولی سواد آن دست نیامد اما از جواب وزارت امور خارجه ایران که در هشتم شعبان ۱۳۲۰ سفارت انگلیس نوشته شده پیدا است که در تاریخ دوم شعبان ۱۳۲۰ جواب نامه وزارت امور خارجه ایران را داده است .

اینک نامه هشتم شعبان ۱۳۲۰ وزارت امور خارجه ایران سفارت انگلیس :
 « مرسله مورخه دوم شعبان المعظم آن سفارت محترم و اصل انامل اتحاد گردید و از اینکه دولت انگلیس میخواهد شخصی را حکم معین نماید که باتفاق بیک نفر صاحب منصب و بیک نفر مهندس حرکت خواهد نمود و شخص حکم برای دادن قرار مجاز خواهد بود و هرگاه دولت علیه نخواستند قرارداد حکم را قبول نمایند. مطلب رجوع شود بحکم قاطع جناب مستطاب وزیر امور خارجه دولت انگلیس استحضار حاصل نمود و اینک جواب میدهد که دولت علیه حکمیت آن شخص و حکمیت جناب مستطاب وزیر امور خارجه انگلیس را چنانکه در مرسله پیریز تصریح نموده بشرط موافقت با قرار داد گلداسمید قبول دارد. این موقع را مغتنم شمرده احترامات فائده رانجدید مینماید. نصرالله مشیرالدوله مورخه هشتم شعبان ۱۳۲۰ .»

با این مرسله وزارت امور خارجه ایران مقصود سفارت انگلیس و حکومت هندوستان و دولت انگلیس بعمل آمده و مأموریت ماکماهون بد نیستان عملی شده است سفارت

انگلیس در طهران دیگر کاری ندارد ولی از عملیات ماکماهون در سیستان سروصدائی بلند شده و از اطراف گزارش رسیده وزارت امور خارجه ایران بخطای خود برخورد کرده است. اینک نامه دیگر وزارت امور خارجه ایران بسفارت انگلیس:

«اگرچه وزارت امور خارجه دو مراسله یکی بتاريخ غره شعبان ۱۳۲۰ دیگری بتاريخ هشتم شعبان ۱۳۲۰ بآن سفارت محترمه توضیحاً درباب تکلیف و وظیفه کمیسیون مجرای هیرمند نوشته بود که مبنای کمیسیون نباید مخالف قرارداد گلداسمید باشد در این موقع هم که کار کمیسیون در جریان مأمورین مشغول انجام وظیفه خود هستند مجدداً و صریحاً حسب الامر اقدس اعلی خاطر محترم آن جناب جلالتمآب را متذکر مینمایم که دولت علیه بموجب همان اشعار اولیه نتیجه کمیسیون را وقتی قبول میکند که موافق قرارداد ۱۸۷۲ گلداسمید باشد زاید نمیدانم که در این مورد توضیح شود که این کمیسیون چنانکه ضمناً اشعاری نموده بودند کمیسیون حکمیت هم باشد ولی چون غرض از این حکمیت را دولت علیه بر آن میدانند که چون این دولت علیه از تجاوز افغانها از قرارداد گلداسمید شاکی بوده است کمیسیون حکمیت منعقد شده است که در ماده اختلاف و تجاوز از قرارداد گلداسمید را رسیدگی نموده که از تجاوز که از طرف واقع شده از روی اساس همان قرارداد حکمیت نماید و بهمین جهت بود که در دو مراسله مزبور باین فقره و شرط مقید شده بود و حالا هم یقین دارداولیای آن دولت فخریمه هم تصدیق خراهمند که دولت علیه محق است که هر گاه نتیجه کمیسیون مخالف قرارداد گلداسمید باشد با قبول نمایند در این موقع احترامات فائده را تجدید مینمایند.»

این نامه معلوم نشد در چه تاریخ نوشته شده است ولی معلوم است که بعد از دو کاغذ اولیه است یعنی غره شعبان و ۸ شعبان ۱۳۲۰.

در بیستم ربیع الاول ۱۳۲۱ با مضای میرزا نصرالله خان مشیرالدوله نامه بکارگذار خراسان نوشته شده اینک رونوشت آن نامه:

راپورت آن نمره ۵۱ مبنی بر راپورت کارگذار پیر چند در خصوص بند کمال خان (بندر کمال خان) و اقداماتی که انگلیسها میخواهند در آنجا بنمایند و مسئله هیرمند، ملاحظه شد دستور العمل مأمورین غیر از این است فقط باید درباب اختلاف آب هیرمند

قراره‌های لازمه را بدهند و بهیچ وجه خارج از قرارداد گلداسمید مأموریت ندارند که در هر حدود بتوانند مذاکره نمایند.

امضاء نصرالله مشیرالدوله «

این یک دستور بی سرونه است. صحبت از آب هیرمند نبود که در این نامه اشاره شده است. این عمارت « فقط باید در باب اختلاف آب هیرمند قراره‌های لازمه را بدهند » از روی منتهای بی اطلاعی نوشته شده شکایت رعایای سیستان راجع باراضی میان گنج بوده که بواسطه تغییر مجرای رود هیرمند در طرف افغانها افتاده است میبایست بر رعایای ایران واگذار شود .

در سال ۱۳۲۳ هجری قمری وزارت امور خارجه ایران با امضای نصرالله مشیرالدوله تلگراف رمز به بمین نظام مخابره میکند اینک رونوشت آن تلگراف رمز : « در باب اظهار سفارت انگلیس راجع به حفر دو نهر از هیرمند چندی قبل بشما رمزاً تلگراف شد البته میدانید که قرارداد آب را دولت قبول نکرده و بشما هم اطلاع داده شده است مبدا اقدامی که دلیل قبول آن قرارداد بشود بنمائید مسائل راجعه بآب هر چه هست باید بحالت اولیه بماند تا قرارداد آب ختم شود. نصرالله مشیرالدوله . »

نامه دیگر وزارت امور خارجه ایران به سفارت انگلیس.

بتاریخ پنجم رجب ۱۳۲۳ .

« چند روز قبل در ضمن مذاکرات راجع بفقرة تقسیم آب هیرمند بجناب جلال‌التماب سر آرتور هاردینگ وزیر مختار و ایلچی مخصوص آن دولت بهیچ مذاکره شد که نوشتند کلنل ما کماهون وقتی بطهران رسید که موکب همایونی در شرف عزیمت بمنافرت اروپا بودند (۱) و صورت آن نوشته تقدیم حضور مبر ظهور ملو کانه گردید که در وقت فرصت از عرض لحاظ نظر مبارک گذشته بهر چه امر و مقرر فرمودند بآن سفارت محترمه اطلاع داده شود. هفته قبل تلگرافی از حضور مستطاب اشرف امجد ارفع صدراعظم دامت شوکته العالی از وین بدو ستدار رسید که مضمون آن عیناً در این ضمن مندرج میشود (در باب

(۱) مخارج این مسافرت را سر آرتور هاردینگ وزیر مختار انگلیس تهیه کرده بود.

این سفر سوم مظفرالدین شاه اروپا بود و عین‌الدوله بمنوان صدراعظم همراه شاه بود .

تقسیم آب سیستان بندگان اعلیحضرت اقدس همایون شاهنشاهی امر و مقرر فرمودند
 سفارت انگلیس اظهار نمایند که دولت این کار را تمام شده نمیداند و در صورتیکه
 اهالی سیستان تظلم نمایند معلوم میشود در این کار تعدیل نشده است .
 محترماً مراتب را با اطلاع آن جناب میرساند. احترامات فائقه را تجدید مینماید
 ۵ شهریور ۱۳۲۳ . «

نامه کلنل ماکماهون بر رئیس کمیسیون دولت ایران (یمین نظام)
 « از طرف سفیر مخصوص اعلیحضرت اقدس پادشاه انگلستان و قیصر هندوستان
 و حکم حدود فیما بین ایران و افغانستان و مسائل آب در سیستان بمأمور محترم دولت
 علیه ایران مورخه دهم آپریل ۱۹۰۵ میلادی مطابق چهارم صفر ۱۳۲۳ هجری .
 بعداللقاب . اینک با کمال احترام و نهایت توقیر قرارداد خود را در باب مسائل
 آب در سیستان برای تقدیم بحضور انور ارفع اعلیحضرت اقدس همایون شاهنشاه ایران
 خدمت شریف عالی ضمناً ارسال مینمایم .

قرارداد مذکور در روی کاغذ ترمد کشیده شده صحنه دوستدار را دارد چون این
 مسئله ببرد و طرف خیلی اهمیت دارد و آرای طرفین در این باب با اختلاف تمام میباشد
 لهذا احتمال ندارد که هیچ قرار داد هر طوری که باشد از هر دو طرف کلیتاً پسندیده
 خواهد بود دوستدار سعی کردم که احتیاجات ایران محفوظ باشد و نیز در آتیه وصول
 مقدار لازم آب برای ایران یقین شود مطالب مندرجه قرارداد صریح میباشد و تصور
 نمیکنم که دیگر از این طرف توضیح آن لازم است دوستدار امید صادقانه دارم که
 این قرارداد رفع خطر منازعات و مغایرات در باب آب فیما بین رعایای ایران و
 افغانستان در سیستان خواهد نمود و امیدوارم که به حکومت جلیله آن جناب قبول
 خواهد آمد موقع را غنیمت دانسته احترامات فائقه خود را نسبت به آن جناب تجدید
 می نمایم .
 « ماکماهون »

قرارداد حکمیت کلنل ماکماهون - بتاریخ دهم ماه آپریل ۱۹۰۵ مطابق چهارم صفر ۱۳۲۳

مقدمه :

فقره ۱- فرض جنرال سر فردریک گلداسمید بحیثیت حکم فیما بین ایران و

افغانستان این بود که مسئله حقوق ایران و افغانستان را در آب سیستان قطع و فصل نماید معزی الید قرارداد حکمیت خود را در بیب هر دو فقره در سنه ۱۸۷۲ میلادی اظهار نموده قرارداد مذکور بامضای جناب مستطاب اجل وزیر امور خارجه اعلیحضرت قوی شوکت بادشاه انگلستان وقصر هندوستان رسیده از طرف دولتین ایران و افغانستان در سنه ۱۸۷۳ میلادی پذیرفته شد .

فقره ۲ - در وقت قرارداد مذکور رودخانه هرمند در سیستان يك شعبه بزرگ و مقسم یعنی رود سیستان را داشت که محل انفصال آن از برای اینکه آب مکفی را گردانیده داخل این رود نماید بندگزی محدث بود که معروف به بند کوهک یا بند سیستان بود رودخانه هرمند از آنجا جلوتر يك مجرا رفته از نادعلی می گذشت و بامتداد مجرائیکه حالا به سیخ سر معروف است به نزار و هامون داخل میشد در سنه ۱۸۹۶ میلادی سیلاب بزرگی باعث این شد که رودخانه مجرای بزرگ تازه را برای خودش برید که از مجرای قدیم نزدیک شادگل جدا گردید و این مجرای تازه اکنون بدرود پریان معروف است .

فقره ۳ - ... تغییراتی که در مجرای انبار و در مجرای رودخانه بزرگ اتفاق افتاد از سنه ۱۸۷۲ میلادی تنازعات مختلفه در باب آب فیما بین ایران و افغانستان بظهور رسیده از تحقیقاتی که کردم چنین معلوم میشود که تا چندی قبل مأمورین مقتدر طرفین یعنی حکام سیستان و چخانسور همیشه این منازعات را مابین خودشان دوستانه قطع و فصل می نمودند این مأمورین که احتیاجات آب یکدیگر را بخوبی میدانستند همواره اوقات ابراز کمال قابلیت و معرفت را در قطع و فصل تنازعات حسب دلخواه و رضائیت خاطر طرفین نموده اند .

فقره ۴ - حیف است که در این چند سال گذشته با بیجهت تغییرات مجرای بزرگ با بعثت اینکه در روابط مردم طرفین تفرقه انداخته شد هر چه سبب باشد معلوم گردید که قطع و فصل دوستانه محذورات متعلقه بد آب حالا صورت پذیر نیست مابین سنوات ۱۹۰۰ و ۱۹۰۲ میلادی رشت مسائل آب پیدا شد که جزوی و بذات خود خالی از اهمیت بود اما بعثت تفرقه روابط باعث کج فہمی طرفین و مزید سوءظن و مغایرت گردید و در آخر بواسطه

گمی فوق‌العاده آب هیرمند در سنه ۱۹۰۲ میلادی و مشاجرات دیگر که از آن مبنی شد کار بوضع نازلگرسید منجر به رجوع حکمیت حالیه دولت فخمیه انگلیس گردید.

فقره ۵- شرطی که در تحت آن دولتین ایران و افغانستان حکمیت را قبول نموده‌اند این است که قرارداد این حکمیت بر وفق مقصود قرارداد جنرال سرفردریک گلداسمید نموده باشد.

فقره ۶- لهذا در تشکیل قرارداد خودم مقید بشرط مذکور می‌باشد.

فقره ۷- قرارداد جنرال سرفردریک گلداسمید در باب مسئله آب از این قرار بود این جمله را باید صریحاً دانست و فهمید که هیچ کدام از طرفین نباید اقدامی بحدوث بنائی نماید بمنظور اینکه در آبی که برای زراعت هر دو طرف رود هیرمند لازم است مداخله کرده باشند علاوه بر آن جناب مستطاب اجل وزیر امور خارجه اعلیحضرت قوی شوکت بادشاه انگلستان و قیصر هندوستان بحیثیت امضاء کننده حتمی آن قرارداد بعد از مشورت با جنرال سرفردریک گلداسمید در سنه (۱۸۷۲) میلادی مقرر فرمودند که فقره مندرجه نباید بدانباردایره موجوده یا انبار قدیمه و بایره متروکه که تعمیر واجب واحداث آنها همیشه مطلوب باشد راجع مفهوم شود و نیز مانع حفر انبار تازه نمی‌باشد مشروط بر اینکه آب لازمه هر دو کنار کم نشود.

فقره ۸- قرارداد فوق بطوری واضح است که هیچ لزوم ندارد توضیح آن بشود مگر در بک نکته مخصوصی یعنی چونکه حکم آن قرارداد این است که ایران حق دارد بمقدار از آبی که برای مشروب نمودن زراعت لازم باشد محض رفع اشتباه در آئید فقط این مسئله را باید توضیح بشود که از برای احتیاجات ایران چه مقدار آب لازم و مکفی تصور شود.

فقره ۹- از قرار پیمایشات و معاینات دقیق و تحقیقات عمیق این کمیسیون در سیستان مطالب ذیل واضحاً محقق و معین گردید.

الف - سیستان نسبت بقلت آب از کثرت آب بیشتر صدمه می‌خورد نسبت بصدمه که از احتیاج آب برای مشروب نمودن زراعت میرسد صدمه که بواسطه خرابی زمین و حاصل سال بسال از سیلاب میرسد خیلی بیشتر است.

ب- در سیستان مسئله کفایت آب فقط در کمتر سالهای استثنائی و غیر معتاد بر خاسته است که در آن سالها خاک افغان با خاک ایران با السویه صدمه خورده است علاوه بر این سائل کفایت آب فقط آنوقت اهمیت دارد که راجع به زراعت بهار باشد در وقتیکه آب رودخانه از همه اوقات کمتر است یعنی مابین میزان پائیز و نوروز و با وجود این محقق و معین گردیده است که در عرض سی و پنج سال گذشته فقط در سه سال در آن موسم آب در سیستان کم شده است بقدریکه اهمیت داشته باشد علی هذا لازم است که اولاً با احتیاجات آب در موسم زراعت بهار تعمق بشود زیرا که قراردادى که مبنی بر احتیاجات آن فصل باشد بقیه سال هم مناسبت خواهد داشت.

ج - بعد از تنقیح مقدار عادى رودخانه هر مند با وقت تمام در عرض مدت فیما بین میزان پائیز و نوروز واضحاً محقق شده است که يك ثلث آبى که حالا بسیستان در بند کمال خان میرسد از برای مشروب نمودن تمام زراعت موجوده در خاک ایران بطور مناسب خیلی مکفی خواهد بود بلکه این قدر گنجایش خواهد داشت که در آتیه زراعت موجوده را بسیار توسیع شود و بقیه آب از برای جمیع احتیاجات خاک افغانستان نیز کفایت کلی خواهد کرد .

فقره ۱۰ - علی هذا قرارداد حکمیت خودم از قرار ذیل ابراز می نمایم.

قرارداد

فصل اول - هیچکدام از طرفین نباید اقدامی با حداث بنائى یا نهري نماید که از آن مداخله بمقدار آبى که برای مشروب نمودن زراعت هر دو کنار رود لازم میباشد محسوب شود اما هر دو طرف حق دارند در خاک خودشان انهار موجوده را دائر داشته باشند و انهار قدیمه و بایره و متروکه را دایر و جاری نمایند و میزایر رود هیرمند انهار جدیده را احداث بکنند مشروط بر اینکه مقدار آبیکه از برای مشروب نمودن زراعت هر دو طرف لازم باشد کم نشود .

فصل دوم - مقدار آبى که لازم است از برای مشروب نمودن زمینهای ایران که از بند کوهك یا پائین تر از آن آب می گیرد يك ثلث جمیع آب رودخانه هیرمند که داخل سیستان می شود سیستانی که قرارداد جنرال سر فردرريك گلداسمید راجع بآن است

مشمول بر تمام زمینهای است که بهر دو طرف هیرمند از بند کمال خان و پائین تر واقع است.
 فصل سوم - علی هذا ایران مستحق میباشد بیک ثلث جمیع آب تمام رودخانه
 هیرمند که محسوب شود در نقطه که آنجا ابتدا بشود ببردن آب از رودخانه هیرمند برای
 زراعت زمینهای این کناره یا آن کناره که در بند کمال خان یا پائین تر از آن واقع است.
 فصل چهارم - در احداث بنائی یا انبار از جانب افغانستان برای گردانیدن آب
 بزمینهای سیستان چنانچه در فوق مشروح شد باید ملاحظه این امر بشود که اقلاً یک
 ثلث جمیع آب تمام رودخانه هیرمند برای استعمال ایران بدیند کوهک برسد.

فصل پنجم - محض اطمینان و خاطر جمعی هر دو طرف که باین قرارداد درست
 عمل میشود و نیز برای رفع احتیاج بمرجوعات جدیده بدولت فخمه انگلیس و اشراف
 مأموریات مخصوصه صاحب منصب انگلیس که مهندس با تجربه انبار باشد بالاستقرار
 شامل اجزای قونولخانه دولت فخمه انگلیس در سیستان خواهد بود صاحب منصب
 مذکور مقتدر خواهد بود که هر وقت از طرفین یکی اظهار خواهش نماید که در قضیه
 مشتبده یا متنازعه فیما که در باب مسائل آب اتفاق بیافتد رأی خود را اظهار نماید و هر
 وقت لازم باشد اقدام نموده حقیقت واقع را برساند باستحضار دولتی که مسئله تعلق
 بآن داشته باشد و نیز خواهد توانست توجده این طرف یا آن طرف را معطوف نماید بظهور
 علامات مهم خطری که نسبت بمقدار ایشان متحمل باشد بواسطه اسباب طبیعی یا احداث
 بنائی یا نهری خودشان محض اینکه صاحب منصب مذکور بتواند بطور مناسب از
 عهده فرایض مأموریت خود برآید طرفین معزی الیه را خواهند گذاشت که بلا مانع و
 با کمال آزادی بر رودخانه هیرمند و شعبات آن رود و سر نهرهایی که از آنها جدا میشود
 راه داشته باشد.

فصل ششم - بقاء و حفظ بند کوهک از برای صلاح خاک ایران در سیستان اهمیت
 کمی ندارد بعید از امکان نیست که از گود شدن مجرای رودخانه در محل بند موجوده
 پائین تر از آن لازم بیفتد که بعد از آنجا منتقل شده از محل حالی یک کمی بالاتر بسته
 شود در صورتی که این لازم باشد افغانستان باید ایران را بگذارد که محل این بند را
 تغییر بدهد و بایران این حق را منظور بدارد که نهری را که بفاصله کمی از چنین بند

تازه الی رود سیستان لازم باشد در خاک افغانستان حفر نمایند بالسویه اگر لزوم بهم برساند که افغانستان بند موجوده شاه گل را که بعرض رود پریان بستد است حرکت داده قدری پائین تر برود مذکور بیند ایران باید چنانچه قبل از این واقع شده است افغانستان را از آن بند تامجرای نادعلی حق راه زهری را در خاک ایران بدهد .

فصل هفتم - این نکته در نظر خواهد بود که حقوقی که در باب رودخانه هیرمند وضع جغرافی افغانستان طبعاً بحیثیت منکیت هیرمند بالائی بدهد بنا بر قرارداد جنرال سرفردریک گلداسمید در مساعدت ایران باندازه مندرجه فوق مقید شده است پس نتیجه این است که ایران حقی ندارد حقوق آبی را که باین طریق حاصل نموده است بدون رضایت افغانستان بدولت دیگری منتقل نماید .

فصل هشتم - نمی توانم این قرارداد را بدون يك کلمه تحذیر هر دو دولت متعلقه ختم نمایم از احوالات تاریخی رودخانه هیرمند در سیستان معلوم میشود که رودخانه مذکور همیشه اوقات متحمل تغییرات ناگهانی و مهم در مجرای خودش بوده است و تغییرات مذکوره وقت بوقت تمام رودخانه را بمجرای تازه گردانیده جمیع انبساط دایره آنوقت را بایر نموده است امکان دارد همچنین تغییرات در آن به هم بوقوع برسد علیهذا در احداث نهرهای تازه یا توسیع انهار قدیمه که از هیرمند جدا میشود و باید دقت و احتیاط تمام مصروف شده زیرا که اگر احیاناً اقدام باینکار بی احتیاط لازم بشود احتمال دارد که کلر منجر باین مال شود که رودخانه در چنین نقاط بکلی باعث خرابی زیاد بهر دو مملکت بشود احتمال این خطر با افغانستان و بایران هر دو بالسویه میرود .
سفیر مخصوص اعلیحضرت قویشوکت پادشاه انگلستان و قیصر هندوستان و حکم حدود فیما بین ایران و افغانستان و مسائل آب در سیستان . امضای ماکماهون .

در سال ۱۳۲۳ تلگراف رمزی که از وزارت خارجه ایران به زمین نظام کمیسر دولت ایران در سیستان مخایره شده کمیسر ایران نیز اقدامات کرده جلو افغانیا را گرفته است که قرار ماکماهون بموقع اجرا گذاشته نشود . اولیای امور افغانستان موضوع را بدولت انگلیس مراجعه نموده در نتیجه نامه ذیل از سفارت انگلیس در طهران بوزارت امور خارجه ایران ارسال شده است .

نامه سفارت انگلیس بوزارت امور خارجه ایران پنجم شوال ۱۳۲۳
جناب مستطاب اجل اکرم افخم را باکمال احترام تصدیق افزا میگردد بدولت
اعلیحضرت پادشاه انگلستان خبر رسیده که جناب یمین نظام کاغذی بدولت افغانستان
فرستاده مشتمل بر اینکه دولت علیه ایران حکمیت کنلن ماگماهون را در مسئله اختلاف
آب سیستان قبول نکرده و این حکمیت قابل الاجرا نمیشد و بنا بر این دولت اعلیحضرت
شاهنشاه ایران به اسطاطوقو و حکمیت گلداسمید مراجعه مینمایند .

جناب مستطاب اجل مارکیز لنزدئون دستور العمل داده اند تحقیق نمایم که آیا
یمین نظام بر حسب امر دولت علیه ایران این مراسله را بدولت افغانستان فرستاده است
یا خیر و هر گاه این طور نیست باید از جناب اجل عالی متمنی شوم که قبول زحمت فرموده
عاجلاً به یمین نظام دستور العمل دهند که این مراسله خود را پس بخواهند و نیز دستور-
العمل دارم اظهار نمایم که چون دولت علیه ایران رسماً از دولت اعلیحضرت پادشاه
انگلستان خواهش نموده اند که در مسئله آب سیستان که فی مابین ایران و افغانستان
اختلاف است حکمیت نمایند دولت ایران نمیتوانند فقط بواسطه عدم رضایت از حکمیت
کنلن ماگماهون مراجعه با سطاظوقو نمایند راه صحیح برای دولت ایران این است
ایراد اثیرا که در این حکمیت دارند بنظر نماینده دولت انگلیس مقیم تهران برسانند
و هر گاه پس از مذاکرات هنوز اعتقادشان این باشد که این حکمیت مضر مصالح ایران
است آن وقت بدولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان استیناف نمایند در این ضمن که مراتب
فوق را باطلاع جناب مستطاب اجل عالی میرسانم باید تصریح نمایم که اگر چه دولت
اعلیحضرت پادشاه انگلستان حاضرند تجدید نظر در حکمیت حکم نمایند و اظهار اثیرا
که دولت علیه ایران در این ماده مینمایند اصفاء کنند نمیتوانند دولت مشارالیه را که
یک طرف از این حکمیت میباشد مجاز دارند که در صرف نظر از این حکمیت قصد
خود را بطرف دیگر اعلام دارند در تکمیل این مراسله شرف اظهار دارم که در صورتیکه
دولت علیه ایران در مدت موجهی بدولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان استیناف نمایند
دولت مزبور حکمیت کنلن ماگماهون را قطعی دانسته اقدامات مؤثر خواهند نمود که
حکمیت مزبور بموقع اجرا گذارده شود .

در این موقع احترامات فائقه قلبیه خود را تجدید مینماید .
 جواب نامه پنجم شوال ۱۳۲۳ سفارت انگلیس از وزارت خارجه ایران
 ۱۸ زی القمه ۱۳۲۳ هجری قمری .

جناب مجدت و فخامت همراه ... دوستان استظهار مشفق مکرم مهرباناً مراسله
 محترمه آنجناب مورخه پنجم شهر شوال واصل انامل احترام گردید و از مضامین آن که
 دایر بر ارسال کاغذی از جانب جناب یمن نظام بدولت افغانستان در باب عدم قبول حکمیت
 کلنل ماکماهون بوده استحضار حاصل آمد و این فقره اسباب تعجب اولیای این دولت
 علیه گردید زیرا که ابدأ چنین امر و دستور العملی بمشارالیه داده نشده بود و فوراً بمشار-
 الیه امر تلگرافی صادر شد که اگر چنین اقدامی کرده باشد کاغذ خود را پس بخواهد ولی
 در این موقع ناگزیر است که خاطر گرامی را در جواب این مراسله محترمه و مراسلات
 سابقه دوستانه جناب جلال مآب سر آرتور هاردینگ متذکر شود که از موقع حکمیت
 کلنل ماکماهون متوالیاً را بوزنهای غیر منتظر از اسلوب این حکمیت میرسد و اولیای
 دولت علیه بر عایت حقانیت و بی طرفی مأموران دولت محترمه تمام را منتظر صورت
 مرقومه آن بود تا اینکه رسید و بعد از آن اعتراضات متواتره از مأمورین دولت و رعایای
 سیستان بقدری واصل آمد که دولت علیه را با همه اطمینانی که بدمنصفت و حقانیت مأمور
 آن دولت بود متامل ساخته و از امضای آن حکمیت متوقف نمود و از همان وقت مکرر
 بآن سفارت محترمه اظهار این فقره شده است و باین تفصیل انتظار نمی رفت که اظهار
 نمایند اگر تا مدت موجهی استیناف نشود آن دولت این حکمیت را قطعی خواهند
 دانست ولی این نکته را که دولت علیه ایرادات خود را در عدم رضایت از این حکمیت
 بآن دولت پیش نهاد نماید و دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان حضرت تجدد نظر در
 این حکمیت نمایند نکته صحیحی است که اظهار داشته اید و دولت علیه با این حسن
 موافقت آن دولت که امیدوار است قرار عادلانه در این حکمیت را نصب العین منصفانه
 خود نمایند اینک صورت ایرادات دولت علیه را جداگانه زحمت اظهار میدهد که
 بدولت متبوعه خود ابلاغ نموده و بطوریکه اولیای این دولت علیه منتظر هستند جواب
 مسأله حقانی آن دولت را در اصلاح این حکمیت هر چه زودتر بدولت علیه ایران

برسانند در این موقع احترامات فائقه را نسبت بآن جناب تجدید مینماید آنها .
گزارش یمین نظام کمیسر ایران مأمور سیستان .

بث سواد از این مرسله در تاریخ ۲۸ ذی حجه ۱۳۲۳ هجری قمری تحت شماره ۲۱۴ وزارت امور خارجه ایران سفارت انگلیس در تهران فرستاده شده است ولی معلوم نیست یمین نظام در چه تاریخ این گزارش را داده است .

اولاً - با اینکه کلنل ماکماهون مطابق فقرات ۵ و ۶ شرط حکمیت خود را مقید بموافقت حکمیت جنرال گلداسمید قرار داده است در باب آب که خود در فقره هفتم ذکری از حکمیت گلداسمید کرده است مفسری را قائل شده که وزارت خارجه انگلستان با حکم سابق بعبارت مزبوره نموده اند و کمیسر این دولت اعتراض مجدانه نموده و منسلم است که این تفسیر برای دولت ایران مضر است زیرا تعمیر واحداث انهار قدیمه و بایرو متروکه را واجب و مطلوب شمرده و مانع حفر انهار تازه بشرط عدم قلت آب نمیشد با این تفصیل دست ایران بکلی بسنه و محکوم بقناعت آبدی حالیه و مخاطره مالی آن در قلت آب میشود زیرا انهار قدیمه و متروکه سمت ایران مبدأ و نقطه اشعاب انهار از رود هرمند در خاک افغانستان است و لهذا اراضی کثیره قابل زراعت ایران که ممکن است بآن انهار مشروب و مزروع شود باطل میماند در صورتیکه افغانستان بکلی آزاد است که انهار متروکه قدیم را یا انهار جدیدی که مطلوب باشد جاری و اراضی متروکه قابل زراعت خود را احیا نماید این فقره بآب محتاج الیه بطرف ایران نکث بزرگی وارد میآورد تمام زارعین و رعایای سیستان و صیادان و صاحبان مواشی و غیره از آب رود سیستان و رود پریان و سایر نبرهائیکه از رود هرمند جاری بوده سابقاً بهره کامل میبرده و مقدار قلیلی آب بافغانستان میرفتند است و اکنون پس از قرارداد کلنل ماکماهون وضع تقسیم آب بکلی تغییر کرده و یک ثلث از آب هرمند بموجب فصل ۲ و ۳ و ۴ سهم ایران شده و دو ثلث آن بافغانستان میرود . و بچه سبب و بچه ترتیب و از روی چه قانون این آب را اینطور قسمت نموده اند ؟ معلوم نیست .

ثانیاً موافق معلومات کلنل ماکماهون قریب پانصد هزار آکر زمین قابل زراعت موجود است و ثلث آب هرمند برای زراعت دو بیست و پنج هزار آکر کافی است از این

بیانات همچو معلوم میشود که آب حصه بقدر نصف زمین قابل زراعت ما نیست و حال آنکه هر گاه تمام آب هیرمند بمعرف زراعت برسد بواسطه خشک شدن هامون و نیز اراضی زمین قابل زراعت ایران خیلی زیادتر از پانصد هزار آکر خواهد بود اگر از روی زراعت حالیه طرفین آب تسهیم شود باید دوثلث آب متعلق بایران باشد.

ثالثاً - برای زراعتگاههای کنار رود هیرمند تاکنون نهرهایی که از بندر کمال خان جنوباً و از نزار شمالاً جاری بوده کفایت مینموده و حالا کلنل ماکماهون اجازه داده است که نهرهای سابقه هر دو طرف تجدید و نهرهای جدید هم احداث نمایند و این قراردادها مسلماً برای صرفه افغانستان بوده زیرا دوثلث آب را بغیر حق قسمت آنها قرار داده اند و اجازه داده اند که نهرهای جدید نیز احداث و حفر نمایند و باین واسطه میتوانند در اندک زمان تمام اراضی واقعه در دست راست رود هیرمند را دایر و آباد نموده و هم اراضی تازه که کلنل ماکماهون بسهم آنها مقرر داشته بحلیه آبدی در آورده دایر نمایند و حال آنکه اراضی کثیره ایران بایر خواهد ماند.

رابعاً - بموجب فصل هفتم قرارداد ماکماهون حقوق ایران از آب هیرمند زیاد در قید انحصار میباشد و بالعکس در حقوق افغانستان کمال آزادی حاصل است بدرجه که خود افغانستان میتواند تنها بخوبی آب رود مزبور را تقسیم نماید.

این که ایران را مقید نموده است حقابه خود را بدون رضایت افغانستان بدولت دیگر واگذار ننماید اشعار ناصحیحی است زیرا که دولت علیه ایران مسلماً آب خود را که برای اراضی سیستان غیر کافی میدانند بدیگری واگذار نمی کند و اگر هم میخواست ایران را مقید نماید بایستی افغانستان را هم مقید مینمود که این قسمت عمده سیستان را که در تاریخ حکمت سابقه در تصرف و ملکیت ایران بود و بموجب قرارداد گلداسمید دولت علیه ایران با افغانستان بخشید و ساخلوی قشونی خود را از نقاط مهمه (قلعه فتح و نادعلی و غیره) آن برداشت افغانستان هم مقید باشد باینکه اراضی سیستان تصرفی حالیه و بخشیدگی ایران را با آب متعلقه بآن بدون رضایت دولت ایران نتواند بدولت دیگر انتقال دهد یعنی برای طرفین این قید بالسویه باید مقید میشد تا توهین شرافت و اولویت دولت علیه ایران که از مفروضات بند ششم معاهده پاریس است و این حکمینها

و ملاحظات نتیجه آن شمرده میشود نشده باشد در صورتیکه این آب مال سیستان است و سیستان تماماً ملک ایران است آن قدریکه بر حسب قرارداد حصه افغان میشود بالضرورة مقید به همین شرط باید میشد که افغانستان هم نتواند بدولت دیگر انتقال بدهد معیناً این فقره در قرارداد اصلی گلداسمید هم عنوانی نداشته و لهذا زاید است .

خامساً - بعلاوه اینکه کلنل ما کما هون رعایت قرارداد گلداسمید ننموده و مطابق قرارداد مشارالیه رفتار نکرده و مسائلی اختراع و ایجاد کرده است که مفید و با صرفه برای افغانستان و مضر برای دولت ایران است مثلاً اینکه آب رود هیرمند را که سابقاً در دست ایران بود این قرارداد آنرا خارج و فقط يك نك آنرا حق ایران و ثلثان دیگر را با افغانستان واگذار مینماید آب هیرمند برای تمام زمینهای قابل زراعت سیستان و خودش طبیعی است و این تقسیم نك با ایران از قانون منصفانه طبیعی خارج است و انگهی قبول حکمت اخیر برای رفع اختلافات موجوده حالیه که از احتیاجات زراعت امروزه طرفین ناشی شده است بوده برای احتمالات آتیه زیرا از بندر کمال خان بیائین زراعتیکه در جانبین هیرمند یعنی تمام سیستان از آب رود مزبور میشود هر گاه نقداً سه قسمت نمائیم دو قسمت کلیه این زراعت در خاک ایران میشود و تمام زراعت رعابای افغانستان در سیستان بقدر ثلث کلیه نخواهد بود لهذا آب هم اقلاً باین نسبت باید تقسیم میشد .

(برداشت جنس رعیت ایران از سیستان از یکصد هزار خروار تجاوز است و از افغانه آنچه از هیرمند مشروب است از سی هزار خروار تجاوز نمیکند) و آشکار است که کمیسر انگلیس حال حاضر و احتیاجات زمان و علت دعوت خودش را منظور نکرده است که تقسیم را بفسخ قرارداد و حکمش معطوف با احتمالات آتیه و احیای کلیه اراضی موات افغانستان در سیستان نموده است و مسلماً از این قرارداد چنانکه در فوق ذکر شده چه در فیضان و چه در نقصان آب هیرمند فقط ایران متضرر است و افغانستان منتفع بموجب اجازه که در مرمت نهرهای قدیم و احداث نهرهای جدید با افغانستان داده شد اراضی بایر واقع در سمت چپ رود هیرمند را دایر و آباد نموده و مسلم است که اهالی سیستان را که بی آب خواهند شد بدینجا جلب و جمع خواهد نمود در فعل اول که مینویسد هر دو طرف حق دارند که در خاک

خودشان انهار موجوده را دایر داشته باشند و انهار قدیمه بایر و متروکه را نیز دایر یا جاری نمایند و از رود هیرمند انهار جدیده را احداث بکنند در صورتیکه از بندر کمال خان الی نیز از همدجا غرباً ملک ایران و شرقاً خاک افغانستان بود خیلی منصفانه شمرده میشد زیرا برای هر دو طرف بالسویه مفید بود .

حالا که اینطور نیست اقلاً باید طوری باشد که ایران هم بتواند در بالای بندکوهک الی بندر کمال خان تا هر جائیکه در آنجا برای سیستان بتوان از هیرمند آب گرفت انهار متروکه قدیمه و باثر خود را (هر وقت افغانه شروع نمودند) اگر مقتضی دید دائر نماید حالا بموجب این فصل اول ایران فقط میتواند پائین تر از بندکوهک را بعسرت آباد داشته باشد و تمام اراضی ره رود و کندر و حوضه و غیره که ده فرسخ طول و همه جا بیش از نصف این مقدار عرض دارد جداگانه است و ربطی با اراضی پائین بند ندارد و عنداللزوم باید از آبپائیکه از بالای بند و مابین دك و دیله و رودبار گرفته میشود مشروب و احیا گردد و در صورتیکه ظاهراً احیای اراضی موات و متروکه را برای هر دو طرف تصویب کرده اند باطناً ایران بکلی از این حق محروم شده است و یکی از اختراعات این حکمیت وجود مهندس دائمی برای اقدامات آتیه این حکمیت است و حال آنکه در قرارداد جنرال گلداسمید چنین سابقه ملحوظ نبوده و اگر حکمیت بطور قاطع و صحیح و برطبق حکمیت سابقه منعقد شده بود حاجتی بوجود مهندس دائمی نمی بود و مسلم است که ملاحظاتی فوق و جمله از ایرادات جزئی دیگر که برفقرات و فصول حکمیت کلنل ما کما هون وارد می آید دولت ایران ناگزیر است که این حکمیت را مخالف منافع و حقوق خود دانسته صریحاً پروتست نماید .
انتها

این اعتراضات در ۲۸ ذی حجه ۱۳۲۳ هجری قمری سفارت انگلیس در

طهران فرستاده شده است سفارت اظهار کرده که درست مفهوم نیست و خواستند که توضیح شود مجدداً به همین نظام کمیسر ایران مراجعه شده ایشان توضیحات بیشتری راجع با اعتراضات نوشته است و در پنجم ماه صفر ۱۳۲۴ سوادی از آن سفارت انگلیس فرستاده شده است .
جواب نامه دولت ایران که در تاریخ ۲۸ ذی حجه ۱۳۲۳ سفارت انگلیس

نوشته شده بود .

اینک جواب سفارت انگلیس در ۱۲ محرم ۱۳۲۴ مطابق ۸ مارس ۱۹۰۶
 جناب مستطاب اجل اکرم افخم را با کمال احترام تصدیق افزا میگردد
 مفاد مرسله مورخه بیست و هشت ذی حجه سن ۱۳۲۳ جناب مستطاب اجل عالی
 را که دلائل دولت علیه ایران را در عدم قبول حکمیت کائنات ماکماهون در اختلاف فیما بین
 ایران و افغانستان در باب تقسیم آب رود هیرمند اقامه فرموده بودند فوراً بوزارت امور
 خارجه اعلیحضرت پادشاه انگلستان اطلاع داد حال بر حسب دستور العمل که از جناب
 معظم له رسیده است شرف دارم خاطر محترم جناب مستطاب اجل عالی را متحضر
 سازم از اینکه هر گاه در واقع دولت ایران میخواهد در امتناع خود از قبول حکمیت
 اصرار فرماید خوب است بر حسب قرار یکده در ماه نوامبر سنه ۱۹۰۲ میلادی داده شده
 است استیناف مصفا شده بطرز و ضوابطیکه باید بنمایند تا وزیر امور خارجه اعلیحضرت پادشاه
 انگلستان حکم آنرا بکنند. در این موقع احترامات فائقه قلبی خود را تجدید مینماید.
 در جواب نامه وزارت امور خارجه ایران که در تاریخ ۲۸ ذی حجه ۱۳۲۳ هجری
 قمری بسفارت انگلیس در طهران نوشته شده، سفارت انگلیس در تاریخ دوازدهم محرم
 ۱۳۲۴ هجری قمری مطابق هفتم ماه مارس ۱۹۰۶ جواب داده است.

این جواب را در وقتی بدولت ایران داده که اوضاع ایران سخت در هم و بر هم بوده
 ملت ایران بدبلائی آزادی - برابری و برادری گرفتار شده بود دولتی نبود که بفکر
 سیستان باشد و ایالت سیستان با آتش بیداد مأمورین دولت انگلیس گرفتار شده بود.
 وقتی که ماکماهون و همراهان او سیستان را ترک کردند آن ایالت بدتر از جهنم شده بود
 کسی نمیتوانست در آنجا ایمن باشد کذب نیت اکتدیکی از همراهن فنی ماکماهون بود
 بگبیر بد از سر تا آخر آنرا مانع کنیدی و بدانید چه روزگار میکنند ایالت سیستان آوردند. (۱)
 در این نامه که سفارت انگلیس در تاریخ ۱۹۰۶ بدولت ایران فرستاده لازم
 میاید مختصر توجیه شود می نویسد: هر گاه در واقع دولت ایران میخواهد در امتناع
 خود از قبول حکمیت اصرار فرماید خوب است بر حسب قرار یکده در ماه نوامبر ۱۹۰۲

(1) The Frontiers of Baluchistan. By. G. p. Tate. With
 an introduction By Col. Sir A. Henry. Mc Mahon. London.
 1909.

میلادی داده شده است استیناف منصفانه بطرز و طوریکه باید، بنمایند تا وزیر امور خارجه اعلیحضرت پادشاه انگلستان حکم آنرا بکنند.

البته این حکم را باید در این تاریخ سرادواردگری وزیر امور خارجه انگلیس (۱) بکند. یعنی دولت ایران بوزیر امور خارجه انگلیس مراجعه کند و حکم بکند. یقین وزیر مختار انگلیس نظر گری را هم راجع بایران خوب میدانست که:

« استقلال و تمامیت ایران بقدر يك استخوان پوسیده سر باز انگلیس ارزش ندارد. اگر امروز يك دادگاه جهانی وجود داشت که ملل ستمدیده شکایت خودشان را بدان دادگاه عرضه دارند ملت ایران هم شکایت خود را از دولت انگلیس راجع بایالت سیستان با نجا میبرد و تقاضای احقاق حق میکرد.

نتیجه آن هر چه میشد باشد. فقط يك نتیجه معلوم و معین داشت، آن این بود که يك لکه سیاه دیگر نیز بسایر لکه های سیاه بدامن اولیای امور انگلستان افزوده میگشت این لکه در انتظار جهانیان سیاهتر و نمایان تر از تمام لکه هائی خواهد بود که این دولت متعدی و ستمگر بمرور زمان در نتیجه تعدیات و تجاوزات خود بحقوق ملل دیگر بدامن خود وارد ساخته است.

تعجب در این است ملل جهان چرا تا امروز متوجه نشده اند این همه ظلم و ستم تعدی و تجاوز. فتنه و فساد و بالاخره این همه جنگ و خون ریزی از کجا سرچشمه میگردد. چرا تصمیم نگرفته اند بین همه آشوب و انقلاب جهان خانمه دهند؟ آیا منبع تمام این ها در انگلستان نیست؟

بیشتر تعجب در این است چرا ملل متمدن اروپا جمع نشده اند این دولت مجیل و غدار را محدود بخود محدود کنند و آنرا بشکل حکومتی سويس - دانمارك - سوئد و نروژ در آورند تا ریشه فساد قطع شده سکنه جهان روی آسایش بینند؟ یقین کنید تا دولت انگلیس محدود بخود نشده و دست اخلاکگر آن دولت از سیاست

(۱) سرادواردگری از ماه دسامبر ۱۹۰۵ تا سال ۱۹۱۶ وزیر امور خارجه انگلیس بود:
شرح زندگانی گری در صفحه ۱۰۸ کتاب :

Grey of Fallodon' By G. M. Trevelyan.
P. 108. London. 1916.

جهانی قطع نشده است ، این جنگ و خونریزی که دنیا گرفتار آن است دوام خواهد داشت (۱) . رشد و استعداد بشر امروزی بمرحله رسیده است که میتواند باین جهان کوچک که قریب دوهزار میلیون یا زیادهتر سکنه دارد یک نظم و ترتیب حسابی بدهد که عموم مثل ساکن در آن درکمال آسایش و رفاه زندگی کنند. (۲)

برای معرفی رفتار دولت انگلیس نسبت بایران که چقدر ظلم و تعدی وتجاوز روا داشته است ببترازان نیست که پرونده ایالت سیستانرا امروزدولت ایران ازوزارت امورخارجد گرفته برای نمونه رفتار آن دولت بطبع رسند .

تعجب دراین است چرا دولت اینها را دردست رسی مردم ایران نمیگذارد، تا مردم هم دولت های وقت را بشناسند وهم آگاه شوند دولت انگلیس باچه عناوینی و با دست چه اشخاصی از خودی وبیگانه ایالت سیستان را که یک وقتی انبارغله ایران بوده ماکماهون آنرا مصرثانی مینامد امروز خراب و ویران وبایر افتاده است .

سوابق این امر ازسالهای اول قرن نوزدهم شروع میشود از آن تاریخ که سرجان ملکم- سرهارفورد جونس وسرگوراوزلی قدم بخاک ایران گذاشتهاند، هر یک ازاین اشخاص مأمورین مخصوص باطراف ونواحی سراسرجنوب ایران روانه داشتهاند که اطلاعات لازمه را از آن نواحی جمع آوری نمایند .

افلا متجاوز از صد جلد کتاب راجع بد جغرافی- تاریخ ومطالب دیگر نوشته اند یکی از آنها در ایران معروف نیست .

(۱) این آشوب وفتنه جهانی که امروزسکنه دنیا گرفتار کرده وازجنگ سوم جهانی خبر میدهد از کجا سرچشمه گرفته است ؟
 بعد از جنگ دوم جهانی که دول اخلالگر جهان، بقول فاتحین، آلمان- ایتالیا وژاپون هرسه مغلوب شده از بین رفتند دیگر باید صلح برقرار شده باشد، جهانیان درمیدان و امان بیایند. اگر فراموش نکرده باشید که گفته میشد جنگ دوم جهانی برای خاتمه جنگ در جهان است، چه شد که باز این فتنه وفساد بلند شد؟
 اگر بخواهید بدانید بیادداشت های کردل هول جلد دوم آن مراجعه کنید، مخصوصاً فصل یکصد و هفدهم از صفحه ۱۶۴۳ تا آخر کتاب.

Memoirs of Cordell Hull. 2 vol. 1948.

(2) The Great Analysis. A plea For A Rational world- Order. By William Archer . London. 1931.

این کتاب در سال ۱۹۰۲ در لندن و نیویورک بطبع رسید، در سال ۱۹۳۱ تجدید طبع شد.

ظهور مشروطیت در ایران حکومت مرکزی را فلج کرد ثقل مرکزیت از بین رفت مسئولیت از دوش مسئولین مملکت برداشته شد يك دوره طولانی هرج و مرج در ایران بوجود آمد که دنباله آن تا امروز هم کشیده شد.

این است که مشاهده میشود يك چنین ایالتی خراب و ویران میشود صدائی از کسی در نمی آید پیرسند چرا؟

تنها ایالت سیستان نیست تمام اطراف و نواحی ایران از عدم توجه مرکز باین روز افتاده است .

اگر يك احصائید دقیق از آبادی مملکت و تعداد سکنه شهرها و قصبات و دارائی آنها قبل از مشروطیت در دست بود و با امروز مقایسه میشد آنوقت متوجه میشدند آن روز چه داشتند و امروز چه دارند .

آن کسیکه مشروطیت - آزادی و برابری و برادری را در این مملکت در اذهان انداخت میدانست چه تحفه آورده است و بدست يك ملت جاهل چه حربه برای خرابی خانه خود داده است که در ایران کسی خواب راحت نداشته باشد و از جان خود ایمن نماند! لازم است دولت ایران کسانی را مأمور کند اسناد و مدارك دخالت دولت انگلیس را در باب ایالت سیستان جمع آوری و آنها را بشکل يك کتاب در آورند ملت ایران بخواند و بداند و بفکر اصلاح آن ایالت باشد که امروز ایالت سیستان بشکل ویرانه درآمده است مدارك این ویرانیها و خرابیها قسمت مهم آنها در وزارت امور خارجه ایران است چرا باید اسم محرمانه روی آنها گذاشته باطلاع ملت ایران نرسانند؟ اینها را از انظار چه کسانی مستور میدارند؟ انگلیسها ندانند؟ روسها ندانند؟ دنیای متمدن ندانند؟ همه آنها کاملاً از این جریان مطلعند و خود انگلیسها بهتر از همه میدانند در آن ایالت بخصوص چه کرده اند.

پس دولت ایران این اسناد را از انظار چه کسانی پنهان میدارد و روی آنها بخط جلی کلمه «محرمانه» را نوشته است .

آیا بهتر نیست از فردا شروع بجمع آوری و نشر این اسناد بشود؟ افلا آن وزرائیکه روی این اسناد کلمه محرمانه را نوشته اند رسوا بشوند .

از بیات طرف در نتیجه گزارشات مأمورین خودشان از عملیات ماگماهون، بدبیمین نظام بانگراف رمز دستور میدهند تا بدبگذارد قرار حکمیت ماگماهون بموقع اجرا گذاشته شود و بیمین نظام اقدام میکند و مانع میشود و جلو افغانها را میگیرد و با آنها اخطار میکند. اما همینکه سفارت انگلیس در طهران گنه میکند فوراً از وزارت امور خارجه ایران تکذیب میشود که بیمین نظام خودسرانه اقدام باین عمل کرده است.

ذیلاً عین عبارت نامه وزارت امور خارجه ایران نقل میشود.

بتاریخ هیجدهم ذی قعدہ ۱۳۲۳

مراسله محترمه آنجناب مورخه پنجم شهر شوال (۱۳۲۳ هجری قمری) واصل انامل احترام گردید و از مضامین آن که دایر بر ارسال کاغذی از جانب بیمین نظام بدولت افغانستان در باب عدم قبول حکمیت کلنل ماگماهون بوده استحضار حاصل آمد و این فقره اسباب تعجب اولیای این دولت علیه گردید زیرا که ابدأ چنین امر و دستور العملی بمشارالیه داده نشده بود و فوراً بمشارالیه امر تلگرافی صادر شد که اگر چنین اقدامی کرده باشد کاغذ خود را پس بخواهد.

من نمیدانم این اسناد در وزارت امور خارجه ایران پیدا میشود؟

تا آنجائیکه اطلاع دارم این موضوع تعقیب جدی نشده است دولت انگلیس که مبتکر این وضع بوده همیشه دنبال این مسئله است که نگذارد دولت ایران بحق خود برسد.

در سال ۱۳۲۶ خورشیدی که اختلاف شدت یافت آقای محمد علیخان کیانی بجای شوکت الملک علم فرماندار سیستان شد زیرا رعایا و اهالی محلی تصمیم داشته خودشان رفته و سدهای موقتی را شکسته آب را جاری سازند ولی آقای باقر کاظمی در ۱۳۱۷ هجری یافتند که بکابل رفته و باز مامداران افغانستان مذاکره کرده قرار دادی برای تقسیم آب هیرمند نمایند.

در ۶ بهمن ۱۳۱۷ قرار داد مشتمل بر ۱۶ ماده و یک اعلامیه بقرار زیر تنظیم و بامضای وزیر امور خارجه افغانستان رسید.

قرار داد تقسیم آب هیرمند بین دولت شاهنشاهی ایران و دولت پادشاهی افغانستان: چون دولت شاهنشاهی ایران و دولت پادشاهی افغانستان هر دو بالسویه مایل

بودند که راجع به تقسیم آب هیرمند بین دو مملکت قرارداد عادلانه‌ای داده شود و برای انجام این مقصود قرارداد مخصوصی منعقد و امضاء نمایند لہذا نمایندگان مختار خود را بشرح ذیل انتخاب نمودند .

از طرف دولت شاهنشاهی ایران جناب آقای باقر کاظمی سفیر کبیر دولت شاهنشاهی در کابل ، از طرف دولت پادشاهی افغانستان عالیقدر جلالتمآب علیمحمد خان وزیر امور خارجه دولت پادشاهی .

نمایندگان مزبور پس از تبادل اختیار نامه های خود که واجد شرایط صحت و اعتبار بودند در موارد ذیل موافقت نمودند :

ماده اول - دولتین ایران و افغانستان موافقت مینمایند که همه ساله هر مقدار آب رود خانه هیرمند که بیند کمال خان میرسد بین ایران و افغانستان از بعد کمال خان ببعد بالمناصفه تقسیم شود .

ماده دوم - برای آنکه ازده (چهار برجک) الی بند (کمال خان) زاید بر مقدار آبی که فعلا برده می شود مصرف نگردد .

دولت افغانستان تعهد میکند که در فاصله مزبور علاوه بر انباریکه جاری بوده و هست نهر دیگری احداث و حتی تعمیر نمایند .

ماده سوم - مأمورین و میر آبهای مجاز طرفین متفقاً هم ساله در فصل پائیز مقدار آبی که در بند کمال خان تا (سیخ سر) مقدار آبی که هر یک از طرفین بوسیله انبار منشعبه از هیرمند میرند معلوم می نمایند و در سهم طرفین محسوب میدارند بقسمی که این دو سهم متساوی باشند .

صورت تقسیمات و اسامی انبار و مقدار هر یک از انبار طرفین را پس از تشخیص بیکدیگر ابلاغ خواهند نمود اگر بعد از این تغییری در صورت های مزبور لازم شود که بخواهند در یک جا اضافه در عوض جای دیگر کسر کنند بیکدیگر اطلاع خواهند داد .

ماده چهارم - دستگاہها و ادوات لازمه برای تعیین مقدار آب رود خانه و انبار طرفین را مأمورین فنی ایران و افغانستان بخرج دولتین بالمناصفه تهیه کرده و در محل های مناسب از بند کمال خان ببعد نصب نموده و در صورت لزوم مجرای رودخانه را نیز (از بند کوک الی سیخ سر) تنظیم می نمایند .

ماده پنجم - برای اینکه تقسیم و تنظیم آب رودخانه هیرمند از بند کمال خان بوجه هادلانده که منظور این قرارداد است صورت گیرد مأموران فنی طرفین در نقاطی که مناسب بدانند در خاک های خود مقسم های دائمی خواهند ساخت و مخارج ساختن این مقسمها را طرفین متعاهدین بعد از حصول توافق نظری یکدیگر در طرح آن متناسب با مقدار آبی که می برند عهده دار خواهند بود .

ماده ششم - تا ساختن سد و بند های دائمی بندهای گزی بقرار سابق ساخته خواهد شد و اگر طرفین برای بستن بندها بچوب گز ضرورت داشته باشند با تأدیه قیمت یکدیگر خواهند داد .
ماده هفتم - چون دهند نهرهایی که مستقیماً از رودخانه هیرمند از بند کمال - خان منشعب شده و بخاک طرفین جاری میشود خاکی میباشد برای اینکه زیان و نقصانی در حصه هر یک از طرفین پیدا نشود دولتین متعهد میشوند که از تاریخ امضای این قرارداد منتهی تا چهار سال بمرور آن دهند را با آجر و آهک هر یک بنحو و بترتیب صحیحی بسازند .
ماده هشتم - دولتین متعهد میشوند که هیچگونه اقدامات و عملیات از (بند کمال خان) تا بند (دوست محمد خان سیخ سر) که مقسم آخرین است نخواهد کرد که موجب نقصان یا نکت میزان سهم هر یک از طرفین بشود .

ماده نهم - دولتین ایران و افغانستان متقابلاً موافقت می نمایند که مأمورین فنی و میرابهایی که مأمور اجرای عملیات مندرجه در این قرارداد هستند هم چنین عملیات مأمور بستن و ساختن و پاک کردن و تنظیم بندها و انهار بین کوهک و سیخ سر که اقدام بآن بموجب این قرارداد در خاک طرف مقابل مجاز شمرده شده باشد بدون اسلحه میتوانند با جواز بخاک یکدیگر بروند .

نهم - مصالح و ادوات و اشیائی که مأمورین و عملها برای انجام وظایف مندرجه در این قرارداد لازم دارند یا برای رفع حوائج زندگی خود در موقع خروج از سرحد همراه خود میبرند از حقوق گمرکی معاف خواهند بود .

ماده دهم - در صورتی که رودخانه هیرمند بالای بند کمال خان به بستر جدیدی منتقل شود مدلول ماده اول در محل دیگر که بمنزله بند کمال خان در علاقه (چغانسوز) فعلی میباشد با موافقت دولتین اجرا و تقسیم خواهد شد چنانچه پائین تر از بند کمال خان

به بستر جدید منتقل و یا بستر فعلی طوری عمیق شود که برای اراضی سیستان آبیاری ممکن نشود دولتین موافقت می‌کنند در این صورت برای استفاده اراضی سیستان از سهمیه آبی که در ماده اول معین شده است برضایت طرفین تحت شرایط جداگانه قراردادی بدهند.

ماده یازدهم - هرگونه اختلافی در اجرای مقررات این قرار داد رخ دهد که میرآبیا و متصدیان امر از حل آن عاجز و یا از حدود اختیارات آنان خارج باشد بمرجهیت حاکم ورئیس مالیه سیستان از طرف دولت ایران و حاکم ورئیس مالیه چخانسوز از طرف دولت افغانستان یا نمایندگان آنها تصفیه خواهد شد و رأی که این هیئت بذتفاق اتخاذ نمایند قاطع خواهد بود چنانچه موضوع مختلف فیه باین طریق تا دو ماه از تاریخ بروز اختلاف حل نگردد بین مراکز طرفین با سرعت اوقات بطور قطع حل و تسویه میشود .

ماده دوازدهم - طرفین متعاهدین تعهد مینمایند که هرگاه اتباع یکی از آنها طریقه استفاده از آب رودخانه هیرمند را از بند کمان خن که در این قرارداد مندرج است بهم بزنند یا از مقررات آن تخلف نمایند فوراً در خاک خود اقدامات لازمه را برای رفع آن بعمل آورده مقصرین را بمجازات قانونی برسانند .

ماده سیزدهم - طرفین متعاهدین در ظرف دو ماه از روز امضای این قرارداد ترتیب استفاده از آب هیرمند را از بند کمال خان و سهم خود را در خاک خود بطالع مأمورین سرحدی و اهالی و ساکنین اطراف رودخانه هیرمند خواهند رسانید .

ماده چهاردهم - هر یک از طرفین متعاهدین هر چه زود تر پس از امضای این قرار داد مأمورین برای مراجعات و نظارت در اجرای مواد این قرارداد تعیین و کتباً بطرف مقابل معرفی خواهند نمود .

ماده پانزدهم - این قرارداد در ظرف سه ماه از تاریخ امضای آن بتصدیق مقامات مربوطه خواهد رسید و نسخ تصدیق شده در کابل مبادله خواهد شد .

ماده شانزدهم - این قرارداد پس از مبادله اسناد صحه شده معتبر و مجرا است .

این قرارداد در دو نسخه بزبان فارسی تحریر شده و هر دو نسخه آن معتبر است .

نظر پیرامون فوق نمایندگان مختار طرفین این قرارداد را امضاء و بمهر خود مجبور نمودند .

کابل بتاريخ ششم بهمن (دلو) ۱۳۱۷ .

سفیر گبیر دولت شاهنشاهی ایران - باقر کاظمی
وزیر امور خارجه دولت پادشاهی افغانستان - علی محمد .

اعلامیه

«نظر بر روابط صمیمانه دوستی و برادری که خوشبختانه بین دولت شاهنشاهی ایران و دولت پادشاهی افغانستان موجود میباشد در این موقع که قرارداد راجع به تقسیم آب هیرمند بامضای نمایندگان مجاز طرفین میرسد برای آنکه هیچ نوع سوء ظن بین ساکنین سیستان و چخانسوز و بالطبع بین حکومت های دو طرف باقی نماند و ساکنین طرفین مزبور بتوانند با نهایت یکرنگی و اتحاد مقابل بدوستی و همکاری همدیگر اطمینان نمایند اعلامیه مشترک ذیل را امضاء و ملحق بقرارداد تقسیم آب هیرمند مورخه امروز می نمایند.

اول - دولت شاهنشاهی ایران اعلام میدارد :

یگانه منظور آن از این قرارداد زراعت آبیاری سیستان است که زارعین از این جهت در مضیقه و زحمت نباشند و هیچ مقصودی در بدست آوردن وسیله و بهانه مداخله در داخله افغانستان ندارد و پیوسته ترقی و تعالی افغانستان را آرزومند است .

ثانی - دولت پادشاهی افغانستان اعلام میدارد که به هیچ وجه مقصودی در تضییق فشار و نرسیدن آب سیستان ندارد و باین منظور اقداماتی که موجب نکث آب سهمی ایران در بن کمال خن قرار یکه در مرده اول قرارداد توضیح یافته و از این راه ضرر رساندن بزراعت و آبیاری سیستان شود اجازه نخواهد داد .

کابن تاریخ ۶ بهمن ماه ۱۳۱۷ .

وزیر امور خارجه دولت پادشاهی افغانستان - علی محمد .

«قرارداد تقسیم آب رود هیرمند و اعلامیه پیوست آن منعقد بین دولت شاهنشاهی ایران و دولت پادشاهی افغانستان بشرح بالا در جلسه ۱۸ اردی بهشت ماه ۱۳۱۸ بتصویب مجلس شورای ملی رسید .
«رئیس مجلس شورای ملی حسن اسفندیاری .»

«مجلس افغانستان قرارداد را تصویب نموده ولی با اشاره آنکه برای استفاده خودشان همواره طائب اختلاف در خاور میانه هستند اعلامیه ملحق بقرار داد را تصویب نکردند»
«حضر نهر بغراء و سراج که برخلاف نص صریح حکمیت گلداسمید و قرارداد . و

اعلامیه ۱۳۱۷ میباید مانع رسیدن آب هیرمند بایران میشود و تولید نگرانی زیادی کرد دولت ناچار شد برای فیصله امر با زمامداران دولت افغانستان مذاکراتی آغاز کند ولی هیچگاه این مذاکرات بجای مثبتی نرسید ، و در سال ۱۳۲۶ کم آبی دست آویزی برای افغانستان شده که تمام آبرای بسوی زمینهای خود برگرداند بطوریکه در اواسط نهم ماه از ۳۵ متر مکعب آب رود هیرمند بیش از ۱،۱ متر مکعب بایران نمی رسید آن میرفته رفته کم شده و اهالی سیستان از حیث بی آبی سخت در مضیقه قرار گرفتند تمام روزنامهها در این خصوص اعتراض کردند، چه آبی که به بند کبک میرسد نسبتی با آب رود هیرمند نداشت و فقط یک چهارم آب بند قلعه فتح بود که بدستور مهندسین امریکائی که در خدمت دولت افغانستان هستند باز شده بود .

در تیر ماه ۱۳۲۶ مقرر شد که نمایندگان طرفین بطرف سد کمال خان رفته و آب را عادلانه تقسیم کنند و چون افغانستان اجازه نداد نمایندگان ایران برای تقسیم آب بروند این نمایندگان بدون اخذ نتیجه باز گشتند ، دولت ایران پیشنهاد نمود وزیر کشاورزی با هیئتی برای رفع اختلافات بکابل بروند دولت افغانستان عزیمت این هیئت را که مقصودشان باز دید مسیر رود هیرمند بود رد کرد و آنرا مداخله در امور افغانستان تشخیص داد و پیش نهاد کرد دولت ایران اجازه بدهد هیئت افغانستانی سیستان را باز دید نمایند با قرارداد ۱۳۱۷ را بدون اعلامیه همانطور که آنها پذیرفته اند مورد موافقت گیرد .

آقای هرسی ج. پولستر وابسته کشاورزی سفارت امریکادر طهران که مسافرتی بناحیه سیستان کرده بود در مصاحبهای که بین او و روزنامه نگاران شد گفته بود (.. مسیر رود هیرمند کاملاً خشک است و فقط در برخی برکهها آبیای مانند دیده میشود من نمیدانم علت بی آبی چیست چون از آن طرف مرز اطلاعی ندارم ، ساکنین سیستان در مضیقه هستند از روی ناچاری برای آشامیدن خود چاههایی حفر کرده اند که آن نیز صلاحیت آشامیدن ندارد و دامهای خود را پیش از آنکه از بی آبی تلف شوند ذبح می کنند .) چون افغانستان علاقه زیادی برفع سوء تفاهات و اختلافات نشان میداد از دولت افغانستان استمراج شد گفتند اگر ما بیلید موضوع را بسازمان ملل متفق احاله دهید .

بالاخره پیشنهاد شد که رفع اختلاف را به بن زوفیس و وساطت دوستانه دولت

امریکا واگذار نمایند.

در مه‌رماد دولت افغانستان اعلام داشت که با این نظر موافق است و وزیر فوآند عامد آنکشور بنمایندگی دولت افغانستان و آقای نوری اسفندیاری وزیر مختار ایران در واشنگتن مأمور شرکت در مذاکرات شده .

در سال جاری ۱۳۲۷؛ بار دیگر برادران افغانی ما که آب را بسته‌اند سیل را گشاده و سیلابهای موسمی بخاک ایران سرازیر گردیده و خساراتی بزراعین ایران رسانند سفیر کبیر ایران در کابل از وزارت خارجه افغانستان درخواست کرد دستور دهند مانع تزیید خسارات گردند افغانها و سفیر آنکشور در تهران این نامدرا دستاویز قرارداد و میخواستند از آن استفاده تبلیغاتی نموده کذب اظهارات قبلی ایران را اعلام دارند ولی افکار عامد متوجه بود که سیلاب فصلی غیر از آب دائمی و حقه ایران است ما کماهون نیز در حکمیت خودش یادآور شده است که خسارات از سیلاب بیش از کم آبی است بهر حال افغانها این خسارات راهم از ما دریغ نداشتند. (۱)

من سوابق این امر را که از چه تاریخ انگلیسها باهمیت ایالت سیستان متوجه شده‌اند مأمورین نظامی و سیاسی خودشانرا برای دست یافتن بآن ایالت فرستادند شرح دادم، در جلد سوم تاریخ روابط نیز در فصل سی و نهم با تفصیل اشاره شده است. (۲) اولیای امور انگلستان سعی و کوشش فراوان داشتند که با ایالت سیستان دست یابند اما وسیله و بیانه نداشتند تا اینکه امرای افغانستان را تلقین و تشویق و تحریص کردند با ایالت سیستان دست اندازی کنند .

از سال ۱۸۶۲ دیده میشود همیشه اسلحه انگلستان و پول حکومت هندوستان در اختیار امراء افغانستان گذاشته شده که با ایالت سیستان حمله کنند .

اولین امیر افغانستان که به تحریک انگلیسها بقتل و غارت سیستان پرداخت امیر دوست محمد خان بود، خود بهرات قشون کشید و یک عده راهم مأمور کرد به سیستان بروند ولی عمر دوست محمد خان وفانکرد وی در سال ۱۸۶۳ در محاصره هرات درگذشت.

(۱) نقل از کتاب موسوم به افغانستان، تألیف آقای احمد توکلی ۱۳۲۷. از صفحه ۹۱ تا صفحه ۹۶.

(۲) جلد سوم تاریخ روابط سیاسی فصل ۲۹ صفحه ۸۹۲.

امیر شیرعلی در همانسال بجای پدر بامارت افغانستان رسید ،
چون امیر شیرعلی و دو فرزند رشید او طرفدار جدی ایران بودند . مدعیان
سرسخت پیدا کردند و جنگ داخلی شروع گردید .
این جنگ داخلی قریب پنج سال طول کشید بالاخره امیر شیر علی بمساعدت
دولت ایران فایز شد .

امیر شیرعلی هم مانند سایر امراء ضماح افغانستان نتوانست ازضالی حکومت
هندوستان چشم ببوشد بالطبع تحت نفوذ لردمایو (۱) فرمانفرمای هندوستان رفت .
در سال ۱۸۶۹ امیر شیرعلی به هندوستان دعوت شد ب فرمانفرما ملاقات کند
در این ملاقات اگرچه امیر را گول زدند و تعهد کتبی قلابی (۲) بدست او دادند اما
امیر مقتون مواعید فرمانفرما شد و مطیع گردید .

مهمترین موضوعی که ظرف توجه مخصوص فرمانفرمای هندوستان بود موضوع
سیستان بود امیر شیرعلی را حاضر کردند دست روی سیستان ایران اندازد. (۳)
امیر شیرعلی بمجرد ورود بکامل ادعای ایالت سیستان را برای افغانستان آغاز
کرد (۴) چونکه به شیرعلی حالی کردند سیستان جزو قلمرو امارت احمدخان ابدالی
بود. شما باید آنرا تصاحب کنید، این بول این اسلحه و درآینده نیز این مساعدت به
همین قرار مبنول خواهد شد .

سرهنری رالنسون که قریب بیست و پنج سال در ایران بوده و مطالعات دقیق
درباره ایران نموده است راجع به سکنه سیستان مینویسد :

(1) Lord Mayo .

(۲) تاریخ روابط سیاسی جلد سوم صفحه ۸۹۱ .

(3) Shir Ali'as Amir of Afghanistan' aimed at recovery
of a province (Seistan .) Eastern Persia. p. 13.

(1) On Shir Ali's return to Kabul the grant of
twelve lacs of rupees and arms, that Periodical aid, in
similar shape, might be anticipated for future years. Eastern
Persia. Vol. 1. p' 12. An Introduction By Major - General
Sir Frederic John Goldsmid.

«سکنه سیستان از نژاد ملت افغان نیست، در میان سکنه سیستان افغانی وجود ندارد. در زمان احمدخان ابدالی تاحدی نفوذ افغانستان در آن ایالت پیدا شد ولی سکنه سیستان از نژاد و مذهب ایرانیان هستند و عده کمی از بلوچها بآن ایالت مهاجرت کرده اند در حقیقت سیستان جزو مملکت ایران است.» (۱)

از اقدامات امیر شیرعلی نتیجه بدست نیامد که دولت انگلیس بتواند دستی روی ایالت سیستان بگذارد.

اما دولت انگلیس از راه دیگر داخل شد آن عبارت بود از سرکار آوردن میرزا حسین خان سپهسالار که راه سیستان را برای عمال انگلیس باز نمود و اجازه داد گلداسمید وارد آن ایالت بشود و نتیجه که دولت انگلیس گرفت تقسیم سیستان بود بین افغانستان و ایران که شرح آن در جلد سوم در فصل چهل و دوم گذشت.

امروز ایالت سیستان دوچار خطر بی آبی شده رو بویرانی میرود و رعایای ایران از آن ایالت متواری میشوند خوب است اولیای امور افغانستان بسوابق این امر دقت کنند. احتیاج دولت انگلیس بایالت سیستان سبب شد که امراء افغانستان را تحریک و تشویق کنند بایالت سیستان ادعا کنند فقط افغانها این ادعا را بکنند دیگر کاری نداشته باشند دولت انگلیس قرار این کار را خواهد داد مأمور مخصوص بمحل روانه خواهد کرد و نصف ایالت سیستان را از ایران مجزی کرده تحویل افغانستان خواهد داد. دولت انگلیس این عمل را انجام داد افغانستان صاحب قسمتی از سیستان گردید. مقصود دولت انگلیس از این اقدام دو چیز بود یکی دست یافتن بایالت سیستان که دارای اهمیت نظامی است.

دوم ایجاد دشمنی دایمی بین ایران و افغانستان.

من سابقه این اقدامات را از روی اسناد و مدارک خود عمال انگلیس در این تاریخ شرح داده ام، حال خوب است اولیای امور افغانستان دقت کنند باین چنین سوابقی آیا باز حاضر هستند بگذارند یک چنین تعدی و تجاوزی که ناشی از سیاست

(1) England and Russia in the East. By Sir Henry Rawlinson. p. 103 .

ظالمانه دولت انگلیس در گذشته بوده امروز هم ادامه داشته باشد؟

دولت انگلیس برای ایجاد دشمنی دایمی بین ایران و افغانستان یک چنین نقشه متوسل شد و موفق هم گشت، حال متجاوز از هشتاد سال از آن تریخ میگذرد. اوضاع جهان و وضع دولت انگلیس تغییر کرده. در هشتاد سال قبل انگلستان قوس صعودی را میپیمود امروز در قوس نزولی است، علائم ضعف در احوال آن هویداست و از یک زوال آینده خبر میدهد.

دیر یا زود انتظار زوال آنرا باید داشت منت ایران از این دول متعدی بسیار در خاطر دارد که قربان است زوال پذیرفته اند.

افغانستان کاری در سیستان نداشت. این دولت انگلیس بود که بان ایالت احتیاج داشت. امروز موضوع مرتفع است، شیطان از معرکه بیرون رانده شده است با این حال آیا این تعدی و تجاوز بایالت سیستان که بدگر شویم دولت انگلیس است باز بیدار آمده باشد؟ ایران که سیستان را فراموش نمی کند. مگر هر آنرا فراموش کرده؟ مگر بحرین را فراموش کرده؟ ناملت ایران زنده است این ها را فراموش نخواهد کرد. چرا اولیای امور افغانستان راضی میشوند این تعدی و تجاوز که مبتکر آن دولت انگلیس بوده امروز هم ادامه یابد؟ اگر دولت امروزه بیرونه این امر را انتشار دهد میدانید چه هیجانی در ملت ایران پیدا خواهد شد؟

اوضاع و احوال ایران چنین نخواهد ماند. سر و صورت حسابی خواهد گرفت و زود هم خواهد گرفت، آنوقت منت ایران روی این جراحات مرهم حسابی خواهد گذاشت.

شرح حال مختصر سرهنگ سر آرتور هنری ماک ماهون (۱)

سرهنگ سر آرتور هنری ماک ماهون در ۲۸ مه نوامبر سال ۱۸۶۳ متولد شد. تحصیلاتش در مدرسه نظامی شاهنشاهی (۲) در سند هرست (۳) بود و در سال ۱۸۸۳ بدریافت شمشیر افتخار نایل گردید.

در سال ۱۸۸۳ به هنگ هشتم کرد سلطنتی داخل شد و در سال ۱۸۸۵ به ارتش

(1) Col. Sir Arthur Henry Mc Mahon.

(2) R. M. C. (Royal Military College).

(3) Sand. Hurst.

هندوستان وارد و بقوای سرحدی سیخ‌ها در پنجاب ملحق گردید. در ۱۸۸۷ بخود پنجاب انتقال یافت و در سال ۱۸۹۰ داخل در اداره سیاسی هندوستان شد.

در سال ۱۸۹۳ هنری مالک ماهون بعنوان صاحب منصب سیاسی در مأموریت کابل بادوراند (۱) همراه بود که بدریافت نشان امپراطوری هندوستان (۲) نایل آمد. در سالهای ۱۸۹۴-۱۸۹۵ و ۱۸۹۶ نیز بعنوان مأمور دولت بریتانیا حدود سرحدی مابین بلوچستان و افغانستان را تعیین نمود و نشان ستاره هندوستان (۳) گرفت. در سال ۱۹۰۱ الی ۱۹۰۲ امور مالی و قضائی بلوچستان بعهده او واگذار گردید و از سال ۱۹۰۳ تا ۱۹۰۵ از طرف اعلیحضرت پادشاه بریتانیا (۴) موضوع حکمیت سرحدی مابین ایران و افغانستان در سیستان بعهده او محول شد و در تحت همین عنوان نیز بنمایندگی دولت بریتانیا در هیأت اعزامی بدیستان تعیین گردید و بدریافت نشان فرماندهی افتخاری در امپراطوری هندوستان (۵) نایل شد.

در مسافرتی که امیر افغانستان در سال ۱۹۰۷ به هندوستان نمود هنری مالک ماهون فرماندهو رئیس صاحب منصبان اعزامی بودو بدمقام سرداری درجه اول افتخاری قشون افغانستان نائل گردید.

در ۱۹۰۵ الی ۱۹۱۱ کمیسر عالی و نماینده رسمی فرمانفرمای کل بلوچستان شد در سال ۱۹۱۱ در دولت هندوستان بوزارت امور خارجه منصوب گردید و تا سال ۱۹۱۴ در این سمت باقی بود.

در هنگامی که اعلیحضرت پادشاه بریتانیا از هندوستان دیدن مینمود بسمت رئیس تشریفات پادشاهی منصوب شد و بدریافت نشان صلیب بزرگ شاهنشاهی ویکتوریا (۶) نایل آمد.

(1) Durand .

(2) C. I. E. (Companion of the Order of the Indian Empire) .

(3) C. S. I. (Companion of the Order of the Star of India)

(4) H. B. M. S. (His Britannic Majesty's)

(5) K . C . I . E. (Knight Commander of the Indian Empire) .

(6) G. C. V. O. (Knight Grand Cross of Royal Victorian Order) .

در سال ۱۹۱۳ الی ۱۹۱۴ از طرف دولت بریتانیا بعنوان نماینده رسمی با اختیارات تام جهت عقد قراردادها بین نپت و انگلستان و چین مأموریت یافت . در سال ۱۹۱۴ الی ۱۹۱۶ اولین کمیسر عالی مصر (تحت الحما یا به انگلستان) بشمار میرفت و نشان صلیب بزرگ سن میشل و سن جرج (۱) را باو دادند.

در مصر بدریافت نشان عالی محمد علی (۲) نائل گردید و در کنفرانس صلحی که در سال ۱۹۱۹ در انجمن بین المللی خاور میانه تشکیل گردید از طرف دولت بریتانیا نمایندگی داشت. در سال ۱۹۲۰ بدریافت نشان (النهدا) (۳) از طرف پادشاه حجاز نائل آمد . از سال ۱۹۲۰ الی ۱۹۲۵ رئیس کمیته اداری هیئت نمایندگان امپراطوری بریتانیا بود و در سال ۱۹۳۳ بریاست انجمن ملی انگلیس انتخاب شد که بنام مجمع جوانان مسیحی (۴) نامیده میشود و تا سال ۱۹۴۷ در این سمت باقی بود.

مالک ماهون رئیس سابق مریضخانه سیار (۵) لندن و نیز رئیس مریضخانه های سیار لیورپول و منچستر بود . در انجمن آثار عتیقه (۶) - حیوان شناسی (۷) - زمین شناسی (۸) - و جغرافیائی (۹) - عضویت داشت.

تفریحات او ماهیگیری و بحر پیمائی و سیاحت با کشتی بود و در ۲۹ دسامبر سال ۱۹۴۹ در گذشت .

(1) G . C . M . G . (Knight Grand Cross of St. Michael and St. George).

(2) Eayptian Order of Mohamed Ali.

(3) El Nahda.

(4) Y. M. C. A. (Young Men's Ckristian Association)

(5) Foot Hospital.

(6) F. S. A. (Fellow of Society of Antiquaries).

(7) F. Z. S. (Fellow of the Zoological Society).

(8) F. G. S. (Fellow of the Geological Society).

(9) F. R. G. S. (Fellow of the Royal Geographic Society) .

فصل هشتماد و هفتم

چگونگی زمینه قرار داد ۱۹۰۷ فرانس فرانسه

فتوحات آلمان در نیمه اخیر قرن نوزدهم میلادی - ترقی آلمان - باب خیال دولت انگلیس را فراهم نمود - در قاره اروپا روس - باب زحمت انگلیس بود - سالز بوری دول اروپا را در تقسیم ممالک آسیا علاقمند کرد - موفقیت های دولت انگلیس - دولت انگلیس از فتوحات آلمان در هر اس بود - انگلیس با امیدوار بودند از قوای آلمان استفاده کنند - خدمات آلمان بدولت انگلیس - فکر انگلیس این بود مانع ترقیات آلمان گردد - صفت ذاتی انگلیس - ترقی صنایع آلمان - سیاست ماهرانه انگلیس - کتاب دوگلس داوسون نظر آلمانیها - سیاست دول اروپا در این ایام - اشاره به فتوحات روس در ترکستان - اوضاع ایران - اشاره به نفوذ روس در ایران - راندولف چرچیل در بطرز بورغ - در بین دولتین روس و انگلیس صحبت از تقسیم ایران در میان است - سوانح سالهای ۱۸۹۶ تا سال ۱۸۹۸ - صلاح اندیشی لرد - سالز بوری - پیش نهاد سالز بوری بدولت روس - موافقت امپراطور روس - خدعه دولت انگلیس در این میان قرار داد بطرز بورغ بین روس و انگلیس قدرت فوق العاده روسها در این ایام - در گذشت مور او یف و انتصاب لمر دورف - موفقیت های دولت روس در شرق دور - دولت انگلیس دست دوستی بطرف روسها دراز میکند - نقشه سه جانبه دولت

انگلیس - اتحاد با دولت ژاپون - خاتمه جنگ ترانسوال (۱۹۰۴) -
توجه لرد لنزدئون وزیر امور خارجه انگلیس بطرف روسها - چگونه
لرد لنزدئون در پاریس توسط دلکاسه با لمزدورف ملاقات کرد -
نتیجه این ملاقات سوانح سال ۱۹۰۴ - فشار ژاپون بروس -
لمزدورف از دلکاسه و لنزدئون تقاضا میکند بین روس و ژاپون
وساطت کنند - مخالفت لنزدئون با این وساطت - سال ۱۹۰۴ -
جنگ روس و ژاپون - سود انگلیس از این جنگ انگلیس خواهان
دوستی روس است - ایجاد دوستی بین انگلیس و فرانسه - ملل جهان
باید انگلیسها را بشناسند - ادوارد هفتم - ملاقات با ایزولسکی -
نتیجه ملاقات ادوارد هفتم با ایزولسکی - انگلیس از گرفتاری
روس استفاده کرد - عده نظامی به کشور تبت روانه کرد و یک هیئتی
بافغانستان فرستاد - دولت روس دست و پا میکند - اقدامات
امپراطور روس - سال ۱۹۰۵ برای روسها بسیار بدسالی بود -
واقعه دوگر بنک Dogger Bank - شکست دریائی روس از ژاپون -
یأس روسها - تقاضای صلح - آمریکا واسطه صلح - در ۱۴ اکتوبر
۱۹۰۵ قرارداد صلح امضا شد - آلمان با عاده نفوذ روس علاقمند
بود - نزدیکی آلمان و آلمان و روس - کنت ویت و دعوت پادشاه
انگلیس - رد این دعوت - کنت ویت به برلن میرود - کنت ویت و
لمزدورف - گزارش هاردینگ سفیر انگلیس - نقشه دولت انگلیس
عملی میشود - سرمایه داران انگلیس حاضر میشوند بدولت روس
قرض بدهند - بودن روس در استانبول بهتر از بودن آلمان در
خلیج فارس است - جرایدمهم انگلستان طرفدار دوستی با دولت
روس است - سعی رجال روس - سفیر انگلیس در حضور امپراطور
روس - مذاکره اتحاد روس و انگلیس هفت سال طول کشید -
تغییر دوات انگلیس - گری بجای لنزدئون - این کابینه ده سال
دوام کرد - سیاست خارجی انگلیس با تغییر دولت تغییر نمیکند -
سرچارلز هاردینگ بمعاونت دایمی وزارت خارجه انگلیس معین
میشود - کنفرانس الجزیره - داستان مراکش - ایزولسکی در
وزارت امور خارجه روس - نقشه ایزولسکی - نقشه لمزدورف -
ایزولسکی در مقابل عمل انجام شده قرار گرفت - انتشار موضوع

اتحاد روس و انگلیس - دولتین ایران و آلمان هر دو از وزارت امور خارجه روس توضیح خواستند - سر آرتور نیکولسن سفیر انگلیس در پترزبورغ تعیین - میشود - عقیده نیکولسن درباره آلمان - اولین اقدام نیکولسن در پترزبورغ - وضع دولت روس در این تاریخ - نیکولسن در حضور امپراطور جریان موضوع قرارداد - اعاده نفوذ انگلیس در ایران - مذاکره در باب تبت ، افغانستان و ایران مذاکره در باب ایران - تقاضاهای سران نظامی روس - مسافرت ایزولسکی بممالک غربی - مقصود از این مسافرت - پادشاه انگلیس ایزولسکی را بلندن دعوت میکند - ایزولسکی در برلن - ایزولسکی از ایران صحبت میکند - مراجعت ایزولسکی - نظر انگلیسها چگونه نفوذ انگلیس در ایران از بین رفته بود - اعاده آن راه شرق نزدیک را بروسها نشان بدهند تا راه انگلیس بایران باز شود - روس و انگلیس حاضر میشوند بایران قرض بدهند - باز دولت انگلیس تعیین منطقه نفوذ را در ایران طرح میکند - پیش نهاد دولت انگلیس برای تقسیم ایران - حل مسئله ایران برای ایزولسکی بسیار مشکل بود - روسها در سال ۱۹۰۳ و ۱۹۰۷ دولت انگلیس و حکومت هندوستان بایالت سیستان طمع داشتند - روسها برای تقسیم ایران حاضر نمی شدند - گری مجبور بود عبارت « تقسیم ایرانرا » تغییر دهد این عبارت را انتخاب کرد: « استقلال و تمامیت ایرانرا محترم شمارند » - دنباله این داستان - گری و تقسیم ایران اولین پیشنهاد کتبی دولت انگلیس در باب ایران - چرا دولت انگلیس برای تقسیم ایران این همه اصرار داشت - ایران در پنجاه سال قبل - چه کسانی از روسها طرفدار جدی اتحاد با انگلیس بود - بنکین دورف به پترزبورغ میرود تا در گذراندن قرارداد بایزولسکی کمک کند شرکت بنکین دورف در جلسات هیئت مشاوره - بنکین دورف در هیئت مشاوره گوید: « اعلیحضرت امپراطور دسمانه آرزومند است این اتحاد عملی گردد . » - بیانات ایزولسکی در هیئت مشاوره برای تقسیم ایران - ایزولسکی در هیئت مشاوره گوید: « در مقابل این گزشت مهم ، عوض مهمی از بریطانیای کبیر بدست خواهیم آورد . » - شورای وزیران تقسیم ایران را قبول نمود - روسها هنوز هم از نظر دارند دادرانل به آنها داده شود

فتوحات آلمان در نیمه اخیر قرن نوزدهم میلادی و اتحاد ملت آلمان برای تشکیل يك امپراطور نیرومند در قلب اروپا ، انگلیسها را متوجه نمود که يك دولت جوان و با علم و استعداد فوق العاده در صحنه اروپا پیدا شده است ، هرگاه از رشد و نمو آن جلوگیری نشود در آینده نزدیکی ممکن است امپراطوری با عظمت بریطانیای کبیر را بزحمت اندازد .

در آن ایام انگلیسها در قاره اروپا ایمن بودند ، دولتی که بتواند در مقابل انگلیسها اظهار حیات کند فقط دولت فرانسه بود ، آن دولت نیز با قدرت و نیروی دولت آلمان که بیزمارک بوجود آورده بود ، درهم شکسته شده بود ، انتظار نمی رفت تا پنجاه سال دیگر بتواند قد علم کند .

اما در قاره آسیا روسپ موی دماغ انگلستان بودند ، در مملکت عثمانی ، در کشور ایران و ترکستان در مقابل نفوذ دولت انگلیس روسها مانع بزرگ بودند برای جلوگیری آنها وسیله مؤثری نداشتند فقط در اروپا ممکن بود وسائلی برانگیخت که از بسط نفوذ آنها در آسیا جلوگیری کرد . برای اینکار دولت آلمان و گاهی هم دولت اطریش بسیار مناسب بود .

برای انجام این مقصود لردسالزبوری مأمور شد بایتخت های اروپا برسد زده زمینه را آماده کند .

بهر کشوری رفت محرمانه قرارداد سیاسی منعقد نمود و دولت آن مملکت را با انگلستان مربوط ساخت که در تقسیمات ممالک شرقی سهیمی ببرد . این قرارداد را طوری ماهرانه بست و انجام داد که هیچ يك از این دول آگاه نشد این عمل را ب سایر دول نیز انجام داده است .

نتیجه بند و بست های لردسالزبوری بود که کنفرانس استانبول در سال ۱۸۷۶ و کنفرانس برلن در سال ۱۸۷۸ تشکیل گردید و نتیجه هر چه بود عاید دولت انگلیس گشت :

اول - دولت عثمانی رازی را بال گرفت .

دوم - بین آلمان و روس دشمنی ایجاد کرد.

سوم - جزیره قبرس را تصاحب نمود .

چهارم - روسها را از نمره جنگ ۱۸۷۷ با دولت عثمانی محروم کرد .

پنجم - از پیش رفت قشون روس در ترکستان و افغانستان جلوگیری نمود .

من در فصل‌های قبلی راجع باین مسائل مفصل شرح داده‌ام اینک پس از این

مقدمه برویم سرداستان قرارداد ۱۹۰۷ بین روس و انگلیس.

از مطالعه کتاب بریکادیر جنرال سرد و کلاس داوسن^۱ که در سال ۱۹۲۷ در لندن

بطبع رسیده است دیده می‌شود که انگلیسها از فتوحات آلمان که در سالهای ۱۸۶۴-

۱۸۶۶ و ۱۸۷۵ در نتیجه جنگ‌های خود با دول : دانمارک - اتریش و فرانسه نصیب

آن دولت شده بود سخت نگران بودند و پیش‌بینی میکردند این دولت جوان که تازه

داخل در صف دول بزرگ اروپا شده عنقریب دارای نفوذ و قدرت سیاسی و نظامی قابل

ملاحظه خواهد گردید . و این‌طور تصور میشد که دولت انگلیس از نیروی این دولت

جوان بخوبی خواهد توانست استفاده کند.

انگلیسها مردمان مآل‌اندیش هستند نفع و ضرر هر موضوعی را قبلاً بطور

دقیق مطالعه می‌کنند .

در مورد دولت آلمان هم نفع و ضرر آنرا دقیقاً بررسی کردند و امیدواری

داشتند که قوای آلمان را بد نفع انگلستان بکار خواهند انداخت .

در این ایام دولت انگلیس دو دشمن جان‌سخت و خطرناک داشت یکی دولت

فرانسه دیگری دولت روس، در نقاط مختلف جهان با هر دو این دولت‌ها تصادم روی

میداد و انگلیسها محتاج بکمک يك دولت مقتدر بودند چه بهتر که این دولت هم

دولت آلمان باشد وجود پرنس بیسمارک در رأس دولت آلمان عامل مهم بود مخصوصاً

در عالم سیاست اروپا . تمام اینها را که سیاسیون مجرب انگلستان از جلو نظر

میگذرانیدند به این نتیجه میرسیدند که فعلاً در مقابل فرانسه در اروپا و در مقابل

1- A Soldier - Diplomat . By Brigadier - General Sir Douglas Dawson . London . 1927

روسها در قاره آسیا دولت آلمان برای دولت انگلستان بهترین دوست خواهد بود. در کنگره برلن دیده شد بیزمارک بنفع انگلستان و بضرر روسها عمل کرد (۱۸۷۸) در موضوع مصر در سال ۱۸۸۲ دولت آلمان در مقابل دولت فرانسه ازدولت انگلستان حمایت کرد. در سال ۱۸۹۸ در موضوع کشمکش دولت انگلیس با دولت فرانسه که کار داشت بجای باریک میرسید تهدید آلمان بود که فرانسه عقب نشینی کرد و از جنگ جلوگیری شد.

باتمام این احوال و در مقابل تمام این مساعدتهای دولت آلمان، دولت انگلیس هیچ وقت این فکر را از کله خود بیرون نمی کرد که يك روزی باید از ترقیات روز - افزون آلمان جلوگیری کند. این صفت ذاتی ملت انگلیس است هنگامیکه باهم عهد - های خود در يك جبهه بادشمن عمومی در نبرد هستند در همان حین در این نقشه است بدانند اگر روزی این هم عهدها دشمن شده در صف مقابل بجنگ بردارند چگونه باید آنها را شکست بدهد.

بقای انگلستان بسته به صنعت ملت انگلیس است که در تمام بازارهای جهان بفروش می رسد. حال صنعت آلمان که باین سرعت پیش میرود طولی نخواهد کشید بازارهای ممالک دنیا را از دست انگلستان خارج خواهد ساخت و صنایع آلمان جای مصنوعات دولت انگلیس را خواهد گرفت؛ بعلاوه وجود يك دولت مقتدر در قلب قاره اروپا با سیاست دیرینه انگلستان منافات دارد و مضر است.

از طرف دیگر وجود بیزمارک و سیاست مخصوص او برای کنار نگاه داشتن روس از فرانسه که بین آنها دوستی و اتحاد برقرار نشود و احتیاج خود انگلیسها بکمک آلمان اینها مسائلی بودند که انگلیسها را از اقدامات ظاهری بر علیه آلمان باز میداشت. اما از مطالعه کتاب داوسن خوب واضح میشود که در این سنوات یعنی از سال های ۱۸۸۵ تا ۱۹۱۲، در این مدت بیست و پنج و شش سال ترقیات آلمان چگونه حس حسادت انگلستان را علیه آلمان تحریک مینمود. تا پرنس بیزمارک در سر کار بود نه روس نه فرانسه و نه انگلستان هیچ يك جرأت نداشتند این حسادت و دشمنی را علنی کنند ولی در باطن بانهایت شدت باین حسادت قوت میدادند.

همینکه بیزمارک از صحنه سیاست اروپا برکنار شد (۱۸۹۰) طولی نکشید فرانسه روسها را جلب کرده بدایره سیاست خود داخل کردند .

انگلیسها نیز تا اندازه از نزدیکی فرانسه و روس بی‌میل نبودند چنانکه مدتها بود از آلمانها ظنین شده بودند و محرمانه و خیلی سری این نظر بین سیاسیون سده دولت فرانسه روس و انگلیس پیدا شده بود باهم متحد شوند و دولت آلمان را از این نفوذی که در اروپا پیدا کرده بود پائین بکشند.

داوسن یکی از آن عده زیادی از کارکنان جدی اداره کلر آگاهی انگلستان بود که در بایتخت‌های اروپا برای مأموریت‌های مخصوص پراکنده بودند .^۱ مأموریت داوسن از سال ۱۸۸۶ شروع می‌شود و تا سال ۱۹۲۴ در خدمت باقی بود و در این سال بواسطه ضعف بنیه متقاعد گشت .

این شخص در تمام بایتخت‌های اروپا سمت‌های رسمی داشت و در تمام محافل و مجالس رسمی شرکت میکرد و از جریانهای سیاسی کاملا آگاه می‌گردید .

از مطالعه یادداشت‌های او پیدا است این حس‌حادث انگلیسی نسبت بترقیات آلمان تا چه اندازه ریشه داشت.

بعد از پرنس بیزمارک و ویلهلم دوم زمام‌امور آلمان را در دست گرفت ، از این تاریخ به بعد است که بدبختی ملت و مملکت آلمان شروع میگردد: یکی از اقدامات اساسی و مهم ویلهلم دوم تهیه قوای بحری برای کشور آلمان بود این اقدام دولت انگلیس را بی‌اندازه ناراحت کرد و نسبت بآلمان زیاده از حد بدبین شدند در قدم اول بسیار کوشیدند اگر ممکن بشود امپراطور آلمان را از این اقدام منصرف کنند ولی کوشش آنها مفید واقع نشد و خیلی هم اصرار کردند و فائده نکرد و حتی دولت انگلیس حاضر نشد در بعض نواحی جهان قسمت‌هایی را بدولت آلمان واگذار کند از آنجمله کشور ایران را هم در طبق اخلاص گذارده برادروار بین آلمان و انگلیس تقسیم کنند .

1- Sir Douglas Dawson . p . 107 .

این فکر در سال ۱۸۶۸ در دماغ رجال سیاسی انگلستان بیشتر قوت گرفت و با آلمان اصرار ورزیدند ولی آلمان قبول نکرد.^۱

در این تاریخ دولت آلمان چنین استدلال میکرد: رقابت دیرینه انگلیس با فرانسه برای بدست آوردن مستعمرات و دست اندازی بممالک عقب افتاده ملل آسیائی و آفریقائی تمام شدنی نیست.

دشمنی بین انگلیس و روس در آسیا دوام خواهد داشت هرگز بین این دو دولت موافقت حاصل نخواهد گشت، برعکس بین دولت آلمان و دولت روس اختلاف نظر وجود ندارد منافع مشترك در بین نیست که باعث جنگ و ستیز گردد. روسها از قوی شدن آلمان وحشت ندارند. نیرومندی دولت آلمان اسباب امیدواری دولت امپراطوری روس است.

با این مقدمه دولت آلمان میتواند یقین داشته باشد در اطراف و جوانب آلمان نیروئی وجود ندارد که اسباب زحمت آلمان گردد و هر دولت مقتدر اروپا نیز ناچار است در مسائل مهم خارجی دولت آلمانرا هم در نظر داشته باشد زیرا که نیروی آلمان قابل ملاحظه است و بمساعدت آن دولت احتیاج دارند.

در این سالها این بود نظریات سیاسیون آلمان مخصوصاً در سیاست خارجی آن دولت.

یکی از اشخاص صاحب نفوذ در این اوقات در دربار ویلهلم دوم، فردریک فون هول اشتاین بود^۲ می توان گفت در تعیین خط مشی سیاسی خارجی آلمان زل مبهم داشت در حقیقت نفوذ این شخص بود که مانع شد بین دولتین آلمان و انگلیس موافقت نظر حاصل شود.

این شخص بود که این عقیده را اظهار میکرد که اتحاد بین روس و انگلیس و یا اتحاد بین دولت فرانسه و دولت انگلیس غیر ممکن است سر بگیرد اینب هرگز.

۱- در سال ۱۸۸۲ نیز بدولت آلمان این پیشنهاد را کرد که کشور ایرانرا بی خودشان تقسیم کنندولی به نتیجه نرسید.

2- Friedrich von Holstein .

هم سازش نخواهند کرد .

در این میان فقط کنت هنترفلت^۱ سفیر کبیر آلمان مقیم لندن بود او اظهار میکرد و میگفت که اتحاد دولتین روس و انگلیس ممکن الوقوع است .
وقتیکه این اتحاد سرگرفت و عملی گردید خطر آن برای دولت آلمان حتمی است ، ولی در آن تاریخ بحرفهای این مرد مال اندیش کسی گوش نداد و توجه نکرد .

در این تاریخ نیروی جنگی آلمان بسیار مخوف بود . روس و انگلیس هر دو خواهان دوستی و اتحاد با دولت آلمان بودند ولی آلمان اعتنائی نداشت و به هیچ طرف تمایل نشان نمی داد .

هنگامی که امپراطور آلمان در سال ۱۸۹۹ در لندن بود، دولت انگلیس باز موضوع اتحاد آلمان و انگلیس را عنوان نمود امپراطور آلمان قبول نکرد، بعد باین عبارات او را تهدید کردند که « آسیا برای روس و انگلیس تنگ نیست و موافقت بین این دو دولت ممکن الحصول است » ولی این تهدید نه در امپراطور و نه در وزیر امور - خارجه او مؤثر واقع نگردید .^۲

در این جا دیده می شود فکر اتحاد بین روس و انگلیس در سال ۱۸۹۹ علنی میگردد و اولین عنوان رسمی آن از این سال شروع میشود . حال در چه سالی این نظر در میان رجال انگلستان جریان داشته کسی از آن اطلاع حاصل نکرده است . آنچه که از سوابق امر در دست است سابقه این امر اول از گامبتا سیاستمدار معروف فرانسه است که قبلا اشاره شده است گامبتا بعد از شکست فرانسه از آلمان (۱۸۸۵) همیشه

1- Count Hatzfeldt .

2- While the kaiser Was visting at windsor , in november 1899 , Mr. Balfour mentioned that Asia was big enough to hold both Russia and Great Britain , so that there need be no unbridgable gulf between them . But the Garman foreign minister , Bernhard von Bulow remained unrufflad . The Anglo Russian Convention of 1907 . By Rogers Platt Churchill .
P : 2 . 1939

در این خیال بود نقشه طرح کند که از آلمان انتقام بکشد و این تنگ شکست را از دامن ملت فرانسه پاک کند، دایم برجال فرانسه توصیه میکرد زمینۀ يك اتحاد صمیمانه را بین روس و انگلیس آماده کنند و بوسیله این اتحاد ملت فرانسه میتواند از آلمان انتقام بکشد .

گامبتا در سال ۱۸۸۲ در گذشت ولی نقشه سیاسی او برای کشیدن انتقام از بین نرفت و رجال پرکینه فرانسه جداً برای عملی نمودن آن کوشیدند و قریب چهل سال سعی نمودند تا این فکر گامبتا جامه عمل پوشید .

این اتحاد با روسها زودتر از اتحاد با انگلیسها عملی گردید این سازش با روسها در موقعی عملی شد که دشمنی فوق العاده تند و سخت بین فرانسه و انگلیس در جریان بود .

پس از ایجاد دوستی و صمیمیت بین دولتین روس و فرانسه ، دولت انگلیس مشاهده نمود دیگر نمی تواند تنها بماند ناچار هستند بیکی از این دو طرف ، یا با فرانسه و روس یا با آلمان و اطریش نزدیک شوند .

در تمام مدت قرن نوزدهم دو موضوع مهم افکار سیاسیون انگلیس را مشغول نموده بود ، یکی اینکه دولت روس بتنگه داردانل دست نیابد ، دوم : از نزدیک شدن روسها بمالک ایران ، افغانستان و ترکستان که در مجاورت هندوستان است جلوگیری کنند ، اختلاف عمده که بین دولتین ایجاد دشمنی نموده بود همین دو موضوع بوده . هر وقت دولت امپراطوری روس يك قدم برای دست یافتن باین دو موضوع برمیداشت بمحافظت جدی انگلیسها گرفتار بود .

جنگ کریمه در سال ۱۸۵۵ که بشکست روسها و بفتح انگلیسها خاتمه یافت این جنگی بود که روسها برای تصرف تنگه داردانل اقدام کردند . کنگره برلن و نتیجه آن فتح بزرگی برای پیشرفت سیاست انگلستان بود که روسها را بکلی از تصرف این قسمت مأیوس نمود .

شکست روس در جنگ کریمه و در کنگره برلن به اولیای امور روسیه ثابت کرد

برموانیکه انگلیسها در این قسمت‌ها در مقابل آنها ایجاد میکنند نمی‌توانند فایز آید. اما در آسیا و ممالک ایران و افغانستان و بخصوص در ترکستان، در این قسمت‌ها دیگر نه قشون فرانسه میتواند کمک کند و نه کشتی‌های جنگی انگلیس میتوانند راه پیدا کنند.

پس از خاتمه کنگره برلن پیش از چند سال طهال نکشید که روسها تمام نواحی ترکستان را تصاحب کردند. (از سال ۱۸۷۸ تا سال ۱۸۸۵).

از کنگره برلن انگلیسها فاتح در آمدند هنوز سال ۱۸۷۸ با آخر نرسیده بود دولت انگلیس جنگ را با افغانستان شروع کرد چونکه فرصت بدست آمده بود و روسها از افغانستان کناره کردند انگلیسها موقع را غنیمت دانسته به افغانستان حمله بردند، امیر شیرعلی خان که امیر افغانستان بود فرار کرده به مزار شریف رفت امیر یعقوب خان را بجای خود گذاشت او نیز در نتیجه آشوب کابل که نماینده سیاسی انگلیس بقتل رسید^۱ مورد غضب انگلیسها قرار گرفته وی را نیز گرفتار کرده به هندوستان بردند.

بعد امیر عبدالرحمن خان را با مارت افغانستان برگزیده امارت آن مملکت را باو سپردند. (۱۸۸۵)

روسها از گرفتاری انگلیسها در افغانستان استفاده کرده خواستند شکست کنگره برلن را در جای دیگر جبران کنند، اسکوبلف سردار معروف روسی را مأمور فتح ترکستان کردند. این سردار نامی در سال ۱۸۸۵ بترکستان رسید جنگ را با ترکمنها شروع کرد گوی تپه و عشق آباد را تصرف نمود ۱۸۸۱.

در همین سال، ایالت ماورای بحر خزر تشکیل گردید و در همین سال بود ترکمنهای آخال ضمیمه قلمرو امپراطوری روس گردید. از طرف دیگر جدیت فراوان میشد که راه آهن ماورای بحر خزر پیش برود تا سال ۱۸۸۱ پایان برسد روسها این راه آهن را به نقطه قزل آروات رسانیدند.

1- Sir L, Cavagnari .

در سال ۱۸۸۱ قرارداد سرحدی بنام آخال بادلوت ایران بستند .
هنگامی که انگلیسها سرگرم مبارزه تصرف مصر بودند روسها تقریباً تمام
ترکستان را تصرف کردند .

در اوایل سال ۱۸۸۴ مرو راضمیحه امپراطوری خود نمودند ، بعد سرخس به
تصرف روسها درآمد، تا سال ۱۸۸۴ سرآمد ، قشون روسها پل خواتون، ذوالفقار و
آقرباط را تصرف کرده خودشانرا به نقطه پنجه معرف رسانیدند. در همین ناحیه
نقطه داش کربی بود که در اوایل سال ۱۸۸۵ قشون روس به نظامیان افغانستان حمله
برده با تلفات زیاد قشون افغانستان را عقب رانده نقطه کوشک که پشت دروازه هرات
بود بدست قشون روس افتاد .

در این هنگام بود که هیجان فوق العاده شدیدی در انگلستان بروز کرد و بر علیه
روسها سروصدا بلند کردند. گلداستون ناچار شد برای آماده نمودن قشون انگلستان
برای جنگ با روس اعتبار مخصوص گرفت ولی عمر دولت او وفا نکرد دولت انگلستان
عوض شد.

روسها در مدت هفت سال شکست کنگره برلن را جبران کردند و خودشانرا
تا پشت سنگر هرات رسانیدند ، جازو جنجال انگلیسها هم مفید واقع نگردید .^۱
در این تاریخ در ایران ناصرالدین شاه و صدراعظم او میرزا علی اصغر خان
اتابک اعظم کاملاً در دایره سیاست انگلستان بودند بروسها چندان توجهی نداشتند
ولی روسها از راه تجارت نفوذ فوق العاده در میان مردم ایران پیدا کرده بودند، نفوذ
آنها بقدری زیاد شده بود که شارژ دافر دولت انگلیس^۲ مقیم در بهار طهران در سال
۱۸۸۶ بلندن گزارش میدهد ایران کاملاً در دست عمال دولت روس است .

دولت انگلستان از این پیش رفت سریع روسها در ایران فوق العاده هراسناک

۱- تاریخ روابط سیاسی جلد چهارم صفحه ۱۲۱۶ .

1. Sir Arthur Nicolson (Lord Carnock)

این مرد سیاسی در سال ۱۹۰۶ به عنوان سفیر کبیر انگلستان به پترز بورگ رفت و در دست
قرارداد ۱۹۰۷ را که بمرحله آخر رسیده بود بانام رساند نیکولن از سال ۱۸۸۵ تا
سال ۱۸۸۸ در طهران شارژ دافر سفارت انگلیس بود .

بودند و مایوس بودند از اینکه بتوانند در ایران موفقیت حاصل کنند .
فقط امیدواری داشتند در جنوب ایران و در افغانستان بتوانند در مقابل روسها
موانعی ایجاد کنند .

روسها بطرف جنوب ایران متوجه شده بودند مال التجاره آنها بسهولت بآن
نواحی راه یافته بود جنوب ایران از شر نفوذ روسها ایمن نبود و روز بروز به توسعه خود
می افزود .

چنانچه قبلا اشاره شد در این تاریخ بود امیر عبدالرحمن خان کمر بسته لرد-
دوفرین فرمانفرمای هندوستان شده، به تحریک عمال انگلیس می کوشید جلو هجوم
روسها را بطرف هرات بگیرد و يك عده قشون افغانستان در نقطه داش کرپی موضع
گرفته بودند که نگذارند روسها به ناحیه پنجه مسلط شود .

در این تاریخ است (۱۸۸۵) روسها بعد از تصرف جلگه مرو به این نواحی
ادعا کردند که جزو خاک مرو است و آنها باید تا پشت دروازه هرات مالک شوند.
این بود که جنگ روس و افغانستان در این محل داش کرپی شروع گردید و
افغانها تاجار بعد از دادن تلفات این نواحی را تخلیه کردند و روسها تا محل کوشک
پیش رفته آنجا را متصرف شدند این جنگ دیگر دنباله پیدا نکرد انگلیسها حس
کردند در این نواحی حریف روسها نیستند تاجار راه مدارا پیش گرفتند و تعیین حدود
شد و غائله خوابید .

در این هنگام است که عده از رجال مؤثر انگلستان بدین فکر افتادند طریق
دیگری در پیش گیرند که با روسها از راه مسالمت کنار آیند که بهرات دست درازی
نکنند .

ادوارد هنتم در این تاریخ (۱۸۸۷) ولیعهد انگلستان بود .

لرد راندولف چرچیل^۱ پدر چرچیل حی و حاضر را محرمانه به پترزبورغ
فرستاد دستور محرمانه داشت تحقیق بکند آیا ممکن است زمینه برای دوستی و

1- Lord Randolph Churchill .

اتحاد بین روس و انگلیس بدست آورد.
راندولف چرچیل از طرف ولیعهد انگلستان حامل يك نامه خصوصی بود برای
امپراطریس روسیه .

نتیجه این مأموریت این شد که زمینه بدست آمد که دوستی و اتحاد بین دولتین
ممکن است ، حتی الکساندر سوم امپراطور روسیه موافقت خود را اظهار نموده گفت
مناسب است يك قراردادى بین انگلستان و روس بموقع عمل درآید.^۱
ملکه ویکتوریا از این مأموریت محرمانه چرچیل بی اطلاع بود همینکه از
ماجرای اطلاع حاصل کرد سخت برآشفته و این پیش آمد را نپسندید و ولیعهد را املامت
کرد و دستور داد راندولف چرچیل را احضار کنند .

یکی از شایدان درجه اول مأمور سیاسی انگلستان ، سرهنری دروموندولف
در این تاریخ وزیر مختار انگلیس مقیم تهران بود، این همان مرد محیلی است که
امتیاز رژی با توتون و تنباکو و سایر امتیازات را در اول صدارت میرزا علی اصغر خان
از دولت ایران بدست آورد، و شاه و صدراعظم ایران را بدانگلستان برد بعد که روابط
دولتین در سر موضوع امتیاز تنباکو تیره شد و بعد از گرفتن پانصد هزار لیره جریمه ،
این شاید سید جمال الدین اسدآبادی را از لندن به استانبول فرستاد تا در آنجا بیرق
اتحاد اسلام را علم کند و مسلمین جهان را بانحاد دعوت نماید ، نتیجه این اقدام همانا
قتل ناصرالدین شاه بود.

امادراین تاریخ (۱۸۸۷) ولف یکی از رجال سیاسی انگلستان بود که بانحاد
روس و انگلیس نظر موافق داشت می گفت چاره نیست جز اینکه برای جلوگیری از
بسط نفوذ روس در ایران و در افغانستان راه مدارا و طریق اعتدال را دولت انگلیس
در پیش گیرد .

و اگر ممکن شود يك قراردادى هم بین دولتین بسته شود که جنوب ایران متعلق
دولت انگلیس باشد و شمال ایران بروسها واگذار گردد .

1- Anglo Gussian Agreement of 1907 .By. R . P Churchill .p 11

از جمله اقدامات مؤثر یکی هم این بود که سفرای دولت روس را که مقیم دربار لندن بودند آنها را جلب کنند که با خیالات سیاسیون انگلستان در باب ایران و افغانستان همراه باشند. در این تریخ سفیر کبیر روس در لندن بارون داستال بود.^۱ در فوریه سال ۱۸۸۸ بارون داستال بوزیر امور خارجه دولت امپراطوری روس مسیود گیرز^۲ می نویسد: « من وظیفه خود می دانم بجناب عالی اطلاع بدهم در عقیده و نظر سیاسی سر هنری دروموندولف تردید نداشته باشید. » (مقصود اتحاد روس با انگلیس در باب تقسیم ایران)

این هنگامی است (۱۸۸۸) که الکساندر سوم امپراطور روس برای ملاقات امپراطور آلمان به برلین میرود.

در این موقع سر هنری دروموندولف حامل نامه خصوصی برنس ادوارد ولیعهد انگلیس برای امپراطور روس است.

در این ملاقات ولف با امپراطور روس صحبت از اتحاد بین روس و انگلیس در باب تقسیم کشور ایران است. امپراطور روس موافقت خود را با انعقاد یک چنین قراردادی اظهار میکند.^۳

در این اوقات این فکر در میان سیاسیون انگلستان ریشه میگرفت، از جمله رجالیکه با این نظر اظهار مخالفت میکرد لرد سالز بوری بود. ولی بعدها پس از مطالعه دقیق راضی شد دولتین روس و انگلیس در باب ایران بیک قراردادی برسند و برای هر یک منطقه نفوذی تعیین گردد.

استاد سفیر کبیر دولت امپراطوری روس در گزارشهای رسمی خود از لندن به وزیر امور خارجه روس شرح میدهد، مینویسد که در مجالس رسمی موضوع تقسیم ایران بین دولتین روس و انگلیس بعنوانینی صحبت میشود.

تا سال ۱۸۹۶^۴ این موضوع مکرر بمیان می آمد و سایر رجال درجه اول انگلیس

1- Baron de Staal .

2- N. K. de Giers .

۳- کتبات چرچیل صفحه ۱۲

۴- در این سال (۱۸۹۶) ناصرالدین شاه بقتل رسید.

امثال ژوزف جمبرلن و بالفور با این عقیده همراه شدند.
در يك جلسه خصوصی قرار شد مستر بالفور با کنت استال سفیر کبیر روس که با
رجال مهم انگلستان مأنوس شده بود مذاکره کند و بیشتر او را در این موضوع حریص
گرداند.

در همین سال (۱۸۹۶) که نیکلای دوم امپراطور روس بلندن دعوت شده بود
در ملاقاتهای خصوصی این موضوع مطرح میشد و امپراطور اعتراف میکرد که با این
مقصود دولت انگلستان موافقت دارد و اظهار مینمود هیچ نوع خطری از طرف دولت
امپراطوری روس بد کشور هندوستان متوجه نیست و ما بخوبی میتوانیم با هم کنار بیاییم
فقط يك مختصر اصطکاکی است بین ما و دولت انگلستان آن هم موضوع تنگه داردانل
است که برای عبور کشتیهای دولت روس با مانع باشد.

امپراطور روس از لندن به پاریس رفت ، در پاریس موضوع اتحاد بیشتر مورد
توجه قرار گرفت و در اطراف پیمان سنگانه بین فرانسه - انگلیس و روس صحبت به
میان آمد در این تاریخ است که ژوزف جمبرلن در این مورد بنا اتحاد آینده سه دولت
امیدوار میشود.

از این تاریخ به بعد است که رجال درجه اول انگلستان از جنگ کریمه
(۱۸۵۵) و کنگره برلین (۱۸۷۸) تفتید میکنند و آنگاه را اشتباهات سیاسی نام
میدهند.^۱

اما پس از این تاریخ یعنی از سال ۱۸۹۶ تا سال ۱۸۹۸ وقایع مهمی در آسیا
و اروپا روی داد، از مطالعه آنها پدید می شود نقشه انگلستان تا حدی عوض شده است.
در مدت این دو سال دیگر صحبت از اتحاد و یگانگی در بین نیست بلکه نبرگی بین
روس و انگلیس ایجاد شده روسها نسبت به انگلیس غضبناک هستند.

امپراطور روس فوق العاده عصبانی است ، میگوید انگلیس ها باید از مملکت

۱ - The British Prime Minister criticising the British Policy of the
Crimean and Berlin Epochs. R. P. Churchill. p. 17

مصر بیرون بروند.^۱

در عرض این دو سال است که ناصرالدین شاه کشته شده مظفرالدین شاه جای او را گرفته است، میرزا علی اصغر خان اتابک معزول شده میرزا علی خان امین الدوله به صدارت رسیده است و از طرف انگلیسها صدراعظم تازه کلر تقویت میشود و وعده میدهند بخزانه ایران کمک مالی خواهند نمود.

در عرض این دو سال دو دشمن بزرگ، مقتدر و مؤثر ایران از صحنه سیاست ایران بیرون رانده شده اند البته به نفع انگلستان. در اروپا دولت آلمان در سال ۱۸۹۷ بندر کیاچو را که متعلق به دولت چین بوده با قوای بحری خود متصرف شده است.

روسها بندر مهم پرت آرتور را بتصرف خود در آورده اند و خود را حاضر کرده اند بدولت چین کمک مالی بکنند و در بالکان دست بفعالیت زده دولت عثمانی را تحت فشار قرار داده اند.

در خلیج سیام اختلافات شدیدی بین دولت فرانسه با دولت انگلیس بروز کرده است فقط در نتیجه کمک آلمان بدولت انگلیس بود که از جنگ بین انگلیس و فرانسه جلوگیری کرد.

این سوانح و پیش آمدها باعث شد که بین روس و انگلیس تیره شود و موضوع تقسیم ایران چندی با روسها عقب افتد ولی انگلیسها از تقسیم کشور ایران منصرف نمودند این در باغ سبزه در این تاریخ (۱۸۹۸) با آلمانها هم نشان میدادند و آن دولت را دعوت میکردند که در تقسیم ایران با انگلیسها شرکت کنند.

ام چندی پیش آمدهائی دولت امپراطوری روس را نسبت با انگلیسها عصبانی کرد، باید گفت عزل اتابک از صدارت ایران - دخالت دادن بدولت آلمان در مسائل شرق دور - تبذیر دولت فرانسه در قضیه خلیج سیام با نیروی آلمان - پیشنهاد تقسیم ایران بین انگلیس و آلمان.

روسها در این تاریخ فوق العاده نیرومند بودند چه در شرق دور چه در شرق نزدیک و چه در آسیای مرکزی حریفی در مقابل خود نمی‌دیدند.

اما در ایران: بعد از قتل ناصرالدین شاه و جلوس مظفرالدین شاه فرصت مناسبی بدست دولت انگلیس افتاد اتابک را از کار برکنار کردند و امین الدوله بصدارت رسید اما آنطوریکه انگلیسها در نظر داشتند امین الدوله نتوانست موفقیت حاصل کند. هرگاه برای دولت انگلیس گرفتاریهای فوق العاده پیش نیامده بود بهرطوری بود از امین الدوله حمایت میکردند مشکلات او را حل میکردند. یگانه گرفتاری امین الدوله نداشتن پول بود.

با اینکه قول و قرار مساعدت مالی را بایران داده بودند ولی افق سیاست را چه در اروپا و چه در آسیا و چه در افریقای جنوبی برای خودشان بسیار تیره و تاریک می‌دیدند این بود صلاح خودشان را چنین تشخیص دادند از این صحنهها جز از صحنه افریقای جنوبی خود را عقب بکشند؛ نتیجه آن عقب نشینی در ایران این بود که امین الدوله از صدارت کناره کند و میرزا علی اصغر خان اتابک مجدداً مقام صدارت را تصاحب کند.

باید گفت انگلیسها مردمان عاقل و مآل اندیش اند سر و کار آنها همیشه با منطق و دلیل است، ظهور و آینده وقایع را مدتها قبل درك میکنند نفع و ضرر آنها را قبل از پیدایش آنها می‌سنجند و بخیر و صلاح خودشان تصمیم میگیرند، بقول و قرار خودشان هرگز پایبند نیستند مگر آنچه که منافع خودشان اقتضا میکند عمل می‌کنند و رعایت منافع هیچ ملتی را طرف توجه قرار نمی‌دهند. چه میشود کرد ساختمان دماغی آنها اینجوری است.

با تمام این مشکلات که در این تاریخ برای انگلیسها پیش می‌آمد و در آینده نزدیک برای خودشان گرفتاریهای زیاد پیش بینی میشد، صلاح ندیدند این تیرگی بین روس و انگلیس باقی بماند بهتر آن دیده شد با روسها از در صلح و مدارا در آیند ورشته گسیخته شده صلح و صفارا مجدداً وصل کنند.

در این تاریخ (۱۸۹۸) بازلرد سالزبوری موضوع اتحاد با دولت روس را تعقیب میکند، تلگرافی به سفیر انگلیس مقیم در بار پترزبورغ مخابره میکند، میگوید: «نظریات ما این است که دو کشور چین و عثمانی فوق العاده ضعیف و ناتوان هستند و تمام مسائل مهم آنها همیشه با صوابدید و صلاح اندیشی دول خارجی هدایت میشود. در اوقاتی که این صلاح اندیشی‌ها و راهنمایی‌ها از طرف دولتین روس و انگلیس ارائه میشود، اینها دائماً مخالف یکدیگرند، این است که اقدامات مخالف طرفین منافع هر دو دولت را در این دو کشور خنثی میکند و به نتیجه نمی‌رسد در حقیقت ضرر این اقدامات بیش از مضار دشمنی واقعی است.

بجای اینکه این مخالفتها و ضدیتها تخفیف یابد برعکس زیاده میگردد، به این ملاحظه است که ما میخواهیم این مخالفتها و اعمال نامناسب بر طرف شود، یا اینکه تخفیف یابد و چاره آن رسیدن بیک قراردادی است که منافع طرفین در آن قرارداد ملحوظ گردد.^۱

این تلگراف و اقدامات وزیر مختار انگلیس در پترزبورغ، کنت ویت^۲ صدر اعظم و موراویوف^۳ وزیر امور خارجه دولت روس را تا اندازه مساعد نمود، چونکه روسها در شرق دور بمشکلات زیادی دوچار شده بودند، عمده ملاحظه آنها از دولت ژاپون بود و اخیراً هم دولت آلمان بندر کیاچو را متصرف شده بود.^۴ این نیز بیک گرفتاری تازه برای روسها ایجاد کرده بود، این بود که نمیخواستند مخالفتهای دولت انگلیس هم مزید بر این مشکلات بشود، مخصوصاً با تصرف بندری مانند پرت آرتور مرکز مهم نظامی و ایستگاه بحری بدست دولت امپراطوری روس افتاده بود. در این مورد بمساعدت انگلیسها احتیاج داشتند، این بود که تلگراف لرد- سالزبوری اثر خود را بخشید.

1- R. P. Churchill p.19

2- Count Witte.

3- Count Michael Muravyev

4- The Russian governn. had been seriously displeased with the German seizure of Kioochew. R. p. C. 20.

موراویوف وزیر امور خارجه روس در این باب يك گزارش موافق به نیکلای دوم امپراطور روس تهیه نموده تقدیم کرد، امپراطور نیز روی موافقت نشان داد به این امید که در کشور چین و مملکت عثمانی به تعیین منطقه نفوذ بین دولتین موفق خواهند شد، مخصوصاً انگلیسها اصرار داشتند قراردادی که در میان خواهد بود شامل تمام نواحی آسیا باشد.

مقصود ممالک چین - عثمانی و ایران، ولی عقیده امپراطور روس این بود که از کشور چین تجاوز نکند.

اما در این بین که موضوع اتحاد دولتین روس و انگلیس در جریان بود دولت روس اطلاع حاصل کرد که دولت انگلیس محرمانه با دولت چین کنار آمده با تفاق آلمانها يك قرضه بزرگی بدولت چین داده و در مقابل امتیازات زیادی در آن مملکت بدست آورده اند.

این پیش آمد روسها را عصبانی کرد . امپراطور پیش نهاد تلگرافی لرد سالزبوری را که قبلاً موافقت کرده بود ، بکلی رد کرد و از انگلیسها روگردان شد.

چون دولت فرانسه به اتحاد روس و انگلیس علاقمند بود مسیو دلکاسه^۱ که یکی از رجال معروف فرانسه بود و در این تاریخ وزیر امور خارجه است واسطه شد و خیلی کوشید شاید بین روس و انگلیس التیام پذیرد ولی مؤثر واقع نگردید. همین که دولت انگلیس از این اقدامات مأیوس شد باز بطرف آلمانها متوجه شدند. چمبرلین و بالفور کوشیدند شاید بتوانند با دولت آلمان يك اتحاد دفاعی تشکیل بدهند ولی دولت آلمان برای انعقاد يك چنین اتحادی حاضر نشد و تقاضاهای زیاد داشت، مخصوصاً وزارت امور خارجه آلمان نسبت به این اتحاد بسیار بی میل بود . ولی دولت انگلیس خیلی امیدوار بود و محرمانه جدیت میکرد این اتحاد صورت بگیرد .

1- M. Théophile Delcassé

2- Churchill. p. 29

اما برای دولت انگلیس مشکلات زیادی در جنوب افریقا فراهم آمده بود و مایل بود روسها را از خود راضی نگاهدارد این بود که در ماه مارس ۱۸۹۹ در سر مسائل راه آهن در چین و در بعضی نقاط حاضر شد با روسها هم آهنگی کند. در نتیجه این ملاحظات بود که در تاریخ ۲۸ آپریل ۱۸۹۹ بین دولتین روس و انگلیس (در پترزبورغ) یک قراردادی بسته شد^۱ و به امضاء رسید و برای مدتی طرفین مشاجرات سیاسی را کنار گذاشتند.

در این بین دولت انگلیس اصرار داشت موضوع ایران نیز یک شکلی داخل در این قرارداد گردد ولی دولت روس و شخص امپراطور اظهار میداشت همینقدر کافی است با انگلیسها نباید دیگر کاری داشت بیش از این لازم نیست .

در این تاریخ دولت روس قدرت فوق العاده بهم زده بود ، در اروپا و آسیا یگانه پهلوان صحنه سیاست جهان بشمار می آمد .

یکی از وزراء دولت اطریش و مجار گوید: « روسها سال بسال نیرومندتر می شوند و دارای استعداد زیاد شده اند . حتی دولت فرانسه نیز از این تکبر و نخوت روسها شکایت دارد که بکسی اعتنائی ندارند. »^۱

در این ایام نفوذ روسها در ایران و افغانستان اسباب وحشت انگلیسها شده است، چون در افریقای جنوبی گرفتاری خطرناک پیدا کرده ، نمی توانند در این دو مملکت اقدامی بکنند که از روسها جلوگیری کنند .

در این تاریخ مور اوینف وزیر امور خارجه روس که دشمن جدی انگلیسها شناخته شده است می گوید دو نژادهای آلمان- فرانسه و اسپانیول را با دولت روس متحد کند که بر علیه انگلیسها قیام عمومی بکنند ولی کوششهای او بجائی نرسید چونکه دولت آلمان جداً مخالفت نمود و این قیام را اصلاح ندانست.

۱- جزئیات این قرارداد در کتاب راجرز پولات جرچیل در صفحه ۳۱ آمده است. هر دو دولت بنا بر صلحتی سه فتنه با هم کنار آمدند.

2- Every year that passed made Russia more powerful and more independent. France being disappointed at the egoism and indifference of Russia Churchill p . 40

در این سالها لرد کرزن فرمانفرمای هندوستان است. هر روز از عملیات روسها به دولت انگلستان گذارش می دهد و از تجاوزات آنها در نواحی ترکستان و ایران اطلاعات می دهد .

ولی دولت انگلستان باین گذارشات واطلاعات نمی توانند ترتیب اثر بدهد ، علت هم همان است که در ترانسوال سخت گرفتار شده است و از هر اقدام خصمانه نسبت به روسها خودداری می کند و به لرد کرزن هم توصیه می کند صبر و تحمل را پیش گیرد .

کنت موراویف وزیر امور خارجه روس که يك دشمن خطرناك انگلستان به شمار می رفت در سال ۱۹۰۰ درگذشت ، ومدعی بزرگی از صحنه سیاست اروپا بنفع انگلیسها کنار رفت ، دولت انگلیس از او نفس فوت راحت کشید. کنت لمزدورف^۱ بجای موراویف تعیین گردید این شخص نیز مانند سلف خود موراویف برای بسط نفوذ و قدرت امپراطوری روس سعی بود.

در سالهای ۱۹۰۰ و ۱۹۰۱ روسها بموفقیت های شایانی، با وجود مخالفت های سری انگلیسها و ژاپونیهها و گاهی هم مخالفت آلمانها ، نایل شدند .

در کشور پهناور چین پیشرفت کردند بمملکت کره را پیدا کردند ، در آنجا بندر مهمی بدست آوردند .

لمزدورف مرد سیاسی بود. آتیه را در نظر داشت، از این عملیات سریع و پیش رفت های سیاسی دولت روس نگران بود و از ترقی دولت ژاپون وحشت داشت می ترسید مبدا گرفتار حمله ژاپون کردند ، و از انگلیسها نگران بود، آنها را خطرناك می دانست این ملاحظات بود که در سیاست تقدم با احتیاط بود و میل نداشت با دولت

۱- Count Lamsdorf .

لمزدورف تا اوائل سال ۱۹۰۶ در این مقام باقی بود بعد از او ایزولسکی باین مقام رسید ایزولسکی را میتوان گفت برگزیده انگلستان بود . هنگامی که ایزولسکی در دانمارك سمت وزیر مختاری روس را داشت ملاقاتهایی با ادوارد هفتم پادشاه انگلستان کرده بود و دولت فرانسه نیز او را باین مقام معرفی میکنند داستان ایزولسکی بیابد .

انگلیس با خشونت رفتار کند و حاضر بود اگر فرصتی بدست آورد با آنها کنار بیاید .

دولت انگلیس نیز از نظریات لمزدورف تا حدی اطلاع داشت و او را مورد محتاط می‌شناخت لذا از موقع استفاده کرده باردیگر باگشاده روئی دست دوستی به طرف روسها دراز کردند ولی بادقت و احتیاط .

در همان حال که بطرف روسها متوجه بودند، با دولت آلمان نیز در مذاکره اتحاد و دوستی با آن دولت بودند ، در ضمن بدولت ژاپون نیز در باغ سبز نشان می‌دادند .

دولت انگلیس در عین حال با روس- ژاپون و آلمان، با هر سه دولت مشغول بود محرمانه قرارداد دوستی و اتحاد ببندد . این اقدامات دولت انگلیس کاملاً سری است و هیچ يك از این سه دولت اطلاع ندارد که دولت انگلیس با دولت دیگر نیز در مذاکرات ایجاد دوستی و اتحاد است.

دولت آلمان از گرفتاری دولت انگلیس کاملاً اطلاع داشت و حاضر نبود به این آسانی بدوستی انگلیس تن دردهد امیدوار بود امتیازات بیشتری از آنها دست آورد .

دولت روس متکی به نیرو و اقتدار خود بود و باین سهولت تسلیم دولت انگلیس نمی‌شد. دولت ژاپون با اینکه خیر و صلاح خود را در این می‌دید که با روسها کنار بیاید ، به گذشتهای دولت انگلیس و بخششهای آن از مملکت پر عرض و طول چین مفتون شده به اتحاد انگلیس تن درداد ، در اواخر ماه ژانویه سال ۱۹۰۲ عهد نامه دولتی بسته شد البته این اتحاد علیه دولت امپراطوری روس بود.

انتشار این خبر و لوله در اروپا راه انداخت ، سر و صدای عجیبی ایجاد کرد همه ناراضی بودند و از این پیش‌آمد و انعقاد چنین عهدنامه در حیرت ماندند که يك دولت درجه اول اروپا چگونه با يك دولت زردپوست آسیائی داخل در يك چنین بند و بستهای می‌شود. دولت فرانسه این عمل را بضرر خود تصور می‌کرد روسها فهمیدند

که برضد آنها این اتحاد بسته شده، در هر حال باید گفته شود، انگلیس‌ها از این اتحاد يك سنگر مهم در شرق اقصی در مقابل روس بدست آوردند.

از این تاریخ یعنی از تاریخ انعقاد این قرارداد دولت انگلیس توانست قدامت کند و شکست‌های سیاسی، مادی و معنوی، خود را جبران کند.

اما كمك و پشتیبانی دولت ژاپون در خاور دور در این تاریخ از دولت انگلیس در ایران مؤثر نبود اگر چه مال این اتحاد با آنجاها نیز سرایت می کرد ولی نه به این زودی. دولت انگلیس در این ایام از سیاست ایران توسط اتانك اعظم بکلی کنار شده بود.

روس‌ها در بار ایرانرا در دست داشتند در شمال ایران فقط نفوذ روس در کل بود برای جنوب ایران هم عمال سیاسی و اقتصادی روس در تلاش بودند نفوذ پیدا کنند.

در این تاریخ تنها روسها نبودند، دولت آلمان نیز بوسیله راد آهن بغدادداشت نفوذ خود را تا خلیج فارس ادامه می داد و منافع دولت انگلیس را داشت تهدید می کرد در این هنگام است که فریادهای لرد کرزن مدام بگوش اولیای امور انگلستان می رسید و آنها را از خطرهای آلمان و روس آگاهی میداد.

دولت مال اندیش انگلیس تمام این‌ها را بخوبی تمیز می داد و میدانست خطر آلمان بمراتب زیادتر از خطر روس است، و چنین صلاح اندیشی می شد که از روسها روگردان نشوند، با اینکه اتحاد ژاپون بکلی روسها را از انگلیسها زانده بود باز دولت انگلیس دست از دامن روسها بر نمی داشت و آنها را بدوستی و اتحاد خود ترغیب و تحریص مینمود.

اینك (۱۹۰۲) دولت انگلیس از جنگ مخوف ترانسوال خلاص شده در شرق دور يك دولت جوان و نیرومند را بكمك خود در مقابل روسها آماده کرده اطمینان دارد ژاپون جلو تجاوزات روس را در آن نواحی خواهد گرفت، حال نوبت این رسیده است جلوروسها را در ایران و افغانستان و در خلیج فارس بگیرد.

لردلنزدئون وزیر امور خارجه انگلستان اینک بعهدہ دارد نفوذ سیاسی انگلستان را که در نتیجه جنگ جنوب افریقا متزلزل شده است دوباره اعاده دهد و می‌کوشد روابط خود را بتمام دشمنی و کینه‌ای که نسبت بروسیا دردل دارد با آنها از طریق دوستی محکمتر نماید .

درماه اکتبر سال ۱۹۰۳ هنگامیکه کنت لمزدورف وزیر امور خارجه روس در پاریس مهمان سیو دلکاسه وزیر امور خارجه فرانسه بود ، لردلنزدئون منتهای سعی و کوشش خود را بکار برد که باوزیر امور خارجه روس وارد مذاکره شود ولی موفق نشد، تا اینکه این شکایت را نزد دلکاسه برد و از یأس و نا امیدي خود در این کار شرح مؤثری اظهار کرد وگفت تا حال قادر نشده است سر صحبت را برای اتحاد و دوستی بین روس و انگلستان با وزیر امور خارجه روس باز کند ، واز وزیر امور خارجه فرانسه راه جاره را پرسید و اظهار کرد نمی‌داند چه لازم دارد و چه باید بکند و خواهش کرد مسیو دلکاسه این موضوع را باوزیر امور خارجه روس صحبت کند البته با همان صمیمیت و بیگانگی که مذاکرات اتحاد و دوستی بین فرانسه و روس جریان پیدا کرد و با همان صمیمیت و بیگانگی موضوع اتحاد روس و انگلیس نیز جریان پیدا بکند .

مسیو دلکاسه موقع مناسبی بدست آورده این موضوع را باکنت لمزدورف در میان نباد واز وی خواهش کرد دراین باب قدری صمیمی و ساده صحبت کنند تا یک زمینه مناسبی برای دوستی و اتحاد بین دولتی ایجاد گردد .

لمزدورف تصدیق نمود که اول صمیمیت لازم است و موضوع را بانظر موافق و دوستانه بوسیله کنت بنکین دورف^۱ سفیر کبیر دولت امپراطوری روس مقیم دربار پادشاه انگلستان اظهار خواهد کرد و سفیر کبیر نام برده بزودی تعلیمات لازم برای اقدام از طرف من دریافت خواهد نمود .

دراین موقع لردلنزدئون امیدوار شد که حریف را بدام انداخته است و نتیجه خوب

1- Count Benckendorff .

بنکین دورف نیز مانند خیلی از رجال روس شیفته مراحم و الطای انگلستان شده بود .

خواهد گرفت .

در هفتم نوامبر ۱۹۰۳ يك مذاکرات طولانی بین لرد لنزدئون و کنت بنکین- دورف در وزارت امور خارجه انگلستان واقع شد و نتیجه بدست آمد و طلسم شکسته شد .^۱ پس از این ملاقات مسرت و خوشحالی زعمای انگلستان را حدود اندازه نبود . در این تاریخ لرد لنزدئون در یاداست‌های خود چنین مینویسد :

« کنت لمزدورف وزیر امور خارجه دولت امپراطوری روس با اهمیت موضوع کاملا متوجه شده‌است و لازم میدانند در این باب کوشش و جدیت بکار رود که تمام سرچشمه های اختلاف بین دولتین از بین برود .

بجای آنها يك دوستی و اتحاد خلل ناپذیر برقرار گردد ، بهمین لحاظ کنت بنکین دورف دستور داشت با يك سادگی و صمیمیت در باره تمام مسائلی که باعث اختلافات بین دولتین است مورد مذاکره قرار گیرد مقصود آنست زمینه يك اتحاد خلل ناپذیر تهیه گردد .

و لازم است طریقه رفع آن اختلافات را بدست آورد و در عین حال دولت امپراطوری روس متوجه خواهد بود از هر اقدامی که منجر بدشمنی با دولت انگلستان گردد احتراز کند . »

در اینجا باید کمی حاشیه رفت و گفت . گفتگوی جدی دولت انگلیس با روس از سال ۱۹۰۳ دنبال میشود و واسطه در این میان دلکاسه وزیر امور خارجه دولت فرانسه است . دنباله این پیش نهاد دولت انگلیس بملاقات لنزدئون با کنت لمزدورف وزیر امور خارجه روس تا پاریس کشیده میشود ، بالاخره با آنجا منجر میگردد که لنزدئون از دلکاسه سؤال میکند و میپرسد : « این کار چه لازم دارد و اوچه باید انجام دهد ، مسیو دلکاسه اشکال را رفع کرد و هر دو وزیر امور خارجه با هم کنار آمدند . باب مذاکره

۱ - یکی از مصنفین مطلع انگلستان در سال ۱۹۰۳ کتابی نوشت و منتشر کرد ، در آن کتاب گوید : « موافقت روس و انگلیس در تقسیم ایران برای جاهای نفت ایران بود که نصیب انگلستان ندهد ، این است نام آن کتاب و مصنف :

War or Peace England And America . By V . H . Ruthrford . P 88 . London 1930 .

اتحاد دولتين مفتوح گرديد!

اثرات اين قول و قرارها در اين سال يعني در ايران بخوبي ظاهر ميشود. اتابك معزول ميگردد، اعلاميه انگليس براي خليج فارس از وزارت امور خارجه انگلستان صادر ميشود.

لرد كرزن فرمانفرماي هندوستان در خليج فارس با جلال و شكوه تمام گردش ميكند و رؤساي قبائل سواحل خليج فارس را بمراحم و الطاف بريطانياي كبير اميدوار ميكند. سرآتور هاردینگ بگر بلا و نجف مسافرت ميكند. سر هنري ماكمهون به سيستان مأمور ميشود. تمام اين اقدامات دولت انگليس در همين سال ۱۹۰۳ صورت عمل بخود ميگيرد. داستان هريك جداگانه بيايد.

با اينكه در ظاهر انگليسيها با دولت امپراطوري روس از در صلح و صفا وارد شده بودند در باطن مشغول كار خود بودند.

دولت ژاپون از طرف انگليسيها خيلي محرمانه تقويت ميشد بان دولت اميدواري ميداد سرآ مساعدت معنوي را با ژاپون خواهد كرد.

در ضمن در ايران و تبت دست بعمليات زده بودند و باطناً و علناً بر ضد روسها بود ولي جرئت اينكه روسها بتوانند اظهارات خصمانه بكنند نمیتوانستند چونكه ژاپون داشت بشدت عليه روسها قيام ميكرد و پيدا بود كه با دولت امپراطوري روس سر جنگ وستيز دارد.

در اواخر سال ۱۹۰۳ فشار ژاپون زياده گشت حتى كار بجائي كشيد كه كنت لمر - دورف مسيو دلکاسه وزير امور خارجه فرانسه ولرد لندون وزير امور خارجه انگلستان را واسطه قرارداد شايد بتوانند از جنگ بين ژاپون و روس جلوكيري كنند، ولي پيدا است كه تحريكات و مساعدتهاي خارجي در اين كار دخالت داشته كه نتيجه اي از اين توسطها گرفته نشد مخصوصاً مسيو دلکاسه خيلي كوشيد اختلافات بين روس و ژاپون رفع شود ولي نتيجه نداد، حتى نزد لرد لندون سعي كرد شايد او بتواند به دولت ژاپون نصيحت كند و نگذارد صلح شرق دور متزلزل شود، مؤثر واقع نشد. ولي مسيو

دلکاسه غافل از این بود که دولت ژاپون مخصوصاً برای این جنگ حاضر و آماده شده است باید این جنگ شروع گردد و چاره ندارد.

راجرز پلات چرچیل در کتاب خود می نویسد: وزیر امور خارجه فرانسه دلیرانه کوشید به امید اینکه بریطانیای کبیر به اتفاق او بدولت ژاپون نصیحت کنند که در رفتار خود منانت و آرامش را رعایت کند و به متحد زرد پوست خود اندرز بدهد، ولی لرد لنزدئون جداً رد کرد از اینکه بدولت ژاپون بگوید قدری در تقاضاهای خود تخفیف قائل شود.^۱

اینک وارد سال ۱۹۰۴ شده ایم. در ماه فوریه این سال است که جنگ روس و ژاپون شروع می شود. حق این است که سوانح سه سال گذشته خوب بنظر آورده شود در مدت این سه سال انگلیسها چه زل هدی سیاسی مبهم بازی کردند تا منجر به این جنگ شد چگونه دولت انگلیس ژاپون را تشویق کرد و حاضر نمود شاخ روسها را در شرق دور بشکند همین شکست باعث شد دیگر روسها نتوانستند مقام خودشان را در اروپا حفظ کنند.

نتیجه جنگ روس و ژاپون بود که دولت انگلیس توانست روس و فرانسه را زیر بال خود بگیرد و سلسله سیصد ساله روم، نوف از صفحه روزگار محو و نابود گردد. دشمنی یکصد و پنجاه ساله مؤثر نبود اما دوستی چند ساله نارو بود جنصد ساله دولت امپراطوری روس را از هم پاشید.

یکی از مورخین این داستان می نویسد: «گنت لنزدورف درحالیکه از رفتار تند و خشن دولت ژاپون و قطع روابط آن دولت در تعجب بود باز بناور نمی کرد آن دولت با این عجله و شتاب به جنگ مبادرت کند، در همین هنگام به دولت انگلیس متوسل شد و تقاضا کرد انگلستان نفوذ خود را به کار برد تا از جنگ جلوگیری شود اما لرد لنزدئون عقیده نداشت در این مورد به دولت ژاپون فشار

1- The French Minister tried valiantly to have great Britain join him in offering sedative to its Yellow Ally, but Lansdowne absolutely refused to encourage Japan to modify its demands. R. P. Churchill, p. 67

وارد آورد.^۱

آتش این فتنه را فقط انگلیسها بودند که دامن زدند، چگونه ممکن بود حال به خواهش لمرزورف بخاموش کردن آن اقدام کنند.
قصد عمده آنان ذلیل شدن روس بلند پرواز و ضعیف شدن دولت تازه بدوران رسیده ژاپون بود.

باز چرچیل در این باره، در همان صفحه می نویسد: «در این هنگام بریطانیای کبیر با سنگین دلی رفتار کرد به این امید که این مبارزه ژاپونیه را ضعیف و ناتوان خواهد ساخت و بهمان اندازه دشمن عمومی خودشان روس را ذلیل و بی چاره خواهد گردانید.»^۲

در هشتم ماه فوریه سال ۱۹۰۴ غفلتاً ژاپونیه با بکشتی های جنگی روسیه که در خلیج پرت آرتور بودند حمله کردند و خسارت فوق العاده بآنها وارد آوردند. البته در این موقع دیگر اتحاد روس و انگلیس موضوع نداشت که تعقیب شود. انگلیسها جرأت نداشتند در این باب اظهاری بکنند چونکه در تمام روسیه مردم می دانستند این آتش را در شرق دور چند کسی روشن کرده است.

به همین نظر بود در سرتاسر کشور پهنای روسیه یک حس تنفروا ترقار فوق العاده نسبت به انگلیسها پیدا شده بود.

با اینکه در دنیای آن روز جهانیان میدانستند دولت ژاپون تشویق شده انگلیسها است و مساعدت و کمک انگلستان ژاپون را به چنین جنگی خطرناک تشجیع کرده است به نام این احوال دولت انگلیس از روس وحشت داشت مبادا روس زخم برداشته

1- While Lamsdorff was surprized and disappointed at the rupture, he turned now with urgent appeals to the British Government to use its influence; but Lansdowne "had no idea op putting pressure upon Japan" R. P. Churchill. p. 61.

2- Great Britain acted callously in the hope that the struggle would weaken and exhaust the Japanese just as well as the common enemy Russia.

اسباب زحمت انگلیس را در آسیا و اروپا فراهم آورد، در آسیا مزاحم هندوستان شود و در اروپا با دولت ناراضی علیه انگلستان اقدام کند.

دولت انگلیس در این ایام نیز اصول تعلیمات استاد ایتالیائی (ماکیاول) را از دست نداد و بآن عمل نمود، راه تحبیب و دوستی را با دولت روس ترک نگفت و بوسیله دلکاسه وزیر امور خارجه فرانسه که خود او نیز انتظارات زیاد برای آینده از روسها داشت، اقدامات مبکر بین انگلیس و روس دوستی برقرار بماند.

زیرا دولت فرانسه نیز نظر داشت روزی چنین بلائی با کمک انگلیس و روس به سر امپراطوری آلمان درآید.

در اوایل سال ۱۹۰۴ بین فرانسه و انگلیس اتحاد صمیمی برقرار گردید - هرگاه احساسات کنار گذاشته شود باید گفت بدبختی فرانسه از این تاریخ شروع میشود .

یگانه وسیله که انگلیسها میتوانند با آن وسیله يك ملتی را ضعیف و ذلیل کرده قوای مادی و معنوی آن ملت را از بین ببرند همانا ایجاد دوستی و یگانگی است که با آن ملت در میان میگذارند .

هنوز مدتها وقت لازم است تا ملل جهان بیست ماهرانه انگلیس آشنا شوند انگلیسها از روحیات تمام ملل آگاهند .

میدانند با هر يك از آن ملل چگونه رفتار کنند ، بدآمال و آرزوهای هر يك از آن ملل بصیرت کامل دارند .

قوای هر يك را که مضر بحال خود دیدند آنرا از بین می برند، بمساعدت هر يك محتاج باشند آنرا بفتح خود بکاره یابند. زوال هر يك را لازم دیدند فراهم میآورند. ملتی در جهان وجود ندارد که گرفتار ظلم و ستم ، تعدی و تجاوز این ملت مجید و غدار نشده باشد .

آشوب و فتنه جهان تمام از این ملت است ، جنگهای گذشته و جنگهایی که بعد شروع گردد به تحریک این ملت است ، ملل جهان بک روزی پی خواهند برد که

دولت انگلیس است که همیشه جهان را در حال جنگ ، آشوب و هرج و مرج می‌خواهد بقای خود را در فتنای جهانیان میداند ، امنیت خود را در این میدانده که همیشه اختلاف - دشمنی - جنگ و سیتز در میان ملل جهان حکم فرما باشد خود یکی از حرکتی اصلی این آشوبها است .

برای هر ملتی ادوار صعود و نزول است ولی برای این ملت نمیتوان گفت قانون صعود و نزول در کار است .

در هر دوره وزمانی زعمای این ملت میدانند چگونه خودشان را از هرقتنه و فسادى که خود ایجاد کرده‌اند حفظ کنند و انگلستان را از خطرات مصون دارند .

یکی از کسانی که پیش از هر سیاست مدار انگلستان اصرار و جدیت داشت روابط دوستی و اتحاد بین روس و انگلستان عملی گردد ادوارد هفتم پادشاه انگلستان بود .

این دشمن خطرناک و حسود نسبت بترقیات ملت آلمان و رقیب سرسخت و یلپلم دوم امپراطور آلمان ، تصمیم داشت رجال سیاسی روس را که دارای نفوذ بودند آنها را جلب کند و آنها را حاضر کند با اتحاد روس و انگلیس موافق باشند .

بنگین دورف سفیر کبیر روس مقیم لندن را در چندین ملاقات با این فکر همراه کرده لمزد دورف وزیر امور خارجه روس در پاریس توسط دلکاسه رام شده بود ، اینک نوبت یک رجل سیاسی دیگر روس بود لازم دیده شد او نیز درین دام گرفتار آید . این شخص الکساندر ایزولسکی بود .^۱

اگر بتسخیر او نیز موفق شدند بزودی برای وزارت امور خارجه روس نامزد خواهد شد . تسخیر این مرد سیاسی بعبده پادشاه انگلستان محول شد .

در این تاریخ (۱۹۰۴) ایزولسکی بسمت وزیر مختار دولت امپراطوری روس مقیم کپنهاگن^۲ بایتخت کشور دانمارک بود . ناچار پادشاه انگلستان بعنوانى بان کشور مسافرت نمود .

جنگ روس و ژاپون در هشتم ماه فوریه ۱۹۰۴ آغاز شد ، این ملاقات شاه با

1 Alexander Izvolsky

2 -Copenhagen

ایزولسکی در چهاردهم ماه آپریل همانسال یعنی یکماه و چهارروز بعد اتفاق افتاد .
در این دیدار دوستانه ایزولسکی وزیر مختار روس کاملاً مفتون اخلاق حمیده پادشاه
انگلستان گردید .

این ملاقات یکی از آن ملاقاتهای تاریخی است . چونکه این ملاقات را باید
مفتاح اتحاد روس و انگلیس نامید .

پادشاه انگلستان مقداری از فوائد اتحاد انگلیس با فرانسه صحبت کرد ، بعد
اظهار امینواری نموده گفت خواهان این است که بوسیله اتحاد فرانسه و انگلیس ،
با اتحاد انگلیس و روس نایل آید ، چونکه آرزوی قلبی شاه این است و بس .^۱

پادشاه انگلستان تصدیق نمود که با وضع فعلی انجام اتحاد دولتی خیلی مشکل
به نظر می آید با این حال این اتحاد لازم می باشد سفیر کبیر جدید انگلستان سرچارلز -
هاردینگک^۲ عنقریب وارد پترزبورگ خواهد شد ، با دستور داده میشود اوقات خود
را وقف رسیدن باین مقصود عالی نماید .

امید است باین نتیجه برسد که یک رابطه صمیمانه بین دولتی ایجاد کند که بواسطه
آن بتوان یک اتحاد کامل نپذیر نایل آید .

در ضمن این مذاکرات دامنه صحبت بجهت روس و ژاپون کشیده شد .

پادشاه انگلستان اظهار تأثر و تأسف کرد و از بروز جنگ بین روس و ژاپون اظهار
دلسوزی نمود و بشدت احساسات ضد انگلیسی ملت روس اشاره گفت : ملت روس در این
عقیده است که محرک این جنگ دولت انگلیس است و بهمین دلیل است که اتحاد بین
روس و انگلیس به تأخیر افتاده است .

بعد پادشاه انگلیس با اظهار تعجب فوق العاده گفت : دولت انگلستان آنچه که
در قوه داشت بکار برد که دولت ژاپون را آرام کند موفق نگردد . دولت ژاپون حاضر
نبود به نصایح انگلستان گوش بدهد و اصرار داشت در کار او دخالت نشود . خود او

1 - A similar Entente With Russia has always been and Continues
to be the object of my sincere desires . Churchill . P . 64 .

2 - Sir Charles Hardinge .

میدان، چه میکند .^۱

ایزولسکی تمام فرمایشات پادشاه انگلیس را گوش میکرد همینکه بیانات او پایان یافت گفت :

« اتحاد دولتین انگلیس و ژاپون اگرچه برای مقصود حفظ صلح بوده حتی برای جلوگیری از بلند پروازی ژاپون ، ولی نمیتواند در عقیده قطعی خود تردید داشته باشد که این اتحاد انگلیس و ژاپون یکی از علل عمده اصلی این جنگ بشمار میرود زیرا خود در پای تخت ژاپون ، توکیو ، سفیر کبیر دولت امپراطوری روس بوده و از نزدیک اثر روحی این اتحاد را شخصاً در ملت ژاپون مشاهده نموده است .^۲ »

اگرچه در این ملاقات نتیجه آبی گرفته نشد ولی در وزارت امور خارجه روس

در اینجا لازم است بیک تلگراف لرد لندزتون به سفیر کبیر انگلستان مقیم واشنگتن اشاره شود . ادوارد هفتم در ضمن مذاکرات خود با ایزولسکی در پایتخت دانمارک اظهار میکند برای جلوگیری از جنگ روس و ژاپون دولت انگلیس آنچه که در قوه داشت بکار برد ژاپون را آرام کند موفق نگردید .

حال شاهد قضیه : تلگراف لرد لندزتون به سفیر کبیر انگلیس در واشنگتن پنجم فوریه ۱۹۰۴ در روز قبل از جنگ:

« نظریات خصوصی ما از اینکه امتناع کردیم بخواهیم ژاپون در تقاضاهای خود (از دولت روس) تخفیف قائل بشود ، این است که ممکن بود بغضب دایمی ژاپون گرفتار شویم . اگر مادر سر راه ژاپون مانع واقع می شدیم و او را از این فرصتی که بدست آورده و نصیب دارد نتیجه بگیرد ما او را محروم کرده بودیم .

چنانچه ژاپون این فرصت را از دست داده بود در آینده ممکن بود به مصیبت عظیم گرفتار شود . « کتاب چرچیل صفحه ۶۱ .

A telegram . 5th February 1904 to the British Ambassador in Washington . Lansdowne indicated some of our private views in declining to ask Japan to abate its demands . , We might moreover incur the lasting resentment of Japan if we were to stand in her way and deprive her of an opportunity which she is apparently determined to turn to account, if she were to miss her chance now she might suffer for it hereafter . R . P . Churchill . P . 61

2 - The King (Edward the Seventh) lamented the intensity of the anti English sentiments it had provoked in Russia .

ادوارد هفتم پادشاه انگلستان اظهار تأسف کرد از شدت احساسات ضد انگلیسی که این پیش آمد از روسیه بوجود آورده است . چرچیل صفحه ۶۵ ترجمه عبارات انگلیسی بالا .

و همچنین در وزارت امور خارجه انگلیس تأثیر بسزا داشته .
با اینکه در این تاریخ زمینه مساعدی برای اتحاد دولتین فراهم نبود ولی اثرات
این ملاقات همیشه در خاطر ایزولسکی باقی بود .

دو سال بعد که در پترزبورگ بمقام وزارت امور خارجه روس منصوب گردید ،
در نتیجه همان ملاقات با ادوارد هفتم بود که معاهده ۱۹۰۷ سهولت بین دولتین عملی
گردید ایزولسکی و سازانوف^۱ بدست خودشان قبر خانواده رومانف را کنده يك سلسله
سیصدساله را محو و نابود کردند .

دولت انگلیس در این سال از گرفتاری دولت روس استفاده کرده يك عده نظامی
بکشور عاجز و بیچاره تبت اعزام داشتند . يك میسیون تحت ریاست سرلویز دین به
بافغانستان گسیل داشتند.^۲

هر قدر جنگ روس و ژاپن پیش میرفت شکستهای پی در پی نصیب روسها میگشت
مساعدت های سری و علنی دولت انگلیس روسها را بك عصیان کرده بود ، نزدیک بود
بین دولتین منجر بجنگ شود ولی مجاهدتهای دولت فرانسه چه در لندن و چه در پترز-
بورگ مانع از وقوع جنگ بود .

این جنگ روسها را به طرف دولت آلمان متوجه کرد روابط دولتین بسیار حسنه
شد حتی صحبت جریان داشت که يك اتحاد بین روس - فرانسه و آلمان عملی گردد ،
البته این اتحاد علیه انگلیس و ژاپون بود .

در این باب تلگرافاتی نیز بین امپراطور آلمان و امپراطور روس رد و
بدل می شد .

مخصوصاً امپراطور آلمان جدا داشت این اتحاد عملی گردد ، امپراطور روس نیز
حاضر بود ، ولی در این موقع کنت لمر دورف با رأی امپراطور روس مخالفت کرد و
نکذاشت چنین اتحادی صورت بگیرد . در ضمن اظهار نمود این اقدامات آلمان برای
این است که بین روس و فرانسه جدائی آید ، هر گاه بین آلمان و روس يك چنین اتحادی

1 - Sazonov .

2 - Sir Louis Dane .

هم لزوم پیدا کند فعلا موقع آن نرسیده است.
باتمام این نصایح امپراطور روس متقاعد نشد، تلگرافاً از امپراطور آلمان تقاضا کرد زمینه این اتحاد را طرح کند و اطلاع دهد.^۱
این موضوع چه در این موقع و چه بعدها بین دو امپراطور ادامه داشت ولی چون فرانسه در کار بود و آنهم با انگلیسها سرسری داشت نگذاشت چنین اتحادی بین روس و آلمان صورت بگیرد.
سال ۱۹۰۴ پایان رسید، در ماه اول سال ۱۹۰۵ بندر معروف آرتور بدست ژاپون فتح شد.

این خود يك ضربت خطرناکی برای نفوذ امپراطوری روس بود. در این سال علاوه بر شکستهایی که در شرق دور بقشون روس وارد آمد در داخله نیز آثار ضعف دولت ظاهر گردید، در بعضی از شهرهای مهم روسیه آشوب و فتنه و ناامنی پیدا شد انقلابیون دست بکار شدند.

این انقلاب که مدتها انتظار آنرا داشتند ظاهر گردید انقلابیون دست به اغتشاش زدند. در این هنگام است که ضعف يك دولت آشکار میگردد.
دولت انگلیس دنبال چنین روزی بود که دولت امپراطوری روس را ذلیل و بیچاره ببیند، حال از موقع استفاده کرده در آشتی بازنمود.

در این تاریخ سرچارلز هاردینگ سفیر کبیر انگلستان مقیم پترزبورغ است این سیاستمدار نامی در این هنگام زل خود را ماهرانه بازی کرد قلوب اولیای امور امپراطوری را بدست آورد و بار دیگر انگلیسها مورد توجه روسها شدند.^۲
دولت روس امیدوار بود کشتیهای جنگی آن دولت که از دریای بالتیک حرکت

1 « Woud you like to lay down one frame the outlines of such a Treaty c. & let me know it » R . P . Churchill P . 79

۲- در این تاریخ در قضیه شلیک کشتیهای جنگی روسها، در نقطه موسوم به دو گرینک (Dogger Bank) بريك عده قایقهای ماهیگیری اتباع انگلیس که خسارت مالی و جانی وارد آورده بود، دولت انگلیس در این بیش آمد سیاست بخرج داد بین موضوع را با مسالمت با روسها حل کرد.

کرده بودند بزودی با بیهای ژاپون خواهد رسید و کار ژاپون را خواهد ساخت ولی این انتظار بی مورد بود.

به محض ورود این دسته کشتیها با بیهای شرق دور، در مدت چند ساعت تمام آنها غرق یا خراب یا تسلیم شدند (۲۸ ماه مای ۱۹۰۵) این امید روسها هم بدل به یأس شد حال دیگر هر قدر جنگ ادامه پیدا کند خرابی و خسران آن برای دولت امپراطوری روس بدتر و شدیدتر خواهد گردید.

در این هنگام است که موضوع صلح پیش کشیده میشود. اول عنوان صلح از طرف امپراطور آلمان است واسطه صلح او میشود و پیش نهاد میکند. پیش نهاد امپراطور آلمان این بود با اتفاق رئیس جمهور دول متحده آمریکا نمایندگان طرفین جنگ را بخواهند و قرار صلح را بدهند. در اوایل ماه جون ۱۹۰۵ سران دولت ژاپون و روس برای صلح موافقت کردند.

این جنگ بشکست دولت امپراطوری روس خاتمه یافت و در ۱۴ اکتبر ۱۹۰۵ قرارداد صلح با امضاء رسید.

با اینکه روسها در این جنگ شکست خورده بودند و این هم شکست نظامی است، بالطبع نفوذ روسها در اروپا متزلزل شده بود، و این حال دول معظم آن روز اروپا خواهان دوستی دولت روس بودند و دولت روس را در صحنه سیاست آینده اروپا عامل مهم بشمار میآوردند، مخصوصاً دولت آلمان علاقمنده بود نفوذ دولت امپراطوری روس در اروپا از بین نرود، و حاضر بود هر نوع کمکی دولت روس بخواهد از آن دریغ نکند که دو مرتبه بمقام اولیه خود برسد.

سوانح چند ساله بعد از جنگ روس و ژاپون در اروپا روی داد، قسمتی مربوط بجریان روابط روس و آلمان است.

این دو امپراطوری خیلی کوشیدند باهم کنار بیایند حتی موفق هم شدند بین خودشان یک قرارداد نظامی و سیاسی ببرند، زمینه آن تنظیم شد و با امضای طرفین نیز

رسید،^۱ ولی کوششهایش کنت لمزدورف در پترزبورغ، دلکاسه در فرانسه و بنکین دورف در لندن و رجال سیاسی انگلستان بطور کلی همشان مانع انجام چنین قراردادی بین آلمان و روس بودند.

مجاهدت تمام این اشخاص در این راه صرف میشد که روسها از دام انگلستان فرار نکنند و هرطور شده اتحاد روس با فرانسه و انگلیس عملی گردد. موضوع قرارداد روس و آلمان یت موضوع جداگانه است و در جای خود خواهد آمد در این فصل جریان قرارداد روس و انگلیس مطرح است.

کنتویت صدراعظم روس که مأمور تنظیم شرایط صلح با ژاپون بود، بعد از اتمام و امضای آن داشت به پترزبورغ مراجعت مینمود، درباریس از مسیو دلکاسه دیدن کرد، در این جا بود که منشی سفارت روس در لندن بوکلووسکی-کوزل^۱ از طرف پادشاه انگلستان حامل پیغامی بود برای کنتویت، هم چنین از طرف دولت انگلستان دعوت شده بود که کنت برای چند روزی مهمان دولت انگلستان باشد.

پیغام پادشاه انگلستان این بود که پادشاه انگلستان بی اندازه مایل است که بین روس و انگلیس یک اتحاد سمبانه برقرار شود، مقصود از این اتحاد این خواهد بود که سوء تفاهات که بین دولتین راجع بایران، افغانستان و تبت وجود دارد برطرف شود. کنتویت تمام اینها را شنید ولی مایل نبود این دعوت را قبول کند و از امپراطور روس هم برای این دعوت تحصیل اجازه نکرد، فقط جواب پیغام و دعوت را توسط بوکلووسکی-کوزل چنین داد که: «اتحاد روابط دوستانه بین دولتین مورد لزوم است. در این باب وقتی که برسید برود سعی خود را خواهد نمود و روی این زمینه اقدامات خواهد کرد.»

۱- این مذاکرات منجر شد بیک معاهده و معروف شد «بمعاهده بیورکو»

The Treaty of Björkö

2- Poklevzky - Fall

این شخص بوکلووسکی-کوزل بعدها سفیر کبیر روس در طهران است. اخراج شوستر، بستن مجلس، دستگیری و تبعید سراسر دمکرات ایران و اتفاقات دیگر در زمان این شخص بود این پیام با نیابت سلطنت ناصرالملک میرزا ابوالقاسمخان مصادف است.

کنت ویت دعوت لندن را قبول نکرد ولی از طرف امپراطور روس دستور داشت که به برلن برود و از امپراطور آلمان دیدن کند .

کنت ویت در اواخر ماه سپتامبر ۱۹۰۵ در برلن بود ، در آنجا با پرنس بلسو صدراعظم آلمان ملاقات کرد در ضمن صحبت با او توصیه کرد در موضوع مراکش با دولت فرانسه موافقت کند .

ویت عقیده خود را به اتحاد آلمان و روس صریحاً اظهار نمود و گفت این اتحاد برضد دولت انگلیس است و لازم می باشد .

ویت روز بعد با امپراطور آلمان ملاقات نمود با وی مدت زیاد بمذاکره سیاسی پرداخت . در این میان موضوع اتحاد سه دولت آلمان - روس و فرانسه مطرح شد .

کنت ویت با رضایت خاطر از مذاکرات برلن و با این عقیده و ایمنی که اتحاد سه دولت را عملی کند بروسیه بازگشت .

اما قبل از اینکه ویت به پترزبورگ برسد کنت لمزدورف عملیات خود را علیه عهدنامه روس و آلمان شروع کرده بود . اولین اقدام او پس از اطلاع یافتن از جریان مذاکرات برلن ، آگاه ساختن دولت فرانسه بود ، چونکه دولت فرانسه جداً با اتحاد روس و آلمان مخالف بود .

همچنین لمزدورف تا توانست ذهن امپراطور روس را نسبت به اتحاد آلمان و روس مشوب کرد ، کنت ویت که به پترزبورگ رسید او را هم با نقشه خود همراه کرد ، کنت ویت ، لمزدورف با تفاق گراند دوک نکالاپویچ^۱ هر سه نفر حضور امپراطور رفته کوشیدند تا امپراطور را کدیگانه طرفدار جدی اتحاد روس و آلمان بود او را از این خیال منصرف کردند .

در تاریخ بیست و یکم ماه اکتبر ۱۹۰۵ سرچارلز هاردینگ سفیر کبیر انگلیس مقیم پترزبورگ بدولت انگلیس چنین مینویسد:

«من از منبع موثقی اطلاع حاصل کردم که خیال و عقیده اتحاد روس با آلمان

1. Grand Duke Nicolayevich

حال دیگر کاملاً از بین رفته است^۱.

اینک میدان میدان سیاست انگلیس است که زمینه آن در پترزبورغ بدست عمال سیاسی دولت انگلیس افتاده است.

حال هاردینگ با کمک سفیر کبیر فرانسه در پترزبورغ مشغول کار شد که مقاصد دولت انگلیس را عملی کند.

در این تاریخ است که سرمایه‌داران انگلستان مایلند بدولت روس قرض بدهند و حاضر میشوند اسناد قرضه روس را در بازار انگلستان عرضه کنند. دولت انگلیس مخصوصاً وزارت امور خارجه به تقاضای دولت روس روی خوش نشان می‌دهد و آرزوی قلبی خود را به انعقاد قرارداد بین‌دولتین روس و انگلیس برای رفع هر نوع اختلافات دو دولت در آسیا اظهار می‌دارد.

در این تاریخ است که رجال سیاسی انگلستان اظهار می‌دارند بودن روسها در استانبول بهتر از این است که دولت آلمان مخزن یا ایستگاه نظامی در خلیج فارس داشته باشند^۲.

در این هنگام جراید مهم انگلستان لزوم انعقاد یک قرارداد صمیمانه را با دولت روس پیشنهاد می‌کردند و دولت انگلیس را تشویق می‌کردند در این کار جدیت نشان بدهد تمام این جراید را سرچارلز هاردینگ سفیر کبیر انگلیس در پترزبورغ بد نظر امپراتور روس می‌رسانید و در ضمن علاوه می‌نمود که بطور کلی تمام جراید انگلستان، موافق یا مخالف دولت انگلیس با این عقیده که عبارت از اتحاد دولتین روس و انگلیس باشد متحدالقول هستند.

در همین ایام است که کنت بنکین دورف سفیر کبیر روس در لندن، زمین و زمان را بکار

1- I am reliably informed that the idea of any combination with Germany has now been definitely dropped - Churchill P. 100 ;

2 - Lord Ellenborough , Srcmark : « It would be far better to see Russia at Constantinople than a German military depot on the Persian Gulf » R. P. Churchill . P. 101

انداخته بود که روس را از کنار آلمان بیرون کشیده به آغوش انگلستان اندازد.^۱
موضوع اتحاد داشت سروصورت میگرفت ، سرچارلز هاردینگ میتواند از
این پس بلندن امیدواری بدهد .

کنت لمزدورف وزیر امور خارجه روس با تفاق بنکین دورف سفیر کبیر روس در
لندن زمینه را بخوبی آماده نمودند تا اینکه سرچارلز سفیر کبیر انگلیس تقاضا نمود
بمحضور امپراطور روس باریابد این تقاضا مورد قبول یافت .
قبل از اینکه هاردینگ بحضور برود تلگرافی از پادشاه انگلستان ادوارد هفتم
استدعا کرد شاه چند کلمه پیغام دوستانه بامپراطور بدهد که وقت رفتن او بحضور امپراطور
برداشت سخن پیغام پادشاه انگلیس باشد .

ادوارد هفتم مشول او را اجابت کرد پیغام دوستانه را لطفاً فرستاد .^۲
هاردینگ از نزد امپراطور بسیار خوشحال بیرون آمد ، اساس و پایه اتحاد
گذاشته شد .

حال لازم بود که مواد و شرایط این اتحاد آماده گردد . پیداست برای رسیدن
باین مقصود که بدشمنی يك صدساله خاتمه داده شود هفت سال تمام وقت لازم داشت .
ابتدای آن از سال ۱۸۹۹ شروع میشود و در آخر سال ۱۹۰۵ قول و قرار آن
گذارده شد .

در آخر سال ۱۹۰۵ دولت آلمان بکلی تنها مانده است . بین دولتین روس و
انگلیس موافقت تام و تمام حاصل شده است .

در آخر این سال انتخابات پارلمانی انگلیس شروع شد ، کابینه محافظه کار
انگلیس اکثریت را از دست داد و کابینه آزادی خواهان سرکار آمد ، لرد لنز دتون که وزیر

1 - Count Alexander Benckendorff was setting heaven and hell in motion to bring Russia over from Germany to the side of Great Britain . R . P . Churchill .

2 - King Edward was called upon for a few kindly words to be given to Nicolas . He graciously responded by telegraph , and Harding was able to convey the message at the beginning of his reception . R . P Churchill . P . 104 .

امور خارجه بود جای اورا سرادواردگری گرفت بجای بالفورد^۱ سرهنری کامپ بل- بیرمن^۲ رئیس دولت آزادی خواهان گردید .

این دولت آزادی خواهان قریب بده سال دوام کرد ، اگرچه رئیس دولت درسال ۱۹۰۸ درگذشت شخص دیگری بنام اسکویت^۳ بجای او تعیین شد . در دوره زمامداری این دولت وقایعی بی نظیر در جهان روی داد از آن جمله جنگ بین المللی اول بود مرگ ادوارد هفتم وجلوس جرج پنجم در دوره زمامداری این دولت است .

سیاست خارجی انگلستان با تغییر دولتهای آن تغییر نمی کند ممکن است در امور داخلی اختلاف نظر بین احزاب پارلمانی وجود داشته باشد ولی در مسائل خارجی بینشان اختلاف نیست سیاست خارجی همان است که بود .

در این موقع نیز دیده میشود کابینه محافظه کار رفت آزادیخواهان زمام امور مملکت را در دست گرفتند در سیاست خارجی هیچ تغییری رخ نداد ، سرادواردگری که جای لنزدئون را گرفت دنبال سیاست اورا درپیش گرفت از همان نقطه که لنزدئون باقی گذاشته بود گری شروع نمود .

سرادواردگری در یازدهم ماه دسامبر وزارت امور خارجه انگلستان را دست گرفت در ۱۳ همان ماه باکنت بنکین دورف سفیر کبیر دولت امپراطوری روس دیدن نمود در این دیدار آرزوی قلبی خود را که عبارت از انجام وانمام اتحاد بین دولتین روس وانگلیس بود از روی کمال صمیمیت اظهار نمود .

کنت بنکین دورف بعد از اظهار تشکر اشاره بانقلاب داخلی روسیه نمود واز موضوع اتحاد سخن بمیان نیاورد .

گری تصدیق کرد ودر ضمن اظهار نموده گفت البته يك چنین اتحادی بین دولتین وقت زیادی لازم داود ولی دولت امپراطوری روس اطمینان داشته باشد دولت انگلستان

1 - A . J . Balfour .

2 - Sir Henry Campbell Bannerman .

3 - H . H . Asquith .

در خلال این مدت اقدامی نخواهد کرد که باتحاد دولتیین خلل وارد آید. در اینجا گری می‌خواست بفهماند که دولت آزادی خواه انگلیس با جان و دل خواهان اتحاد دوستی دولت امپراطوری روس میباشد.

در ماه ژانویه ۱۹۰۶ سرچارلز هاردینگ سفیر کبیر انگلیس بدیدن امپراطور روس رفت و نامهٔ دوستانه ادوارد هفتم پادشاه انگلستان را حضوراً تقدیم کرد. باز در این میان هاردینگ از اتحاد دولتیین اظهاراتی نمود. امپراطور روس میل باطنی خود را برای انجام این اتحاد اظهار کرد.

حال دیگر سرچارلز هاردینگ در کلیه مسائل داخلی و خارجی روس متبحر شده بود و از امور مملکت وسیع روس دارای اطلاعات دقیق بود. وزارت امور خارجه انگلیس هم به یک چنین مرد سیاسی محتاج شده بود. لازم دیده شد که هاردینگ بسمت معاونت دایمی وزارت امور خارجه انگلستان انتخاب شود و سرآرتور نیکولسن بجای وی به پترزبورغ اعزام گردد.

اولین نشانهٔ اتحاد دولتیین روس و انگلیس در اوایل سال ۱۹۰۶ ظاهر گردید این در کنفرانس الجزیره بود. سرآرتور نیکولسن که بسمت سفیر کبیر انگلستان در پترزبورغ معین شده بود دستور داشت قبل از اینکه بمحل مأموریت خود برود لازم بود به کنفرانس الجزیره رفته در آن کنفرانس از طرف دولت انگلیس شرکت کند و در ضمن دستور داشت بر له فرانسه در آن کنفرانس رأی بدهد.

موضوع کنفرانس الجزیره: در سال ۱۹۰۲ که بین انگلستان و فرانسه رفع اختلاف شد و باهم کنار آمدند یکی هم موضوع اختلاف راجع بمراکش بود. در این تاریخ دولت فرانسه از حقوق خود در مصر صرف نظر کرد، دولت انگلستان هم در عوض کشور مراکش را بدولت فرانسه ارزانی داشت.

باین معنی مصر مال دولت انگلیس و در عوض مراکش مال فرانسه، برادروار انگلیس و فرانسه این دو مملکت را باهم قسمت کردند. این اقدام دولتیین سبب شد که دولت آلمان خود را ناراضی معرفی کند.

در سال ۱۹۰۵ امپراطور آلمان به طنجه که یکی از بنادر مراکش است مسافرت کرد. مقصود از این مسافرت امپراطور می‌خواست برای آلمان هم يك سهمی از این خوان یغما بدست آورد.

در نتیجه این مسافرت جار و جنجالی عجیب پیدا شد بالاخره باینجا کشیده شد که دول بزرگ اروپا برای خواباندن این جار و جنجال کنفرانسی در الجزیره تشکیل بدهند تا به حرفهای حسابی دولت آلمان رسیدگی کنند. نتیجه این کنفرانس که در ماه ژانویه ۱۹۰۶ تشکیل شد و در ماه آپریل همان سال پایان یافت، علیه دولت آلمان تمام شد.

فقط چیزی که در این کنفرانس دولت آلمان استنباط کرد همانا اتحاد سه دولت معظم اروپائی بود که علیه آلمان تشکیل شده بود.

دولت آلمان آشکارا مشاهده نمود دولت امپراطوری روس هم با اتحاد فرانسه و انگلیس وارد شده است، حال دولت آلمان در قاره اروپا بکلی تنها مانده است فقط دوست با وفای اودولت اطریش است.

اما داستان مراکش در اینجا خاتمه نیافت بعدها نیز دنباله پیدا کرد. در سال ۱۹۰۹ و ۱۹۱۱ کار بجای نازک کشید. دولت آلمان کشتی جنگی خود را بنام پلنگه یا ببر با بیای مراکش فرستاد.

دول سه گانه روس - فرانسه و انگلیس دولت آلمان را تهدید کردند. از آنجائی که حضرات آماده جنگ نبودند قدری از تهدید و تخویف آلمان کاستند و کوتاه آمدند و کار بمصالحه گذشت، مراکش بدولت فرانسه تعلق گرفت بدولت آلمان هم قدری اراضی از زمینهای کانگو و اگذار کردند.

در سال ۱۹۰۶ دیده می‌شود دولت انگلیس دیگر حمایت از کشور عثمانی را ورد زبان نمی‌کند. در مملکت ایران هم مخالف میل دولت روس اقدامی

۱- این داستان را در کتاب ذیل مفصل خواهید دید.

لمی نماید.

کنت ویت صدراعظم روس و کنت لمزدورف هر دو با نهایت صمیمیت با انگلیسها داخل مذاکره شده می‌خواهند قرار يك قرضه را بدهند که دولت روس از انگلیسها قرض کند.

حال دیگر نوبت کار و جدیت در عمل بعهده الکساندر ایزولسکی است. این شخص همان وزیر مختار دولت امپراطوری است که ادوارد هفتم پادشاه انگلستان او را در سال ۱۹۰۴ در کوبنهاگن بایتخت کشور دانمارک ملاقات کرد و او را برای ایجاد اتحاد بین روس و انگلیس آماده نمود.

ایزولسکی از همان روز ملاقات خواهان اتحاد دولتی بود و جداً طرفداری انگلیسها را میکرد.

بعد از این ملاقات، اقدام می‌شد زمینه کار آماده گردد حال موقع مناسب آن رسیده است که ایزولسکی در مقام مؤثری برقرار شود آن هم مقام وزارت امور خارجه دولت امپراطوری است.

انتخاب ایزولسکی بوزارت امور خارجه روس نمایش اولین پرده یث تراجدی عبرت انگیز است که مدت آن دوازده سال طول کشید و آخرین پرده آن نشان دادن زوال و فتنای خانواده رومانوف است که متجاوز از سیصد سال در کشور پهنور روسیه سلطنت داشتند.

در این تاریخ که ایزولسکی بوزارت امور خارجه رسید چندان معروف نبود سمت مهمی هم نداشت، فقط بعد از ملاقات با ادوارد هفتم شهری بی‌اگره و جنبه نظر ه آمد. دولت فرانسه مدتها بود، وزارت خارجه روس را بین شخص نامزد کرده بود، و از اواخر سال ۱۹۰۳ پیش بینی می‌شد که جانشین آینده کنت لمزدورف ایزولسکی خواهد بود.

ایزولسکی یکی از رجال سیاسی دولت روس است که از اول تا آخر زلی را که حاضر کرده بدست او داده بودند خوب بازی کرد، سیاسیون ماهر فرانسه و

انگلیس اورا بخوبی تربیت کرده بودند باید به این عبارت گفت: اورا ساختہ آماده نموده بودند^۱.

ایران نیز در عمر سیاسی خود در قرن نوزدهم از این رجال ساخت خارجی بقدر خود سهم داشته است، مانند میرزا شفیع بندپئی مازندرانی - حاجی مرزا آقاسی... میرزا آقاخان نوری - حاج میرزا حسین خان سپهسالار - میرزا علی اصغر خان اتابک، این مرد اول در مکتب انگلوساکسون تربیت بسزایافت و خوب درس خود را یاد گرفت و خوب هم پس داد بعد بروسها پیوست، خوب خدمت کرد و خوب حمایت دید، اتابک حکم آن روباه را داشت که از دست صیاد فراری بوده ولی غافل از این بود که پوست او را قبلاً پیش فروش کرده بودند و بایست هر کجا باشد او را بدست آورده پوست او را بکنند و تحویل بدهند. همین کار هم شد.^۲

روزی که قرارداد ۱۹۰۷ به امضاء رسید اتابک هم در همان روز در تهران به قتل رسید، کسانی که آنروزها را بخاطر دارند، بازیگران این قتل را خوب تمیز می دهند، تاریخ آنها را معرفی خواهد نمود، فسیعلمواالذین ظلموا ای منقلب ینقلبون!

ایزولسکی مہارت مخصوص در اجرای نقشه کد بدست اوداده بودند بکار برد. در اوائل تصدی او در وزارت امور خارجه، آلمانها نتوانستند دست او را بخوانند، مدتی طول کشید تا اولیوی امور آلمان فہمیدند یک نفر شیاد بی نظیر و تعلیم یافته، وزارت امور خارجه روس را دست گرفتند است، و میکوشدوسئل انجام اتحاد روس وانگلیس

1- The French government remarked upon the possible replacement of Lamsdorff by Isvolsky in november 1903. R. F. Churchill. p. 117.

۲- اتابک مقدرات خود را بعد از انقای امتیاز رژی بدست روسها سپرد باید گفت روسها هم از و خوب حمایت کردند. اما همینطور که زمان تغییر کرد رجال روس نیز تغییر کردند. سال ۱۸۹۲ تا سال ۱۹۰۷ اوضاع و احوال جهان در این ۱۵ سال بسیار تغییر کرده، هر گاه قرارداد ۱۹۰۷ بسته نمی شد، اتحاد دوستی روس وانگلیس سر نمی گرفت اتابک زنده میماند تا عمرش بر آید.

من راجع به اتابک در فصل های گذشته بحث کرده ام پرونده او فعلاً بسته شده تا بک مورخ بصیر و محقق متبحر آنرا دست بگیرد و در باره او عادلانه نضاوت کند.

را فراهم آورد.

ایزولسکی پهلوان این میدان بوده چنانکه بعدها خواهیم دید حتی تا چندی بعد از امضای قرارداد ۱۹۰۷ باز آلمانها بطور کامل ایزولسکی را نشناخته بودند . در ضمن نامه‌های زیادی که بین امپراطور آلمان و امپراطور روس رد و بدل می‌شد در یکی از آن نامه‌ها بتاريخ ۱۴ جون ۱۹۰۶ امپراطور آلمان به امپراطور روس می‌نویسد : «من انتظار داشتم و امیدوار بودم شما ایزولسکی را به این مقام انتخاب خواهید کرد.

این شخص بسیار زیرک و باهوش است، دولت آلمان با نهایت صمیمیت و اطمینان با این مرد کلر خواهد کرد و رفتار او اعتماد متقابل را برای رعایت منافع دولتی ایجاد خواهد نمود.»^۱

همین عقیده پرنس بولو صدراعظم آلمان نسبت به ایزولسکی بوده . صدراعظم آلمان او را دوست صمیمی آلمان می‌دانست . ایزولسکی با اغلب رجال سیاسی آلمان روابط دوستانه داشت و طرف اعتماد آنها بوده .

وقتی که انسان به جزئیات مسائل مربوط بین آلمان و روس در این سالها وارد می‌شود خوب تمیز می‌دهد ایزولسکی تا چه اندازه مرد سیاست بوده و در کارها چقدر وارد است، در چنین محیطی چگونه توانسته دل خود را بازی کند و دولت و امپراطور روس را با اتحاد انگلیس وارد کند.^۱

سرجاژ هاردینگ خوب پیش‌بینی کرده بود که اولین اقدامی که ایزولسکی خواهد کرد همانا اقدامی خواهد بود که برای ایجاد دوستی و اتحاد بین روس و انگلستان است.

1- R. P. Churchill. p. 118

۲- ایزولسکی تحصیلات خود را در شهر ادینبورگ Edinburgh یکی از شهرهای اسکاتلند می‌آین رسانیده بود از زبان - تاریخ و ادبیات انگلیسی بخوبی آگاه بوده همین‌طور میرزا ابوالقاسم خان ناصر ملک که بعدها نایب‌السلطنه ایران شد و ماهرانه در ایام نیابت سلطنت خود مجلس رابست، حزب اعدایون از ساخته‌های این مرد سیاست‌مدار ایران است

ایزولسکی بایک نقشه معلوم و معین وارد کار شد، او این عقیده را داشت که روسیه می تواند شکست خود را از زاپون جبران کند، جبران آن نیز این است که منافع دولت امپراطوری روس در بالکان و داردانل است. باید آن قسمتها را بدست آورد، اینهم آرزوی دیرینه ملت روس است که برادران خود را که در بالکان هستند از ظلم و تعدیات ترکها نجات بدهد و تنگه داردانل که یک معبر بزرگ معتبری است برای توسعه نفوذ و قدرت آینده روس لازم است باید در دست ملت روس باشد. برای رسیدن بساین مقصود دوستی دولت انگلیس لازم میباشد. این دوستی می تواند در شرق نزدیک و در شرق دور بحال دولت روس مفید باشد.

نظرات اصلی و اساسی، بقول خودش، همین دو موضوع بود که هر دو برای دولت روس مسئله حیاتی بود که بر تمام مسائل سیاسی دیگر برتری داشت.

حال میتوان بخوبی فهمید چرا رجال سیاسی انگلستان اظهار مینمودند، بودن دولت روس در استانبول بهتر از این است که آلمانها در خلیج فارس بندر نظامی داشته باشند، چونکه آلمانها در آن تاریخ (۱۹۰۶) بایک جدیت و سرعت سیل واز بطرف خلیج فارس سرازیر شده بودند، میخواستند راه آهن بغداد را بخلیج فارس برسانند و از آنجا بندری هند دست یابند.

در این موقع باید يك ایزولسکی روسی، تربیت شده دانشگاه ادنبروگ، ساختن و آماده شده باشد که باین نطق و بیان رجال سیاسی انگلیس که بودن دولت روس در استانبول... ایمان آورد و عقیده داشته باشد که بودن دولتین ایران و عثمانی باعث بروز اختلافات بین دولتین روس و انگلیس است. و برای رفع این اختلافات لازم است این دو کشور بین دولتین تقسیم شود تا این اختلافات موجود رفع شود و دولتین در محیط دوستانه زندگی کنند.

حال که قریب به پنجاه سال از آن تاریخ می گذرد، توجه کنید زمینه از چه قرار است.

۱- چهاره ایزولسکی، چه چیز او را کور کرده بود نمی داند که این عجز و هروس هزار داماد است.

آیا امروز هم (۱۹۵۳) سیاست دولت انگلیس روی همان پایه وزمینه است ؟ در آن تاریخ دولت انگلیس تمیز داده بود، روس زمین خورده ژاپن دارای این استعداد است که در آینده برای مبارزه اروپا وجودش لازم است . برای مقتون ساختن آن دولت راه بالکان و استانبول را که همیشه آرزوی داشتن آنها را داشت به آن نشان می دهد.

تقسیم ایران را بآن تلقین میکند، باین مواعید رجال روس، بخصوص ایزولسکی را حاضر میکند قشونهای بی شمار روسها را در اختیار دولت انگلستان می گذارد که در میدانهای جنگ با آلمان نبرد کنند^۱.

کشور ایران حکم يك درخت باروری را دارد که در دو طرف آن دو درخت قوی تنومند رشد و نمو کرده بر آن درخت بارور سایه انداخته اند و آنرا از رشد و نمو باز داشته اند و نمی گذارند آفتاب بر آن بناید مانند زمانهای پیش بارور گردد و نمر بدهد .

در این یکصد و پنجاه سال روس و انگلیس بقدری بر کشور ایران صدمه زده و زبان رسانده اند قلم از شرح آن عاجز است. هر گاه منصفانه در تاریخ یکصد و پنجاه ساله ایران نظر شود صدمات و تعدیات انگلیسها بمراتب بر ظلم و ستمهای روسها می چربد در اغلب این تعدیات و تجاوزات روسها بر ایران، محرك اصلی همان دولت عدالت پیشه انگلستان است، که از طرف روسها انگشت رجال سیاسی انگلستان در آن دخالت عمده داشته است.

موضوع قرارداد (۱۹۰۷) را از اول تا آخر مطالعه کنید جز فکر رجال سیاسی انگلیس نخواهید یافت.

اگرچه کنت لمزدورف زمينه را برای اتحاد روس و انگلیس تهیه کرده بود ولی تحصیلات و تعلیمات او مانند ایزولسکی نبود. ایزولسکی از دانشگاه ادینبورگ بیرون

۱- امروز هم دولت انگلیس در تهیه زمينه جنگ . و جهانی است بگانه مقصود آن بچنگ انداختن دو دولت مقتدر جهان است. امریکا و روس . خوب بود روس و امریکا تمیزی دادند سلطان این معرکه کجست.

آمده بود، لِمزدوروف این تحصیلات و تعلیمات انگلیسی را نداشت بمنافع دولت امپراتوری روس بیشتر علاقه نشان میداد.

لِمزدوروف با جنگ روس و ژاپون مخالف بود. گمان نمیکرد این جنگ واقع بشود و قتیکه ژاپونی‌ها حمله کردند و کار جنگ با زاکرفت و روسها در تمام میدانهای جنگ بری و بحری شکست خوردند، کنت لِمزدوروف فرانس و انگلیس را رابطه صلح قرارداد.

در این کاره منصوبش نزدیکی با دولت انگلیس بود. همینکه اطلاع حاصل کرد دولت انگلیس معاهده خود را با دولت ژاپون تمدید کرده است سحت بر او گران آمد و اظهار تأسف کرد چونکه نمی توانست کینه دولت ژاپون را از دل خود بیرون کند. هنگامی که انگلیسها به طرف کشور نیت قشون فرستادند بر آن دولت اعتراض کرد.

در سالی اخیر وزارت امور خارجه، لِمزدوروف به نزدیکی روس و آلمان نیز مخالف بود و با اتحاد روس و انگلیس موافقت کرد و به انگلیسها روی خوش نشان میداد.

اما بعقیده دو تنس فرانس و انگلیس ایزولاسکی بهتر از لِمزدوروف می توانست دل را بازی کند و با صداقت می تواند این خدمت را انجام بدهد. نظر باین ملاحظیات بود که خواهی نخواهی ایزولاسکی جای لِمزدوروف را گرفت.

وقتی که ایزولاسکی مقام وزارت امور خارجه دولت امپراتوری را احراز کرد، شرح زمینه اتحاد روس و انگلیس در لندن ریخته شده بود ایزولاسکی خود را در مة بل عمل انجام شده می دید. حتی جزئیات آن نیز قبلاً تبیه شده بود.

ایزولاسکی کمی قبل از اینکه دارای این مقام بشود به لندن و پاریس مسافرت کرد. به اشخاص معلوم دید و بازدید نمود، بعد به روم به بتخت ایطالی سفر کرد.

ایزولاسکی در دوازدهم مه مای ۱۹۰۶ وزارت امور خارجه منصوب شد با

این عقیده که بادولتین انگلیس و فرانسه متحد شده و نباید گذاشت آلمان بزرگ شود و سعی کرد از ترقی و توسعه آن جلوگیری شود.

بعقیده وی هرگاه آلمان بزرگ شود بضرر روسیه است و آنرا تحت الشعاع قرار خواهد داد .

بهترین راه برای دولت امپراطوری روسیه اتحاد با فرانسه و انگلیس است و بواسطه دولت انگلیس هم دولت روس میتواند رابطه خود را با دولت ژاپون حسنه کند .

پیدا است که ایزولسکی برای تعقیب يك چنین سیاستی تهیه شده بود و برای رسیدن به چنین مقصودی وزارت امور خارجه دولت روس با و تحویل شد .

ایزولسکی در وزارت امور خارجه با نهایت احتیاط قدم بر میداشت مبادا دولت آلمان از نیات باطنی او خبردار شود .

ایزولسکی به ضعف دولت روس در این ایام واقف بود لازم نمی‌دید از سیاستی که او در پیش گرفته است کسی اطلاع حاصل کند بعلاوه انقلاب داخلی روسیه هنوز خاموش نشده بود و اعتبار نظامی دولت روس بجای اولی نیامده بود .

ایزولسکی ترس زیاد از آلمانها داشت، نمیتوانست بکلی آنها را از نظر دور کند. متوجه بود عملی از او ظاهر نشود که دولت آلمان نسبت بدولت روس ظنین شود. اما سیاسیون بصیر همینکه انتصاب وی بوزارت امور خارجه روس علنی گردید همه انتظار آنرا داشتند که اتحاد روس و انگلیس عملی شود .

اولین خبری که در این باب منتشر شد در روزنامه استاندارد چاپ لندن بود که بموضوع اتحاد روس و انگلیس اشاره کرده بودند.

انتصاب ایزولسکی بوزارت امور خارجه در دوازدهم ماه می ۱۹۰۶ بود ، روزنامه استاندارد لندن مقاله خود را در نوزدهم ماه می انتشار داد ، در آن مقاله اشاره کرده بود که شرایط اتحاد دولتین روس و انگلیس تا اندازه پا گرفته است و مذاکرات آن ناحدی تمام شده است .

موضوع این اتحاد رفع اختلافات بین دولتین روس و انگلیس در مسائل کشور - های عثمانی - ایران - افغانستان و تبت است. هم چنین مسئله راه آهن فرعی راه آهن بغداد در قلمرو کشور ایران .

دولت ایران و دولت آلمان هر دو در این باب از وزارت امور خارجه روس توضیح خواستند . ایزولسکی تکذیب کرد .

شارژدافر ایران در پترزبورغ رسماً جواب شنید که این مقاله از روی بی - اطلاعی نوشته شده است^۱ دولت ایران زود قانع شد اما دولت آلمان موضوع را تعقیب نمود و توضیحات بیشتری خواست .

در بیست و چهارم همان ماههای سرادودگری نیز این موضوع را تکذیب کرده گفت چنین قراردادی وجود ندارد ولی اعتراف کرده روابط بین دولتین حسنه است اگر مذاکره بشود فقط برای تحکیم روابط دوستی است تا حدی هم ایزولسکی وهم گری هر دو صحیح میگفتند که چنین قراردادی وجود ندارد، چونکه بازیکنان حقیقی این تراجدی هنوز در مقامهای خود قرار نگرفته بودند . از آنجمله سفیر کبیر انگلیس ، سر آرتور نیکولسن^۲ بود که در بیست و هشتم ماه می وارد پترزبورغ شد ، همچنین سرچارلز هاردینگ^۳ در مقام خود که عبارت از معاونت دایمی وزارت امور خارجه انگلستان باشد قرار نگرفته بود که جزئیات امر را در باب روسیه و شرایط اصلی این اتحاد را به سرادودگری توضیح بدهد ، ایزولسکی هم احاطه نام و تمامی بمسائل این اتحاد نداشته ناچار باید جندی بمطالعه پردازد .

سر آرتور نیکولسن سفیر کبیر تازه وارد انگلیس به پترزبورغ معروف بود که دشمن خطرناک و سرسخت آلمان است .

دولت آلمان هم این مرد را در کنفرانس الجزیره خوب شناخته بود که هاردینگ

1- He (Isvosky) could at once deny the Newspaper statement that actual negotiations for agreement with Great Britain had taken place

2- Sir Arthur Nicolson .

3- Sir Charles Hardinge .

يك دپلومات محیل و دشمن سرسخت آلمان است.

استدلال هاردینگ در دشمنی آلمان در این تاریخ این بود:

آلمان روز بروز نیرومندتر میشود ، قدرت و نفوذ آن توسعه پیدا میکند نمیتوان بدوستی آن اعتماد کرد ، بروسها بیشتر میتوان اعتماد کرد تا به آلمانها . در موقع جنگ انگلیس در افریقای جنوبی دشمنی آلمانها با انگلیس بیش از روسها بود. نفوذ دایم التزاید آلمان در قلمرو دولت عثمانی و نواحی شرق نزدیک اسباب نگرانی دولت انگلیس است از دیداد نیروی دریائی آلمان خطر بزرگی برای انگلستان است .

رفتار اخیر آلمان در کنفرانس مراکش ، و نزاعهای آندولت در مراکش ، تمام اینها دلایلی است که انگلستان را متوجه سازد از این پس نباید تنها بماند ، بدون تردید باید داخل در يك دسته از دول اروپا بشود. حال که اتحاد خود را با دولت فرانسه محکم نموده است بهتر میدانند این اتحاد را با دولت امپراطوری روس نیز محکم کند اینك مناسبترین موقعی است و بهترین فرصت که این مقصود خود را عملی کند و دولت آلمان کاملاً محاصره شود.

نیکولسن با این عقیده و ایمان وارد کار شد که بپیر قیمت شده دولت روس را با اتحاد انگلیس و فرانسه ملحق کند . نیکولسن در اولین ملاقات خود با ایزولنسکی بتاريخ ۲۹ ماه ۱۰ امی ۱۹۰۶ ، موضوع نیت را پیش کشید که اختلافات بین دولتین را راجع بآن کشور دوستانه حل نمایند .

اقدامات دیگر نیکولسن در این تاریخ بدست گرفتن جراید مهم روسیه بود ، مانند روزنامه نووی ورمیا و عده دیگر که روابط خینی نزدیک با آنها پیدا کرد . البته موضوع مالی نیز در میان بوده. در ضمن يك عده از روزنامه نگاران انگلستان هم به پترزبورغ مسافرت کرده در سفارت انگلیس منزل نمودند، و در هر باب افلاحت لازمه را تهیه میکردند.

حال دیگر روسها از آن حال تکبر و نخوت و غرور تنزل کرده تمیز داده اند که

آن نفوذ و قدرت سابق را در میان دول معظم اروپائی ندارند، شکست از ژاپون و انقلاب داخلی، دولت روس را نسبتاً متواضع نموده است. حال عمال دولت انگلیس خوب میتوانند با آنها با اصول دموکراسی کنار بیایند و رنگ خواب رجال آنها را بدست بیاورند خود روسها هم برای اینکه نفوذ سابق را بدست آورند، اعتبار خود - شائرا در این فرض مینمودند با دولتین انگلیس و فرانسه نزدیک شوند. و این سیاست را برای خودشان یکنوع اعتبار تصور میکردند.

یک هفته بعد از ورود سفیر کبیر تازه وارد دولت انگلیس، بحضور امپراطور بار یافت، در این ملاقات اول، برخورد با امپراطور خیلی خودمانی بود، درست مطابق رفتاری بود که بین الکساندر اول امپراطور روس با سرگور اوزلی نمایندند مخصوص جرج سوم پادشاه انگلستان روی داد.

در آن تاریخ سرگور اوزلی بعد از بستن عهدنامه گلستان بین روس و ایران داشت از ایران بلندن مراجعت میکرد.^۱

نیکلای دوم با خوشروئی تمام نیکولسن را بحضور پذیرفت، این رفتار امپراطور بی اندازه در سفیر کبیر انگلیس اثر نیکو بخشید و او را بسیار خوشحال نمود.

سفیر کبیر انگلیس در ضمن استدعا کرد که مذاکرات این مجلس کاملاً سری بماند و مکتوم ماندن آن به صلاح دولتین است. در اینجا مقصود نیکولسن این بود دول اروپا مخصوصاً دولت آلمان از مذاکرات دولتین اطلاعی حاصل نکنند، چونکه تمام پیشنهادات و تلقینات و تقاضاها کلاً از طرف انگلیسها بوده باین مقصود که دولت روس را بدایره اتحاد فرانسه و انگلیس بکشانند.

اول مذاکرات در باب مملکت تبت بوده و دولت انگلیس نظر مخصوص در این کار داشته، اول نظر روسها را بدانند بعد موضوعهای دیگر را پیش بکشند که عبارت از افغانستان و ایران باشد.

نظر انگلیسها قبلا حلاجی شده شسته و رفته شده بود میدانستند چه باید کرد ولی در این جا قصدشان سنجیدن نظر روسها بود سعی داشتند روسها فتح باب کنند .

از مطالعه مذاکرات این مجالس دیده میشود امپراطور روس مردد بوده ایزولسکی اظهار بی اطلاعی میکرد و موکول میداشت بمطالعه اصل موضوع و تقاضای مهلت میکرد که آنرا بدقت رسیدگی کند و گاهی هم بدفع الوقت میگذرانید ، اما انگلیسها ول کن نبودند اصرار داشتند این اتحاد زودتر سروصورت بگیرد .

تمام تابستان این سال (۱۹۰۶) فقط بدصحبت و مذاکره صرف شد نتیجه فوری از این مذاکرات بدست نیامد .

درماه سپتامبر ۱۹۰۶ سرادوارد گری بسفیر کبیر خود در پترزبورغ تأکید میکند موضوع اتحاد را تعقیب کند . دستور میدهد این بار افغانستان را هم داخل مذاکره کند و اگر موقع مناسب باشد در باب ایران نیز سخن بمیان آورد و نظر ایزولسکی را بخواهد.

در این تاریخ دولت انگلیس تبت و افغانستان را جزو اقمار هندوستان بحساب می آورد و باید از دست روسها برکنار بماند ولی موضوع ایران مسئله دیگر بود، در این تاریخ میدانستند روسها در تمام آن کشور دارای نفوذ مخصوص هستند . در حقیقت هم چنین بود در سرتاسر ایران از نفوذ انگلیسها اثری نبود^۱

روسها در همه جای ایران از حیث تجارت و سیاست و حسن رفتار از انگلیسها جلو افتاده بودند .

بنابراین انگلیسها در این تاریخ نمیتوانستند ادعائی نسبت بایران داشته باشند انابك دست آنها را بکلی از ایران کوتاه کرده بود.

اعاده نفوذ انگلیسها در ایران اول بواسطه بروز آزادی خواهی و اظهار عدم رضایت علماء و مردم از هیئت حاکمه در سرتاسر ایران بود که محرك اصلی آن، عمل

۱ - پروفسور ادوارد برتون مینوید ، ب. اظهار مشروطیت و آزادی در ایران نفوذ سیاسی انگلیس دوباره در ایران برقرار گردید .

خود دولت انگلیس بودند .

دوم قرارداد ۱۹۰۷ که در آن منطقه نفوذ دولت انگلیس را دولت امپراطوری روس شناخت و بدولت انگلیس اجازه داد در نواحی که در قرارداد ۱۹۰۷ تعیین شده نفوذ خود را بسط دهد.

دوم قرارداد ۱۹۰۷ دولت انگلیس در هیچ يك از این نقاط که در قرارداد ذکر شده نفوذ یا قدرت سیاسی و تجارتي فوق العاده نداشت جز روابط سیاسی عادی و عمومی و تجارت که تمام دول آن روابط را با ایران داشتند .

در بلوای مشروطیت همه جا انگلیسها غمخوار ملت ایران بودند ، به فتنه - جویان و ماجراجویان همه جا مساعدت میکردند . از این راه انگلیسها وجهه در میان مردم پیدا کردند .

قرارداد ۱۹۰۷ یگانه وسیله دخالت در امور ایران بود . بطور علنی انگلیسها همه جا هوا خواه ملت ایران معرفی شدند .

این قرارداد را چنین جلوه دادند که فقط برای جلوگیری از تجاوزات روس تزاری بقلمرو ایران بود ، انگلیسها خودشانرا معصوم نشان دادند و اظهار داشتند برای نفع ملت ایران ناچار شدند این قرارداد را به بندند .

دولت انگلیس از سادگی و بی اطلاعی روسها بادت امثال ایزولسکی که شیفته اخلاق حمیده ادوارد هفتم شده بودند ، استفاده نموده منطقه نفوذ برای انگلستان در قلمرو دولت ایران معین نمود .

انگلیسها قبل از سال ۱۹۰۱ تمام این نواحی را توسط عمال مخصوص خودشان بدقت تحقیق و تفتیش و معاینه کرده ارزش هر نقطه را بخوبی تشخیص داده بودند.^۱

۱- مسافرت ویکام بسواحل خلیج فارس ، مسافرت هنری ساویج لندور بکرممان - دشت لوت - بیرجند - سیستان - بلوچستان .

مسافرت سرهنری ماکماهون بایک هزار و پانصد نفر همراهان به سیستان ، سروالنتین چیرول به طهران - خوزستان و فارس ، تمام اینها برای تعیین و رسیدگی به نقاط مخصوص منطقه نفوذ انگلیس بود .

از سال ۱۹۰۱ تا ۱۹۰۵

این بود آن نقاطیکه طرف احتیاج حکومت هند بادولت انگلیس بود بنام منطقه نفوذ که سهم دولت انگلیس باشد در قرارداد ۱۹۰۷ گنجانده از روسها امضا گرفتند .

باتمام این احوال گرفتن امضا برای قرارداد ۱۹۰۷ باین سادگی نبود، ایزولسکی وبنکین دورف وعده محدود دیگر در باطن میکوشیدند اتحاد روس با انگلیس هرچه زودتر عملی گردد ولی مدتیان دیگر دربار نیکلای دوم بودند که راضی کردن آنها چندان کار آسانی نبود .

نیکولسن مینویسد : « وقتیکه پیغام سرادوازدگری رادر باب حل اختلافات راجع به تبت - افغانستان وایران به ایزولسکی دادم ، در جواب گفت . راجع به تبت هنوز جواب آن تهیه نشده .

راجع بافغانستان چندان علاقه در این باب نشان نداد ولی قبول کرد درآینده در این موضوع داخل مذاکره خواهد گردید .

دوماه قبل امیدواری بسیار بود ولی حال آن امیدواری بسیار اندک است اما راجع بایران ، وقتیکه نظر او را پرسیدم ، با کمال سادگی بصورت من نگریسته جواب داد « هرگز نظری ندارم . »

« اما راجع بموضوع قرضیکه دولت ایران در این تاریخ از روسها تقاضا داشت در این باب ایزولسکی قدری نگران بود چونکه روسها در این ایام تبهی دست بودند ، وی اظهار کرد بهتر است دولت انگلیس در این باب مساعدت کند ، ومیترسد مبدا دولت ایران این قرض را از آلمانها بخواهد ودولت آلمان هم در صدد است امتیاز تأسیس بانک آلمانرا در ایران ازدولت آن ممنکت بخواهد . این موضوعات ، نیکولسن علاوه میکند ، ایزولسکی را خیلی ناراحت کرده است . »

در این جا نیکولسن علاوه میکند : « بهتر است برای چندی ایزولسکی را راحت گذاشت ومجال داد تا از این گرفتاریها آزاد گردد . »

1 - When I mentioned to Izvolsky that I should like to have some outline of his views on Persia ' he looked blankly at me and said that ' he had no views at all . ' Harold Nicolson . P 222 .

در این تاریخ سران سپاه روس یا بگوئیم پارتی نظامی در دربار ، از جریان امر اطلاع حاصل کرده بودند که عنقریب قرارداد اتحاد و دوستی بین دولتین روس و انگلیس صورت خواهد گرفت . آنها هم ایراداتی داشتند میبایست نظریات آنها تأمین شود . از آنجمله داشتن يك بندر نظامی در خلیج فارس . هم چنین خط آهن روس که براد آهن بغداد وصل شود . در ایالت سیستان روسها دارای نفوذ باشند که برای مقاصد نظامی طرف احتیاج است . البته تمام اینها مخالف میل دولت انگلیس بود . ندراد آهن بغداد نديك بندر برای دولت روس در خلیج فارس و نه دست داشتن بایالت سیستان .

این تقاضای دسته قوی نظامی بود که در دربار امپراطوری دارای نفوذ بودند . تمام اینها و هم چنین اقدامات دولت آلمان ، ایزولسکی را آنی راحت نمی گذاشت . در ماه اکتبر ۱۹۰۶ ایزولسکی مسافرتی بطرف غربی اروپا پیش گرفت اول پاریس رفت ، در آنجا با سفیر کبیر انگلیس ، سرفرانسیس برتی^۱ ملاقات کرد ، در این ملاقات ضمن صحبت موضوع اتحاد دولتین پیش کشیده شد ، ایزولسکی اظهار عقیده کرده گفت : قبل از اینکه با دولت انگلیس يك قرارداد قطعی برسیم ، من باید در برلن تحقیق کنم چه منافعی امپراطور آلمان و دولت او در کشور ایران برای آلمان تصور میکنند . این تحقیق ندرای این است که ممکن است دولت آلمان ، در راه رسیدن به يك قرارداد بین دولتین روس و انگلیس موانعی ایجاد کنند ، بلکه برای این است که قضیه مراکش تجدید نشود که دولت روس را در مشکلات فرانسه سپر بلا قرار بدهند .

من باید این تحقیقات خود را بیابان برسانم و اطلاعات پیدا کنم و بفهمم تا کجاها میتوانم قدم بردارم که بخطر آلمان و بمخالفت آن گرفتار نشوم . در حال حاضر و در وضعی که روسیه واقع شده من باید نقطه حساس آلمان را در این مسائل بدانم و مورد

1- Sis Francis Bertie .

مطالعه قرار بدهم . ۱

در این تاریخ ایزولسکی از دولت آلمان خیلی ملاحظه داشت ، نیروی جنگی آلمان را خوب میدانست استعداد آن تاچه پایه است و اطلاع داشت آلمان برای خود در ایران منافع تجارتهی قائل است و خبر داشت که نمایندگان آن دولت در ایران با جدیت مشغولند . اما روسها هم پیش از آنها در ایران منافع دارند با اینحال ایزولسکی مایل نبود بین روس و آلمان در ایران اختلافی روی بدهد .

تا ایزولسکی در پاریس بود عمال انگلیس و فرانسه او را احاطه کرده مواظب او بودند .

در این موقع ادوارد هفتم پادشاه انگلستان از او دعوت کرد بلندن برود ، ایزولسکی عذر آورد پادشاه عذر او را قبول کرد اما با اظهار تأسف .

ایزولسکی از ۲۸ تا ۳۰ ماه اکتبر ۱۹۰۶ در برلن بود . با وزارت امور خارجه آلمان مذاکره طولانی داشت .

اوضاع و احوال وطن خود را برای اولیای آلمان شرح داد و نتیجه گرفت و گفت : « با وضع فعلی دولت روس صلاح خود را در این میدانده که با دولت انگلستان اختلافات خود را بر طرف کند . »

بعد موضوع اختلافات را شرح داد : « ایران - افغانستان و تبت » را اسم برد و اظهار کرد به هیچ وجه موضوع آلمان در بین نیست و نزدیکی روس با انگلیس بر ضرر آلمان نیست و در ضمن به دولت آلمان اطمینان داد که هنوز مذاکره اساسی در بین پیش نیامده است و این فکر نیز خیلی کند پیش میرود .

راجع بعملیات اخیر آلمان در ایران اشاره نموده با تأکید اظهار داشت : « دولت امپراطوری روس نمی تواند با نظر ساده باین اقدامات نگاه کند که آلمانها در کشور ایران

1-Before coming to arrangements with England i must find out at Berlin what interests the German Emperor and his Government consider that Germany has in Persia , in the present position of Russia it is essential to consider German susceptibilities R . P . Churchill . P . 135 .

بانک آلمان را تأسیس کنند و بان دولت قرض بدهند راه آهن بسازند و خطوط تلگرافی دایر کنند. اینها مسائلی است که مربوط به دولتین روس و انگلیس است که باید رعایت شود.

در این مذاکرات جواب آلمان این بود: موضوع بانک آلمان در ایران هنوز اساس پیدا نکرده اگر روزی صورت عمل بخود بگیرد فقط بانک تجار تی خواهد بود، و این بانک در آینده فقط برای تجارت آلمان است و بس.

راجع به راه آهن بغداد و اتصال آن بنواحی غربی کشور ایران، ایزولسکی اظهار داشت: «شخصاً ایرادی در آن باب ندارد در صورتیکه این اتصال بمنافع دولت روس ضرری وارد نیابد.» در این باب ایزولسکی بعهده گرفت سعی کند این موضوع را به نفع دولت آلمان تمام کند.

ایزولسکی قبل از اینکه از برلن حرکت کند با سفیر انگلیس سرفرانک لاسلس^۱ ملاقات کرد.

در این ملاقات به سفیر انگلیس اظهار کرد که پرنس بلو صدراعظم آلمان را متقاعد کرده است که هرگاه اتحاد روس و انگلیس عملی گردد مضر بحال آلمان نخواهد بود^۲ در این صورت امیدوار است که اتحاد دولتین بزودی سر بگیرد فقط مرور زمان لازم است که سوءظن اولیای امور روس بر طرف گردد، غیر آن مانعی در جلو راه وجود ندارد.

ایزولسکی به پترزبورغ مراجعت کرد. حال دیگر از طرف دولت آلمان ایمن بود و میدانست فقط مخالفت خود روسها باقی مانده است و بایست آنها را هم ساکت کند در این باب دوستان انگلیسی و فرانسوی خود را مطمئن نمود که بزودی برای انجام تشریفات اتحاد دولتین حاضر خواهد بود.

1- Sir Frank Lascelles .

۲- از سادگی آنها همین بس که پرنس بلو صدراعظم آلمان در ۱۴ نوامبر ۱۹۰۶ در پارلمان آلمان اظهار نموده گفت: «از اتحاد روس و انگلیس خطری متوجه دولت آلمان نیست» این اظهار در اثر اطمینانی بود که ایزولسکی بصدراعظم آلمان داده بود.

انگلیسها متوجه این نکته بودند که هر پیشنهادی راجع به ثبت افغانستان و ایران بشود باید این پیش‌نهاد از طرف ایزولسکی بشود چونکه دولت انگلیس نمی‌خواست پیشنهاد بدهد.

سوابق نشان میداد از هر موضوعی عنوان میکردند روسها در آن موضوع بیش از انگلیسها سابقه داشتند و میتوانستند منافع خودشان را در آن خصوص بشمارند. فقط دولت انگلیس در افغانستان ممکن بود برای خود یک سوابقی نشان بدهد، این هم در آن هنگام بود که روسها داشتند دنبال هم خانات ترکستان را جزو قلمرو امپراطوری روس وارد میکردند.

در مقابل تقاضاهای انگلستان، دولت روس در آن تاریخ موافقت کرد و رضایت داد که افغانستان خارج از دایره نفوذ دولت امپراطوری است. در مملکت ثبت هم که اخیراً دولت انگلیس و حکومت هندوستان در زمان فرمانفرمایی لرد کرزن از گرفتاری روس در ژاپون استفاده کرده بآن مملکت دست اندازی کرده قشون فرستاده بودند، ولی روسها جز اینکه بیک اعتراض خشک و خالی در این مورد بکنند کار دیگری نمیتوانستند کرد.

در کشور ایران، انگلیسها در این تاریخ هیچ نوع و بیبج اسم و رسمی نمیتوانستند برای خود عنوانی قائل بشوند. اتابک برای آنها در ایران نفوذی باقی نگذاشته بود. بعد از الغای امتیاز تنباکو نفوذ انگلیس بکلی از ایران رخت بر بسته بود. فقط در زمان صدارت حاج میرزا علی خان امین‌الدوله برای چند صباحی نفوذ دولت انگلیس مختصر رونقی گرفت آنهم بواسطه پیش‌آمد جنگ ترانسوال و قضایای دیگر ازین رفت و روسها در سیاست ایران بواسطه مساعدت‌های اتابک پیش افتادند و انگلیسها صحنه سیاست ایران را خواهی نخواهی ترک کردند.

روسها هم مساعدت‌های مالی خارج از اندازه با دولت ایران کردند، نفوذ آن‌ها در دربار ایران از حد خود تجاوز کرد، در سرتاسر ایران مال‌التجاره روس بازارها

را پر کرد هر قدر روسها پیش میرفتند انگلیسها عقب می کشیدند که تصادمی رخ ندهد .

بنا بتوضیحات فوق انگلیسها در این تاریخ در باب نفوذ خود در ایران عنوانی نداشتند بکنند جز آنچه که درباره تمام دول کامله الوداد منظور بوده فقط دولت روس بود که بواسطه دادن دو فقره قرض بایران نفوذی در ایران برای خود میتوانست قائل بشود .

اما دولت مال اندیش انگلیس برای خود در بعضی نواحی ایران منافع پیش بینی کرده بود ولی در این تاریخ جرأت اظهار آنها را نداشت، از آنجمله در خلیج فارس و مخصوصاً در خوزستان و ایالت سیستان که بهره نقطه چشم طمع داشتند اما در این موقع بهیچ وجه نمیتوانستند عنوانی بکنند : گفته شد دولت انگلیس باین نقاط چشم طمع داشت ولی جرأت اینکه در این موقع اشاره بکنند نداشتند .

این دولت محیل مانند همیشه آمال و آرزوهای طرف را در نظر میگيرد تمام آنها را از مدنظر میگذرانند تا بداند در عمر سیاسی خود بچه چیز بیش از حد بدان اظهار علاقه کرده آنرا وسیله قرارداد طرف را بداشتن آن امیدوار میسازد، با اینکه در تصرف دیگری است خود تسلیم آنرا بطرف عبده دار میشود .

بالکان - استانبول و اردانل نقاطی است که دولت روس مدتهاست برای تصرف آنها کوشیده است و بگانه مانع برای رسیدن بدین آرزو دولت انگلیس را دانسته است حال موقع آن رسیده است دولت انگلیس خود آنها را در طبق اخلاص نهاده بر ایگن تسلیم دولت امپراطوری روس نماید .

روسها هم بالاتر از این آرزو ندارند همینکه برسیدن این آرزو امیدوار باشند بانبیع متنون شده بدایره نفوذ انگلیس و فرانسه کشیده میشوند . همینطور هم شد. روسها چشم بسته خودشانرا در دامن فرانسه و انگلیس انداختند بدین امید که بالکان - اردانل و استانبول را صاحب خواهند کرد .

در گذارش خود نیکولسن سفیر کبیر انگلیس مقیم پترزبورغ مینویسد :

« وقتیکه مذاکرات راجع بایران شروع میشود و صحبت از دادن و گرفتن در میان آید و دولت روس هرگاه تعهد نماید از ایالت سیستان که دارای اهمیت نظامی است صرف نظر کند ، البته در مقابل این تعهد عوض خواهد خواست ، بدون تردید چنین تقاضائی پیش خواهد آمد .

اگر در مقابل بآنها پیشنهاد کنیم که دولت روس میتواند در شمال ایران دست آزاد داشته باشد، روسها باین پیشنهاد قانع نخواهند شد، برای اینکه خود آنها در شمال ایران نفوذ کامل دارند.

بعد نیکولسن علاوه میکند، می نویسد: «من تمیز میدهم در حال حاضر انگلستان در یک چنین وضعی نیست که بتواند در ایران - افغانستان یا در تبت گذشتهای قابل ملاحظه بکند، مگر اینکه قضیه را بطرف شرق نزدیک سوق دهد.

در این صورت دولت انگلیس مساعدت خواهد کرد ، بعبارت دیگر مخالفت نخواهد کرد که دولت روس در بعضی از مواد قراردادی که مانع عملیات آزاد روسها در آن نواحی است (مقصود سه نقطه مهم بالکان - داردانل و استانبول) به نفع آنها اصلاح کند .»

سرادوارد گری باین گزارش نیکولسن جواب موافق میدهد. می نویسد : «در این موضوع موافقت دارد از اینکه باید بروسها عوض داده شود آنها در شرق نزدیک، جائیکه اسباب اصطکاک و دشمنی دیرینه بین ما و روسیه شده است لیکن این وظیفه برای مانیت، برای تغییر عهدنامه ای که راجع بمسئله داردانل است ، در این باب پیشنهادی بدسیم، من خیال میکنم کمی تغییر در آن عهدنامه که طرف میل دولت روس است قابل قبول میباشد، ما خود را حاضر خواهیم کرد که وارد مذاکره بشویم، البته این در موقعی است که خود دولت روس پیشنهاد کند.»^۱

اقدامات ایزولسکی در این ایام خیلی کند بود، دلیل آن مخالفت وزارت جنگ امپراطوری، بود، وزارت جنگ بایالت سیستان نظر مخصوص داشت، ایزولسکی باین

1- R. P. Churchill 140. 41.

سهولت نمیتوانست آنها را قانع کند، این بود که راجع بایران صحبت بمیان نمیآورد. فقط موضوع ممکنت ثبت بود که يك سلسله مذاکرات و مکاتبات بین وزارت امور خارجه روس و وزارت امور خارجه لندن رد و بدل میشود.

در ماه فوریه ۱۹۰۷ موضوع افغانستان نیز پیش کشیده شد، ولی راجع بایران، ایزولسکی حاضر نمیشد مذاکره کند، عذر وی این بود که در باب ایران اطلاعات کافی ندارد، اما در باب قرض دادن بایران موافق بود و در این موضوع بمذاکره پرداخت که دولتین يك قرضه بدولت ایران بدهند آن نیز باین مقصود که از دخالت آلمانها در ایران جلوگیری شود.

در این مورد فرصتی بدست دولت انگلیس افتاد که بدین وسیله ممکن شد موضوع تعیین منطقه نفوذ را پیش کشید.

در این موقع است که انگلیسها با رزوی دیرینه خود میرسند.

در اینجا نیکولسن اظهار کرد: دولت انگلستان مایل است در نواحی جنوبی ایران بین شهرهای بیرجند و بندر عباس خطی کشیده شود و این دو قسمت هر يك بيکی از دو دولت تعلق بگیرد.^۱

باز در اینجا ایزولسکی جواب درست و حسابی نداد، او متوجه بود که موضوع تعیین منطقه نفوذ در ایران از مشکلترین موانع بین دولتین خواهد بود که در سر راه اتحاد آنها واقع شده است.

این پیش نهاد را در سال ۱۹۰۳ لرد لنزدئون وزیر امور خارجه انگلستان به روسها کرده بود ولی دولت روس توسط سفیر خود در لندن در آن تاریخ آنرا رد کرده بود.

عین جواب بنکین دورف سفیر روس مقیم لندن در این جا نقل می شود سفیر

1- In (his humble duty to the king) ... Grey proposed to demand of the Russians a sphere in South Eastern Persia which should include the strategic Seistan district in order to minimize the danger of military invasion into India, releasing to Russia large regions in the north and west. R. P. Churchill. p. 142

روس در جواب لرد لیزدئون گویند: دولت وی با این قرار موافقت نخواهد کرد که شمال ایران نصیب دولت روس شده جنوب ایران تحت نفوذ دولت انگلیس واقع شود.^۱

ولی سال ۱۹۰۷ غیر از سال ۱۹۰۳ بود چهار سال فرق داشت در سال ۱۹۰۳ روسها در کمال قدرت و دارای نفوذ سیاسی بودند، تمام دول اروپا نسبت به آنها احترام داشتند، ولی سال ۱۹۰۷ چنین نبود، قدرت نظامی خود را از دست داده بود: حتی خود روسها هم برای خود مقام فوق العاده قائل نبودند، ولی دولت انگلیس با استعداد زانی قشون روس آگاه بود میدانست استعداد نظامی آنها تمام شدنی نیست باید آنها را اداره کرد و رجال مؤثر آنها را دست گرفت.

دولت انگلیس بنکین دورف و ایزولسکی را راحت نمیکذاشت، آنها را چگونه مضیع و رام کرده بود خدا داند.

دولت انگلیس بیروسیله متوسل می شد که موضوع تقسیم ایران مورد قبول یابد و ایزولسکی حاضر شود وارد این مذاکره گردد. ولی ایزولسکی بعنوانینی این موضوع را بتأخیر می انداخت.

دولت انگلیس و حکومت هندوستان بایالت سیستان نظر داشتند مخصوصاً حکومت هندوستان با اهمیت نظامی این ایالت بی برده بود و آنرا برای دفع هندوستان لازم داشت، روسها نیز همین نظر را باین ایالت داشتند.

گری عاجز بود از اینکه حکومت هندوستان را در این مورد ساکت کند. حکومت هندوستان بدستش طمع داشت و از آن حشم بر نمیداشت بنواحی دیگر نیز اصرار داشت دست یابد ولی گری بالاخره خواب قیام کنند ب حکومت هند داد و صریح گفت: از راه دیپلوماسی بیش از این میر نیست.

ایزولسکی کاملاً در دست انگلیسها بود و اصرار وزارت امور خارجه انگلیس

1- His government would not favour any arrangement which would place northern Persia under Russian or southern Persia under British influence R. P. Churchill. 142

اورا ناراحت کرده بود ایزولسکی پیش نیکولسن شکایت کرده گفت: «عجله انگلیسها کار را خراب خواهد کرد بهتر است دولت انگلیس در انجام این امر قدری حوصله کند، زیرا تقسیم ایران بمنطقه نفوذ بین دولتی، بیث کار بس مشکلی است و بدین آسانی که انگلیسها تصور می کنند نیست. خوبست او (ایزولسکی) را بگذارند تا زمیند را حاضر کند.»

با این اظهارات ایزولسکی، انگلیسها قدری آرام شدند. سر ادواردگری و چارلز هاردینگ هم بنا بتوصیه نیکولسن عجله و شتاب را کنار گذاشتند و یک جندی موضوع را مسکوت داشتند ترس از این بود مبادا ایزولسکی نرسیده کنار برود.

جندی موضوع مسکوت ماند، در این مدت هر وقت نیکولسن ایزولسکی را ملاقات مینمود او را پریشان خاطر میدید، لندن را هم از جریان آگاه می کرد. سر ادواردگری حاضر شد عبارت تقسیم ایران را تغییر دهد. ولی در زحمت بود چه عبارتی را پیدا کرده بجای آن بکار برد. بالاخره عبارتی را تهیه دید و باین شکل در آورد: «تمامیت و استقلال ایران را محترم شمارند.»

البته این عبارت در انظار زنده نیست ولی عبارت تقسیم ایران اگر انتشار یابد جار و جنجال بسیار تولید خواهد کرد و اسباب سوءظن خواهد گشت. در این مدت هر چه در لندن، یانیکولسن در بطرز بوزغ، کوشش می کردند ایزولسکی حاضر به تقسیم ایران نبود. حتی حاضر نمی شد در موضوع ایران وارد صحبت شود.

نیکولسن لندن را مطمئن کرده بود که ایزولسکی نسبت بانگلیس وفادار است و کلاما مورد اعتماد است و بالاخره مقصود دولت انگلیس انجام خواهد یافت، بهتر

1- Nicolson . . . advised London not to rush Izvolsky with the negotiations . . . We may frighten him off the whole question . Nicolson ' s advice was taken in London and remembered R. P. Churchill . P 144

است زمینه موافقت را درباب ایران، لندن تهیه کرده و به يك عنوانی برای ایزولسکی فرستد. با این عقیده نیکولسن لندن موافقت کرد.

گری زمینه را تهیه نمود و توسط نیکولسن برای ایزولسکی فرستاده شد.^۱ در این جا دیگر عبارت تقسیم ایران نبود عبارت جلوۀ دیگر داشت، استقلال و تمامیت کشور ایران را محترم می‌شمارند. و در کشور ایران برای تجارت تمام ملل جهان مانعی در کار نخواهد بود و کاملاً آزاد هستند.

اگرچه این عبارت برای ملل شرق بسیار فریبنده بود ولی ملل اروپائی باین زبان دیپلوماسی کاملاً آشنا بودند.

این پیشنهاد اولین پیشنهاد کتبی دولت انگلیس بود، هرچه کابینه لندن اصرار ورزید ایزولسکی زمینه اتحاد را تهیه کند بملاحظه این که موضوع ایران درین بوداوار حاضر نمی‌گردید ناچار دولت انگلیس که از ابتدا مبتکر این موضوع بود پیش قدم شده فکر تقسیم ایران را بعنوان زمینه اتحاد برای دولت امپراطوری روس روی کاغذ آورد و رسماً برای ایزولسکی فرستاد.

ایزولسکی باقرار خودش، وارد موضوع نبود و نمیدانست چه بکند و چه باید بگوید، این بود مهلت خواست آنرا مطالعه کند.

انگلیسها این سابقه را از روسها در دست داشتند، آنچه را که روسها بخواهند مطالعه کنند زمان لازم دارد، بعلاوه موضوع تقسیم ایران برای دولت روس بسیار شاق بود، حاضر نبودند تن در دهند، چه هیچ وقت دولت روس چنین نیتی نداشت. هرگز چنین فکری در دماغ آنب پیدا نشده بود، این فکر فقط از طرف دولت انگلیس تعقیب میشد و فکر هم فکر خود دولت انگلیس بود.

چرا انگلیسها در دنبال عملی نمودن این فکر بودند، اول این که جای پائی در ایران داشته باشند.

1- Grey had Prepared and despatched a sketch of an agreement for Nicolson to Present to Izvolsky it had a ludimentary Preamble in which the respect for the integrity and independence of eprsia . R . P . Churchill . p 145 .

دوم اینکه روسها در ایران حقی برای انگلیسها قائل بشوند که بتوانند در امور ایران در آن ایام دخالت کنند. در این تاریخ به هیچ عنوانی نمیتوانستند در امور ایران دخالت کنند.

نوشتجات سیاسیون درجه اول انگلستان مانند لرد کرزن - سروالتین چیرول و سر آرنولد ویلسن بهترین شاهد قضایا است.^۱

در این ایام به هیچ عنوانی نمیتوانستند در امور ایران دخالت کنند. چنانکه بعد بیاید هر بلائی که بر سر ملت ایران آمد وسیله عمده معاهده یا قرارداد ۱۹۰۷ بود همان قرارداد را وسیله کرده در تمام مسائل ایران دخالت نمودند اینک خوب میشود تمیز داد چرا دولت انگلیس این همه اصرار میورزید قرارداد دولتین زودتر با مضامین بدو بموقع عمل گذاشته شود.

هرگاه ایران شاه داشت و ملت گرفتار آشوب و فتنه انقلاب مصنوعی، ساخت بیگانه نبود، چنین واقعه پیش نمیآمد. دنیا در تغییر بود ایران نیز در اثر همان سوانح گلیم خود را از آب بیرون میکشید و حیات ملی خود را ادامه میداد.

از آن روز بواسطه این دو پیش آمد ایران روبه زوال گذاشت، هرچه داشت از دست داد. پنجاه سال قبل از این تاریخ را بنظر بیاورید ایران در چه حالی بوده و امروز بیچه حالی افتاده است در آن ایام بهر کجا سفر میکردید هر زن و دختر دهانی که مشاهده میشد دست و گردن آنها با سکه های طلا آراسته بود امروز در میان زنان شهری

۱- تاریخ طبع کتابهای کرزن ۱۸۹۲، کتاب چیرول ۱۹۰۳ و کتاب ویلسن در سال ۱۹۴۱ بود از مطالعه دقیق این چند جلد کتاب بخوبی میتوان بسوز دل انگلیسها پی برد، غیظ و غضب آنها را نسبت بایران تمیز داد، چه قدر ناله میکنند که نمیتوانند آنچه در دل دارند نسبت بایران عملی کنند.

همیشه بدو مانع بزرگ مصادف بودند. اول دربار شاه- دوم روسها. مانع اول را با مشروطیت ایران. دومی را با معاهده ۱۹۰۷ از میان برداشتند، نجات ایران از آنروز آغاز خواهد گشت که ملت ایران بی باین نکات ببرند.

کتاب ویلسن از وقایع ایران از سال ۱۹۰۷ تا سال ۱۹۱۴ بحث میکند من فرصت خواهم داشت از مطالب این کتاب صحبت کنم.

S.-W. Persia, A Political Officer's diary 1907. 1914. By Sir
Arnold Wilson. 1914

طبقه دوم هم آن زروزیور را نخواهید یافت.

شما باطراف خارج از تهران سفر کنید جای آباد نخواهید یافت. سکنه ایران باک فقیر و بینا و بی خانمان شده‌اند. فکر کنید چرا؟ تمام اینها نتیجه سیاست غدار جابرانه و ظالمانه دولت انگلیس است.

هیچ دولتی در قرن نوزدهم باین فکر نبود که تقسیم ایران را پیش بکشد و یا آنرا بزور و جبر تصاحب کند. جنگ ایران و روس در اوایل قرن نوزدهم تحریک دولت انگلیس بود که ده سال طول کشید.

جنگ دوم که دو سال طول کشید باز محرک دولت انگلیس بود که با معاهده ترکمانچای خانمه یافت.

دنیا داشت تغییر می کرد، دولت ایران نیز از خواب غفلت بیدار می شد. ناصرالدین شاه و اتابک بعد از مراجعت از سفر سوم اروپا بخود آمده بودند، داشتند خودشان را از شر سیاست شوم بیگانه خلاص می کردند که شاه به قتل رسید و اتابک کنار رفت.

امروز معمرین ایران وقایع و اتفاقات بعد از قتل ناصرالدین شاه را خوب به خاطر دارند، می دانند کدام دولت بیگانه بود که قزاق وحشی روس را بر ایران مسلط نمود و خود اسباب فتنه و فساد را در تمام نقاط جنوب ایران رواج داد.

گفته شد روسها بیپروچه حاضر نمی شدند به تقسیم ایران رضایت دهند ولی اصرار انگلیسها از حد گذشت. بالاخره خودشان طرح تقسیم را عوض کردند و عبارت آنرا تغییر دادند.

به این عبارت «استقلال و تمامیت ایران را محترم می شمارند» جلوه دادند. این طرح حاضر شد به ایزولسکی دادند بکسیکه سفیر کبیر انگلیس مقیم پترزبورغ او را نسبت بانگلیس کاملاً وفادار معرفی میکند. در باب این طرح نیکولسن سفیر انگلیس می نویسد:

«ایزولسکی تمنی کرد اجازه داده شود این پیشنهاد را بدقت مطالعه کند، چونکه

مدنی وقت لازم بود تا اینکه شك و تردید خود را برای تقسیم ایران از خاطر خود که مقدار کمی باقی مانده بود بیرون کند و ایرادات دیگران را نیز برای تقسیم ایران بر طرف کند.^۱

سر ادوارد گری بمشکلات وزیر امور خارجه روس بخوبی آگاه بود، میدانست ایزولسکی بچه مخالفت‌های جدی برخوردار خواهد کرد، لذا صبر و تحمل را پیشه کرد و اذصرار خود کاست، در ضمن تأکید نمود که بازیکنان این تراجدی یا بگوئیم این کم‌دی بخواب نروند که قضیه بطول انجامد و فرصت فوت گردد.

این موضوع یعنی مذاکرات در باب تقسیم ایران برای مدت سه‌ماه بسکوت گذشت صبر و حوصله انگلیسها داشت تمام میشد، در این تاریخ در میان اولیای وزارت امور خارجه روس دو نفر شخص معروف طرفدار جدی اتحاد روس و انگلیس بودند، یکی خود ایزولسکی دیگری بنکین دورف سفیر روس مقیم لندن. انگلیسها باین دو نفر کمال اعتماد را داشتند.

در این ایام ایزولسکی محتاج کمک بود، این بود که بنکین دورف نیز به بطرز بورغ رفت که باتفاق وزیر امور خارجه موضوع تقسیم ایران را پیش بکشند و به کمک هم بمخالفین بقبولانند.

در ماه فوریه سال ۱۹۰۷ باز موضوع تقسیم ایران از سر گرفته شد برای اینکه مخالفین را مرعوب کنند مخصوصاً گروه منتقد نظامی را، بنکین دورف نیز در جلسات حضور یافت که کمک ایزولسکی باشد مثل این بود که این دو نفر از طرف دولت انگلیس مأموریت مخصوص داشتند که اتحاد روس و انگلیس را - - - کنند.

در یکی از جلسات هیئت مشاوره. بنکین دورف اظهار نمود که میل امپراطور

1- Izvolsky requested to be permitted to study carefully the document in hand. Whenever Izvolsky desired to study anything carefully it was sure to consum time, but it also needed time for him to overcome his scruples to a partition of Persia only thinly concealed, and the objection of others. R. P. Churchill. p. 146

است که ابلاغ می‌شود، اعلیحضرت امپراطور صمیمانه آرزومند است این اتحاد عملی گردد.^۱

راجع بمخالفت و ضدیت دسته نظامی، بنکین دورف اظهار داشت، اختلاف دسته نظامی چندان مهم نیست.

در نهم ماه فوریه ۱۹۰۷ بنکین دورف به نیکولسن سفیر انگلیس مژده میدهد و اظهار میدارد مخالفت دسته نظامی هم بی پایان رسید، ارکان حرب روس موافقت کرد از ایالت سیستان صرف نظر شود ولی در عوض باید محل دیگری بدولت روس داده شود آن داردانل خواهد بود.^۲

پیداست حضور بنکین دورف در پترزبورغ مؤثر واقع شد، وی رل خود را خوب بازی کرد.

در چهاردهم فوریه ۱۹۰۷ شورای وزیران امپراطوری روس تشکیل شد، در این شوری پیش نهاد دولت انگلیس برای تقسیم ایران به منطقه نفوذ مطرح شد. در این جا ایزولسکی اظهار کرد: «تشکیل این شوری برای این است که تصمیم گرفته شود راجع به پیش نهاد دولت انگلیس برای تقسیم ایران به منطقه نفوذ.»^۳

در این جلسه فقط ایرادی که باین پیشنهاد دولت انگلیس گرفته شد از طرف وزیر جنگ و آن هم در باب ایالت سیستان بود، وی عقیده داشت نباید يك چنین راه ساده و آسان نظامی را که به هندوستان میرود از دست داد و آنرا بدولت انگلیس واگذار

1. Benckendorff declared that the Tsar had been "sincerely desirous that an arrangement should be reached." R. P. Churchill. p. 149

۲- چرچیل صفحه ۱۵۰

2- Izvolsky had declared that it was necessary for the council to come to a decision respecting "The proposal of the British Government to divide Persia into spheres of influence." R. P. Churchill. p 151

نمود. ایزولسکی توضیح میدهد اینکه: درعوض محل مهم‌تری از انگلیسها بدست خواهیم آورد.^۱

شورای وزیران اصول تقسیم ایران را به منطقه نئوز تصویب کردند، بنکین-دورف که بیش از هر سیاستمدار روسی مقتون مراحم و الطاف بی‌پایان لردهای انگلیس شده بود، در ۱۸ فوریه ۱۹۰۷ به نیکولسن مژده دیگر میدهد و اظهار میدارد: «عنقریب دولت انگلیس بمتصود خود خواهد رسید و قرارداد دولتین عملی خواهد گردید.»

نیکولسن در ملاقات خود با ایزولسکی کاملاً اطمینان حاصل کرد که مخالفت دسته نظامی امپراطوری بر طرف شده است.

ایالت سیستان در قسمت منطقه انگلستان قرار گرفته است.

اما يك موضوع باقی مانده بود آن عوض برای سیستان بود که دولت انگلیس باید تعهد کتبی بدهد.

در این تاریخ فقط دولت انگلیس میتواند با وعده دادن داردائل بدولت روس تمام مخالفین خود را در دربار روس و موافق کند حال روسها انتظار دارند داردائل با آنها واگذار بشود ولی انگلیسها بیبیج قیمتی نه در این تاریخ بلکه در آینده نیز حاضر نخواهند بود داردائل بدست دولت روس سپرده شود. در این ایام نیز حاضر نبودند این معبر مهم را از دست بدهند آنهم بدولت امپراطوری روس که قریب سیصد سال است در آرزوی داشتن آن محل انتظار می‌کشد.

روسها در قرن هجدهم و نوزدهم کوشش بسیار نمودند که بدان معبر دست یابند ممکن نشد.

همیشه قوای دول عثمانی - انگلیس و فرانسه حاضر بودند از آن دفاع نمایند که نصیب روسها نگردد. از آنجائی که این يك لقمه چرب است، دولت انگلیس

1- In return for so important a coession' corresponding compensation should be obtained from Great Britain R. P. Churchill. p. 151

در تمام اوقات حاضر نبود بگذارد آنجا مالک غیر از دولت عثمانی داشته باشد. اما در این تاریخ ۱۹۰۷ بوجود دولت روس محتاج بود باید آن دولت را از خود راضی نگاهدارد. بعلاوه خود بروسها وعده داده بود که داردائل را عوض سیستان بروسها واگذار خواهد کرد.

تا این جا تمام تقاضاهای بریتانیای کبیر را ایزولسکی و بنکین دورف بدولت امپراطوری روس قبولانند حال موقع آن رسیده بود که دولت انگلیس هم بوعده خود وفا کند، اینک باید دولت انگلیس کتباً برای این واگذاری بدولت روس سند بدهد ولی دولت انگلیس حاضر نبود چنین سندی را بدولت روس بدهد و همه را بسکوت میگذرانید ولی روسها دست بردار نبودند و اصرار می ورزیدند. برای همین مقصود ایزولسکی و بنکین دورف ناراحت بودند سعی داشتند از این بخشش انگلیسها نتیجه بگیرند و سند دست بیاورند.

در مقابل اصرار وزیر امور خارجه روس برای بدست آوردن این سند، سرادوار در گری در ماه مارس ۱۹۰۷ در این باب چنین می نویسد: «در عرض تمام آن مدتیکه مذاکرات برای ایجاد روابط حسنه بین دولتین در جریان بود من اینطور فهمیده بودم سیاست سابق ما که عبارت از بستن تنگهها بروی سفائن دولت روس، و اعمال نفوذ ما در هر کنفرانس دول اروپا، بر ضد دولت روس بوده این سیاست پس از این باید موقوف شود بعقیده من ریشه تمام مشکلات و اختلافات بین دولتین در دو قرن گذشته همان سیاست سابق بوده حال که ما و روسیه اختلافات و مشکلات خودمان را در قاره آسیا بر طرف نموده ایم پس از آن باز در بعضی مسائل مهم دیگر خود را مخالف یکدیگر نشان بدهیم مثل اینستکه ما بخواهیم کلر خوب خودمان را بادست خود خراب بکنیم، بطوری که در مسائل سرحدات آسیا موافقت حاصل شده این موضوع هم ضمن مذاکرات حل خواهد شد ... فعلا برای ما اشکال دارد جمله تعهدمانندی در باب تنگهها در قرار داد گنجانده شود، یک کمی وقت لازم است که در این باب دقت بشود.»

از این عبارت پیداست که دولت انگلیس حاضر نیست داردانل بدست روسها افتد و حاضر هم نبودند تعهد کتبی بروسها بدهند ولی اظهار مخالفت هم نکردند این موضوع بین دولتین بعدها دنباله زیاد پیدا کرد.

در سالها ۱۹۱۵ و ۱۹۱۶ و ۱۹۱۷ روسها اصرار داشتند که داردانل بآنها واگذار شود در عرض این سه سال سه دولت معظم اروپا که در مقابل دولت آلمان می جنگیدند برای ارضای دولت امپراطوری روت حاضر شدند مملکت دولت عثمانی را محرمانه بین خودشان قسمت کنند: یک قسمت مال فرانسه، یک قسمت مال انگلیس، یک قسمت هم بعلاوه داردانل قسمت دولت امپراطوری روس.^۱

با این قرار دولت روس حاضر شد میلیونها سربازان روس را فدای جاه طلبیهای دولت انگلیس و دولت فرانسه کند.

این قرار باقی بود تا زوال امپراطوری و بروز انقلاب در کشور پهناور روس و اعدام کلیه خانواده تزاری که سیصد سال در آن کشور سلطنت می کردند خاتمه یافت .

1- The Middle East In World Affairs , By George Lenczowski
p. 70 - 71.

فصل هشتم و هشتم

دنباله جریان قرارداد ۱۹۰۷

مشکلات انجام قرارداد - سران لشکری روس از نو مخالف قرارداد بودند. هنوز روسها متمایل بدوستی آلمان بودند. نظر نیکولسن - گری نگران بود مبادا قرارداد سرنگردد - مذاکرات از نو شروع میشود - روسها سیستان را بانگلیسها تسلیم کردند - گذشت‌های انگلیس از ایران بروس - عبارتی که دولت انگلیس در این گذشت‌ها بکار میبرد - اطلاع دولت ایران از قرارداد - گزارش وزیر مختار انگلیس از ایران - جواب گری - موضوع خلیج فارس - نگرانی واضطراب انگلیس برای خلیج فارس - ایزولسکی و راه آهن بغداد - وحشت ایزولسکی از محاصره آلمان - ایزولسکی از نقشه ما راجع بر راه آهن بغداد آگاه شده است - پافشاری ایزولسکی در باب خلیج فارس - نظریات گری و چارلز هاردینگ در باب خلیج فارس - چگونه ایزولسکی راجع بخلیج فارس بدام انگلیس افتاد - یادداشت ایزولسکی در باب خلیج فارس - «دولت روس منکر منافع دولت انگلیس در خلیج فارس نیست» دولت انگلیس از این عبارت اتخاذ سند میکند - اقدام يك طرفی دولت انگلیس راجع بخلیج فارس - اعلامیه بخصوص راجع بخلیج تهیه میشود - مشکلاتی که در پیش بود - حل مشکلات - متن اعلامیه - اشاره بسیم تلگرافی تهران ، مشهد و سیستان - موضوع با اهمیت دارد انل - سابقه این موضوع - گری برای دارد انل سند کتبی نمی‌دهد - دلایل و بیانات گری - گری ایزولسکی را بداشتن دارد انل امیدوار میکند - ایزولسکی کاملا

قریفته میشوند. حل مسئله داردانل به بعد موکول شد. متن یادداشت ایزولسکی راجع به داردانل - یادداشت ایزولسکی در دوایر پارلمانی انگلیس ایجاد نگرانی میکند - عکس العمل گری - دیپلوماسی گری - بیانات گری چه بود؟ - جواب یادداشت ایزولسکی توسط سفیر روس در لندن به پترزبورغ ارسال میشود - باینکه یادداشت جوابیه زنده بود ایزولسکی با آرامی آنرا قبول کرد نتیجه این یادداشتها تسریع در کار شد - مسئله تبت خاتمه یافت - اتمام حل سایر مسائل - طرح مجدد مسئله داردانل - در حل مسئله داردانل حال گری سواره بود ایزولسکی پیاده - اینک جریان بعدی مسئله داردانل - ایزولسکی دو موضوع را تعقیب میکرد : داردانل و جزایر آلاند - ملاقات امپراطور آلمان با امپراطور روس - رل ایزولسکی در این ملاقات - اسباب رسوائی ایزولسکی - نیکولسن گوید ایزولسکی نمیداند چه میخواهد - ملاقات ادوارد هفتم با تزار روس در روال - ایزولسکی و سر - چارلز هاردینگ - مذاکره راه آهن ایران در این ملاقات - ملاقات روال تاریخی است - اثرات این ملاقات - ایزولسکی متوجه دولت اطریش میشود - اشاره به قرارداد سری بین روس و اطریش در سال ۱۸۹۷ - اشاره به انقلاب عثمانی سال ۱۹۰۸ - ملاقات ایزولسکی با وزیر امور خارجه اطریش - باز ایزولسکی فریب خورد - ایزولسکی بخطاهای خود اعتراف می کند - ایزولسکی و گری - طرح مسئله داردانل با گری - چارلز هاردینگ گوید ما باید از ایزولسکی حمایت نکنیم - صحبت از استعفای ایزولسکی - صحبت از کنفرانس دول - ایزولسکی پرو - گرام این کنفرانس را با موافقت دولت انگلیس تهیه میکند - ایزولسکی با این پروگرام برای جاب دولت آلمان به برلن می - رود - عدم موافقت دولت آلمان - اشاره سیاست ماهرانه دولت انگلیس درباره ایالت سیستان و داردانل - عاقبت کار ایزولسکی - وجود ایزولسکی بعد از امضای قرارداد ۱۹۰۷ در وزارت امور خارجه روس زاید بود - جانشین ایزولسکی لزوماً باید ساز و نوف باشد .

آخرین مشکلات در راه ایجاد اتحاد دولتین هنگامی بروز کرد که موضوع ایران و افغانستان داخل در مرحله آخری گردید قصد عمده دولت انگلیس این بود روسها هیچ نوع دخالتی در کشور افغانستان نداشته باشند و در عوض اظهار شده بود شرق نزدیک از آن دولت امپراطوری روس خواهد گشت ولی حاضر نبودند در این باب تعهد کتبی داده باشند . چون موضوع باشکال بر میخورد .

عوض اینکه بموجب تصمیم قبلی که بنا بود در ماه فوریه ۱۹۰۷ وارد مذاکره شوند آنرا عقب انداختند و گذاشتند این آخرین جار و جنجال آسیائی را،^۱ بقول خودشان در ماههای تعقیب کنند .

اما صبر و حوصله سرادوار دگری داشت لبریز میشد، از طرف دیگر دولت روس داشت جلو انقلاب روسیه را میگرفت و امنیت را در تمام کشور خود که در اثر بروز انقلاب در سرتاسر روسیه متزلزل شده بود برقرار می کرد و همینکه نفوذ دولت مرکزی رو باز دیاد میگذاشت دسته نظامی روس هم قوت میگرفت و مخالفت نظامیان با اتحاد روس و انگلیس از نو زیاده میگشت، و این اتحاد را بی لزوم معرفی می کردند. این است که تشویش و اضطراب دولت انگلیس زیاد می شد مبادا روسها عاقل شده ازدام کید آنها رهائی یابند .^۱

نیکولسن درس خود را خوب یاد گرفته بود، در این تاریخ مینویسد :

« آمادگی ظاهر ما که با آرزوهای دیرینه روسها در باب داردائل و شرق نزدیک نظر موافق نشان دادیم مخالفین سیاست ایزولسکی را ساکت و آرام کرده بود .^۲

در این اوقات که قرارداد دولتین داشت مراحل آخری را طی می کرد، نیکولسن مشاهده می کرد امپراطور روس و دولت او تمایل خودشانرا نسبت بدوستی آلمان

1- Asiatic Squabble .

4-The internal situation meanwhile was becoming comparatively normal - Nicolson . p . 247.

2- Our apparent willingness to meet Russian desires in regard to the Straits and The Near East, had much to silence the opposition to M . Iswolsky . Nicolson . p 250 .

ظاهر می‌سازند . در این باب نیکولسن در یادداشت‌های خود چنین مینویسد :
« من خود تصدیق می‌کنم سبب‌های بسیار است امپراطور و دولت وی را مجبور
میکند که بدوستی آلمان بگردند و اتحاد با دولت فرانسه را مایه تأسف می‌شمارند که
احتیاج آنها را باین اتحاد سوق داده است . »
در دنباله این عبارات باز علاوه کرده مینویسد : « بنظر من ، عوامل نیرومند
تر از غیر از تمایل شخصی باید در میان باشد که امپراطور و دولت وی را نگذارد بمدار
آلمان کشیده شوند .

این عوامل را میتوان اینطور معرفی کرد : که دولت امپراطوری دیگر فریب
دولت آلمان را نخورد ، باز خود را در مسائل شرق دور بماجراجویی گرفتار کند .
بهترین خواهد بود منافع خود را صرف بدست آوردن مقام از دست رفته خود
کند ، که قبلاً در میان دول معظم اروپائی دارا بوده .^۱
حال دیگر افکار عمومی انگلستان برای اتحاد با دولت روس آماده شده بود
اما دولت انگلستان در اضطراب خود باقی بود و اطمینان نداشت باین مقصود برسد .
گری محرمانه این نگرانی دولت انگلیس را با سرآرتور نیکولسن در میان نهاد .
نیکولسن در جواب مینویسد : « همینکه اتحاد با دولت روس عملی گردید من
تصور نمی‌کنم روسها از قبول و قرار خودشان برگردند ، هرگاه نسبت بروسها اینطور بد
گمان باشیم هیچ مناسب نخواهد بود با آنها داخل در اتحاد شویم ، همان قرار سابق که
بود باز برقرار باشد ، یعنی همان روابط غیر رضایت بخش سابق .
اما وقتیکه باوضاع حال و آینده نظر می‌کنم من تصور می‌کنم این عاقلانه است
این اتحاد را داشته باشیم . »^۲

1- To be inveigled by German Prompting into further adventures in the Far East ' and as their desire to husband their resources and keep their hands free for recovering their Position as a European power. Nicolson, p 250 .

2- But looking at the circumstances Present and future I think it wise to come to an agreement . Nicolson ' P 251 .

نیکولسن گوید: « مذاکرات از نو آغاز گردید، بر حسب قرارداد قبلی دیگر نباید دامنه را وسیعتر گرفت که با منافع دول دیگر تصادف کند، بنابراین موضوع های داردائل و شرقی دور بروزهای آخر گذاشته شد، صحبت منحصر شد بموضوع های ایران و افغانستان ،

در دوم ماه آپریل ۱۹۵۷ حدود نفوذ دولتی در ایران معین گردید و روسها رضایت دادند ایالت سیستان ، در واقع تمام نواحی مرز افغان و ایران هم چنین مسرز ایران و هندوستان جزو منطقه نفوذ دولت انگلیس قرار گرفت .
دولت انگلستان در مقابل « مجبور شد » تمام منطقه شمالی بعلاوه طبران و راه مهم تجارتهی خاتقین بقزوین و همچنین شهرهای اصفهان و یزد همه را بروسها واگذار کند .^۱

نیکولسن در دنباله این مظفریت دولت انگلیس و اظهاراتی که دولت انگلیس مجبور شد منطقه شمالی بضمیمه طبران و راه مهم تجارتهی خاتقین بقزوین و همچنین شهرهای اصفهان و یزد را بدولت روس واگذار کند .^۲

۱- ایضاً کتاب نیکولسن صفحه ۲-۲۵۱ .

2- The British Government had been obliged to abandon to Russia the whole Northern zone including not only Tehran itself but the important Trade Route from Khanakin to Kasvin as well as the towns of Ispahan and Yezd . Nicolson p . 252 .

ملت ایران باید در این عبارت که حاتم بخشی دولت انگلیس است دقت کند و انگلیس را بشناسد و در هیچ عصر وزمانی بآن اعتماد نکند.

ملت جهان این ملت را نمی‌شناسند و تا نشناخته‌اند آشوب و فتنه جهان ریشه کن نخواهد شد. بعد از جنگ جهانی اول چه کسی ژاپون را تشویق کرد دست تسلط روی کشور چین بگذارد ؟

بعد از خاتمه جنگ جهانی دوم چه کسی شوروی را تشویق کرد دست روی چین بگذارد ؟ چه کسی شوروی را واداشت کشورهای رومانی - بلغار و چندین کشورهای دیگر را تحت نفوذ خود بگیرد ؟

اگر دولت انگلیس گذاشته بود در خاتمه جنگ جهانی اول عقلای جهان بنظم و آرامش جهان نقشه حسابی کشیده بودند، چهارده ماده ویلسن رئیس جمهور امریکا در آن روز بهترین مقدمه این کار بود ولی دولت انگلیس مانع از اجرای آن شد.

در خاتمه جنگ جهانی دوم هم شیطان ممر که همان دولت انگلیس بود. در این باب خواننده را بمطالعه جلد دوم خاطرات کرول هول وزیر امور خارجه امریکا هدایت میکنم مخصوصاً فصل یکم و هشتم جلد دوم که از صفحه ۱۴۵ شروع میشود .

The Memoirs of Cordell Hull . Two Volumes . 1948

علاوه کرده گوید . « در این هنگام دولت ایران از این مذاکرات اطلاع حاصل نمود و سخت متوحش گردید .

سرسیل اسپرنک ریس^۱ که خدمت او در روسیه خاتمه یافته بود بسمت وزیر مختار انگلیس در طهران تعیین شده بود، در این موقع از طهران بوزارت امور خارجه انگلستان گذارش میدهد که ایرانیها از جریان مذاکرات قرارداد دولتیین اطلاع حاصل کرده سخت مضطرب و غضبناک هستند ممکن است بیک هیجانی بزرگ منجر شود . در جواب وزارت امور خارجه انگلیس بایک عبارت ساخته و پرداخته شده مینویسد : « این قرارداد استقلال و تمامیت ایران را تضمین میکند ، در این کار گذشت فقط از طرف ما است و از این پیش آمد کشور ایران استفاده خواهد نمود . »

بعد علاوه کرده گوید : « از آن جائیکه ایرانیها قریباً است حفظ خودشان را بوسیله ایجاد رقابت بین روس و انگلیس تأمین کرده اند حال با این عبارت هرگز تسلی نخواهند یافت . »^۲

مسئله دیگر که ایجاد مشکلات می نمود موضوع خلیج فارس بود . در این جا باز بهمین یادداشت های سر آرتور نیکولسن مراجعه میشود در آنجا می نویسد : « ما تا حدی در این موضوع در حال نگرانی و اضطراب بودیم . ما میخواستیم در قرارداد ماده ضمیمه کنیم که بدان وسیله دولت امپراطوری روس « منافع مخصوص ، ما را در خلیج فارس بشناسد یعنی حفظ وضع عادی ، را^۳ در آن خلیج بعهده ما خواهد بود بشناسد .

نیکولسن مینویسد :

« در نوزدهم ماه جون ۱۹۰۷ نامه^۴ به سرچارلز هاردینگک معاون دایمی وزارت امور خارجه انگلستان نوشتم ، مضمون نامه از این قرار بود : « در این موقع فعلاً بیک نکته است و ممکن است برای ما تولید اشکال کند ، آن موضوع خلیج فارس است .

1- Sir Cecil Spring Ride .

۲- نیکولسن صفحه ۲۵۲

3- Status Quo

در اظهار مطلب بدون تردید اول ایزولسکی سؤال خواهد کرد و خود ما باید توضیح بدهیم معنی واقعی عبارت « وضع عادی » (Status Quo) چیست و ما از آن چه مقصودی داریم . این جا است که يك مشکل بسیار سخت و خطرناك است ممکن است ایزولسکی پیش بیاورد .

البته شما اطلاع دارید ایزولسکی خیلی آدم محتاط و دقیق است که نمی خواهد اسباب رنجش دولت آلمان را فراهم بیاورد . او قبلاً بدولت آلمان اطمینان داده است قرارداد مالطمه براه آهمن بغداد وارد نخواهد آورد . از یادداشت ما راجع بخلیج فارس چنین خواهد فهمید، اینکه، اگر این راه آهمن تماماً در دست آلمان باشد، اینطور تلتقی میشود که يك نوع اضطراب و نگرانی نسبت به «حالت عادی» در خلیج ایجاد خواهد شد. در این صورت یقین داریم ایزولسکی تصور خواهد کرد، اعتراف بمنافع مخصوص ما در حفظ «حالت عادی» در خلیج، وی من غیر مستقیم باراه آهمن بغداد، برای اینکه منافع دولت انگلیس در خلیج مورد خطر واقع می شود، ناچار مخالفت باراه آهمن بغداد معرفی می گردد، در نتیجه مورد ملامت و سرزنش برلن قرار خواهد گرفت ، بقول خود ایزولسکی، نسبت به قولی که بدولت آلمان داده وفادار نمانده است ، و حاضر شده است باصولیکه دولت آلمان در نقشه راه آهمن بغداد برای خود قائل شده است در حقیقت مخالف آن اصل اقدام کرده است.

در حال حاضر باید نسبت به ایزولسکی فوق العاده دقیق و در ضمن مواظب باشیم که او را بترس و وحشت گرفتار نسازیم.

موافقت ما با اسپانیا و نظریات مانسبت براه آهمن بغداد وی را آشفته و پریشان خاطر کرده است، من خیال می کنم او از این وحشت دارد، که ما داریم اطراف آلمان را حصار بندی می کنیم، وی حاضر نیست به يك چنین دسته بندی کشیده شود یا امضای خود را در پای سندی بگذارد که ممکن است آن سند وسیله باشد بعقیده او ، بطور غیر مستقیم بر ضد آلمان اقدامی شده ، من خیلی کوشیده ام او را متقاعد کنم ، مفید واقع نشد.

غیر ممکن خواهد بود ایزولسکی را راضی بکنید امضای خود را زیر سندی بنویسد که آن سند اسباب رنجش آلمان را فراهم آورد.^۱

بعد نیکولسن علاوه کرده گوید: «آقای ایزولسکی خیال کرده است ما او را بیک وادی باریک و خطرناکی هدایت میکنیم، دیگر وحشت دارد بهدایت ما قدم بردارد، من یقین دارم نتوانم بایرادات و اعتراضاتی که دارد اورا قانع کنم.

حتی اگر فرانسده هم در این میان وارد شود، بدبینی او زیاده خواهد گشت، وی تصور خواهد نمود ما هر دوسعی داریم او را تحریص و ترغیب می کنیم او وارد یک دسته بندی بشود، مخصوصاً در یک موقعی که عهد و پیمان با اسپانیول هم بسته شده است و هم چنین از نظریات ما راجع بر آهمن بغداد واقف گشته است.»^۲

وزارت امور خارجه لندن و سفیر کبیر انگلیس در پترزبورغ هرگز تصور نمی کردند ایزولسکی در موضوع خلیج فارس این اندازه پافشاری کند.

ایزولسکی در این موضوع سخت ایستاده بود دلیل آن هم این بود این موضوع بستگی بر آهمن بغداد دارد و در آن دولت آلمان زی نفع است چونکه انتهای این راه آهمن که بدست مهندسین آلمان کشیده می شود بخلیج فارس خواهد رسید و در یک

1- On the 4 th of july 1907 Nicolson wrote : (Itwoulde impossible to induce Izwolsky to put his signature to any document which he considered would cause umbrage at Berlin .) P . 253

۲ - در این جا یکی دوبار در عهد و پیمان دولت انگلیس با اسپانیول اشاره شده است ، در سال ۱۹۰۴ بین انگلیس و فرانسه در باب مراکش اتفاق حاصل شد ، یعنی انگلیس مراکش را بدولت فرانسه بخشید و دولت فرانسه هم از ادعای خود به صر صرف نظر کرد و آنرا بدولت انگلیس بخشید .

چون دولت اسپانیا هم در مراکش علاقه و دست داشت در سال ۱۹۰۵ بین سه دولت انگلیس و فرانسه و اسپانیول قرارداد سری بسته شد که مقصود از بین بردن استقلال و تمامیت کشور مراکش بود . این عبارت در کتاب لردلز دتون در صفحه ۲۹۱ دیده میشود .

(In point of fact 'Spain ' France and Britain had privately entered into contracts with one another whereby the destruction of the independence and integrity of Morocco was decreed , the date of the event to depend upon circumstances .)

Lansdowne . P . 291 .

داستان تجاوز دول متمدن اروپائی را به مراکش در کتاب ذیل به تفضیل خواهید خواند :

France , Spain and the Rif . By walter B . Harris . 1927 London .

نقطه از نقاط خلیج فارس این خط خاتمه می‌یابد.
حال اگر ایزولسکی منافع مخصوص دولت انگلیس رضایت دهد و آنرا در مقدمه قرارداد دولتیین ذکر کند آنوقت بعهد خود نسبت بدولت آلمان وفا نکرده است. این دلیل ایزولسکی بود که زیر بار نمی‌رفت که حفظ «حالت عادی» رادر خلیج فارس بعهد دولت انگلیس بشناسد و آنرا تصدیق کند.

دولت انگلیس بحل صلح آمیز مسئله ایران خود را موفق و کامیاب میدانست ، همینکه خواست يك جمله را در قرارداد بگنجانند که حفظ «حالت عادی» در خلیج فارس بعهد دولت انگلیس واگذار است، ایزولسکی بکلی رم کرد و خود را کنار گرفت.

راجرز پلات چرچیل که داستان قرارداد ۱۹۰۷ را از اول تا خاتمه آن بدقت جمع‌آوری نموده است و در يك کتاب در تاریخ ۱۹۳۹ در آمریکا بطبع رسانیده است^۱ در آن مینویسد :

در انتظار امید اینکه قضیه خلیج فارس بامسالمت حل خواهد گشت حال این امید مبدل به یأس گردید.

دولت انگلیس مایل بود در قرارداد جمله گنجانده شود که منافع مخصوص^۲ دولت انگلیس در خلیج فارس که عبارت از «حفظ حالت عادی» باشد تصدیق شود این جمله در مقدمه بی‌ضرر است.

این فکر اول در نظر چارلز هاردینگ پیدا شد و به سرادار دگری تذکر داد ، گری نیز در ماه مای ۱۹۰۷ با این نظر موافقت کرد.

این نظر برای این مقصود بود که يك روزی خواهی نخواهی راه آهن بغداد به خلیج فارس خواهد رسید و در نقطه از نقاط منطقه بی‌طرف که در تقسیم ایران تعیین

1- The Anglo – Russian Convention of 1907 . By Rogers platt Churchill 1939.

2- Insert a reference te the special interest of Great Britain in the Maintenance of the Status Quo in the Persian Gulf. p. 259 .

شده است ایستگاه آخری آن قرار خواهد گرفت.

برای اینکه وسیله مخالفت دولت انگلیس باراه آهن بغداد آماده گردد، البته این در صورتی است که دولت انگلیس در ساختمان آن شرکت نکند، لازم است این جمله: یعنی «حفظ حالت عادی» در خلیج فارس بعهده دولت انگلیس است، در مقدمه قرارداد ۱۹۰۷ باید قید شود. و این عبارت دولت انگلیس را در مخالفت باراه آهن بغداد مجاز خواهد کرد.

علاوه بر این، تذکر این موضوع در مقدمه قرارداد دودلیل مهم دیگر دارد. «اول اطمینان حاصل است، هر گاه دول دیگر در مسائل خلیج فارس وارد شوند دولت روس نمی طرف است.

دوم این يك وسیله خواهد بود که منقدین سرسخت و تندرو حزب محافظه کار در پارلمان انگلیس خلع سلاح خواهند گشت.»

هنگامیکه این پیشنهاد بایزولسکی ارائه گردید وی نفهمید و اشتباهاً وسیله به دست دولت انگلیس داد که بعدها نتوانست از آن رهائی یابد.

آن وسیله این بود: بدون اینکه مقصود را درک کند، در کلمات مقدمه آن بعضی اصلاحات عبارتی پیشنهاد کرد.

بعد از تأمین و اصلاح گری، به نیکولسن دستور داده شد از ایزولسکی اتخاذ سند کند و ایزولسکی آنرا تصدیق کند چونکه در انگلستان باین موضوع اهمیت مخصوص می دهند.

نیکولسن در تاریخ ۲۴ ماه جون ۱۹۰۷ از ایزولسکی قبولی آن را تقاضا کرد، چون که این موضوع دیگر قابل بحث نیست بلکه يك حقیقت مسلم است و موافقت با آن در انگلستان قبولی عامه را برای قرارداد ۱۹۰۷ تأمین خواهد کرد.

باز دولت انگلیس از این اقدام سعی و کوشش خود جزیأس و ناامیدی نتیجه دیگر نگرفت، ایزولسکی بکلی از قبول آن امتناع کرد و ایراد گرفت و ایراد خود را

هم روی دلیل غیر قابل تکذیب قرارداد.

در این ضمن ایزولسکی اظهار کرد: دولت امپراطوری روس انکار نمی کند از اینکه دولت انگلستان دارای منافع مخصوص در خلیج فارس است ولی در تمام این مدت که مذاکره قرارداد در جریان بوده هیچ وقت این موضوع پیش نیامده است. بعلاوه در ابتدای امر هر دو دولت بطور کلی تصمیم گرفته اند در قضایائی بحث و مذاکره کنند که فقط مربوط بخودشان است و هرگز مستقیماً یا غیر مستقیم در مسائلی که با منافع سایر دول اصطکاک داشته باشد وارد نشوند.

خلیج فارس هیچ مربوط باین موضوع نیست که مادر آن وارد هستیم. بعلاوه آبهای خلیج فارس تماماً در حدود قلمرو ایران نیست.

اما راجع بادعای دولت انگلیس که در آن خلیج دارد، یعنی تفوق و برتری، البته خود نیکولسن هم بدون تردید می داند این موضوع قابل بحث نیست، چونکه این ادعای دولت انگلیس مورد تصدیق عمومی نیست، نه دولت عثمانی و نه دولت آلمان، این ادعای دولت انگلیس را قبول ندارند.

بعد ایزولسکی علاوه کرده گفت: در اینجا هیچ لزومی ندارد که چنین جمله زیادی به قرارداد ماضیمه شود و نمی تواند بقبمده برای چه باین موضوع این همه اهمیت داده می شود. در مذاکرات قبلی هیچ پیش نیامده است که در این باب گفتگو شده باشد.

عقیده ایزولسکی این بود که گنجانیدن این عبارت در قرارداد ۱۹۰۷ عدم رضایت در آلمان ایجاد خواهد کرد. آنوقت باعث میشود نظر آلمان باین نواحی متوجه شود. هرگز دولت روس مساعدت باموضوعی نخواهد کرد که اسباب تیرگی در روابط خود با يك چنین همسایه بیدار و مقتدر را فراهم آورد.

ایزولسکی خیلی مخالفت دارد از اینکه موضوعهای تازه وارد جریان مذاکرات بشود و اسباب بحث و مناقشه را فراهم سازد در حالیکه وی سعی دارد تا ۱۵ ماده جولای این قضیه خاتمه یابد و عقیده داشت اگر پیش از این بطول انجامد باصل موضوع خلل

وارد خواهد آمد.

در اینجا نیکولسن متوجه شد و یقین حاصل کرد هر قدر این باب اصرار ورزد بی نتیجه است ، پیدا است ایزولسکی هر اندازه که در این باب غور می کند ایرادات او بیشتر میشود ،^۱

برای دفعه ثانی نیکولسن موضوع خلیج فارس را پیش کشید ، اما این بار نیز تغییری در عقیده ایزولسکی راه نیافته بود .

نیکولسن کاملاً از رفتار ایزولسکی متأثر شده بود ، همچنین از تنقید منقدین اینکار که اینقدر طول کشیده است .

ترس و وحشت ایزولسکی از تسریع اینکار و خاتمه آن قابل ملاحظه است . نیکولسن حدس میزد این وحشت و اضطراب او از برلن سرچشمه میگیرد ، در ۲۴ ماه جون ۱۹۰۷ به سرادوار دگری وزیر امور خارجه انگلیس مینویسد: « این مطلب برای من کاملاً روشن است که ایزولسکی نمی خواهد خود را بخطر بیندازد ، ترس دارد از اینکه باعث بشود روابط روس با دولت آلمان تیره بشود: مخصوصاً در چنین موقعی که هنوز امنیت در داخله کشور روسیه برقرار نشده است ، صدمات وارده از جنگ هولناک اخیر با ژاپون جبران نگشته است . »^۲

در این موقع نیکولسن با اصرار بلندن توصیه می کند ، می گوید ما در مسائل نسبتاً کم اهمیت بهتر مدارا کنیم و سعی کنیم اصل موضوع خاتمه یابد . بعد گوید : « هر موضوع مهم حل شده است و نتیجه بدست آمده است ، حتی میتوان گفت بیش از آنچه ما انتظار داشتیم . » در خاتمه بیانات خود ، نیکولسن با مهارت مخصوص وقوت بیان ،

1- Nicolson . . was sure that the more he (Isvolsky) reflects upon it the greater will be his objections te it . R . P . Churchill P . 260 .

2- It is perfectly clear to me that M . Izvolsky will not run the risk of impairing in the slightest degree the good relations between Russia and Germany at a time When Russia has not yet emerged from her internal difficulties or repaired the losses Wich she has suffered in a disastrous compaion . R . p . Churchill . p . 260 .

صریح میگوید: « مایه تأسف است اگر چنین فرصتی که هرگز بدست نخواهد آمد از دست برود، آنهم برای مسائل جزئی که چندان مهم نیستند و بهتر است نگذاریم امید ایجاد يك اتحاد قابل دوام بدیاس مبدل شود، بنظر من با این قرارداد، با وضع حاضری که دارد ما تضمینهای کافی بدست آورده ایم که برای حفظ سرحدات هندوستان ما بسیار لازم می باشد، و بدین وسیله خطر روسها را بفاصله قابل ملاحظه عقب رانده ایم. ^۱ در لندن سرچارلز هاردینگ و سرادوارد گری هر دو تصدیق داشتند که اضافه کردن موضوع خلیج فارس در قرارداد فکری بود که بعد پیدا شده است و جای تأسف است که قبلاً بنظر نیامده است.

باتمام این احوال لازم است موافقت ایزولسکی را در این باره جلب کرد چونکه قبولی و تصدیق دولت روس دلیل بی طرفی آن دولت است در این باب، و این برای آینده سند است اگر دول دیگر در این باب اظهاری بکنند، روسها بی طرف معرفی شده اند.

اما نیکولسن با ایزولسکی هر روز تماس داشت و او را خوب شناخته بودمی. دانست هرگز باین موضوع رضایت نخواهد داد.

بار دیگر بلندن مینویسد، میگوید: « لزومی ندارد دولت روس وضع فعلی ما را در خلیج فارس تصدیق یا تضمین کند و یا تعهدی در این باب بکند که با منافع سایر دول در خلیج مخالفت کند.

حال باید کاری کرد که خود ایزولسکی عبارتی برای این موضوع پیدا کند که بی طرفی دولت روس در خلیج فارس محرز شود و با روابط دولت ثالث هم تعادلی نداشته باشد.

چنانچه بعد از همه اینها نتوان این مطالب را در مقدمه قرارداد نوشت دیگر

1 - It seems to me that by the conventions even as they at present stand, we have secured all the guarantees which are necessary to the safety of our Indian Frontiers; and that we have removed to a reasonable distance the danger of Russian Aggression. R. p. Churchill .p. 261 .

چاره نیست جز اینکه يك اعلامیه لردلنزدئون در سال ۱۹۰۳ ، در پارلمان اظهار کرد .

ولی این مطلب باید عنوان نشود تا وقتی که بکلی از موافقت ایزولسکی مأیوس شده ایم .^۱

در بیست و هشتم ماه جون ۱۹۰۷ ایزولسکی یادداشتی برای نیکولسن ارسال داشت در آن بار دیگر نظر خود را تکرار کرد و گفت در مخالفت خود راجع بخلیج فارس باقی است و خواهش نمود دولت انگلیس از این موضوع صرف نظر کند و در ضمن مقصود قبلی خود را تکرار کرد که دولت روس منکر منافع دولت انگلیس در خلیج فارس نیست .

نیکولسن دیگر یقین داشت که ایزولسکی در این باب غیر ممکن است موافقت کند نیکولسن چاره نداشت جز اینکه بلندن توصیه کند از تعقب این مسئله صرف نظر کنند ، فقط به همین اندازه قناعت بشود که دولت روس منافع دولت انگلیس را در خلیج فارس انکار نمی کند .

اما لندن دست بردار نبود و سماجت می کرد و اصرار داشت حتماً این عمل باید انجام شود .

نیکولسن بار دیگر با یأس و نومیدی که داشت مسئله خلیج فارس را بایزولسکی در میان نهاد .^۲ ولی ایزولسکی تغییری در عقیده قبلی خود نداده بود .

نیکولسن ناچار شد اظهار دارد و بگوید ما اقدام يك طرفی خواهیم نمود

1- If ' after all ; no mention of the Gulf bpeared in the pre - amble , there would be no escape from making a declaration in parliament in the same fashion as Lansdowne in 1902 ; but this War not to be mentioned until it was hopeless to expect Izvol-sky's consent to be a ststatement in the Preamble Churchill . P . 261 - 2 .

راجع به اعلامیه لردلنزدئون به صفحه ۳۶۴ جلد ششم تاریخ روابط سیاسی مراجعه شود .
2- He finally made a forlorn attempt , out when Izvol-sky remained unmoved , Nicolson gave up the quest . Churchill . p . 262

دولت انگلیس خود در این باب اعلامیه صادر خواهد کرد ، ایزولسکی با این اقدام دولت انگلیس اظهار مخالفت نکرد .

لندن نیز ساکت شد و دست از اصرار خود برداشت آنهم در مقابل جدیت فوق العاده نیکولسن ، در ضمن خاطر نشان کرد : هرگاه بیش از این اصرار ورزید ایزولسکی را خسته خواهید کرد و ممکن است اصل موضوع را مدتها عقب اندازد مگر اینکه از تقاضای خود صرف نظر کنیم والا در آخرین مرحله انجام عمل به بن بست گرفتار میشویم .^۱

راجرز پلات چرچیل که تاریخ قرارداد ۱۹۵۷ را از روی تحقیق نوشته است در دنباله این بیان علاوه کرده گوید :

« در عوض بدست آوردن سند از روسپاکه اعتراف کنند دولت بریتانیای کبیر منافع مخصوص در خلیج فارس دارد، در صدد برآمدند اعلامیه مخصوص برای این مقصود تهیه کنند . »

حال مفاد و عبارت آن چگونه باشد که منافع دولت انگلیس را در خلیج فارس تأمین کند و بدینا اعلام دارند . موضوعی بود که توجه مخصوص دولت آزادی طلب انگلستان را لازم داشت .

اعلامیه لرد لنزدتون در سال ۱۹۵۳ راجع به خلیج فارس خود يك سابقه و نمونه بود عبارت آنهم متین و محکم نوشته شده است ، ولی مقصود را نمی رساند . دولت آزادی خواه انگلیس می خواست اعلامیه تهیه کند که دارای وزن بیشتری باشد ، در آن بعضی جمله هائی گنجانده شود که بازبان متداول دیپلوماسی که بکار برده میشود ، وفق بدهد.^۲

1- (A Persistence in our request will have the effect of blocking for some time the progress of our negotiations . and unless we withdraw our proposal , of finally leading to a deadlock at last succeeded .) Churchill . p. 262

2 - The Liberals Preferred to compose something with more weight ' in which some Phrases more in accordance with usual diplomatic language would be used . R . P . Churchill P. 263 .

در این موضوع صلاح دیده شد باحکومت هندوستان نیز شور شود .
حکومت هندوستان با اظهار تأسف از این که ممکن نمیشود در مقدمه قرارداد
۱۹۵۷ موضوع منافع مخصوص دولت انگلیس را در خلیج فارس گنجانند در صورتی که
ذکر این موضوع در آن قرارداد با استحکام آن میافزود .

بالاخره اعلامیه تهیه گردید ، مشکل دیگر در کار بود چگونه این اعلامیه را
در ذهن ایزولسکی جاداد و چطور جهانیان از آن اطلاع حاصل کنند ؟
باز در اینجا نیکولسن ، زیرک و باتدبیر ، به کمک خواننده شد ، او راد ارائه
آنرا با ایزولسکی نشان داد .

دستور نیکولسن این که اعلامیه کذا توأم با نسخه قرارداد برای او فرستاده شود .
وزارت امور خارجه لندن هر دو را برای نیکولسن فرستاد وی آنها را بنظر
ایزولسکی رسانید .

ایزولسکی بعد از اصلاح عبارت ترجمه روسی آن (دولت امپراطوری روس .
منافع مخصوص دولت انگلیس را در خلیج فارس انکار نمی کند .) بنیکولسن مسترد
داشت که بلندن فرستاده شود .

این است ترجمه آن و در زیر نیز انگلیسی آن نوشته شده .

اعلامیه خلیج فارس ، سرادوار دگری ، وزیر امور خارجه انگلیس به سر آرتور
نیکولسن سفیر کبیر انگلیس مقیم پترزبورغ : شماره ۳۲۵ مورخه بیست و نهم ماه
اوت ۱۹۵۷ .

« دولت اعلیحضرت پادشاهی انگلستان از گفتار دولت امپراطوری روس اتخاذ
سند می کند ، اینکه دولت امپراطوری روس منافع مخصوص بریطانیای کبیر را در
خلیج فارس انکار نمی کند .

دولت پادشاهی انگلستان در بکار بردن تمام کوششهای خود برای حفظ و حالت
حاضره ، در خلیج فارس برای نگاهداری تجارت انگلستان ادامه خواهد داد .

از انجام این عمل هرگز قصد ندارد از تجارت مشروع سایر دول جلوگیری

کند . ۱

باین اعلامیه و موافقت ایزولسکی موضوع ایران حل شده فرض شد، فقط یک مسئله باقی بود که انگلیسها برای آن اهمیت می دادند آن مسئله سیم تلگرافی بود از طهران بمشهد و از مشهد به سیستان.

کنترول این سیم را انگلیسها می خواستند با خودشان باشد و دیگری در آن دخالت نکند، هر چند ایزولسکی راضی نبود و بمسامحه میگذرانید، ولی بالاخره در این موضوع نیز موافقت حاصل شد و موافقت ایران موضوعی بود که بعدها خود انگلیسها آنرا بعهده گرفتند حل کنند و کنترول سیم تلگرافی این خط تا آنجائیکه جزو منطقه روس است با خود روسها باشد.^۲

مسئله که بیش از هر موضوع دارای اهمیت بود مسئله داردائل بود . دولت انگلیس فقط با همین یک مسئله روسها را بدام انداخت و آنها را بطرف خود جلب کرد . روسها به این امیدوار شدند که به آرزوی دیرینه خود خواهند رسید و مطلوب غائی خود را بدست خواهند آورد این بود که بتمام پیشنهادهای دولت انگلیس تن در دادند.

پس از آنکه تمام مقاصد انگلیسها حل و عقل گردید و موافقت روسها قطعی و مسجل شد.

روسیها مسئله داردائل را پیش کشیدند و خواستند از انگلیسها اتخاذ

1-« PERSIAN GULF DECLARATION . Sir Edward Grey to Sir Arthur Nicolson ' No . 325 . August 29 , 1907 .

H . M . G . have taken note of Russian Government , s Statement that they do not deny special interests to Great Britain in the Persian Gulf . H . M . G will continue to direct all their efforts to the Preservation of the 'Status Quo' in the Gulf and maintenance of British Trade ; in doing so they have no desire to exclude the legitimate trade of any other Power . » Nicolson . P . 448 :

۲- تاریخ روابط سیاسی به جلد سوم صفحه ۷۸۴ مراجعه شود.

سند کنند ، مثل اینکه خود انگلیسها در موضوع خلیج فارس از روسها اتخاذ سند کردند .

اینک داستان این موضوع ، چگونه دولت انگلیس از انجام این تعهد شانه خالی کرد و در ضمن ایزولسکی را در انظار خجالت زده و شرمنده نمود. قبلا اشاره شد چگونه مسئله داردانل پیش آمد.

در سالهای اول قرن بیستم گرفتاری دولت انگلیس در جنوب افریقا بار دیگر برای روسها فرصت بسیار مناسبی پیش آورد که به توسعه امپراطوری روس اقدام کنند.

در این تاریخ (۱۹۰۰) موراویف^۱ وزیر امور خارجه روس در ماههای ژانویه و فوریه همان سال چند نفر از وزرای کابینه درخواست که با او کمک کنند و یک یادداشت یا یک زمینه تهیه شود که در کدام قسمتهای جهان میتوان منافع سیاسی بدست آورد، در ضمن نظر خود را بدشرق نزدیک معطوف داشت که دولت آلمان داشت در استانبول دست و پا میکرد و امتیازاتی بدست آورد .

البته این اقدام آلمان برای دولت روس تا حدی ناگوار بود و نمی توانست رضی بشود دولت آلمان تنها در بسفور و داردانل تسلط پیدا کند بنا بر این به سفیر خود در برلین دستور داد اقدام کند تا اینکه بموجب طرح یک قراردادی دولت آلمان حق مخصوص دولت امپراطوری روس را برای حفظ و حراست بسفور بشناسد تا در مورد لزوم و در موقع مناسب دولت روس بتواند نفاذها را اشغال کند، و خود دولت روس از طریق دیپلوماسی سعی خواهد نمود اطمینان حاصل کند که دولت عثمانی تنگه داردانل را سنگربندی نخواهد کرد و در ضمن از سلطان تعهد خواهد گرفت که در نواحی معلوم و معین در امتداد ساحل دریای سیاه به هیچ یک از دول خارجی جز دولت امپراطوری روس امتیاز کشیدن خط آهن نخواهد داد .

البته این يك گذشت مناسبی است نسبت بدولت آلمان که آن دولت می تواند به ساختن راه آهن بغداد اقدام کند.

اما در این ایام دولت روس هم خود را در شرق دور مشغول کرده بود. در آن قسمت برای خود زمینه‌هایی تهیه دیده بود که سخت او را در آن نواحی مشغول داشت.

سیاسیون اروپا تصور نمی کردند اقدامات دولت روس را در این تاریخ در بالکان خیلی جدی خواهد بود چه قضایای شرق دور مسائل بسیار بفرنج را نشان میداد که حل آنها بسی مشکل مینمود.

ایزولسکی از اقدامات دولت روس در شرق دور راضی نبود عقیده او این بود که منافع اصلی دولت امپراطوری در بالکان، داردانل و استانبول است، باید متوجه این نواحی شد و این آرزوی تاریخی دولت امپراطوری است که داردانل را در دست داشته باشد.^۱

تصرف این‌ها خسارتهای ما را در شرق دور هم چنین در پرت آرتور جبران خواهد کرد و تنگ شکست نظامی ما باک میشود و زرنج و زحمت انقلاب داخلی رهائی خواهیم یافت.

قبلاً زمینه وزارت خارجه ایزولسکی حاضر شده بود وی در دوازدهم ماه مای ۱۹۰۶ باین مقام رسید. حال بهترین موقع بود که موضوع اتحاد دولتین جداً تعقیب شود و نتیجه بگیرند.

از سال ۱۹۰۴ این نظر در میان رجال مؤثر وزارت خارجه انگلیس پیدا شده بود که با سیاست دولت روس در مملکت عثمانی ضدیت نکنند.^۲

در این ایام همان رجال فکر می کردند باید بروسها يك امتیاز مهمی داد^۳

1 - Russias historic interests in the Balkans and at the Sttats where Constantinople would repay with interest the losses in the Far East, and of Port-Arthur Churchill. p. 120

۲- کتاب راجرزپلاتن چرچیل صفحه ۱۵۷

3- An important concession in relation to Dordonells p. 157

آن نیز عبارت از داردانل خواهد بود ولی باید دقت کرد و احتیاط را از دست نداد که در وضع نقساط سوق‌الجیشی فعلی انگلیس در مسدودترانه تغییر اساسی رخ ندهد.

البته باید گفت این يك درباغ سبز مفتون و مجذوب کننده بود فقط خود رجال انگلیس از باطن این گذشت و بخشش اطلاع داشتند در صورتیکه روسها بواسطه عدم رشد سیاسی غافل بودند.

در ۲۸ ماه نوامبر ۱۹۰۶ رسماً بروسها اطلاع دادند که دولت انگلیس خیلی خوشوقت خواهد بود هرگاه دولت امپراطوری روس هرطور پیشنهادهایی دارند تسلیم نمایند دولت انگلیس آنها را مورد مطالعه قرار خواهد داد.

مقصود دولت انگلیس از این عبارات این بود که از روسها جلب قلوب کرده باشند: و بطور کلی صریح گفتند با نظر دولت روس راجع به داردانل نظر موافق خواهند داشت.

همین يك اشاره کافی بود که ایزولسکی توانست تمام مخالفین خود را مغلوب کند.

اما باید توجه داشت اینها همه وعده بود نه تعهد، ایزولسکی آنها را تمیز نداد و حتم داشت در آینده نزدیکی داردانل بتصرف دولت امپراطوری در خواهد آمد.

هنگامیکه روسها یعنی ایزولسکی بتمام تعهدات دولت روس در مقابل دولت انگلیس تعهد کتبی داد، حال نوبت دولت انگلیس بود که در باب داردانل تعهد کتبی بدهد ایزولسکی موضوع را مطرح کرد و تعهد کتبی خواست.

اینجا است که دیپلماتی دولت انگلیس بکار افتاد و گری وزیر امور خارجه با بیانات ساده و سلیس خود ایزولسکی را با يك ذلیل و بیچاره کرد.

سر ادوارد گری دلیل‌هایی اقامه کرد که تعهد کتبی را با آن دلیل‌ها از بین برد و حاضر نشد نه تعهد کتبی بدهد و نه در قرارداد اسمی از داردانل برده شود:

« اول این که هنوز وقت برای این تعهد مساعد نیست چون که افکار عمومی

برای قبول بعضی مسائل آماده نشده ،^۱ ،
« دوم من تردید ندارم آنچه به پارلمان پیشنهاد شود مورد قبول خواهد بود .
ولی بهتر است موضوعی پیشنهاد بشود که طرف قبول عامه باشد که احساسات حزبی
را تحریک نکند با این که دولت در پارلمان دارای اکثریت است . » بعد سرادوار
گری علاوه کرده گفت :

« سوم البته طبیعی است بریتانیای کبیر انتظار خواهد داشت در عوض این امتیاز
و گذشت مهم ، دولت روس در قضیه مصر و مسائل نظیر اینها در شرق نزدیک که مورد
علاقه ما است و برای روسها دارای اهمیت نیست ، از ما حمایت کنند . »^۲

بعد گری در دنبال بیانات خود گفت : « چنانچه در قرارداد ماده گنجانده شود
که حاکی از مسئله دارداند و بسفور باشد ، آنوقت لازم می آید قبلاً بدولت آلمان گفته
شود که مذاکرات قبلی ما توسعه پیدا کرده است ، هرگاه غیر از این باشد ، من (گری)
متهم خواهم شد از این که در گذارش خود سفیر آلمان را عمداً اغفال کرده ام . »^۳

بعد سرادوار گری در دنبال اظهارات خود گفت : « با تمام این مشکلات و موانع
من مایل هستم این موضوع کاملاً روشن شده باشد که این مسئله یکی از آن مسائلی
است که ما خودمانرا برای مذاکره آن با دولت روس حاضر کرده ایم هرگاه در حال
حاضر هم روسها مایل باشند شروع بمذاکره شود ، ابتکار بحث در این باب در دست
خود آنها است . »^۴

سرادوار گری برای آخرین بار نظر خود را در باب واگذاری دارداند بدولت

1- The time was not yet ripe . p. 157

2 - Great Britain would naturally expect ' in return for such an important concession , Russia ' s support about some Egyptian and other Kindred things in the Near East , which matter to us and are not important to her . R . P . Churchill . P. 158

3- . . . Having misled the German Ambassador intentionally . R . P . Churchill . P. 158 .

4- « If . . . the Russian Government desired a discussion Now ' it would be for them to take the initiative . » R . P . C . P . 158 .

روس صریحاً بیان کرده گفت: « ما حاضریم اگر خود روسها باب مذاکره را در این باب مفتوح کنند. »

با این وعده دولت انگلیس روسها پاكمفتون ومجذوب شدند. چند ساعت بعد مستشار سفارت روس درلندن پاكوسكى كوزل^۱ عازم پترزبورغ شد كه این مژده را باولیای امور دولت روس برساند.

وقتی كه ایزولسكى وزیر امور خارجه روس این مژده را شنید گل از گلش شكفت بقول نيكولسن سفیر كبير انگلستان در پترز بورغ، « از شادی در پوست خود نمیگنجید و از خوشحالی میخندید و كمتر او را به این درجه در وجد و نشاط دیده بودند، كاملاً شاد و خرم بود. »^۲

ایزولسكى در این موقع بشدت فریفته ومقتون بذل و بخشش دولت بریطانیای كبير شده بوده، میگفت از این پس در انجام موضوع اتحاد دولتین سرعت عمل خواهد داشت .

در این تاریخ پیدا است كه ایزولسكى بزبان دپلوماسی رجال سیاسی انگلستان آشنائی نداشته نمیدانست معنی عبارت او چیست .

عبارت گری نه تعهد بود و نه وعده صریح تسلیم داردانل بدولت روس. خود - گری كاملاً میدانست چه گفته است .

« خوشبختانه ایزولسكى طرح را خوب نفهمید. »^۳ ولی یادداشت خود رادر باب داردانل حاضر كرد و بدولت انگلیس تسلیم نمود، چون سایر مسائل برای اتحاد دولتین در بین بود و باید آنها خاتمه یابد قرار شد موضوع مذاکره داردانل به بعد

1- Poklevsky - Kozell '

این شخص در سال ۱۹۱۲ سفیر روس بود در طهران كه اولتیماتوم اخراج شوستر را بدولت ایران داد و دست ناصر الملك را باز كرد كه مجلس دوم را ببندد و فرقه دموكرات ایران را از بین ببرد و سران آنها را حبس و تبهید كند شرح آن بیاید .

2 - (Beaming with pleasure an rarely so contented and satisfied .) P. 198

3- (It was fortunate that Izvolzky did not know the manner .) P . 159 .

موکول شود و پس از اتمام آنها بمسئله داردانل بپردازند و آنرا حل کنند .
این است متن یادداشت ایزولسکی راجع به داردانل :

ما (دولت امپراطوری روس) همچنین اهمیت فوق العاده مهمی باین مسئله می-
دهیم که سرادوردگری اساساً ایرادی ندارد بطرح قراردادیکه در آن حق مانع الغیر
بکشتیهای جنگی دولت روس واگذار میکند که در تنگه داردانل بهر دو طرف عبور و
مرور کنند، و در عین حال این حق به قوای بحری سایر دول داده نمی شود که وارد
دریای سیاه بشوند .^۱

این یادداشت ایزولسکی در باب داردانل و بغازها در دوایر پارلمان انگلستان
ایجاد ناراحتی کرد.

لرد فتر موریس^۲ معاون پارلمانی وزارت امور خارجه ، یادداشت را مناسب
ندانسته گفت: «دولت روس از بیانات سرادوردگری استفاده غیر مناسب کرده است بهتر
اینستکه بآن دولت اخطار شود زیادروی نکنند».^۳

در اینجا بر واضح استکه دولت وملت انگلیس به هیچ صورتی حاضر نیستند
چشم از روی داردانل و بغازها بردارند، اینکه تاحال گذاشته شده است این نواحی در
دست دولت عثمانی بماند برای اینستکه در میان دول اروپا این مسئله هنوز حل نشده
است که داردانل و بغازها باید در سر تقسیم سهم شریقرار بگیرد. باین لحاظ این مسئله
تاحال بمرحله تقسیم نرسیده است.

اگرچه در سال ۱۹۱۵ و ۱۹۱۶ کشور عثمانی بین روس - فرانسه - ایتالیا و

1 - We also attach the greatest importance to the fact that Sir E. Grey has not made any objection in principle to a plan of arrangement which will give to Russian Warships the exclusive right to pass the Straits in both directions, while the naval forces of other powers will not be permitted to enter the Black Sea. R. P. Churchill p. 159.

2- Lord Fitzmaurice.

3- The Russian Government are taking a most unfair advantage of the expressions used by Sir E. Grey ...)

انگلیس تقسیم گردید و در این تقسیم علاوه بر نواحی شرقی مملکت عثمانی که مجاور قفقاز است، بسفور، استانبول و داردانل و بغازها تماماً بروسها واگذار شد.^۱ اما در سال بعد انقلاب روسیه شروع شد بالطبع این تعهد نیز از بین رفت.

وقتی که این موضوع در دوایر دولتی انگلستان و پارلمان مورد علاقه واقع شد، سرادوار دگری لازم دید از راه دیپلوماسی این لقمه را از دهان ایزولسکی بیرون آورد در تاریخ ۲۷ آوریل ۱۹۰۲ به کنت بنکین دورف سفیر کبیر دولت امپراطوری روس توضیحاً اظهار داشته و خاطر نشان کرد که در پیشنهاد اصلی دولت انگلیس حق خروج از دریای سیاه از تنگه داردانل منع نشده است و بغازها برای عبور کشتیهای دول مرزی و مجاور مجاز است، و در یادداشت دولت روس هیچ اشاره قطعی باین حقیقت نشده است که عبور از تنگه داردانل را رعایت نموده باشد. بعلاوه باقی بغازها تا مدخل دریای سیاه برای سایر دول مطابق همان شرایط آزاد است، گرچه این قسمت بطور روشن فهمیده میشود و محتاج بتوضیح نیست.

در دنباله این بیانات گری علاوه نموده گفت: «بهر حال من نمیخواهم وارد در بحث آن اوضاع و احوال بشوم که باعث این قضیه شده است. ترتیبات قبلی راجع به بغازها ممکن است تغییر یابد، هم چنین میل ندارم تصور شود پیشنهاد تازه در نظر دارم. از طرف دیگر حال مایل نیستم شرایطی ارائه دهم که بعدها هنگام طرح اصل مسئله مانع پیشنهادهای خاص گردد.

من خوشوقت از این که دولت امپراطوری روس اکنون قبول میکند این موضوع مسکوت بماند.

هر گاه مذاکراتی که فعلاً بین دولتین در باب آسیا در جریان است، و تا حال هم خوب پیش رفته به نتایج نیکورسیده است، دنبال آن گرفته شود، اثر آن در افکار عمومی

۱- من فرصت خواهم داشت در جلد هشتم تاریخ روابط سیاسی در این موضوع بیشتر توضیح بدهم و مدارک آنرا ارائه دهم چگونه قلمرو دولت عثمانی را تقسیم کردند. این هنگامی است که دول غربی یعنی انگلیس - فرانسه و ایتالی بقوای مسلح روسها احتیاج فوق العاده دارند و باید دولت روس قربانیهای فراوان در این راه بدهد.

انگلستان بسیار نیک خواهد بود، و این سبب خواهد شد که حل مسئله بنغازها را در آینده سهل و آسان خواهد ساخت.

من هرگز تردید ندارم از اینکه هرگاه نتیجه مذاکرات فعلی دولتین روس و انگلیس روی شرایط صحیحی در آسیا برقرار بماند، در افکار مردم انگلستان و هر دولت بریتانیای کبیر که سرکار باشد، در تمام مسائل بخصوص در این مسئله، تأثیر بسزائی خواهد داشت.^۱

رفتار بنکین دورف سفیر کبیر دولت روس در لندن با انگلیسها خودمانی شده بود می توان گفت کاملاً تحت نفوذ دولت انگلیس واقع شده بود، سرادوارد گری در چنین مواقعی از وجود او استفاده می کرد، در اینموقع نیز با او متوسل شد که جواب یادداشت ایزولسکی را بنکین دورف به پترزبورغ ارسال دارد.

با اینکه این یادداشت خیلی زننده بود ایزولسکی بی سر و صدا آن را دریافت کرد و چیزی ابراز نمود فقط برسد آن یادداشت اعتراف کرده امیدواری خود را اظهار داشت که درموقع خود این مسئله مورد مذاکره قرار خواهد گرفت.

اما سرادوارد گری برای همیشه این بار گران را از دوش خود زمین گذاشت و حرفهای اصلی خود را در باب واگذاری بنغازها بدولت روس خیلی ساده و آسان بیان کرد ایزولسکی را به همین جمله‌ها دل خوش داشت که در موقع خود مورد مذاکره قرار خواهد گرفت حتی کوچکترین تعهدی هم در این باب به ایزولسکی داده نشد.^۲

در این موقع نتیجه که از این یادداشت‌های رد و بدل شده بدست آمد همان تسریع در کار مذاکرات بود که بطور جدی طرفین اقدام کردند که مسائل راجع باسیا

1-I have no doubt whatever that, if as a result of the present negotiations, the British and Russian governments remained on good terms in Asia, the effect on British public opinion and on any British Government with regard to other questions, including this, would be very great. J. R. P. Churchill. p. 160

2-Not one definite commitment had been given. R. P. Churchill. p. 160

زودتر خاتمه یابد.

موضوع ثبت مطرح شد و زود خاتمه یافت . اما اشکال در سرمسئله ایران و افغانستان بود. این دو موضوع نیز طوری که شرح آن قبلاً گذشت بین دولتین موافقت حاصل شد .

اما مسئله داردائل و بغازها که حل آن برای آخر کار گذاشته شده بود مجدداً مورد مذاکره قرار گرفت .

روسها بقدری برای رسیدن بداردائل و تصرف بغازها فریفته و شیفته شده بودند که ایالت سیستان و تمام نواحی جنوبی ایران و سراسر خلیج فارس که آن همه کوشش و تلاش برای رسیدن بآن نواحی نشان میدادند برای خاطر داشتن داردائل همه را فراموش کردند با اینکه لنزدئون و گری و ردو واگذاری يك بندری را در خلیج فارس بروسها^۱ موافقت کرده بودند ایزولسکی برای بدست آوردن داردائل هر مسئله بود همه را بانگلیسها برایشان گذشت کرد حتی موضوع داشتن يك بندر در خلیج آنرا هم بکلی فراموش کرد که عنوان کند .^۲

ایزولسکی برخود می بالید که يك چنین مظفریتی نایل آمده است که از دولت انگلیس يك همچو امتیاز پرارزشی را بدست آورده است. ایزولسکی اعتماد فوق العاده بقول و قرار دولت بریطانیای کبیر داشت .

وقتیکه ایزولسکی سواد قرارداد دولتین را به بارون تئوب^۳ مستشار قضائی وزارت امور خارجه پطرزبورغ ارائه داد تا اینکه مطالعه کرده نظر خود را بدهد ، وی بایزولسکی صریح گفت :

حقیقتاً من در این سند مشاهده می کنم آنچه که شما خواسته اید بانگلستان داده اید . اما انگلستان چیزی در عوض بشما نداده است .

1 - Both Lansdowne and Grey had shown a willingness R . P .
C . P . 338

2 - It was one of the vonders of the final negotiation that
Rrssia never brought up the subject . R . P Churchill . P . 338 .

3 - Baron Taube

شما افغانستان را بآنها واگذار کرده‌اید ، خلیج فارس را بآنها داده‌اید، نواحی جنوبی ایران را بانگلیس بخشیده‌اید .

ممکن بود يك روزی ما از این نواحی خود را بدریای آزاد برسانیم. ما بی جهت بطرف استانبول متوجه شده‌ایم .»

برای تمام این واگذارها شما چیزی در عوض بدست نیاورده‌اید اگر مقصود شما شمال ایران است ماعلا آنرا در دست داشتیم .»

جواب ایزولسکی باین بیانات مشتشار قضائی وزارت امور خارجه روس این بود که در عوض « حمایت سیاسی بریطانیای کبیر را در اروپا بدست آورده‌ام .»^۱

اینک مذاکرات برگشت وبموضوع داردانل بغازها ، دولت انگلیس در این باب هیچ سندی بدست روسها نداد و تعهدی هم نکرد، میتوان گفت پس از این گری سوار شده بود و ایزولسکی پیاده هرچه میدوید به گری نمیرسید .

حالا ایزولسکی بالتماس افتاده بود میکوشید از گری اتخان سئدکند ولی تمام کوششهای او بجائی نرسید .

سرادوردگری در این باب بایزولسکی مینویسد: « دولت انگلستان افتتاح بغازها را يك کار شایسته ومعقول میداند ، واساماً هیچ منة الفتی با آن ندارد ، اما چنین صلاح است که رضایت دولت عثمانی لازمه مقدمه این پیشنهاد خواهد بود، بعد هرگاه این پیشنهاد صورت بگیرد که بغازها افتتاح گردد میبایست شرایط آن برای همه کاملاً مساوی باشد ، و هیچ استثنائی در بین نباشد .»^۲

1 - He (Izvolsky) replied to Taube, « I hav received the political support of Great Britain in Europe . . . » R . P . C . P . 339 .

2 - The opening of the Straits « is fair and reasnable , » and in Prinsip le they will not oppose it . . . The consent of Turkey would be a necessary Preliminary to any Proposal ' but then if the Proposal made was that the Straits should be open on terms of Perfect equality to all , . . . no ecception could be taken . »

با اینکه این یادداشت‌گری مطابق میل ایزولاسکی نبود ولی ناچار قبول کرد در صورتیکه این نیز مانند سایر یادداشت‌های دولت انگلیس عاری از هر نوع تعهد بود. این در نظر دولت بریتانیای کبیر بود که موضوع دزدانل جزو شرایط و مواد قرارداد ۱۹۰۷ نبود چون که ماده‌ی که بر این مطلب دلالت کند در جزو شرایط وجود نداشت .

راجرز پلات چرچیل که تاریخ قرارداد ۱۹۰۷ را بدقت مطالعه کرده است ، مینویسد :

«قرارداد ۱۹۰۷ بر قابت دولتین روس و انگلیس خاتمه داد. لیکن اهمیت بیشتر آن در اروپا بود که هیچ اشاره بدان نشده است . بیشتر سعی دولت انگلیس این بود که دولت روس را از شرق دور منحرف کند تا اینکه بتواند از نیروی روس بر ضد آلمان استفاده کند چون که نفوذ و برتری دولت آلمان داشت روز بروز زیادتر میشد .

سازش دولتین روس و انگلیس در مسائل قاره آسیا از هراقدامی لازمتر بود صورت بگیرد تا دولت انگلیس بتواند از این اتحاد و دوستی تازه در سایر نقاط جهان استفاده کند .

از نقطه نظر سیاست اروپائی انگلستان، این اتحاد باقی مانده آثار سیاست انزوای دولت انگلیس را از بین برد آن دولت را به کمکی که محتاج بود رسانید که بتواند بر ضد نفوذ و قدرت روز افزون آلمان در اروپا بکار ببرد .

اما نفع دولت روس از این اتحاد، تصور میشد: اعاده نظم و امنیت و اطمینانی است که در سالهای بعد دولت لازم خواهد داشت که خسارت حاصله از جنگ با ژاپون را جبران کند و خرابی که از انقلاب داخلی ناشی شده است، اصلاح نماید.

این اتحاد تا حدی امنیت نظامی را در اروپا برای دولت روس تأمین کرد و برای اصلاحات و آبادی، درهای بازار مالی لندن افتتاح شد که بدولت فرانسه مساعدت

شود و آن دولت احتیاجات مالی دولت روس را رفع کند.^۱
اما موضوع داردانل و بغازها به نفع روسها حل نگردید ایزولسکی اصرار داشت
از حل این مسئله نیز اطمینان حاصل کند. و جان کلام اینجا بود.

«ایزولسکی صریح و روشن مایل بود برای دولت روس این حق را تحصیل کند
که کشتیهای جنگی آن دولت آزادانه از بغازها رفت و آمد کنند و برای سایر دول این
حق بهیچوجه داده نشود.»^۲

نیکولسن می نویسد: «قرارداد ۱۹۰۷ روس و انگلیس يك موضوع بیجا و مصنوعی
بود این قرارداد نه در انگلستان و نه در برطرزبورغ طرف توجه نبود. حکومت هندوستان
جداً مخالف آن بود.

در میان صاحب منصبان قشونی انگلیس و روس بخوبی آنرا تلقی نمی کردند.
در ایران هم ثابت شد که بضرر روزیان مامنجر گشت. دولت افغانستان که به هیچ وجه
آنرا شناخت.»^۳

دولت انگلیس با بستن این قرارداد قصد داشت دولتهای مستقل کوچکی در
مقابل روسها ایجاد کند که آنها جلو قشون روس را بطرف هندوستان مسدود کنند
چونکه روسها به آرامی و مدام بطرف قاره هندوستان سرازیر می شدند این عمل
قابل تأسف در واقع مانند يك اتحادی بود که بین تپه شنبه و دریا بسته شده باشد^۴ من
تصور نمیکنم اساس این قرارداد محکم و ثابت گذاشته شده است.»^۵

1- The Angol-Russian Convention of 1907 By R. P. Churchill
p. 341.

2- "Izvolsky clearly wanted to gain the right for Russian warships
to pass in and out of the Straits freely, without the same right
being accorded to foreign ships. R. P. Churchill. p. 341

۳- فقط سرادوار دگری بود که جدا از این قرارداد طرفداری میکرد، بشرح زندگانی او مرآجه
شود صفحه ۱۹۳

Grey of Fallodon by G. M. Trevelyan. p. 193

4- It was a regrettable alliance between the Sand-Dune and the
Sea. Nicolson p. 261

5- I do not consider that the foundations of an understanding are
firmly or solidly laid. p. 262

از آن طرف ایزولسکی نیز متوجه شده بود قرارداد دولتین در محافل پترزبورغ با حسن توجه پذیرفته نشده است، در فکر بود برای تثبیت مقام خود موضوعات دیگر پیدا کند، بخیال خود دو موضوع مهم را در نظر آورد که روی آنها اقدام کند. یکی دخالت در جزایر آلاندها^۱.

دیگری موضوع دارد آنکه اینهمه مورد توجه محافل درباری روسیه تزاری واقع شده بود.

مقصود ایزولسکی از جزایر آلاندها واقعه در دریای بالتیک این بود: مانعی که در عهدنامه سال ۱۸۵۶ بعد از جنگ کریمه قید شده بود که در آن جزایر ساخته است حکامات بنا نماید.

در بیست و ششم ماه اکتبر سال ۱۹۰۵ کشور نروژ از کشور سوئد جدا شده استقلال

1- Aalands Islands.

این جزایر آلاندها در شمال دریای بالتیک بین سوئد و فنلاند واقع شده مجموع اراضی آنها پانصد و هفتاد و شش میل مربع است و بیست و هفت هزار نفر سکنه دارد. این جزایر موقعیت سوق الجیشی مهم دارد هرگاه در آنها است حکامات بنا کنند ممکن است روسیه فنلاند و سوئد را تهدید کند و یادارنده آنها میتواند راه ارسال سنگهای آهنی از سوئد را بکشور آلمان جلوگیری کند.

بنابراین سیاست دول اطراف دریای بالتیک همیشه این بوده که نگذارند در آنها است حکامات بنا نمایند. سکنه این جزایر از ملت سوئد هستند ولی قرن‌هاست یعنی از قرون وسطی متعلق بکشور فنلاند شده است.

در سال ۱۸۰۹ این جزایر با کشور فنلاند بدست روسها افتاد. بعد از جنگ کریمه در سال ۱۸۵۶ بنا بخواهش دولت سوئد، دولت روس ممنوع شد از اینکه در این جزایر است حکامات بسازد و این مسئله بین سوئد و روسیه ایجاد کدورت نمود، تا اینکه در سال ۱۹۱۷ که سال انقلاب روسیه بود پنا به تقاضای سکنه جزایر به کشور سوئد ملحق شدند، سال بعد قشون سوئد جزایر را اشغال نمود بعد قشون آلمان وارد شد و قشون سوئد جزایر را ترک کرد، طولی نکشید قشون آلمان آنها را ترک گفت. بعدها در سر تصرف این جزایر بین سوئد و فنلاند اختلاف روی داد.

مجمع ملل قضیه را در سال ۱۹۲۱ حل کرد، باین ترتیب که جزایر مذکور به فنلاند واگذار شود و سکنه هم استقلال داخلی بدهند و است حکامات آنها را از بین ببرند.

در سال ۱۹۳۸ بین سوئد و فنلاند موافقت شد دوباره در آنها است حکامات بنا کنند چونکه در دریای بالتیک اختلافاتی بروز میکرد.

تاریخ بعدی فنلاند تا این زمان پر از سوانح است فعلا از موضوع ما خارج است. به سالنامه ذیل مراجعه شود چاپ لندن ۱۹۵۲

The Statesman's Year Book 1952.

پیدا کرد.

این پیش آمد در شرایط بین المللی که «حالت حاضر» باید در دریای بالتیک محفوظ بماند مؤثر بود ایزولسکی در این هنگام بدست و با افتاده از این پیش آمدخواست استفاده کند و این قید را از عهدنامه سال ۱۸۵۶ لغو کند.

در سوم اوت ۱۹۰۷ بین دو امپراطور روس و آلمان در نقطه موسوم به سوا این موند^۱ ملاقات دست داد .

در این موقع ایزولسکی فرصتی مناسب پیدا کرده يك یادداشتی محرمانه به پرنس بلو صدر اعظم آلمان تسلیم کرد، مقصود وی این بود که دریای بالتیک يك دریای ممنوع - الورد شناخته شود مگر برای دولیکه در اطراف آن قراردادند، و در ضمن تقاضا کرده بود دولت آلمان واسطه شود که دولت سوئد در این پیشنهاد نظر موافق داشته باشد . هنگام ارائه این پیش نهاد ایزولسکی علاوه کرده گفت :

« بطور ساده بگویم این برای دولت انگلیس ناپسند خواهد بود . »^۲
بلو صدر اعظم آلمان وعده داد در این موضوع توجه خواهد داشت ، بلو در موقع خود باین موضوع جواب داد این هنگامی بود درست در روز امضای قرارداد ۱۹۰۷ بین دولتین روس و انگلیس .

در جواب ، بلو نوشته بود : « با حفظ حالت حاضر در دریای بالتیک موافقت دارد که بعهد دولتین آلمان و روس باشد . » اما موضوع جزایر آلاند را مسکوت گذاشته بود و به پیش نهاد ایزولسکی جواب نداده بود بعلاوه بلو این مطلب سری رادر لندن و پاریس علنی کرده با اطلاع انگلیس و فرانسه رسانده بود که يك چنین موضوع سری در جریان است .

انتشار این مطلب ایزولسکی را پاك بوحشت انداخت و او نین آرزوی قنسی او بیاد رفت .

1- Swine Munde.

بندر روس آلمان در دریای بالتیک

2 - (Franchement desagreable aux Anglais .-) Nicolson .

P . 263 .

اما موضوع داردانل و بغازها .

انگلیسها در این سیاست مهارت کامل دارند که هر يك از ملل جهانرا از چهارا و بجه وسیله میتوان گول زد و یا جلب کرد .

با مال و آرزوهای تمام ملل جهان وقوف کامل دارند. این است که در هر موقع خود رایبکی آن ملل محتاج دیدند میدانند با چه دسته گلی باید بطرف آن ملت رفت ، و یا مشکلات آن ملت چیست که بحل آنها با آن ملت همراهی کنند . دولت انگلیس همیشه با این نوع وسائل توانسته سیاستهای پراز فتنه و فساد خود را با کلمیایی پیش ببرد .

در این تاریخ دولت انگلیس خود را به قشونبای بی شمار امپراطوری روس محتاج میدید که در مقابل آلمانبا آنهارا بکار برد و میدانست وسیله مؤثر همان داردانل و بغازها است که حفاظت آنرا بعهدۀ سلطان عثمانی گذاشته است و چندین بار جلو روسها را گرفته است که با نجا دست نیابند اینک بهترین موقعی است که آنرا اسماً و از راه خدعه در طبق اخلاص گذاشته بروسها تسلیم کند .

روسها قریب دو بیست سال است بلکه زیاده تر ، میکوشند خود را باستانبول برسانند و بدریای مدیترانه دست یابند و خودشانرا بدریای آزاد برسانند ، هر وقت خود را قادر دیدند دست بکار شدند ولی در هر بار با مخالفت جدی انگلیسها روبرو شدند . اینک خود دولت انگلیس حاضر است بادولت روس داخل مذاکره بشود که روسها بداردانل راست نبول دست یابند ، این بهترین در باغ سبز بود که بروسها نشان دادند و آنها را شیفته و مفتون خود ساختند .

البته روسها هم باید حاضر باشند بادولت انگلیس همکاری کنند تا بمقصود برسند . ایزولسکی تمام خواهشهای انگلیسها را انجام داد و قرارداد ۱۹۰۷ را هم امضاء کرد حال باید اطمینان حاصل کند که دولت انگلیس بعهد خود وفا میکند . در غرض گذشت روسها در سیستان دولت انگلیس هم وظیفه خود را انجام دهد سند داردانل را بروسها بسپارد . در این موقع مقصود عمده ایزولسکی این است که انگلیسها

کتاباً تعهد کنند .

اینکه موضوع داردانل باینجا کشیده شده سر آرتور نیکولسن که در تمام مذاکرات دخیل بوده و برای حل همین موضوع به پترزبورغ آمده است و کارها بخوبی انجام شده و بامضای امپراطور رسیده است ، تازه نیکولسن میگوید ایزولسکی نمیداندراجع به داردانل چه میخواهد و مقصود او از آزادی داردانل چیست ؟

سر آرتور نیکولسن مینویسد : « آقای ایزولسکی هیچوقت درست فکر نکرده از عبارات آزادی داردانل چه مقصودی دارد .

آیا مقصود او این است که کشتیهای جنگی روس بتوانند از آن خارج شوند و کشتیهای دیگران بتوانند وارد دریای سیاه بشوند ؟ یا اینکه فقط کشتیهای جنگی روس این آزادی را داشته باشند که از داردانل رفت و آمد کنند ولی کشتیهای سایر دول این حق را نداشته باشند و بغازهها کاملاً بروی آنها بسته شود ؟

عدم صراحت بیان در مقصود خود ، باعث شده است که این سوء تفاهم پیش آمده است .

از ابتدای امر عنوان مسئله داردانل برای ایزولسکی مبهم و غبار آلود بوده عدم صراحت در بیان وی این موضوع را اینطور تاریک و غیر مفهوم ساخته است ،^۱ در ماه جون ۱۹۰۸ که پادشاه انگلیس ادوارد هفتم با امپراطور روس در محلی موسوم به روال^۲ ملاقات کردند در این میان ایزولسکی موضوع داردانل را طرح کرد ،

1 - M . Iswolsky had never thought out clearly what was meant by this (Freedom of the Straits .) Did it mean ' not only that Russian ships of war should be allowed out of the Black Sea ' but that other ships of war should be allowed in ? Or did it mean that the Russian fleet could go out and as they choose , whereas the Straits remained firmly barred to all foreign intruders ? His lack of definition on this point was , as we shall see ' a further cause of misunderstanding .

His approach to the Straits question was thus obscured from the outset by the mists of imprecision Nicolson . P . 265 .

2 - Reval .

روال بندری است در خلیج فنلاند

سرچارلز هاردینگ معاون دایمی وزارت امور خارجه انگلیس جواباً اظهار کرد دولت انگلیس همیشه حاضر است موضوع بغازها را با روح دوستانه حل کند.^۱ جواب هاردینگ يك جواب بسیار ساده بود ولی در فکروی کلمه بغازها برای او مفهوم دیگر داشت غیر از آن بود که ایزولسکی فکر میکرد.

هاردینگ در این عبارت این مقصود را در نظر داشت که بغازها ممکن است آزاد باشد برای همه، اما ایزولسکی این مقصود را داشت که بغازها آزاد باشد فقط برای دولت امپراطوری روس^۲

در این ملاقات راه آهن ایران نیز طرح شد و ایزولسکی اظهار کرد که دولتین روس و انگلیس باید يك سیاست مشترك برای خط آهن ایران داشته باشند و راه آهنهای طرفین در ایران با هم اتصال پیدا کنند.

هاردینگ جواب می دهد، اتصال راه آهن روسیه به راه آهن هندوستان بنظر وی حالزود است.^۳

ملاقات روال یکی از آن ملاقاتهای تاریخی است. در اینجا دولت انگلیس روسها را کاملاً مفتون خود ساخته آنها را در دام خود گرفتار کرد و بکلی از آلمانها جدا ساخت.

دولت آلمان نیز متوجه شد که نقشه محاصره را که کشیده اند دارد عملی میگردد و کشور آلمان دارد از هر طرف محاصره می شود.

بعد از این ملاقات بود که جراید آلمان سخت بر انگلیس و روس تاختند و امپراطور

1 - M. Iswolsky mentioned the Straits and thus Sir Charles Hardinge replied that we were always prepared to discuss that que tion in an amicable spirit. Nicolson . P . 273

2- By the "Straits" Hardinge and Isvolsky each meant something different . Hardinge meant that the Straits might be open to every body. Isvolsky meant that they should be open to Russian only.

3- A junction of the Russian and Indian railway systems appeared to him somewhat premature. Nicolson. p. 273

آلمان عصبانی شده چند روز بعد نطق تهدیدآمیز خود را که بسیار زننده بود ایراد کرده گفت:

«دیده می شود اینها می خواهند ما را محاصره کنند و ما عصبانی بشویم من این حلقه محاصره را خواهم گسست.»^۱

نطق امپراتور آلمان در لندن، پاریس و پترزبورغ سر و صدائی راه انداخت رجال این سه کشور با تعجب سؤال می کردند دولتین روس و انگلیس می خواهند بینشان روابط دوستی ایجاد شود این موضوع چرا باید دولت آلمان را تحریک کند. امپراتور روس از ملاقات روال شاد و خرم و راضی مراجعت کرد.^۲

کمی بعد از ملاقات روال ویاس ایزولسکی از حل قضیه داردانل و بغازها با دولت انگلیس، وی معاهده برلن را بخاطر آورده و همکاری با دولت اطریش را در نظر گرفت.

این داستان چنین است:

در سال ۱۸۷۸ در کنکرة برلن بین دول شرکت کنندگان قراردادی تنظیم شده بود که دو ایالت بوسنیا^۳ و هرزگوینا^۴ در صربستان که در آن ایام جزو قلمرو دولت عثمانی بود بموجب ماده بیست و پنج آن قرارداد اداره آنها بدولت اطریش واگذار می شود.^۵

1- "It Seems that they wish to encircle and provoke us. He threatened to break the ring." Nicolson. p. 275

2- The Tsar from Reval returned flattered and reassured . N. p. 275

3- Bosnia

4- Herzegovina

۵- در کنکرة برلن دولت انگلیس قبلا دولتین آلمان و اطریش را بطرفداری خود جلب کرده بود برای هر یک اجرومزدی قائل شده بود -هم آلمان عبارت بود از بیسطن نفوذ آلمان در کشور عثمانی، سهم اطریش دو ایالت بوسنیا و هرزگوینا - سهم خود دولت انگلیس جزیره قبرس و طول قبرس.

تمام این اقدامات در این تاریخ علیه دولت روس بود که نفوذ آن دولت مکی از بالکان و داردانی ریشه کن شود.

در سال ۱۸۹۷ بین دولتین روس و اطریش يك قرارداد سری بسته شد که بموجب آن دولت روس تعهد میکند الحاق دو ایالت بالارا به قلمرو اطریش بشناسد و دولت اطریش هم در مقابل با دولت روس در بالکان همکاری کند و هر دو دولت تعهد میکنند در عملیات خودشان در بالکان نسبت بمنافع یکدیگر اقدامی نکنند که بینشان کدورت و سوء ظن ایجاد شود.^۱

قرارداد ۱۹۰۷ بین دولتین انگلیس و روس که با مضا رسید و اعلام گردید دولت آلمان سخت بر آشفت و این اقدام را علیه کشور آلمان دانست و آنرا يك نمونه از تعلیمات مکیاویلی شناخت و انجام این نقشه را با دواورد هفتم پادشاه انگلستان و سرادواری وزیر امور خارجه نسبت داد که حلقه محاصره آلمان را با يك عده دشمن تهیه دیده اند.

در این تاریخ اختلافاتی که بین روس و انگلیس در آسیا وجود داشت باید گفت فعلا بر طرف شده توجه سیاستمداران اروپا متوجه بالکان است و نوبت تأدیب دولت عثمانی بود که بر طرف دولت آلمان کشیده شده بود، باید بساط سلطان عبدالحمید نیز بر چیده شود که خود را بدامن دولت آلمان انداخته است.

گفته شد چند روز بعد از مراجعت ایزولسکی از ملاقات روال محرمانه اقدام کرد با دولت اطریش قرارداد سری سال ۱۸۹۸ را که بین روس و اطریش بسته شده بود عملی کند یعنی آزادی داردائل .

در نوزدهم ماه جون ۱۹۰۸ در يك یادداشتی محرمانه بدولت اطریش مینویسد و پیشنهاد میکند:

«دولت اطریش بوسنیا و هرزگوینا را تصاحب کند و دولت امپراطوری هم آزادی

۱- نیکولسن صفحه ۲۶۶ .

2- The Anglo - Russian Understanding was regarded as an additional indication of the Machiavellian design attributed to King Edward and Sir Edward Grey of encircling Germany by a ring of enemies . A History of Europe . By H A. L. Fisher p . 1085 .

بغازها را بدست آورد.^۱

در اینجا ایزولسکی علاوه کرده گوید: «اگرچه این دو موضوع باید با صوابدید دول امضا کننده بموقع اجرا گذاشته شود که قرارداد کنگره برلن را امضاء کرده اند، باین حال وی حاضر است این موضوع را با روح دوستانه بین خودشان حل و عقد کنند.»^۲

دولت اتریش در بیست و هفتم اوت همان سال جواب موافق میدهد که حاضر است «محرمانه و دوستانه در باب بغازها تبادل افکار کنند.»^۳

در کتاب تاریخ زندگانی سرآرتور نیکولسن چنین مینویسد: «بین تاریخهای این دو یادداشت (۱۹ جون ۱۹۰۸ و ۲۷ اوت ۱۹۰۸) يك واقعه بسیار مهم روی داد.

در ماه جولای ۱۹۰۸ ترکهای جوان اساس حکومت سلطان عبدالحمید را واژگون کردند.

دولت جوان ترکیه که تازه روی کار آمده بود برای تمام ملتها که در قلمرو دولت عثمانی جزو اتباع عثمانی بودند آزادی داد و بعالمین اعلام نمود.

با این اعلامیه معلوم است که خود بخود مسئله بالکان را در اینحال باید حل شده دانست و دول ذی علاقه اروپا اقدامات خودشان را در این موضوع متوقف کرده نفس راحت کشیدند.»^۴

ایزولسکی راحت نبود، حفظ مقام خود را در این میدید که بغازها را برای

1- Austria to obtain Bosnia and Herzegovina: Russia to obtain the freedom of the Straits. Nicolson p 276

۲- ایضا نیکولسن صفحه ۲۷۶

3- Austria . agree to a confidential and friendly exchange of views in regard to the Straits Nicolson. p. 277.

۴- در سال ۱۹۰۶ در ایران اعلان مغروطه شد و دولت انگلیس در ایران دارای نفوذ گردید و نفوذ دولت روس رو ضیف گذاشت

در سال ۱۹۰۸ در مملکت عثمانی انقلاب شد سلطان عبدالحمید رفت و نفوذ آلمان در آنجا منک رو ضیف گذاشت و بساط امپراطوری عثمانی بر چیده شد امروز خوب میتوان تمیز داد آزادی و انقلاب برای ملل شرق چه منی دارد.

روس بدست آورد.

برای این مقصود وسائل ملاقات خود را با وزیر امور خارجه دولت اطريش فراهم نمود در روزهای ۱۵ و ۱۶ ماه سپتامبر ۱۹۰۸ بین ایزولسکی و بارون فون - اهرنتال^۱ درموراویا^۲ ملاقات شد که مسئله داردانل را حل کنند.

در این ملاقات ایزولسکی بدون شرط و قید الحاق دویالت بوسنیا و هرزگوینا را به قلمرو دولت اطريش موافقت کرد درحالیکه وزیر امور خارجه اطريش موضوع داردانل را مشروط بموافقت دولت امضاکننده پیمان کنگره^۳ برلن نمود.

در نتیجه این ملاقات حواس ایزولسکی باک پریشان گردید و بعد از روحی گرفتار گشت دانست سخت گول خورده است و چاره هم ندارد. کار از کار گذشته است، از همان دقیقه تصمیم گرفت باجان ودل دشمنی خود را با دولت مرکزی (اطريش و آلمان) آغاز کند.^۴

اهرنتال الحاق دویالت صربستان را بقلمرو امپراطوری اطريش در ششم ماه اکتوبر ۱۹۰۸ اعلام نمود.

این اعلامیه طوفانی مهیب از کینه و حسد و دشمنی در تمام اروپا بوجود آورد. کنت منزدورف^۵ سفیر دولت اطريش مقیم در بزارانگلستان از طرف دولت متبوع خود مأمور شد خبر این الحاق را با اطلاع پادشاه انگلستان برساند.

نیکولسن گوید: «منزدورف با يك برخورد سرد پذیرائی شد، در صورتی که این سفیر نماینده کامل يك چنین سیاست دو روئی و تزویر مانند اهرنتال نبود.»^۶

1- Baron Von Aehrenthal.

2- Moravia

۳- نیکولسن ص ۲۷۸.

4- From that moment he flung himself heart and soul against the Central Powers. Nicolson. p. 279

5- Count Mensdorff.

6- He met with a cold reception. Mensdorff is not fully representative of a policy of duplicity such as Aehrenthal. Nicolson. p. 279.

نیکولسن مینویسد: «سفیر کبیر ما دروین مأمورشده از طرف دولت انگلیس راجع باین الحاق اعتراض کند.»

در آن تاریخ ایزولسکی درباریس بود که خبر الحاق دو ایالت به قلمرو اطیش شنید ولی اظهاری نکرد همینکه به لندن رسید عدم رضایت خود را اظهار کرد و اقرار نمود «گول خورده است»

آمدن ایزولسکی به لندن باز برای حل مسئله داردانل بود اما در اینجا باو حالی کردند مفهوم ایزولسکی از عبارت آزادی بنغازها کاملا غیر از آن است که دولت انگلیس از آن عبارت مقصود دارد، مفهوم ایزولسکی و مقصود دولت انگلیس بکلی دو موضوع است از هم جدا.

ایزولسکی دیگر جرأت نکرد حقیقت امر را به امپراطور روس بگوید که نتوانسته است این مسئله مهم حیاتی را به خوبی درک کند، در تفسیر و ترجمه اشتباه شده است.^۱

اینک ایزولسکی باک عاجز - در مانده و بی چاره شده است در مدت یکسال دو خطای بزرگ سیاسی مرتکب شده و از دست دو سیاستمدار نامی اروپا گول خورده است.

اول در سال ۱۹۰۷ در سر مسئله ایالت سیستان که بدولت انگلیس آن ایالت را واگذار کرد بامید آن که در عوض داردانل را تصاحب کند. دوم در سال ۱۹۰۸ در موضوع الحاق دو ایالت بوسنیا و هرزگوینا بدولت اطیش. موافقت با آن هم بامید دست یافتن بداردانل بود.

ولی در هر دو بخطر افت موافقت او را گرفتند اما، داردانل بروی کشتیهای جنگی روس باز نشد.

1- Iswolsky realized that what we and he meant by the "opening of the Straits" were two entirely different things. He dared not confess to the Tsar that he had failed to foresee this vital divergence in interpretation. Nicolson. p. 279

نویسنده تاریخ زندگانی سر آرتور نیکولسن از یادداشت وی که در تاریخ دوازدهم اکتوبر ۱۹۰۸ نوشته است در اینجا این جمله را می‌آورد :

« حمله و تعرض بایزولسکی خیلی شدید - تلخ و ناگوار است و احساسات علیه دولت اطریش بشدت زیاد شده . »^۱

بعد علاوه کرده گوید: « ایزولسکی در نهم ماه اکتبر ۱۹۰۸ بلندن رسید ، قیافه داشت محزون و گرفته ، مانند قیافه گناهکار و مقصر . »^۲

در همین تاریخ سر ادوارد گری در ملاقات خود با ایزولسکی از حال او می - نویسد : « من مستقیماً با وی شروع بصحبت کردم ، چشمهای او گرفته و تیره گشت و يك حالت دفاعی بخود گرفت . »^۳

گری مینویسد: وزیر امور خارجه روس فوراً مسئله داردانل را طرح کرد . وی گفت : « من میبایست بایک چیزی مراجعت کنم که آنرا بافکار عمومی ملت روس نشان بدهم و الا باید از مقام خود استعفا بدهم آنوقت مقام مرا يك شخص ارتجاعی خواهد گرفت . »^۴

سرچارلز هاردینگ معاون دایمی وزارت امور خارجه انگلیس در نامه خود به سر آرتور نیکولسن سفیر انگلیس در پترزبورغ در همین تاریخ مینویسد : « پر واضح است که ما باید بهترین سعی و کوشش خود را بکار ببریم که از ایزولسکی حمایت بکنیم . ایزولسکی از ما خواست این حق را بروسها بدهیم که کشتیهای آنها از دارانل عبور کنند ولی کشتیهای خارجی این حق را نداشته باشند و ارد دریای سیاه بشوند . باو گفته شد باوضع فعلی دولت عثمانی چنین تقاضائی مورد نخواهد داشت .

1- Attacks on Iswolsky very bitter . Feeling against Austria terribly strong . Nicolson . P. 282 .

2- (wearing a somewhat guilty look .)

3- (Directly I began to speak to him , his eyes became very dull and defensive .) Nicolson . p. 282 .

4- He stated that he must return with something to show to Russian Public opinion or else he would have to resign and his place would be taken by some reactionary . Nicolson p 282 .

ایزولسکی از شنیدن این جواب فوق‌العاده ناامید گشت و دوباره از استعفای خود سخن بمیان آورد.^۱

در این تاریخ دولت انگلیس به بقای ایزولسکی در وزارت خارجه دولت روس علاقه نشان می‌دهد از طرف دیگر هیچ نمی‌خواهد با تقاضاهای وی موافقت کند. مثل این است که در این تاریخ ایزولسکی محتاج بمساعدت معنوی دولت انگلیس است در این صورت کسی به تقاضاهای وی در انگلستان گوش نخواهد داد.

بالاخره تصمیم دولت انگلیس برای حمایت ایزولسکی باین جا منجر میشود که ادوارد هتمن پادشاه انگلستان پیش امپراطور روس از ایزولسکی وساطت کند، که بر وی رحم آرد.^۲ و در ضمن دولت انگلستان به پیش نهاد دولت امپراطوری روس برای تشکیل کنفرانس دول کمک کند شاید باین وسیله از رسوائی ایزولسکی بشود جلوگیری کرد.

ایزولسکی از این پیش‌نهاد جرئت پیدا کرده پروگرام این کنفرانس را در نهاده تهیه نمود دولت انگلیس بامختصر اصلاح آن ماده را قبول کرد، ایزولسکی با این پروگرام عازم برلن شد.

در برلن از وزیر امور خارجه روس بخوبی پذیرائی نشد بعلاوه با تقاضاهای ایزولسکی از اینکه دولت آلمان دولت اطیش را بقبول این ماده برای کنفرانس دول اروپا حاضر کند، دولت آلمان این تقاضا را رد کرد و حاضر نشد کوچکترین عملی در این باب از خود نشان بدهد.

این داستان دنباله بسیار طولانی دارد من نمی‌خواهم حال وارد شرح این داستان بشوم این خود یک فصل جداگانه لازم دارد آنهم تحت عنوان «وضع اروپا»

1- He was told that in view of the situation in Turkey the moment seemed hardly opportune for such a Proposal. He was bitterly disappointed . he again talked of resignation . p . 282

2- It was decided. therefore. that King Edward should write to the Emperor Nicola recommending Iswolsky to his mercy. Nicol son .p. 284

از قرارداد روس و انگلیس (۱۹۰۷) تا شروع جنگ بین‌المللی اول. « بعد بیاید. اینک لازم است گفته شود چگونه و با چه مهارت شخص ادوارد هفتم پادشاه انگلستان و رجال سیاسی آن دولت ایزولسکی را پیدا کرده او را بمقام وزارت امور خارجه امپراطوری روس هدایت نمودند و بجه مهارت و تردستی رجال انگلستان مانند لنزدئون، سرچارلز هاردینگ، سرآرتور نیکولسن و سرادوارد گری زمینه قرارداد ۱۹۰۷ را حاضر کردند برای اینکه بایالت سیستان دست یابند و روسها را شیفته خود سازند در عوض سیستان، داردانل و بغازها را به دولت امپراطوری روس واگذار کردند.

در این پیشنهاد که داردانل بروسها تعلق خواهد گرفت، ایزولسکی، رجال درباری و سران قشونی امپراطوری روس جمله مفتون و دلباخته این بذل و بخشش زبانی انگلیسها شدند و به تقاضاهای وزارت امور خارجه انگلیس تسلیم گشتند.

وقتیکه امضای قرارداد ۱۹۰۷ عملی گردید و کار قرارداد تمام گشت دیگر ایزولسکی پیاده بوده و رجال سیاسی دولت انگلیس سواره، هر قدر ایزولسکی سعی و کوشش کرد موضوع آزادی داردانل برای مقصود روسها عملی گردد میسر نگردید، دلیل آن نیز بسیار روشن بود، ایزولسکی آن رلی را که لازم بود با صداقت و خوبی بازی کند، آنرا انجام داده بود دیگر وجودش در وزارت امور خارجه روس زائد بود باید دیگری که تازه کار باشد زل بعدی را بازی کند آنها را معاون خود ایزولسکی، آقای سازونوف بود.^۱

در اکتوبر ۱۹۰۸ غفلتاً وزیر امور خارجه دولت اطریش، اهرنتال در صفحه سیاست اروپا ظاهر شد، او نیز مانند رجال انگلیس، سرچارلز هاردینگ، سرآرتور نیکولسن و سرادوارد گری، ایزولسکی را بدام انداخت و موافقت او را برای الحاق بوسنیا و هرزگوینا بدست آورد، بدون اینکه راجع با آزادی داردانل به نفع دولت

1-Sergei Dinitrievich Sazonov

سازونوف از اوایل سال ۱۹۱۰ تا اواسط سال ۱۹۱۶ وزیر امور خارجه روس بود در تقسیم امپراطوری عثمانی این شخص نیز دخالت داشت شرح آن بیاید.

روس تعهدی بکند ، اهرتال هم این مسئله را بموافقت دول امضا کننده عهد نامه کنگره برلن موکول نمود .

در این ایام ایزولسکی آن شخص مغرور و متکبر اول نبود حال بکلی ذلیل ری-چاره شده است ناچار بدولت انگلیس پناه برد. حال بهترین مساعدتی که ممکن بود دولت انگلیس درباره ایزولسکی انجام دهد این بود که از پادشاه انگلیس ادوارد هفتم استدعا شود نامه بامپراطور روس نوشته از وزیر امور خارجه دولت امپراطوری روس وساطت کند که بروی رحم آرد .^۱

باتمام این پیش آمدها و اقدامات وملاقات ایزولسکی با وزیر امور خارجه اطریش دولت انگلیس و سر آرتور نیکولسن با تمام وسائل دیپلوماسی می کوشیدند ایزولسکی را حفظ کنند که از مقام خود استعفا ندهد و در مقابل هر نوع سرزنش و توییح از او دفاع کنند .^۲

1- Recommending Iswolsky to His Mercy . Nicolson .p. 283 ,
2- At the same time Nicolson was anxious to defend Iswolsky against any imputations against his personal honous . Nicolson ' p . 283

